Universitäts- und Landesbibliothek Bonn

Kitabu 'l-muqaddas kutubi 'l-□ ahdi 'l- $gad-id ke -amr-a

1878

Abschnitt

urn:nbn:de:hbz:5:1-12787

Visual Library

میگویند بیآ و هر آن کس که میشنود بگوید بیا و هر آنکو تشنه است بیاید و هر کس که خواهد آب حیات‌را مفت بگیرد * (۱۸) و بهر کس که سخنانِ الهامیءِ این صحیفه‌را میشنود براستی امر مینمایم که اگر کسی چیزی بر آن ملحق سازد خدا آن آلمهائی‌را که در این کتاب نوشته شده است باو ملحق سازد (۱۹) و اگر کسی از سخنانِ این صحیفهء إلهامی چیزی کم کند خدا حصّه‌اش‌را از کتابِ حیات و شهرِ مقدّس و نوشته‌های این کتاب کم خواهد کرد * (۲۰) و آن کس که این شهادت‌را میدهد میگوید که آری من زود میآیم آمین آری بیآ ای عیسیٰءِ خداوند (۲۱) و توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح با همه‌گیءِ شما باد * آمین *

g 4376

فیروزه و سیوم بي‌جاده و چهارم زُمُرّد (۲۰) پنجم لَعَل ششم یاقوت هفتم عقیقِ زرد هستم باور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوتِ کبود دوازدهم مرجان بود (۲۱) دوازده دروازه از دوازده مروارید است هر یك دُرّ از یك مروارید و میدانِ شهر از طلاي خالص چون شیشهٔ مصفّا بود (۲۲) و در آن معبدي‌را ندیدم زانرو که خداوند خداي قادرِ مُطلق و برّهٔ معبدِ آن است (۲۳) و آن شهر محتاج بآفتاب و ماه نیست که در او بتابد زیرا که جلالِ خدا اورا روشن نموده است و چراغَش برّه است (۲۴) و طوائفِ ناجیان در نورَش سَیْر مینمایند و پادشاهانِ زمین جلال و عزّتِ خودرا بآن میرسانند (۲۵) و دروازه‌هاي آن در روزها بسته نخواهد شد و شب در آنجا نخواهد بود (۲۶) و جلال و عزّتِ قبائل‌را بآن خواهند رسانید (۲۷) و داخلِ آن نخواهد شد هیچ چیزکه نجس یا خبیث یا کذب باشد مگر آناني که در کتابِ حیاتِ برّه نوشته شده اند *

(بابِ بیست و دویم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و نشان داد بمن رودِ صافي از آبِ حیات درخشان چون بلورکه جاري بود از تختِ خدا و برّه (۲) و در میانِ میدانَش و دو طرفِ رودخانه درختِ حیات بود که دوازده میوه میکند و هر ماه میوهٔ خودرا میآورد و برگهاي آن درخت بجهتِ شفاي قبائل است (۳) و در آنجا هیچ لعنت نخواهد بود و در آن خواهد بود تختِ خدا و برّه و بندهٔگانَش بندهٔگيءِ اورا خواهند نمود (۴) و صورَتَش‌را خواهند دید و اسمَش بر جبینِ آنها خواهد بود (۵) و شب در آنجا نخواهد بود و محتاج بچراغ و نورِ آفتاب نیست زیرا که خداوند خدا آنهارا روشن میسازد و تا ابدُالْآباد سلطنت خواهد نمود * (۶) و مرا گفت که این سخنان راست و و خداوند خداي پیغمبرانِ مقدّس فرشتهٔ خودرا فرستاده است تا آنکه نشان دهد بندهٔگانِ خودرا زود وقوع مي‌آید (۷) اینك من بزودي مي‌آیم خوشا حالِ آن کس که سخنانِ الهامي‌ءِ این کتاب‌را ضبط نماید * (۸) و من که یُوحَنّا هستم دیدم و شنیدم این چیزهارا و چون شنیدم و دیدم افتادم که درپیشِ پایهاي آن فرشته سجده نمایم که این چیزهارا بر من ظاهر نمود (۹) مرا گفت زینهار نکني من هم‌خدمتِ تو و از برادرانَت پیغمبران و حافظانِ سخنانِ این کتاب میباشم خدارا پرستش نما * (۱۰) و مرا گفت که بر سخنانِ الهامي‌ءِ این کتاب مُهر ننما زانرو که وقت نزدیك است (۱۱) و آن که ظلم مینماید باز ظلم نماید و آن که خباثت مینماید باز خباثت نماید و آن که راست است باز راستي کند و آن که مقدّس است باز تقدّس پیدا نماید (۱۲) که اینك من بزودي مي‌آیم و مزدِ من با من است تا هرکس‌را بر حَسَبِ اعمالَش ادا نمایم (۱۳) و من اَلْفا و اُومِگا و ابتدا و انتها و اوّل و آخر هستم (۱۴) خوشاحال آناني که احکامَش‌را بجا مي‌آرند تا اقتدار بر درختِ حیات‌را داشته باشند و از دروازه‌ها بشهر در آیند (۱۵) که بیرون اند سگها و ساحرها و زانیها و قاتلها و بُت‌پرستها و هرکس که مُحِبّ و فاعلِ کذب باشد (۱۶) من که عیسا یم فرشتهٔ خودرا فرستادم تا آنکه باین چیزها شهادت بشما دهد در کِلیسیاها و من ریشه و نسلِ داؤد و ستارهٔ درخشانِ صبحگاهم * (۱۷) و روح و عروس

نوشته شده بود حکم یافتند (۱۳) و دریا آن مرده‌گانی‌را که در آن بودند باز داد و مرگ و گور نیز آن مرده‌گانی‌را که در آنها بودند تسلیم نمودند و هر کس بحَسَبِ افعالِ خود حکم یافت (۱۴) و مرگ و گور بدریاچهء آتش انداخته شدند و این مرگِ ثانی است (۱۵) و اگر کسی در کتابِ حیات نوشته یافت نشد در دریاچهء آتش افکنده شد

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) و دیدم آسمانِ نَوْ و زمینِ نَوْرا زیرا که آسمانِ اوّل و زمینِ اوّل در گذشت و دیگر دریا نبود (۲) و من که یُوحَنّا هستم دیدم شهرِ مقدّسِ اُورِشَلِیمِ نَوْرا که از جانبِ خدا از آسمان نازل می‌شد و آراسته شده بود چون عروسی که بجهتِ شوهرِ خود آرایش مینایمد (۳) و شنیدم آوازِ عظیمی‌را از آسمان که گفت اینک مسکنِ خدا با خلق و او با آنها قرار خواهد گرفت و آنها خواهند بود قومِ او و خدا خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها (۴) و محو خواهد کرد خدا هر اشکرا از چشمهای آنها و دیگر نخواهد بود مرگ و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود زانرو که اطوارِ نخست گذشت (۵) و نشیننده‌ء تخت گفت الحال من هر چیزرا از نَوْ میسازم و مرا گفت بنویس زیرا که این سخنان راست و محقّق است (۶) و مرا گفت که شد من هستم اَلْفا و اُومِگا و ابتدا و انتها و من تشنه‌را مفت از چشمهء آبِ حیات خواهم داد (۷) و آن کس که غالب آید هر چیزرا وارث خواهد بود و من اورا خواهم بود خدا و او خواهد بود مرا مَوْلودی (۸) امّا خوف‌ناکان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و ساحران و بت‌پرستان و تمامیءِ دروغ‌گویان حصّهء آنها در دریاچهء که بآتش و کبریت میسوزد میباشد این مرگِ ثانی است

(۹) و یکی از آن هفت فرشته که صاحبِ آن هفت پیالهء پُر از هفت صدمهء آخرین بودند و با من تکلّم نموده گفت که اینجا بیا عروس زنِ برّه‌را بتو نشان خواهم داد (۱۰) و مرا روحا بکوه بزرگ و بلندی بُرد و شهرِ بزرگِ اُورِشَلِیمِ مقدّس‌را بمن نمود که از آسمان از جانبِ خدا فرود می‌آمد (۱۱) و صاحبِ جلالِ خدائی بود و روشنیءِ او مانندِ سنگِ گران‌بها چون سنگِ یشمِ بلوری بود (۱۲) و قلعهء بزرگِ بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه‌ها دوازده فرشته و اسمهائی نوشته بود که اسمهای دوازده فرقهء بنی اِسْرائیل است (۱۳) از سمتِ مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه از جنوب سه دروازه از مغرب سه دروازه (۱۴) و حصارِ شهررا دوازده اساس بود و در آنها بود اسمهای دوازده حواریءِ برّه (۱۵) و آن شخص که با من سخن می گفت نَیءِ طلائی داشت که شهر و دروازه‌ها و حصارِ آنرا به پیماید (۱۶) و شهر مرّبع است و طول و عرضش مُساوی است و شهررا با نَیْ پیموده دوازده هزار تیرپرتاب یافت طول و عرض و ارتفاعَش مُساوی است (۱۷) و حصارِ آنرا پیموده یکصد و چهل و چهار هزار زرع یافت از پیمایشِ خلق یعنی فرشته (۱۸) و بنای حصارش از یشم بود و شهری از طلای خالص چون شیشهء مصفّا بود (۱۹) و اساسهای حصارِ شهر از هر نوع سنگِ جواهر آراسته شده بود و اساسِ اوّل یشم بود و دویم

پادشاه پادشاهان و خداوندِ خداوندان * (۱۷) و دیدم فرشتهٔرا که در آفتاب ایستاده بود و بآوازِ بلند فریاد نموده گفت بتمامیِ مرغان که در آسمان طیران مینمایند که بیآئید و در ضیافتِ خدایِ عظیم جمع شوید (۱۸) تا آنکه بخورید اجسادِ پادشاهان و سرداران و پهلوانان و اسبان و راکبانِ آنهارا بلکه اجسادِ همهگیرا از آزاد و بنده وکهتر و مهتر * (۱۹) و آن حیوان و پادشاهانِ زمینِ و عساکرِ ایشانرا دیدم که مجتمع شده اند تا با آن سوارِ اسب نشین و سپاهیانَش کارزار نمایند (۲۰) وگرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبرِ کاذب نیز که پیشَش آن اُمورِ غریبهرا بجا آورد که بسببِ آنها فریفت آنانیرا که نقشِ حیوانرا با خود گرفتند و مثالَشرا پَرستیدند و آن هر دو زنده در دریاچهٔ آتش که با کبریت میسوزد انداخته شدند (۲۱) و باقی بشمشیرِ شوارهٔ اسب که از دهنَش بیرون میآید بقتل رسیدند و جمیعِ مرغان از اجسادِ آنها سیر شدند *

(بابِ بیستم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و فرشتهٔرا دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلیدِ گَوْدِ بیپایان و زنجیرِ بزرگیرا در دستِ خود داشت (۲) و اژدها یعنی آن مارِ کُهنرا که اِبْلیسْ و شیطان است گرفتار نمود و اورا تا مدّتِ هزار سال بند نمود (۳) و اورا در گَوْدِ بیپایان انداخت و بست و مُهر کرد که دیگر نفریبد قبائلرا تا آنکه مدّتِ هزار سال باتمام رسد و بعد از آن قلیل مدّتي بایست که آزاد باشد * (۴) و تختِ چندیرا دیدم که تخت نشینِ چند بر آنها بودند و آنهارا حکومت بخشیده شد و نفوسِ آنانیرا که بسببِ شهادت بر عیسیٰ و بعلّتِ کلامِ خدا سر بریده شده بودند و آنانیرا که نه حیوان و نه شکلَشرا پرستیدند و نقشَشرا بر پیشانی یا بر دستِ خود نگرفتند دیدم که زنده شدند و هزار سال با مسیح سلطنت راندند (۵) و باقیِ از مردهٔگان زنده نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید و این قیامتِ اوّل است (۶) خوشوقت و مقدّس آن کس است که از قیامتِ اوّل حصّه دارد بر آنها مرگِ ثانی دست ندارد بلکه کاهنانِ مسیح و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود * (۷) و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبسِ خود خلاصي خواهد یافت (۸) و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبائلرا که درچهار جهتِ زمین هستند یعنی گُوگْ و ماگُوگْرا بفریبد و آنهارا بجهتِ جنگ فراهم آرد و عددِ آنها چون ریگِ دریا است (۹) و بر عرضِ ارضِ منتشر شدند وقصرِ مقدّساني و شهرِ محبوبرا محاصره نمودند و آتشي از جانبِ خدا از آسمان نازل شده آنهارا فرو گرفت (۱۰) و اِبْلیسْ که آنهارا میفریبد بدریاچهٔ آتش و کبریت در جائي که آن حیوان و پیغمبرِ کاذب هستند انداخته شد تا ابدالآباد شب و روز معذّب خواهد بود * (۱۱) و دیدم تختِ بزرگِ سفیدرا و شخصيرا که بر او نشسته بود که از صورتِ او زمین و آسمان گریخت و مکاني بجهتِ آنها یافت نشد (۱۲) و دیدم مردهٔگانرا از کهتر و مهتر که پیشِ خدا ایستاده اند و کتابها باز شد و کتابي دیگرکه کتابِ حیات است کُشاده شد و مردهٔگان بحَسَبِ افعالِ خود از آنچه در آن کتابها

زیرا که در یک ساعت ویران گشت * (۲۰) و شاد باشید بر آن ای آسمان و حواریانِ مقدّس و پیغمبران زانرو که انتقام شمارا خدا از او گرفته است * (۲۱) و فرشتهٔ توانائی سنگی چون سنگِ آسیای بزرگ برداشت و بر دریا انداخت و گفت که باین قسم با صدمه آن شهرِ بزرگِ بابِلُوْنْ انداخته خواهد شد و دیگر پیدا نخواهد شد (۲۲) و آوازِ بربط نوازان و خوانندهگان و نی‌نوازان و صور دَمَندهگان مِنْ‌بَعد در تو شنیده نخواهد شد و مِنْ‌بَعد هیچ اهلِ صنعت از تمامیءِ صنائع در تو یافت نخواهد شد و صدای آسیا مِنْ‌بَعد در تو شنیده نخواهد گشت (۲۳) و روشنیءِ چراغ دیگر بر تو نخواهد تابید و دیگر در تو صدای داماد و عروس شنیده نخواهد شد زیرا که تُجّارِ تو بزرگانِ زمین بودند که از سِحرِ تو همهگیءِ طوائف فریفته شدند (۲۴) و خون پیغمبران و مقدّسان و همهگیءِ آنان که در زمین کُشته شده بودند در او پیدا شد *

(بابِ نوزدهم مشتمل بر بیست و یک آیه)

(۱) و بعد از آن آوازِ بلندی از گروهِ بسیاری در آسمان شنیدم که گفتند هَلِلُویاهْ نجات و جلال و عزّت و توانائی خداوند خدای مارا است (۲) زیرا که محاکماتِ او راست و بر حقّ است چه بر آن فاحشهٔ بزرگ که زمین‌را بزنای خود فاسد نمود حکم نموده است و انتقامِ خونِ بندهگانِ خودرا از وَیْ کَشید (۳) و بارِ دیگر گفتند هَلِلُویاهْ و دودَش تا ابدُالْاباد صُعود خواهد نمود (۴) و آن بیست و چهار بزرگ و چهار حیوان افتاده و خدای نشینندهٔ تخت‌را سجده نمودند و گفتند آمین هَلِلُویاهْ (۵) و آوازی از تخت بیرون آمد که گفت ستایش نمائید خدای مارا ای همهگیءِ بندهگانَش و آنانی که از وَیْ می‌ترسید از کهتر و مهتر * (۶) و چون آوازِ جماعتِ بسیاری و چون آوازِ آبهای بسیار و چون آوازِ رعدِ پُرقوّت شنیدم که می گفتند هَلِلُویاهْ زانرو که خداوند خدای قادرِ مطلق سلطنت نموده است (۷) و خوشنود و مسرور باشیم و اورا تعظیم نمائیم زیرا که هنگامِ نکاحِ برّهٔ رسیده است و عروسَش خودرا مهیّا نموده است (۸) و عروسَش‌را داده شد که حریرِ پاکِ درخشنده بپوشد که آن حریر راستیءِ مقدّسان است (۹) و مرا گفت که بنویس خوشاحالِ آنان که بزفافِ برّهٔ طلبیده شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای حقیقیءِ خدا است (۱۰) و من نزدِ قدمهای او افتادم که اورا سجده نمایم او بمن گفت زینهار نکَنی که من هم‌خدمتِ تو و هم‌خدمتِ برادرانِ تو که شهادتِ عیسیٰ‌را دارند میباشم خدارا بپرست که شهادتِ عیسیٰ روحِ نبوّت است * (۱۱) و دیدم آسمان‌را گُشاده و ناگاه اسبِ سفیدی که سوارَش به راست و حقیقی مسمّیٰ است وبحقّ انصاف و جنگ مینماید (۱۲) و چشمهایَش چون شعلهٔ آتش و بر سرَش افسرهای بسیار و نامی مرقوم بود که هیچ کس نمی‌فهمید جز خودش (۱۳) و جامهٔ پوشیده بود که در خون رنگ شده بود و اسمَش به کلمةُاللّٰه مسمّیٰ بود (۱۴) و سپاهیانِ آسمانی بر اسبانِ سفید سوار شده و حریرِ سفیدِ درخشنده پوشیده در عقبَش میبودند (۱۵) و از دهنَش شمشیرِ تیز بیرون می‌آمد که قبائل‌را بآن زند و بر آنها به عصای آهنی حکمرانی خواهد کرد و می‌خانهٔ قهر و سخطِ خدای قادرِ مُطلق‌را پامال میسازد (۱۶) و بر لباس و رانِ خود اسمی‌را نوشته دارد که

خودرا بحیوان سپارند تا هنگام تمام شدن کلام خدا * (۱۸) و آن زن که دیدي آن شهر بزرگ است که بر سلاطین زمین سلطنت دارد *

(باب هجدهم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) بعد از آن دیدم فرشتهٔ دیگررا که از آسمان نازل شد و صاحب قدرت عظیم بود و زمین از جلالش منوّر گشت (۲) و بقوّت و آواز بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ و گردید مسکن دیوان و محبس هر روح پلید و زندان هر طائر خبیث و مکروه (۳) از آنجا که همهٔ طوائف را از شراب غضب زناي خود داد که آشامند و سلاطین زمین با او زنا کردند و تجّار زمین از اسراف مستغني گردیدند * (۴) و آواز دیگري از آسمان شنیدم که گفت اي قوم من از وي بیرون آئید که مبادا در گناهانش شریك بوده از صدماتش صدمه خورید (۵) از آنجا که گناهانش تا بآسمان رسیده است و عیبهاي اورا خدا یاد آورده است (۶) باز بدهید اورا آنچه او شمارا داده است و آنچه کرده است براي او مضاعف نمائید و در پیالهٔ که او ممزوج ساخت دو چندان بجهت او بیامیزید (۷) هرچند خودرا تعظیم مینمود و نازطبعي بکار مي برد همان قدر اورا عذاب و غصّه بدهید چه در دل خود میگفت که چون ملکه نشسته ام و بیوه نیستم و غصّه نخواهم دید (۸) لهذا آلامهاي وي در یك روز خواهد آمد مرگ و غم و گرسنه‌گي و در آتش سوخته خواهد شد چه قوي است خداوند خدائي که بر او حکم میکند * (۹) و چون ملوك زمین که با او زنا و عیش رانده اند [و] دود سوختن اورا بنگرند بجهت او گریه و سینه‌زني خواهند (۱۰) از خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت واي واي اي شهر بزرگ بابلون اي شهر عیسی پر قوت که در یك ساعت سزاي تو رسید * (۱۱) و تجّار زمین بجهت او گریه و زاري خواهند کرد چه من بعد متاع آنهارا هیچ کس خریدار نیست (۱۲) متاع طلا و نقره و جواهر و مروارید و حریر و سرخي و ابریشم و قرمزي و هر چوب خوشبو و هر ظرف عاج و از هر چوب گران بها و برنج و آهن و مرمر (۱۳) و دار چیني و کندرها و مرّ و لبان و شراب و روغن و آرد و گندم و بهائم و گوسفندان و اسپان و تخت روانها و اجساد و ارواح مردم (۱۴) و میوه‌هاي مرغوب جان تو و هر چیز صاف و براّق از تو دور شده است و من بعد تو آنهارا نخواهي دید (۱۵) تاجران این اشیا که از وي غني شده بودند از ترس عذابش دور ایستاده گریه و ناله خواهند نمود (۱۶) و خواهند گفت واي واي اي شهر بزرگ که حریر و سرخ و قرمز مي پوشیدي و بطلا و جواهر و مروارید مزیّن مي شدي (۱۷) زیرا که در یك ساعت آن قدر دولت عظیم بر باد فنا رفت * و هر ناخدا و جماعت جهازیان و ملاّحان و هر کس که بدریا مي پردازد از دور ایستادند (۱۸) و از دیدن دود سوختن او فریاد کرده گفتند که چون این شهر بزرگ کدام شهر مي ماند (۱۹) و خاك بر سرهاي خود مي ریختند و با گریه و ناله فریاد کنان گفتند که واي واي بر آن شهر بزرگ که بسبب او همهٔ آنان که جهازهاي آنها بر دریا بود از کثرت اسرافش غني گشتند

(۱۷) و فرشتهٔ هفتم پیاله خودرا بر هوا ریخت و آواز بلندی از هیکلِ آسمانی یعنی تخت برآمده گفت که شد (۱۸) و پدید آمد صداها ورعدها و برقها وچنان زلزلهٔ عظیمی واقع شد که از هنگامی که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزلهٔ عظیمی واقع نشده است (۱۹) و شهرِ بزرگ به سه پاره گشت و شهرهای قبائل خراب شد و یاد آمد نزدِ خدا بابِلونِ بزرگ که پیالهٔ شرابِ قهرِ با سخطش رو باو نهد (۲۰) و هر جزیره گریخت و کوهها ناپدید گشت (۲۱) و تگرگی عظیم که هر دانه بوزنِ یك منّ بود از آسمان بر خلق فرو بارید و مردم بسببِ ضربِ تگرگ خدارا کفر گفتند زیرا که صدمهٔش درغایت بزرگ بود *

(بابِ هفدهم مشتمل بر هجده آید)

(۱) و یکی از آن هفت فرشته که صاحبِ هفت پیاله بودند آمد و با من سخن راند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من تورا سزای فاحشهٔ بزرگی‌را که برآب‌های بسیار نشسته است (۲) و پادشاهانِ زمین با او زنا کرده اند و از شرابِ زنای او ساکنانِ زمین بیهوش اند (۳) و روحاً مرا در بیابانی آورد و زنی‌را دیدم که بر حیوانیٔ سرخ‌فام که پر از اسمای کفر و هفت سر و ده شاخ داشت نشسته بود (۴) و آن زن بسرخی و قرمزی ملبّس و بطلا و جواهر و مروارید مُزیّن بود و پیالهٔ طلائی‌را مملوّ از کسافت و نجاستهای زِنای خود بر دست داشت (۵) و بر پیشانیٔ او این اسم مرقوم بود سِرّ بابِلونِ بزرگ و مادرِ زناها و خبائثِ زمین (۶) و آن زن‌را دیدم که از خونِ مقدّسان و از خونِ شهیدانِ عیسیٰ مست بود و از ملاقاتِ او بسیار تعجّب نمودم * (۷) و فرشته مرا گفت چرا حیرت داری من سِرّ این زن و حیوانی که هفت سر و ده شاخ دارد و اورا می‌بَرَد بر تو شرح مینمایم * (۸) آن حیوانی که دیدی بود و نیست و از گَوْدِ بی‌پایان بالا خواهد آمد و بهلاکت خواهد رسید و تعجّب خواهند نمود ساکنانِ زمین که اسمای آنها از بنای عالم در کتابِ حیات نوشته نشده است از دیدنِ حیوان که بود و نیست و حال آنکه هست * (۹) اینجا است فهمیدنِ صاحبِ فهم هفت سر هفت کوه هستند که زن بر آنها نشسته است (۱۰) و هفت سلطان اند که پنج ساقط شده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیآمده است و چون آید بایست قلیلی درنگ نماید (۱۱) و آن حیوان که بود و نیست آن هشتمین است که از مقولهٔ آن هفت است که بهلاکت میرسد * (۱۲) و آن ده شاخی‌را که دیدی ده پادشاه اند که هنوز بپادشاهی نرسیده اند بلکه ساعتی با حیوان چون سلاطین مُقتدر خواهند گشت * (۱۳) این همه یك اراده دارند و قدرت و اقتدارِ خودرا بحیوان تسلیم خواهند نمود (۱۴) و اینها با برّه خواهند جنگید و برّه بر آنها سرافراز خواهد بود زیرا که او خداوندِ خداوندان و پادشاهِ پادشاهان است و آنانی که با اویند خوانده شده و برگزیده و امین اند * (۱۵) و مرا گفت آن آب‌هائی که دیدی که فاحشه بر آن نشسته است قومها و طائفه‌ها و قبیله‌ها و زبانهایند (۱۶) و آن ده شاخ که بر حیوان دیدی فاحشه‌را دشمن خواهند داشت و اورا بینوا و برهنه خواهند نمود و اجزایش‌را خواهند خورد و باتشش خواهند سوزانید (۱۷) که خدا در دلهای آنها انداخت که قصدِ اورا بجا آرند و باتّفاق سلطنت

و مي‌گفتند خداوند خداي قادرِ عَلي اَلاَطلاق افعالِ تو بزرگ و عجيب است و پادشاهِ مقدّسانا راه‌هاي تو راست و مُستَوِي است (۴) و كيست كه نترسد از تو خداوندا و اسمِ تورا تكريم ننمايد زانجا كه پاك هستي تو بتنهائي و تماميءِ قبائل خواهند آمد و تورا در حضورَت خواهند پرستيد از آنجا كه ظاهر شد قضاهاي تو * (۵) و بعد از آن ديدم كه ناگاه هيكلِ محلِّ شهادت كه در آسمان است كُشادهء گشت (۶) و آن هفت فرشته كه صاحبِ هفت صدمه بودند از هيكل بيرون آمدند و پارچهء پاكِ درخشندهء پوشيدهء بودند و بر پستانهاي ايشان كمربندِ طلائي پيچيدهء شدهء بود (۷) و يكي از آن چهار حيوان هفت پيالهء طلائي مملوّ از غضبِ خدائي كه تا ابداً لآباد زندهء است بآن هفت فرشته داد (۸) و هيكل از جلالِ خدا و قدرَتش پُر دود گرديد و هيچ كس باندرونِ هيكل نمي‌توانست در آمد تا انتهاي هفت صدمهءِ آن هفت فرشته *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بيست و يك آيه)

(۱) و آوازِ بلندي‌را شنيدم از هيكل كه بآن هفت فرشته مي‌گفت برويد و پيالدهاي غضبِ خدارا بزمين بريزيد * (۲) و فرشتهء نخست رفت و پيالهء خودرا بر زمين ريخت كه زخمي شديد و سخت بر اربابِ نقشِ حيوان و پرستندهءگانِ شكلَش واقع گشت * (۳) و فرشتهءِ دويم پيالهء خودرا در دريا ريخت و آن چون خونِ مُردهء گشت و هر جان‌دار كه در دريا بود مُرد * (۴) و فرشتهء سيوم پيالهء خودرا بر رودها و چشمه‌هاي آب ريخت و خون شد (۵) و از فرشتهء آب‌ها شنيدم كه گفت خداوندا تو كه هستي و بودي مقدّسي راست هستي كه اين انصاف‌را نمودهءِ (۶) از آنجا كه ايشان خونِ مقدّسان و پيغمبران‌را ريختند و تو ايشانرا خون دادهءِ كه بنوشند چونكه شايستهء آن اند (۷) و شنيدم فرشتهء ديگررا كه از قربانگاه مي‌گفت بلي خداوند خداي قادرِ مُطلق قضاهاي تو راست و مُستَوِي است * (۸) و فرشتهء چهارم پيالهء خودرا بر آفتاب ريخت كه بآن اين قدرت بخشيدهء شد كه خلق‌را بآتش بسوزاند (۹) و خلق بسوختنيءِ سخت سوختند كه به اسمِ خدا كه بر اين شدائد اقتدار دارد كفر گفتند و توبه ننمودند كه اورا تعظيم نمايند * (۱۰) و فرشتهء پنجم پيالهء خودرا بر تختِ حيوان ريخت كه سلطنتَش تاريك گشت و زبانهاي خودرا از درد گزيدند (۱۱) و خداي آسمان‌را از دردها و زخمهاي خود كفر گفتند و از افعالِ خود توبه ننمودند * (۱۲) و فرشتهء ششم پيالهء خودرا بر رودخانهء بزرگِ فِراتْ ريخت و آبَش خشك گرديد تا آنكه راهِ پادشاهانِ مشرق مهيّا شد (۱۳) و ديدم كه از دهنِ اژدَها و از دهنِ حيوان و از دهنِ پيغمبرِ كاذب سه روحِ پليد چون غوك (۱۴) كه آن روحهاي ديوانِ مُعجزنشان اند بيرون مي‌آمدند و بنزدِ پادشاهانِ زمين و تمامِ مسكونه ميروند تا آنكه آنهارا فراهم آورند بجهتِ جنگِ روزِ عظيمِ خداي قادرِ عَليِ اَلاَطلاق (۱۵) اينك من چون دُزد مي‌آيم خوشاحالِ آن كس كه بيدار باشد و رختهاي خودرا نگاه دارد كه مبادا برهنه راه رَوَد و ناشايستگيَش‌را به بينند (۱۶) و ايشان‌را در محلّي كه در عِبْري آرمَگِدُون گويند جمع نمود *

نشدند و باکره هستند و اینها آنان اند که برّه را پیروي مي‌نمایند بهر جا که میرود و اینها از میانِ مردم خریده شدند و نوبرِ خدا و برّه اند (۵) و در دهنِ آنها مکري یافت نشد چه پیشِ تختِ خدا بي‌عیب اند * (۶) و دیدم فرشتهٔ دیگررا که در فضاي آسمان طیران مینمود و داشت مژدهٔ ابدي‌را که تا ساکنانِ زمین‌را از هر صنف و قبیله و زبان و قومي‌را بآن ندا نماید (۷) و بآوازِ بلند مي‌گفت که از خدا بترسید و اورا ستایش نمائید زانرو که رسید زمانِ عدالتش پس به پرستید آفرینندهٔ آسمان و زمین و دریا و چشمه‌هاي آب‌را * (۸) و فرشتهٔ دیگر در عقب آمده گفت که خراب شد بابُلون آن شهرِ عظیم خراب شد زانرو که از شرابِ غضب آلودهٔ زناي خود بهمه طوائف چشانید * (۹) و فرشتهٔ سیومي در عقبِ آنها روان بود و بآوازِ بلند مي‌گفت که اگر کسي حیوان و تمثالش‌را پرستد و نقش‌را بر پیشاني یا به دستِ خود پذیرد (۱۰) آن کس نیز از شرابِ غضبِ خدا که در ساغرِ قهرش بدونِ شایبه آمیخته شده است خواهد آشامید و بآتش و گوگرد در حضورِ فرشتگانِ مقدّس و در حضورِ برّه معذّب خواهد گردید (۱۱) و دودِ عذابِ ایشان تا ابدالآباد بالا میرود و مطلقا شب و روز آرام ندارند آناني که مي‌پرستند حیوان و شکلش‌را و هر آن کس که نقشِ اسمش‌را مي‌پذیرد * (۱۲) اینجا است محلِّ صبرِ مقدّسان و اینجا میباشند آنان که احکامِ خدا و ایمانِ عیسی‌را نگاه میدارند (۱۳) و آوازي‌را شنیدم از آسمان که مرا گفت بنویس که مِنْبَعد خوشاحالِ آن مُرده‌گان که در خداوند مي‌میرند روح مي‌گوید بلي چون از محنتهاي خود آرام مي‌گیرند و افعالِ آنها در عقبِ آنها روان است * (۱۴) و ناگاه دیدم ابرِ سفیدي‌را که بر آن ابر شخصي چون فرزندِ انسان نشسته بود که تاجِ طلائی بر سر داشت و بود در دستِ وَیْ داسِ تیزي (۱۵) و فرشتهٔ دیگر از هیکل بیرون آمده و بآوازِ بلند به ابرنشین گفت که بینداز داسِ خودرا و دِرَوْ نما که هنگامِ دِرَوْ نمودنِ تو رسیده‌ت زانرو که کشتِ زمین خشک گشته است (۱۶) و نشینندهٔ ابر داشِ خودرا بر زمین انداخته و زمین درویده گشت * (۱۷) و فرشتهٔ دیگر از هیکلِ آسماني بیرون آمده که او نیز داشت داسِ تیزي‌را (۱۸) و فرشتهٔ دیگر از قربانگاه بیرون آمد که بر آتش مسلّط بود و صاحبِ داسِ تیزرا بآوازِ بلند گفت که داسِ تیزِ خودرا بینداز و خوشه‌هاي زمین‌را دِرَوْ نما چه انگورهاي آن رسیده است (۱۹) و آن فرشته داسِ خودرا بر زمین انداخت و تاکِ زمین‌را چید و در مي‌خانهٔ بزرگِ غضبِ خدا انداخت (۲۰) و [تاک] در مي‌خانه خارجِ شهر پایمال شد و خون از مي‌خانه بحدّي بیرون آمد تا که در یك هزار و شش صد تیرپرتاب تا جَلوِ اسپان مي‌آمد *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر هشت آیه)

(۱) و علامتي دیگرِ بزرگ و عجیب در آسمان مشاهدهٔ نمودم که هفت فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بود که غضبِ خدا بآنها باتمام مي‌رسید * (۲) و ملاحظه نمودم دریاي آبگینه نماي آتشیني و اینکه آن اشخاص که بر حیوان و شکل و نقش و عددِ اسمش غالب آمدند که بر دریاي شیشه ایستاده بودند و گرفته بودند بربطهاي خدارا (۳) و سُرودِ موسیٰ بندهٔ خدا و سُرودِ برّه را مي‌سُرودند

بر شاخهاي او ده اَفسر و بر سَرهاي او اسمِ کفر بود (۲) و آن حيواني‌را که ديدم شبيه بود بپلنگ و پايهاي او چون پايهاي خرس و دهانَش چون دهانِ شير بود و اژدَها قدرت و تختِ خود و قوّتِ عظيم‌را بوَيْ داد (۳) چنان يافتم که گويا يکي از سرهاي او زخمِ مُهلکي خورد ليکن آن زخمِ مُهلک شفا يافت و تمامیءِ زمين‌را در پَيِ آن حيوان تعجُّب فرو گرفت (۴) و آن اژدَهارا که قدرت بآن حيوان بخشيد پرستيدند و آن حيوان‌را نيز پرستيدند و گفتند که کيست که مثلِ اين حيوان است و کيست که تواند با او جنگيد (۵) و بوَيْ داده شد که بالفاظِ بلندِ کفرآميز تکلُّم نمايد و تا مدّتِ چهل و دو ماه قدرتِ [جنگ] بوَيْ داده شد (۶) و دهانِ خودرا بکفر بر خدا گُشاد تا آنکه کفر گويد بر اسمَش و بر مسکَنَش و بر ساکنانِ آسمان (۷) و قدرتي بوَيْ داده شد که با مقدّسان جنگ نمايد و آنهارا زبون سازد و قدرت بر هر قبيله و زباني و طائفه بوَيْ داده شد (۸) و خواهند پرستيد اورا همه‌گیءِ ساکنانِ زمين که اسماي آنها در کتابِ حياتِ برّهءِ ذبيح از بناي عالم مرقوم نشده است (۹) اگر کسي گوش دارد بشنود (۱۰) اگر کسي اسير نمايد به اسيري خواهد رفت و اگر بشمشير قتل نمايد بايد که بشمشير کشته شود و در اينجاست صبر و ايمانِ مقدّسان * (۱۱) و حيواني ديگررا ديدم که از زمين بيرون مي‌آمد و چون برّه دو شاخ داشت و چون اژدَهائی صدا مي‌نمود (۱۲) و تمامیءِ قدرتِ حيوانِ سابق‌را در حضورِ او بفعل مي‌آورد و باعث است اين‌را که زمين و ساکنانَش حيوانِ اوّل‌را که زخمِ مُهلکَش شفا يافت بپرستند (۱۳) و آن علاماتِ قَوي‌را بجا مي‌آورد بحدّي که پيشِ روي مردم آتش‌را از آسمان بر زمين فرود مي‌آرد (۱۴) و بسببِ آن علامتهائي که بوَيْ داده شد که در حضورِ آن حيوان بفعل آرد ساکنانِ زمين‌را ميفريبد و امر مينمايد کنانِ ارض‌را که شکلي بجهتِ آن حيوان که زخمِ شمشيررا خورد و زنده ماند بسازند (۱۵) و اورا اَيْن قدرت بخشيده شد که بشکلِ آن حيوان جان بخشد تا که شکلِ آن حيوان تکلُّم نمايد و امر کند که هر کس که شکلِ آن حيوان‌را نپرستد کُشته شود (۱۶) و امررا بجائي ميرساند که همه‌را از کهتر و مهتر و غني و فقير و آزاد و بنده نقشي بر دستِ راست يا بر پيشانیءِ آنها بسازد (۱۷) و تا آنکه هيچ کس خريد و فروخت نتواند جُز آن کس که نقش يا اسمِ حيوان يا عددِ اسمَش‌را داشته باشد (۱۸) و در اينجا حکمتي است که صاحبِ فهم عددِ حيوان‌را شمارد که عددِ انسان است و عددَش ششصد و شصت و شش است *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بيست آيه)

(۱) و ديدم که ناگاه برّه بر کوهِ صِيَّوْن ايستاده است و با وَيْ بودند يک صد و چهل و چهار هزار که اسمِ پدرَش‌را بر پيشانیءِ خود ثبت نموده داشتند (۲) و آوازي‌را از آسمان شنيدم چون صداي آب‌هاي بسيار و چون صداي رعدِ بزرگ و شنيدم صداي بربطنوازان‌را که بربطهاي خودرا مي‌نواختند (۳) و مي‌سرودند چون سُرودِ تازهءِ در نزدِ تخت و چهار حيوان و بزرگان و هيچ کس آن سُرودرا نتوانست آموخت جُز آن يک صد و چهل و چهار هزار کس که از زمين خريده شده بودند (۴) و اينها آنان اند که با زنان آلوده

فاسد نمائي مفسدانِ زمین‌را * (۱۹) و هیکلِ خدا در آسمان باز شد و صندوقِ پیمانَش در هیکلَش نمایان شد و برقها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگِ بزرگي واقع گشت *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و علامتي عظیم در آسمان سرزد که زني پوشیده بود خورشیدرا و ماه در زیرِ پایَش بود و بر سرَش تاجي بود از دوازده ستاره (۲) و آبستن شده از دردِ زه و عذابِ زادن فریاد مي‌نمود * (۳) و علامتي دیگر که در آسمان پدید آمد که ناگاه اژدهای بزرگ آتشیني که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهاي او هفت آفسر مي‌بود (۴) و دُمَش ثلثِ کواکبِ آسمان‌را جاروب نموده بر زمین ریخت و آن اژدها نزدِ آن زن که در زادن بود ایستاده که چون زاید بچه‌آش‌را فرو گیرد (۵) و زائید بچهٔ ذکوري‌را که بعصاي آهنین بر همهٔ طوائف حکم خواهد راند و آن بچه‌آش‌را رُبوده بنزدِ خدا و تختَش رسانیدند (۶) و آن زن گریخت به بیابان و در آنجا مکاني داشت که از خدا مُعَیّن شده بود که در آنجا اورا یك هزار و دویست و شصت روز پرورانند * (۷) و در آسمان جنگ شد که میکائیل با فرشته‌گانَش با اژدها جنگ نمودند و اژدها با فرشته‌گانَش نیز بجنگ در آمدند (۸) لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر در آسمان مکانِ آنها یافت نشد (۹) و آن اژدهاي بزرگ و مارِ قدیم که به اِبْلیسْ و شیطان مسمّی است که تمامِ مسکونه‌را میفریبد مطروح شده بر زمین انداخته شد و فرشته‌گانَش نیز با وَيْ افکنده شدند (۱۰) و آوازِ بلندي‌را شنیدم که در آسمان مي گفت حالا نجات و توانائي و سلطنتِ خداي ما و اقتدارِ مسیحَش بوقوع پیوست زیرا مُدّعِيءِ برادرانِ ما که بر آنها نزدِ خداي ما شب و روز ادّعا مي‌نمود بزیر افکنده شد (۱۱) و ایشان بجهتِ خونِ برّهٔ و کلامِ شهادتِ خود بر او غالب آمدند و جانِ خودرا دوست نداشتند تا بمرگ (۱۲) لهذا شاد باشید اي آسمانها و ساکنانِ آنها و واي بر ساکنانِ زمین و دریا از آنجا که اِبْلیسْ با غضبِ شدید بنزدِ شما فرود آمده است چه میداند که قلیل مدّتي‌را مالك است * (۱۳) و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن زن‌را که بچهٔ نرینه‌را زائیده بود (۱۴) و دو پَرِ عقابِ بزرگ بآن زن داده شد تا که به پَرَد در بیابان بمقامِ خود جائي که پرورش یابد در زمان و زمانین و نصفِ زمان غائب از نظرِ مار (۱۵) و مار در عقبِ زن چون رودِ آب از دهنِ خود میریخت تا آنکه اورا سیل فروگیرد (۱۶) و زمین زن‌را حمایت نموده بلکه زمین گُشاد دهنِ خودرا و آن رودي‌را که اژدها از دهنَش ریخت فرو گرفت (۱۷) و اژدها بر آن زن غضب نموده رفت تا با باقي از نسلَش که احکامِ خدارا نگاه میدارند و شهادتِ عیسیٰ مسیح‌را دارند جنگ نماید *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) و من بر ریگِ دریا ایستاده بودم که دیدم حیواني از دریا بالا مي‌آید که هفت سر و ده شاخ داشته و

۹ مرا گفت بگیر آنرا و بخور که اندرونَت را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانَت چون عسل شیرین خواهد بود (۱۰) و کتابِ کوچك را از دستِ فرشته گرفته خوردم و در دهنَم چون عسل شیرین بود و چون خوردم اندرونَم تلخ شد (۱۱) و مرا گفت که تورا لازم است که ایضاً بر قومها و طوائف و زبانها و پادشاهانِ بسیار نبوّت نمائي *

(بابِ یازدهم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) و نَیِي چون عصا بمن داده شده و امر شد که برخیز و هیکلِ خدا و قربانگاه و عبادت کنندهگانيرا که در اویَند به پیما (۲) و قصرِ بیرونِ هیکلرا بگذار و نه پیما آنرا که بقبائل داده شد و شهرِ مقدّسرا چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود * (۳) و دو شاهدِ خودرا قدرت خواهم بخشید که پلاس پوشیده یك هزار و دویست و شصت روز إخبار نمایند (۴) اینها دو درختِ زیتون و دو چراغدان اند که نزدِ خداي زمین ایستاده اند (۵) و اگرکسي خواهد که آنهارا ضرر رساند آتشي از دهنِ آنها بیرون ميآید و دشمنانِ آنهارا فرو میگیرد که اگرکسي خواهد که آنهارا ضرر رساند هم چنین باید که کُشته شود (۶) و اینها قدرت بر بستنِ آسمان دارند که در ایّامِ نبوّتِ آنها باران نبارد و قدرت بر آبها دارند که آنهارا بخون مبدّل نمایند و زمینرا بهر قسمِ مصیبت گرفتار نمایند هر وقت که خواهند * (۷) و چون شهادتِ خودرا باتمام رسانند آن حیوان که از گَوْدِ بيپایان بر ميآید با آنها خواهد جنگید و بر آنها دست خواهد یافت و آنهارا بقتل خواهد رسانید (۸) و مُردارهاي آنها در میدانِ آن شهرِ بزرگ که معناً سِدُوْم و مِصْر مسمّی میشود جائي که خداوندِ ما مصلوب شد خواهد بود * (۹) و خلقي از قومها و قبیلهها و زبانها و اصناف مُردارهاي آنهارا سه روز و نیم خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون شود (۱۰) و ساکنانِ زمین بر آنها سُرور خواهند نمود و شادمان خواهند گشت و بجهتِ یکدیگر هدیّهها خواهند فرستاد زانرو که این دو نبي ساکنانِ زمینرا عذاب ميرسانند * (۱۱) و بعد از آن سه روز و نیم از خدا روحِ حیات در آنها درآمده بر پایهاي خود ایستادند و بینندهگانِ آنهارا خوفِ عظیمی فرو گرفت (۱۲) و آوازِ بلندیرا از آسمان شنیدند که آنهارا گفت باین سو بالا آئید پس در ابر بآسمان صُعود نمودند و دشمنانِ آنها آنهارا میدیدند (۱۳) و در همان ساعت زلزلهء عظیمي واقع شد که ده یك از شهر خراب شد و هفت هزار نفر در آن زلزله هلاك شدند و باقي مخوف گشته خداي آسمانرا ستایش نمودند (۱۴) و واي دویم درگذشت و الحال واي سیوم ميآید * (۱۵) و فرشتهء هفتم صور دمید و صداهاي بلند در آسمان بلند شد که ممالكِ دنیا از خداوندِ ما و مسیحَش شده است و تا ابدالآباد سلطنت خواهد نمود * (۱۶) و آن بیست و چهار بزرگ که بر تختهای خود نزدِ خدا نشسته اند بر رویشان افتاده خدارا ستایش نمودند (۱۷) و گفتند شکر ميکنیم تورا خداوند خدای قادرِ علَي الْأطلاق که هستي و بودي و خواهي بود زانرو که قدرتِ عظیمِ خودرا درفته و سلطنت کردهء (۱۸) و طوائف غضبآلود بودند و حال آمده است غضبِ تو و وقتِ مُردهگان تا انصاف شود و مُزد دهي بندهگانِ خودرا از پیغمبران و مقدّسان و ترسناکانِ از اسمِ تو چه بزرگ و چه کوچك و تا

مي‌بود و صورتِ آنها شبیه به صورتِ مردم (۸) و چون موي زنان موئي داشتند و دندانهاي آنها چون دندانِ شیران میبود (۹) و داشتند چهارآئینه‌هائي چون چهارآئینهٔ آهني و صداي پَرِ آنها چون صداي ارابه‌هاي اسپانِ بسیار که در جنگ میدوند (۱۰) و دُمهائي چون دُمِ عقرب مي‌داشتند و در دُمهاي آنها نیزه‌ها مي‌بود و قدرتِ آنها بر تعذیبِ خلق پنج ماه می‌بود (۱۱) و پادشاهي دارند که فرشتهٔ گَوْدِ بي‌پایان است و در عِبْري اسمَش اَبَدّوْن و در یُونانی اَپُلّیُوْن است * (۱۲) و یك واي گذاشته است و اینك دو واي دیگر بعد از این مي‌آید * (۱۳) و فرشتهٔ ششم صور دمید و آوازي‌را از چهار شاخِ قربانگاهِ طلائي که نزدِ خداست شنیدم (۱۴) که بآن فرشتهٔ ششم که صاحبِ صور بود میگوید که تو آن چهار فرشته‌را که در رودخانهٔ بزرگِ فرات بسته شده اند خلاص نما (۱۵) پس خلاصي یافتند آن چهار فرشته که براي ساعت و روز و ماه و سال مهیّا شده اند تا که ثلثِ مردم‌را بکُشند (۱۶) و عددِ سوارانِ فوجها دویست هزار هزار بود و این عددرا من خود شنیدم (۱۷) و باین سیاق آن اسپان و سوارانِ آنهارا در رؤیا دیدم که چهارآئینه‌هاي آتش و سنبل و کبریت‌گُون داشتند و سرِ اسپان چون سرهاي شیر بود و از دهانِ آنها آتش و دود و کبریت بیرون مي‌آمد (۱۸) و از این سه چیز یعني آتش و دود و کبریت که از دهانِ آنها بیرون مي‌آمد ثلثِ خلق هلاك شدند (۱۹) زانرو که قدرتِ آنها در دهان و دُمهاي آنها هست زیرا که دُمهاي آنها چون ماران میبود که سَرها داشتند و بآنها ضرر میرسانند (۲۰) و باقي‌ماندهٔ خلق که از این مصیبتها هلاك نشدند از صنعت دستهاي خود توبه نه نمودند که نه پرستند شیاطین و بُت‌هاي طلائي و نقرهٔ و برنجي و سنگي و چوبي‌را که نه توانائيِ دیدن و شنیدن دارند و نه رَوِش میدانند (۲۱) و از قتلها و جادوگریها و زنا و دُزدیهاي خود توبه نمودند *

(بابِ دهم مشتمل بر یازده آیه)

(۱) و فرشتهٔ تنومندِ دیگري‌را دیدم که از آسمان نازل مي‌شد و پوشیده بود بابري و قوسِ قزح بر سَرَش و صورَتَش چون آفتاب و پایهایَش چون ستون‌هاي آتش میبود (۲) و داشت در دستِ خود کتابِ کوچك کُشادهٔ و نهاد پاي راستِ خودرا بر دریا و چپَش‌را بر زمین (۳) و بآوازِ بلندي چون غرّشِ شیر فریاد نمود و چون فریاد نمود هفت رعد صداهاي خودرا دادند (۴) و چون آن هفت رعد صداهاي خودرا دادند من در ارادهٔ نوشتن بودم که آوازی‌را از آسمان شنیدم که مرا گفت بر آنچه آن هفت رعد گفتند مُهر کن و آنرا منویس (۵) و دیدم آن فرشته‌را که بر دریا و زمین ایستاده بود که دستِ خودرا بآسمان بلند نمود (۶) و سوگند یاد کرد که بآن کس که تا ابدالآباد زنده است و آسمان و آبادیَس و زمین و آبادیَش و دریا و آبادیَش‌را آفرید که دیگر زمان نخواهد بود (۷) بلکه در ایّامِ فرشتهٔ هفتم هنگامي که صور دَمَد سِرِّ خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه به بندگانِ خود پیغمبران خبر داده است * (۸) و آن آوازي‌را که از آسمان شنیدم باز با من تکلّم نموده گفت که برو و آن کتابِ کوچكِ کُشاده‌را که در دستِ آن فرشته است که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر (۹) و من بنزدِ فرشته رفته وَیْ‌را گفتم کتابِ کوچك‌را بمن

تابید (۱۷) زانرو که آن برّهٔ که در وسطِ تخت است آنهارا خواهد چرانید و بچشمه‌هاي زندهٔ آب آنهارا راه‌نمائي خواهد نمود و خدا هر اشکي‌را از چشم‌هاي آنها محو خواهد نمود *

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) و چون کُشاد مُهر هفتم‌را تا مدّتِ نیم‌ساعت در آسمان خاموشي پدید گشت * (۲) و آن هفت فرشته‌را که در حضورِ خدا ایستاده بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد (۳) و فرشتهٔ دیگر آمده نزدِ مذبح ایستاد و داشت مجمري از طلا و بَوْي داده شد بوهاي خوشِ بسیاري که تا با دعاهاي همه‌گيءِ مقدّسان در قربانگاهِ طلائي که پیشِ تخت است بگذراند (۴) و دودِ بوهاي خوش با دعاهاي مقدّسان از دستِ فرشته بنزدِ خدا صعُود نمود (۵) و آن فرشته مجمررا گرفته و از آتشِ قربان‌گاه پُر کرده بر زمین انداخت و صداها و رعدها و برقها و زلزله‌ها واقع گشت * (۶) و آن هفت فرشتهٔ مالکانِ هفت صور صورهاي خودرا مستعدّ نمودند که صور دَمَند * (۷) و فرشتهٔ اوّل صور زد و تگرگ و آتشِ خونین پیدا شده بر زمین ریخته شد و ثلثِ درختان سوخته شد و هر گیاهِ سبز سوخته شد * (۸) و فرشتهٔ دویم صور دمیده چون کوهي بزرگ با آتش افروخته شده بدریا افکنده شد و ثلثِ دریا خون شد (۹) و ثلثِ مخلوقاتِ جان‌دارِ دریائي مُردند و ثلثِ کشتیها تباه شد (۱۰) و فرشتهٔ سیوم صور دمید و کوکبِ عظیمی چون چراغِ افروخته از آسمان بزیر آمد و بر ثلثِ رودخانه‌ها و چشمه‌هاي آب وارد گشت (۱۱) و اسمِ آن ستارهٔ افسنتین است و ثلثِ آن آبها افسنتیني شد و مردمِ بسیار مُردند از آن آب زیرا که تلخ شده بود * (۱۲) و فرشتهٔ چهارم صور دمید و ثلثِ آفتاب و ثلثِ ماه و ثلثِ ستاره‌ها ضرب خورده بنوعي که ثلثِ آنها تاریك شد و ثلثِ روشنيءِ روز و شب نیز کم شد * (۱۳) و دیدم فرشته‌را و شنیدم که در فضاي آسمان مي‌پَرَد و بآوازِ بلند میگوید واي واي واي بر ساکنانِ زمین بجهتِ صداهاي آن صورِ سه فرشتهٔ باقي مانده که باید صور دمند *

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و فرشتهٔ پنجم صور دمید و دیدم که ستارهٔ از آسمان برزمین افتاد و کلیدِ گَوْدِ بي‌قعر بَوْي داده شد (۲) و گَوْدِ بي‌پایان‌را کُشاد و بالا رفت از آن گَوْد دودي چون دودِ تنورِ عظیم و آفتاب و هوا از دودِ آن گَوْد تاریك شد (۳) و از میانِ دود ملخها بر زمین ریختند و داده شد آنهارا قدرتي چون قدرتِ عقربهاي زمین (۴) و آنهارا امر شد که علفِ زمین و هرگونه گیاهي‌را و هر درختي‌را ضَرَر نرسانند جُز آن اشخاصي‌را که مُهرِ خدارا در پیشانيءِ خود ندارند (۵) و بآنها امر شد که ایشان‌را نکُشند بلکه مدّتِ پنج ماه معذّب دارند و تعذیبِ آنها چون تعذیبِ عقرب که خلق‌را مي‌گزد است (۶) و در آن اوان خلق مرگ‌را طلب خواهند نمود و آنرا نخواهند یافت و ایشان خواهشِ مرگ خواهند نمود و مرگ از ایشان خواهد گریخت (۷) و شکلِ ملخها چون اسبهائي که بجهتِ جنگ آراسته شده باشند میبود و بر سرِ آنها تاجهاي چون طلا

که هم‌قطارانِ آنها در بنده‌گي و برادرانِ آنها که چون آنها کُشته میشوند تمام شوند * (۱۲) و چون مُهرِ ششم‌را کُشاد ناگاه دیدم که زلزلهٔ عظیمي شد و آفتاب چون پلاسِ پشمي سیاه شد و ماه چون خون گردید (۱۳) و ستاره‌هاي آسمان بر زمین افتادند بنوعي که درختِ انجیر از بادِ شدید تکان خورَد و انجیرهاي اوّلِ خودرا بیفشاند (۱۴) و آسمان چون صحیفهٔ پیچیده شده در گذشت و هر کوه و جزیره از مقامِ خود منتقل گشت (۱۵) و سلاطینِ زمین و بزرگان و اغنیا و سرداران و اربابِ اقتدار و هر بنده و هر آزادي خودرا در مغاره‌ها و سنگهاي کوه‌ها پنهان نمودند (۱۶) و بکوه‌ها و سنگها مي‌گفتند که برما بیفتید و مارا از صورتِ نشینندهٔ تخت و غضبِ برّه پنهان نمائید (۱۷) زانرو که روز عظیمِ غضبَش آمده است وکیست که تابِ مقاومت آورد *

(بابِ هفتم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشهٔ زمین ایستادند و چهار بادِ زمین‌را گرفتند تا آنکه مطلقا باد بر زمین یا بر دریا یا بر درخت نَوَزَد * (۲) و فرشتهٔ دیگررا دیدم که از مشرق بالا مي‌آمد و داشت مُهرِ خداي زنده‌را و بآن چهار فرشته که مقرّر شدند که بر زمین و دریا زیان رسانند بآوازِ بلند فریاد نمود (۳) و گفت زمین و دریا و درختهارا آسیبي مَرسانید تا هنگامي که بنده‌گانِ خداي مارا بر پیشانیهاي ایشان مُهر نمائیم * (۴) و عددِ مُهرکرده شده‌گان شنیدم که از تمامیِ فِرَقِ بني اِسْرائیلْ یك صد و چهل و چهار هزار مُهر شدند (۵) از فرقهٔ یِهُودَهْ دوازده هزار و از فرقهٔ رِئُوبِنْ دوازده هزار از فرقهٔ گادْ دوازده هزار (۶) از فرقهٔ آشیرْ دوازده هزار از فرقهٔ نَفْتالِي دوازده هزار از فرقهٔ مِنَسّهْ دوازده هزار (۷) از فرقهٔ شِمْعُونْ دوازده هزار از فرقهٔ لِیوِي دوازده هزار از فرقهٔ یِسّاکارْ دوازده هزار (۸) از فرقهٔ زِبُولُونْ دوازده هزار از فرقهٔ یُوسِفْ دوازده هزار از فرقهٔ بِنْیامِینْ دوازده هزار مُهر شدند * (۹) و بعد از آن نگریسته گروهِ بسیاري‌را دیدم که هیچ کس آن‌را نتوانست شمرد از هر طائفه و فرقه و قومي و زباني که پیشِ تخت در حضورِ برّه ایستاده و جامه‌هاي سفید پوشیده بودند و شاخهاي نخل‌را در دست گرفته (۱۰) بآوازِ بلند فریاد مي‌کردند و مي‌گفتند نجات خداي مارا که تخت‌نشین است و برّه‌را است (۱۱) و همه‌گيِ ملائکه در دَوْرِ تخت و بزرگان و آن چهار حیوان که ایستاده بودند در پیشِ تخت بر رو افتادند و خدارا سجده نمودند (۱۲) و گفتند آمین برکت و جلال و عقل و شکر و عزّت و توانائي و قدرت تا ابد الآباد خداي مارا است آمین * (۱۳) و یکي از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان کیان اند و از کجا مي‌آیند (۱۴) من اورا گفتم خدیوا تو میداني مرا گفت اینها آنان اند که از عذابِ شدید مي‌آیند و در خونِ برّه جامه‌هاي خودرا شُستند و سفید نمودند (۱۵) از این جهت پیشِ تختِ خدایَند و شب و روز در هیکلِ او بنده‌گیَش مینمایند و آن که نشینندهٔ تخت است بر آنها سایه خواهد افکند (۱۶) و دیگر نه گرسنه خواهند بود و نه تشنه خواهند بود و آفتاب و هیچ حرارتي بر آنها نخ اهد

(۶) و ناگاه دیدم درمیانِ تخت و چهارحیوان و در وسطِ بزرگان برّهٔ ایستاده بود که گویا ذبح شده بود و داشت هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح خدایند که بتمامیِ زمین فرستاده شده اند (۷) پس او آمد و کتاب‌را از دستِ راستِ نشیننده‌ٔ تخت گرفت * (۸) و چون کتاب‌را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار بزرگ که با هر یك از آنها بربطها و پیاله‌های طلای پُر از بوبهای خوش که دعاهای مقدّسان است بود نزدِ آن برّه افتادند (۹) و بسُرودِ تازه می‌سرودند و می‌گفتند که توئی سزاوارِ آنکه کتاب‌را بگیری و مُهرهای آن‌را بشکنی زانروکه ذبح شده‌ٔ و از برای خدا بخونِ خود از هر فرقه‌ٔ و زبانی و قومی و طائفه‌ٔ مارا خریده‌ٔ (۱۰) و مارا بجهتِ خدای ما پادشاهان و کاهنان گردانیده‌ٔ و در زمین پادشاهی خواهیم نمود (۱۱) و نگاه کردم و شنیدم آوازِ فرشتگانِ بسیاری‌را بردَوْره‌ٔ تخت و آن حیوانها و بزرگان‌را که عددِ آنها ده هزار ده هزار و هزاران هزار بود (۱۲) که بآوازِ بلند می‌گفتند که سزاوار است برّه‌ٔ ذبح شده که بتوانائی و دولت و عقل و زور و عزّت و جلال و برکت ستوده شود (۱۳) و هر مخلوقی که در آسمان و در زمین و در زیرِ زمین و آنانی که در دریا و هر آنچه در آنهاست شنیدم که میگفتند نشیننده‌ٔ تخت و برّه‌را شکر و عزّت و جلال و قدرت تا ابدالآباد باد (۱۴) و چهار حیوان گفتند آمین و آن بیست و چهار بزرگ افتادند و سجده نمودند اورا که تا ابدالآباد زنده است *

(بابِ ششم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) چون برّه یکی از مُهرهارا کُشاد نگاه کردم و شنیدم که یکی از آن چهار حیوان بصدائی چون رعد میگفت بیا و ببین (۲) چون نگریستم اسبِ سفیدی بود و راکبَش‌را کَمانی بود و باو تاجی داده شد و با غلبه بیرون آمد و تا آنکه غلبه یابد * (۳) چون مهرِ دویم‌را کُشاد شنیدم که حیوانِ دویم میگفت بیا و ببین (۴) و بود اسبِ دیگری کهر که بیرون آمد و به راکبَش این داده شد که صلح‌را از زمین مرتفع نماید و اینکه هم‌دیگررا قتل نمایند و شمشیرِ بزرگ بوَیْ داده شد * (۵) و چون مُهرِ سیوم‌را کُشاد حیوانِ سیوم‌را شنیدم که میگفت بیا و ببین و دیدم و بود اسبِ سیاهی که سوارَش داشت در دستِ خود ترازوئی (۶) و از میانِ چهارحیوان آوازی‌را شنیدم که میگفت یك وقیّه گندم به یك درهم و جو سه وقیّه به یك درهم و روغن و شراب‌را ضرر مَرسان * (۷) چون کُشاد مُهرِ چهارم‌را آوازِ حیوانِ چهارم‌را شنیدم که میگفت بیا و ببین (۸) و دیدم که بود اسبِ سمندی و بود اسم راکبَش مرگ و ملازمِ او بود قبر و تا چهارمِ زمین اختیاری بآنها دادند که بشمشیر و قحط و مرگ و حیواناتِ زمین بکُشند [خلق‌را] * (۹) و چون کُشاد مُهرِ پنجم‌را در زیرِ مذبح دیدم نُفوسِ آنانی‌را که در راهِ کلامِ خدا و شهادتی که داشتند کُشته شده بودند (۱۰) که بآوازِ بلند فریاد می‌نمودند و گفتند که تا چند ای مولای مقدّسِ راست‌گو انصاف نمی‌نمائی و انتقامِ خونِ مارا از سَکَنه‌ٔ ارض نمی‌کَشی (۱۱) و داده شده بهریك از آنها جامه‌های سفیدی و بآنها گفته شد که اندکی دیگر تأمّل نمایند تا هنگامی

دَرْ ایستاده‌ام و میکویم و اگرکسي آوازِ مرا بشنود و دَرْرا باز نماید بنزدَش مي‌آیم و با وَيْ نان می خورم و او نیز با من خواهد خورد * (۲۱) و هرکس که غالب آید من اینرا بوَيْ میدهم که در تختِ من با من بنشیند چنانچه من که نیز غلبه یافتم با پدرِ خود بر تختَش نشستم (۲۲) و آن کس که گوشي دارد بشنود که روح بِکلیسیاها چه می‌فرماید *

(بابِ چهارم مشتمل بر یازده آیه)

(۱) بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان بازشد و نخست صدائي چون صورشنیدم که با من تکلُّم نمود وگفت بدین سو بالا بیآ تا من تورا نشان دهم از آنچه بعد از این باید بوقوع آید * (۲) فيِ‌الْفور در روح شدم که ناگاه تختي در آسمان گذارده شد و بر تخت نشیننده‌ٔ (۳) و آن نشیننده‌ٔ تخت در شمائل چون سنگِ یشم و یاقوت بود و قوسِ قزحي برگردِ آن تخت بود که رنگِ زمرُّد داشت (۴) و براطرافِ آن تخت بیست و چهار تخت بود و دیدم که بیست و چهار بزرگ برآن تختها نشسته و رختهاي سفید پوشیده بودند و تاجي از طلا برسرهاي خود داشتند (۵) و بیرون مي‌آمد از آن تخت برقها و رعدها و صداها و هفت چراغِ آتشین در پیشِ تخت مشتعل بود و این هفت روح خداست (۶) و در پیشِ تخت دریائي از شیشه چون بلور بود و در وسط و اطرافِ تخت چهار حیوان بودند که پیشِ رو و پشتِ سرِ آنها پُر از چشم بود (۷) و حیوانِ اوّل چون شیر بود و حیوانِ دویم چون گوساله و حیوانِ سیوم در صورت شبیهِ مردم بود و حیوانِ چهام چون عقابِ پَرنده (۸) و این چهارحیوان هریك شش پَر براطراف داشتند و اندرون پُر از چشمها بود * و شب و روز باز نمي‌ایستادند از گفتن قدُّوس قدُّوس قدُّوس خداوند خداي قادر عَلي‌الْاطلاق که بود و هست و خواهد بود (۹) و چون آن حیوانات عزّت و تکریم و شکرگذاري مینمایند آن تخت‌نشین‌را که تا بابدُالْآباد زنده است (۱۰) آن بیست و چهار بزرگ پیشِ نشیننده‌ٔ عرش می‌افتند و اورا که تا ابدُالْآباد زنده است سجده مي‌کنند و تاجهای خودرا نزدِ تخت مي‌اندازند (۱۱) و میگویند خداوند سزاوار هستي که بجلال و اکرام و توانائي ستوده شوي از آنها که همه‌را تو آفریده‌ٔ و بمشیّتِ تو هستند و آفریده شدند *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) و دیدم بر دستِ راستِ تخت‌نشین کتابي‌را که [illegible]ون و پُشتَش نوشته شده بود و به هفت مُهر مختوم بود (۲) و فرشته‌ٔ توانائي‌را دیدم که باآوازِ بلند ندا نمود که کیست سزاوارِ آن که کتاب‌را گُشاید و مُهرهاي آن‌را بازکند (۳) و هیچ کس در آسمان یا در زمین یا در زیرِ زمین نتوانست که آن کتاب‌را گُشاید یا در آن نگرد (۴) و من بسیار گریستم که هیچ کس پیدا نشد که شایسته‌ٔ آن باشد که آن کتاب‌را گُشاید و بخواند بلکه در آن بنگرد (۵) و یکي از بزرگان مرا گفت که گریه مکن که اینك آن شیر که از فرقهٔ یِهُوداه و ریشهٔ داوُد است غالب آمده است تا آنکه کتاب‌را گُشاید و هفت مُهرَش‌را باز کند *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و دو آید)

(۱) و بفرشتهٔ کلیسیای سَرْدیس بنویس که صاحبِ هفت ارواحِ خدا و هفت ستارهٔ این‌را میفرماید که من افعالَت‌را میدانم که تو اسمِ زندهگی‌را داری لیکن مُردهٔ (۲) بیدار شو و آنچه‌را باقی است که نزدیک بفناست استوار نما زانرو که افعالَت‌را نزدِ خدا کامل نیافتم (۳) پس بخاطر آر که چگونه یافتهٔ و شنیدهٔ و نگاه‌دار و توبه نما که اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون دُزدی که تو بی‌خبر خواهی بود از ساعتِ آمدنَم بر تو (۴) و تو در سَرْدیس هم چند شخص‌را داری که لباسِ خودرا ملوّث ننموده اند و ایشان سفیدپوش با من خواهند خرامید از آنجا که سزاوار اند * (۵) و هر آن که غالب آید بجامهٔ سفید ملبّس خواهد گشت و اسمَش‌را از کتابِ حیات محو نخواهم نمود بلکه بنامِ وَیْ نزدِ پدرِ خود و نزدِ فرشته‌گانَش اقرار خواهم نمود (۶) هر آن که گوشی دارد استماع نماید که روح بکلیسیاها چه سخن میگوید * (۷) و به فرشتهٔ کلیسیای فِلَدِلْفِیَّه بنویس که آن کس که مقدّس و راست‌گو و با اوست کلیدِ داؤُدْ و می گُشاید چنانچه هیچ کس نمی بندد و می بندد چنانچه هیچ کس نمی‌گُشاید این‌را می‌فرماید (۸) که من افعالَت‌را دانستم اینک دَرِ گُشاده‌را در پیشت نهاده ام که هیچ کس‌را قدرتِ بستنِ آن نیست از آنجا که قلیل طاقتی داری و کلامَم‌را سخت گرفتهٔ و اسمِ مرا انکار نکردهٔ (۹) اینک از مَعبدِ شیطان میگردانم آنانی‌را که خودرا یهودی می‌نامند و نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیآیند و نزدِ پایهای تو سجود نمایند و یابند که من تورا دوست می‌دارم (۱۰) از آنجا که تو کلامِ صبرِ مرا نگاه داشتهٔ من نیز تورا نگاه خواهم داشت از آن ساعتِ امتحانی که قریب است که بر همه‌گیِ رُبعِ مسکون طاری گردد تا که مقیمانِ ارض‌را امتحان کند (۱۱) اینک من بزودی می‌آیم پس محکم بگیر آنچه‌را داری که مبادا دیگری تاجِ تورا بگیرد * (۱۲) و هر آنکو غالب آید من اورا در هیکلِ خدای خود ستون میسازم که دیگر بیرون نخواهد رفت و بر وَیْ اسمِ خدای خودرا و اسمِ شهرِ خدای خودرا که اُورشَلیمِ نَوْ است و از آسمان از نزدِ خدای من نازل می‌شود و اسمِ نَوِی خودرا خواهم نوشت (۱۳) و هر آن کس که گوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید بکلیسیاها * (۱۴) به فرشتهٔ کلیسیای لاؤُدِکیَّه بنویس که آن شاهدِ امینِ راست‌گوی مُبداء خلقتِ خدا این‌را میفرماید (۱۵) که من افعالَت‌را میدانم که تو نه سرد و نه گرمی کاش یا سرد یا گرم میبودی (۱۶) پس از ملولیِ تو که نه سرد و نه گرمی نزدیک است که تورا از دهنِ خود بیرون افکنم (۱۷) تو میگوئی که من دولت‌مند و مستغنی هستم و نه هیچ چیز احتیاج ندارم و غافلی از آنکه مستمند و ذلیل و مُفلس و کور و برهنهٔ (۱۸) و من صلاحِ تورا چنین می‌بینم که بخری از من طلای مصفّا شدهٔ بآتش‌را تا آنکه صاحبِ مکنت شوی و نیز رختِ سفیدرا تا که پوشیده شوی که مبادا ننگِ برهنه‌گیِ تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود مرهم‌را تا بینا شوی (۱۹) و هر کس‌را که دوست میدارم من ایشان‌را الزام و تنبیه مینمایم پس با غیرت باش و توبه نما (۲۰) اینک بر

سِمِرْنِیَانْ بنویس که او که اوّل و آخر است و مُرد و زیست این‌را میفرماید (۹) که من از افعال و مشقّت و مفلسیء تو مستحضرم و حال آنکه غنی هستی و از کفرِ آنها که خودرا یُهودی می نامند و نیستند بلکه از مَعبدِ شیطان هستند [عارفم] (۱۰) و مطلقا مترس از آنچه از عذاب خواهی کَشید و اینک اِبْلِیْس بعضی از شمارا در زندان خواهد افکند تا که آزمایش کرده شوید و تا ده روز آسیب خواهید کَشید و تا بقتل ایمان‌دار باش که تاجِ حیات‌را بتو خواهم بخشید * (۱۱) و هرکس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید از مرگِ ثانی ضرر نخواهد یافت * (۱۲) و بفرشتهء آن کِلِیسیا که در پِرْگَمُسْ است بنویس که صاحبِ شمشیرِ دو دمهء تیز این‌را میفرماید (۱۳) که من اعمالَت‌را میدانم و جائی‌را که ساکن هستی و آن جای تختِ شیطان است و اینکه تو اسمِ مرا محکم گرفتهء و ایمانَم‌را انکار نه نمودهء در چنان ایّامی که اَنتِپاسْ شهیدِ امینِ من در میانِ شما که مسکنِ شیطان است کُشته شد (۱۴) لیکن بعضی جُزئیّات بر تو دارم که تو در آنجا داری اشخاصی‌را که اعتقادِ بِلْعامْ‌را دارند که او آموخت بالاقْ‌را که بیندازد در راهِ بنی اِسْرائیلْ سنگِ مصادم‌را که از قربانیهای بُت‌ها بخورند و زنا نمایند (۱۵) و نیز تو آن اشخاصی‌را داری که اعتقادِ نِیقُلائِیانْ‌را دارند که آن چیزی است که من اورا دشمن دارم (۱۶) تائب باش ورنه بزودی بنزدَت آمده و با شمشیرِ دهنِ خود با آنها جنگ مینمایم * (۱۷) هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه میگوید هرکس که غالب آید این‌را بوَیْ خواهم داد که از آن منِّ مخفی بخورد و اورا سنگِ سفیدی خواهم داد که بر آن سنگ اسمِ نَوْئی مرقوم است که هیچ کس نمی‌فهمد جز آنکه یافته است * (۱۸) و بفرشتهء کِلیسیایِ ثُیَاطِیرَه بنویس که پسرِ خدا که چشمهای او چون شعلهء آتش و پایهای او مانندِ برنجِ صیقلی است این‌را میفرماید (۱۹) که من اعمال و محبّت و خدمت و ایمان و صبر بلکه همهء افعالِ تورا دانسته ام و اینکه افعالِ آخرِ تو بیش از افعالِ اوّل است (۲۰) لیکن بعضی جُزئیّات بر تو دارم که تو آن زن یعنی اِیزَبِلْ که خودرا نبیه میگوید اجازت دادهء که تعلیم دهد و بفریبد ملازمانِ مرا که زنا کنند و از قربانیهای بُتها بخورند (۲۱) و من اورا مُهلت دادم تا از زناکاریء خود تائب شود و تائب نشد (۲۲) اینک من اورا به بستر می‌اندازم و آنانی‌را که با او زنا مینمایند درصورتی که از افعالِ خود تائب نشوند بمصیبتِ سخت مبتلا میسازم (۲۳) و اولادَش‌را بهلاکت خواهم انداخت و همهگیء کِلیسیاها خواهند دانست که من ضمیر و قلبِ هرکس‌را تفحّص مینمایم و هر یک از شمارا بر وفقِ اعمالَش خواهم داد (۲۴) امّا بشما و باقی آنان که در ثُیَاطِیرَه هستند و این اعتقادرا ندارند و تبحّرِ شیطان‌را چنانکه میگویند نفهمیده اند میگویم که باری دیگر بر انها نمیگذارم (۲۵) جُز اینکه تمسّک جوئید بآنچه دارید تا هنگامِ آمدنِ من * (۲۶) و هرکس که غالب آید و تا انجام اعمالِ مرا نگاه دارد وَیْ‌را بر قبائل اقتدار خواهم داد (۲۷) که بر آنها به عصای آهنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه‌های کوزه‌گر خورد میشوند بنوعی که من از پدرِ خود یافته ام (۲۸) و من اورا ستارهء سَحَری خواهم داد (۲۹) هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه چیز میگوید *

کاهنان گردانید وَیْرا تا ابدآلاباد جلال و قدرت باد آمین * (۷) آینک با ابرها میآید و هر چشمي اورا خواهد دید و آناني که اورا نیزه زدند و تمامیء طوائفِ زمین بجهتِ وَیْ خواهند نالید آري آمین * (۸) و من هستم اَلْفا و اُومِگا و ابتدا و انتها فرمانِ خداوند است که هست و بود و خواهد بود قادر علیٱلاطلاق * (۹) من که یُوحَنّا و برادرِ شمایم و در مصیبت و ملکوت و انتظارِ عیسیء مسیح رفیقِ شما هستم بجهتِ کلامِ خدا و شهادت بر عیسیء مسیح وارد بجزیرهء که مسمّی به پَطْمُس است گردیدم (۱۰) و در روزِ خداوندي در روح شدم و از عقبِ خود آواز بلندي چون صداي صور شنیدم (۱۱) که گفت من اَلْفا و اُومِگا اوّل و آخر هستم و نیز اینرا که آنچهرا مشاهده مینمائي در صحیفه بنگار و نه هفت کِلیسیاي آسیّه بفرست به اِفِسُس و سِمُرنا و پِرگَمُس و تُیَطیرَه و سَرْدیس و فِلَدِلْفیّه و لَاوُدِکیّه * (۱۲) و برگشتم تا بنگرم آن آوازيرا که با من تکلّم نمود چون برگشتم هفت چراغدان از طلا دیدم (۱۳) و در میانِ آن هفت چراغدان چون فرزندِ انسانرا که تا بپا ملبّس بود و بر پستانها حمائلِ طلائي بسته بود (۱۴) و سَرَش و موي سَرَش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید بود و چشمهاي او چون شعلهء آتش (۱۵) و پایهاي او مانندِ برنجِ صیقلي گویا درتنورِ پُرآتش میبود و آوازَش چون صداي آبهاي بسیار (۱۶) و داشت در دستِ راستِ خود هفت ستارهرا و از دهانَش شمشیرِ دو دمهء تیز بیز بیرون میآمد و صورتَش چون آفتاب که هنگامِ اوجِ قدرتَش مي تابد (۱۷) چون وَیْرا دیدم چون مُردهء نزدِ قدمهاي وَیْ افتادم لیکن او دستِ راستِ خودرا بر من نهاد و مرا گفت که مترس که مَنَم اوّل و آخر (۱۸) و زندهء هستم و مُردهء بودم و الحال تا ابدآلآباد زندهء هستم آمین و کلیدهاي جهنّم و مرگ نزدِ من است (۱۹) بنویس آنچهرا که دیدهء و آنچه هست و آنچه خواهد بود بعد از این (۲۰) و سِرِّ این هفت ستارهرا که در دستِ راستِ من دیدي و آن هفت چراغدانِ طلا این است که آن هفت ستارهء فرشتهگانِ آن هفت کِلیسیا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده نمودي هفت کِلیسیا میباشند *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) و بفرشتهء کِلیسیاي اِفِسُس بنویس که آن کس که هفت ستارهرا بدستِ راستِ خود دارد و در میانِ هفت چراغدانِ طلا سَیْر مینماید اینرا میفرماید (۲) که من ازکارهاي تو و مشقّتِ تو و صبرِ تو مستحضرم و اینکه تو بَدانرا متحمّل نمي توانی شد و آنانرا که ادّعاي حواري بودن دارند و نیستند آزمودهء و آنهارا کاذب یافتهء (۳) و تحمّل نمودهء و صبر ورزیدهء و بجهتِ اسمِ من محنت کشیدهء و خسته نگشتهء (۴) لیک یك سخن با تو دارم که محبّتِ اوّلِ خودرا فراموش کردهء (۵) پس یاد آر که ازکجا افتادهء و توبه نما و اعمالِ نخستینرا متوجّه شو و الّا بزودي بنزدَت آمده چراغدانَترا از مکانَش بر میکنم اگر توبه ننمائي (۶) لیکن اینرا داري که افعالِ طائفهء نیقُلائیانْرا دشمن داري که من نیز آنهارا دشمن دارم * (۷) و هرکس که گوشي دارد بشنود که روح بکِلیسیاها چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید من اینرا بوَیْ خواهم داد که از درختِ حیات که در وسطِ فردوسِ خداست اکل نماید * (۸) و بفرشتهء کِلیسیاي

درشت که آن گناه‌کارانِ بي‌دین بر او گفته اند (۱۶) و اینها شورش‌کننده و گِله‌مند و بر وفقِ خواهشهاي خود رفتارکننده مي‌باشند و دهنِ آنها بِألفاظِ باند تکلُّم مینماید و بجهتِ نفع ظاهرِ اشخاص‌را مي‌ستایند * (۱۷) امّا اي محبوبان بخاطر آرید آن سخناني‌را که از حواریانِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح پیش از این إخبار کرده شده است (۱۸) که گفته اند شمارا که خواهند بود در اوانِ آخر ریشخند کنندگاني که بحَسَبِ خواهشهاي بي‌دینِ خود رفتار خواهند نمود (۱۹) اینها آنان اند که خودرا جدا میسازند و نفساني اند و روح‌را ندارند * (۲۰) لیکن اي محبوبان شما خودرا در ایمانِ اقدسِ خود تعمیر کنید و با روحِ ألقدس دعا نمائید (۲۱) و خویشتن‌را در محبّتِ خدا نگاه دارید و رحمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را همواره تا حیاتِ ابدي منتظر باشید (۲۲) و بر بعضي با تمییز رحم نمائید (۲۳) و بعضي‌را از خوف به رهانید و از آتش به یغما بَرید و عداوت کنید حتّي لباسي‌را که از جسم آلوده شده است * (۲۴) و آن کس‌را که تواند شمارا معصوم نگاه دارد و در حضورِ جلالَش بي‌داغ و با سُرور بر پا دارد (۲۵) یعني خداي وحیدِ حکیمِ رهانندهٔ مارا جلال و بزرگي و توانائي و اقتدار حال و تا ابدألآباد باد * آمین *

کتابِ مکاشفاتِ یُوحَنّاي الٰهي

مشتمل بر بیست و دو باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست آیه)

(۱) مکاشفهٔ عیسیٰ مسیح که خدا وَیْرا عنایت نمود تا آنکه اُموري‌را که زود واقع میگردد بر بندگانِ خود ظاهر سازد و او فرشتهٔ خودرا فرستاد و بوساطتِ او بر بندهٔ خود یُوحَنّا نمودار گردانید (۲) و اوست آن کس که شهادت داد بر کلامِ خدا و بر شهادتِ عیسیٰ مسیح و بر هر آنچه دید (۳) خوشا حالِ آن کس که مي‌خواند و آن کسان که مي‌شنوند سخنهاي این نبوّت‌را و نگاه میدارند نوشته‌را در او نوشته شده است زیرا که وقت نزدیک است * (۴) یُوحَنّا بآن هفت کلیسیا که در آسیّه هستند که فضل و آرام از او که هست و بود و خواهد بود و از آن هفت روحي که در پیشِ تختِ اوست (۵) و از عیسیٰ مسیح که شاهدِ مُعتبر و نخست‌زادهٔ مرده‌گان و سرِ پادشاهانِ زمین است بر شما باد و اورا که مارا محبّت نمود و مارا بخونِ خود از گناهانِ ما شُست (۶) و مارا نزدِ خدا و پدرِ خود پادشاهان و

نامهء عامّ يِهُودَاهِ حواري

(باب اوّلي است بلا ثاني مشتمل بر بيست و پنج آيه)

(۱) يِهُوداه بندهء عيسیٰ مسيح و برادرِ يَعْقُوبْ بمقدّس شدهگان در خداي پدر و محفوظانِ خوانده بجهتِ عيسیٰء مسيح (۲) كه شمارا رحم و آرام و محبّت در ترقّي باد * (۳) اي محبوبان چون سعيءِ موفور مينمودم كه بنويسم بشما چيزي درحقّ نجاتِ مشترك ضرور ميدانستم كه مُستدعياً بشما نوشته باشم كه بر آن ايماني كه يك بار سپرده شد بمقدّسان جانفشاني نمائيد (۴) زيرا كه مردي چند مخفيانه داخل شده اند كه از قديم اين جزا بر آنها مقدّر شده بود و مردماني بيدين اند كه توفيقِ خداي مارا به بيپرهيزي بَدَل نمودهاند و خداي مخدومِ وحيد و خداوندِ ما عيسیٰء مسيحرا انكار مينمايند * (۵) و ميخواهم كه شمارا يادآوري نمايم هرچند شما خود اينرا يك بار دريافتيد كه خداوند بعد از آنكه قومرا از زمينِ مِصْر نجات داد بيايمانانرا هلاك نمود (۶) و ملائكه كه نگاه نداشتند مرتبهء خودرا و محلّ خاصّ خودرا بازگذاشته آنهارا تا محاكمهء روزِ عظيم در زنجيرهاي ابدي در ظلمت نگاه داشته است (۷) و هم براين قياس سِدُوم و عَمُورَاهْرا و نيز شهرهاي اطراف كه بطرزِ آنها فسق مينمودند و دربَيِ جسمِ غيرِطبيعي ميافتادند محلّ عبرت مينمايد كه سزاي آتشِ ابديرا پذيرفته اند * (۸) و باوجودِ آن وقائع اين خوابيدهگان نيز جسمرا آلوده مينمايند و اربابِ رياسترا ناچيز ميانگازند و اهلِ منصبرا رفض مينمايند (۹) و حال آنكه ميكائيلْ رئيسِ ملائكه هنگامي كه با اِبْلِيسْ منازعت مينمود در بارهء بدنِ مُوسیٰ جرأتِ اين ننمود كه حكمِ دشنام آميزي نمايد بلكه گفت خداوند تورا نهيب نمايد (۱۰) و اينها بد ميگويند آنچهرا نميدانند و آنچهرا بالطّبع چون حيواناتِ غيرِناطق ميدانند از همان خودرا خراب مينمايند (۱۱) واي برآنها زانرو كه در راهِ قايِنْ رفته اند و در ضلالتِ بِلْعَامْ بجهتِ مزد خودرا انداخته اند و در بغاوتِ قُورَحْ تباه گشته اند * (۱۲) اينها در ضيافتهاي مُحبّانهء شما لكهها هستند هنگامي كه عيش مينمايند و خودرا بيدغدغه سير مينمايند و ابرها هستند بيآب كه از بادها چرخ ميزنند و درختانِ پژمرده و بيبَر و دوباره مُرده از بيخ بركنده شده ميباشند (۱۳) و نيز امواجِ پُر خروشِ دريا كه كفِ روسياهيءِ خودرا بر ميآرند و ستّارههاي سيّاري كه سياهيءِ ظلمتِ ابدي بجهتِ آنها مقرّر است * (۱۴) و اَخْنُوخْ پشتِ هفتم از آدم از اينها اِخبار نمود چون گفت كه اينك خداوند با رِبْوَاتِ مقدّسهء خود مي آيد (۱۵) تا بر همه حكم نمايد و تماميءِ بيدينانرا الزام دهد در بارهء همهگيءِ افعالِ بيدينيءِ آنها كه كرده اند و در بارهء همهگيءِ سخنانِ

هم پسررا دارد (۱۰) اگر کسي بنزدِ شما آید و آن تعلیم‌را نیآرد اورا بخانهٔ خود راه ندهید و اورا سلام مگوئید (۱۱) از آنجا که هر کس که اورا سلام میگوید در افعالِ قبیحَش شریك میگردد * (۱۲) چیزهاي بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب نوشته باشم بلکه امیدوارم که خود بنزدِ شما آمده مشافههً تکلّم نمایم تا که سُرورِ ما کامل گردد * (۱۳) و فرزندانِ خواهرِ برگزیدهٔ تو تورا سلام میرسانند * امین *

نامهٔ سیومینِ یُوحَنّای حواري

(بابِ اوّلي است بلا ثاني مشتما بر چهارده آید)

(۱) کشیش به گایوسِ محبوب که در راستي اورا دوست میدارم * (۲) اي محبوب زیاده از هر چیز دعا مینمایم که چنانکه جانِ تو در خیریّت است خودَت نیز در خیریّت و عافیّت باشي (۳) که بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران و شهادت براستيءِ تو مي‌دهند چنانکه تو در راستي رفتار مینمائي (۴) و مرا بیش از این خورسندي نیست که بشنوم که فرزندانِ من در راستي رفتار مي‌نمایند (۵) اي محبوب بجهتِ برادران و مسافران آنچه مي‌نمائي بطرزِ مؤمنان مي‌نمائي (۶) چه آنها نزدِ کلیسیا بر محبّتِ تو شهادت دادند و تو اگر بطورِ شایستهٔ خدا آنهارا بدرقه نمائي خوب خواهي کرد (۷) زانرو که بجهتِ اسمِ وَيْ بیرون آمده اند و از قبائل هیچ چیز نمي‌گیرند (۸) پس مارا واجب است که چنین اشخاص‌را راه دهیم که مُعین باشیم راستي‌را * (۹) چیزي بکلیسیا نوشته ام لیکن دیُوطْرِفِیْس که مي‌خواهد بر آنها تَفَوُّق جوید مارا قبول نمي‌نماید (۱۰) لهذا اگر آیم بخاطرَش آرم آن رفتاري‌را که مي‌نماید که بسخنهاي ناشایسته مارا استهزا مي‌نماید و باین قانع نگشته نه خود برادران‌را راه مي‌دهد و نه کسانِ دیگررا که میخواهند میگذارد بلکه آنهارا از کلیسیا اخراج مي‌نماید (۱۱) اي محبوب بدي‌را پیروي ننما بلکه نیکي‌را که نیکوکردار از خداست و قبیح‌کردار خدارا نیافته است * (۱۲) دیمیطْرِیُوسْ همه‌گيءِ خلق و خودِ راستي بُر نیکيءِ او شهادت میدهند و ما نیز شهادت میدهیم و میدانید که شهادتِ ما صدق است * (۱۳) بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرکّب و قلم بتو نوشته باشم (۱۴) و امیدوارم که بزودي تورا دیده مشافههً گفتگو نمایم و سلام بر تو باد و دوستان تورا سلام میرسانند و دوستان‌را باسمه سلام برسان *

تا آنکه بدانید که حیاتِ ابدي‌را دارید و تا اینکه باسمِ پسرِ خدا اعتقاد نمائید (۱۴) و این است آن اعتمادي که نزدِ وي داریم که هر چه سؤال نمائیم بحَسَبِ ارادهٔ‌اش استجابت مي‌نماید (۱۵) و اگر دانیم که سؤالِ مارا مستجاب مینماید هر آنچه سؤال نمائیم دانیم که آن سؤالات‌را که از او استدعا نمودیم خواهیم یافت * (۱۶) اگر کسي ببیند برادرِ خودرا که گناهي‌را مي‌نماید که مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید و بوَيْ حیات بخشد این در بارهٔ آنهائي است که معصیتِ مقرون بهلاکت نمي‌کنند وگناهي هست که مقرون بهلاکت میباشد و من نمیگویم که در بارهٔ آن سؤال نماید (۱۷) هر قِسمِ ناراستي معصیت است لیکن گناهي هست که مقرون بهلاکت نیست * (۱۸) و میدانیم ما که هرکس که از خدا متولّد شدهٔ است معصیت نمی‌نماید بلکه آن کس که از خدا متولّد شدهٔ است خودرا نگاه میدارد و آن شریر بر وَيْ دست نمي‌یابد (۱۹) میدانیم که از خدا میباشیم و تمامِ دنیا در معصیت خوابیدهٔ است (۲۰) و میدانیم که پسرِ خدا آمدهٔ است و مدرکي بما دادهٔ است که آن کس‌را که راست است بشناسیم و هستیم در آن شخصِ راست یعني در پسَرش عیسیٰ مسیح و این است خداي حقیقي و حیاتِ جاوداني * (۲۱) اي کودکان خودرا از بُت‌ها نگاه دارید * آمین *

نامهٔ دویمینِ یُوحَنّای حواري

(بابِ اوّلي است بلا ثاني مشتمل بر شیزدهٔ آیه)

(۱) کشیش به خاتونِ برگزیدهٔ و فرزندانَش که من درراستي دوست میدارم و نه من وبس بلکه همهٔ‌گيءِ آنان که راستی‌را در یافتند (۲) بسببِ آن راستي که در ما مي‌باشد و تا ابد با ما خواهد بود (۳) که فضل و رحم و آرام از جانبِ خداي پدر و از جانبِ خداوند عیسیٰ مسیحِ فرزندِ پدر در راستي و محبّت بر شما باد * (۴) بسیارِ خوشوقت بودم که یافتم بعضي از فرزندانِ تورا که در راستي رفتار مي‌نمودند چنانکه از پدر فرمان یافته ایم (۵) و اي خاتون حال از تو سؤال مینمایم نه آنکه حکمِ تازهٔ بتو مي‌نویسم بلکه آنچه‌را از نخست داشتیم که یکدیگررا محبّت نمائیم (۶) و محبّت آن است که بر وفقِ احکامَش رفتار نمائیم و این است آن حکم که از آغاز شنیدید که موافقِ آن رفتار نمائید * (۷) که مکّارانِ بسیار بدنیا در آمدهٔ اند که اقرار نمي‌نمایند که عیسیٰ مسیح مُجسّم شدهٔ است و چنین کسي مکّار و مخالفِ مسیح است (۸) خودرا محافظت نمائید تا آنکه آنچه کردهٔ ایم بر باد ندهیم بلکه تمامِ مزدرا بچنگ آریم (۹) و هرکس که تجاوز مینماید و در تعلیمِ مسیح توقّف نمي‌نماید خدارا ندارد و هرکس که در تعلیمِ مسیح مي‌ماند او هم پدر و

کس گاهي خدارا ندیده است لیکن اگر یکدیگررا محبّت نمائیم خدا در ما میباشد و محبّتش در ما بکمال مي‌انجامد (۱۳) و از اینجا که از روحِ خود بما عنایت فرموده است میدانیم که ما در وَيْ میباشیم و او در ما * (۱۴) و ما خود دیدیم و شهادت مي‌دهیم که پدر فرستاد پسرِ خودرا تا آنکه رهاننده باشد جهان‌را (۱۵) و هر کس که اعتراف نماید که عیسی پسرِ خداست خدا در وَيْ مي‌باشد و او در خدا (۱۶) و ما یافته ایم و قبول نموده ایم آن محبّتي‌را که خدا بما دارد و خدا خود محبّت است پس آن که در محبّت است در خداست و خدا در وَيْ است (۱۷) و از آنرو محبّت در ما کامل گشته است که در روزِ جزا بي‌پروا باشیم زانرو که چنانچه او میباشد ما نیز در این جهان میباشیم (۱۸) در محبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوف‌را بیرون مینماید از آنجا که خوف عذاب است و مخوف در محبّت کامل نشده است (۱۹) و ما اورا از آنرو مُحِبّ میباشیم که نخست او مارا محبّت نمود (۲۰) و اگر کسي گوید که من خدارا مُحِبّم و با برادرِ خود کینه ورزد دروغ‌گو است چه آن کس که محبّت نکند برادرِ خودرا که دیده است خدارا که ندیده است چگونه تواند مُحِبّ باشد (۲۱) خلاصه این حکم‌را از وَيْ داریم که آن کس که خدارا دوست دارد برادرِ خودرا نیز دوست دارد *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) هر کس که اعتراف نماید که عیسی همان مسیح است از خدا متولّد شده است و هر آنکس که والدرا دوست دارد دوست دارد هر آنکس‌را که از وَيْ تولّد یافته است (۲) و از اینجا که فرزندانِ خدارا دوست میداریم میدانیم که خدارا دوست میداریم و احکامَش‌را بجا مي‌آریم (۳) که محبّتِ خدا این است که احکامَش‌را بجا آریم و احکامَش گران نباشد (۴) چه هر چه از خدا متولّد شده است بر دنیا سرافرازي مي‌یابد و آن ظفر که دنیارا مغلوب مي‌نماید ایمانِ ماست (۵) کیست آن کس که دنیارا غالب آید جُز آن که معترف است که عیسی پسرِ خداست * (۶) و این است آن کس که از آب و خون آمد یعني عیسی مسیح نه بآب وبس بلکه آب و خون و روح است و آن که شهادت میدهد زیرا روح راستي است (۷) زانرو که در آسمان سه هستند که شهادت میدهند پدر و کلمه و روحُ‌القدس و این هر سه یك هستند (۸) و سه هستند که در زمین شهادت میدهند روح و آب و خون و این هر سه در یك هستند * (۹) اگر ما قبول مي‌کنیم شهادتِ مردم‌را حال آنکه شهادتِ خدا بزرگتر است و اینست شهادتِ خدا که درباره پسرش داد (۱۰) و آن کس که ایمان آورده است بر پسرِ خدا در خود شهادت دارد و آن کس که خدارا باور نکرده است اورا کاذب ساخته است که اعتراف ننموده است آن شهادتي‌را که خدا درباره پسرِ خود داده است (۱۱) و آن شهادت این است که خدا حیاتِ جاویدرا ارزاني فرموده است بما و آن حیات در پسرش مي‌باشد (۱۲) و آن کس که یافته است پسررا حیات‌را یافته است و آن کس که نیافته است پسرِ خدارا حیات‌را نیافته * (۱۳) این چیزهارا بشما که باسمِ پسرِ خدا اعتقاد دارید نوشتم

قائن باشیم که از آن شریر بود و برادرِ خودرا کُشت از بهرِ چه کُشت اورا زانرو که افعالِ خودَش قبیح بود و از برادرَش حُسن (۱۳) اي برادرانِ من غریب مَشمارید اگر دنیا با شما مخاصمت نماید (۱۴) که میدانیم ما که از مرگ تا بحیات عبور نموده ایم از آنرو که برادران‌را دوست میداریم و آن کس در مرگ است که برادرِ خودرا دوست ندارد (۱۵) و هرکس که با برادرِ خود مخاصمت ورزد قاتل است و شما میدانید که هیچ قاتل در خود حیاتِ جاوید ندارد * (۱۶) و ما محبّت‌را از اینجا شناختیم که او جانِ خودرا در راهِ ما نهاد و ما را نیز باید که جانهاي خودرا در راهِ برادران بنهیم (۱۷) لیکن آن کس که معیشتِ دنیوي‌را دارد و برادرِ خودرا در احتیاج مي‌بیند و از او مضایقه مي‌نماید چگونه محبّتِ خدا در وَيْ برقرار باشد (۱۸) اي کودکانِ من محبّتِ قولي یا زباني نه نمائیم بلکه فعلاً و صدقاً نمائیم * (۱۹) و از اینجا ما میدانیم که اهلِ راستي هستیم و بنزدِ وَيْ از دل مطمئن خواهیم بود (۲۰) چه اگر دلِ ما بر ما ملامت کند خدا از دلِ ما بزرگتر است و همه چیزرا میداند (۲۱) اي محبوبان اگر دلِ ما ملامتي بر ما ندارد نزدِ خدا اعتماد داریم (۲۲) و آنچه سؤال مینمائیم از وَيْ مي‌یابیم از آنجا که اوامرَش‌را بجا می‌آریم و آنچه اورا خوش‌آیند نماید مینمائیم (۲۳) و اینست فرمانِ او که باسمِ پسرَش عیسیٰ مسیح ایمان بیآریم و یکدیگررا دوست داریم چنانچه مارا مقرّر فرموده است (۲۴) و آن کس که فرمانَش‌را بجا مي‌آرد در او مي‌ماند و او در وَيْ و از روحی که بما داده است میدانیم که در ما مي‌باشد *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) اي محبوبان هر روح‌را باور ننمائید بلکه ارواح‌را بیآزمائید که آیا از خدا هست یا نه زیرا پیغمبرانِ کاذبِ بسیار در دنیا پیدا شده اند (۲) و از اینجا مي‌شناسیم روحِ خدارا که هر روحي که اقرار مي‌نماید که عیسیٰ مسیح مُجسّم شده است از خداست (۳) و هر روحي که اعتراف ننماید که عیسیٰ مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست و همین است آن روحِ مخالفِ مسیح که شنیده اید که مي‌آید و الحال در جهان است * (۴) اي کودکان شما از خدا میباشید و بر آنها فائق آمدید زانرو که آن کس که در شماست بزرگتر است از آن کس که در جهان است (۵) و چون ایشان از دنیا میباشند لهذا از دنیا تکلّم مي‌نمایند و دنیا از آنها مي‌شنود (۶) و چون ما از خدائیم آن کس که بخدا عارف است از ما مي‌شنود و آن کس که از خدا نیست از ما نمي‌شنود و بهمین نَسَق روحِ راستي و روحِ گمراهي‌را تمییز میدهیم * (۷) اي محبوبان یکدیگررا دوست داریم از آنجا که دوستي از خداست و هرکسي که دوستي دارد از خدا متولّد شده است و خدارا مي‌شناسد (۸) و آن کس که محبّت ندارد خدارا نشناخت از آنجا که خدا عینِ محبّت است (۹) و از اینجا محبّتِ خدا بر ما ظاهر گشت که فرستاد خدا فرزندِ یگانهٔ خودرا بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او زندگاني یابیم (۱۰) و همین است محبّت نه اینکه ما خدارا مُحِبّ بودیم بلکه خودِ او مارا محبّت نمود که فرزندِ خودرا فرستاد که در راهِ جرائمِ ما عقوبت کَشد (۱۱) پس اي محبوبان چون چنین محبّتي خدا بما نمود مارا نیز سزاوار است که یکدیگررا محبّت نمائیم (۱۲) و هیچ

(۱۸) اي کودکان ساعتِ آخر است که آنچنانکه شنیدید که مخالفِ مسیح مي‌آید الحال هم مخالفانِ مسیح بسیارند از آنجاست که میدانیم که ساعتِ آخر است (۱۹) آنها از میانِ ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما میبودند با ما مي‌ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند (۲۰) لیکن شما مَسْح را از آن مقدّس دارید و همه‌را میدانید (۲۱) من بشما ننوشتم از آنجا که بر راستي مطّلع نیستید بلکه از آنجا که میدانیدش و اینکه هیچ دروغ از راستي نیست (۲۲) کیست دروغ گو اگر نیست آن کس که انکار مینماید که عیسیٰ همان مسیح است همان است مُخالفِ مسیح که پدر و پسررا منکر است (۲۳) و هرکس که پسررا منکر است پدررا نیز نیافته است * (۲۴) پس آنچه از آغاز شما شنیدید در شما قرارگیرد و اگر در شما قرارگیرد آنچه از آغاز شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید ماند (۲۵) و اینست آن وعده که بما داده است یعني حیاتِ جاوید (۲۶) پس این قدر در بارهٔ آنها که شمارا میفریبند بشما نوشتم (۲۷) و حال آنکه آن مَسْحي که شما از آن یافتید در شما باقي است و احتیاج بتعلیمِ کسي نیست بلکه آنچنان که آن مَسْح شمارا در هر امر تعلیم مینماید و راست است و دروغ نیست همان نوعي که شمارا آموخته است در وَيْ بمانید * (۲۸) و اي کودکان الحال در وَيْ بمانید تا آنکه چون ظاهر شود پروا نداشته باشیم و در هنگامِ ظهورَش از وَيْ خجل نباشیم (۲۹) اگر میدانید که او عادل است میدانید که هر عدالت‌کرداري از وَيْ تولّد یافته است

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبّت داشته است که فرزندانِ خدا خوانده شدیم و از آنرو دنیا مارا نمي‌شناسد که اورا نشناخت (۲) اي محبوبان حال هم فرزندانِ خدا هستیم و آنچه خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چو او خواهیم بود از آنجا که اورا چنانکه هست خواهیم دید * (۳) و هرکس که این امیدرا از وَيْ دارد خودرا طاهر میسازد چنانکه او طاهر است (۴) هرکس که معصیت مي‌نماید بي‌شرعي نیز مي‌نماید که معصیت بي‌شرعي است (۵) و شما خود میدانید که او ظاهر گشت که گناهانِ مارا بردارد وگناه در او نیست (۶) و هرکس که در وَيْ مي‌ماند گناه نمي‌کند و هر کس که معصیت مینماید اورا ندیده و نشناخته است * (۷) اي کودکان کسي شمارا نفریبد که آن کس که راستی‌را بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است (۸) آن کس که معصیت مي‌نماید از اِبْلیسْ است زانرو که اِبْلیسْ از نخست معصیت مینمود و پسرِ خدا از این جهت ظاهر گشت تا که افعالِ اِبْلیسْ‌را ناچیز گرداند (۹) و هرکس که از خدا متولّد شده است معصیت نمي‌نماید چه اصلَش در وَيْ باقي است و نمي‌تواند که معصیت نماید زانرو که از خدا متولّد شده است (۱۰) و از اینجا ظاهر میشوند فرزندانِ خدا و فرزندانِ اِبْلیسْ * و هرکس که راستي‌را بجا نمي‌آرد و آن کس که برادرِ خودرا دوست نمی‌دارد از خدا نیست (۱۱) زانرو که آن فرماني که از نخست شنیدید اینست که یکدیگررا دوست داریم (۱۲) و نه چون

(۴) و این‌را بشما مینویسیم تا آنکه سُرورِ شما کامل گردد * (۵) و این است سخن که از وَیْ شنیدیم و شمارا میگوئیم که خدا نور است و از ظلمت در وَیْ اثری نیست (۶) اگر گوئیم که با وَیْ مُتّحِد ایم و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ گوئیم و در راستی عمل نمی‌نمائیم (۷) و اگر در روشنائی رفتار نمائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با یکدیگر مُتّحِد هستیم و خونِ پسرش عیسیٰء مسیح مارا از هرگناه پاك می‌سازد * (۸) اگر گوئیم که گناه نکرده ایم خودرا میفریبیم و راستی درما نیست (۹) و اگر بگناهِ خود اعتراف نمائیم او صادق اَلْقول و عادل است تا آنکه گناهانِ مارا عفو نماید و مارا از هر قسمِ ناپاکی پاك سازد (۱۰) اگر بگوئیم که گناه نکرده ایم اورا تکذیب می‌نمائیم و کلامَش در ما قرار نگرفته است *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) ای طفلانِ من این چیزهارا بشما می‌نویسم تا که گناه‌را مرتکب نشوید و اگر کسی مرتکبِ گناه شود وکیلی نزدِ پدر داریم یعنی عیسیٰء مسیحِ عادل (۲) که او بجهتِ گناهانِ ما بل نه گناهانِ ما وبس بلکه همهٔ جهان کفارت است * (۳) و از آنجا میدانیم که اورا می‌شناسیم که فرمایشهای وَیْ‌را بجا می‌آریم (۴) و آن کس که گوید من اورا می‌شناسم و احکامَش‌را بجا نیآرد کاذب است و در وَیْ راستی نیست (۵) لیکن آن کس که امرَش‌را بجا آرد فی‌اَلْحقیقه محبّتِ خدا در وَیْ کامل است و از این جا میدانیم که در وَیْ هستیم (۶) و آن کس که میگوید که در وَیْ است باید چنانچه او رفتار نمود او نیز رفتار نماید * (۷) ای برادران حکمِ نَوْئِی‌را بشما نمی‌نویسم بلکه آن حکمِ کُهنه‌را که از آغاز میداشتید و حکمِ کُهنه آن سخنی است که از نخست استماع نمودید (۸) و نیز حکمِ نَوْئِی‌را بشما می‌نویسم که راست است هم در وَیْ و هم درشما که ظلمت درگذراست و نُورِ حقیقی بِاَلْفعل میدرخشه (۹) و آن کس که ادّعا نماید که در روشنائی است و با برادرِ خود خصومت می‌ورزد تا حال در تاریکی است (۱۰) و آن کس که برادرِ خودرا مُحِبّ است در روشنائی است و سببِ افتادن در وَیْ موجود نیست (۱۱) و آن کس که با برادرِ خود کینه ورزد در ظلمت است و در ظلمت راه میرود و نمیداند که بکجا میرود زانرو که تاریکی چشمانِ اورا کورکرده است * (۱۲) و ای اطفال بشما می‌نویسم از آنجا که گناهانِ شما بعلّتِ اسمَش بخشیده شد (۱۳) و ای پدران بشما می‌نویسم از آنجا که شناختید اورا که قدیم است و ای جوانان بشما می‌نویسم از آنجا که برآن شریر ظفر یافتید و ای اطفال بشما می‌نویسم از آنجا که پدررا شناختید (۱۴) و نوشتم بشما ای پدران که اورا شناختید که قدیم است و نوشتم بشما ای جوانان از آنجا که زورآور می‌باشید وکلامِ خدا درشما قرارگرفته است و برآنْ شریر غلبه یافته اید * (۱۵) دنیا و چیزهائی که در اوست دوست مدارید که کسی که دنیارا دوست داشت دوستیِ پدر در وَیْ نیست (۱۶) چه هر آنچه در دنیا است از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی و غرورِ زندگی از پدر نیست بلکه از دنیا است (۱۷) و دنیا و خواهشهایَش درگذر است امّا آن کس که خواهشِ پدررا بجا آرد تا ابد باقی است *

امرِ وَیْ امانت و محفوظ باشند بجهتِ آنش در روزِ جزا و هلاکِ اشخاصِ بي‌دین * (۸) و این یك امر اي محبوبان برشما مخفي نماند که نزدِ خداوند یك روز چون هزار سال و هزار سال چون یك روز است (۹) و خداوند در وعدهٔ تأخیر نمي‌نماید چنانچه بعضي تأخیر مي‌پندارند بلکه با ما بحلم رفتار مي‌نماید و نمي خواهد که کسي هلاك گردد بلکه تمامي به توبه رجوع کنند (۱۰) لیکن روزِ خداوند چون دُزد در شب خواهد آمد و در آن وقت آسمانها بفشاش از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین و متحدّثانَش سوخته خواهد گردید * (۱۱) پس چون این همه چیزها از مي‌پاشد شمارا چه نوع اشخاص مي‌باید بودن درهر رفتارِ نیك و عبادت (۱۲) منتظر و خواهانِ رسیدنِ روزِ خدا که در آن آسمانها افروخته گشته از هم خواهد پاشید و عناصر از حرارت گداخته خواهد شد (۱۳) لیکن انتظار مي‌کَشیم آسمان و زمینِ نَوْرا بَحَسَبِ وعدهٔ آن که در آنها راستي قرار مي‌گیرد * (۱۴) پس اي محبوبان چون انتظار مي‌کَشید این چیزهارا سعي نمائید که بي‌داغ و بي‌عیب نزدِ او یافت شوید (۱۵) و حلمِ خداوندِ مارا سببِ نجات دانید چنانچه برادرِ محبوبِ ما پَوْلُس نیز بَحَسَبِ عقلي که بَوَیْ داده شده است بشما نوشته است (۱۶) چنانچه در همهٔ کتابتها نیز این چیزهارا بیان مي‌نماید و در این مطالب مقاصدي چند هست که در یافتِ آن مشکل است و مردمانِ جاهل و متشکّي در وَیْ مي‌پیچند چنانچه در باقي کتابها در هلاکِ خود * (۱۷) پس شما اي محبوبان پیش آگاه شده با خبر باشید که مبادا بضلالتِ بي‌دینان از جا کنده شده از استقرارِ خود باز مانید (۱۸) و در توفیق و معرفتِ خداوند و رهانندهٔ ما عیسیٰ مسیح نموّ نمائید و اورا هم حال و هم تا ابد جلال باد * آمین *

نامهٔ عامِّ اوّلِ یُوحَنّاي حواري

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر ده آیه)

(۱) آنچه از نخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشمِ خودّ دیدیم و آنچه‌را نگاه کردیم و دستهاي ما مسّ کرد در بارهٔ کلمهٔ حیات (۲) که حیات جلوه‌گر شد و ما دیدیم و شهادت میدهیم و آگاهي می‌بخشیم شمارا ازحیاتِ جاوداني که نزدِ پدر بود و برما آشکارا گشت (۳) خلاصه شمارا از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم تا آنکه شما نیز با ما مُتّحد باشید و اتّحادِ ما با پدر و با پسَرش عیسیٰ مسیح است

آنها ساکن بود هر روز از دیدن و شنیدنِ افعالِ ناشایستهٔ آنها دلِ راستِ خودرا مجروح میداشت (۹) [محقّق است که] خداوند میتواند که دین‌داران‌را از امتحان رهانیده ناراستان‌را تا روزِ حکم در عقوبت نگاه دارد (۱۰) خصوصاً آنان که در پیِ جسم بخواهشِ آلودهٔ‌گي رفتار مینمایند و حکمرانان‌را تحقیر مینمایند * مُتَهَوِّر و مُتَکَبِّر میباشند و از طعن زدنِ بزرگان نمی‌اندیشند (۱۱) و ملائکه با وجودِ آنکه در زور و توانائي بیش اند مقدّمهٔ فحش آمیزرا بر آنها نزدِ خداوند نمي‌بَرَند (۱۲) و اینها که چون حیوانِ مُطلق هستند که بجهتِ گرفتاري و خرابي موجود شدند در مقدّماتي که نمي‌فهمند کفر میگویند و از فسادِ خود فاسد خواهند شد (۱۳) که مزدِ ناراستي‌را خواهند یافت که عیش و عشرتِ روزرا تَنَعُّم میدانند و حال آنکه داغها و نقصها مي‌باشند و از تزویراتِ خود هنگامي که با شما درضیافتها مي‌نشینند خوش میشوند (۱۴) و چشم‌هایشان پُر از زنا است که ازگناه باز نمي‌ایستند و ایشان نُفوسِ مُتَلَوِّن‌را میفریبند و دلِ آنها درطمع مستقرّگشته است و فرزندانِ لعنت میباشند (۱۵) و راهِ راست‌را گذاشته گمراه گشته متابعت نمودند براهِ بِلْعامِ ابنِ بُصُوْر که مزدِ ناراستی‌را دوست داشت (۱۶) و از حماقتِ خود مُلزم گردید که حمارِ صامت درصداي انسان تکلّم نموده پیغمبررا از دیوانگی منع نمود (۱۷) ایشان اند چشمه‌هاي بی‌آب و ابرهائی که از بادگردش مینمایند و بجهتِ آنها تاریکیِ ظلمتِ جاوید مقرّر است * (۱۸) و الفاظِ بلندِ باطل‌را استعمال نموده گرفتار مي‌نمایند بخواهشهاي جسماني و بی‌عصمتی آنانی‌را که فی‌الحقیقه از اهلِ ضلالت رستگاري یافته بودند (۱۹) و آنهارا بآزادي وعده میدهند و حال آنکه خود بندهٔ‌گانِ فساد اند از آنجا که چون شخص ازکسی مغلوب شد در بندِ او نیز گرفتار است (۲۰) و اگر بعد از رُستن از آلایشِ دُنیَوي بواسطهٔ معرفتِ خداوند و رهاننده عیسیٰ مسیح بارِدیگر در آنها پیچیده و مغلوب شوند انجامِ آنها بدتر از آغاز شده است (۲۱) چه بهتر بود آنهارا که راهِ راست‌را ندانند از آنکه بعد از دانستن از آن فرمانِ پاک که به آنها سپرده شد اعتراف ورزند (۲۲) که آن مثل بر آنها درست گردید که سگ بقیءِ خود رجوع کرده است و خوکِ شسته شده بغلطیدن در لجن *

(بابِ سیوم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) اي محبوبان اکنون این مراسلهٔ دیگررا بشما مي‌نویسم و در این و آن هر دو دلِ سادهٔ شمارا بطریقِ یادآوري بر مي‌انگیزم (۲) تا یاد آرید کلامي‌را که پیش پیغمبرانِ مقدّس گفته اند و حکمِ ما رسولانِ خداوند و رهانندهٔ‌را (۳) و نخست این‌را بدانید که دراوانِ آخر ریشخند کنندهٔ‌گان خواهند آمد که بر وفقِ خواهشهاي خود رفتار نموده (۴) خواهند گفت که وعدهٔ ظهورَش کجاست که از هنگامي که پدران مُرده اند هر چیز بهمان نَسَق است که در آغازِ آفرینش مي‌بود * (۵) که ایشان عمداً فراموش مي‌کنند که آسمان از قدیم مي‌بود و زمین از آب و در آب موجود مي‌بود به امرِ خدا (۶) و با وجودِ آنها آن جهاني که آن وقت مي‌بود در آب غرق گشته تباه گردید (۷) و آسمان و زميني که الحال مي‌باشد به

شود و بیفزاید شمارا در معرفتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح لغو و بي‌ثمر نخواهد بود (۹) و آن کس که صاحبِ این اخلاق نیست کور و اَحوَل است و فراموش نموده است که از گناهانِ پیشین تنزیه یافته است (۱۰) پس اي برادران اولیٰ است که کوشش نمائید که دعوت و برگزیدگيِ خودرا ثابت نمائید که اگرچنین نمائید هرگز نخواهید افتاد (۱۱) و باین نوع شمارا کمالِ مدخلیّت در ملکوتِ ابدیِ خداوند و رهانندهٔ ما عیسیٰ مسیح داده خواهد شد * (۱۲) و من از این غفلت نخواهم ورزید که این مطالب‌را پیوسته گوش‌زدِ شما نمایم هرچند خود میدانید و در راستي که دارید ثابت‌قدم میباشید (۱۳) و مناسب میدانم که هنگامي که در این مسکن هستم شمارا بیادآوري تحریک نمایم (۱۴) و میدانم که گذاشتنِ مسکنِ خودرا زود واقع مي‌شود چنانچه خداوندِ ما عیسیٰ مسیح مرا آگاه کرده است (۱۵) پس سعي مي‌نمایم که بعد از وفاتِ من این مطالب‌را شما پیوسته یاد آرید * (۱۶) که ما افسانه‌هاي ساخته‌گي‌را پیروي نکردیم چون از قوّت و ظهورِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح شمارا مطّلع ساختیم بلکه بچشمانِ خود بزرگيِ اورا مشاهده نمودیم (۱۷) که ازخدا و پدر عزّت و جلال یافت هنگامي که آوازي بجهتِ وَيْ از جلالِ عظیم باین معني نازل گردید که این است پسرِ محبوبِ من که من از وَيْ خوشنودم (۱۸) و این صدارا هنگامي که با وَيْ در کوهِ مقدّس بودیم شنیدیم ما که از آسمان آمد * (۱۹) و اعتقادِ ما در بارهٔ کلامِ نبوّت افزود و شما نیکو مینمائید که اورا اعتنا مینمائید که چون چراغ در ظلمت میدرخشد تا هنگامي که فجر خندد و ستارهٔ صبح در دلهاي شما طالع گردد (۲۰) و این‌را نخست بدانید که هر خبرِ کتابي‌را شرحِ مخصوصی نیست (۲۱) زیرا که خبرهاي پیشین بارادهٔ مردم نشد بلکه اشخاصِ مقدّسِ خدا بروحِ اَلْقدس متحرّک گشته سخن گفتند *

(بابِ دویم مشتمل بر بیسب و دو آیه)

(۱) و پیغمبرانِ کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میانِ شما معلّمانِ کاذب نیز خواهند بود که بدعتهاي مُهلک‌را در خفا داخل خواهند نمود بمرتبهٔ که آن مخدومي که آنهارا خرید انکار خواهند نمود و هلاکِ ناگهانی بر خود قرار خواهند داد (۲) و بسیاري اُمورِ مُهلکهٔ ایشان‌را پیروي خواهند نمود که بسببِ ایشان نسبت براهِ راست لعن کرده خواهد شد (۳) و از راهِ طمع بافسانه‌هاي فریبنده شمارا مایهٔ نفعِ خود خواهند پنداشت و جزاي آنها مدّتي تأخیر نخواهد افتاد و هلاکِ آنها دریگ نمي‌نماید * (۴) که چون خدا بر فرشته‌گان که مرتکبِ گناه شدند دریغ نفرمود بلکه درجهنّم انداخته بزنجیرهاي ظلمت گرفتار نمود که تا بروزِ حکم محفوظ باشند (۵) و برجهانِ کُهنه دریغ نفرمود که شخصِ هشتم یعني نُوحْ‌را که دعوت براستي مي‌نمود محفوظ داشته برجهانِ بي‌دینان طوفاني فرود آورد (۶) و شهرهاي سِدُومْ و عَمُوراهْ‌را خاکستر نموده از راهِ مکافات زیروزبر کرده بجهتِ بي‌دینانِ آینده عبرت نهاد (۷) و لُوطِ عادل‌را که از رفتارِ بي‌ضابطهٔ بي‌دینان غم میخورد رهانید (۸) که آن عادل هنگامي که در میانِ

کُلّاً مطیع باشید و ملبّس بافتادگی باشید زانرو که خدا با متکبّران مقاومت مینماید و توفیق میبخشد افتادگان‌را (۶) پس در تحتِ دستِ قدرتِ خدا کوچکی نمائید تا شمارا بهنگامِ مُعیّن سر افراز نماید (۷) و جمیعِ اندیشهٔ خودرا با وَیْ گذارید که او در بارهٔ شما فکر میفرماید * (۸) و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصمِ شما اِبْلیس چون شیرِ غران میگردد در طلبِ کسی که بلع نماید (۹) به اُستواری در ایمان اورا مقاومت نمائید زانرو که میدانید که برادرانِ شما که در دنیا میباشند بانواعِ این بلاها بسر میبرند * (۱۰) و خدائی که هر توفیقی از او است و مارا بوسیلهٔ مسیح عیسیٰ خوانده است که داخلِ جلالِ ابدیِ او شویم بعد از تحمّلِ زحمت قلیلی او خودَش شمارا آراسته نماید و استوار کند و قوّت بخشد و پایدار نماید (۱۱) اورا تاابد الْآباد جلال و قوّت باد آمین * (۱۲) مختصری بهمراهِ سِلْوانُس که چنین میدانم که برادرِ امین است بشما نوشتم باستدعا و شهادت بر اینکه همین است توفیقِ حقیقیِ خدا که در آن ایستاده اید (۱۳) و کِلیسیای بابِلْ که در برگزیدهگی شریک است و پسرِ من مَرقُس شمارا سلام میرسانند (۱۴) و شما یکدیگررا ببوسهٔ محبّت سلام نمائید و بر همهگیِ شما که در مسیح عیسیٰ میباشید سلام باد * آمین *

نامهٔ ثانیِ عمِّ پِطْرُسِ حواری

مشتمل بر سه باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) شِمْعُونِ پِطْرُس بنده و حواریِ عیسیٰ مسیح بآنان که قِسمت یافته اند چون ما ایمانِ گرانبهارا بعدالتِ خدا و رهانندهٔ ما عیسیٰ مسیح (۲) که فضل و آرام بر شما از معرفتِ خدا و عیسیٰ خداوندِ ما افزون باد * (۳) چنانچه قدرتِ الٰهیِ او هر چیزرا که منسوب بحیات و زُهد میباشد بوسیلهٔ معرفتِ آن کس که مارا بجلال و صلاح خوانده است بما عنایت فرموده است (۴) که بوساطتِ آنها مواعیدِ بسیار اعظم و اکرم بما عنایت کرده شده است تا آنکه شما از فسادی که در دنیا بسببِ شهوت ست خلاصی یافته بوسیلهٔ اینها در طبیعتِ الٰهیّت شریك گردید (۵) بر اینها نظر نموده سعیِ بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان صلاح و از صلاح معرفت‌را (۶) و از معرفت پرهیز و از پرهیز صبر و از صبر تقوی‌را (۷) و از تقوی اُلفتِ برادرانه و از اُلفتِ برادرانه محبّت‌را (۸) چه اگر این چیزها در شما یافت

نمائید که آن کس که جسماً متحمّلِ مرگ شد از گناه باز مانده است (۲) تا آنکه دیگر باقي عُمررا در جسم موافقِ خواهشِ خلق صرف ننماید بلکه بنوعي که مشیّتِ خداست (۳) زیرا که مدّتِ ماضي از عُمرِ ما بس است بجهتِ بجا آوردنِ خواهشِ قبائل چون در بي‌عصمتیها و شهوتها و مَیْ‌پرستیها و شوخیها و شُربها و بُت‌پرستیهاي مکروه رفتار مینمودیم (۴) و تعجّب مي‌نمایند و سخنهاي لغو میگویند چون ببینند که شما تا بآن حدِّ اِسراف با آنها نمي‌دوید (۵) لیکن نزدِ آن کس که مستعدّ است که بر زنده‌گان و مُرده‌گان حکم نماید حساب‌را پس خواهند داد (۶) و از این رو است که مُرده‌گان‌را ندا باین مژده شد که هرچند پیشِ مردم از حیثیّتِ جسم حکم کرده شده اند پیشِ خدا از حیثیّتِ روح زنده باشند * (۷) و انجامِ هرچیز نزدیک است پس بهوشیاري در دعا بیدار باشید (۸) خصوصاً آنکه محبّتِ یکدیگررا بشدّت داشته باشید زانرو که محبّت کثرتِ گناهان‌را خواهد پوشانید (۹) و بي دریغ یک دیگررا ضیافت نمائید (۱۰) چنانکه هرکس کرامتي یافته است آنرا بدیگران رساند چون ناظرانِ نیکِ توفیقِ گوناگونِ خدا (۱۱) و اگر کسي تکلّم نماید از مقولهٔ کلامِ خدا تکلّم نماید و اگرکسي خدمت نماید خدمت نماید بحَسَبِ آن قوّتي که خدا عطا مي‌نماید تا آنکه بهر صورت خدا تمجید یابد بوساطتِ عیسیٰ مسیح که اورا جلال و قوّت تا ابدالآباد است آمین * (۱۲) اي محبوبان تعجّب ننمائید از آن شدائدِ ناري که بجهتِ تجربهٔ شما در شما واقع مي‌شود که گویا چیزِ غریبي بشما برخورده است (۱۳) بلکه از این رو که در عذابهاي مسیح شریک میباشید شادمان باشید تا آنکه هنگامِ ظهورِ جلالَش با فرح و وجد باشید (۱۴) و اگر از اسمِ مسیح رسوائي مي‌کَشید خوشاحالِ شما زانرو که روحِ جلال و خدا بر شما قرار مي‌گیرد که از آنها مي‌یابد بدگوئي و از شما تمجیدرا (۱۵) پس هوشیار باشید که کسي از شما چون قاتلي یا دُزدي یا بدکاري یا فضولي معذّب نگردد (۱۶) لمّا اگر چون مسیحي عذاب کَشد شرمنده نگردد بلکه از این جهت خدارا شکر نماید (۱۷) زانرو که وقت است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود و چون آغازش از ماست پس انجامِ آنان که مژدهٔ خدارا نه پذیرفتند چه خواهد بود (۱۸) و چون نجاتِ عادل به دشواري است بي‌دین و گناه‌کار کجا رو خواهند نمود (۱۹) پس آن کسان که برحَسَبِ ارادهٔ خدا زحمت مي‌کَشند نفوسِ خودرا با نیکوکرداري باو بسپارند چون بخالقِ امین *

(باب پنجم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) از کشیشاني که در میانِ شما میباشند من که نیز کشیش و شاهد برعذابهاي مسیح و در جلالي که کشف خواهد گردید شریک میباشم استدعا مینمایم (۲) که گلّهٔ خدارا که در میانِ شما میباشد شباني نمائید و نظارت نمائید نه کُرهاً بلکه طوعاً نه بجهتِ نفعِ معیوب بلکه بخواهشِ دلِ خود (۳) و بر میراثِ خدا خداوندي مجوئید بلکه نمونه‌هاي گلّه بشوید (۴) و چون شبان باشي ظاهر گردد تاجِ پیوستهٔ تازهٔ جلال‌را خواهید یافت (۵) و نیز جوانان پیران‌را اطاعت نمائید بلکه همدیگررا

خوش‌رفتاريء زنان بدونِ كلام رُبوده شوند (۲) چون به بينند رفتارِ شايسته با حرمتِ شمارا (۳) و آرايشِ شما از زينتهاي ظاهري از بافتنِ موهاي سر و مُزَيّن بطلاشدن يا پوشيدنِ لباسها نباشد (۴) بلكه شخصِ پوشيده باطني [بزينتِ] غيرِ فاني بمزاجِ حليم و آسوده مُزَيّن شود كه او نزدِ خدا گران‌بها است (۵) و بهمين نوع در اوانِ سلف زنانِ مقدّس كه اميدوار بخدا ميبودند خودرا آرايش مي‌نمودند و شوهرِ شان‌را مطيع ميبودند (۶) چون سارَاهْ كه اِبرَاهِيمْ‌را مطيع بود كه اورا خداوند ميخواند و شما دخترانِ او ميباشيد مادامي كه نيك‌كردار باشيد و از هيچ صدمه خائف نباشيد * (۷) و شوهران نيز با ايشان بطورِ عاقلانه سلوك نمائيد و ماده‌را چون ظرفِ نازك‌تر احترام نمائيد چون كساني كه در توفيقِ حيات هم‌ارث اند كه مبادا دعاهاي شما منقطع گردد * (۸) خلاصه شما همگي يك‌دل و هم‌درد و برادردوست و رحم‌دل و خوش‌خُلق باشيد (۹) و بدي بجاي بدي و دشنام بجاي دشنام بكار نيآوريد بلكه بالْعكس دعاي خير نمائيد كه چنين ميدانيد كه براي همين خوانده شده ايد كه دعاي خيررا بميراث يابيد (۱۰) و آن كس كه طالب است خوشيء حيات‌را و خواهد كه در روزگار خوشي بيند زبانِ خودرا از بدي باز دارد و لبهاي خودرا تا بتقلُّب نگردد (۱۱) از بدي اِعراض نمايد و نيكي نمايد و صلح‌جو باشد و اورا تعاقب نمايد (۱۲) زانروكه چشمهاي خداوند بر راستكاران است و گوشهاي او در راهِ دعاي آنها كُشاده است و روي خداوند برخلافِ بدكاران است (۱۳) و اگر شما نيكي‌رَ پيروي نمائيد آن كيست كه با شما بدسلوكي نمايد (۱۴) امّا اگر در راهِ راستي زحمت يابيد خوشوقت باشيد و از تهديداتِ آنها مترسيد و مضطرب مشويد (۱۵) بلكه در دلهاي خود خداوند خدارا تنزيه نمائيد و پيوسته مستعدّ باشيد كه هركس كه در بارهء آن اميد كه داريد علّتي از شما سؤال نمايد با حلم و احتياط جواب دهيد (۱۶) و در نيكي نفس‌را نا مكدّر نگاه داريد تا آنان كه طعن مي‌زنند بر رفتارِ نيك شما در مسيح بجاي بد گفتن بر شما چون بر بدكاران خجل گردند (۱۷) چه اگر مشيّتِ خدا قرار گرفته باشد كه عذاب كَشيم نيك كردارِ مُعَذّب بهتر است از بدكردار * (۱۸) زانروكه مسيح در راهِ گناهان [يعني] عادل در راهِ ظالمان يك بار عقوبت كَشيد تا آنكه مارا بسوي خدا آرد و حال آنكه از حيثيّتِ جسم كُشته شد و از حيثيّتِ روح زنده گشت (۱۹) و او رفته ندا كرد ارواحي‌را كه مسجون بودند (۲۰) كه مدّتي ياغي بودند هنگامي كه حلمِ خدا چندگاهي اِنتظار كَشيد يعني در ايّامِ نُوَحْ در اواني كه كِشتي‌را ميساختند و در آن چندي از نُفوس يعني هشت نفر از طريقِ آب ناجي شدند (۲۱) و در مقابلِ آن ما نيز از غسلي كه آن شُستنِ كثافتِ جسم نيست بلكه توجُّهِ قلبِ صميم بخداست نجات مي‌يابيم بوساطتِ برخاستنِ عيسىء مسيح (۲۲) كه بآسمان صعود نمرده در دستِ راستِ خداست فرشتگان و اصحابِ اقتدار و خداوندان قدرت محكومِ وَيْ شدند *

(بابِ چهارم مشتمل بر نوزده آيه)

(۱) پس از آنجا كه از حيثيّتِ جسم مسيح در راهِ ما متحمّل گشت شما نيز همان خوي‌را چون سلاح به بَر

مکرّم و معزّز است (۵) شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت میشوید چون خانهٔ روحانی و میگردید کاهن مقدّس تا قربانیهایِ روحانیِ خوش آیندهٔ خدارا بوساطتِ عیسیٰ مسیح گذرانید (۶) و در این مقدّمه فقره ایست در کتاب که اینک من مي نهم در صِیُّون سنگیرا که سرِ زاویه و مکرّم و معزّز است و هر کس که بر وَیْ ایمان آورد خجل نخواهد گردید (۷) پس نزدِ شما که ایمان دارید گران‌بها است و طاغیان‌را آن سنگی که معمارانَش ردّ کردند سَرِ زاویه (۸) و سنگِ کوبندهٔ پا و کوهِ مصادم شده است و ایشان از راهِ بغاوت از کلام کوبیده میشوند و بجهتِ همین وضع شده بودند (۹) لیکن شما قومِ برگزیده و کَهَنَهٔ مُلوکانه و طائفهٔ مقدّس و قومِ خاصّ گشته اید تا آنکه اوصافِ آن کس که شمارا از ظلمت بنورِ نادرِ خود دعوت نموده است جلوه دهید (۱۰) که سابق بر این شما قوم نبودید امّا حال قومِ خدائید و مرحوم نبودید و الحال مرحوم گشته اید * (۱۱) اي محبوبان استدعا مینمایم که چون غریب و مسافر از خواهشهاي جسمي اجتناب نمائید که آنها با نفس در نزاع اند (۱۲) و رفتارِ خودرا در میانِ قبائل نیکو دارید تا آنکه ایشان بجاي سخنانِ زشت در حقِّ شما چون بر زشت‌کاران در روزِ توجُّه خدارا تمجید نمایند از کردارهاي شایستهٔ شما که ملاحظه مینمایند * (۱۳) پس هر مُعَیّن شدهٔ انسان‌را بجهتِ خداوند اطاعت نمائید چه پادشاه‌را چون سَرْوَرْ (۱۴) و چه حُکّام‌را چون گماشتگانِ وَیْ بجهتِ انتقام از بدکاران و تحسینِ نیکوکاران (۱۵) که خواهشِ خدا همین است که به نیک‌رفتاري جَهلِ مردمِ جاهل‌را منطفي نمائید (۱۶) و چون آزادان بوده لیکن آزادي‌را بهانهٔ شرارت ننمائید بلکه چون بندگانِ خدا باشید (۱۷) هر کس‌را عزّت نمائید و برادران‌را دوست دارید و از خدا بترسید و پادشاه‌را تعظیم نمائید * (۱۸) اي نوکران آقایانِ خودرا در کمالِ اِنقیاد اطاعت نمائید نه همین آقایانِ مهربان و حلیم‌را وبس بلکه کج خلقان‌را نیز (۱۹) زانرو که فضیلت است هرگاه کسي مصیبت به ناحق کشیده آنرا بجهتِ خاطرِ خدا متحمّل گردد (۲۰) چه فخر است اگر گناه کرده و طپانچه خورده متحمّل شوید لیکن اگر نیکي کرده و مصیبت کَشیده متحمّل شوید این نزدِ خدا فضیلت است (۲۱) و از براي این رفتار دعوت کرده شدید زانرو که مسیح نیز در راهِ ما عذاب کَشید و براي ما نمونه گذاشت تا آنکه بر اثرِ پاي وَیْ روان شوید (۲۲) که او گناه نکرد و در دهانَش تقلُّب یافت نشد (۲۳) و چون بر او دشنامي واقع مي‌شد دشنام باز نمیداد و چون عذاب مي‌کَشید تهدید نمي‌نمود بلکه خودرا بآن کس تسلیم مي‌نمود که انصاف بحقّ مي‌نماید (۲۴) و او گناهانِ مارا بر بدنِ خود بر دار متحمّل شد تا که ما از گناهان عُریان گشته در راستي زنده گردیم و شما بسببِ ضربِ او شفا یافته اید (۲۵) که بودید چون گوسفندانِ گمراه لیکن الحال بسوي شبان و ناظرِ نُفوسِ خود برگشتید *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) و نیز اي زنان شوهرانِ خودرا بنوعي مطیع باشید که اگر بعضي کلام‌را نگرویده باشند بسببِ

آنکه این حجّتِ ایمانِ شما که از زر فانی بسیار گرامی‌تر است بعد از تجربه کرده شدنش بآتش در هنگامِ ظهورِ عیسیٰء مسیح با تحسین و تکریم و جلال یافت شود (۸) که شما اورا ندیده دوست میدارید و حال آنکه هنوز نمی‌بینید اورا لیکن ایمان آورده در وجد اید بمرّمی که بیرون از تقریر و پُر از جلال است (۹) و غایتِ ایمانِ خودرا که نجاتِ جانهاست می‌یابید * (۱۰) و در بارهٔ آن نجات بدقّت تفحّص و تجسّس نمودند پیغمبرانی که اخبار نمودند از آن توفیقی که در شماست (۱۱) و استفسار می‌نمودند که چه وقت و چه نوعِ وقتی قصد است آن روحِ مسیح‌را که در ایشان بود هنگامی که پیشتر شهادت میداد بر عذابهای مسیح و جلالهای متعاقبِ آن (۱۲) آنهارا مکشوف شد که نه بجهتِ خود بلکه بما میرسانیدند آن خبرهائی‌را که حال خبر از آنها یافتید بوساطتِ آنانی که بروحِ اُلْقدسی که از آسمان فرستاده شد شمارا مژده دادند و فرشتگان شوقمند می‌باشند که در این چیزها غَوْر نمایند * (۱۳) لهذا شما کمرهای دلِ خودرا استوار نموده هوشیار بوده امیدِ کامل داشته باشید برای آن توفیقی که در هنگامِ ظهورِ عیسیٰء مسیح بر شما می‌آید (۱۴) چون ابنای اطاعت مُتَمَاثِل مَباشید خواهشهای پیشینِ خودرا که در اوانِ جهالت داشتید (۱۵) بلکه چنانچه مقدّس است آن که شمارا دعوت نمود شما نیز در جمیعِ افعالِ خود مقدّس باشید (۱۶) از آنجا که مرقوم شده است که پاک شوید زانرو که من پاک هستم * (۱۷) و چون آن کس‌را که شما پدر می‌خوانید بی‌ظاهربینی بر حَسَبِ فعلِ هر کس حکم مینماید هنگامِ توقّفِ خودرا باحتیاط مصروف نمائید (۱۸) زیرا که میدانید که بچیزهای فانی چون طلا و نقره رهائی نیافتید از اطوارِ باطلِ خود که از پدران بتواتر بشما رسیده بود (۱۹) بلکه بخونِ گران‌بهای مسیح که چون برّهٔ بی‌عیب و بی‌داغ بود (۲۰) و مُعَیّن شد پیش از بنای عالَم لیکن برای شما در این ایّامِ آخر ظاهر گشت (۲۱) که بوساطتش ایمان می‌آورید بر خدائی که اورا از مرده‌گان برخیزانید و جلال بخشید بنوعی که ایمان و امیدِ شما بر خدا میباشد * (۲۲) و جانهای خودرا به اطاعت براستی از قدرتِ روح پاک نموده تا که محبّتِ برادریِ بی‌ریا [باشد] پس یکدیگررا بساده‌لوحی و بغایت دوست دارید (۲۳) زانرو که تولّدِ تازه یافتید نه از تخمهٔ فانی بلکه از تخمهٔ غیرِ فانی که عبارت است از کلامِ خدا که تا ابد زنده و باقی است (۲۴) زانرو که هر بشری چون گیاهی است و جمیعِ جلالِ خلق چون گلِ گیاه است گیاه پژمرده گشت و افشانده گشت گُلش (۲۵) امّا گفتهٔ خداوند تا بابد باقی است و این کلامی است که بشما بمژده داده شده است

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پس هر نوع شرارت و هر قِسمِ مکر و ریا و حسد و هر قِسمِ غیبت‌را گذاشته (۲) چون اطفالِ نَوْ زاده خواهش‌مندِ شیرِ صافِ کلام باشید تا از آن پرورش یابید (۳) چون یافت ذایقهٔ شما که خداوندرا خوش‌گوار است * (۴) تا باو رسیده یعنی بآن سنگِ زنده که خلقش مردود نموده اند امّا نزدِ خدا

ایستاده است (۱۰) اي برادرانِ من نموند بگیرید در تحمّلِ بد سلوکیها و صبر آن پیغمبران‌را که باسمِ خداوند حرف زده اند (۱۱) الحال متحمّلان‌را تهنیت میگوئیم صبرِ اَیّوبْ‌را شنیده اید و مقصودِ خداوندرا یافته اید که خدارند بغایت مهربان و رحیم است * (۱۲) و اي برادرانِ من فوقِ همه اینست که باسمان و زمین و هر نوعِ دیگر سوگند مخورید بلکه بلیءِ شما بلي و نهء شما نه باشد مبادا که زیرِ تحکّم افتید * (۱۳) و اگر کسي از شما ستم دیده باشد دعا نماید و اگر کسی خاطرجمع است زبور بسراید (۱۴) و اگر کسي در میانِ شما بیمار باشد کشیشانِ کلیسیارا بخواند که بر وَیْ دعا نموده و بر وَیْ باسمِ خداوند روغن مالند (۱۵) و دعاي ایماني رنجوررا خواهد رهانید و اورا خداوند خواهد برخیزانید و اگر گناهي کرده باشد آمرزیده خواهد شد (۱۶) و نزدِ یکدیگر بخطاها اقرار نمائید و در حقِّ یکدیگر دعا نمائید تا که رستگار باشید که دعاي محکمِ شخصِ عادل بسیار مؤثّر است (۱۷) اِیلیاهْ که انسان چون ما صاحبِ حواس بود دعا نمود که باران نبارد و سه سال و شش ماه باران نبارید (۱۸) و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین برِ خودرا آورد * (۱۹) اي برادران اگر کسي در میانِ شما از حقّ منحرف گردد و کسي اورا باز برگرداند (۲۰) بداند که شخص که گناهکاري‌را از گمراهيءِ او برگرداند نفسي‌را از قتل رهانیده است و بسیاري از گناهان‌را پوشیده است *

نامهء عامِّ اوّلِ پِطُرسِ حواری

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پِطُرسِ حواريءِ عیسیٰءِ مسیحِ بمسافرانِ پراکنده در پُنطُسْ و گَلَتیَّه و قَپّدُقیَّة و اَسیَّه و بیثُونیَّه (۲) که برگزیده شده اند بر حسَبِ مشیّتِ ازليءِ خداي پدر بوسیلهء تقدیسِ روح تا به اطاعت و خون‌پاشيءِ عیسیٰءِ مسیح که فضل و آرام زیاد بر شما باد (۳) مبارک باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح که بحَسَبِ وفورِ رحمتش مارا باز بامیدِ زنده تولید نمود بوسیلهء برخاستنِ عیسیٰءِ مسیح از مُردهگان (۴) بمیراثِ بی‌فساد و ناآلوده و ناپژمردهء که بجهتِ ما گذارده شده است در آسمان (۵) که بقدرتِ خدا و بوساطتِ ایمان در امن هستیم تا رسیدنِ آن نجاتي که آشکارا میشود در ایّامِ آخر (۶) لهذا شما خرّم میباشید باوجودِ آنکه حال مدّتِ قلیلي از راهِ ضرورت‌در امتحانهاي گوناگون غمگین هستید (۷) تا

آورد و جنگ و جدل مینمائید و بسببِ آنکه استدعا نمي کنید بجنگ نمي‌آرید (۳) بلي سؤال مینمائید و نمي‌رسد زانرو که بعقیدهٔ ناخوش سؤال مي‌نمائید تا در خواهشهاي خود بکار برید * (۴) اي زانیها و زانیه‌ها آیا نمیدانید که دوستيِ دنیا دشمنيِ خداست پس هرکس که خواهد با دنیا دوست باشد دشمنِ خدا گشته است (۵) آیا چنان گمان برید که کتاب لغو مي‌گوید که روح که در ماست انجامِ طمعَش تا حسد است (۶) لیکن توفیقَش افزون است که میگوید خدا متکبّران‌را مخالفت مینماید و فروتنان‌را توفیق مي‌بخشد (۷) پس خدارا اطاعت نمائید و با اِبْلیسْ مقاومت نمائید که از شما خواهد گریخت (۸) با خدا نزدیکي نمائید که او با شما نزدیکي خواهد نمود دستهارا پاك سازید اي گناه‌کاران و دلهارا صاف سازید اي دو دلگان (۹) غُصّه خورید و ناله و گریه کنید خَندهٔ شما به غصّه و راحتِ شما به رنج مبدّل شود (۱۰) پیشِ خداوند کوچکي نمائید که او شمارا بلند خواهد ساخت * (۱۱) و اي برادران با یکدیگر بد نگوئید و هرکس که بر برادر بد میگوید و بر برادر حکم مینماید بر شریعت بد میگوید و بر شریعت حکم مینماید و اگر بر شریعت حکم مینمائي بجا آرندهٔ شریعت نیستي بلکه خود شارعيِ (۱۲) یك شارع است که تواند رهانید و هلاك نمود تو کیستي که برکسِ دیگر حکم مینمائي * (۱۳) بشنوید شما که میگوئید که امروز و فردا بفلان شهر میرویم و در آنجا یك سال بسر بُرده تجارت میکنیم و منتفع میشویم (۱۴) و حال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود زانرو که چیست حیاتِ شما بخاري است که اندکي ظاهراست و بعد غائب میشود (۱۵) شمارا بخلافِ آن باید گفت که اگر خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند و چنین خواهیم کرد (۱۶) لیکن حال شما از راهِ پوچي فخر مینمائید و هر آن فخري که چنین باشد بد است (۱۷) خلاصه کسي که نیکي کردن‌را داند و بجا نیآرد باو گناه است *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیسب آیه)

(۱) اي صاحبانِ دولت الحال رو آرید و گریه و ناله کنید بعلّتِ این مصیبتها که بر شما وارد میشود (۲) دولتِ شما گندیده مي‌شود و رختهاي شما به بید خورده مي‌گردد (۳) طلا و نقرهٔ شمارا موریانه میخورد و موریانهٔ آنها شهادتي است بر شما و اجسامِ شمارا نیز چون آتش میخورد و بجهتِ روزِ بازپسینِ خود گنجینه نهاده اید (۴) اینك فریاد مي‌کند مزدِ مزدوراني که کِشْتهاي شمارا درویدند و شما از آنها باز داشتید و فریادِ آن دروندهٔ‌گان بگوشهاي خداوندِ صَبائُوتْ رسیده است (۵) تَنَعُّم و عیش و عشرت در زمین نموده اید و دلهاي خودرا فربه نمودید چنانکه بجهتِ روزِ ذبح است (۶) بر عادل تحکُّم نمودید و به قتل رسانیدید و او شمارا مقاومت نمي‌نماید * (۷) پس اي برادران صبر نمائید تا آمدنِ خداوند اینك دهقان انتظارِ ثمرِ گرانبهاي زمین‌را مي‌کَشد و بجهتِ آن صبر مینماید تا هنگامي که یابد بارانِ اوّل و آخررا (۸) شما نیز صبور بوده خاطرهاي خودرا جمع دارید که آمدنِ خداوند نزدیك است * (۹) اي برادران با یکدیگر گِله ننمائید مبادا که بر شما تحکُّم شود اینك حاکم بر دَرِ دروازه

(۲۳) و آن نوشته کامل گشت که میگوید اِبْراهیمْ بر خدا ایمان آورد و به عدالت به او منسوب شد و خلیل اللّٰه خوانده شد (۲۴) پس ملاحظه نمائید که مردم از اعمال عادل شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائي (۲۵) و بهمان قِسم آیا راحابِ فاحشه نیز از عمل عادل شمرده نشد چون فرستادهگان‌را باندرون بُرد و از راهِ دیگر بیرون نمود (۲۶) که آنچنان که جسمِ بي‌جان مُرده است بهمان وتیرهِ ایمانِ بي عمل مُرده است *

(بابِ سیوم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) اي برادرانِ من بسیار مُفتي مباشید که خود میدانید که عقوبتِ اشدّ بر ما واقع مي‌شود (۲) از آنجا که در اکثرِ اُمور همهگي سهو مي‌نمائیم و اگر کسي در کلام سهو نه نماید همان مردِ کامل است و مي‌تواند که تمامِ بدن‌را جِلَوْگیري نماید (۳) چنانچه جِلَوْهارا در دهانِ اسپان میگذاریم تا مارا اطاعت نمایند و تمامیءِ بدنِ آنهارا مي‌گردانیم (۴) و نیز کشتیها هرقدر بزرگ باشند و بادهاي شدید آنهارا برانند با سُکّانِ کوچك هر جا که میلِ ناخدا باشد مي‌روند (۵) بهمان وضع زبان عضوي کوچك است و سخنانِ عظیمِ بسیار میگوید چنانچه اخگرِ آتشي چه مقدار اجناس‌را که میسوزاند (۶) زبان آتش و عالَمِ ناراستي است درمیانِ اعضا و چنان است زبان که تمامیءِ بدن‌را آلوده و گیتي‌را افروخته سازد و افروختهگيءِ خودَش از جهنّم میباشد (۷) هر نوع وحوش از طُیور و حشرات و حیواناتِ بحري از طبائعِ انسان رام شده اند و مي‌شوند (۸) لیکن زبان‌را هیچ کس از خلائق رام نمي‌تواند کرد و سرکَشي است شریر و مملوّ از زهرِ قاتل است (۹) بهمان ما خدا و پدررا ستایش مي‌نمائیم و بهمان لعن مي‌نمائیم مردم‌را که شبیهِ خدا میباشند (۱۰) پس از یك دهن دعا و نفرین بیرون مي‌آید اي برادرانِ من نباید که چنین شود (۱۱) آیا از یك شکاف چشمهء شیرین و تلخ بیرون مي‌تَراوَد (۱۲) اي برادرانِ من آیا درختِ انجیر بَرِ زیتون می‌تواند آورد یا تاك انجیررا همچنین هیچ چشمه آبِ شور و شیرین‌را نمي‌تواند آورد * (۱۳) اگر کسي در میانِ شماست که صاحبِ عقل و تمییز باشد ظاهر سازد اعمال گذرانِ نیكِ خودرا با افتادهگيءِ عاقلانه (۱۴) اگر در دل دارید غیرتِ تُندخوئي و نزاع‌جوئي‌را فخر نه نمائید و دروغ مگوئید بر خلافِ راستي (۱۵) از آنجا که این عقل از بالا نازل نمي‌شود بلکه زميني و نفساني و شیطاني است (۱۶) چه هرجا که غیرت و نزاع میباشد فتنه و هر عملِ ناشایسته موجود است (۱۷) امّا آن عقل که از بالا است اوّل پاك است و بعد صلح‌جو و حلیم و افتاده و پُر از رحم و ثمراتِ نیك و بي طرف داري و بي‌ریا (۱۸) و تخمِ صداقت در آرامِ پاشیده مي‌شود براي آنان که آرام‌طلب اند *

(بابِ چهارم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) درمیانِ شما نزاعها و جدالها از کجا میشود آیا از اینجا نمي‌شود یعني از خواهشهاي شما که در اعضاي شما درنزاع اند (۲) طمع مینمائید و مالك نمي‌شوید قتل و حسد مینمائید و بجنگ نمي‌توانید

چه قسم شخصي بود (۲۵) لیکن آن کس که در شریعتِ کاملِ آزادي غَوْر نماید و قرار گیرد از آنجا که شنونده فراموش‌کننده نیست بلکه بجا آرنده عمل است در اَطوارِ خود خوشوقت خواهد بود * (۲۶) و اگر شخصي در میانِ شما اندیشهٔ دین‌داري کند و جِلَوِ زبانِ خودرا نگیرد بلکه دلِ خودرا فریبد دین‌داريِ آن شخص عبث است (۲۷) دینِ پاکِ بي‌غش نزدِ خدا و پدر اینست یتیمان و زنانِ بیوه‌را در هنگامِ تنگ‌دستي تفقّد نمودن و خودرا از [آلایشِ] دُنیويِ پاکِ‌نگاه داشتن *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) اي برادرانِ من با ظاهربیني جمع ننمائید ایمانِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیحِ [خدیوِ] جلال‌را (۲) چه اگر مردي با انگشترینِ طلا و کِسْوَتِ فاخر بمجلسِ شما درآید و آید مُفلسي نیز با لباسِ مندرس (۳) و بر صاحبِ کِسْوَتِ فاخر توجّه نموده میگوئید که اینجا بفرمائید که نیکوست و مُفلس‌را میگوئید که در آنجا به ایست یا در اینجا در تحتِ قدمگاهِ من بنشین (۴) آیا در میانهٔ خود طرف‌گیري ننموده اید و مُمَیِّزانِ زشت‌سیَر نیستید (۵) بشنوید اي برادرانِ محبوبِ من آیا برنگزیده است خدا مُفلسیانِ این جهان‌را که در ایمان توانگر و وارثِ آن ملکوت باشند که بمُحِبّانِ خود وعده فرموده است (۶) لیکن شما فقیران‌را تحقیر نموده اید آیا صاحبانِ مکنت شمارا مجبور نمي‌نمایند و بمحکمها شمارا نمي‌کَشند (۷) آیا آنها نسبت با آن نامِ کرامي که بر شما خوانده شده است کفر نمي‌گویند (۸) و بتحقیق که اگر شما در شریعتِ ملوکانه ترقّي نمائید بر وفقِ آن نوشته که تو آشناي خودرا چود خود دوست دار نیکو خواهید نمود (۹) امّا اگر نگاه بظاهر نمائید گناه مي‌ورزید و مثلِ تجاوز کنندگان بشریعت ملزم میشوید * (۱۰) زانرو که اگر کسي تمامِ شریعت‌را بگاه دارد و یك جزورا سهل انگارد همه‌را مقصّر شده است (۱۱) زانرو که آن کس که فرمود که زنا مکن نیز فرمود قتل مکن پس اگر تو زنا ننمائي لیکن قتل کني از شریعت تجاوز نموده‌ئ * (۱۲) شما حرف زنید و عمل نمائید چون کساني که از شریعتِ آزادي حکم خواهند یافت (۱۳) که حکمِ بي‌رحم بکسي خواهد شد که رحم ننموده است و رحم بر حکم برتري میکند * (۱۴) اي برادرانِ من چه مصرف دارد اگر کسي گوید که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان اورا رستگار تواند نمود (۱۵) اگر برادر یا خواهري بُرهنه باشد و محتاج بگذرانِ یومیه باشد (۱۶) و یکي از شما آنهارا گوید بروید بسلامت و گرم و سیر شوید و ما یَحْتاجِ بدن‌را بآنها ندهد چه نفع حاصل خواهد شد (۱۷) بهمان طور ایمان نیز اگر با عمل نباشد خودَش بي‌روح است (۱۸) شاید کسي گوید که تورا ایمان است و مرا عمل تو ایمانِ خودرا بی‌عملِ خودَت بر من ظاهر ساز و من از اعمالِ خود ایمانِ خودرا بر تو ظاهر مي‌سازم (۱۹) تو اعتقاد داري که خدا یکي است و خوب میکني و شیاطین نیز معتقد اند و مي‌لرزند (۲۰) اي مردِ پوچ آیا خواهي دانست که ایمانِ بي‌عمل مُرده است (۲۱) آیا پدرِ ما اِبْراهیمْ از عمل عادل شمرده نشد هنگامي که پسرِ خود اِسْحٰقْ‌را بر قربانگاه گذرانید (۲۲) پس ملاحظه نما که ایمان با عملَش مؤثّر بود و از عمل ایمانَش کامل گشت

نامهٔ عامّ یَعْقُوبِ حواري

مشتمل بر پنج باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و هفت ایه)

(۱) از یَعْقُوبِ بندهٔ خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند بدوازده فرقه که پراکنده اند سلام باد * (۲) اي برادران چون در امتحانهاي گوناگون مبتلا شوید کمالِ سعادتِ خود دانید (۳) که میدانید که تجربهٔ ایماني صبررا در شما پدید مي‌آرد (۴) امّا باید که صبر عمل‌را کامل کند تا آنکه تام و تمام باشید و درهیچ چیز ناقص نباشید * (۵) و اگرکسي از شما ناقص اَلْعقل باشد از خداي سؤال نماید که بسخاوت بهمه میدهد و سرزنش نمیدهد که بوَيْ داده خواهد شد (۶) لیکن باید که بایمان سؤال نماید و شك نداشته باشد زانروکه مُشَكِّك چون موجِ دریا است که از باد مي‌غلطد و بهم مي‌خورد (۷) و این شخص ظَنّ نَبَرَد که از خداوند چیزي خواهد یافت (۸) و شخصِ دو دل در تمامیِ رفتارِ خود متزلزل است * (۹) پس برادرِ ذلیل از عزّتِ خود فخر نماید (۱۰) و دولتمند از ذلّتِ خود زانروکه چون گُلِ علف درگذار است (۱۱) زانروکه چون آفتاب بحرارت طلوع نماید و علف‌را خشك نماید گلش مي‌افتد و حُسنِ صورتِ او زائل مي‌شود بهمین وضع دولتمند نیز در اطوارِ خود پژمرده خواهد گشت * (۱۲) و خوشاحالِ آن شخص که امتحان‌را مُتحمّل است زانروکه بعد از آزمایش خواهد یافت آن تاجِ حیاتي‌را که خداوند بمُحِبّانِ خودرا وعده فرموده است (۱۳) وکسي در امتحان مطلقا نگوید که خداست که مرا امتحان مي‌نماید زیراکه نه خدا از بدیها امتحان مي‌شود و نه کس‌را امتحان مي‌نماید (۱۴) و هرکس که در امتحان است از خواهشِ خود کَشیده شده وگول خورده است (۱۵) و بعد خواهش آبستن شده میزاید گناه‌را وگناه بکمال رسیده مرگ‌را پدید مي‌آرد * (۱۶) اي برادرانِ محبوبِ من فریفته مَشوید (۱۷) که هرانعامِ نیکو و هراحسانِ کامل از بالا است و نازل میشود از ابوالْأنوارکه نزدِ او زوال و ظلِّ اِنعکاس هم نیست (۱۸) و اراده فرموده بکلامِ حقّ مارا تولید نمود تا آنکه از مخلوقاتِ وَيْ چون نوبر باشیم * (۱۹) پس اي برادرانِ محبوبِ من هرکس در شنیدن تُند و درگفتن کُند و درخشم سُست باشد (۲۰) از آنجا که خشمِ خلق عدالتِ خدارا بجا نمي آرد (۲۱) پس هرقسمِ کثافت و فضلاتِ بدرا کَنده بفروتني کلامِ کاشته‌را بپذیرید که جانهاي شمارا تواند رهانید * (۲۲) و بکلام عمل‌کننده باشید نه اینکه خودرا گول زده همین بشنوید وبس (۲۳) که اگرکسي شنوندهٔ کلام باشد و عمل ننماید شخصي‌را مانَد که صورتِ ظاهريِ خودرا در آئینه مي‌نگرد (۲۴) از آنجا که خودرا نگریست و رفت و فيالْفور فراموش نمود که

و آناني‌را که بدسلوکي مي‌بينند چنانکه خودتان در بدن هستيد (۴) و نکاح در همه خلق معزّز است و بسترِ ناآلوده ليکن زانيان و فاسقان‌را خدا جزا خواهد داد (۵) و زر پرستي‌را طريقِ خود مسازيد و بآنچه هست قناعت نمائيد زانرو که او خود فرموده است که من مطلقا تورا وا نخواهم گذاشت و هرگز تورا ترک نخواهم نمود (۶) بنوعي که ما خاطرجمع شده ميتوانيم گفت مرا خداوند مُعاوِن است نخواهم ترسيد از آنچه خلق با من مينمايند * (۷) و پيشوايانِ خودرا که بکلامِ خدا با شما تکلّم نمودند بخاطر آريد و انجامِ گذرانِ ايشان‌را ملاحظه نموده ايشان‌را در ايمان پيروي نمائيد (۸) و عيسیٰ مسيح ديروز و امروز و تا بابد همان است (۹) و از تعليمهاي گوناگونِ غريب مُتَرَدّد مشويد زانرو که بهتر است که دل از توفيق استوار شود نه از خوراکيها که آناني که اين قِسم رفتار مينمودند هيچ سود نيافتند (۱۰) و ما قربانگاهي‌را داريم که آنان که ملازمِ خيمه ميباشند مأذون نيستند که از آن خورده باشند * (۱۱) که آن حيوانهائي که خونِ ايشان بجهتِ گناه به دستِ کاهنِ بزرگ بمکانِ اقدس برده ميشود بدنهاي آنها بيرون از خيمه‌گاه سوخته ميشود (۱۲) لهذا عيسیٰ نيز تا آنکه قوم‌را بخونِ خود مقدّس سازد در خارج از دروازه عذاب کَشيد (۱۳) پس ما بيرون از خيمه‌گاه بنزدش برويم و رسوائيَش‌را مُتحمّل گرديم (۱۴) زانرو که نداريم در اينجا شهرِ پايداري‌را بلکه در تفحُّصِ شهرِ مستقبل ميباشيم (۱۵) پس بوسيلهء او هديّهء تمجيدرا يعني حاصلِ لبهارا که اعتراف باسمَش باشد پيوسته نزدِ خدا بگذرانيم * (۱۶) و از اِحسان و خيرات غفلت نورزيد زانرو که خدا از چنين هدايا راضي مي‌شود (۱۷) و اطاعت و اِنقياد نمائيد پيشوايانِ خودرا زانرو که آنها جانهاي شمارا پاسباني مي‌نمايند چون آنان که حساب‌را پس ميدهند تا آنکه بخوشوقتي اين‌را بجا آرند نه با ناله از آنجا که اين بجهتِ شما بي‌مصرف است (۱۸) و درحقّ ما دعا نمائيد زانرو که مارا يقين است که نِيّتِ خير داريم و مي‌خواهيم که بهر صورت بخوبي رفتار نموده باشيم (۱۹) و بيشتر التماس مي‌نمايم که اين‌را بکنيد تا آنکه بشما باز بزودي برسم * (۲۰) و خداي آرام که شبانِ بزرگِ گوسفندان يعني خداوندِ ما عيسیٰ‌را بخونِ پيمانِ جاوداني از مردهگان برخيزانيد (۲۱) شمارا در هر عملِ خير آراسته سازد تا آنکه ارادهء اورا بجا آريد و در شما پديد آرد آنچه در حضورِ او خوش آيندهء مي‌باشد بوساطتِ عيسیٰ مسيح که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمين * (۲۲) و اي برادران از شما استدعا مينمايم که کلامِ نصيحت‌آميزرا به پذيريد که مختصري بجهتِ شما در رساله نوشتم * (۲۳) و مستحضر باشيد که تيموثيوسِ برادر خلاصي يافته است و اگر زود آيد بهمراهِ او شمارا ملاقات خواهم نمود (۲۴) و همهء پيشوايانِ خودرا و مقدّسان‌را سلام برسانيد و اهلِ اِيتَليَّه شمارا سلام ميرسانند (۲۵) با همهگيءِ شما توفيق باد * آمين *

نه فرزندان * (۹) و اگر پدرانِ جسمي‌را مُنَبِّهِ خود داشتيم و مُنقاد شديم آيا بطريقِ اولىٰ پدرِ روحانيءِ خودرا اطاعت نكنيم و زنده باشيم (۱۰) كه بدرستي كه بجهتِ [فائدهء] قليل مدّتي بنوعي كه مظنّه داشتند تنبيه مينمودند و او بجهتِ نفعي كه تا در تقدُّسِ وَيْ شريك باشيم [تنبيه مينمايد] (۱۱) و هر تنبيهي در آن حال چيزِ فَرَحَ‌انگيزي نيست بلكه اَلَم اَلود است ليكن بعد ميوهء پُر آرامِ راستي‌را بجهتِ آنها كه تربيت كرده ميشوند از وَيْ بار مي‌آورد * (۱۲) لهذا دستهاي افتاده و زانوهاي سُست شده‌را استوار نمائيد (۱۳) و راه‌هاي راست‌را بجهتِ پايهاي خود آراسته نمائيد تا كه آنچه لنگ است تلف نه شود بلكه صحيح گردد (۱۴) و بصلح جوئي با همه سلوك نمائيد و تقدُّس نيز كه بدونِ آن هيچ كس خداوندرا نخواهد ديد (۱۵) و هوشيار باشيد كه مبادا كسي از توفيقِ خدا قاصر آيد و مبادا اصلِ مرارت سركَشيده اضطراب بار آرد و بسياري بدين جهة آلوده شوند (۱۶) و مبادا كسي زاني و بي‌مبالات باشد مانندِ عيسَو كه بجهتِ يك خوراك حقِّ خلافت‌را تسليم نمود (۱۷) كه ميدانيد كه چون بعد خواست كه وارثِ بركت گردد به اجابت نرسيد زانرو كه مجالِ تغيير در آن نيافت با وجودِ آنكه با اشكها جوياي آن ميبود * (۱۸) و شما نرسيديد بكوهي كه مسّ كرده شود و بآتش سوخته باشد و بظلمت و تاريكي و طوفان (۱۹) و آوازِ صورها و صداي هاتفها كه شنوندهگان خواستند كه ديگر سخني زياد بر آن بايشان مذكور نشود (۲۰) [زيرا كه آنچه مذكور مي‌شد نمي توانستند متحمّل شد كه اگر حيوان هم كوهرا مسّ نمايد سنگسار شود يا نيزه بر او فرو كرده شود (۲۱) و اينكه رؤيت آن قدر هولناك بود كه مُوسىٰ گفت من در غايت هراسان و لرزانم] (۲۲) بلكه آمديد بكوهِ صِهْيُوْنْ و بشهرِ خداي حيِّ اُورشَليمِ آسماني و به هزاران هزار فرشته (۲۳) و بديوانِ عمومي و كِليسِياي زاده‌هاي نخستين كه در آسمان مرقوم اند و بخداي حاكمِ همه و بارواحِ راستانِ كامل گرديده (۲۴) و به واسطهء پيمانِ نو عيسىٰ و خوني كه ريخته شد كه سخنانَش بهتر از آوازِ خونِ هابيلْ است * (۲۵) و هوشيار باشيد كه از حرف‌زننده خودرا اِعراض ننمائيد زانرو كه چون آنان كه خودرا از آن كس كه برزمين حكم ميفرمود دور داشتند رستگار نشدند بطريقِ اولىٰ هرگاه ما خودرا از آن كه از آسمان تكلُّم مي‌نمايد دور نمائيم رستگار نخواهيم شد (۲۶) چه آن وقت آوازَش زمين‌را جُنبانيد و حال وعده نموده است كه من يك بارِ ديگر زمين‌را نه بتنهائي بلكه آسمان‌را مي‌جُنبانم (۲۷) و اين سخن كه يك بارِ ديگر دالّ است بر كَنده شدنِ چيزهاي جُنبنده چون چيزهاي ساخته شده تا آنكه چيزهائي كه نمي‌جُنبد باقي ماند (۲۸) لهذا ما كه بچنگ مي‌آريم مملكتِ با ثبات‌را بگيريم توفيق‌را كه بطورِ خوش‌آينده خدارا بندهگي نمائيم با حيا و زُهد (۲۹) كه خداي ما آتشِ فروگيرنده است *

(بابِ سيزدهم مشتمل بر بيست و پنج آيد)

(۱) و پيوسته محبّتِ برادرانه باقي ماند (۲) و مسافر پروري‌را فراموش نه نمائيد زانرو كه بعضي بدين سبب لاعَنْ شُعور فرشتهگان‌را مهماني نموده اند (۳) و بنديان‌را ياد آريد چنانچه گويا با آنها در بند بوديد

بسببِ خوش‌گذرانيءِ قليل مدّتي (۲۶) و مي‌پنداشت تفضيحِ مسيحي‌را دولتي عظيم‌تر از خزائنِ مِصْر زانرو که ملاحظه مينمود مکافات‌را (۲۷) و بسببِ ايمان بود که مِصْررا گذاشته و از خشمِ پادشاهي نينديشيد که گويا غيرِ مرئي‌را رؤيت نموده مُستقلّ بود (۲۸) و بسببِ ايمان فصح و خونپاشي‌را بنا نهاد که مبادا مُهلكِ اولادِ نخستين بر آنها دست نهد * (۲۹) و بسببِ ايمان بود که از درياي سرخ چون از خشکي عبور نمودند و مِصْريانْ چون قصد نموده [بگرداب] فنا افتادند * (۳۰) و بسببِ ايمان بود که قلعهاي يِرِيحو بعد از آنکه هفت روز بدَوْرِ آنها گشتند منهدم شد * (۳۱) و بسببِ ايمان بود که راحابِ فاحشه با بي‌ايمانان در مهلکه شريك نبود که جاسوسان‌را بسلامت راه ميداد * (۳۲) و ديگر چه گويم که مرا وقت کفاف نخواهد کرد اگر در بارهءِ گِدْعُونْ و باراقْ و شِمْشُونْ و يِفْتاحْ و داوُدْ و شِموئيلْ و پيغمبران خواهم که مفصّلًا بيان نمايم (۳۳) که ايشان از راهِ ايمان بر ممالك غلبه نموده و به نيکوکرداري پرداخته و آخِذِ وعده‌ها گرديدند و دهنِ شيران‌را بند نمودند (۳۴) و شدّتِ آتش‌را خاموش نمودند و از دمهاي شمشير رستگار شدند و از ضعف بقوّت رسيدند و در جنگ دلير شدند و لشکرهاي بيگانه‌گان‌را منهدم ساختند (۳۵) و زنان مرده‌گانِ خودرا يافتند برخاسته و بعضي کوفته گشته و خلاصي‌را قبول نکردند تا که قيامتِ بهتررا يابند (۳۶) و بعضي در امتحانِ استهزاها و تازيانه‌ها بلکه بندها و حبسها افتادند (۳۷) و سنگسار شدند و از ارّه دو پاره شدند و در شکنجه افتادند و از شمشير بقتل رسيدند و پوستهاي گوسفند و بزْ پوشيده آواره مي‌گشتند و پيوسته محتاج و متألّم بودند و بد رفتاري ميديدند (۳۸) و باوجودِ آنکه جهان لائقِ آنها نبود در بيابانها و کوه‌ها و غارها و شکافهاي زمين متواري ميبودند * (۳۹) و اينها همه بسببِ ايمان مشهور شدند و وعده‌را نياقتند (۴۰) که خدا در بارهءِ ما چيزِ نيکوتري‌را ملاحظه مي‌نمود تا آنکه آنها کامل نگردند جدا از ما *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بيست و نه آيه)

(۱) پس ما نيز چون چنين ابرِ شاهدان‌را گرداگردِ خود داريم هر گراني و گناهِ دامن‌گيررا بيرون کرده در ميدانِ مُعَيّني بي‌خستگي بدَويم (۲) و پيوسته در بناکننده و کامل‌سازنده در ايمان يعني عيسىٰ نگران باشيم که او بجهتِ آن سُروري که منظورَش بود خجالت‌را ناچيز انگاشته صليب‌را متحمّل گرديد و بر دستِ راستِ تختِ خدا بنشست * (۳) و ملاحظه نمائيد که اين شخص چه قدر آن مخالفتي که گناه‌کاران‌را در ضدِ وَيْ بود متحمّل مي‌شد مبادا که دل‌شکسته شده خسته شويد (۴) و شما در جهاد با گناه تا بخون‌ريزي هنوز نه ايستاده ايد (۵) و آن خاطرجمعي‌را فراموش کرديد که شمارا چون پسران مخاطب مينمايد که اي پسر حقير مشمار تنبيهِ خداوندرا و چون تورا ملزم سازد خسته مشو (۶) زانرو که هر کس‌را که خداوند دوست دارد تنبيه مينمايد و تازيانه ميزند هر پسررا که مي‌پذيرد (۷) و اگر شما متحمّل تنبيه مي‌شويد خدا با شما چون با پسران رفتار نموده است زانرو که کدام پسراست که پدر اورا تنبيه نمي‌نمايد (۸) و اگر نيابيد آن تنبيه‌را که تمامي در آن شريك ميباشند حرام زاده‌گان ميباشيد

اشیائي که مرئي میشود از چیزهاي ظاهري بوجود نیآمد * (۴) و هابیلْ بسببِ ایمان قرباني‌ءِ شایسته‌تر از قائِنْرا پیشِ خدا گذرانید و بسببِ این شهادت یافت که از عادلان بود و خدا هدیّه‌هاي اورا تحسین فرمود و بسببِ آن ایمان باوجودي که مُرده است تا حال مذکور مي‌شود * (۵) و بسببِ ایمان اَخْنُوخْ منتقل گردید تا مرگ‌را ندید و یافت نشد زانرو که خدا اورا منتقل نمود و پیش از انتقالَش شهرت یافته بود که خدا از وَیْ راضي است (۶) و جُز بایمان ممکن نیست که از کسي راضي شود چه آن کس که توجّه بخدا مي‌نماید باید این‌را معتقد باشد که او موجود است و آناني‌را که در طلبِ وَیْ کوشش مینمایند مکافات‌کننده است * (۷) و بسببِ ایمان بود که نُوحْ‌را منکشف گشت از اُموري که غائب بود که خوف کرده کشتي بجهةِ نجاتِ خاندانِ خود ساخت و باین سبب اهلِ دنیارا ملزم ساخت و وارث گشت راستي‌ءِ ایماني‌را * (۸) و بسببِ ایمان بود که اِبْراهیمْ بمجرّدِ دعوت اطاعت نمود بنوعي که بیرون آمده رفت بسوي مقامي که مقرّر شده بود که مالک گردد پس بیرون آمد و حال آنکه نمیدانست که بکجا میرود (۹) و بسببِ ایمان بود که در زمینِ موعود غریبانه مي‌بود چون در زمینِ بیگانه و خیمه نشین میبود با اِسْحٰقْ و یَعْقُوبْ که در میراثِ آن وعده شریک بودند (۱۰) زانرو که انتظار مي‌کَشید شهرِ با بنیادي‌را که مِعمار و آبادکننده وَیْ خداست (۱۱) و بسببِ ایمان بود که سارٰاهْ نیز قدرتِ برگرفتنِ نسل یافت و زائید بعد از هنگامِ جواني زانرو که امین دانست وعده‌کننده‌را (۱۲) لهذا از آن یک شخص که او نیز چون مُرده بود چون عددِ ستاره‌هاي آسمان و چون ریگِ لبِ دریا که بیشمار است متولّد گردید * (۱۳) و این همه در ایمان مُردند و حال آنکه نیافته بودند مواعیدرا لیکن آنهارا از دور دیده یقین نمودند و تهنیت گفتند و معترف بودند که چون بیگانه‌گان و مسافران اند در زمین (۱۴) و آناني که چنین تکلّم مینمایند ظاهر است که در جُستجُوي وطن میباشند (۱۵) و اگر مقصدِ آنها آن وطني بود که از آن بیرون آمده بودند هرآئینه قدرتِ رجعت بآنجارا داشتند (۱۶) لیکن شائقِ وطنِ بهترین میبودند یعني وطنِ آسماني‌را لهذا خدا از خدا خوانده شدن بجهتِ آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهتِ آنها شهري‌را آراسته است * (۱۷) و بسببِ ایمان بود که چون اِبْراهیمْ تجربه کرده شده اِسْحٰقْ‌را پیش گذرانید بلي یگانه خودرا گذرانید آن کس که وعده‌هارا یافته بود (۱۸) که بوَیْ گفته شد که نسلِ تو از اِسْحٰقْ خوانده خواهد شد (۱۹) زانرو که چنین مي‌پنداشت که خدا به برخیزانیدنَش از مرده‌گان قادر است بلکه اورا از انجا در مثل پیدا نمود * (۲۰) و بسببِ ایمان بود که اِسْحٰقْ در حقِّ یَعْقُوبْ و عِیسَوْ در باره چیزهاي آینده دعاي خیر نمود (۲۱) و بسببِ ایمان بود که یَعْقُوبْ هنگامِ رحلت هر یک از پسرانِ یُوسُفْ‌را دعاي خیر نمود و بر سرِ عصاي خود سجده نمود (۲۲) و بسببِ ایمان بود که یُوسُفْ در هنگامِ وفات ذکرِ خلاصي‌ءِ بني اِسْرٰائِیلْ‌را نمود و در باره استخوانهاي خود حکم کرد * (۲۳) و بسببِ ایمان بود که چون مُوسیٰ تولّد یافت والدینَش اورا سه ماه پنهان کردند زانرو که اورا وجیه یافتند و از قدغنِ پادشاهي نترسیدند (۲۴) و بسببِ ایمان بود که چون موسیٰ بزرگ شد نخواست که پسرِ دخترِ فَرْعَوْنْ خوانده شود (۲۵) که بیشتر پسندید که در مصیبت با قومِ خدا شریک باشد تا آنکه درگناه باشد

گردند (۱۴) که به یك قرباني تا ابد کامل گردانیده است مصفّا شوندگان‌را * (۱۵) و نیز روح‌القدس براي ما شهادت میدهد زانرو که بعد از آنکه قبل گفت (۱۶) که خداوند میفرماید که اینست آن پیمان که بعد از آن ایّام با آنها خواهم بست که احکام خودرا در دلهاي آنها خواهم نهاد و در فهمهاي آنها خواهم نگاشت (۱۷) [فرمود] که گناهان و خطاياي آنهارا دیگر یاد نخواهم آورد (۱۸) و جائي که آنهارا آمرزش است دیگر قرباني بجهة گناه نیست * (۱۹) پس اي برادران از آنجا که جرأت داریم بداخل شدن در مکان مقدّس بسبب خون عیسی (۲۰) از طریق جدید حيّ که بجهة ما از میان پرده یعني از جسم خود مهیّا نموده است (۲۱) و نیز کاهن بزرگ‌را بر خاندان خدا (۲۲) پیش آئیم با دل صادق و ایمان کامل و دلهارا از ضمیر بد پاك نمائیم و بدن‌را بآب پاك شست‌وشو کرده (۲۳) اعتراف به امیدواري‌را محکم نگاه داریم زانرو که امین است وعده‌کننده (۲۴) و یکدیگررا نگرسته بمحبّت و اعمال نیك تحریك نمائیم (۲۵) و اجتماع با یکدیگررا چنانچه بعضي‌را عادت است ترك نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم از آنجا که مي‌بینید که روز نزدیك میشود * (۲۶) زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستي هرگاه عمداً گناه نمائیم دیگر قرباني بجهة گناه باقي نیست (۲۷) بلکه هست نوع انتظار هیبت ناك جزا و غیرت آتشي که مخاصمان‌را فرو خواهد گرفت (۲۸) و کسي که شریعت مُوسی‌را تحقیر کرده است به دو سه شاهد بي‌دریغ کُشته مي‌شود (۲۹) پس ملاحظه نمائید که آن شخص بچند مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدارا پایمال نموده است و خون پیمان‌را که بآن منزّه شده بود تحقیر نموده است و روح توفیق‌را خوار شمرده است (۳۰) زانرو که میدانیم که کیست که گفته است که خداوند میفرماید که مرا است انتقام و مَنَم که تلافي خواهم نمود و نیز اینکه خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود (۳۱) و بدستهاي خداي حيّ گرفتار شدن بغایت هولناك است * (۳۲) و یاد آرید ایّام سابق‌را هنگامي که مُنَوّر شده متحمّل شدائد گران از عذابها مي‌بودید (۳۳) چه بسبب فضیحتها و عذابها که تماشاگاه میبودید و چه بسبب رفاقت آناني که با ایشان چنین سلوك میشد (۳۴) از آنجا که در بندهاي من شریك بودید و تاراج اموال خودرا بخوشوقتي مي‌پذیرفتید از آنجا که میدانستید که مال نکوتر و پاینده‌ترررا در آسمان بجهة خود دارید (۳۵) پس دوري مگزینید از آن اعتقادي که مقرون است پاداش عظیم‌را * (۳۶) که لابُد است از صبري تا که مشیّت خدارا بجا آورده وعده‌را بچنگ آرید (۳۷) زانرو که قلیل مدّتي آن کس که آمدني است ظهور خواهد نمود و تأخیر نخواهد ورزید (۳۸) و عادل از ایمان زنده خواهد بود و اگر کسي متنفّر باشد من از او دل خوش نخواهم بود (۳۹) لیکن ما از متنفّرین نیستیم تا هلاك شویم بلکه از مؤمنین ایم تا جان‌را مالك باشیم *

(باب یازدهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و ایمان اعتماد بر چیزهائي که مرجو است و مرئي کنندهٔ چیزهاي نامرئي مي‌باشد (۲) و متقدّمین از همین شهرت یافته اند * (۳) و بسبب ایمان مي‌یابیم که عوالم از امر خدا آفریده شده است بنوعي که

میراثِ ابدي‌را (۱۶) چه هر جالي که وصيّتي مُتَحَقّق میشود ناچار است از مرگِ وصيّت‌کننده (۱۷) زانرو که وصيّت ثابت میشود از مرگ و مادامي که وصيّت‌کننده زنده است استحکام ندارد * (۱۸) پس پیمانِ نخست نیز بي خون مُتَحَقّق نشد (۱۹) که چون مُوسیٰ گفت همه‌گيءِ احکامِ شرعي‌را پیشِ همه‌گيءِ خلق گرفت خونِ گوساله‌ها و بُزهارا با آب و پشمِ قرمز و زوفا و هم بر کتاب و هم بر مجموعِ قوم پاشید (۲۰) و فرمود که این است خونِ آن پیمان که خدا با شما بسته است (۲۱) و نیز بر خیمه و همه‌گيءِ اسبابِ خدمت پاشید بر همین سیاق (۲۲) و قریب بتمامِ آلوده‌گیها بحَسَبِ شریعت از خون پاك می شود و بي خون‌ریزي عَفوي نمی‌شود * (۲۳) پس ضرور بود نمونه‌هاي اشیائي که در آسمان اند باین قربانیها و خودِ اشیاءِ آسماني با قربانیهاي افضل از این‌ها مصفّی شوند (۲۴) چه مسیح بمکانِ مقدّس که از دست ساخته شده و نمونهٔ مکانِ حقیقي است در نیآمد بلکه باصلِ آسمان در آمد و حال براي ما پیشِ خدا حاضر میباشد (۲۵) و ضرور نبود که خودرا مکرّر بگذراند چنانچه کاهنِ بزرگ هر ساله با خوني که از غیر اوست بمکانِ مقدّس در آید (۲۶) زانرو که در آن صورت بایست بارها از آغازِ جهان وفات کرده باشد و حال آنکه در اواخرِ ایّام یك بار ظاهر گشت تا گناه‌را بقربانيءِ خود ناچیز سازد (۲۷) و آنچنان که بر مردم یك بار مُردن و بعد از آن جزا یافتن مقرّر است (۲۸) مسیح نیز بر همین وتیره یك بار بجهتِ بر داشتنِ گناهانِ بسیاري قربان شد و دیگر بار معرّا از گناه ظهور خواهد نمود بجهتِ نجاتِ آنان که اورا منتظر اند *

(بابِ دهم مشتمل بر سي و نه ایه)

(۱) و چون شریعت‌را ظلالِ خوبیهاي آینده است نه اصلِ شبیهِ اُمور بود پس هرگز نمي‌تواند که کامل گرداند مقرّبان‌را بآن قربانیهائي که پیوسته هر ساله میگذرانند (۲) ورنه چرا گذرانیدنِ آنهارا موقوف نمي‌کردند زانرو که عبادت‌کننده‌گان بعد از آنکه یك بار مبرّا شدند دیگر یادِ گناهان نمي‌نمودند (۳) لیکن بآن قربانیها هر ساله یاد از گناهان مینماید * (۴) چه ممکن نیست که خونِ گاوها و بُزها گناه‌را رفع نماید (۵) لهذا چون بدُنیا در مي‌آید میگوید که تو قرباني و هدیّه‌را نخواستي و بدن‌را براي من آراستهٔ (۶) و از قربانیهاي تمام سوخته و هدیّه‌هاي گناه راضي نبودي (۷) و آنگاه من گفتم اینك مي‌آیم چنانچه در صحیفهٔ کتاب در شأنِ من مکتوب است تا اي خدا مشیّتِ تورا بجا آرم (۸) و چون در آنچه مذکور شد میگوید که قرباني و هدیّه و قربانیهاي تمام سوخته و هداياي گناهان‌را نخواستي و از آنها راضي نبودي و حال آنکه اینها در شریعت گذرانیده میشود (۹) آنگاه فرمود اینك من مي‌آیم تا اي خدا مشیّتِ تورا بجا آرم اوّل‌را نَفي مینماید تا ثاني‌را ثابت نماید (۱۰) پس ما [که همراهان ایم] با گذاردنِ بدنِ عیسیٰءِ مسیح یك مرتبه بآن مشیّت مصفّا شدیم * (۱۱) و بدرستي که هر کاهني هر روزه برپا ایستاده خدمت مینماید و مکرّر آن قربانیهارا میگذراند که هرگز نمي‌توانند گناهان‌را رفع نمایند (۱۲) لیکن او یك قرباني بجهتِ گناهان گذرانیده تا ابد بر دستِ راستِ خدا نشسته است (۱۳) و منْ بعد منتظر است تا دشمنانش لکدکوبِ پایهاي او

که اینك می‌آید آن ایّام که من بر خاندانِ اِسْرائیلْ و خاندانِ یِهُوداهْ پیمانِ نَوْرا بانجام خواهم رسانید (۹) نه چون آن پیمان که با پدرانِ آنها نمودم هنگامي که آنهارا دستگیري نمودم که از زمینِ مِصْر بیرون آرم چه آنها پیمانِ مرا استوار نداشتند و من وا گذاشتم آنهارا فرمانِ خداوند همین است (۱۰) و خداوند باز میفرماید اینست آن پیمان که بعد از این اوان با خاندانِ اِسْرائیلْ خواهم بست که احکامِ خودرا در فهمهاي آنها خواهم نهاد و بر دلهاي آنها نقش خواهم نمود و من خواهم بود ایشان‌را خدائی و ایشان خواهند بود مرا قومي (۱۱) و دیگر هیچ کس آشناي خود و برادرِ خودرا مُعَلِّم نخواهد بود و نخواهد گفت خداوندرا بشناس زیرا که ایشان از ادني و اعلي تمامي مرا خواهند شناخت (۱۲) چه من بر کج‌رَویهاي آنها رحم خواهم نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطایاي آنهارا * (۱۳) و چون پیمانِ نَوْرا ذکر مینماید اوّل‌را کُهنه ساخته است و آنچه کهن و سال خورده است در معرضِ زوال است *

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) خلاصه آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آدابِ ملازمت و پیرایهٔ مقدّسِ دُنیَوي (۲) چه ساخته شد در آن خیمه نخست جائي که در آن چراغدان و مائده و گذاردنِ نانها بود و این مسمّی است بمکانِ مقدّس (۳) و پس از آن پردهٔ دویم است که مسمّی است بمکانِ اقدس (۴) که مشتمل بود بر قربانگاهِ زرین و صندوقِ پیمان که اطرافَش طلا کوب بود و در آن بود حُقهٔ طلائي از منّ و عصاي هارُوْن که شکوفه نمود و دو لوحِ پیمان (۵) و بر بالاي او کَرُوبیانِ با جلال که بر تختِ مرحمت سایه‌افکن میبودند و حال هنگامِ تفصیلِ آنها نیست * (۶) خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شدهٔ کاهنان بخیمهٔ اوّل بجهتِ اداي لوازمِ خدمت دائم در مي‌آیند (۷) لیکن در خیمهٔ ثاني کاهنِ بزرگ تنها در سالي یك بار در مي‌آید نه بدونِ خوني که بجهةِ خود و خطایاي مردم میگذراند (۸) و روحُ‌القُدس باین اشارت مینمود که مادامي که خیمهٔ اوّل بر پا است راهِ مکانِ اقدس گُشاده نیست (۹) و آن مثالي است تا مدّتي که در آن مدّت هدایا و قربانیهارا میگذرانند که نمي توانند که عبادت‌کننده‌را کامل گرداند در نَفْس (۱۰) چونکه مشتمل است بمحضِ خوردنیها و آشامیدنیها و اقسامِ غسلها و احکامِ جسمي که تا وقتِ اِصلاح مأمور شد * (۱۱) لیکن مسیح حاضر شدهٔ کاهني بزرگ بجهتِ منافعِ آینده در خیمهٔ بزرگتر و کامل‌تر که از دست ساخته نشده است یعني از این قبیلِ صنائع نیست (۱۲) و نه با خونِ بُزها و گوساله‌ها بلکه با خون خود یك بار بمکانِ اقدس بر آمده بعد از آنکه فدیهٔ ابدي‌را یافت (۱۳) و اگر خونِ گاوها و بُزها و خاکسترِ گوسالهٔ ماده چون بر آلوده‌گان ریخته میشود آن مقدارِ طهارت مي‌بخشد که صفاي جسم حاصل مي‌شود (۱۴) پس بطریقِ اولی آیا خون مسیح که بروحِ ابدي خودرا قرباني بي‌داغ پیشِ خدا گذرانید نَفْسِ شمارا از اعمالِ مُرده صفا نخواهد بخشید که تا خداي زنده‌را عبادت نمائید * (۱۵) و از این رو است که واسطهٔ پیمانِ نَوْ اوست تا از مرگي که واقع شد بجهتِ مکافاتِ خطایائي که در پیمانِ اوّل شده بود خوانده شده‌گان بیابند وعدهٔ

کاهني دیگر مبعوث شود و از صفِ هارُونْ گفته نشود (۱۲) و اگر کهانت متبدّل شود لازم که شریعت نیز متبدّل میشود (۱۳) که آن شخص که اینها در شأنِ او گفته شد در طائفهٔ شریك می‌بود که هیچ کس از آن طائفه به قربانگاه نزدیکي نمي‌نمود (۱۴) و مُحَقّق است که خداوندِ ما طلوع فرمود از یُهوداهْ که مُوسیٰ از کهانت در بارهٔ آن فرقه هیچ نفرمود (۱۵) و اوضح از آن است که بمشابهتِ مَلْکِي‌صِدِقْ کاهني دیگر مبعوث میشود (۱۶) که با شریعتِ احکامِ جسمي نمي‌آید بلکه با قوّتِ حیاتِ لایَزالي (۱۷) که شهادت میدهد که تو تا بابد کاهن هستي از صفِ مَلْکِي‌صِدِقْ * (۱۸) که حقیقتاً نسخِ حکمِ مقدّم میشود بعلّتِ ضعف و بي‌مصرفیَش (۱۹) زیرا که هیچ چیزرا شریعت کامل نکرد جُز آنکه داخل کننده بود امیدِ بهتري‌را که بعلّتِ آن نزدیکي بخدا میجوئیم * (۲۰) و چون مقرّر نشد بدونِ آنکه سوگند خورده شود (۲۱) و کاهنانِ دیگر بدونِ قَسَم مقرّر میشوند و لیکن او با سوگند از طرفِ آن کسي که باو میگوید که خداوند سوگند خورد و تخلّف نخواهد کرد که تو تا بابد کاهن هستي از صفِ مَلْکِي‌صِدِق (۲۲) عیسیٰ بهمین تفاوت ضامنِ پیمانِ بهتر مي‌باشد * (۲۳) و آنهائي که کاهن میشوید بسیار اند زانرو که مرگ مانع از بقاي ایشان است (۲۴) امّا او بعلّتِ آنکه تا بابد باقي است کهانتش بي‌زوال است (۲۵) لهذا او آن اشخاص‌را که از راهِ او پیشِ خدا مي‌آیند میتواند که تا آخرالأمر ناجي سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهتِ آنها شفاعت نماید * (۲۶) و این چنین کاهنِ بزرگ مارا شایسته است که معصوم و بي ضرر و ناآلوده و ازگناه‌کاران متفرّق و رفیع‌تر از آسمانها باشد (۲۷) و او چون کاهنانِ بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اوّل بجهتِ گناهانِ خود قرباني گذراند و بعد بجهتِ گناهانِ خلق زانرو که چون خودرا گذرانید این‌را به یك دفعه بجا آورد (۲۸) و شریعت آن اشخاص‌را بر کهانت مي‌گمارد که ضعف دارند امّا کلامِ مؤکّدِ بسوگند که بعد از شریعت بوده است پسررا می‌گمارد که تا بابد کامل است *

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) خلاصهٔ کلام این است که ما چنین کاهنِ بزرگي‌را داریم که بر یمینِ تختِ خداي قادرِ مطلق در علّیین نشسته است (۲) و ملازم است مکانِ مقدّس و آن خیمهٔ حقیقی‌را که آنرا خداوند نه آنکه خلق برپا نموده است * (۳) و چون هر کاهنِ بزرگ مقرّر میشود که هدیّه‌ها و قربانیهارا بگذراند پس ضرور بود که این شخص‌را نیز چیزي باشد که بگذراند (۴) و اگر بر زمین میبودي کاهن نبودي زانرو که بحَسَبِ شرع کاهنان هستند که هدیّه‌هارا میگذرانند (۵) و ایشان بجا مي‌آرند ملازمتِ آنچه‌را نمونه و ظلِّ عُلویان است چنانچه بر مُوسیٰ منکشف گشت هنگامي که میخواست بیآراید خیمه‌را که میگوید خبردار باش که بسازي همه‌را موافقِ آن نمونه که در کوه بتو نشان داده شده بود (۶) و حال آنکه یافته است منصبِ افضل‌را چنانچه واسطه است پیمانِ بهتري‌را که مرتّب است بر وعده‌هاي بهتر * (۷) چه اگر پیمانِ اوّل بي‌عیب بودي جائي بجهتِ پیمانِ دیگر مطلوب نمیگشت (۸) و از راهِ عیب‌جوئي بآنها گفت فرمانِ خداوند این است

بجهتِ آن اشخاصي که در آن کار می‌کنند از خدا برکت مي‌يابد (۸) و آن زمين که ميروياند خار و شترخاررا بي‌قرب و نزديك بنفرين است و انجامَش سوختن است * (۹) ليکن اي محبوبان هرچند باين طور تکلّم ميکنيم امّا در حقِّ شما چيزهائي بهتر و قرين به نجات‌را يقين داريم (۱۰) از آنجا که خدا بي‌انصاف نيست تا که فراموش کند عملِ شمارا و آن محنتِ محبّتي‌را که در راهِ اسمَش ظاهرکرديد بخدمتي که ميکرديد و مي‌کنيد مقدّسان‌را * (۱۱) و آرزومند ايم که هر يك از شما همين کوشش‌را در استکمالِ اميدِ خود تا انجام ظاهر سازد (۱۲) تا آنکه تغافل نورَزيده بلکه پيرو باشيد آناني‌را که از ايمان و تحمُّل وارثانِ وعده‌ها شدند (۱۳) زانرو که خدا وقتي که اِبْراهيمْ‌را وعده نمود چون سوگند به عظيم‌تر از خود نمي‌توانست خورد بخود سوگند خورد (۱۴) و فرمود به يقين که من برکت ميدهم تورا برکت دادني و پيوسته تورا منتشر ميکنم منتشر کردني (۱۵) پس صبر بجا آورده آخذِ مواعيد گرديد (۱۶) که سوگند مي‌خورند مردم به بزرگتر از خود و آنهارا در اِثباتِ اشيا سوگند قاطعِ تمامیءِ اختلاف ميشود (۱۷) و بر همين وتيره چون خدا خواست که ظاهرتر سازد استحکامِ ارادهء خودرا بوارثانِ وعده سوگندرا در ميان آورد (۱۸) تا آنکه بسببِ دو امر که تغيير پذير نيست و دروغ گفتنِ خدا در آنها محال است اِطمينانِ کامل حاصل شود مارا که گريختيم که تا بآن اميدگاهي تمسُّك جوئيم که پيشِ رُوي ما گذارده شده است (۱۹) و آنرا داريم چون لنگرِ جان که راسخ و پايدار است و فرو ميرود باندرونِ پرده (۲۰) که آنجا پيش‌رُوِ ما رفته است عيسائي که از صفِ مَلکي صِدقْ تا بابد کاهنِ بزرك است *

(بابِ هفتم مشتمل بر بيست و هشت آيه)

(۱) و اين مَلْکي‌صِدقْ که پادشاهِ سَليمْ و کاهنِ خداي متعال که برخورد اِبْراهيمْ‌را هنگامي که از شکستنِ پادشاهان باز مي‌گرديد و در حقِّ او دعاي خير نمود (۲) و اِبْراهيمْ عُشر از همهء مال‌را باو داد و اوّل اسمَش در ترجمه مَلِکِ‌صِدقْ است و بعد مَلِکِ سَليمْ نيز يعني شاهِ آرام (۳) بي‌پدر و مادر و بي‌نَسَب و نه آغازِ ايّام و نه انجامِ عُمر داشت بلکه مشابه است بپسرِ خدارا کاهني است دائمي * (۴) و ملاحظه نمائيد که اين شخص چه قدر صاحبِ مرتبه بود که بزرگِ پدران اِبْراهيمْ نيز دهيك از غنائم‌را بوَي داد (۵) و بدرستي که آن اشخاص از بني ليوي که کهانت‌را مي‌يابند حکم دارند که بحَسَبِ شريعت ده يك‌را از قوم بگيرند يعني از برادرانِ خود هرچند که ايشان نيز از صُلبِ اِبْراهيمْ جاري شده اند (۶) ليکن آن کس که در نَسَب با آنها داخل نبود عُشررا از اِبراهيمْ گرفت و مالكِ مواعيدرا دعاي خير نمود (۷) و بي شك و شبهه بزرگتر در حقِّ کوچکتر دعاي خير مينمايد * (۸) اينجا اشخاصِ مُردني عُشررا اخذ مينمايند امّا در آنجا کسي که چنين مشهور شده است که زنده است (۹) و گويا ليوي که حال عُشررا مي‌گيرد بوساطتِ اِبْراهيمْ او نيز عُشر داد (۱۰) زانرو که هنگامي که مَلْکي‌صِدقْ بوَي برخورد در پشتِ پدرِ خود بود * (۱۱) پس اگر کمال در کهانتِ ليوي مي‌بود که قوم بهمان مُتشرّع شدند ديگر چه احتياج بود که از صفِ مَلْکي‌صِدقْ

(۱۵) زیرا که نداریم چنان کاهنِ بزرگی که هم‌درد نباشد با شکسته‌گیهای ما بلکه چنان تجربه شد که در هر امر مشابه بود جُز در گناه (۱۶) پس نزدیك آئیم با جرأت تختِ توفیق‌را تا که بیابیم رحمت‌را و بگیریم توفیق‌را که مُعاوِن باشد درهنگامِ احتیاج *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) چه هر کاهنی بزرگ که از میانِ خلق اختیار میشود درأمورِ اِلٰهی وکیلِ خلق مقرّر شده است تا آنکه هدایا و ذبائح‌را بجهتِ گناهان بگذارد (۲) و می‌تواند که با جاهلان و گم‌راهان مهربانی نماید از آنجا که ضعف بر وَیْ نیز مُحیط میباشد (۳) و از این جهت باید که بجهتِ خود نیز چون بجهتِ خلق قربانی گذراند بجهتِ رفعِ گناهان * (۴) و هیچ کس نمی‌تواند که خود این عزّت‌را برای خود اخذ نماید جُز آنکه از خدا مقرّر شود چون هارُوْنْ (۵) و مسیح نیز بهمین قِسم خود عزّتِ کهانت‌را بجهتِ خود اخذ نه نمود بلکه آن کس بوَیْ داد که وَیْرا گفت که تو پسرِ من میباشی و من امروز تورا تولید کرده‌ام (۶) و چنانچه در مقامِ دیگر نیز میگوید که تو تا بابد کاهن میباشی در صفِ مَلْکِی‌صِدِقْ * (۷) و او چون در ایامی که در جِسم بود دعا و نیازرا نزدِ آن کس که برهانیدنَش از مرگ قادر بود با فریادِ شدید و اشکها می‌نمود و بسببِ عبادت مستجاب شد (۸) پس با وجودِ آنکه پسر می‌بود از عذابهائی که می‌کَشید اطاعت‌را آموخت (۹) و کامل گردیده بجهتِ تمامیءِ مطیعانِ خود سببِ نجاتِ ابدی گشت (۱۰) و از خدا مخاطب بود بکاهنِ بزرگ از صفِ مَلْکِی‌صِدِقْ * (۱۱) که قصه‌ء او طویل و مشکلُ‌التّقریر است از آنرو که شما ثقیلُ‌السّمع میباشید (۱۲) که هرچند بسببِ طولِ مدّت باید که معلّم باشید لیکن باز محتاج اید که کسی شمارا تعلیم نماید که نخستین مبادیءِ کلامِ خدا چه چیز است و چنان میباشید که محتاج اید به شیر نه به اکلِ سخت (۱۳) و هر کس که شیرخواره است آن است که در کلامِ صدق ناآزموده است بلکه طفل است (۱۴) و غذای سخت زانِ کاملان است که ایشان از کثرتِ عادت مدرکِ خودرا قوی دارند بنوعی که مُمَیِّزِ نیك و بد می‌توانند شد *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) پس حکایتِ مبادیءِ مسیح‌را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم نه اینکه دیگر باز اساسِ بازگشت از اعمالِ بی‌جان و ایمان بر خدا (۲) و تعلیمِ غسلها و گذاشتنِ دستها و برخاستنِ مرده‌گان و جزای ابدی‌را نهیم (۳) و اگر خدا اجازت دهد این‌را خواهیم بجا آورد (۴) که آناني که یك بار مُنَوَّر شدند و انعامِ آسمانی‌را چشیدند و در روحُ‌القُدس شریك میبودند (۵) و خوش مزه یافتند کلامِ خدا و حقائقِ عالَمِ آینده‌را (۶) چون افتند محال است که دیگربار آنهارا بتوبه آرند چون پسرِ خدارا بسببِ خود باز صلیب و رسوا می‌نمایند * (۷) که زمینی که شُرب مینماید آن بارانی‌را که مکرّر بر او می‌بارد و میزاید گیاهِ نیکوئی‌را

شما مرا امتحان کردند و آزمودند و تا مدّتِ چهل سال افعالِ مرا مي‌نگريستند (۱۰) پس بر آن طائفه خشم گرفتم و گفتم که پيوسته قلباً گمراه ميشوند و راه‌هاي مرا ندانستند (۱۱) بنهجي که در خشمِ خود سوگند خوردم که در آرامِ من داخل نخواهند گرديد) (۱۲) اي برادران با خبر باشيد که در کسي از شما دلِ شرير و بي‌ايمان نباشد که از خداي حيّ دور شويد (۱۳) بلکه يکديگررا روز بروز استدعا نمائيد مادامي که امروز گفته مي‌شود که مبادا کسي از شما سخت‌دل گردد بتزويرِ گناه (۱۴) زانرو که در مسيح شُرَکا ميگرديم بشرطي که ابتداي اعتمادرا تا انجام محکم بچنگ زنيم * (۱۵) مادامي که گفته مي‌شود که امروز اگر آوازَش‌را مي‌شنويد دلهاي خودرا سخت مداريد چنانچه ايشان در هنگامِ تحريکِ خشم [داشتند] (۱۶) از آنجا که بعضي شنيده تحريکِ خشم مي‌نمودند ليکن نه همهء آنان که بوسيلهء مُوسیٰ از مِصْر بر آمدند (۱۷) پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت آيا نه با آنان که عاصي بودند که اعضاي آنها در بيابان افتاد (۱۸) و بجهتِ کدام اشخاص سوگند ياد فرمود که داخلِ آرامَش نخواهند گشت جُز بي‌ايمانان (۱۹) پس مارا معلوم است که بسببِ بي‌ايماني نتوانستند که داخل شوند *

(بابِ چهارم مشتمل بر شانزده آيه)

(۱) پس بايد بترسيم که بعد از آنکه وعدهء بداخل شدن در آرامَش کرده شد مبادا کسي از شما چنان نمايد که قاصر آيد (۲) زانرو که بما نيز مژده چون بآنها داده شد ليکن آنهارا شنيدنِ کلام سود نه بخشيد زانرو که با ايمان در شنوندهگان در نيآمد (۳) و ما که ايمان آورديم داخلِ آرام هستيم چنانچه گفته است که در غضبِ خود سوگند ياد کردم که داخل نخواهند گشت بآرامِ من و حال آنکه افعالَش از بناي عالَم باتمام انجاميد (۴) و روزِ هفتم‌را در مقامي باين طور فرموده است که خدا در روزِ هفتم از اتمامِ همهگيءِ افعالِ خود آرام گرفت (۵) و ديگر بار در اينجا ميگويد که داخلِ آرامِ من نخواهند گرديد (۶) پس چون حاصل اين است که بعضي داخلِ آن ميشوند و آنهائي که پيش مژده‌را يافتند بسببِ بي‌ايماني داخل نشدند * (۷) (و باز روزِ ديگري‌را محدود ميفرمايد از آنجا که بزبانِ داؤُد بعد از مدّتِ طويلي بلفظِ امروز اشاره ميفرمايد چنانچه گفته است که امروز اگر آوازَش‌را بشنويد دل سخت مگرديد (۸) و اگر يُوشَعْ آنهارا آرام داده بود ذکرِ روزِ ديگر بعد از اين نمي‌نمود (۹) حاصل آنکه بجهتِ طائفهء خدا آرام گرفتن باقي است (۱۰) زانرو که آن که داخلِ آرامِ او شده است خود از افعالِ خود آرام گرفته است چنانچه خدا از اعمالِ خويش) * (۱۱) پس بکوشيم تا داخلِ آن آرام شويم که مبادا بر وفقِ آن نمونهء بي‌ايماني کسي بيفتد (۱۲) زانرو که کلامِ خدا زنده و مؤثّر و بُرنده‌تر از شمشيرِ دو دمه و فرو رونده تا شکافتنِ جان و روح و مفصلها و مغزها و مُحَقّقِ تصوّرات و تَخَيُّلاتِ قلبي است (۱۳) و هيچ خلقت در پيشَش مخفي نيست بلکه همه چيزها برهنه و منکشف است پيشِ چشمانِ آن کس که مارا با او سرکار است * (۱۴) پس چون داريم کاهنِ بزرگي‌را که از آسمانها درگذشت يعني عيسیٰء پسرِ خدارا پس باين اعتقاد تمسُّک جوئيم

آنان که شنیدند بر ما ثابت گردید (۴) و خدا بأمورِ عجیب و غریب و اقسامِ معجزات و کراماتِ روحُ‌القُدس که برحَسَبِ ارادهٔ خود تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * (۵) خلاصه اینکه آن جهانِ مستقبل‌را که در بارهٔ آن تکلُّم مي‌نمائیم در تحتِ فرشته‌گان در نیآورده است (۶) لیکن شخصي در مقامي شهادت داده فرموده است که چیست انسان که تو اورا بخاطر میگذراني و فرزندِ انسان که بر وَیْ توجُّه میفرمائي (۷) تو تا مُدّتي اورا کمتر از فرشته‌گان داشتي و اورا بعزّت و اکرام مُتَوَّج نمودهٔ و تو اورا برکارهاي دستهاي خود گماشتي (۸) و هر چیزرا در تحتِ اقدامَش نهادهٔ و چون هر چیزرا محکومِ او نمود هیچ چیزي‌را نگذاشت که محکومِ وَیْ نباشد لیکن هنوز نمي‌بینیم که هر چیز محکومِ او شده باشد (۹) و حال مي‌بینیم عیسیٰ‌را که چند گاهي پست‌تر از فرشته‌گان مي‌بود و بسببِ عذابِ مرگ بعزّت و اکرام مُتَوَّج شد زانرو که از فضلِ خدا لازم بود که او در راهِ هرکس مرگ‌را بچشد (۱۰) زانرو که آن کسی‌را که همه بجهتِ او و بوسیلهٔ او هست شدند شایسته بود که در درآوردنِ ابناي کثیري‌را در جلال که پیشواي نجاتِ آنهارا از راهِ عذاب کامل گرداند * (۱۱) زانرو که مقدس‌کنندهٔ و مقدّس‌شدهٔ‌گان همه از یك میباشند لهذا از خواندنِ آنهارا برادر خجل نمي‌شود (۱۲) که میگوید اسمِ تورا در میانِ برادرانِ خود مشهور خواهم گردانید و تورا در میانِ جماعت حمد خواهم نمود (۱۳) و نیز من بر وَیْ توکُّل خواهم نمود و نیز اینك من و فرزندانی که خدا بمن دادهٔ است (۱۴) و چون فرزندان در جسم و خون شریك اند او نیز در آنها بر تساوي حصّه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ صاحبِ اقتدارِ مرگ یعنی اِبْلیسْ‌را تباه سازد (۱۵) و آناني‌را که از ترسِ مرگ همهٔ عُمر گرفتارِ بندهٔ‌گي بودند رهائي بخشد (۱۶) که جسمِ فرشته‌گان‌را نگرفت بلکه جسمِ نسلِ اِبْراهیم‌را گرفت (۱۷) پس بایست که در هر امر مشابهِ برادران باشد تا آنکه کاهنِ بزرگِ رحیم و امین باشد در هر امر که خدائي باشد درکفارتِ گناهانِ خلق (۱۸) که چون خود عذاب کَشیدهٔ تجربه یافت مي‌تواند که تجربه بینندهٔ‌گان‌را دستگیري نماید *

(بابِ سیوم مشتمل بر نوزده آیه)

(۱) پس اي برادرانِ مقدّس که در دعوتِ آسماني شریك اید بنگرید رسول و کاهنِ بزرگ بر حَسَبِ اعتقادِ مارا یعني مسیح عیسیٰ‌را (۲) که امین بود تعیین نمایندهٔ خودرا چنانچه مُوسیٰ نیز در تمامِ خاندانَش مي‌بود * (۳) و این کس لیاقتِ عزّت‌را بیش از مُوسیٰ دارد بقدري که سازندهٔ خانه‌را حرمت بیش از حرمتِ خانه است (۴) زیرا هرخانه‌را کسي سازد و آن که هر چیزرا ساخته است خداست * (۵) و بدرستي که مُوسیٰ امین بود بر همه‌گيِ خاندانَش چون خادمي بجهتِ شهادت بر آن چیزها که بعد از آن گفتني بود (۶) امّا مسیح چون پسر بر خانهٔ خود و مائیم خانهٔ او بشرطي که اعتماد و فخرِ امیدرا تا بانتها باستحکام نگاه داریم * (۷) پس (چنانچه روحُ‌القُدس میفرماید که اگر آوازَش‌را امروز مي‌شنوید (۸) خودرا قَصیُ‌القلب مسازید چنانچه در اوانِ به خشم آوردن و ایّامِ امتحان در بیابان (۹) جائي که پدرانِ

نامهٔ پولُسِ حواری به عِبْرِیان

مشتمل بر سیزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) خدائی که در اوانِ سلف در قسطهای متعدّده و وُجوهِ مختلفه به اجدادِ ما بوساطتِ پیغمبران تکلّم نمود (۲) در این ایّامِ آخر با ما تکلّم نمود بوساطتِ پسرِ خود که اورا وارثِ جمیعِ اشیا گردانید و بوساطتَش عوالم‌را خلق نمود (۳) و او تابشِ جلالَش و سکّهٔ وُجودَش بود و همه‌گیءِ اشیارا بجریانِ قوّهٔ خود متحمّل گشته گناهانِ مارا بنفسِ خود محو نموده بر دستِ راستِ خدای قادرِ مُطلق در علّیین جلوس فرموده (۴) و از فرشته‌گان بمقدارِ عِظمِ نام خود که بمیراث یافت از آنها بزرگتر است * (۵) از آنجا که بکدام یك از ملائکه گاهی فرمود که تو پسرِ من میباشی و من امروز تورا تولید نموده ام و یا آنکه من پدرِ او و او پسرِ من خواهد بود (۶) و نیز چون نخستین مَوْلودرا بگیتی در می‌آورد میگوید که همه‌گیءِ ملائکهٔ خدا اورا سجده نمایند (۷) و در حقِّ فرشته‌گان میگوید که اوست که فرشته‌گان‌را از روح می‌سازد و ملازمانِ خودرا شعلهٔ آتش (۸) و پسررا چنین که ای خدا تختِ تو تا بابدآلآباد است و عصای ملکوتِ تو عصای راستی است (۹) توئی که راستی‌را دوست داشتهٔ و ناراستی‌را دشمن لهذا خدا خدای تو مسح کرد عطرِ سُروررا بر تو بیش از آنچه مسح کرد بر رُفقای تو (۱۰) و نیز که ای خداوند تو در ابتدا زمین‌را بنا نهادهٔ و سموات صنائعِ دستهای تُست (۱۱) اینها فانی می‌شوند و تو باقی میمانی و اینها تمامی چون لباس مُندرس می‌شوند (۱۲) و تو آنهارا چون لباس خواهی پیچید و آنها تغییر خواهند پذیرفت و تو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد یافت * (۱۳) و نیز بکدام یك از فرشته‌گان گاهی فرموده است که بنشین در دستِ راستِ من تا هنگامی که دشمنانَت‌را لکدکوبِ پاهای تو سازم (۱۴) آیا که نیستند آنها همه ارواحِ خادم که فرستاده می‌شوند بجهتِ خدمتِ آنانی که نجات‌را بمیراث خواهند یافت *

(بابِ دویم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) لهذا ضروری است که بآنچه شنیده شد نهایتِ دقّت‌را بجا آریم مبادا که گاهی فراموش نمائیم (۲) از آنجا که چون آن کلام که بوساطتِ فرشته‌گان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز و تغافل سزای سزاواررا یافت (۳) چگونه ما رستگار گردیم اگر از چنین نجات عظیمی غافل باشیم که ذکرِ آن از خداوند آغاز شده از

نامهٔ پَوْلُسِ حواری به فِلِیمُو

مشتمل بر بیست و پنج آیه

(۱) پَوْلُسِ بندهٔ مسیح عیسیٰ و تِیمُوثِیُوسِ برادر به فِلِیمُونْ که محبوب و همقطارِ ما است (۲) و به أَپْفِیَهْ محبوب و أَرْخِپُّسِ هم‌معرکهٔ ما و بِکِلِیسِیائی که در خانهات میباشد (۳) که فضل و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند بر شما باد * (۴) خدارا شکر می‌نمایم و پیوسته در دعاهای خود تورا یاد می‌آرم (۵) از آنجا که محبّتِ تورا و ایمانی که نسبت بخداوند عیسیٰ و همه‌گیِ مقدّسان داری می‌شنوم (۶) بنهجی که شراکتِ تو در ایمان باعث می‌شود که اعتراف نمایند بتمامیِ خوبیهائی که در شما میباشد در مسیح عیسیٰ (۷) و بدرستی که سُرورِ وافر و تسلّی از محبّتِ تو بجهتِ ما حاصل است زیرا که ای برادر از تو نفسِ مقدّسان در آرام است * (۸) بدین جهت من با وجودِ آنکه کمالِ جسارت از مسیح دارم که بآنچه مناسب است بر تو حکم نمایم (۹) لیکن مرا خوش می‌آید که از راهِ محبّت از تو التماس نمایم از آنجا که من کسی نمی‌باشم جُز پَوْلُسِ پیر و حال نیز اسیرِ عیسیٰ مسیح (۱۰) خلاصه از تو استدعا می‌نمایم در حقِّ فرزندِ خود که در زنجیرها از من پدیدار گشت یعنی أُنِیسِمُسْ (۱۱) که پیش از این بجهةِ تو بی‌مصرف و لحال هم تورا و هم مرا مصرف دارد (۱۲) که اورا فرستادم و تو اورا یعنی نفسِ مرا قبول نما (۱۳) و میخواستم که اورا نزدِ خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندهای مژده خدمت نماید (۱۴) لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که احسانِ تو بتکلُّف نباشد بلکه از روی رضا باشد (۱۵) و شاید که مدّتی از تو دور افتاد بدین جهت بود که دیگر باز گشته پیوسته با تو بوده باشد (۱۶) لیکن نه چون بنده بلکه فوقِ بنده چون برادرِ محبوب خصوصاً مرا پس بچند مرتبهٔ افزون تورا هم جسماً و هم در خداوند (۱۷) پس اگر تو مرا رفیق میدانی اورا چون من قبول فرما (۱۸) و اگر ضرری بتو رسانیده است یا چیزی مقروض است آنرا بمن حوالت نما (۱۹) من که پَوْلُسم بدستِ خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمیگویم این‌را که تو خودَت قرض‌دارِ من هستی (۲۰) ای برادر بگذار که من در خداوند از تو منتفع شوم و نفسِ مرا در خداوند آرام بخش (۲۱) چون جزم داشتم که اطاعت می‌نمائی بتو نوشتم و یقین است که زیاد از آنچه گفته ام خواهی کرد (۲۲) و هم بجهتِ من مکانی مُعَیَّن کن زیرا که امیدوارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم * (۲۳) اِپَفْرَاسْ که هم‌محبسِ من در مسیح عیسیٰ می‌باشد (۲۴) و مَرْقُسْ و أَرِسْتَرْخُسْ و دِیماسْ و لوقا همقطاران من تورا سلام میرسانند (۲۵) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با روحِ شما باد * آمین *

ظاهر گردید (۱۲) و مارا مربّي است که بي‌ديني و خواهشهاي دُنيَوِي‌را انکار نموده بميانه‌رَوِي و عدالت و تَدَيُّن در اين جهان زنده‌گاني نمائيم (۱۳) در اِنتظارِ آن اميدِ خجسته و ظهورِ جلالِ خداي عظيم و نجات‌دهندهٔ ما عيسیٰ مسيح (۱۴) که خودرا در راهِ ما تسليم نمود تا آنکه مارا از هر قِسم گرفتاري رهائي بخشد تا پاک نمايد بجهتِ خود طائفهٔ مخصوصي‌را غيور در اعمالِ نيکو (۱۵) باين چيزها تکلّم نما و دعوت کن و ملزم ساز با کمالِ قدرت و هيچ کس حقيرت نشمارد *

(بابِ سيوم مشتمل بر پانزده آيه)

(۱) خلق‌را مُحرّک شو که اربابِ رياست و اقتدار‌را مطيع و مُنقاد باشند و بجهتِ هر کارِ نيک مستعدّ باشند (۲) و هيچ کس‌را بد نگويند و صلح جو و حليم و با نهايتِ افتاده‌گي با همهٔ خلق رفتار نمايند (۳) زيرا که قبل از اين ما نيز بي‌فهم و گردن‌کَش و گمراه در قَيْدِ لذّات و خواهشهاي گوناگون و با بغض و حسد هم‌عنان و لائقِ تَنَفُّرِ [خلق] و يکديگررا دشمن مي‌بوديم * (۴) ليکن چون عنايت و شفقتِ نجات‌دهندهٔ ما خدا آشکارا گرديد (۵) نه بجهتِ اعمالي که از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راهِ رحمِ خود مارا نجات بخشيد بغسلِ تولُّدِ ثاني و تجديدِ بروحِ اَلْقدسي (۶) که آنرا بوساطتِ رهانندهٔ ما عيسیٰ مسيح بر ما بفراواني ريخت (۷) تا آنکه از فضلش از عادلان شمرده شده اميدوارِ وراثتِ حياتِ جاويد گرديم * (۸) سخني است متين و ميخواهم که همواره تو در اين مقدّمه گفتگو نمائي تا آناني که بر خدا ايمان آورده اند تفکّر نمايند و در اعمالِ نيک سبقت جويند که مردم‌را اين چيزها مناسب و مُفيد است (۹) ليکن از مسائلِ نامعقول و از نَسَب‌نامه‌ها و نزاعها و جنگهاي متشرّعانه اِعراض نما از آنجا که بي‌مصرف و عبث ميباشد (۱۰) و از شخصِ بدعت‌گذار بعد از يک دو دفعه نصيحت اِعراض نما (۱۱) از آنجا که ميداني که اين چنين شخص برگشته است و بحکمِ خود گناه‌را مرتکب ميشود * (۱۲) و چون که اَرْتِماسْ يا تُخِکُسْ‌را بنزدَت روانه نمايم سعي نما که در نيقوپُولِي بنزدِ من آمده باشي که اراده دارم که در آنجا زِمستان‌را بسر بُرده باشم (۱۳) زِيناسِ فقيه و اَپُلُّوسْ‌را بکوشش بدرقه نما تا آنکه آنهارا مطلقا احتياجي نباشد (۱۴) و آناني‌را که از آنِ ما ميباشند بايست که در شغلهاي نيکو مشغول باشند بجهتِ کارسازي تا که بي‌ثمر نباشند (۱۵) و همهٔ آن کسان که همراهِ من اند تورا سلام ميرسانند و اشخاصي که مارا در ايمان دوست ميدارند سلام رسان و توفيق با همه‌گيِ شما باد * آمين *

هنگامِ مُعَیَّن کلامِ خودرا آشکار نموده است بندائي که بر حَسَبِ حکمِ رهانندهٔ ما خدا بمن سپرده شد (۴) به تِیتُسِ فرزندِ حقیقي درایمانِ مشترک که فضل و رحم و آرام از جانبِ خدايِ پدرو عیسیٰ مسیح خداوند و رهانندهٔ ما بر تو باد * (۵) بدین جهت تورا در قِریتي گذاشتم که اُمورِ باقي ماندهرا درست نمائي و کشیشهارا شهر بشهر مقرّر کني بنحوي که من بتو امر نمودم (۶) هرگاه شخصی یافت شود از تُهمت بَري و صاحبِ یک زن بوده فرزندانِ مؤمنرا داشته باشد که خالي اند از تُهمتِ بي‌مبالاتي و گردن‌کشي (۷) زانرو که اِسْقُوفْرا ضروري است که از تُهمت بَري باشد چون ناظر است از جانبِ خدا و خودپرست یا تندمزاج یا می‌پرست یا مردم‌آزار و یا نفع‌طلب نباشد (۸) بلکه غریب نواز و مُحِبِّ نیکان و سنجیده و عادل و پاک‌فطرت و پرهیزگار (۹) و تمسّک جوینده بکلامِ معتبر بطوري که تعلیم یافته است تا آنکه تواند هم تسلّي بخشد و هم بر مخاصمان حُجّتِ تمام نماید به بیاني صحیح * (۱۰) از آنجا که بسیاري میباشند که گردن‌کش و یاوه‌گو و مکّار اند خصوصاً آنان که از اهلِ خُتنه میباشند (۱۱) که زبانِ آنهارا باید بست که ایشان خاندان‌هارا بالْکُلّیه واژگون میگردانند و بجهتِ قلیل‌نفعي خبرهاي ناشایسته‌را تعلیم مي‌نمایند (۱۲) چه یکي از ایشان که پیغمبري از قومِ خودشان مي‌بود گفته است که قِریتیانْ همیشه دروغ‌گو و حیواناتِ بد و شکمهاي‌گران هستند (۱۳) این شهادتي است راست و بدین جهت آنهارا بدرشتي مجاب نما که ایمانشان صحیح باشد (۱۴) و بر افسانهاي یَهُودْ و احکامِ مردماني اعتنا نه نمایند که راستي‌را انحراف میدهند (۱۵) پاکان‌را هرچیز پاک است و آلوده‌گان و بي‌ایمانان‌را هیچ چیز پاک نیست بلکه دانش و نفسِ آنها نیز ملوّث شده است (۱۶) ادّعاي معرفتِ خدارا مینمایند فعلًا منکر میباشند که کثیف و گردن‌کَش و بجهتِ هیچ امرِ نیک مصرف ندارند *

(بابِ دویم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و تو بان سخناني که موافقِ اعتقادِ صحیح باشد تکلّم نما (۲) که پیران‌را باید که هوشیار و با وقار و سنجیده و درایمان و محبّت و صبر مستقیم باشند (۳) و زنانِ پیر بهمان طور در اخلاق چنان باشند که مقدّسان‌را زیبد نه غیبت کنند و نه مُقَیَّد بشرابِ بسیار باشند بلکه مائل بآموختنِ نیکي باشند (۴) که زنانِ جوان‌را ادب بیآموزند که دوستِ شوهرو فرزند (۵) و میانه‌رَوْ و با عصمت و خانه‌نشین و نیکوخُلق و مطیعِ شوهران باشند که مبادا نسبت بکلامِ خدا سخنِ ناشایسته گفته شود (۶) و بهمین طور نیز مردانِ جوان‌را نصیحت نما که میانه‌رَوْ باشند (۷) و تو خودرا درهر امر از اعمالِ نیک نمونه نما و در تعلیم صحّت و وقار و اِخلاص‌را ظاهر ساز (۸) بکلامِ صحیحي که بر او نکته نتوان گرفت که خصم خجل گردد و مطلقا نتواند در بارهٔ شما سخنِ ناشایسته گوید * (۹) و ملازمان‌را حکم نما که قایانِ خودرا اطاعت نمایند درهر امر بنوعِ خوشي نه آنکه حاضرجواب باشند (۱۰) و خائنان نباشند بلکه کمالِ امانت‌را ظاهر سازند تا آنکه قواعدِ نجات‌دهندهٔ ما خدارا درهر امر زینت دهند * (۱۱) زیرا که توفیقِ نجات‌آورِ خدا بر تمامیِ خلق

(۵) لیکن تو درهر با خبر و متحمّلِ شدائد باش و بجا آر فعلِ مژدهٔ آوررا و خدمتِ خودرا بانتها رسان * (۶) زیرا که حال من بتحلیل میروم و هنگامِ رحلت رسیده است (۷) در کوششِ نیکو کوشیده ام و دَوْرِ خودرا باتمام رسانیده ام و ایمان‌را نگاه داشته ام (۸) خلاصه تاجِ صداقت بجهتِ من گذارده شده است که خداوند که حاکمِ عادل است بمن در آن روز عطا خواهد فرمود و نه مرا وبس بلکه همهٔ آنانی‌را که مشتاقِ ظهورَش میباشند * (۹) تلاش نما که زود بنزدیکِ من آئی (۱۰) زیرا که دِیماسْ از حبِّ این دنیا مرا گذاشته به تِسَلُنیقِی رفت و کِرِیسْکِنْس به گَلَتیَّه و تِیتُس به دَلماتیَّه رفتند (۱۱) و لُوقا بتنهائی با من است و مَرقُس‌را بهمراهِ خود گرفته بیاور که در خدمت بجهتِ من کارساز است (۱۲) و تُخِکُس‌را به اِفِسُس فرستادم (۱۳) و بالاپوش‌را که در تِرُواسْ نزدِ کَرْپُس گذاشتم چون آئی بیاور و کتابهارا خصوصاً پوستهارا نیز بیاور * (۱۴) اِسْکَنْدِرِ آهنگر بسیار بدیها با من نمود خداوند اورا بر حَسَبِ اَفعالَش جزا دهد (۱۵) تو نیز از وَیْ با حذر باش زیرا که کلامِ مارا بابرام مخالفت نمود * (۱۶) و نخستین بار که جواب دادم هیچ کس با من رفاقت نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند و امید است که با این گرفته نشوند (۱۷) لیکن خداوند به پهلوی من ایستاد و قوت بمن بخشید تا ندای من بمُنتها رسد و همهٔ قبائل استماع نمایند و از دهنِ شیر رستگاری یافتم (۱۸) و خداوند که مرا از هر عملِ زشت محفوظ خواهد داشت و تا بملکوتِ آسمانیِ خود ناجی خواهد داشت تا ابدالآباد اورا جلال باد آمین * (۱۹) و بِرِسکّه و اَقُلَه و خاندانِ اُنیسیفُرُس‌را سلام رسان (۲۰) اِراسْتُس در قُرِنتُس ماند و تِرُوفِیمُس‌را در مِلِیتُس بیمار رها نمودم (۲۱) و جهد نما که قبل از زمستان آمده باسی * اِؤبُولُس و پُودِنْس و لِینُس و قِلَوْدیّه و همهٔ برادران تورا سلام می‌رسانند (۲۲) عیسیٰ مسیحِ خداوند با روحِ تو باد و توفیق با شما باد * آمین *

نامهٔ پولُسِ حواری به تِیتُس

مشتمل بر سه باب

(بابِ اوّل مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پُولُس بندهٔ خدا و حواریِ عیسیٰ مسیح بجهتِ ایمانِ برگزیدگانِ خدا و بجهتِ اعتراف بآن راستی که موافقِ تَدَیُّن است (۲) بامیدِ حیاتِ جاویدی که خدای صادق از ازمنهٔ قدیم وعده نموده بود (۳) و در

میداني که اینها موجبِ نزاعها مي‌باشند (۲۴) و نبایست بندهٔ خداوندرا که جنگ نماید بلکه با همه حلم ورزد و میل بتعلیم داشته متحمّلِ عذاب گردد (۲۵) و منازعان‌را بحوصله خالي نماید چه شاید که خدا آنهارا توبه دهد تا راستي‌را شناسند (۲۶) و از دامِ اِبْلِیسْ به بیداري رهائي یابند که از وَيْ گرفتار شدند بنوعي که خواهشِ اورا بجا مي‌آرند *

(بابِ سیوم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و این‌را بدان که اوقاتِ صعب در زمانِ آخر خواهد رسید (۲) زیرا که خواهند بود مردمِ خوددوست و زرپرست و مغرور و متکبّر و کفرگو و نافرمانِ والدین و حقّ ناشناس و بي‌دین (۳) و بي‌اُلفت و بي‌وفا و خُبث‌کننده و بي‌پرهیز و بي‌حلم و با خوبان بی‌اعتنا (۴) و خائن و کم‌حوصله و عیوس‌کننده و عیش‌را بر خدا ترجیح میدهند (۵) و صورتاً دین‌دار و منکرِ حقیقتَش میباشند از این چنین اشخاص اغماض نما (۶) و از این مقوله اند آنان که بخانه‌ها درآمده ضعیفه‌هائي‌را اسیر مینمایند که بارِ گناه‌را مي‌کَشند و بخواهشهاي گوناگون کَشیده میشوند (۷) و پیوسته مي‌آموزند و گاهي بمعرفتِ راستي نمي‌توانند رسید (۸) که چون یَنّیسْ و یَمْبِریسْ که مخالفت نمودند مُوسی‌را ایشان نیز راستي‌را مخالفت مینمایند و مردمي میباشند فاسدِ اَلْعَقل و مردود اَلْاِیمان (۹) لیکن بعد از این ترقّي نخواهند کرد از آنجا که دیوانه‌گيِ اینها بر همه واضح خواهد گشت چنانچه دیوانه‌گيِ آنها نیز ظاهر گشت * (۱۰) لیکن تو مستحضري از تعلیمِ من و گذران و مراد و ایمان و حوصله و محبّت و صبر (۱۱) و مصیبتها و عذابهائي که در اَنْطاکِیَّه و اِیقُونِیُون و لِسْطِرَه بر من واقع گشت که چه مقدار زحمت کَشیدم و خداوند از همه مرا رهائي بخشید (۱۲) و همهٔ آنان که میخواهند تَدَیُّن ورزید در مسیح عیسی زحمت خواهند کَشید (۱۳) و اشخاصِ بد و مکّار ترقّي خواهند نمود به پستي در فریبنده‌گي و فریب‌خوري * (۱۴) لیکن تو در آنچه آموخته‌ء و عقیده نمودي پا برجا باش که میداني از چه کس آموخته‌ء (۱۵) و اینکه شناخته‌ء از طفولیّت آن نوشته‌هاي مقدّس‌را که می‌تواند تورا فهیم سازد در آن نجاتي که در ایمان بمسیح عیسی هست (۱۶) هر نوشته از الهامِ خداست و بجهتِ تعلیم و حجّت و اِصلاح و تربیت در عدالت مُفید است (۱۷) تا که مردِ خدا مستعدّ و بجهتِ هر کارِ نیک مهیّا باشد *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) پس من در حضورِ خدا و عیسی‌ء مسیحِ خداوند که در ظهورِ خود و ملکوتِ خود بر زنده‌گان و مرده‌گان حکم خواهد نمود بر این قول ثابتم (۲) که ندا بکلام نما و در فرصت و غیرِ فرصت در حضور مداومت نما و حجّت آر و ملامت نما و دعوت کن با کمالِ حوصله و مُعَلّمي (۳) از آنجا که خواهد رسید هنگامی که تعلیمِ صحیح را متحمّل نخواهند شد بلکه سامعهٔ خوارش‌دار خواهند داشت که مُعَلّمان‌را بر حَسَبِ رايِ خود انبار مینمایند (۴) و سامعه‌را از راستي منحرف ساخته بسوي افسانه‌ها خواهند گرائید

تازه‌گي بخشید و از زنجیرِ من خجل نمي‌شد (۱۷) بلکه در هنگامي که در رُوم میبود نیز بکوشش مرا جُسته پیدا نمود (۱۸) خداوند این‌را بوَي عنایت فرماید که در آن روز رحمت از خداوند یابد و تو بهتر میداني که در اِفِسُس چه قدر خدمت نمود *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) پس تو اي فرزندِ من از توفیق که در مسیح عیسی مي‌باشد با قوّت باش (۲) و آنچه از من بوسیله‌ء شاهدانِ متعدّد شنیده‌ء بسپار به اشخاصِ مُعتبري که قابلیّتِ تعلیم نمودنِ دیگران‌را داشته باشند (۳) حاصل آنکه تو چون سپاهيءِ نیکوي عیسیٰ مسیح متحمّلِ عذاب میباش (۴) و کسي که سپاه‌گري مي‌نماید تا سردارِ سپاه‌را خوش آید در اُمورِ معاش نمي‌پیچد (۵) و اگر کسي نیز کوشش نماید مُتَوّج نمي‌شود جُز آنکه بر وفقِ قاعده کوشش نماید (۶) و دهقانِ رنج‌دیده‌را باید که نخست در حاصل شریک باشد (۷) و در آنچه میگویم تأمُّل نما و خداوند فهمِ هر چیزي‌را بتو عنایت فرماید * (۸) بخاطر آر که عیسیٰ مسیح که از نسلِ داؤُدْ بود از مرده‌گان برخاست چنانچه من بآن ندا می‌نمایم (۹) و بسببِ آن متحمّلِ شدائد مي‌باشم تا به بندها که گویا مُجرم بودم لیکن آن کلامِ خدا بسته نمیشود (۱۰) و این همه‌را بجهتِ برگزیده‌گان متحمّل میشوم تا آنکه ایشان آن نجاتي‌را که در مسیح عیسیٰ میباشد با جلالِ ابدي بچنگ آرند (۱۱) سخني صحیح است که اگر با وَي مُرده ایم با وَي نیز خواهیم زنده شد (۱۲) اگر تحمُّل ورزیدیم با وَي نیز مسلّط خواهیم گشت و اگر انکار نمائیم او نیز مارا انکار خواهد نمود (۱۳) اگر بي‌ایمان گردیم او خود امین باقي مي‌ماند و خودرا انکار نمي‌تواند نمود * (۱۴) این چیزهارا یاد ده و در حضورِ خداوند پیوسته ایشان‌را در شهادت تأکید نما که با یکدیگر مجادله ننمایند که جُز واژگون نمودنِ شنونده‌گان دیگر کارسازي از وَي نمي‌شود (۱۵) و کوشش نما که خودرا از مقبولانِ درگاهِ خدا سازي چون عاملي که شرمنده نگردد و در شرحِ کلامِ حقّ به استقامت باشد (۱۶) و از یاوه‌گوئیهاي هرزه کناره گیر که بزیادتيءِ بي‌دیني ترقّي خواهند نمود (۱۷) و سخنِ آنها چون خوره پیوسته در تفحُّصِ قُوت است و هُمِنائیُوسْ و فِلِیتُسْ هم از آنان مي‌باشند (۱۸) که ایشان از حقّ منحرف گشته اند که قائل اند بآنکه قیامت قائم گشته است و ایمانِ بعضي‌را انحراف میدهند * (۱۹) هرچند اساسِ خدائي مستحکم است و این مُهررا گرفته است که مي‌شناسد خدا آنانی‌را که زانِ او میباشند لیکن باید که هرکس که باسمِ مسیح تکلُّم مي‌نماید از ناراستي دور باشد (۲۰) و در خانه‌ء بزرگان نه همین ظروفِ طلا و نقره است بلکه چوبي و گِلي نیز میباشد بعضي بجهتِ عزّت و بعضي بجهتِ خواري (۲۱) پس هرگاه کسي خودرا از این آلوده‌گیها پاك سازد ظرفِ عزّت خواهد بود و مقدّس و نزدِ مالك با قُرب و بجهتِ هر عملِ نیکو آماده است * (۲۲) و از خواهشهاي جواني هزیمت نما و در پيِ راستي و ایمان و محبّت و صلح با آنان که اسمِ خداوندرا از دلِ پاك میخوانند باش (۲۳) و از مسائلِ دمعقول و نامربوط اغماض نما زیرا که خود

خود بنهند تا که حیاتِ جاویدرا به دست آرند * (۲۰) اي تِیمُوثِیُوسْ امانت نگاه‌دار و از یاوه‌گوئي‌هاي بي‌دیني و از آن اختلافات که از علم کاذب حاصل میشود کناره‌جو باش (۲۱) که بعضي چون آنرا ادّعا نمودند از راهِ ایمان منحرف گشتند و توفیق با تو باد * آمین *

نامهء ثانیء پَوْلُسِ حواري به تِیمُوثِیُوسْ

مشتمل بر چهار باب

(بابِ اوّل مشتمل بر هجده آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواري شدهء عیسیٰء مسیح بارادهء خدا در بارهء وعدهء حیات در مسیح عیسیٰ (۲) به تِیمُوثِیُوسِ فرزندِ محبوب که فضل و رحم و آرام از خداي پدر و مسیح عیسیٰ خداوندِ ما بر او باد * (۳) منّت خداي‌را که بندهء گَیش‌را از اجداد بسادهء‌گي مي‌نمایم و شکر مینمایم چون تورا پیوسته در دعاي خود شب و روز یاد مي‌آرم (۴) و مشتاقِ ملاقاتِ تو میباشم زماني که اشکهاي تورا بیاد مي‌آرم تا آنکه از سُرور پُر شوم (۵) چه یاد مي‌آرم ایمانِ بي‌ریائیءِ تورا که پیشتر ساکن بود در جدّه‌اَت لُوئِیْسْ و مادرَت اُونِیقِي و مرا یقین است که حال در تو نیز میباشد * (۶) لهذا تورا یاد مي‌آرم که کرامتِ خدارا که بوساطتِ گذاشتنِ دستاي من در تو میباشد بر افروزي (۷) از آنجا که خدا روحِ جُبن‌را بما نداده است بلکه روحِ قدرت و محبّت و وقاررا * (۸) پس تو از شهادت بر خداوندِ ما و از من که اسیرِ اویم خجل مباش بلکه بمرافقتِ مژدهء عذاب بَکَش بقدرتِ خدائي (۹) که مارا ناجي گردانیده است و بدعوتِ مقدّس دعوت نمود نه از اعمالِ ما بلکه از تقدیرِ خود و توفیقي که بما در مسیح عیسیٰ از ایّامِ قدیم عنایت شده است (۱۰) و حال آشکارا گردید بسببِ ظهورِ نجات‌دهندهء ما عیسیٰء مسیح که مرگ‌را معدوم ساخت و حیات و بقارا روشن نمود بمژدهء (۱۱) که من در آن ندا‌کننده و حواري و معلّمِ قبائل مقرّر شدم (۱۲) و بهمین جهة من این عذاب‌را مي‌کَشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس ایمان آورده ام و یقین دارم که تواند که امانتِ مرا تا بآن روز نگاه دارد * (۱۳) و آن کلام‌هاي صحیح‌را که از من شنیدهء چون مِعیار با ایمان و محبّت که در مسیح عیسیٰ است تمسُّک جو (۱۴) امانتِ نیکورا نگاه دار بروحِ القُدس که در ما ساکن است * (۱۵) و تو این‌را میداني که همهء اهلِ آسیّه از من برگشتند و فُیگِلُّس و هِرمُجِنِیْس نیز با آنها میباشند (۱۶) و خداوند خانه‌وادهء اُنِیسِفُرُسْ‌را رحمت نماید که مکرّر مرا

گناهانِ دیگران شریك شو بلکه خودرا پاك نگاه دار (۲۳) و دیگر آب‌خور مَباش بلکه بجهتِ هضم و ضعفهاي پیوستهٔ خود اندك شرابي بکار بر * (۲۴) و تقصیراتِ بعضي اشخاص پُرواضح است و بر تجربه سبقت مي‌گیرد و گناهانِ بعضي بعد واضح مي‌شود (۲۵) و همان قِسم اعمالِ نیكِ بعضي واضح است و چیزهاي دیگرگون نیز مخفي نخواهد بود *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) باید آناني که در غُلِّ بندهگي مي‌باشند مولایانِ خودرا قابلِ کمالِ احترام دانند که مبادا باسمِ خدا و قواعدَش بدگوئي شود (۲) و آناني که مولایانِ ایمان‌دار دارند تحقیر نه نمایند آنهارا از آنجائي‌که برادران اند بلکه بیش بندهگي نمایند از انجائي که ایمان‌دار و محبوب و در نعمت حصّه دارند باین چیزها ارشاد و دعوت نما * (۳) و اگرکسي بطورِ دیگر تعلیم دهد و بکلامِ صحیحِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و اعتقادي که بحَسَبِ دین‌داري است اعتنا نه نماید (۴) باد کرده است و هیچ نمي‌فهمد بلکه ناخوشيِ مباحثه و مجادله در اوست که پیدا مي‌شود از آنها حسد و نزاع و اقوالِ قبیحه و بدمظنّه‌گیها (۵) و اتلافِ اوقاتِ اشخاصِ فاسدُ العقل و مهجور از حقّ که مي‌پندازند که دین‌داري نفع است از این جورهٔ اشخاص خودرا کناره کن * (۶) بلي دین‌داري با قناعت نفعِ بزرگ است (۷) زیرا که هیچ چیزرا در دنیا در نیآوردیم و ظاهر است که هیچ چیزرا از دنیا بیرون نمي‌توانیم بُرد (۸) پس هرگاه خوراك و پوشاك داشته باشیم با آنها اکتفا نمائیم (۹) و آنان که عزمِ دولت دارند مي‌افتند در امتحان و دام و انواعِ خواهشهاي نامعقولِ مضرّ که مردم‌را در تباهي و هلاکت غرق مي‌کنند (۱۰) و اصلِ همهٔ بدیها زردوستي است که آنرا بعضي طالب شده از ایمان گمراه گشتند و در خود نوعِ اَلَمهاي بسیاررا فرو کردند * (۱۱) و تو اي مردِ خدا از این چیزها گریزو در پيِ صدق و دین‌داري و ایمان و محبّت و صبر و افتادهگي باش (۱۲) و در کوششِ نیکوي ایمان بکوش و حیاتِ جاویدرا که بجهتِ آن خوانده شدهٔ و ادّعاي نیکي‌را نیز پیشِ شاهدانِ بسیار نمودهٔ به دست آر (۱۳) و تورا حکم مینمایم پیشِ خدائي که همه‌را زنده مي‌سازد و پیشِ مسیح عیسیٰ که در حضورِ پُنْطِیُوسِ پِیلاطُسْ بدرستي اقرار نمود (۱۴) که تو این حکم‌را بي‌داغ و خالي از ذمِ نگاه داري تا هنگامِ ظهورِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۱۵) زیرا که در وقتِ مُعیّن خواهد نمود آن کس که حاکمِ مبارکِ واحد و پادشاهِ پادشاهان و خداوندِ خداوندان میباشد (۱۶) و اوست تنهائي که بقارا دارد و ساکنِ نوري که دور از نزدیکي است و هیچ کس از مردم اورا ندیده است و نمي‌تواند دید اورا عزّت و قدرتِ جاوداني باد آمین * (۱۷) و اشخاصي‌را که در این جهاد صاحبِ دولت اند حکم فرما که مغرور نشوند و بر دولتِ ناپایدار اعتماد نه نمایند بلکه بر آن خداي حيّ که هر چیزرا بفراواني بما ارزاني میفرماید تا بکار بَریم اعتماد نمایند (۱۸) و اینکه نیکوکار بوده و در اعمالِ نیك بیفزایند و میل بعطا و بذل نمودن داشته باشند (۱۹) و اساسِ خزانهٔ نیکو در آخرت بجهتِ

هنگامِ آمدنَم بمطالعه و دعوت و تعلیم متوجّه شو (۱۴) و بي‌خبر مَباش از کرامتي که در تُست که بتو داده شد از اخبار نمودن و نهادنِ دستِ کشیشان بر تو (۱۵) در این چیزها تأمّل نما و باینها ثابت باش تا که ترقّيِ تو بر همه نمودار باشد (۱۶) از خود و از ارشاد با خبر باش و در اینها مستحکم شو که اگر اینهارا بجا آري خودرا و شنوندهٔگانِ خودرا نجات خواهي داد *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پیررا درشتي مَنما بلکه چون از پدر سؤال نما و با جوانان چون با برادران رفتار نما (۲) و با پیرهزنان چون با مادران و با زنان جوانِ چون با خواهران با کمالِ حیا * (۳) و بیوه زنانرا که في‌الحقیقه بیوه باشند محترم دار (۴) و اگر زنِ بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد آنهارا باید که بیآموزند نخست با خانه‌وادهٔ خود صِلهٔ رحم‌را بجا آرند و به اداي حقوقِ اجداد پردازند زیرا که این نزدِ خدا شایسته و نیکوست (۵) که زني که في‌الحقیقه بیوه و بي‌کس است بخدا توکّل نموده شب و روز در دعا و مناجات اشتغال مینماید (۶) لیکن زني که بعیش و عشرت میگذراند هم در حیات مُرده است (۷) پس آنهارا از این آگاه ساز تا که متّهم نشوند (۸) و اگر کسي در بارهٔ خویشان بتخصیص اهلِ خانهٔ خود تکاهل ورزد مُنکرِ ایمان است و پست‌تر از بي‌ایمان است * (۹) و زنِ بیوه که داخلِ سیاهه میباشد باید که کمتر از شصت سال نداشته باشد و یک شوهر کرده باشد (۱۰) و در اعمالِ نیک مشهور گردیده باشد مثلاً در طفل‌پروري مشغول بوده است یا غریب نوازي مینموده است یا پایهاي مقدّسان‌را مي‌شُسته است یا دل شکستهٔگان‌را معاون بوده است یا در هر نوع عملِ نیکوئي همواره اشتغال داشته است (۱۱) امّا از زنانِ بیوهٔ جوان احتراز نما زانرو که بر خلافِ مسیح ناز مینمایند و نکاح میخواهند (۱۲) و قابلِ مؤاخذه مي‌باشند از آنرو که وفاداريِ اوّل‌را فسخ نموده اند (۱۳) و علاوه بر این بي‌کاري‌را یاد مي‌گیرند که از خانه بخانه گردش نمایند نه بي‌کار وبس بلکه یاوه‌گو و فضول و تکلّم کننده بآنچه مناسب نیست (۱۴) پس رأي من این است که زنانِ جوان نکاح کرده شوند و فرزند زایند و کدبانوي خانه باشند و خصم‌را مجالِ مذمّت ندهند (۱۵) زیرا که بعضي الحال پیرويِ شیطان‌را مینمایند (۱۶) و اگر مرد یا زنِ مؤمني بیوه‌گان‌را داشته باشد خود آنهارا متکفّل گردد و بار بر کلیسیا ننماید تا آنکه آناني‌را که في‌الحقیقه بیوه مي‌باشند متکفّل گردد * (۱۷) و آن مشائخي‌را که پیشوائي‌را نیکو نموده اند لائقِ توجّهِ مضاعف دانند خصوصاً آناني‌را که در وعظ و تعلیم مشقّت مي‌کَشند (۱۸) چه کتاب مي‌گوید که گاوِ خرمن‌کوب‌را دهن مَبند و مزدور مستحقّ مزدِ خود است * (۱۹) و ادّعائي بر کسي از مشائخ‌را مَپذیر جُز با دو سه شاهد (۲۰) امّا گناه‌کاران‌را در پیشِ روي همه‌گي ملزم ساز تا دیگران نیز ترس بر دارند (۲۱) و من پیوسته نزدِ خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند و فرشته‌گانِ برگزیده در این گوامي هستم که تو اینهارا بدونِ لجاجت باید نگاه داري و هیچ امررا از طرف‌داري نه نمائي * (۲۲) بزودي دستهارا بر کسي مَگذار و نه در

بتعلیم باشد (۳) نه مَیْ‌پرست و نه ضارب و نه طامعِ نفعِ معیوب بلکه صابر و صلح‌جو و نه محبِّ سیم باشد (۴) و بو خانه‌وادهٔ خود بطورِ شایسته حکم کند و فرزندانِ خودرا درکمالِ بُردباري مطیع دارد (۵) زیرا که اگر کسي نداند که چگونه بر خانه‌وادهٔ خود بزرگتري نماید بچه نوع تواند از کِلیسیاي خدا با خبر باشد (۶) و نَوْآموز نباشد مبادا باد کرده بسزاي اِبْلیسْ گرفتار شود (۷) و باید که از خارجیان استشهادِ نیک‌نامي داشته باشد مبادا که در ذلّت و دامِ اِبْلیسْ افتد * (۸) و خادمان‌را نیز باید که بهمان طور بُردبار باشند نه اشخاصِ دو رو و نه اینکه بشراب بسیار میل داشته باشند و نه نفعِ معیوب‌را طالب باشند (۹) بلکه رازِ ایمان‌را با ساده‌لوحي نگاه دارند (۱۰) و نخست باید که آنهارا تجربه نمایند اگر بر آنها ادّعائي نشد آنگاه درکارِ خدمت مشغول شوند (۱۱) و زنان‌را نیز بهمان طور باید که بُردبار و مُبرّا از غیبتِ دیگران‌را و هشیار و در هر امر پا بر جا باشند (۱۲) و خادمان با یك زن بمانند و فرزندان و خانه‌وادهٔ خودرا بطورِ شایسته پیشوائي نمایند (۱۳) زیرا که آناني که خوب خدمت نموده اند مرتبهٔ نیکورا و نهایتِ جرأت‌را درایمان بمسیح عیسی اخذ مینمایند * (۱۴) و این چیزهارا بتو مي‌نویسم با امیدِ آنکه خود زود بنزدِ تو آیم (۱۵) و در صورتي که تأخیر کنم داني که چگونه در خانهٔ خدا گذران باید کرد که آن کِلیسیاي خداي حيّ و ستون و بنیادِ راستي است (۱۶) و بالْبدیهه عظیم است سِرِّ دین که خدا درجسم آشکارا شد و بروح تصدیق کرده شد و از ملائکه دیده شد و در میانِ قبائل باو ندا کرده شد و دردنیا بر وَیْ ایمان آورده شد و بجلال گرفته شد *

(بابِ چهارم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) روح صریحاً میفرماید که در ایّامِ آخر بعضي از ایمان خواهند برگشت و به ارواحِ ضالّه و تعلیمِ دیوان اعتنا خواهند نمود (۲) بسببِ تزویرِ دروغ‌گویان که نفسِ آنها گویا بداغ از حِسّ افتاده است (۳) و منع مینمایند از نکاح و حکم مینمایند به احتراز از طعامهائي که خدا آفریده است تا آنکه مؤمنان و عارفانِ حقّ با شکرگذاري تناول نمایند (۴) زیرا که هر مخلوقِ خدا نیکوست و هیچ چیز قابلِ دور کردن نیست اگر بشکرگذاري تناول کرده شود (۵) از آنجا که از کلامِ خدا و دعا پاك میشود * (۶) اگر این چیزهارا به برادران یاد دهي خادمِ خوبِ عیسیٰ مسیح خواهي بود و تربیت یافته در کلامِ ایمان و آن تعلیمِ نیکو که پیوسته در پَیِ آن بودهٔ (۷) لیکن از نقلهاي یاوه و افسانه‌هاي پیرزنان اعراض نما و در دین‌داري ریاضت‌کَش باش (۸) زیرا که ریاضتِ بدني کم‌مصرف است و دین‌داري بهر چیز مُفید است و وعده‌هاي این حیات و حیاتِ آینده‌را دارد (۹) سخنِ متین است و قابلِ کمالِ قبول (۱۰) و بدین جهت است که مشقّت مي‌کَشیم و ذلیل میشویم که امیدوار میباشیم از خداي حيّ که اوست نجات‌دهندهٔ همه‌گيءِ خلق خصوصاً مؤمنان (۱۱) و این چیزهارا حکم و تعلیم فرما * (۱۲) و کسي جوانيءِ تورا حقیر نشمارد بلکه مؤمنان‌را در کلام و کذران و محبّت و روحانیّت و ایمان و پاکیزه‌گي نمونه باش (۱۳) تا

چون بخدمت تعیین فرمود (۱۳) و من قبل از این کفرگو و معذّب و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانرو که آنهارا در جهالت از بی‌اعتقادی مینمودم (۱۴) و توفیقِ خداوندِ ما بغایت افزود بایمان و محبّتی که در مسیح عیسی است (۱۵) کلامی است معتبر و قابلِ کمالِ قبول است که مسیح عیسی بدنیا درآمد تا که گناهکاران‌را نجات بخشد و در میانِ آنها من بزرگترینِ گناهکارانم (۱۶) لیکن از این جا بر من رحم کرده شد تا که عیسی مسیح کمالِ حلم‌را در من نخست نمودار کند تا که نمونهٔ باشم بجهتِ آنانی که بعد بر وَیْ ایمان می‌آرند بجهةِ حیاتِ جاوید (۱۷) و پادشاهِ عوالمِ مُعَرّا از فساد و مُبَرّا از رؤیت خدای یگانهٔ حکیم‌را تعظیم و جلال تا ابدالْآباد آمین * (۱۸) ای فرزند تِیمُوثِیوسْ این حکم‌را بتو می‌نمایم که بر حَسَبِ اخباراتی که سابق در بارهٔ تو می‌بود تا در این چیزها جهادِ نیکو بجا آری (۱۹) بنگاه داشتنِ ایمان و اِطمینانِ نفس نیز که بعضی اورا دور کرده کِشتیِ ایمانِ ایشان شکست (۲۰) و از آن میانه هُمِینُوس و اِسکَنْدَرْ می‌باشند که آنهارا بشیطان سپردم تا تنبیه یافته دیگر کفر نگویند *

(بابِ دویم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) پس از هر چیز پیشتر سفارش می‌نمایم که مناجات و دعا و شفاعت و شکرگذاری در بارهٔ تمامیِ خلق کرده شود (۲) بجهتِ پادشاهان و تمامیِ اشخاصِ صاحبِ جاه تا آنکه عُمرِ خودرا بآرام و استراحت گذران نمائیم با کمالِ زُهد و شایستگی (۳) زیرا که این نیکو است و خوش آینده نزدِ نجات‌دهندهٔ ما خدائی (۴) که میخواهد که تمامیِ خلق نجات یافته بمعرفتِ راستی گرایند (۵) که یك خداست و در میانِ خدا و خلق یك واسطه است و او انسانِ مسیح عیسی است (۶) که خودرا در راهِ همه فدیّه داد و این شهادت در وقت‌های مُعَیّن واقع شد (۷) و در آن من نداکننده و حواری و مُعلّمِ قبائل در ایمان و راستی مقرّر شدم و در مسیح راست میگویم و دروغ نمیگویم * (۸) پس خواهشِ من است که مردان در هر جا دعا نمایند به بلند کردنِ دستهای پاکِ بی‌خشم و بی‌جدل (۹) و زنان نیز بلباسِ مُزَیّن بحیا و پرهیز نه بگیسوها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران‌بها خودرا آرایند (۱۰) بلکه چنانچه زنانی‌را که خداپرستی ادّعا مینمایند میزیبد به اعمالِ نیکو [بجا آرند] * (۱۱) و باید که زن بِآرام و با کمالِ اطاعت تعلیم گیرد (۱۲) و زن‌را بتعلیم دادن اجازت نمیدهم و نه تا آنکه زبردستِ مرد باشد بلکه سکوت اختیار کند (۱۳) از آنجا که اوّل آدَمْ خلق شد و بعد حَوّا (۱۴) و آدَمْ فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حدّ تجاوز نمود (۱۵) لیکن در زادنِ فرزند رستگاری خواهد یافت بشرطِ استقرارشان در ایمان و محبّت و تقدّس و وقار *

(بابِ سیوم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) سخنی است متین که هر کس که خواهشمندِ منصبِ اُسْقُوفِیَت باشد عملی نیکورا طالب است (۲) پس باید که اِسْقُوفْ نیك‌نام و صاحبِ یك زن و پرهیزکار و بُردبار و صاحبِ اخلاق و غریب پرست و مائل

بشما نمائیم تا که موافقِ ما گردید (۱۰) و چون نزدِ شما بودیم این‌را نیز بشما گفتیم که اگر کسي خواهد بکد کار نکند نان نیز نخورد (۱۱) که مسموع میشود که بعضي اشخاص بسرگشتگي در میانِ شما رفتار مینمایند و کار نمي‌کنند و لیکن بگردش مشغول اند (۱۲) و امثالِ این اشخاص‌را مي‌گوئیم و استدعا مي‌نمائیم که بخاطرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح که بآرام بشغل پرداخته نانِ خودرا بخورند (۱۳) و اي برادران شما در نیکوکاري ملول نگردید (۱۴) و اگر کسي سخنِ مارا در نوشته اطاعت نه نماید اورا نشانه نمائید و با وَيْ محشور نشوید تا آنکه خجل گردد (۱۵) لیکن چون دشمنش نشمارید بلکه پندش دهید چون برادري‌را (۱۶) خودِ خداوندِ آرام پیوسته درهر صورت شمارا آرام بخشد و خداوند با همگيءِ شما باد * (۱۷) سلام بدستِ خودم پَوْلُسْ این نشاني است در هر کتابت چنین مینویسم (۱۸) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همگيءِ شما باد * آمین *

نامهٔ اوّلِ پولُسِ حواري به تِیمُوثِیُوس

مشتمل بر شش بات

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواريءِ عیسیٰ مسیح بحکمِ نجات‌دهندهٔ ما خدا و اُمیدگاهِ ما عیسیٰ مسیحِ خداوند (۲) به تِیمُوثِیُوسِ فرزندِ حقیقي در ایمان که فضل و رحم و آرام از پدرِ ما خدا و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح بر تو باد * (۳) چنانچه هنگامي که ارادهٔ مَقدُونِیَّه داشتم از تو استدعا نمودم که در اِفِسُسْ مانده بعضی از آناني‌را بفرمائي که تعلیم‌را تغییر ندهند (۴) و نقلها و نَسَب نامَهاي غیرِ متناهي‌را اعتنا ننمایند که غالب آن است که آن چیزها جدل‌را باعث است نه تربیتِ الٰهي‌را در ایمان * (۵) و مقصود از حکم محبّت است از دلِ پاک و نفسِ مطمئن و ایمانِ بي‌ریا (۶) و بعضی از این چیزهارا منحرف گشته بنارا بیاوه‌گوئي گذاشته اند (۷) و میخواهند که مُعلّمانِ شرع بوده باشند و نمي‌یابند که چه میگویند و بر چه دلیل می آرند (۸) و میدانیم ما که شریعت نیکو است اگر کسي آن‌را متشرّعانه بکار بَرَد (۹) و این‌را بداند که شرع بجهةِ عادل نیست بلکه بجهةِ سرکشان و طاغیان و بي‌دینان و گناه‌کاران و بي‌تقوایان و بي‌پرهیزان و پدرکُش و مادرکُش و مردم‌کُش (۱۰) و زاني و لاطي و مردم‌دزد و دروغ‌گو و سوگندِ دروغ‌خور است و اگر چیزي دیگر باشد که خلافِ تعلیمِ صحیح باشد (۱۱) این است بر وفقِ مژدهٔ با جلالِ خداي مبارک که بمن سپرده شده است (۱۲) و منّت‌پذیرم از مسیح عیسیٰ خداوندِ ما که مرا قدرت بخشید زانرو که مرا امین دانست

(۲) که شما زود از هوش متزلزل نشوید و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از نوشتهٔ که گویا از ما باشد باین مظنّه که گویا روزِ مسیح نزدیك است (۳) و هیچ کس بهیچ وجهه شمارا نفریبد زیرا که آن واقع نمي‌شود جُز آنکه در اوّل اِرتداد طاري گردد و آشکارا شود آن شخصِ گناه که فرزندِ هلاکت است (۴) که او بر همهٔ آنچه بخدا یا معبود مسمّی است مخالفت مینماید و تفوّق میجوید بنوعي که در هیکلِ خدا چون خدا مي‌نشیند و خودرا چنین مینماید که اوست خدا * (۵) آیا یاد نمیدارید که وقتي که هنوز نزدِ شما بودم این‌را بشما گفتم (۶) و الحال میدانید که مانع چیست تا که در هنگامِ خود بظهور آید (۷) از آنجا که بالفعل هم آن مستورِ ناراست مؤثّر است و همین که آنچه تا حال مانع است از میان برخاسته شود (۸) آن وقت آن ناراست ظاهر خواهد گردید و خداوند اورا بنَفَسِ دهنِ خود فرو خواهد گرفت و بجلوهٔ آمدنِ خود معدوم خواهد نمود (۹) و ظهورش از عملِ شیطان با هر قسمِ قوّت و عجائب و غرائبِ کاذب میباشد (۱۰) و با کمالِ ذلیلِ ناراست نسبت بهالکان از آنجا که نیافتند محبّتِ راستي‌را تا آنکه نجات یابند (۱۱) لهذا خدا بآنها اثرِ ضلالت‌را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان دروغ‌را اعتقاد نمایند (۱۲) تا که بر همهٔ آنها حکم شود که راستي‌را باور نه نمودند بلکه بناراستي خورسند بودند * (۱۳) و اي برادرانِ محبوبِ خداوند مارا لازم است که بجهتِ شما همواره خدارا شکرگذاریم که خدا از نخست بتقدّسِ روحاني و ایمانِ راستي سمارا بجهتِ نجات برگزید (۱۴) و شمارا بوسیلهٔ نداي ما بآن خواند تا آنکه شما مالِ پُرجلالِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح گردید * (۱۵) پس اي برادران راسخ‌قدم باشید و آن احکامي‌را که خواه ازکلام و خواه از مکتوبِ ما فراگرفتید محکم نگاه دارید (۱۶) و خودِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و خدا و پدرِ ما که مارا محبّت فرمود و تسلّیِ ابدي و امیدواريِ خوب‌را از کَرَم بما عنایت فرموده است (۱۷) دلهاي شمارا تسلّي بخشد و در هر قول و فعلِ نیك پایدار سازد *

(بابِ سیوم مشتمل بر هجده آید)

(۱) خلاصه اي برادران درحقّ ما دعا کنید که کلامِ خداوند جاري شود و عُظم یابد چنانچه نزدِ شما یافته است (۲) و تا آنکه از مردمِ نامعقولِ شریر محفوظ گردیم از آنجا که همه‌را ایمان نمی‌باشد (۳) و امین است خداوندي که شمارا استوار خواهد ساخت و از شریر محفوظ خواهد نمود (۴) و از خداوند درباره شما اعتماد داریم که آنچه شمارا میفرمائیم هم بجا آورده اید و هم خواهید آورد (۵) و دلهاي شمارا خداوند هدایت نماید بمحبّتِ خدا و صبر در اِنتظارِ مسیح * (۶) و شمارا حکم مینمائیم باسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح اي برادران که شما از هر برادری که بسرگشتگي رفتار مینماید نه برحَسَبِ آن فرماني که از ما یافت کناره گیرید (۷) از آنجا که شما خود میدانید که چه سان با ما متابعت نمائید چه ما در میانِ شما سرگشته نبودیم (۸) و نه از قِبلِ کسي نانِ مُفت مي‌خوردیم بلکه با محنت و مشقّت شب و روز مشغول بودیم که مبادا بر احدي از شما بار باشیم (۹) و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجا که خودرا نمونه

خواند و اوست که بجا خواهد آورد * (۲۵) اي برادران درحقّ ما دعا نمائید (۲۶) و همه‌گيءِ برادران‌را ببوسهٔ مقدّس سلام رسانید (۲۷) و شمارا بخداوند سوگند میدهم که این مکتوب‌را بر همه‌گيءِ برادرانِ مقدّس بخوانید * (۲۸) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با شما باد * آمین *

نامهٔ دویمِ پَوُلُسِ حواري به ثِسَلُنِیقِیانْ

مشتمل بر سه باب

(بابِ اول مشتمل بر دوازده آیه)

(۱) پَوُلُسْ و سِلْوانُسْ و تِیمُوثِیُوسْ بِکِلِیسیای ثِسَلُنِیقِیانْ که در پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند میباشد (۲) که فضل و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیحِ خداوند بر شما باد * (۳) اي برادران بر ما واجب است که بجهتِ شما دائم خدارا چنانچه سزاوار است شکرگذاري نمائیم از آنجا که ایمانِ شما بغایت عظیم‌تر میگردد و محبّتِ هر یك از شما همه‌گی در بارهٔ یکدیگر مي‌افزاید (۴) بحدّي که ما خود از شما در کِلِیسیاهاي خدا فخر مینمائیم بعلّتِ صبر و ایمانِ شما درجمیعِ مصائبِ شما و عذابهائي که آنرا متحمّل میگردید (۵) و این بُرهاني است براجراي حکمِ خدا براستي که شما قابلِ ملکوتِ خدا دانسته شده اید که بجهتِ آن زحمت مي‌کَشید (۶) زیرا که این است انصاف نزدِ خدا که معذّبینِ شمارا از راهِ قصاص عذاب نماید (۷) و شمارا که مظلومان اید راحت بخشد با ما در وقتِ ظهورِ عیسیٰ خداوند با فرشته‌گانِ قدرتَش از آسمان (۸) در آتَشِ مشتعلِ منتقم از آناني که خدارا نمي شناسند و آناني که مژدهٔ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را اطاعت نمي‌نمایند (۹) و ایشان از حضورِ خداوند و جلال و قدرتَش بقصاصِ هلاکتِ ابدي خواهند رسید (۱۰) هنگامي که مي‌آید که بمقدّسانِ خود مزیّن گردد و از همه‌گيءِ مؤمنان باعثِ کمالِ حیرت گردد در آن روز یقین است که از شهادتِ ما شما مؤمن گشته اید * (۱۱) لهذا در حقّ شما دعا مي‌نمائیم که خداي ما شمارا شایستهٔ این دعوت شمارد و باتمام رساند کمالِ رضاي خودرا در نیکوئي و کارِ ایمان‌را با قوّت گرداند (۱۲) تا آنکه عظیم گردد از شما اسمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و شما از وَيْ برحَسَبِ توفیقِ خداي ما و عیسیٰ مسیحِ خداوندِ ما *

(بابِ دویم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) اي برادران از شما استدعا مینمائیم در بارهٔ آمدنِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و حشرِ ما نزدِ وَيْ

شما از مُردهگان بيخبر باشيد مبادا چون ديگرا كه اميد ندارند غم خوريد (۱۴) زيرا كه اگر باوركرده ايم كه عيسیٰ مُرد و برخاست همين طور خدا آن اشخاصيرا كه در عيسیٰ خوابيده اند با وَيْ خواهد آورد (۱۵) و اينرا از كلامِ خداوند ميگوئيم كه مايان كه زنده و باقي ميباشيم تا بآمدنِ خداوند سبقت بر خوابيدهگان نخواهيم نمود (۱۶) كه خداوند خود در آني بآوازِ رئيس اَلْمَلائكت و صورِ خدا از آسمان نازل خواهد شد و آناني كه درمسيح خوابيده اند اوّل خواهند بر خاست (۱۷) و بعد از آن ما كه زنده و باقي مانده باشيم با آنها به ابرها كَشيده خواهيم شد تا كه خداوندرا ملاقات نمائيم در هوا و پس همواه با خداوند خواهيم بود (۱۸) لهذا يكديگررا باين سخن خاطرجمع نمائيد *

(باب پنجم مشتمل بر بيست و هشت آيه)

(۱) اي برادران در بارهٔ زمانها و فصلها احتياج نداريد كه چيزي بشما نوشته شود (۲) زيرا كه شما خود يقين ميدانيد كه روزِ خداوند چون دُزد در شب مي‌آيد (۳) چه هنگامي گه ذكرِ آرام و امن‌را مي‌نمايند همان وقت هلاكتِ ناگهاني آنهارا فرو خواهد گرفت چون دردِ زهِ زنِ حاملرا و رستگاري نخواهند يافت * (۴) ليكن اي برادران شما در تاريكي نمي‌باشيد تا آنكه آن روز شمارا چون دُزد بچنگ آرد (۵) شما همه فرزندانِ نور و فرزندانِ روز ايد و از شب و تاريكي نيستيم (۶) پس بايد كه چون ديگران بخواب نرويم بلكه بيدار و هشيار باشيم (۷) از آنجا كه خوابناكان در شب ميخوابند و بدمستان درشب مست ميشوند (۸) ليكن ما كه از روز ميباشيم بايد هشيار بوده چهارآئينهٔ ايمان و محبّت‌را و كلاهخود اُميدِ نجات‌را پوشيده باشيم (۹) كه خدا مارا معيّن نكرده است برغضب بلكه بجهتِ تحصيلِ نجات بوساطتِ خداوندِ ما عيسیٰ مسيح (۱۰) كه در راهِ ما مُرد كه خواه بيدار و خواه خوابيده باشيم همراهِ او زنده گرديم (۱۱) پس همديگررا خاطرجمع نمائيد و يكديگررا تعمير نمائيد چنانچه حال مي‌نمائيد * (۱۲) و اي برادران از شما استدعا مينمائيم كه آناني‌را كه در ميانهٔ شما بتعب گرفتار اند و پيشوايانِ شما در خداوند ميباشند و شمارا نصيحت مي‌نمايند التفات نمائيد (۱۳) و آنهارا با نهايتِ مهرباني عزيز داريد بسببِ عملِ آنها و باهم درمقامِ صلح باشيد (۱۴) و اي برادران از شما استدعا مينمائيم كه سركَشان‌را نصيحت نمائيد و بي‌جرأتان‌را تسلّي دهيد و ضُعَفارا معاونت نمائيد و نسبت به همگي در مقامِ حلم باشيد * (۱۵) و با حذر بوده كه كسي با كسي در مكافاتِ بدي بدي ننمائيد بلكه دائم در پيِ خوبي با يكديگر و با همه باشيد * (۱۶) و همواره شادمان باشيد (۱۷) و پيوسته بدعا مشغول باشيد (۱۸) و در هر امر شاكر باشيد كه اينست خواهشِ خدا درحقّ شما درمسيح عيسیٰ * (۱۹) روح‌را خاموش ننمائيد (۲۰) نبوّتهارا حقير مشماريد (۲۱) هرچيزرا آزموده بآنچه خوب است تمسّك جوئيد (۲۲) از هر بدنمائي پرهيز نمائيد * (۲۳) و خودِ خداي آرام شمارا بالكليّه مقدّس سازد و جملهٔ شمارا از روح و از نفس و از بدن محفوظ دارد كه درآمدنِ خداوندِ ما عيسیٰ مسيح بي‌عيب باشيد (۲۴) امين است آن كه شمارا

تِیمُوثِیُوسْ را که برادرِ ما و خادمِ خدا و در انجیلِ مسیح هم‌پیشهٔ ما است فرستادیم تا آنکه شمارا استوار سازد و شمارا در خصوصِ ایمانِ شما خاطرجمع نماید (۳) که هیچ کس از این مصائب متحرّک نشود که شما خود میدانید که برای همین مقرّر شده ایم (۴) و چون با شما بودیم پیش شمارا می‌گفتیم که زحمت خواهیم کَشید و چنین شد چنانچه شما خود میدانید (۵) لهذا من دیگر شکیبائی نکرده فرستادم تا ایمانِ شمارا تحقیق نمایم که مبادا ممتحن شمارا امتحان نموده باشد و محنتِ ما بیهوده شده باشد * (۶) لیکن الحال چون تِیمُوثِیُوسْ از پیشِ شما بما آمده و مژدهٔ ایمان و محبّتِ شمارا بما رسانید و اینکه شما پیوسته بخوبی در ذکرِ ما می‌باشید و ملاقاتِ مارا شائق می‌باشید چنانچه ما مشتاقِ شمائیم (۷) لهذا ای برادران باوجودِ همهٔ مصیبت و ناخوشیهای خود از شما بسببِ ایمانِ شما تسلّی یافتیم (۸) یعنی حال زنده هستیم اگر شما در خداوند پایدار باشید (۹) و ما چه مقدار خدارا شکر می‌توانیم نمود بجهتِ آن همه سُرور که بعلّتِ شما نزدِ خدای خود داریم (۱۰) و شب و روز بی‌شمار استدعا مینمائیم که شمارا ملاقات نموده ناتمامیهای شمارا در ایمان تمام نمائیم * (۱۱) خودِ خدا و پدرِ ما و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح راهِ مارا بسوی شما نماید (۱۲) و خداوند شمارا این عطا کند که در محبّت نسبت به یکدیگر و همه‌کی ترقّی و افزونی پیدا کنید چنانچه ما نسبت بشما (۱۳) تا آنکه دلهای شمارا استوار سازد در تقدُّس نزدِ خدا و پدرِ ما در هنگامِ آمدنِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با همه‌گیِ مقدّسانَش *

(بابِ چهارم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) خلاصه ای برادران از شما سؤال می‌کنیم و استدعا می‌نمائیم بجهتِ خاطرِ عیسیٰ خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه نحو رفتار نمائید و خدارا رضاجوئی کنید بر آن افزائید (۲) زیرا که شما خود میدانید که چه احکام دادیم شمارا از قبلِ عیسیٰ خداوند (۳) چه خواهشِ خدا در تقدّسِ شما اینست که از زنا خودداری نمائید (۴) و اینکه هرکس از شما بداند که بچه نوع بدنِ خودرا منزّه و محترم نگاه دارد (۵) نه در آرزوی شهوت چون قبائل که خدارا نمی‌شناسند (۶) و اینکه در هیچ امر تعدّی و دست‌اندازی نسبت ببرادرِ خود ننمائید که خداوند از تمامیِ این چیزها انتقام مینماید چنانچه پیشتر ما بشما گفتیم و پیوسته شهادت دادیم (۷) از آنجا که نخوانده است خدا مارا به ناپاکی بلکه بسوی تقدُّس (۸) لهذا آن کس که تحقیر می‌نماید خلق‌را تحقیر نمی‌نماید بلکه آن خدائی‌را که روحِ مقدّسِ خودرا بما عنایت فرموده است * (۹) و در خصوصِ محبّتِ برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسم زیرا که شما خود محبّتِ یکدیگررا از خدا آموخته اید (۱۰) و چنین می‌نمائید نسبت بتمامیِ برادران که در تمامیِ مَقدُونیّه میباشند ای برادران از شما استدعا می‌نمائیم که بر آن بیفزائید (۱۱) و طالب باشید این عزّت‌را که آرام داشته در کارِ خود مشغول باشید و بدستهای خود چنانچه شمارا مقرّر نمودیم بکار پردازید (۱۲) تا آنکه بطورِ نیکوئی در نظرِ خارجیان زیست کنید و احتیاج بهیچ کس نداشته باشید * (۱۳) و ای برادران نمیخواهم که

(بابِ دویم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) اي برادران شما خود میدانید که مدخلیّتِ ما در شما عبث نبود (۲) بلکه هرچند عذاب و رسوائي پیشتر کَشیده بودیم در فیلِپّي چنانچه میدانید باز در خداي خود جرأت بهم رسانیدیم که بمژدهء خدا بکوشش تمام نزدِ شما تکلّم نمائیم (۳) که استدعاي ما از روي مکر با تقلب یا ریا نبود (۴) بلکه چنانچه منظورِ خد میباشیم که امینِ مژده باشیم بهمان طور حرف میزنیم و خلق‌را خوش آمد نمیکوئیم بلکه خدائي‌را که دلهاي مارا مي‌آزماید (۵) زیرا که هرگز سخنِ تملّق نمي‌گفتیم چنانچه خود میدانید [چه] نه بهانهء طمع داشتیم چنانچه خدا گواه است (۶) و نه عزّت از خلق‌را طالب بودیم و نه از شما و نه از دیگران‌را باوجودِ آنکه مارا جائز بود که بر دیگران بار باشیم از آنرو که رسولانِ مسیح بودیم (۷) بلکه بملایمت در میانِ شما بسر میبُردیم بطوري که دایه اطفالِ خودرا مي‌پروراند (۸) ما نیز از اشتیاق بشما راضي بودیم که داده باشیم بشما نه همین مژدهء خدائي‌را وبس بلکه جانهاي خودرا نیز زیرا که مارا محبوب مي‌بودید (۹) چه شما خود اي برادران یاد دارید محنت و مشقّتِ مارا که شب و روز بشغل مشغول میبودیم که مبادا براحدي از شما بار بوده باشیم و شمارا ندا بمژدهء خدا مینمودیم (۱۰) شما خود شاهد اید و خدا نیز که بچه زُهد و عدالت و نیک‌نامي نزدِ شما که مؤمنان اید میبودیم (۱۱) چنانچه شما خود واقف اید که چون پدر فرزندانِ خودرا هر یك از شمارا نصیحت و پند مینمودیم (۱۲) همواره میگفتیم که بنوعِ لائقِ آن خدائي که شمارا بملکوت و جلالِ خود خوانده است رفتار نمائید * (۱۳) از این روست که ما پیوسته خدارا شکر مینمائیم که چون کلامي‌را که از ما شنیدید که کلامِ خداست چون کلامِ خلقَش نپذیرفتید بلکه چنانچه في‌الْحقیقت میباشد کلامِ خدایَش یافتید که شما مؤمنان‌را مؤثّر است (۱۴) از آنجا که شما اي برادران پیروِ کلیسیاهاي خدا که در مرزوبومِ یِهُودیّه در مسیح عیسیٰ میباشد شدید زیرا که کَشیدید شما از قومِ خود آن عذابي‌را که کشیدند آنها از یِهُودْ (۱۵) که عیسیٰء خداوند و پیغمبرانِ خودرا بقتل رسانیدند و مارا زحمت دادند که در رضاجوئيءِ خدا نیستند و همهء خلق‌را نیز مخالفت مینمایند (۱۶) و مارا منع مینمایند که با قبائل بجهتِ نجاتِ ایشان حرف نزنیم تا آنکه پیوسته معاصيءِ خودرا بانتها رسانند و مُنتهاي غضب بر ایشان رسیده است * (۱۷) و ما اي برادران که چندي ظاهراً نه قلباً از شما مهجور گشتیم بشوقِ بسیار زیاده کوشیدیم تا که روي شمارا به بینیم (۱۸) و بدین جهة مي‌خواستیم که بنزدِ شما آمده باشیم یعني من که پَولُس یك مرتبه بلکه مکرّر لیکن شیطان مارا باز مي‌داشت (۱۹) زیرا که چیست اِمیدِ ما یا سُرور یا تاجِ فخر آیا که شما نمي‌باشید نزدِ خداوندِ ما عیسیٰء مسیح وقتي که آید (۲۰) بدرستي که شما هستید جلال و سُرورِ ما *

(بابِ سیوم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) پس چون دیگر متحمّلِ جدائي نمي‌توانستیم شد راضي شدیم که تنها در آتِنیّه مانده باشیم (۲) و

جمیع ارادهٔ خدا تامّ و تمام باشید (۱۳) و من در حقّ او شهادت میدهم که او در بارهٔ شما و اهل لاؤدِکیّه و اهل هیراپُلی بسیار حمیّت دارد (۱۴) و لُوقای طبیب محبوب و دیماس شمارا سلام میرسانند * (۱۵) به برادرانی که در لاؤدِکیّه میباشند و نه نُمفاس و کلیسیائی که در خانهٔ اوست سلام رسانید (۱۶) و چون این کتابت بر شما خوانده شود نوعی نمائید که در کلیسیای لاؤدِکیّان نیز خوانده شود و کتابت لاؤدِکیّان را نیز شما بخوانید (۱۷) و به آرخِپّس بگوئید که آن خدمتی را که در خداوند یافتهٔ ملاحظه نما که باتمام رسانی * (۱۸) تهنیت است به دست خودم پَولُس قیدهای مرا یاد آرید توفیق با شما باد * آمین *

نامهٔ اوّل پولُسِ حواری به ثِسَلُنیقیان

مشتمل بر پنج باب

(باب اوّل مشتمل بر ده آیه)

(۱) پَولُس و سِلوانُس و تیموثیوس به کلیسیای ثِسَلُنیقیان که در خدای پدر و عیسیٰ مسیح خداوند است که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند بر شما باد * (۲) و بَعد ما پیوسته در بارهٔ همه‌گیِ شما خدارا شکر میگذاریم و در دعاهای خود شمارا ذکر مینمائیم (۳) و پیوسته کار ایمان و محنت محبّت و صبر در امید خداوند عیسیٰ مسیح که در شما میباشد نزد خدا و پدر خود یاد می‌آریم (۴) که ای برادران محبوب میدانیم که شما برگزیدهٔ‌گان خدائید (۵) زیرا که مژدهٔ ما در میان شما بمجرّد کلام نبود بلکه با قوّت و روح اُلقُدس و اعتقاد صحیح بود چنانچه خود میدانید که چگونه در میان شما بسبب شما میبودیم (۶) و شما مارا و خداوندرا تبعیّت نمودید از آنجا که کلام را در هنگام اَلَم بسیار بخوشوقتیِ روح اُلقُدس یافتید (۷) بحدّی که شما بجهت تمامیِ مؤمنان در مَقدُونیّه و اَخائیّه نمونه میبودید (۸) که آوازهٔ کلام خداوند از میان شما نه بتنهائی در مَقدُونیّه و اَخائیّه پیچیده است بلکه ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است بحدّی که احتیاج بحرف زدن ما نیست (۹) از آنجا که ایشان خود در بارهٔ ما خبر میدهند که چه نوع مدخلیّت نزد شما داشتیم و چه نوع از بُت‌ها بسوی خدا برگردیدید که خدای حیّ حقیقی را بندگی نمائید (۱۰) و پسرش را از آسمانها منتظر باشید که اورا از مرده‌گان برخیزانید یعنی عیسیٰ که مار از غضب آینده میرهاند *

افتادگي و حلم‌را در بَرِ خود نمائید (۱۳) مُتَحَمِّل و بخشنده نسبت به یکدیگر باشید و اگر کسي در ضدِّ دیگري ادّعائي داشته باشد چنانچه مسیح شمارا عفو نمود شما نیز چنان کنید (۱۴) و علاوه بر این همه محبّت‌را که او ریسمانِ اِنضباطِ کاملیّت است (۱۵) و در دلهاي شما صلحِ خدا حاکم باشد که بجهةِ آن در یك بدن خوانده شده بودید و شاکر باشید * (۱۶) و کلامِ مسیح در شما کثیراً واقع شود و بکمالِ دقّت یکدیگررا تعلیم و انذرز نمائید و بمزامیر و ترنّمات و اشعارِ روحاني بشکرانه در دلِ خود خداوندرا سرائید (۱۷) و هر آنچه قولاً یا فعلاً مي‌نمائید تمامي باسمِ عیسیٰ خداوند نمائید و خداي پدررا بوساطتِ وَيْ شاکر باشید * (۱۸) اي زنان شوهرانِ خودرا چنانکه در خداوند زیبد اطاعت نمائید (۱۹) اي شوهران زنانِ خودرا محبّت نمائید و با ایشان تندخوئي ننمائید * (۲۰) و اي فرزندان والدینِ خودرا در هر امر مطیع باشید که این است رضاي خداوند (۲۱) و اي پدران با فرزندانِ خود بلجاجت رفتار ننمائید مبادا که افسرده گردند * (۲۲) و اي نوکران آقایانِ بشري‌را در هر امر مطیع باشید نه بخدمتهاي ریائي چون کساني که مردم‌را خوش‌آمد میگویند بلکه بساده‌لوحي چون خداترسان (۲۳) و هر امررا که بعمل مي‌آرید بجان بجا آرید چنانچه بجهتِ خداوند نه بجهتِ خلق (۲۴) و چنین دانید که در مکافات میراثرا از خداوند خواهید یافت زیرا که مسیح است آن آقائي که شما اورا بندگي مینمائید (۲۵) و آن کسي که ظلم مي‌نماید بر حَسَبِ ظلمي که نموده است باو خواهد رسید و مطلقا ظاهربیني نمي‌باشد *

(بابِ چهارم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) اي آقایان در حقِّ خادمان براستي و عدالت رفتار نمائید که شمارا نیز آقائي در آسمان مي‌باشد * (۲) و در دعا نمودن مداومت نمائید و در آن بیدار بوده شکر گذارید (۳) و در حقِّ ما نیز دعا نمائید که خدا دَرِ کلام‌را بر روي ما بگُشاید که سِرِّ مسیح‌را که بجهتِ آن مُقَیَّد شدم آشکارا سازم (۴) که ظاهر سازم اورا بطوري که مرا باید حرف زنم * (۵) و پیشِ خارجیان بعقل رفتار نموده زمان‌را در یابید (۶) و پیوسته مکالمهٔ شما مِهرآمیز و نمکین و مربوط باشد و بفهمید که شمارا بچه نوع باید که هر کس‌را جواب دهید * (۷) و تمامیِ احوالِ من بر شما ظاهر خواهد گشت از تِخِکُسْ آن برادرِ محبوب و خادمِ وفادار و هم‌خدمت در خداوند (۸) و اورا بهمین جهت نزدِ شما فرستادم که از احوالِ شما مستحضر شده شمارا تسلّي بخشد (۹) و اُنیسِمُسِ برادرِ امینِ محبوب که از شما است اورا همراه است ایشان از همه گذارشِ اینجا شمارا مستحضر خواهند ساخت * (۱۰) اَرِسْتَرخُسِ رفیقِ مجلسِ من شمارا سلام میرساند و مَرْقُسِ خواهرزادهٔ بَرْنابَاسْ‌را که شمارا در بارهٔ او فرمایش شده است اگر بنزدِ شما آید اورا بپذیرید (۱۱) و یِسُوعْ که به یُوسْطُسْ مسمّی است سلام میرساند ایشان اند که از اهلِ خُتنه میباشند و بتنهائي در ملکوتِ خدا هم خدمتِ من میباشند و مرا دل جوئي مینموده اند (۱۲) اِپَفْرَاسْ که از میانهٔ شما بندهٔ مسیح است شمارا سلام میرساند و دائم در حقِّ شما بدعا مي‌کوشد تا که در

موافقِ مبادیءِ دنیوي نه موافقِ مسیح بُرایید (۹) زیرا که در وَيْ مسکن مي‌نماید تمامیءِ الٰهیّت از روي جسم (۱۰) و شما کامل هستید در او آن که رأسِ جمیعِ ریاست و اقتدار است (۱۱) و در وَيْ مختون شدید بختنهٔ که به دست نشده است یعني به بیرون کردنِ جلدِ گناهانِ جسمي که اوست خُتنهٔ مسیحي (۱۲) و بغسل با وَيْ مدفون شدید و بوساطتِ ایمان بر فعلِ خدا که اورا از میانِ مردهٔگان برخیزانید در برخاستنَش شریك شدید (۱۳) و شمارا که در خطایا و غلافِ جسماني مُرده بودید با وَيْ زنده گردانید بنوعي که تمامیءِ خطایارا بجهةِ شما معاف فرمود (۱۴) و آن حجّتِ نوشتهٔ در احکام که بر خلافِ ما و مقابلِ ما بود محو نمود و از میانه بُرد چون بر صلیبَش چسپانید (۱۵) و ریاستهارا و قوّتهارا عریان ساخته علانیّه رسوا نمود چون در صلیب بر آنها ظفر یافت * (۱۶) پس هیچ کس شمارا در بارهٔ خوراکي یا آشامیدني یا در خصوصِ عید یا هلال یا سَبْتها مُجرِم نداند (۱۷) اینها اظلالِ اشیاء آیندهٔ است و حقیقتِ آنها مسیح است (۱۸) و هیچ کس شمارا نرُباید به استرضا در فروتني و عبادتِ فرشتهٔگان و بدخل نمودن در چیزهائي که ندیدهٔ است که آن شخص از فهمِ جسمانيءِ خود عبث باد مي‌نماید (۱۹) و تمسُّك بسر نمي‌جوید که از وَيْ همهٔگيءِ بدن بوسیلهٔ مفصلها و اوتار غذا یافته و باهم ملصق شده بنموّ خدائي نموّ مي‌نماید * (۲۰) پس چون از مبادیءِ دنیوي با مسیح مُردید چون است که باز احکام‌پرست میباشید چنانچه در دنیا زندهٔ میباشید (۲۱) چون مسّ مَکن و مَچش و دست مَگذار (۲۲) که مصرفِ این همه اشیا درمعرضِ فساد است چون اعتقادات و تعلیمهاي بشري (۲۳) که حکمت شمردهٔ میشود بسببِ استرضا در عبادت و فروتني و عدمِ توجّه ببدن و عدمِ التفات بسیر کردنِ جسم *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیاء علویرا جائي که مسیح نشسته است بر دستِ راستِ خدا (۲) که بآنچه علوي است ضمیرِ شما باشد نه از آنچه برزمین است (۳) از آنجا که مُردهٔ اید و زندهٔگيءِ شما با مسیح مخفي است در خدا (۴) و چون مسیح که حیاتِ ما است بظهور آید آن وقت شما نیز با وَيْ با جلال بظهور خواهید آمد * (۵) پس اعضاي خودرا که بر زمین میباشد مُرده انگارید از زنا و بي‌عصمتي و شهوت و خواهشِ نفساني و طمع که بُت‌پرستي است (۶) که بسببِ این اعمال غضبِ خدا بر ابناي بغاوت نازل مي‌شود (۷) و شما نیز مدّتي با آنها بسر میبُردید هنگامي که در آنها زندهٔ بودید (۸) لیکن الحال شما همهرا وا گذاشته اید از غضب و خشم و تندخوئي و خبث و فحش از دهنِ خود (۹) و دروغ به یکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیّتِ کُهنهرا با اعمالَش از خود بر کَندهٔ اید (۱۰) و نَوْرا پوشیدهٔ اید که او مُتَجَدّد مي‌شود درمعرفت در صورتِ خالقِ خود (۱۱) آنجا که یُونانِي و یِهُودي و خُتنه و نامختوني و بَرْبَرِي و اِسْکُوثِي و بنده و آزاد نیست بلکه همه و در همه مسیح است * (۱۲) پس چون برگزیدهٔگان خدا که مقدّس و محبوب اند رحم‌دلي و مهرباني و فروتني و

مارا از قبضهٔ قدرتِ ظلمت رهانیده بملکوتِ پسرِ محبّتِ خود در آورده است (۱۴) که در وَیْ ندیّه داریم از خونَش یعني آمرزشِ گناهان (۱۵) و او رؤیتِ خداي غیرِ مرئي است و پیشِ همهٔ مخلوقات متولّد شد (۱۶) که مخلوق شد بوَیْ هر آنچه در آسمان و زمین است از چیزهاي دیدني و نادیدني چه از اورنگها و چه خداوندیها و چه ریاستها و چه قدرتها تمامي بوساطت و بجهتِ وَیْ خلقت گشت (۱۷) و او پیش از همه میباشد و همه در وَیْ باهم متّصل اند (۱۸) و اوست رأسِ هیکلِ کلیسیا و اوست آغاز و از میانِ مُردهگان مولودِ نخست تا آنکه در همهٔ اُمور اورا تقدیم باشد * (۱۹) از آنجا که همهٔ پُري اختیار نمود که در وَیْ مسکن نماید (۲۰) و بوساطتَش همهرا بسوي خود برگرداند چون بخونِ صلیبَش صلح نمود بلي بوساطتِ او خواه اشیاء سِفلي و خواه اشیاء علويرا * (۲۱) و شمارا نیز که پیش اغیار بودید و با اعمالِ ناشایسته در عقل دشمن بودید الحال برگردانید (۲۲) تا در بدنِ جسمانيءِ او بوساطتِ مرگَش شمارا حاضر سازد مقدّس و بيعیب و بيادّعا در حضورِ خود (۲۳) بشرطي که در ایمان پا برجا و استوار بمانید و نُجنبید از امیدِ مژدهءِ که شنیدید که ندا بآن در میانِ همهٔ خلق که زیرِ آسمان است کرده شد و آنرا من که پَوْلُسم خادم میباشم * (۲۴) و الحال از زحمتهاي خود در راهِ شما خوشوقتم و آنچه از عذابهاي مسیح باقي است در پاداشِ آن کامل میسازم در بدنِ خود در راهِ بدنش که آن کلیسیا است (۲۵) که من خادمِ آن گشتم بحَسَبِ این نظارت که در بارهٔ شما خدا بمن داده است که کلامِ خدارا انتشار دهم (۲۶) یعني آن رازي که از ایّامِ سلف و قرنهاي ماضیه مخفي بود و الحال بر مقدّسانَش فاش گردید (۲۷) آنانيرا که خدا خواست که مطّلع سازد که چه مقدار است غایتِ جلالِ این راز نسبت بقبائل که آن این است که مسیح در شما امیدِ جلال است (۲۸) آن کسي که ما خبر از وَیْ میدهیم و هرکسرا ناصح و معلّم میباشیم با کمالِ دقّت تا آنکه هر کسرا در مسیح عیسیٰ کامل حاضر سازیم (۲۹) و در این امر زحمت ميکشم و مجاهد میباشم برحَسَبِ فعلي که با قوّت در من پدید ميآید *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و میخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در راهِ شما و اهلِ لائودِکیّه و اشخاصي که صورتِ جسمانيءِ مرا ملاقات نکرده اند (۲) تا که خاطرهاي آنها جمع شود به اِلتصاق بمحبّت و در کمالِ مقدارِ عقیدهٔ دانشمندانه با معرفتِ سرِّ خداي پدر و مسیح (۳) آن که در وَیْ همهگيءِ خزائنِ دانش و بینش مستتر است (۴) و اینرا از آنرو میگویم که مبادا کسي شمارا بچربگوئي بمغالطه اندازد (۵) که هرچند جسماً غائب میباشم لیکن قلباً با شما میباشم و در نظم و استواريءِ ایمانِ شما بر مسیح بخوشوقتي نگرانم (۶) پس آنچنان که مسیح عیسیٰ خداوندرا پذیرفته اید در وَیْ سلوک نمائید (۷) که پیوسته ریشه دوانیده و تعمیر شده در وَیْ و در ایمان بطوري که آموختید پایدار و در آن در ترقّي و شکرگذاري باشید * (۸) و خبردار باشید که کسي شمارا بفلسفه و دلائلِ باطل موافقِ احادیثِ مردم و با

نکرد جُز شما وبس (۱۱) چنانچه در ثِسَلُنیقی یك دفعه بلکه دو دفعه بجهتِ رفعِ احتیاجِ من فرستادید (۱۷) چنین نیست که من خواهانِ عطا باشم بلکه جویانِ ثمري هستم که بحسابِ شما افزاید (۱۸) تمامي بمن رسید و مُتَمَوِّل و پُر شده ام چون از اِپَفْرُدِیتُس یافته ام سوغاتِ شمارا که رایحهٔ طیب و هدیّهٔ مقبول و خدارا خوش آینده است (۱۹) و خداي من بر وفقِ غایتِ جلالِ خود در مسیح عیسیٰ جمیعِ احتیاجِ شمارا رفع خواهد نمود (۲۰) خدا و پدرِ مارا ابدُالآباد جلال باد آمین * (۲۱) هر شخصِ مقدّس در مسیح عیسیٰرا سلام رسانید و برادراني که با من میباشند شمارا سلام میرسانند (۲۲) همهٔگيءِ مقدّسان شمارا سلام میرسانند علي‌الخصوص آناني که در خانهٔ قَیْصَر میباشند (۲۳) توفیق خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح با همهٔگيءِ شما باد * آمین *

نامهٔ پُولُسِ حواري به فِلِبّیان

مشتمل بر چهار باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواري شدهٔ عیسیٰءِ مسیح بمشیّتِ خدا و تِیمُوثِیُوسِ برادر (۲) بمقدّسان و برادرانِ ایماني در مسیح که در فِلِبّي میباشند که فضل و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عیسیٰءِ مسیحِ خداوند بر شما باد * (۳) و ما خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح‌را شکر مي‌گذاریم و پیوسته شمارا دعاگو میباشیم (۴) از هنگامي که شنیدیم از ایمانِ شما در مسیح عیسیٰ و محبّت در بارهٔ همهٔگيءِ مقدّسان که شمارا میباشد (۵) و بسببِ آن اُمیدگاهي که بجهةِ شما در آسمان گذاشته شده است چنانچه شما پیش از این در کلامِ حقیقتِ مژدهٔ خبرَش‌را شنیدید (۶) و بشما رسید این چنانچه بتمامِ عالَم و بَرْ میدهد چنانچه در میانِ شما نیز از روزي که شنیدید و دریافتید فضلِ خدارا براستي (۷) چنانچه از اِپَفْراسِ هم‌خدمتِ ما که خادمِ وفادارِ مسیح بجهةِ شماست آموختید (۸) و اوست که مارا از محبّتِ روحانيءِ شما آگاهي بخشیده است * (۹) لهذا ما نیز از روزي که شنیدیم باز نمي‌ایستیم از دعا نمودن در حقِّ شما و سؤال نمودنِ این‌را که کامل گردید در معرفتِ ارادهٔ‌آش با کمالِ دانش و بینشِ روحاني (۱۰) و تا آنکه بطورِ شایستهٔ خداوند با کمالِ رضاجوئيءِ او رفتار نمائید و در هرعملِ خوب مُثمر و در معرفتِ خدا در ترقّي باشید (۱۱) و بحَسَبِ قدرتِ جلالَش بکمالِ اِنضباط قادر باشید که کمالِ صبر و تحمّل‌را با سُرور بجا آرید (۱۲) و پیوسته شکر نمائید آن پدررا که مارا بجهتِ رسد در میراثِ مقدّسانِ نوراني مستعدّ نموده است (۱۳) اوست که

باشم لیك یك چیز هست كه گذشته‌را فراموش مي‌نمایم و آنچه در پیش است بسوي او خودرا مي‌كشانم (۱۴) و در پَيِ نشانهٔ دعوتِ خدا به بلندي در مسیح عیسیٰ راست مي‌دَوَم * (۱۵) پس اشخاصي كه از ما بالغ مي‌باشند باید كه باین طور خیال نمایند و اگر في‌الجُمله در تصوُّراتِ دیگر میباشید این‌را نیز خدا بر شما كشف خواهد نمود (۱۶) امّا بهر مقام كه رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال باشید (۱۷) اي برادران با یكدیگر تتبُّعِ من نمائید و ملاحظه نمائید آن اشخاصي‌را كه بحَسَبِ آن نمونه كه در ما دارید رفتار مي‌نمایند (۱۸) زیرا كه بسیاري چنین رفتار مینمایند و بارها ذكرِ آنهارا بشما نموده ام و حال نیز با گریه مینمایم كه دشمنان صلیبِ مسیح میباشند (۱۹) كه انجامِ آنها هلاك است و خداي آنها شكم است و فخرِ ایشان در ننگِ ایشان است و از سُفلیات سرشته اند (۲۰) و گذارشِ ما از علّیین است و از آنجا انتظارِ نجات‌دهنده‌را مي‌كشیم كه او عیسیٰ مسیحِ خداوند است (۲۱) كه بدنِ ذلیلِ مارا متغیّر خواهد ساخت تا كه بدنِ جلالِیَش‌را هم‌رنگ شود بر حَسَبِ ظهورِ قدرَتَش بر كشیدنِ تمامیِ اشیارا تحتِ خود

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) پس اي برادرانِ محبوب و معشوق و شادي و تاجِ من بهمین طور در خداوند پایدار باشید اي محبوبان * (۲) و از اِؤُودیَّه استدعا مینمایم و همچنین از سُنْتُخي كه در خداوند بي‌نفاق باشند (۳) و سؤالِ من از تو اي همكارِ ساده این است كه مُعین باش آن زنان‌را كه با من در مژده كوشش نمودند و نیز قِلیمِنْس‌را و باقي همكارهاي مرا كه اسماء ایشان در كتابِ حیات است * (۴) و دائم در خداوند خوشوقتي نمائید و نیز میگویم كه خوشوقتي نمائید (۵) بر تمامیِ خلق اعتدالِ رفتارِ شما معلوم باشد كه خداوند نزدیك است (۶) و هیچ فكر ننمائید بلكه در هر امر به مناجات و دعا با شكرگذاري مسؤلاتِ شما نزدِ خدا آشكارا گردد (۷) و آرامِ خدا كه ما فوقِ دركِ همه است دلهاي شما و فهمهاي شمارا در مسیح عیسیٰ محفوظ خواهد داشت * (۸) خلاصه اي برادران هرچه راست است و هرآنچه شایسته است و هرآنچه عادل است و هرآنچه پاك و هرآنچه دل‌خواه و هر آنچه نیك‌نامي است اگر هُنري و اگر تعریفي باشد همان‌را تصوُّر نمائید (۹) آنچه‌را شما آموختید و یافتید و شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و خداي آرام با شما خواهد بود * (۱۰) و من در خداوند بسیار خوشوقت میباشم كه حال بالآخره اندیشهٔ شما در بارهٔ من شكوفه نمود همانرا كه تصوُّر مي‌نمودید لیكن فصل مقتضي نبود (۱۱) چنین نیست كه بسببِ احتیاج تكلُّم نمایم زیرا كه آموخته شده ام كه بهر حال كه باشم بآن قناعت نمایم (۱۲) رفتارِ در ذلّت و افزوني‌را نیز میدانم بهر صورت و در هر حال تربیت یافته ام هم در سیري و هم در گرسنه‌گي هم در زیادتي و هم در نقصان (۱۳) بر همه چیز قادرم در مسیحي كه مرا قدرت مي‌بخشد * (۱۴) لیكن نیكو كرده اید كه در زحمت شُرَكاءِ من گردیده اید (۱۵) و شما خود اي فِیلِپیان واقف اید كه در آغازِ مژده چون از مقدُونیَّه بیرون آمدم هیچ كِلِیسیا در خصوصِ دادن و گرفتن رفاقت با من

ایمانِ شما ریخته گردم خوشنود هستم و شما همه‌گي‌را تهنیت میگویم (۱۸) لهذا شما نیز خوشوقتي نمائید و مرا تهنیت گوئید * (۱۹) و امیدوارم از عیسیٰء خداوند که بزودي تِیمُوثِیُوس‌را نزدِ شما روانه نمایم که از احوالِ شما اطّلاع بهم رسانیده آسوده‌خاطر گردم (۲۰) زیرا که هیچ هم‌دمِ دیگررا ندارم که بي‌تکلّف درباره‌ء شما اندیشه نماید (۲۱) از آنجا که همه‌گي فوائدِ خودرا ملاحظه مي‌نمایند نه فوائدِ مسیح عیسیٰ‌را (۲۲) و شما بتجربه اورا مي‌شناسید که چون فرزند با پدر در مژده با من خدمت نمود (۲۳) پس اُمیدوارم که اورا بعد از اینکه ملاحظه‌ء احوالِ خودرا نموده در ساعت روانه نمایم (۲۴) و بر خداوند اعتماد دارم که خود نیز زود آمده باشم * (۲۵) اِپَفْرُدِیتُس‌را که برادر و هم‌کار و هم‌قتالِ من است و شمارا رسول است و خادمِ ضروریاتِ من است لازم دانستم که بسوي شما بفرستم (۲۶) زیرا که تمامیءِ شمارا مشتاق مي‌بود و اندوهناک میبود از اینکه شمارا مسموع شده بود که او بیمار بود (۲۷) از آنجا که بیمار بود و بیمارِیَش نزدیک بمرگ بود و لیکن خدا بر وَيْ ترحّم فرمود نه بر وَيْ بتنهائي بلکه بر من نیز مبادا که غمي بر غمم افزاید (۲۸) پس بیشتر بسعي اورا روانه نمودم که اورا دیده دیگر بار خوشوقت گردید و اندوهِ من کمتر شود (۲۹) پس در خداوند اورا با کمالِ خورسندي بپذیرید و اینچنین اشخاص‌را محترم دارید (۳۰) زیرا که در عملِ مسیح نزدیک بمرگ رسید و بجهتِ حیاتِ خود نمي‌اندیشید تا آنکه نقص ملازمتِ شمارا نسبت بمن کامل گرداند *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) خلاصه اي برادرانِ من در خداوند خوشنود باشید و مکرّر نوشتن بشما مرا تصدیع نیست و شمارا سلامتي است * (۲) از سگها از بدکاران از بُرنده‌گان بر حذر باشید (۳) که ما اهلِ خُتنه مي‌باشیم که در روح خدارا بنده‌گي مینمائیم و از مسیح عیسیٰ فخر مینمائیم و بر جسم اعتماد نداریم (۴) و حال آنکه مرا گنجایشِ فخر در جسم میباشد که اگر دیگري‌را در جسم مظنّه‌ء خاطرجمعي است مرا بطریقِ اولي میباشد (۵) خُتنه‌ء من در هشت روزه‌گي شد و از خاندانِ اِسْرائیلْ از فرقه‌ء بِنْیامِینْ عِبْرِي از عِبْرِیانْ نسبت بشرع فَرِیسِي مي‌بودم (۶) و در تعصّب معذّبِ کِلِیسیا و در عدالتِ شرعي بي‌عیب مي‌بودم (۷) لیکن هر آنچه مرا سود بود همان‌را بجهتِ مسیح مُضِرّ دانستم (۸) بلکه همه‌ء اشیارا نقص میدانم نسبت بفضیلتِ معرفتِ مسیح عیسیٰء خداوندِ خود که بجهتِ او همه چیزهاي من زیان گردید و فضله میدانم تا که مسیح‌را سود یابم (۹) که در وَيْ یافت شوم نه با عدالتِ خود که شرعي است بلکه با آن عدالت که از راهِ ایمان بمسیح است عدالتِ خدائي که در ایمان است (۱۰) تا که اورا بشناسم و قدرتِ برخاستنَش و شراکت در عذابَش‌را تا مشابه گردم مرگَش‌را (۱۱) که شاید بقیامتِ مرده‌گان برخورم * (۱۲) که نیست چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پَيْ هستم که شاید آنچیزي‌را بچنگ آرم که بسبب آن گرفتارِ عیسیٰء مسیح گشتم (۱۳) اي برادران من خودرا چنین نمیدانم که به دست آورده

خواه در ممات * (۲۱) که مرا زیست مسیح است و مرگ نفع (۲۲) و اگر زیستن در جسم نصیبِ من شود این نیرکارسازي مرا مي‌کند نمیدانم کدام‌را اختیار نمایم (۲۳) زیرا که در میانِ دو چیز گرفتارم که خواهش دارم که خلاصي یابم و با مسیح باشم زانرو که آن بسیار بهتر است (۲۴) لیکن در جسم ماندن بعلّتِ شما ضرور است (۲۵) و از این عقیده مي‌یابم که خواهم ماند و نزدِ شما زیست خواهم نمود تا آنکه شما در ایمان ترقّي نمائید و مسرور باشید (۲۶) و تا آنکه فخرِشما بجهتِ من بسببِ حضورِ من دیگر بار نزدِ شما در مسیح عیسی بیفزاید * (۲۷) همین است که بطورِ شایستهٔ انجیلِ مسیح گذران نمائید تا آنکه خواه آیم و شمارا به بینم و خواه غائب باشم احوالِ شمارا بشنوم که در یك روح بر قرار مي‌باشید و به اتّحادِ دل در ایمانِ مژده کوشش نمائید (۲۸) و از هیچ یك از مخالفان مشوّش مباشید که آن ایشان‌را دلیلِ هلاکت است و شمارا دلیلِ نجات و آن از خداست (۲۹) که بجهتِ خاطرِ مسیح این انعام بشما شده است نه مجرّد ایمان بوَيْ بلکه در راهِ او تصدیع کَشید (۳۰) چه شما در همان سعي هستید که در من مي‌دیدید و الحال مي‌شنوید که در من است *

(بابِ دویم مشتمل بر سي آید)

(۱) اگر چنین است که در مسیح تسلّي و اگر در محبّت خاطرجمعي و اگر در روح شراکتي و اگر مِهري و رحمي مي‌باشد (۲) پس خورسندیِ مرا کامل گردانید که یك راي و در محبّت متحد و یك دل و یك مزاج باشید (۳) هیچ امري بمنازعه و جاه‌طلبي مُیَسّر نشود بلکه بکوچك‌دلي یکدیگررا از خود افضل دانید (۴) شما هر یك حالِ خودرا ملاحظه ننمائید بلکه احوالِ دیگران‌را ملاحظه نمائید * (۵) شمارا همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی بود (۶) که چون او تمثالِ خدا مي‌بود و تساوي با خدارا تعدّي ندانست (۷) لیکن خودرا پست نموده مثالِ بندهٔ گي‌را گرفته در صورتِ خلق بدیدار گشت (۸) و چون صورتِ انساني‌را پذیرفته خودرا حقیر ساخته مطیع گردید تا بمرگ بلکه بمرگِ صلیب هم (۹) پس خدا اورا بي‌نهایت بلند نموده است و اسمي بوَيْ داده است که فوقِ هر اسمي است (۱۰) تا که خم گردد باسمِ عیسی هر زانوئي از اهلِ آسمان و زمین و آنان که در زیرِ خاك اند (۱۱) و تا آنکه هر زبان اقرار نماید که عیسی مسیح خداوند است بقصدِ جلالِ خداي پدر * (۱۲) پس اي محبوبانِ من آنچنان که پیوسته فرمان‌پذیر بوده اید نه همین آنچنان که در حضورِ من مي‌کردید کنید وبس بلکه حال که غائب مي‌باشم بسیار بیشتر در خوف و هراس در عملِ نجاتِ خود مشغول باشید (۱۳) از آنجا که خداست که در شما تأثیر مینماید که تا به رضا بخواهید و بکنید (۱۴) و هر عملي‌را بدونِ هنگامه و مجادله بجا آرید (۱۵) تا که بي‌عیب و بي‌غش و فرزندانِ خالصِ خدا باشید در میانِ طبقهٔ کج‌رَوْ و گردن‌کَش و در آن میان شما می‌درخشید چنانچه نَیّرین درعالَم (۱۶) و چنگ‌زنان در کلامِ حیات بوده تا که در روزِ مسیح مرا مجالِ فخر باشد که بیهوده ندویدم و بیهوده محنت نکَشیدم * (۱۷) و اگر بر هدیّه و خدمتِ

نامهٔ پَوُلُسِ حواري باهلِ فِيلِبِّي

مشتمل بر چها. باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي آيه)

(۱) پَوُلُسْ و تِيمُوثِيُوسِ خادمانِ عيسىٰ مسيح بتمامیٔ مقدّسان در مسيح عيسىٰ كه در فِيلِبِّي ميباشند با اِسْقُوفانْ و خُدّام (۲) كه فضل و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عيسىٰ مسيح بر سما باد * (۳) من شكر مي‌نمايم خداي خودرا در هر وقت كه شمارا ياد مي‌آرم (۴) و پيوسته دو هر دعاي خود با سُرور بجهتِ تمامیٔ شما دعا مينمايم (۵) بسببِ آن شراكتی كه شمارا از روزِ اوّل تا حال در انجيل بوده است (۶) يقين دارم كه آن كس كه عملِ خيررا در شما شروع نموده است تا روزِ عيسىٰ مسيح باتمام خواهد رسانيد (۷) چنانچه شرطِ انصاف نزدِ من اين است كه اين‌را در بارهٔ همه‌گئ شما ملاحظه نمايم زيرا كه شمارا چنين تصوّر مي‌نمايم كه هم در زنجيرها و هم در جواب و اثباتِ انجيل تمامیٔ شما در توفيق رُفَقاي من ميباشيد (۸) كه خدا گواه است كه چه مقدار مشتاقِ تمامیٔ شما بِمِهرِ عيسىٰ ميسح مي‌باشم (۹) و بجهتِ اين دعا مي‌نمايم كه محبّتِ شما پيوسته در معرفت و كمالِ فهم در ترقّي باشد (۱۰) تا آنكه فضائل‌را امتياز دهيد و در روزِ مسيح ساده و بي آزار باشيد (۱۱) و پر از ثمراتِ صداقت بوساطتِ عيسىٰ مسيح حمد و ستايش خدارا باشد * (۱۲) و اي برادرانِ من ميخواهم كه شما بدانيد كه آنچه بر من واقع شد بجهتِ انجيل انفع بود (۱۳) بحدّي كه زنجيرهاي من در تمامیٔ بارگاه و بر تمامیٔ جاهاي ديگر ظاهر گشت كه بجهتِ مسيح مي‌باشد (۱۴) و اكثرِ برادران در خداوند از زنجيرهاي من جرأت بهم رسانيده در گفتنِ كلام گستاخانه زياده جرأت مي‌نمايند (۱۵) و بدرستي كه بعضي از راهِ حسد و ادّعا و بعضي به رضا ندا بمسيح مي‌نمايند (۱۶) اوّل از راهِ جدال ندا بمسيح مي‌نمايند نه بساده‌گي است بلكه گمان مي‌برند كه بزنجيرهاي من زحمتي ديگر علاوه نمايند (۱۷) و ديگري از راهِ محبّت نيز از آنجا كه ميدانند كه بجهتِ اِثباتِ مژده مقرّر شده ام (۱۸) ما حَصَل آنكه حال بهر صورت خواه بغَرَض و خواه در خقيقت بمسيح خبر داده مي‌شود از همين خوشوقتم و خوشوقتي خواهم نمود (۱۹) از آنجا كه ميدانم كه انجامِ اين مرا بنجات خواهد كَشانيد بوسيلهٔ دعاي شما و رسد يافتن از روحِ عيسىٰ مسيح (۲۰) چنانچه انتظار و اميدِ من است كه هيچ گونه خجالت نخواهم كَشيد بلكه با كمالِ گستاخي آنچنان كه پيوسته بوده است حال نيز مسيح از بدنِ من بزرگي يابد خواه در حيات و

و این دو یك جسم خواهند بود (۳۲) و این سِرّي عظیم است لیکن قصدِ من مسیح و کِلیسیا است (۳۳) بهر صورت شما هر یك زنِ خودرا دوست دارید چون خود و زن باید که شوهررا محترم دارد *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) اي فرزندان والدینِ خودرا در خداوند اطاعت نمائید که این است انصاف (۲) پدر و مادرِ خودرا اکرام نما که حکمِ اوّل با وعده این است (۳) تا که تو خوشوقت و بر زمین طویل‌اُلعمر باشي * (۴) و اي پدران بر فرزندانِ خود سخت مگیرید بلکه ایشان‌را با تربیت و نصیحتِ خداوندي پرورش نمائید * (۵) و اي ملازمان آنان‌را که خداوندانِ بشري مي‌باشند چون مسیح بخوف و بیم و ساده‌لوحيء خود اطاعت نمائید (۶) نه بندگيء ظاهري چون آنان که مردم‌را خوش‌آمد میگویند بلکه چون بندگانِ مسیح ارادهء خدارا از جان بجا آرید (۷) و با خوشنودي خداوندرا بندگي نمائید نه مردم‌را (۸) از آنجا که میدانید که شخص هر عملِ نیکي که بجا آرد جزاي آنرا از خداوند خواهد یافت خواه بنده و خواه آزاد باشد * (۹) و اي مالکان شما نیز با آنها بهمین طور رفتار نمائید و نهیب کمتر کنید از آنجا که میدانید که خداوندِ شما نیز در آسمان است و نگاه بظاهرِ شخص نمي‌نماید * (۱۰) خلاصه اي برادرانِ من از خداوند و از توانائيء قدرتش زور پیدا نمائید (۱۱) اسلحهء تامِّ خدارا بپوشید تا آنکه نزدِ شیطنتهاي اِبْلیسْ توانید ایستاد (۱۲) از آنجا که کُشتيء ما بخون و جسم نیست بلکه با رؤسا و مقتدرین و شاهنشاهانِ ظلمتِ این جهان و اشرارِ روحاني در ملاء اعلی است (۱۳) بنا بر این اسلحهء تامِّ خدارا اخذ نمائید تا آنکه در روزِ معرکه مخالفت توانید نمود و همه‌را بکار بُرده تابِ مقاومت توانید آورد (۱۴) پس کمرِ خودرا بکمربندِ راستی بسته و چهارآئینهء صدق‌را پوشیده قائم باشید (۱۵) و چالاکيء مژدهء صلح‌را بر پاها بسته (۱۶) و بر بالاي همه سپرِ ایمان‌را گرفته که بوسیلهء آن قدرت خواهید داشت که تماميء تیرهاي آتشینِ آن شریررا اطفا نمائید (۱۷) و کلاهِ‌خودِ نجات و شمشیرِ روح‌را که آن کلامِ خداست بردارید (۱۸) و با کمالِ طلب و دعا پیوسته قلباً استدعا نمائید و در این عمل هشیار باشید در نهایتِ استقلال و استدعا بجهتِ همه‌گيء مقدّسان (۱۹) و بجهتِ من که بمن داده شود کُشاده‌گي در زبان و جرأت در کلام تا که سِرِّ مژده‌را کشف نمایم (۲۰) که بجهتِ آن در زنجیر ایلچیگري مي‌نمایم تا آنکه بجرات حرف زنم چه طور که مرا سزاوارِ تکلّم است * (۲۱) و تا آنکه شما نیز بدانید احوالِ مرا که چه میکنم برادرِ محبوب تُخِکُسْ که در خداوند خادمِ وفادار است شمارا از هر چیز مطّلع خواهد ساخت (۲۲) و اورا من بجهتِ همین نزدِ شما فرستادم تا آنکه از احوالِ من مستحضر باشید و تا آنکه دلهاي شمارا تسلّي بخشد * (۲۳) برادران‌را آرام و محبّت با ایمان باد از خداي پدر و عیسیٰء مسیح خداوند (۲۴) و توفیق با همه‌گيء آنها باد که خداوندِ ما عیسیٰء مسیح را بساده‌لوحي محبّت مي‌نمایند * آمین *

(باب پنجم مشتمل بر سي و سه آيه)

(۱) پس خدارا متابعت نمائيد چون فرزندانِ محبوب (۲) و در محبّت رفتار نمائيد چنانچه مسيح مارا محبّت نمود که در راهِ ما خودرا تسليم نمود که خدارا هديّه و قرباني بوده باشد با رايحهء خوش * (۳) و زنا و هر قِسمِ بي‌عصمتي و حرص در ميانِ شما ذکرَش کرده نشود چنانچه ميزيبد مقدّسان‌را (۴) و نيز فُحش و بي‌هوده‌گوئي يا شوخي که نامناسب باشد بلکه اولي است شکرگذاري (۵) که شما خود مطّلع هستيد که هر کس که او زاني يا بي‌عصمت يا طامع که بُت‌پرست است باشد هيچ ميراث در ملکوتِ مسيح و خدا ندارد (۶) و از سخنانِ باطل هيچ کس شمارا نفريبد زانرو که بجهتِ اين اُمور است که غضبِ خدا بر ابناي بغاوت نازل ميشود (۷) پس ايشان‌را رفيق مباشيد (۸) زيرا که شما پيش‌تر ظلمت بوديد و اکنون که در خداوند نور مي‌باشيد چون ابناي نور رفتار نمائيد (۹) از آنجا که ميوهء روح در کمالِ مِهر و صدق و راستي است (۱۰) و تحقيق نمائيد که رضاي خداوند چيست (۱۱) و در اعمالِ بي‌ماحَصلِ ظلماني رفيق مباشيد و بهتر است که آنهارا روشن سازيد (۱۲) از آنجا که تکلّم بقبايحي که از آنها در خلوت سر ميزند ناشايسته است (۱۳) و هر آنچه از نور ظاهر مي‌شود آشکارا است و هر چه آشکارا مي‌شود روشن مي‌باشد (۱۴) و از آنجا است که ميگويد که اي خوابيدهء بيدار شو و از مرده‌گان برخيز که مسيح بر تو خواهد تابيد * (۱۵) پس با خبر باشيد که باحتياط رفتار نمائيد نه چون مردمانِ بي‌عقل بل چون عارفان (۱۶) و زمان‌را در يابيد که روزگار نا مساعد است (۱۷) و بي‌مدرک مباشيد بلکه دريابيد که مشيّتِ خداوند چيست (۱۸) و مستِ شراب مشويد که در آن فساد است بلکه مملوّ از روح باشيد (۱۹) و با يکديگر به مزامير و ترنّمها و اشعارِ روحاني تکلّم نمائيد و قلباً خداوندرا سُرود و ترنّم نمائيد (۲۰) و پيوسته بجهتِ هر چيز خدا و پدررا شکر نمائيد باسمِ خداوندِ ما عيسیٰ مسيح (۲۱) و از خداترسي يکديگررا مطيع باشيد * (۲۲) اي زنان شوهرانِ خودرا چون به خداوند مطيع باشيد (۲۳) از آنجا که شوهر سَرِ زن است چنانچه مسيح که رستگارکنندهء بدن است رأس کِليسيا است (۲۴) لهذا چنانچه کِليسيا مسيح‌را اطاعت مي‌نمايد بهمين وضع بايد که زنان با شوهران باشند در هر امر * (۲۵) اي شوهران زنانِ خودرا محبّت نمائيد چنانچه مسيح نيز کِليسيارا محبّت نمود و خودرا در راهِ او تسليم نمود (۲۶) تا آنکه اورا به غسلِ آب با کلام پاک نموده منزّه سازد (۲۷) تا آنکه اورا نزدِ خود حاضر نمايد با تزيين يعني کِليسيائي که داغ و چين و از اين قبيلِ چيزها نداشته باشد بلکه مقدّس و بي عيب باشد (۲۸) و بهمين وضع بر مردان واجب است که زنانِ خودرا دوست دارند چون بدنهاي خود و هر کس که زنِ خودرا دوست دارد خودرا دوست داشته است (۲۹) زيرا که هيچ کس هرگز جسمِ خودرا دشمن ندارد بلکه اورا مي‌پروراند و نازش مي‌نمايد چنانچه خداوند کِليسيارا (۳۰) که ما اعضاي بدنش هستيم از جسم و استخوانهاي او (۳۱) از آن است که مرد پدر و مادرِ خودرا وا ميگذارد و با زنِ خود مي‌پيوندد

نمائید (۲) با کمالِ فروتني و کوچك‌دلي و حلم و متحمّلِ یکدیگر بمحبّت (۳) و ساعي شوید که برشتهٔ صلح اتّحادِ روح‌را نگاه دارید (۴) یك تن و یك روح است چنانچه امیدِ دعوتِ شما که باو خوانده شدید یك است (۵) یك خداوند یك ایمان یك غسل (۶) یك خدا و پدرِ همه که بر بالاي همه و درمیانِ همه و در اندرونِ همهٔ شما همان است * (۷) لیکن هر یك‌را از ما توفیق بر وفقِ مقدارِ انعامِ مسیح داده شده است (۸) که بنا بر این میگوید که بر بلندي صُعود نموده نفسِ اسیري‌را اسیر نمود و بمردم انعامها فرمود (۹) و صُعود نمود چیست جُز اینکه اوّل باسفلِ زمین نزول نمود (۱۰) و آن کس که نزول نمود همان است که صُعود نمود بر بالاي همهٔ آسمانها تا پُر کند همه‌را (۱۱) و اوست که داده است بعضي‌را منزلتِ حواري و بعضي‌را پیغمبري و بعضي‌را رسالتِ مژده و بعضي‌را شباني و مُعَلّمي (۱۲) بقصدِ آراستنِ مقدّسان براي خدمتکاري بجهةِ تعمیرِ بدنِ مسیح (۱۳) تا وقتي که همه باتّحادِ ایمان و اعتراف بر پسرِ خدا بکمالِ بلوغ باندازهٔ قامتِ کاملِ مسیح رسیم (۱۴) تا آنکه دیگر طفل نباشیم و متلاطم و از هر بادِ تعلیم از تقلّبِ خلق و از مهارت در حکمتِ ضلال از جا در نرویم (۱۵) بلکه در محبّت راست بوده تماماً نموّ نمائیم مناسبِ آن که سَراست یعني مسیح (۱۶) که از وَيْ تمامِ بدن پیوسته و ملصق شده بوساطتِ هر مفصلِ غذارساننده بفعل نمودن باندازهٔ هر عضوي که باعثِ نموِّ بدن مي‌شود بنهجي که خود خودرا در محبّت کامل مي‌سازد * (۱۷) پس این‌را میگویم و در خداوند میفرمایم که شما مِنْ بَعد چون قبائلِ دیگر که بفهمِ باطلِ خود رفتار مي‌نمایند رفتار ننمائید (۱۸) که از ادراك کور اند و از زندگيءِ خدا مهجور بسببِ آن جهالت که از سختيءِ دلِ آنها در ایشان است (۱۹) که خودرا بي‌حس ساخته به رذالت تسلیم نمودند که هر قسمِ بي‌عصمتي‌را بحرص بجا آرند (۲۰) لیکن شما مسیح‌را باین طور فرا نگرفته اید (۲۱) چون شما از او شنیدید و در او آموخته شدید بطوري که حقّ است در عیسیٰ (۲۲) تا آنکه شما شخصیّتِ کُهنه‌را نظر برفتارِ قدیمَش که از خواهشهاي فریبنده فاسد میباشد از خود بیرون کنید (۲۳) و در فهمِ خود روحاً نَوْ شوید (۲۴) و شخصیّتِ تازه‌را بپوشید که آن مانندِ خدا در صداقت و پاکيءِ حقیقي مخلوق شده است * (۲۵) پس دروغ‌را اخراج نموده هرکس با نزدیکِ خود براستي گوید از آنجا که اعضاي یکدیگر مي‌باشیم * (۲۶) غیظ کنید لیکن خطا مکنید و باید که آفتاب بر غیظِ شما غروب ننماید (۲۷) و غیبت کننده‌را مجال مدهید * (۲۸) و آن کس که دُزدي مي‌کرد مِنْ بَعد دُزدي ننماید بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکي محنت کَشیده بدستها مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجان‌را چیزي داده باشد * (۲۹) و هیچ سخنِ فاسدي شمارا از دهن بیرون نیآید بلکه اگر سخن است که بجهتِ تربیتِ نیکو مصرفي دارد و گفته شود تا شنوندگان‌را وسیلهٔ توفیق باشد (۳۰) و غُصّه مَدهید روحِ مقدّسِ خدارا که از آن مُهر شده اید تا بروزِ خلاصي * (۳۱) و همه مرارت و غیرت و غیظ و هنگامه و بدگوئي و هر قسمِ کج‌خلقي از میانهٔ شما مرتفع شود (۳۲) و بر یکدیگر مهربان و رحیم باشید و یکدیگررا عفو نمائید چنانچه خدا در مسیح شمارا عفو نموده است *

مدخلیّت داریم * (۱۹) پس حال دیگر شما بیگانه و غریب نیستید بلکه همشهریءِ مقدّسان و خانوادهء خدا میباشید (۲۰) و بر اساسِ حواریان و پیغمبران بنا شده اید و عیسیٰء مسیح خود رأسِ زاویه میباشد (۲۱) و در وَیْ تمامیءِ عمارت باتّصال باهم مرتفع میشود برای هیکلِ مقدّس در خداوند (۲۲) و شما نیز باتّفاق در وَیْ ساخته میشوید تا که روحاً منزلِ خدا گردید *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و یك آید)

(۱) بنا بر این من که پَوْلُسم بجهةِ شما که قبائل اید اسیرِ عیسیٰء مسیح (۲) و شما امرِ نظارتِ توفیقِ خدارا که بمن داده شده است بجهةِ شما شنیده اید (۳) که از روی کشف این سِرّرا بر من آشکارا نمود چنانچه مختصری قبل از این نوشتم (۴) و از مطالعهء آن قدری از دریافتِ من از سِرِّ مسیح میتوانید فهمید (۵) که آن سِرّ در قرنهای پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدری که حال بر حواریانِ مقدّسِ او و پیغمبران از روح کشف گردید (۶) که قبائل نیز باید که هم در میراث و هم در تن و هم در شراکتِ وعدهٔاَش در مسیح رسد داشته باشند بوساطتِ مژده (۷) که من بانعامِ نضلِ خدا که از تأثیرِ قوّتش بمن عنایت شد خادمِ آن شدم (۸) و مرا که احقر از حقیرترینِ مقدّسانم این توفیق عنایت شد که درمیانِ قبائل ندا بدولتِ افزون از قیاسِ مسیح نمایم (۹) و بر همه آشکارا نمایم که چیست شراکت در سِرّی که از ازل مستور بود در خدائی که تمامیءِ اشیارا بوساطتِ عیسیٰء مسیح خلق نمود (۱۰) تا آنکه در این وقت بر اربابِ ریاست و اقتدار در اعلیٰء علّیین بوساطتِ کلیسیا ظاهر گردد حکمتِ گوناگونِ خدا (۱۱) بر حَسَبِ تقدیری که از ازل نمود در مسیح عیسیٰء خداوندِ ما (۱۲) که داریم دروَیْ گستاخی و داخل شدن با اعتماد بسببِ ایمان بر وَیْ (۱۳) بنا بر این استدعا مینمایم که از مصیبتهای من بجهةِ شما دل‌شکسته نشوید که آن عزّتِ شما است * (۱۴) و از این جهة است که من در پیشِ پدرِ خداوندِ ما عیسیٰء مسیح بزانو در می‌آیم (۱۵) که از وَیْ همدگیءِ خاندان در آسمان و زمین مسمّیٰ میگردند (۱۶) تا آنکه بمُقتضای غایتِ جلالِ خود شمارا عنایت فرماید که در شخصیّتِ باطنی از روحِ او قوّتِ کامل بهم رسانید (۱۷) تا آنکه در دلهای شما مسیح بوساطتِ ایمان مسکن نماید و شما در محبّت ریشه دوانیده و اساس نهاده (۱۸) قدرت بهم رسانید که یابید با تمامیءِ مقدّسان که عرض و طول و عمق و ارتفاع چیست (۱۹) و محبّتِ مسیح را هرچند خارج از فهم است بفهمید تا پُر شوید تا بتمامیءِ پُریءِ خدائی * (۲۰) و آن کس که قادر است که بی‌نهایت بیش از تمامِ آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا آرد به اقتضای آن قدرتی که در ما اثر مینماید (۲۱) اورا در کلیسیا بوساطتِ مسیح عیسیٰ تا ابدالْآباد جلال باد آمین *

(بابِ چهارم مشتمل بر سی و دو آید)

(۱) خلاصه من که اسیرم در خداوند استدعا مینمایم از شما که بطورِ شایستهء آن دعوتی که یافتید رفتار

مقدّسان‌را شنیدم (۱۶) باز نمي‌ایستم از شکرگذاري در بارهٔ شما و از یاد نمودنِ شمارا در اوقاتِ دعایَم (۱۷) تا که خدواندِ ما عیسیٰ مسیح که ذوالْجلال است روحِ دانش و کشف‌را بشما عطا نماید در شناسائيِ او (۱۸) تا آنکه دیده‌هاي دانشِ شما کُشاده شود تا که دانید چیست اُمیدِ دعوَتش و چیستِ عِظَمِ جلالِ میراثش که در مقدّسان است (۱۹) و چه مقدار هست عُظمِ عظمتِ قدرَتش در بارهٔ ما مؤمنان بَحَسَبِ تأثیرِ زُورِ قُوَّتش (۲۰) که نسبت بمسیح بظهور آورد چون اورا از مرده‌گان برخیزانید و بر یمینِ خود در علیّین نشانید (۲۱) برتر از همه‌گيِ ریاستها و اقتدار و قوّت و خداوندي و هر اسمي که نه در این جهان وبس بلکه در جهان آینده خوانده میشود (۲۲) و تمامیِ اشیارا در تحتِ اقدامِ وَيْ نهاد و وَيْرا د. همهٔ اُمور سربودنِ کلیسیا ارزاني فرمود (۲۳) که آن بدنِ او مي‌باشد که کمالِ آن کس است که کمالِ همه در همه مي‌باشد *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و دو آیه)

(۱) و شمارا که در خطایا و گناهان مُرده بودید برخیزانیده است (۲) که در آنها بر حسبِ دَوْرِ این روزگار و بر حَسَبِ رئیسِ قدرتِ هوا پیش از این رفتار میکردید که آن روحي است که حال در ابناي بغاوت تأثیر مینماید (۳) و ما نیز در میانِ آنها پیش از این در خواهشهاي جسمانيِ خود بسر میبُردیم که خواهشهاي جسم و تصوّرات‌را بجا مي‌آوردیم و طبعاً ایناي غضب بودیم چون دیگران (۴) و خدا که رحمَتش در غایت است از آن محبّتِ بسیاري که نسبت بما داشت (۵) هنگامي که در خطایا هلاك بودیم مارا با مسیح زنده بردانیده است که شما محض از توفیق نجات یافته اید (۶) و برخیزانید و نشانید در اعلیٰ اعلیّین در مسیح عیسیٰ (۷) تا در عوالِمِ مستقبله نهایتِ فراوانيِ کَرَمِ خودرا بسببِ مهرباني بر ما در مسیح عیسیٰ آشکار نماید (۸) که شما از کَرَم در راهِ ایمان نجات یافتید و آن نیز از بخششِ خداست نه از شما (۹) و نه از اعمال است مبادا کسي فخر نماید (۱۰) از آنجا که ما مصنوعِ او مي‌باشیم و خلق شدیم در مسیح عیسیٰ براي اعمالِ نیکي که خدا پیشتر معیّن فرمود که در آنها رفتار نمائیم * (۱۱) پس یاد آرید که شما پیش‌تر قبائلِ جسماني بودید و نامختون خوانده مي‌شدید از آنچه بُختنه مسمّیٰ است که آن خُتنه در جسم به دست کرده شده است (۱۲) که در آن هنگام شما از مسیح جدا بودید و از خاندانِ اِسْرائیلْ اجنبي و از عهدهاي وعده بیگانه و اُمید نداشتید و در دنیا از خدا مهجور بودید (۱۳) و حال در مسیح عیسیٰ شما که قبل از این دور بودید نزدیك شدید از خونِ مسیح (۱۴) از آنجا که وَيْ مُصلحِ ما است که هر دورا متحدّ نمود و دیوارِ حائلرا از میان برداشت (۱۵) و دشمني یعني فرمایشاي احکامِ واجبه‌را بسببِ جسمِ خود نابود گردانید تا که هر دورا یك شخصِ جدید در خود که باعثِ صلح بود مهیّا نماید (۱۶) و تا آنکه در یك بدن هر دورا بخدا بازگرداند بسببِ صلیبي که دشمني‌را بآن هلاك نمود (۱۷) و آمده شمارا که دور بودید و آنائي‌را که نزدیك بودند ندا بصلح نمود (۱۸) که ما هر دو بوساطتِ او به یك روح نزدِ پدر

از ظاهر شما فخر نمایند (۱۴) لیکن مُیَسَّرم نگردد که فخر کنم جُز از صلیبِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح که بوساطت آن مرا دنیا صلیب شده است و من دنیارا (۱۵) و در مسیح عیسیٰ نه خُتنه مصرف دارد و نه نامختونی جُز خلقتِ نو (۱۶) و آنانی که برحَسَبِ این قانون رفتار مینمایند آرام و رحمت بر آنها باد و بر اِسْرائیلِ خدا * (۱۷) و دیگر هیچ کس مرا تصدیع ندهد که نشانهای داغهای عیسیٰ خداوندرا در جسدِ خود دارم (۱۸) توفیقِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح با روحِ شما باد ای برادران * آمین *

نامهٔ پولُسِ حواری به اِفِسُسیان

مشتمل بر شش باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) پَولُسِ حواری شدهٔ عیسیٰ مسیح بمشیّتِ خدا بمقدّسانی که در اِفِسُس میباشند و در مسیح عیسیٰ ایمان دارند (۲) که فضل و آرام از پدرِ ما خدا و از خداوند عیسیٰ مسیح بر شما باد * (۳) مبارک باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح که در مسیح در همهٔ برکتهای روحانی در اعلیٰ علیّین مارا فرخنده ساخته است (۴) چنانچه مارا پیش از بنای عالَم در مسیح اختیار نمود که مقدّس و بی‌نقص در محبّت باشیم در پیشِ روی او (۵) که برما بحَسَبِ ارادهٔ مختارِ خود تقدیم نمود که بوساطتِ عیسیٰ مسیح اورا پسران خوانده شویم (۶) تا آنکه سپاس کرده شود جلالِ فضلِ او که بسببِ آن مارا مقبول نمود در محبوب (۷) و در وَیْ فدیه یافته ایم بعلّتِ خونش یعنی آمرزشِ گناهانرا از استغنای فضلش (۸) که بدان سبب هر نوع دانش و بینش‌را در ما افزون نمود (۹) که مارا آگاه نموده است از سِرِّ مرادِ خود که بحَسَبِ اختیارِ خود در خود تقدیر کرده است (۱۰) نسبت بانتظامِ تمامیِ اَزمِنَه به اِندراجِ همه در مسیح یعنی همهٔ آنچه در آسمان و زمین است در وَیْ (۱۱) که بسببِ او میراث نیز شدیم یعنی بر حَسَبِ تقدیرِ آن کس که بر وفقِ ارادهٔ مصلحت آمیزِ خود همهٔ اُمورات‌را بظهور میرساند مقدّر شدیم (۱۲) تا آنکه از ما که نخست امیدوار بمسیح میبودیم اوصافِ جلالش پدید آید (۱۳) و شما نیز بوَیْ امیدوار شدید بعد از آنکه کلامِ راست‌را یعنی مژدهٔ نجاتِ خودرا شنیده و بر وَیْ ایمان آورده مُهر شدید بروحِ وعده که آن روحُ‌القُدس است (۱۴) و بَیْعانهٔ میراث بودنِ ما است تا وقتِ استخلاصِ مالِ خاصّ که اوصافِ جلالش پدید آید * (۱۵) و بنا بر این من چون خبرِ ایمانِ شمارا بر عیسیٰ خداوند و محبّت نسبت بتمامیِ

(۱۲) اي كاش آنان كه شمارا از جا مي‌بَرند خودرا بُريدندي * (۱۳) از آنجا كه شما اي برادران به آزادي خوانده شديد ليكن همين آزادي‌را فرصت بجهةِ جسم مَدانيد بلكه يكديگررا بندگي نمائيد در طريقِ محبّت (۱۴) از آنجا كه تمامي‌ءِ شريعت به يك سخن كامل ميشود يعني تو آشناي خودرا چون خود دوست دار (۱۵) و اگر شما يكديگررا بگزيد و بخوريد با حذر باشيد كه از يكديگر بلعيده نشويد * (۱۶) و ميگويم من كه بروح رفتار نمائيد كه خواهشِ جسم‌را كامل نخواهيد نمود (۱۷) از آنجا كه جسم‌را خواهش بر خلافِ روح است و روح‌را برخلافِ جسم و اين هردو ضدّ يكديگراند بنهجي كه آنچه خواهيد نمي‌توانيد نمود (۱۸) و اگر از روح هدايت شريد در تحتِ شريعت نمي‌باشيد (۱۹) و اعمالِ جسم ظاهر است و آن اين است فسق و زنا و بي‌عصمتي و فحش (۲۰) و بت‌پرستي و جادوگري و دشمنيها و نزاعها و غيرتها و خشمها و جدلها و جدائيها و بدعتها (۲۱) و حسدها و قتلها و مستيها و قلّاشيها و امثالِ اينها كه من شمارا خبر ميدهم چنانچه پيش دادم كه عاملانِ اين اعمال وارثانِ ملكوتِ خدا نخواهند بود (۲۲) و ثمرِ روح محبّت است و سُرور و آرام و حلم و مهرباني و اخلاق و وفاداري (۲۳) و افتادگي و پرهيزگاري و بر چنين كسان شريعتي نمي‌باشد (۲۴) و آنان كه زانِ مسيح اند جسم‌را با خواهشها و تمنّاها صليب نموده اند (۲۵) چون بروح زنده هستيم بروح نيز قدم زنيم (۲۶) جاه طلب نباشيم با ادعّا بر يكديگر و حسد بر يكديگر *

(بابِ ششم مشتمل بر هجده آيه)

(۱) و اي برادران اگر كسي ناگاه بخطائي گرفتار شود شما كه روحاني ميباشيد آن شخص‌را بنفسِ حليم بپزيريد و خودرا نيز ملاحظه نما كه مبادا تو نيز درامتحان افتي (۲) و يكديگررا بارها دستگيري نمائيد و باين نوع درشريعتِ مسيح كامل باشيد (۳) اگر كسي گمان بَرَد كه چيزي هست مادامي كه چيزي نيست خودرا ميفريبد (۴) و بايد هركس عملِ خودرا تحقيق نمايد كه آن وقت خود مجالِ فخررا در خود خواهد يافت نه ازشخصِ ديگر (۵) زيرا كه هركس حاملِ بارِ خود خواهد بود * (۶) و بايد كه آن كس كه ازكلام تربيت مي‌يابد مُربّي‌را درهمه‌گي‌ءِ نعمتها شريك سازد (۷) وگول نخوريد كه خدا فريفته نمي‌شود زانرو كه شخص هرچه افشاند همان خواهد درويد (۸) چه آن كس كه در راهِ جسمِ خود مي‌پاشد ازجسم فسادرا خواهد درويد و آن كس كه در راهِ روح مي‌افشاند حياتِ جاويداني‌را خواهد درويد (۹) از نكوئي ملول نگرديم از آنجا كه اگر ملول نباشيم درموسمِ خاصّ خواهيم درويد (۱۰) پس بقدري كه فرصت داريم در بارهء همه‌گي احسان نمائيم خصوصاً در بارهء خاندانِ ايمان * (۱۱) و مي‌بينيد كه من از دستِ خود چه مقدار كاغذ بشما نوشتم (۱۲) اشخاص كه ميخواهند ظاهراً در جسم آراسته باشند شمارا مجبور مي‌نمايند كه خُتنه نمائيد محض ازاين روكه مبادا از صليبِ مسيح زحمت كَشند (۱۳) ازآنجا كه همان اشخاص كه خُتنه مي‌شوند خود شريعت‌را برقرار نميدارند بلكه خواهند كه شما خُتنه شويد تا آنكه

هستم که اگر ممکن بود چشمهاي خودرا کَنده بمن میدادید (۱۶) پس آیا شمارا دشمن گشتم چون بشما راست گفتم * (۱۷) نسبت بشما حمیّت دارند لیکن نه نیکوئي بلکه میخواهند مارا رانده باشند تا آنکه شما نسبت بآنها حمیّت نمائید (۱۸) سزاوار است که شما پیوسته در امرِ نیکو حمیّت داشته باشید نه همین که من نزدِ شما حاضر میباشم (۱۹) اي طفلهاي من که از شما باز در دردِ زه مي‌باشم تا هنگامي که مسیح در شما بالکلیّه مصوّر شود (۲۰) میخواهم که الحال نزدِ شما باشم و صداي خودرا تغییر دهم زیرا که از شما در شك میباشم * (۲۱) اي کَساني که میخواهید در تحتِ شریعت باشید بمن بگوئید که آیا سخنِ شریعت‌را مسموع نمیدارید (۲۲) زیرا که نوشته شده است که اِبْرٰاهیمْ دو پسر داشت یك از کنیز و دیگري از آزاد (۲۳) لیکن پسرِ کنیز بحَسَبِ جسم تولّد یافت و پسرِ زنِ آزاد بر وفقِ وعده (۲۴) اینها بر سبیلِ مثال است از آنجا که این دو زن دو عهد هستند یکي از کوهِ سِینَیْ که بجهتِ بنده‌گي میزاید و آن هاجَرْ است (۲۵) و آن هاجَرْ کوهِ سِینَیْ است در عَرَبْ و باُورشَلِیم موجود هم‌قدم است و با فرزندانِ خود در بنده‌گي هست (۲۶) و آن اُورشَلِیمْ که در علیّین است آزاد است و مادرِ همه‌گيءِ ما او است (۲۷) که نوشته شده است که خوش باش اي عاقرهءِ که نزائیدهءِ و بانگ برآور و فریاد نما اي که دردِ زه‌را ندیدهءِ زیرا که اولادِ زنِ بي کس بسیار بیش از فرزندانِ صاحبِ شوهر اند (۲۸) و ما اي برادران چون اِسْحٰق اطفالِ وعده مي‌باشیم (۲۹) لیکن چنانچه آن وقت آن که بحَسَبِ جسم تولّد یافت آن‌را که بحَسَبِ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است (۳۰) لیکن کتاب چه میگوید کنیزك و پسَرش‌را اخراج نما از آنجا که پسرِ کنیز با پسرِ زنِ آزاد میراث نخواهد یافت (۳۱) پس خلاصه اي برادران این است که ما اولادِ کنیز نیستیم بلکه اولادِ زنِ آزاد ایم *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) پس در آن آزادي که مسیح بما بخشیده است پایدار بمانید و دیگر بار در غُلِّ بنده‌گي گرفتار نیآئید * (۲) اینك من که پَوُلُسم شمارا میگویم که اگر شما مختون شوید مسیح در بارهءِ شما سودمند نخواهد بود (۳) و نیز مکرّر آنکه هر کس که مختون شود فتوىٰ میدهم که بر او واجب است که شریعت‌را تماماً بجا آرد (۴) و شمارا با مسیح هیچ کار نیست اي کسان که از شریعت عدالت حاصل مي‌نمائید و از توفیق افتاده اید (۵) زیرا که ما از روح امیدوارِ عدالت از ایمان مي‌باشیم (۶) که در مسیح عیسىٰ ختنه و نامختوني هیچ اثر ندارد جُز ایمان که بمحبّت عمل مینماید (۷) و شما خوب مي‌شتافتید آن کیست که شمارا از اطاعتِ راستي مانع گشت (۸) که این اعتقاد از آن کس که شمارا خوانده بود نمي‌باشد (۹) اندك خمیري تمام چونه‌را خمیر مي‌سازد (۱۰) من بر شما اعتماد دارم در خداوند که دیگر چیزي خیال نخواهید نمود و آن کس که شمارا مضطرب مي‌نماید هر کس که باشد عقوبت‌را بگردن خواهد گرفت (۱۱) و اي برادران اگر هنوز من بُختنه ندا کنم چرا زحمت میکشم یقین است که کراهتِ صلیب برخاسته است

شریعت که چهار صد و سي سال بعد پدیدار شد آنرا منسوخ نمي‌سازد بنهجي که آن وعده باطل شود (۱۸) و اگر میراث از راهِ شریعت باشد دیگر از راهِ وعده نخواهد بود لیکن خدا اینرا به اِبْراهیمْ بحَسَبِ وعده عنایت نموده است * (۱۹) پس شریعت چیست بلي بجهتِ تجاوزها ملحق گردید تا هنگامِ آمدنِ آن نسل که وعده باو شد و بوساطتِ فرشتگان از دستِ واسطه قرار گرفت (۲۰) و واسطه بجهتِ یك طرف نیست و خدا یکي است * (۲۱) پس آیا شریعت خلافِ وعده‌هاي خداست حاشا و کلّا زیرا که اگر شرعي مقرّر شده بود که مي‌توانست زنده‌گي بخشد هرآینه از شریعت عدالت پیدا مي‌شد (۲۲) لیکن اکنون کتاب همه‌را به یك وتیره درگناه کَشیده است تا که آن وعده مؤمنان‌را از ایمان بعیسیٰ مسیح داده شود (۲۳) امّا قبل از آمدنِ ایمان در تحتِ شریعت مُقَیّد شدیم و تا آمدنِ ایمان که ظهورَش آینده بود بسته شدیم (۲۴) پس شریعت مارا استاد گشته است بمسیح تا آنکه از ایمان عدالت‌را حاصل نمائیم * (۲۵) لیکن بعد از آمدنِ ایمان دیگر محکومِ استاد نیستیم (۲۶) از آنجا که همه فرزندانِ خدا هستید بایمان بر عیسیٰ مسیح (۲۷) زیرا که اشخاصي که از شما بتعمید داخلِ مسیح شدید ملبّس بمسیح شدید (۲۸) و نه یَهُودْ و نه یُونَاني و نه بنده و نه آزاد و نه نر و نه ماده از آنجا که شما همه در مسیح عیسیٰ یك میباشید (۲۹) و چون زانِ مسیح مي‌باشید خلاصه آن است که نسلِ اِبْراهیمْ میباشید و برحَسَبِ وعده از وارثان میباشید *

(بابِ چهارم مشتمل بر سی و یك آیه)

(۱) و من میگویم مادامی که وارث صغیر است با بنده توفیر ندارد باوجودي که خداوندِ همه است (۲) بلکه تا هنگامي که پدرَش مقرّر نموده است در تحتِ وُکَلا و ناظران است (۳) و ما نیز چون طفل بودیم در تحتِ مبادیءِ دنیوي بنده بودیم (۴) و چون کمالِ هنگام فرا رسید فرستاد خدا پسرِ خودرا که از زن زائیده و در تحتِ شریعت مُتَوَلّد شد (۵) تا آنکه آناني‌را که در تحتِ شریعت اند فدیه شود که مقامِ پسرخوانده‌گي‌را یابیم (۶) و از آنجا که پسران مي‌باشید خدا روحِ پسرِ خودرا به دلهاي شما نازل نمود و او فریاد میکند یا ابا اي پدر (۷) پس دیگر بنده نیستي بلکه پسري و چون پسر باشی وارثِ خدائی بوساطتِ مسیح * (۸) لیکن در آن هنگام که خدارا نمی‌شناختید آنان‌را که بِالطَّبع خداوندان نیستند بنده‌گي می‌نمودید (۹) امّا حال که عارف بخدا می‌باشید یا فی‌الحَقیقه بخدا معروف شدید چون است که بسوي مبادیءِ ضعیفِ ناتوان رجعت می‌نمائید و دیگر از نَوْ بآنها میخواهید که بنده‌گي نمائید (۱۰) روزها و ماه‌ها و فصلها و سالهارا نگاه مي‌دارید (۱۱) میترسم از آنجا که مبادا در میانِ شما بي‌جا تصدیع کَشیده باشم * (۱۲) اي برادران از شما استدعا مي‌نمایم که چون من شوید زانجا که من چون شما میباشم شما بهیچ وجه ضرري بمن نرسانیده اید (۱۳) و خود میدانید که مژده‌را بشما با ضعفِ جسم نخست رسانیدم (۱۴) و شما بسببِ آن تجربهء جسمي که در من بود مرا اِهانت نرسانیدید و دور نه نمودید بلکه چون فرشتهء خدا و چون مسیح عیسیٰ قبول کردید مرا (۱۵) چه مقدار بود مبارك‌بادِ شما که شاهد

عیسیٰ مسیح ایمان آوردیم تا آنکه از ایمان بمسیح عادل شویم نه از اعمالِ شرعي زیرا که از اعمالِ شرعي هیچ بشري عدالت پیدا نخواهد کرد (۱۷) و اگر هنگامي که مي‌خواهیم در مسیح عدالت پیدا نمائیم خود گناه‌کار باشیم مسیح واسطهٔ گناه است و حاشا عَنْ ذالِكْ (۱۸) که اگر آن چیزهارا که خراب نمودم باز تعمیر نمایم خودرا خاطي قرار خواهم داد (۱۹) که من بعلّتِ شریعت از شریعت فاني شدم تا آنکه درخدا زنده باشم (۲۰) و با مسیح مصلوب شدم و زنده هستم لیکن نه مَنَم بلکه مسیح است که در من زندهٔ است و زندهٔگاني که حال در جسم مینمایم بایمان بر پسرِ خدا مینمایم که با من محبّت نموده خودرا در راهِ من تسلیم نمود (۲۱) توفیقِ خدارا ضایع نمي‌سازم که چنانچه عدالت از راهِ شریعت پیدا شود بدیهي است که مردنِ مسیح مطلقا مصرف نداشت *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و نه آیه)

(۱) اي گَلَتیانِ خفیف‌العقل کیست که شمارا چشم‌بند نموده است که راستي‌را اطاعت نه نمائید و حال آنکه در چشمانِ شما عیسیٰ مسیح که درمیانِ شما مصلوب بود ظاهر میبود (۲) و این‌را میخواهم که از شما معلوم نمایم وبس که آیا روح‌را از اعمالِ شرعي یافتید یا از استماعِ ایمان (۳) آیا شما این قدر بي‌مدرك میباشید که در روح شروع نمودید و حال میخواهید که در جسم کامل گردید (۴) آیا این همه زحمت‌را بیهوده متحمّل شدید لیکن شاید که بیهوده نباشد (۵) و آن کس که روح‌را بشما عطا مي‌نماید و درمیانِ شما معجزات مینماید از اعمالِ شرعي مینماید یا از اعتقادِ ایماني (۶) چنانچه اِبْرٰاهیمْ خدارا باور نمود و این درباره‌ٔ او عدالت شمرده گشت * (۷) پس دریابید که اهلِ ایمان همان پسرانِ اِبْرٰاهیمْ اند (۸) و کتاب چون پیش دید که خدا قبائل‌را از ایمان عادل میشمارد به اِبْرٰاهیمْ پیش مژده داد که تمامیءِ قبائل از تو برکت خواهند یافت (۹) پس اهلِ ایمان به اِبْرٰاهیمِ مؤمن برکت مي‌یابند * (۱۰) و کساني که مُقَیَّد به اعمالِ شرعي اند موردِ لعنت مي‌باشند از آنجا که نوشته شده است که ملعون باد هرکس که ثابت نباشد در تمامیءِ نوشته‌هاي شریعت تا آنکه همه‌را بجا بیآرد (۱۱) و این بدیهي است که هیچ کس‌را عدالت نزدِ خدا از شریعت حاصل نمیشود از آنجا که عادل بایمان زنده‌گي خواهد یافت (۱۲) و شریعت‌را نسبتي بایمان نیست بلکه آناني که آنهارا بجا آورده اند از آنها زنده‌گي خواهند یافت (۱۳) و مسیح مارا از لعنتِ شریعت فدیه گشته است که بجاي ما موردِ لعنت شد از آنجا که نوشته شده است که ملعون است هرکس که از دار آویخته شده است (۱۴) خلاصه چنین شد تا که برکتِ اِبْرٰاهیمْ در قبائل بوساطتِ مسیح عیسیٰ پدید آید آنکه وعدهٔ روح‌را از راهِ ایمان یافته باشیم * (۱۵) اي برادران بر حَسَبِ خلق تکلّم مینمایم که اگر پیماني از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد هیچ کس آنرا باطل نمي‌سازد و چیزي بر آن نمي‌افزاید (۱۶) حالا اِبْرٰاهیمْ و نسلش‌را وعده‌ها کرده شده بود و نمي‌گوید نسلهارا که بسیار باشند بلکه همچون یك یعني نسلِ تورا و اوست مسیح (۱۷) و من میگویم که آن عهدي که از خدا بسته شد در مسیح

راضي شد (۱۶) که پسرِ خودرا بر من جلوه‌گر سازد تا آنکه مژده‌ء اورا درمیانِ قبائل رسانم در آن وقت بجسم و خون نه پرداختم (۱۷) و نه باُورِشَلِیمْ بنزدِ آن کسان که قبل از من حواري بودند رفتم مگر بدیارِ عَرَبْ رفته باز به دَمِشْقْ برگشتم (۱۸) و باز بعد از سه سال باُورِشَلِیمْ رفتم که با پِطْرُسْ ملاقات شود و پانزده روز با وَیْ بودم (۱۹) و کسي دیگر از حواریان‌را ندیدم حُز یَعْقُوبِ برادرِ خداوندرا (۲۰) و آنچه بشما نوشتم اینك در حضورِ خدا مینویسم که دروغ نیست (۲۱) و بعد از این بنواحيءِ شامْ و قِلِیقِیَّه آمدم (۲۲) و در کِلِیسِیاهاي یَهُودِیَّه که در مسیح میباشند صورتاً غیرِ معروف میبودم (۲۳) و آنها همین قدر شنیده بودند که آن کس که مارا پیش مزاحم میبود حال ندا میکند به آن طریق که پیش ویرانِ مینمود (۲۴) پس بسببِ من خدارا تعظیم مینمودند

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و باز بعد از چهارده سال دیگر بار به اُورِشَلِیمْ رفته بَرْنَبَاسْ و تِیتُسْ‌را همراه گرفتم (۲) و بحَسَبِ الهام رفتم و نزد ایشان بیان نمودم آن مژده‌ر که درمیانِ قبائل ندا بآن میکنم لیکن در خلوت بمعتبرانِ ایشان که مبادا بیهوده بدَوَم یا دویده باشم (۳) هرچند ضرور نبود که تِیتُسْ هم که با من بود خُتنه شود که یُونانی بود (۴) مگر بسببِ برادرانِ کاذبِ پنهاني آمده که داخل شده بودند که آزادیءِ مارا که در مسیح عیسی داریم تفحُّص نموده تا مارا به بندگي درآرند (۵) لیکن ایشان‌را یك ساعت هم از راهِ اطاعت مُنقاد نگشتیم تا آنکه حقیقتِ انجیل در میانِ شما پایدار باشد (۶) و در خصوصِ آنها که ظاهراً چیزي بودند هر چه بودند نزدِ من تفاوت ندارد که خدا صورتِ خلق‌را نمي‌پذیرد و آن بزرگان بر من هیچ نیفزودند (۷) بلکه چون دیدند که من بدادنِ مژده بغیرِ مختونان امین شده ام چنانچه پِطْرُسْ باهلِ خُتنه (۸) از آنجا که آن کس که بجهتِ رسالتِ پِطْرُسْ باهلِ خُتنه تقویّت نمود همان کس نیز مرا درمیانِ قبائل تقویّت نمود (۹) و چون یافتند یَعْقُوبْ و کِیفاسْ و یُوحَنّا که ظاهراً ستون میبودند آن فضیلت‌را که بمن عطا شده است دستهاي راست‌را بجهتِ شراکت بمن و بَرْنَبَاسْ دادند تا آنکه ما درمیانِ قبائل برویم و ایشان باهلِ خُتنه (۱۰) و همین‌را مي‌خواستند که مُفْلِسان‌را یاد آریم و من نیز درهمین عمل جهد مي‌کردم * (۱۱) و چون پِطْرُسْ به اَنْطاکِیَّه آمد اورا رو برو مخالفت نمودم از آنجا که مستوجبِ مؤاخذه بود (۱۲) زیرا که پیش از آمدنِ بعضي از جانبِ یَعْقُوبْ با قبائل اکل مي‌نمود و چون آنها آمدند متواري گشته از ترسِ اهلِ خُتنه خودرا جدا ساخت (۱۳) و باقي یَهُودِیانْ در ریاي او شریك شدند بحدّي که بَرْنَبَاسْ نیز از ریاي آنها از جا کَنده شد (۱۴) لیکن چون من دیدم که بحَسَبِ حقیقتِ انجیل درست قدم نمي‌زنند در نزدِ همدگي پِطْرُسْ‌را گفتم چون تو که یَهُودِي هستي بطورِ قبائل زیست مي‌کني نه بطورِ یَهُودْ چود است که بر قبائل زور مي‌آوري که به یهودیّت پردازند * (۱۵) ما که طبعاً یَهُودِي هستیم و نه از قبائلِ گناه‌کاران (۱۶) از آنجا که میدانیم که مردم از اعمالِ شرعي عدالت نمي‌یابند مگر به ایمان بر عیسیٰ مسیح ما نیز بر

در راهِ راستي است (۹) از آنجا که خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان و شما توانا میباشید و بجهةِ این استدعا مي‌نمائیم که شما مستحکم گردید (۱۰) و بجهةِ این در غیبت من این‌را مي‌نویسم که مبادا چون حاضر شوم درستي‌را کار بفرمایم بحَسَبِ آن قدرت که خداوند بمن داده است بجهةِ عمارت نه ویراني * (۱۱) خلاصه اي برادران خوشوقت شوید مستحکم گردید خاطرجمع و متّفق و با صلح باشید که خداي محبّت و آرام با شما خواهد بود (۱۲) و یکدیگررا ببوسهء مقدّس سلام رسانید (۱۳) و تمامیءِ مقدّسان شمارا سلام میرسانند (۱۴) توفیقِ عیسیٰ مسیح خداوند و محبّتِ خدا و رفاقتِ روحُ‌القدس با همگيءِ شما باد * آمین *

نامهء پولُسِ حواری به گَلَتیانْ

مشتمل بر شش باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواري شده نه از جانبِ خلق و نه بوساطتِ خلق بلکه از عیسیٰ مسیح و خداي پدرکه اورا از مرده‌گان برخیزانید (۲) و تمامیءِ برادران که با من مي‌باشند بِکِلیسیاهاي گَلَتیَّه (۳) که فضل و آرام بر شما باد از خداي پدر و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۴) که خودرا در راهِ گناهانِ ما فدا نموده است تا آنکه مارا از این جهانِ زشت خلاصي بخشد بمشیّتِ خدا و پدرِ ما (۵) که اورا تا ابدُالآباد جلال باد آمین * (۶) و من تعجّب مینمایم که شما باین زودي برگشتید از آن کس که شمارا بفضلِ مسیح خوانده بود بمژدهء دیگر (۷) که فيِ‌الحَقیقه مژدهء دیگر نیست مگر اینکه بعضي هستند که شمارا مضطرب میسازند و میخواهند که انجیلِ مسیح‌را منحرف نمایند (۸) لیکن اگر ما یا فرشتهء از آسمان مژدهء دیگر جُز اینکه ما بشما رسانیدیم رساند ملعون باد (۹) چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر کسي شمارا مژده دهد جُز آنکه یافتید ملعون باد (۱۰) آیا الحال مردم‌را راغب مینمایم یا خدارا یا آیا خوش‌آمدِ مردم‌را مي‌جویم اگر خوش‌آمد مي‌نمودم خلق‌را خادمِ مسیح نمي‌بودم * (۱۱) و اي برادران من شمارا خبر میدهم در بارهء آن مژده که من آوردم که بحَسَبِ خلق نمي‌باشد (۱۲) از آنجا که من آنرا نه از خلق یافتم و نه فرا گرفتم مگر به اِنکشافِ عیسیٰ مسیح (۱۳) و شما سرگذشتِ مرا در دینِ یِهُودْ پیش از این شنیده اید که بشدّت کِلیسیاي خدارا مزاحم شده اورا ویران نمودم (۱۴) و در دینِ یِهُودْ از اکثرِ رُفَقا در میانِ قومِ خود سبقت جستم که تعصّبِ منِ پدرانِ خودرا بیشتر داشتم * (۱۵) لیکن چون خدا که مرا از شکمِ مادر جدا نمود و بفضلِ خود خواند

از ناتوانائیها و رسوائیها و حاجتها و زحمتها و صدمه‌ها در راهِ مسیح راضي هستم از آنجا که چون ناتوانم همان لحظه توانا مي‌باشم * (۱۱) و بجهةِ فخر نمودن احمق شدم چون شما بر من زور آوردید از آنجا که بایست شما تعریفِ مرا نمائید که از بزرگترینِ حواریان از هیچ رو کمتر نیستم هرچند هیچ نیستم (۱۲) و از آنجا که نشانهاي حواري بکمالِ صبر در میانِ شما پدید شده است یعني از علامات و اُمورِ غریب و معجزات (۱۳) و آن چیست که شما در آن از کلیسیاهاي دیگر کمتر مي‌باشید جُز آنکه من بار بر شما نشده ام این ظلم‌را بجهةِ خاطرِ من به بخشید * (۱۴) اینک بارِ سیوم است که به آمدن نزدِ شما مهیّا مي‌باشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که مالِ شمارا نمیخواهم بلکه خودِ شمارا که فرزندان‌را نزیبد که بجهةِ والدین جمع نمایند بلکه والدین بجهةِ فرزندان (۱۵) که من بخوشوقتيء تمام خرج میکنم و خرج کرده خواهم شد در راهِ جانهاي شما هرچند که هر قدر شمارا بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم * (۱۶) و شاید که هرچند من خود بارِ شما نگشتم لیکن چون حیله‌ور بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم (۱۷) آیا من بوساطتِ کسي از آنها که نزدِ شما فرستادم از شما طمع نمودم (۱۸) از تیتُسْ استدعا نمودم و برادرِ دیگررا همراهش فرستادم آیا تیتُسْ بشما دست‌اندازي نمود آیا به یك روح و به یك آثار رفتار ننمودیم * (۱۹) آیا باز گمان مي‌کنید که بجهةِ خود نزدِ شما عذر مي‌آوریم نَيْ پیشِ خدا در مسیح سخن میگوئیم و تمامي اي محبوبان بجهةِ تربیتِ شماست (۲۰) زیرا که مي‌ترسم که چون من بیایم شمارا چنان یابم که نمي‌خواهم و شما مرا چنان یابید که نمي‌خواهید و مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها و جدلها و غیبتها و سرگوشیها و عبوسیها و فتنه‌ها باشد (۲۱) و مبادا چون بیایم خدا مرا در میانِ شما پست سازد و از بسیاري از آنان که پیش گناه کردند و از بي‌عصمتي و زنا و فحش توبه نکردند غُصّه خورم *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) و این مرتبهٔ سیوم است که میخواهم که بنزدِ شما آیم هر مقدّمه از زبانِ دو سه شاهد ثابت خواهد گشت (۲) پیش از این گفته ام و حال نیز اخبار مي‌نمایم گویا مرتبهٔ دیگر حاضر مي‌باشم و حال در عیبت بکساني که قبل از این تقصیر کرده اند و بهمهٔ باقي مي‌نویسم که اگر این بار آیم دریغ نخواهم نمود (۳) زیرا که شما بُرهان طلب مي‌نمائید که مسیح بوساطتِ من سخن میگوید و او نسبت بشما کم‌زور نیست بلکه او بر نفسِ شما قادر است (۴) از آنجا که هرچند از عجز مصلوب گردید لیکن از قدرتِ خدا زنده مي‌باشد و ما نیز در وَيْ عاجز مي‌باشیم لیکن از قدرتِ خدا که در شما است با وَيْ زنده خواهیم بود (۵) خودرا تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید و خودرا بیازمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسیٰ مسیح در شما مي‌باشد مگر آنکه مردود باشید (۶) و امیدوارم که خواهید یافت که ما مردود نیستیم (۷) و از خدا سؤال مي‌نمایم که شما از بدي مُعرّیٰ باشید نه این‌را که ما نیکو ظاهر گردیم بلکه این‌را که شما نیك باشید هرچند ما چون مردودین باشیم (۸) زیرا که ما بر خلافِ راستي هیچ کار نمي‌توانیم نمود بلکه آنچه کنیم

فخر میمنایم (۱۹) زیرا که از آنجا که شما خود صاحبانِ فهم میباشید بي‌فهمان‌را بخوشي متحمّل میشوید (۲۰) زیرا که متحمّل میشوید اگر کسي شمارا بغلامی گیرد یا آنکه شمارا فرو بَرَد یا از شما چیزي گیرد یا خودرا بلند سازد یا شمارا بر رخ طپانچه زند (۲۱) و از روي حقارت حرف میزنم چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسي جرأت دارد از راهِ حماقت میگویم که من نیز جرأت دارم (۲۲) آیا آنان عِبْرِي میباشند من نیز هم اِسْرائیلي هستند من نیز هستم از نسلِ اِبْراهیمْ من نیز هم (۲۳) اگر خادمانِ مسیح ند از راهِ بیهوشي سخن میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشدّ در زندانها أزیَد در هلاکتها بارها (۲۴) از یهُودْ پنج مرتبه چهل و یکي کم تازیانه خوردم (۲۵) سه مرتبه چوب خوردم یك‌دفعه سنگسار شدم سه مرتبه کِشتیَم شکست یك شبانه روز در دریا بسر بُردم (۲۶) مکرّر در سَفَرها و خطرهاي رودخانه‌ها و خطرهاي دُزدان و خطرها از قومِ خود و خطرها از قبائل و خطرها در شهر و خطرها در صحرا و خطرها در دریا و خطرها در میانِ برادرانِ کاذب (۲۷) در محنت و مشقّت و بارها در بیداریها و در گرسنه‌گي و تشنه‌گي و بارها در فاقه‌ها و در سردي و برهنه‌گي بودم (۲۸) علاوه بر این همه چیزهاي خارجي نیز آنچه بر من هر روزه شکنجه می‌نماید از اندیشه نمودن بجهةِ تمامیءِ کِلیسیاها * (۲۹) که چه کس کم‌زور است و من کم‌زور نباشم و چه کس در صدمه است و من مشتعل نشوم (۳۰) و چون باید فخر نمود پس از چیزهائي که ضعفِ من در آن است فخر مینمایم (۳۱) که خدا و پدر خداوندِ ما عیسیءِ مسیح که تا ابد مبارك باد آگاه هست که دروغ نمیگویم (۳۲) و در دَمّشقْ چون حاکم از جانبِ هَرِتاسْ شاه شهرِ دَمّشقیانْ‌را بجهةِ گرفتنِ من محارست مینمود (۳۳) از دریچهءِ در زنبیلي از دیوار پائین آمده از چنگِ آنها بدر رفتم

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) و با وجودي که فخر نمودن مناسبِ من نیست نیز بمشاهدات و مکاشفاتِ خداوند مي‌آیم * (۲) مردي‌را در مسیح مي‌شناسم که چهارده سال پیش از این خواه در بدن نمي‌دانم و خواه بیرون از بدن نمي‌دانم خدا مي‌داند که آن شخص تا بآسمانِ سیوم کَشیده شد (۳) و آن مردرا میدانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این‌را نمیدانم خدا میداند (۴) که تا بفردوس کَشیده شد و کلامِ بي‌تقریري‌را شنید که ممکن نیست که بخلق آن‌را تقریر نماید * (۵) از اینچنین شخصي فخر مي‌نمایم و از خود فخر نمي‌کنم جُز از ناتوانیهاي خود (۶) هرچند که اگر فخر نمایم احمق نخواهم بود از آنجا که راست میگویم لیکن ترك میکنم که مبادا کسي در حقِّ من گمان بیش از آنچه از من بیند یا مي‌شنود بَرَد * (۷) و از آنجا که مبادا از غایتِ مکاشفات مغرور شوم نیشتري در جسم بجهةِ بي‌قرار داده شد که فرستادهءِ شیطان است تا مرا مُشت زند که مبادا مغرور شوم (۸) و سه دفعه از خداوند در این خصوص سؤال نمودم که از من جدا شود (۹) لیك او فرمود مرا که توفیقِ من کافي است تورا زیرا که توانائیءِ من در ناتوانائي کامل میشود پس بخوشوقتيءِ تمام اختیار مي‌نمایم که فخر نمایم از ضعفهاي خود تا آنکه قوّتِ مسیح بر من پرتو آفکن گردد (۱۰) پس

(۱۲) که قوهٔ آن‌را نداریم که خودرا مقارن یا مقابل نمائیم بآنان که خودرا می‌ستایند که ایشان از بسکه خودرا بخود می‌آزمایند و خودرا با خود مقابله می‌کنند درك نمی کنند (۱۳) و ما از آنچه زیاده از پیموده است فخر نمی نمائیم بلکه بقدرِ پیمایشِ مقداری که خدا بجهةِ ما تقسیم نموده است و آن پیموده انجامش تا بشما است (۱۴) که ما خودرا ممتدّ نمی‌سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح حتّی بشما وارد شدیم (۱۵) که ما بیش از پیمایش در عملِ دیگران فخر نمی‌کنیم بلکه امیدواریم که چون ایمانِ شما بیفزاید ماها بوساطتِ شما بروفقِ پیمودهٔ خود وسیع و افزوده شویم (۱۶) که در نواحیِ آن طرفِ شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کسِ دیگر از عملِ آراسته فخر نمائیم (۱۷) که هر آن کس که فخر می‌نماید باید از خداوند فخر نماید (۱۸) از آنجا که نه آن کس که خودرا می‌ستاید مقبول است بلکه آن کس که خداوند اورا می‌ستاید *

(بابِ یازدهم مشتمل بر سی و سه آیه)

(۱) و میخواهم که نادانیِ مرا اندکی متحمّل شوید بلی با من متحمّل شوید (۲) زیرا که مرا در حقِّ شما غیرتی است خدائی که من شمارا آراسته نمودم که شمارا چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح (۳) لیکن میترسم که چنانچه مار حوّارا بمکر فریفت بهمان وضع مَدرکاتِ شمارا از سادگی در مسیح مکدّر نماید (۴) زیرا که اگر شخصی آید و بعیسیٰ دیگری که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روحِ دیگری می‌یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نه پذیرفته بودید هرآینه بخوبی متحمّل می‌شدید * (۵) از آنجا که من مطلقاً ندارم که بهیچ وجه از بزرگترینِ حواریان کمتر باشم (۶) که هرچند در تکلّم اُمّی می‌باشم لیکن در دانش چنین نیست بلکه بالکلّیه در هر امر نزدِ شما آشکارا گردیدیم (۷) آیا که تقصیر کردم که خودرا پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که مفت مژدهٔ خدارا نزدِ شما آوردم (۸) و از کلیسیاهای دیگر غارت نموده معاشِ خودرا اخذ نمودم در خدمت‌کاریِ شما (۹) و چون نزدِ شما حاضر بودم و احتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار نبودم و برادران از مَقدونیّه آمده رفعِ احتیاجِ مرا نمودند و در هر امر خودرا نگاه داشته ام و خواهم داشت که بر شما بار نشوم (۱۰) براستیِ مسیح که در من است که این فخر در نواحیِ آخائیّه از من مرتفع نخواهد شد (۱۱) چرا آیا از آنجا که شمارا درست نمیدارم خدا بهتر میداند (۱۲) لیکن آنچه می‌کنم همان‌را خواهم کرد تا از آناني که در بندِ فرصت اند فرصت‌را منقطع سازم تا که از آن راهی که فخر میکنند مثلِ ما یافته شوند * (۱۳) زیرا که این چنین اشخاص حواریانِ کاذب و مباشرانِ حیله‌گر اند که خودرا با حواریانِ مسیح مشتبه می‌نمایند (۱۴) و این نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشتهٔ نورانی‌را میگیرد (۱۵) پس چیزی نادر نیست هرگاه خادمانش نیز مشابهت بخُدّامِ صادق پیدا نمایند و انجامِ آنها برحَسَبِ اعمالِشان خواهد بود * (۱۶) و نیز میگویم که هیچ کس مرا احمق نداند ورنه چون از احمقان از من متحمّل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم (۱۷) آنچه در استقرارِ فخر میگویم در راهِ خداوند نمیگویم بلکه از راهِ حماقت است (۱۸) از آنجا که بسیاری بحَسَبِ جسم فخر می‌نمایند من نیز

است (۳) امّا برادران‌را فرستادم تا آنکه فخرِ ما نسبت بشما در این خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من گفتم مستعدّ باشید (۴) مبادا که اگر مَقدُونیانْ با من بیآیند و شمارا نا مستعدّ یابند شمارا نمیگوئیم بلکه ما از این فخرِ عظیم خجل شویم (۵) پس لازم دانستم که از برادران استدعا نمایم که پیش نزدِ شما آمده باشند و برکتِ موعودِ شمارا مهیّا نمایند تا آنکه فیِ الْحقیقه از راهِ برکت باشد نه از راهِ بخل * (۶) و این‌را میگویم که آن کس که برگرفتهگي تخم مي‌پاشد بگرفتهگي خواهد درويد و آن کس که با برکت خواهد پاشید با برکت خواهد درويد (۷) و هرکس بنوعي که در دلِ خود پسندیده است بعمل آرد نه از راهِ غُصّه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهء مشعوف‌را دوست میدارد (۸) و خدا قادر است که بجهتِ شما هر نعمت‌را برکت دهد تا آنکه در هر صورت و هر وقت درکمالِ مستغني بوده در هر عملِ نیك بیفزائید (۹) چنانچه مرقوم شده است که پاشید و داد مفلسان‌را و تصدُّقِ او تا ابد خواهد ماند (۱۰) و آن کس که بذررا به بزرگر عطا مینماید امید است که هم نان‌را بجهتِ خوراكِ شما بدهد و هم زراعتِ شمارا برکت دهد و هم حاصلِ تصدُّقِ شمارا بسیار سازد (۱۱) تا که از هر راه با کمالِ سخاوت دولتمند باشید که آن بوساطتِ ما ظاهر میسازد شکرگذاري خدارا (۱۲) از آنجا که خدمتِ این عملِ مقدّس نه همین حاجاتِ مقدّسان‌را رفع مینماید بلکه بسیار شکرگذاریهاي خدارا افزاید (۱۳) از آنجا که از اثباتِ این خدمت خدارا تعظیم مي‌نمایند بجهتِ اطاعتِ آشکاراي شما بمژدهء مسیح و بسخاوت بر ایشان و بر همه (۱۴) و آنها در دعا بسیار مشتاقِ شما میباشند از آنجا که غایتِ توفیقِ خدا با شما میباشد (۱۵) و شکر خدارا است بجهتِ آن انعامي که تقریري نیست *

(بابِ دهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) و من که پَوُلُسم که ظاهراً درمیانِ شما حقیر مي‌باشم و درباطن بشما گستاخم بحلم و فروتنيءِ مسیح از شما التماس مي‌نمایم (۲) و خواهش مي‌نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ باشم آن قدر که مظنّه دارم که باشم نسبت بکساني که مارا چنین میدانند که رفتارِ ما جسماني است (۳) زیرا که هرچند جسماني رفتار مي‌نمائیم لیکن بشیوهء جسم جدال نمي‌نمائیم (۴) زانرو که آلاتِ جدالِ ما جسماني نیست بلکه از خدائي است که بر انهدامِ قلعه‌ها قادر است (۵) که خیالات و هر بلندي‌را که خلافِ معرفتِ خداست پست میسازیم و هر عقل‌را اسیر مینمائیم که مسیح‌را مطیع شود (۶) و بجهةِ انتقام گرفتن از هر قسمِ سرکَشي مستعدّ مي‌باشیم وقتي که اطاعتِ خودرا تمام نمائید * (۷) آیا شما در ظاهر نگاه مي‌کنید اگر کسي‌را اعتقاد این است که خود زانِ مسیح است باید این‌را نیز بخاطر بگذراند که چنانچه او زانِ مسیح مي‌باشد ما نیز زانِ مسیح مي‌باشیم (۸) و چنانچه من اندکي زیاده فخر نمایم از قدرتِ خود که خداوند بما داده است بجهةِ تعمیرِ شما نه بجهةِ خرابي خجل نمي‌شوم (۹) [این گفته شد که] مبادا چنین ظاهر شود که شمارا بنامه‌ها میترسانم (۱۰) چنانچه میگویند که نامه‌هاي او گران و پُرزور است و ظاهرِ رؤیتش کم‌زور و سخنش بي‌مغز (۱۱) بخاطرِ آن شخص برسد که چنانچه ما در غیبت در نامه‌ها در کلام مي‌باشیم بهمان وضع در حضور در فعل مي‌باشیم

افزوده است (۳) زانجا که من شاهدم که بقدرِ قوّه بلکه بیش از قوّهٔ خود راضي شده (۴) به اصرارِ بسیار از ما خواهش نمودند که ما این نعمت و شراکت در این خدمت‌را که براي مقدّسان است قبول نمائیم (۵) و این‌را بنوعي که ما مظنّه داشتیم نکردند بلکه اوّل خودرا بخداوند دادند و بمشیّتِ خدا نیز بما (۶) پس ما از تیتُس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت‌را در میانِ شما بانجام رساند * (۷) لیکن [من میگویم که] چنانچه در هر امر سبقت گرفته اید در ایمان و کلام و دانش و کمالِ جهد و محبّتِ خود نسبت بما خبردار باشید که در این نعمت نیز بیفزائید (۸) و من حکم نمي‌نمایم بلکه از راهِ کوششِ دیگران و تا بمحک زنم خالص بودنِ محبّتِ شمارا (۹) و شما میدانید کَرَمِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را که هرچند دولتمند بود در راهِ شما مفلس گردید تا آنکه به افلاسَش دولتمند شوید (۱۰) و در این امر چنین صلاح میدانم که این بجهتِ شما مناسب است چنانچه یك سال پیش از این شروع نمودید نه در کردن وبس بلکه در مهیّا شدن (۱۱) الحال این فعل‌را بانتها رسانید که چنانچه در اراده تُند بودید در فعل نیز بهمان طور باشید بحَسَبِ آنچه دارید (۱۲) که اگر خواهش مقدّم باشد هر کس‌را بقدرِ مقدور قبول مي‌افتد نه زیاده از مقدور (۱۳) و من نمی خواهم که بر دیگران اسهل و بر شما مشکل باشد (۱۴) بلکه از راهِ مساوات تا آنکه در این وقت زیادتيِ شما با نقصِ آنها باشد و زیادتيِ آنها با نقصِ شما باشد تا که مساوات واقع شود (۱۵) چنانچه مرقوم است که آن کس که بسیار یافت زیاده نداشت و آن کس که کم یافت نقصان نه پذیرفت * (۱۶) و شکرِ خدا که این کوشش‌را نسبت بشما در دلِ تیتُس قرار داد (۱۷) از آنجا که استدعارا قبول کرد لیکن از تعجیل که داشت باختیارِ خود بنزدِ شما آمد (۱۸) و فرستادم برفاقتِ وَیْ آن برادررا که تعریفَش بسببِ انجیل در تمامیِ کلیسیاها میباشد (۱۹) نه محضِ این بلکه از کلیسیاها برگزیده شد که همسفرِ ما باشد بهمراهيِ این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهتِ تعظیمِ همان یك خداوند و خاطرِ شما (۲۰) و ما از این با حذر مي‌بودیم که هیچ کس در این بخشش که ما خادمانِ آن هستیم عیبي بر ما نگیرد (۲۱) زیرا که نه آنچه نزدِ خدا وبس مناسب است بلکه آنچه‌را نزدِ خلق نیز مناسب باشد مي‌اندیشیم (۲۲) و با آنها فرستاده ایم برادرِ خودرا که اورا در اُمورِ بسیار تجربه نمودیم که کوشش مینماید و حال بجهتِ آنکه اعتمادِ کلّي بر شما دارد بیش کوشش مینماید (۲۳) اگر کسي از تیتُس سؤال نماید مرا رفیق است و بجهتِ شما همپیشهٔ من و اگر از برادرانِ ما سؤال نمائید رسولانِ کلیسیاها و جلالِ مسیح میباشند (۲۴) پس محبّتِ خودرا و فخرِ مارا بشما برایشان ثابت نمائید در حضورِ کلیسیاها *

(بابِ نهم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و بخصوصِ خدمتِ شما بجهتِ مقدّسان نوشتنِ من ضرور نیست (۲) زانجا که میدانم کَرَميِ شمارا و بدین جهت نزدِ مَقِدُونیانْ در بارهٔ شما فخر مینمایم که اَخائیّه از پارینه مستعدّ اند و غیرتِ شما اکثري‌را برانگیخته

(بابِ هفتم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پس اي محبوبان چون اين وعده‌هارا داريم بايد كه از تمامیِ نجاستهاي جسماني و روحاني خودرا پاك كنيم و از ترسِ خدا پاكيزه‌گي‌را بنهايت رسانيم * (۲) و مارا به پذيريد كه برهيچ كس ظلم نكرديم و هيچ كس‌را متضرّر نساختيم و از هيچ كس طمع نه نموديم (۳) و من از روي حجّت سخن نمي‌گويم كه پيش گفته ام كه شما در دلِ ما هستيد كه در مرگ و حيات باهم باشيم (۴) مرا نسبت بشما بسيار گستاخي است و مرا از شما نهايتِ فخر است و با وجودِ همه‌گيِ مصيبتهاي ما پُر از تسلّي و لب‌ريزِ سرور شده ام * (۵) زيرا كه چون بمَقدُونيّه رسيديم جسمِ ما هيچ استراحت نديد بلكه در هر طريق زحمت مي‌كَشيديم در ظاهر هنگامه‌ها و در باطن خوفها مي‌بود (۶) ليكن آن كس كه افتاده‌گان‌را تسلّي دهنده است يعني خدا مارا تسلّي داده است به آمدنِ تِيتُس (۷) و نه از آمدَنش وبس بلكه بجهةِ اين تسلّي كه او درشما يافت و مارا آگاهي داد از شوق و غُصّه و غيرتِ شما در بارهٔ من بنوعي كه بيش از پيش خوشوقت گرديدم (۸) زيرا كه هرچند شمارا بآن مراسله غمگين گردانيدم امّا حال پشيمان نيستم چنانچه بودم از آنجا كه مي‌بينم آن كاغذرا كه درشما غم احداث نمود هرچند كه ايّامِ معدودي بود (۹) و حال كه خوشوقت ميباشم نه از آن است كه غُصّه خورديد بلكه از آن است كه تا بتوبه غُصّه خورديد از آنجا كه غُصّهٔ شما درراهِ خدا بود كه بهيچ وجه از ما نقصاني در شما بديد نيآمد (۱۰) و از آنجا كه غُصّه در راهِ خدا نتيجه ميدهد توبه‌را كه انجامش نجات است و باعثِ پشيماني نيست و غُصّهٔ دنيائي نتيجه‌اَش مرگ است (۱۱) چه اين غُصّهٔ شما كه در راهِ خدا بود ملاحظه نمائيد كه چه مقدار جهد درشما بديد آورد بلكه معذرت و خشم و ترس و اشتياق و غيرت و انتقام‌را و شما بالكلّيه ثابت نموديد كه خود از آن مقدّمه عاري هستيد (۱۲) لهذا هرچند من بشما نوشتم ليكن نه بجهتِ آن ظالم يا آن مظلوم بلكه از براي اظهار كردن بشما پيشِ روي خدا آن جهدي‌را كه مارا است در بارهٔ شما * (۱۳) و باين جهت از تسلّيِ شما تسلّي يافتيم و از خورسنديِ تِيتُس بنهايت خوشوقت شديم از آنجا كه قلبَش از همه‌گيِ شما آرام يافته بود (۱۴) و از آنجا كه اگر اندكي در بارهٔ شما درپيشِ او فخر نمودم خجل نگشتم بلكه چنانچه همه چيزرا بشما براستي كفتم بهمان وضع فخرِ ما نيز نزدِ تِيتُس براستي بود (۱۵) و مِهرِ او با شما زياد ميشود و چون ياد مي‌آرد اطاعتِ تمامیِ شمارا كه چگونه بترس و لرز اورا پذيرفتيد (۱۶) پس خوشوقتم كه از هر راه با شما خاطرجمع ميباشم *

(بابِ هشتم مشتمل بر بيست و چهار آيه)

(۱) اي برادران شمارا آگاهي ميدهيم از نعمتِ خدا كه بكليسياهاي مَقدُونيّه عطا شده است (۲) زيرا كه در امتحانِ عظيم از تنگي فراوانيِ سُرورِ ايشان و افلاسِ بي‌نهايتِ عظيمِ ايشان استغناي سخاوتِ ايشان‌را

خداست و اگر هشیار ایم بجهتِ شماست (۱۴) بدرستي که محبّتِ مسیح مارا مي‌کشد که چنین یافته ایم که چون یك شخص بجهتِ همه مُرد پس همه مرده بودند (۱۵) و اینکه در راهِ همه مُرد تا زنده‌گان دیگر بجهتِ خود زیست نه نمایند بلکه بجهتِ آن کس که در راهِ آنها مُرد و برخاست (۱۶) پس ما بعد از این هیچ کس‌را از راهِ جسم نمي‌شناسیم بلکه هرچند مسیح‌را هم از راهِ جسم شناخته ایم لیکن مِنْ بَعد دیگر نمي‌شناسیم (۱۷) پس در صورتي که کسي در مسیح باشد مخلوقِ تازه ایست که چیزهاي کُهن گذشته است و الحال تمامیءِ چیزها نَوْ شده است (۱۸) و همه اُمور از خداست که مارا بوساطتِ عیسیٰءِ مسیح بسوي خود باز گردانیده است و خدمتِ صلح‌را بما عنایت فرموده است (۱۹) و آن این است که خدا در مسیح دنیارا بسوي خود بر میگرداند و خطایاي آنهارا بر آنها نمي‌گیرد و کلامِ مصالحت‌را در ما قرار داد * (۲۰) پس بجهةِ مسیح ایلچیگري مینمائیم و گویا خدا بوساطتِ ما استدعا مینماید و ما بجهتِ مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید (۲۱) زیرا که آن کسي که گناه‌را نشناخت در راهِ ما کفّارهٔ گناه قرار داد تا آنکه ما نفسِ عدالتِ خدائي در وَيْ شویم *

(بابِ ششم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) خلاصه ما همکاران استدعا مینمائیم که شما توفیقِ خدارا عبث مَگیرید (۲) که میگوید در زماني سعید تورا اجابت نموده ام و در روزِ نجات تورا کُمك کرده ام اینك حال زمانِ سعید است و الحال روزِ نجات (۳) ما هیچ کس‌را مطلقا سدِّ راه نیستیم از آنجا که مبادا نقصي در خدمت پدید آید (۴) بلکه در هر امر خودرا مقرّر مینمائیم که خادمانِ خدائیم بصبرِ بسیار در زحمتها در حاجتها در تنگیها (۵) در صدمه‌ها در زندانها در هنگامه‌ها در محنتها در بیداریها در گرسنه‌گیها (۶) بپاکیزه‌گي بدانش بحلم بمهرباني بپاك‌طینتي بمحبّتِ بي‌ریا (۷) بکلامِ راست بقدرتِ خدا بسلاحِ صداقت از راست و چپ (۸) در عزّت و ذلّت در فُحش و خوش‌آمد چون مُزوّر و ساده‌لوح (۹) چون گم‌نام و مشهور چون اجل‌رسیده‌گان و اینك زنده ایم و صدمه مي‌یابیم و هلاك نمیشویم (۱۰) چون غم‌خوار و دائم خوشحال مفلس و غَني‌کننده‌ء بسیاري چون بي‌چیز و مالكِ هر چیز میباشیم * (۱۱) اي قُرِنْتُسِیانْ دهنِ ما بسوي شما باز شده است و دلِ ما وسیع (۱۲) شما در بارهٔ ما در تنگي نیستید بلکه در امعاي خود در تنگي میباشید (۱۳) و شما نیز [که گویا با فرزندان تکلّم مَینمایم] در عوضِ آن کُشاده شوید * (۱۴) با بي‌ایمانان جفتِ ناجنس مَشوید که صدق‌را با ناراستی چه شراکت و روشني‌را با تاریکي چه رفاقت باشد (۱۵) و مسیح‌را با بِلِیَعَلْ چه مناسبت است و مؤمن‌را با بي‌ایمان چه مشارکت (۱۶) و هیکلِ خدارا با بُتان چه مشابهت است از آنجا که شما هیکلِ خداي حيّ میباشید چنانچه خدا گفته است که من در میانِ آنها خواهم ماند و خواهم سَیْر کرد و من خداي آنها خواهم بود و آنها اهلِ من خواهند بود (۱۷) پس خداوند میفرماید که از میانِ آنها بیرون آئید و جدا شوید و چیزِ ناپاك‌را مسّ نه نمائید و من شمارا مي‌پذیرم (۱۸) و من شمارا پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود فرمانِ خداوندِ قادرِ مطلق همان است *

از ظلمت روشنائي درخشد همان است که دلهاي مارا روشن ساخت تا آنکه بمعرفتِ جلالِ خدا که در صورتِ عیسیٰ مسیح است روشن سازد * (۷) و این گنجینه‌را در ظروفِ سفالي داریم تا آنکه فضیلتِ قدرت خدارا باشد نه مارا (۸) و پیوسته زحمت مي‌کَشیم لیکن در شکنجه نیستیم حیرانیم و مأیوس نیستیم (۹) متعاقب میشویم و وا گذاشته نشده ایم انداخته میشویم و هلاك نمي‌باشیم (۱۰) و پیوسته قتلِ عیسیٰ خداوندرا در بدن مي‌کَشیم تا که حیاتِ عیسیٰ در بدنِ ما آشکارا گردد (۱۱) زیرا که پیوسته ما که زنده مي‌باشیم در راهِ عیسیٰ بقتل رسانده میشویم تا آنکه حیاتِ عیسیٰ نیز در جسمِ فانيءِ ما بدیدار شود * (۱۲) پس مرگ در ما اثر مي‌نماید و حیات در شما (۱۳) و چون که ما نیز همان روحِ ایمان‌را داریم که مسطور است که ایمان آوردم و بجهةِ این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس متکلّم مي‌باشیم (۱۴) زآنجا که میدانیم که آن کس که عیسیٰ‌را برخیزانید مارا نیز بوساطتِ عیسیٰ خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت (۱۵) و این همه بعلّتِ شماست تا آنکه نعمتِ فراوان موجبِ ازدیادِ تعظیمِ خدا بوساطتِ شکرگذاريءِ اکثري گردد * (۱۶) و بجهةِ این ما خسته نمي‌شویم بلکه هرچند شخصِ ظاهرِ ما از هم مي‌پاشد لیکن شخصِ باطنِ ما هر روزه تازه مي‌گردد (۱۷) زیرا که زحمتِ سبکي که مارا در آني میباشد بارِ جلالِ ابدیءِ غایت‌الغایت‌را براي ما مهیّا مینماید (۱۸) از آنجا که ما در مرئیات نمي‌نگریم بلکه در نامرئیها از آنجا که مرئیات زماني است و نامرئیها جاوداني است

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) از آنجا که میدانیم که اگر مسکنِ خاکيءِ ما ریخته گردد عمارتي از خدا داریم خانهءِ که دست آنرا نساخته است و ابدي در آسمان است (۲) و در این آه مي‌کَشیم از آرزوي هیکلِ روپوشِ ما که آسماني است (۳) از آنجا که هنگامِ پوشیدن عریان نخواهیم بود (۴) زانجا که چون در این هیکل میباشیم از گرانیَش آه مي‌کَشیم و حال آنکه نمي‌خواهیم از این عاري شویم بلکه بر روي این پوشیم تا که فنائي مستغرقِ حیات گردد (۵) و آن کس که مارا بجهةِ این مهیّا گردانیده است خداست و اوست که روح‌را به بَیْعانه بما داده است (۶) پس دائم خاطرجمع میباشیم و میدانیم که مادامي که در وطنِ بدن میباشیم از خداوند غائب میباشیم (۷) زیرا که به ایمان رفتار مینمائیم نه به بینش (۸) پس با وجودِ آنکه خاطرجمع هستیم بیشتر خواهان ایم که از بدن غائب شده نزدِ خداوند منزل گزینیم (۹) پس این عزّت‌را طالب ایم که خواه توقّف نمائیم و خواه بیرون رویم از ما خوشنود باشد (۱۰) از آنجا که ما همه‌را لازم است که در محکمهء مسیح حاضر شده تا آنکه هر کس مکافات در بدن یابد بر وفقِ عملش خواه نیك و خواه بد * (۱۱) پس از ترسِ خداوند مستحضر شده خلق‌را دعوت مینمائیم و نزدِ خدا ظاهر مي‌باشیم و امیدوارم که بر ضمائرِ شما نیز ظاهر باشیم (۱۲) زیرا که چنین نیست که ما خودرا بشما وا گذاریم بلکه شمارا موجبِ فخر میدهیم تا آنکه پیشِ کساني که بظاهر فخر مینمایند نه به دل بي‌چیز نباشید (۱۳) زیرا که اگر بي‌هوش ایم ما بجهتِ

(بابِ سیوم مشتمل برهجده آیه)

(۱) آیا باز شروع در سفارشِ خود مي‌نمائیم آیا چون بعضي احتیاج بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم (۲) نامهٔ ما شما مي‌باشید که در دلهاي ما رقم شده است که بر همهٔ خلق معروف است و خوانده میشود (۳) که هویدا است که نامهٔ مسیح مي‌باشید که ما خادمانِ آن ایم و نه بسیاهي مرقوم است بلکه بروحِ خداي حيّ و نه در صفحه‌هاي سنگي بلکه در صُحُفِ جسميءِ دل * (۴) پس چنین اعتمادي از مسیح نزدِ خدا داریم (۵) نه اینکه بخود اعتماد نمائیم که چون از خود چیزي تصوُّر نمائیم بلکه استطاعتِ ما بخدا است (۶) و اوست که مارا خادمِ پیمانِ تازه ساخته است که نیست نوشته بلکه روح است زیرا که نوشته مي‌کُشد و روح حیات مي‌بخشد (۷) و چون خدمتِ مرگ بنوشته در سنگهاي منقوش با این همه جلال واقع شد که بني اِسْرائیلْرا طاقت نبود که در صورتِ مُوسی نگرند بجهةِ جلالِ فاني که در صورتَش بود (۸) چگونه خدمتِ روح بیشتر با جلال نخواهد بود (۹) که چون خدمتِ الزام با جلال مي‌بود خدمتِ عدالت بطریقِ اولی جلال‌را بیشتر دارد (۱۰) بلکه آنچه با جلال بود نسبت باین هیچ جلال نداشت بسببِ جلالِ فائقِ این (۱۱) زیرا که چون آنچه معدوم مي‌شد با جلال بود بطریقِ اولی آنچه باقي است با جلال است * (۱۲) پس چون چنین اُمید مارا مي‌باشد در کمالِ وُضوح آن‌را بجا مي‌اوریم (۱۳) وچون مُوسی نمي‌نمائیم که برصورتِ خود نقاب مي‌بست بحدّي که بني اِسْرائیلْرا غایتِ آنچه فاني بود نیافتند (۱۴) بلکه فهمهاي آنها کور شد و تا امروز آن نقاب در هنگامِ مطالعهٔ پیمانِ کُهنه باقي است و برداشت نشده است زیرا که آن از مسیح معدوم میشود (۱۵) بلکه تا امروز وقتي که مُوسی‌را مطالعه مي‌نمایند نقاب بر دلِ آنها گذارده مي‌شود (۱۶) و چون بسوي خداوند بازگشت شود نقاب برداشته میشود (۱۷) زیرا که خداوند روح است و جائي که روحِ خداوند است آزادگي مي‌باشد (۱۸) و ما همه که بصورتِ آشکارا در جلالِ خداوند نگران مي‌باشیم آن تمثال‌را اخذ مینمائیم از جلالي بجلالي از آنجا که از خداوند که روح است اخذ مینمائیم *

(بابِ چهارم مشتمل برهجده آیه)

(۱) پس ما که این خدمت‌را داریم از ترحُّمي که بما شده است خسته نمي‌شویم (۲) بلکه از اسرارِ شرم‌آور دورکَشي مي‌نمائیم و مکّارانه رفتار نمي‌نمائیم و کلامِ خدارا مخلوط نمي‌نمائیم بلکه بسببِ اظهارِ راستي از براي خود درضمیرِ هر کس نزدِ خدا منزل مي‌گزینیم * (۳) و اگر هم مژدهٔ ما مخفي بماند برهالکان مخفي است (۴) یعني آناني که خداي این جهان فهمهاي بي‌ایمانشان‌را کورکرده است که مبادا روشنائيءِ مژدهٔ جلالِ مسیح که شبیهِ خداست بر ایشان تابد (۵) چه ما ندا بخود نمي‌نمائیم بلکه بمسیح عیسیٰ خداوند و خودرا به اینکه خادمانِ شما مي‌باشیم بجهةِ عیسی (۶) زیرا که خدائي که حکم فرمود که

نمودم آیا تلوّن‌را بکار بُردم یا ارادهٔ من از روي بشرّیت بود که بلي بلي و نه نه در من باشد * (۱۸) بخداي امین قَسَم است که سخنِ ما نزدِ شما بلی و نه نشد (۱۹) زیرا که پسرِ خدا عیسیٰ مسیح‌را که مژدهٔ او از ما یعني من و سِلْوانُس و تِیمُوثیُوس در میانِ شما پدید شد بلي و نه نشد بلکه در او بلي بود (۲۰) زیرا که تمامیِ وعده‌هاي خدا بلي است در وَيْ و در وَيْ آمین است خدارا تعظیماً بوسیلهٔ ما (۲۱) و آن کس که مارا با شما در مسیح ثابت مي‌سازد و مارا مسح نموده است خداست (۲۲) که او مارا مُهر نموده است و روح‌را بر سبیلِ بَیْعانه بما بخشیده است * (۲۳) و من خدارا بشهادتِ خود میخوانم که از راهِ آنکه شمارا معاف دارم به قُرِنْتُش هنوز نیآمده ام (۲۴) و این نیست که بر ایمانِ شما حکم‌راني نمائیم بلکه با شما رفیق در خوشوقتي مي‌باشیم زانرو که در ایمان ثابت مي‌باشید

(بابِ دویم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و من این‌را بر خود لازم دانستم که دیگر با اندوه نزدِ شما نیآمده باشم (۲) زیرا که اگر من شمارا اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت سازد جُز آن کس که از من متألّم میشود (۳) و من این‌را نوشتم بشما که مبادا من آمده اندوهناك شوم از آناني که بایست از ایشان خوشوقت گردم به اعتماد بر تمامیِ شما که خوشوقتیِ من خوشوقتیِ همه‌گیِ شما مي‌باشد (۴) زیرا که از اندوهِ بسیار و از دل تنگیِ خود بشما به اشکهاي بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غُصّه خورید بلکه تا دریابید آن محبّت‌را که خصوصاً نسبت بشما دارم * (۵) و اگر کسي مرا غُصّه دهد مرا غُصّه نداده است بلکه جزوي‌را مبادا که همه‌گیِ شمارا باربردار نمایم (۶) و آن سرزنش که از اکثري بر آن شخص واقع شده است اورا کافي است (۷) بنوعي که بر خلاف گذشته شمارا لازم است که اورا عفو نموده تسلّي دهید که مبادا این شخص در اندوهِ بي‌شمار مُستهلك گردد (۸) پس از شما استدعا مي‌نمایم که محبّت‌را بَوَيْ ثابت نمائید (۹) و بدین جهة نوشتم که بتجربه شمارا دریابم که آیا در جمیعِ أمور مطیع مي‌باشید یا نه (۱۰) و هر کس‌را که شما چیزي عفو نمائید من نیز عفو مي‌نمایم زیرا که اگر من کسي‌را از عملي عفو نمایم بجهةِ شما در مقامِ مسیح عفو مي‌نمایم (۱۱) تا آنکه شیطان دستِ تطاول بر ما دراز نه نماید از آنجا که از اراده‌هاي او بي‌خبر نیستیم ما * (۱۲) و چون به تِرُوآس بجهةِ مژدهٔ مسیح آمدم و بابِ راهِ خداوند بجهةِ من مفتوح شده بود (۱۳) از آنجا که تیتُسِ برادرِ خودرا نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخّص شده بمَقِدُونیّه آمدم * (۱۴) و خدارا شکر که مارا در مسیح دائم مظفّر مي‌سازد و رایحهٔ معرفتِ خودرا بوسیلهٔ ما در هر جا هویدا مي‌سازد (۱۵) که ما خدارا عطرِ خوشبوي مسیح مي‌باشیم در ناجیان و در هالکان (۱۶) در یك طائفه رایحهٔ مرگ در مرگ و در طائفهٔ دیگر رایحهٔ حیات در حیات و بجهةِ این أمور کیست که کافي باشد (۱۷) زیرا که ما چون بسیاري اشخاص نیستیم بمخالط نمودنِ کلامِ خدا بلکه چون راستان و چون مردانِ خدا پیشِ روي خدا در شأنِ مسیح سخن میگوئیم *

نامهٔ دویم پولسِ حواری باهلِ قُرِنتُس

مشتمل بر سیزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) پَوْلُسِ حواریِ عیسیٰ مسیح بمشیّتِ خدا و تِیمُوْثِیُوسِ برادر بِکِلِیسیایِ خدا که در قُرِنْتُسْ میباشد با همهٔ مقدّسانی که در تمام اَخَیّه میباشند (۲) که از پدرِ ما خدا و عیسیٰ مسیح خداوند فضل و آرام بر شما باد * (۳) مبارک باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح پدری که اصلِ رحمتها است و خدائی که مَنشاء همهگیِ تسلّیات است (۴) که مارا در تمامیِ زحمتهای ما تسلّی عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلّی که ما خود از خدا می‌یابیم دیگران‌را که در هر مُصیبت گرفتار میباشند تسلّی توانیم بخشید (۵) زانجا که چنانچه ناخوشیهای ما بسببِ مسیح افزاید بهمین قِسم بوسیلهٔ مسیح تسلّیِ ما نیز می‌افزاید (۶) خواه زحمت کَشیم که بجهةِ تسلّی و نجاتِ شما است که مُیسّر گردد به اینکه شما نیز متحمّلِ ناخوشیهائی میباشید که ما متحمّلِ آن می‌باشیم و خواه تسلّی یابیم که بجهةِ تسلّی و نجاتِ شما است (۷) و اُمیدِ ما در بارهٔ شما ثابت است که یقین داریم که چنانچه شما در زحمتها شُرَکا می‌باشید بهمین وضع در تسلّی نیز شُرَکا خواهید بود * (۸) زانرو که ما نمیخواهیم ای برادران که شما بی‌خبر باشید از صدمه که در آسیّه بر ما واقع گشت که بیش از قوّهٔ ما گران بود بحیثیّتی که قطعِ امید از زندهگانی گردیم (۹) لیکن ما خود بر خود فتوای قتل داشتیم تا آنکه بر خود توکّل نکرده باشیم بلکه بر خدائی که برخیزانندهٔ مردهگان است (۱۰) و او است که مارا از چنین مَهْلکه رهانید و میرهاند و امیدوار ایم که بعد از این نیز رهاند (۱۱) بشرطی که شما نیز بدعا در حقّ ما اعانت نمائید که آن نعمتی که بما بسببِ اشخاصِ بسیاری رسیده است شکرانهٔ آن بجهةِ ما از خلقِ بسیاری بجا آورده شود * (۱۲) که فخرِ ما این است یعنی اقرارِ قلبِ ما که بسادهگی و صفای خدائی نه بتخیّلِ جسمانی بلکه بتوفیقِ خدا اوقاتِ خودرا در دنیا صرف نمودیم خصوصاً در بارهٔ شما (۱۳) و هیچ چیز بشما نمی‌نویسیم جُز اینکه میخوانید بلکه اعتراف نمائید و امیدوار اُیم که تا بآخر اعتراف خواهید نمود (۱۴) چنانچه شما در جزءِ اعتراف نموده اید که ما فخرِ شما می‌باشیم بنوعی که شما نیز فخرِ ما می‌باشید در روزِ عیسیٰ خداوند * (۱۵) و باین اعتماد پیش از این اراده نمودم که بسوی شما آمده باشم تا آنکه نعمتِ دیگررا دریافته باشید (۱۶) و از میانِ شما بمَقدُونیّه عبور نمایم و باز از مَقدُونیّه بنزد شما آمده باشم و از شما بدرقه گرفته بسوی یِهُودیّه شتابم (۱۷) پس این اراده‌را که

و قوّتِ گناه شریعت است (۵۷) و شکر خدارا است که مارا غلبه بوساطتِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح عطا فرمود (۵۸) پس اي برادرانِ محبوبِ من بر قرار بوده بی‌تشویش در شغلِ خداوند پیوسته بیفزائید زانجا که میدانید که زحمتِ شما در خداوند بی‌جا نیست *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) و بخصوصِ عطائي که بجهةِ مقدّسان میشود چنانچه من کلیسیاهاي گلتیّه‌را امر نمودم شما نیز بعمل آرید (۲) که هر روزِ یك‌شنبه هر یك از شما چیزي‌را نزدِ خود وا گذارد و جمع نماید بحَسَبِ آنچه برکت یافته است که مبادا که چون بیایم آن وقت عطاها آماده شود (۳) و چون حاضر شوم آناني‌را که شما برگمارید در کاغذها من مقرّر خواهم نمود که بخششِ شمارا باُورشَلیمْ رسانند (۴) و اگر مناسب باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت * (۵) و بنزدِ شما خواهم آمد چون از مَقدُونیّه عبور نمایم زانرو که از مَقدُونیّه عبور مي‌نمایم (۶) و شاید که بنزدِ شما بمانم بلکه زمستان‌را بسر بَرَم تا که مرا بدرقه نمائید بهر جا که میروم (۷) و نمي‌خواهم شمارا در عبور به بینم که امیدوارم که مدّتِ چندي نزدِ شما توقّف نمایم اگر خداوند اجازت دهد (۸) و تا عیدِ پنجاهم در اِفِسُسْ مي‌مانم (۹) زیرا که دروازهٔ بزرگ و مفید بجهةِ من باز شده است و مخالفان بسیار اند * (۱۰) اگر تیموثیوسْ بیآید آگاه باشید که نزدِ شما بي‌خوف بماند زانجا که شغلِ خداوندرا بجا می‌آرد چون من (۱۱) پس باید که هیچ کس اورا حقیر نشمارد و اورا بدرقه نمائید که بسلامت بنزدِ من رسد زیرا که من اورا با برادران انتظار مي‌کشم (۱۲) امّا بخصوصِ اُپُلّوسِ برادر از او بسیار استدعا نمودم که با برادران بنزدِ شما بیآید در این وقت مطلقا خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد آمد * (۱۳) هشیار باشید و در ایمان پایدار و مردانه و زورآور باشید (۱۴) و همه‌گيءِ اعمالِ شما با محبّت کرده شود * (۱۵) و من اي برادران از شما استدعا مي‌نمایم که شما خود خاندانِ اِستِیفانْ‌را مي‌شناسید که نوبرِ اَخائیّه اند و خودرا بجهةِ خدمتِ مقدّسان وقف نموده اند (۱۶) پس [با خبر باشید که] شما نیز مطیع باشید این چنین اشخاص‌را و هر کس‌را که در عمل رفاقت میکند و زحمت میکشد (۱۷) و از آمدنِ اِستِیفانْ و فُورتُوناتُسْ و اَخائیکُسْ من خوشوقت هستم زیرا که نقصِ شمارا ایشان تمام کردند (۱۸) که روحِ مرا و شمارا تازه نمودند پس چنین کسان‌را بپذیرید * (۱۹) و کلیسیاهاي آسیّه شمارا سلام میرسانند اَقیلا و پِرِسکّه با کلیسیائي که در خانهٔ آنهاست شمارا در خداوند بسیار سلام میرسانند (۲۰) و همه‌گيءِ برادران شمارا سلام میرسانند و یکدیگررا ببوسهٔ مقدّس سلام نمائید * (۲۱) و سلامِ من بدستِ خودَم پولُسْ (۲۲) اگر کسي عیسیٰ مسیح خداوندرا دوست ندارد محروم باد ماران‌آثا (۲۳) و توفیقِ عیسیٰ مسیحِ خداوند بر شما باد (۲۴) و محبّتِ من با همه‌گيءِ شما در مسیح عیسیٰ باد * آمین *

که همه چیزرا گذاشته است ظاهراست که آن کس که همه اشیارا مُنقادِ او گردانیده است مستثنی است (۲۸) و چون همه چیز مطیعِ او شود آن وقت پسر خود نیز در تحتِ او درآید که همه‌را در تحتِ او در آورده است تا آنکه خدا همه در همه باشد * (۲۹) و اگر این است که مردگان بالکلیّه بر نمی‌خیزند پس چه میکنند آنان که در راهِ مردگان غسل می‌یابند و چرا غسل می‌یابند در راهِ مردگان (۳۰) و ما نیز چرا هر ساعت خودرا در خطر می‌اندازیم (۳۱) بفخری که بخصوصِ شما در عیسیٰ مسیحِ خداوندِ ما دارم قَسَم که هر روزه مرا مُردنی است (۳۲) و چون حرب با سباع بطورِ انسانیّه در اِفسُس نمودم اگر مردگان بر نمی‌خیزند مرا از این چه سود است بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم (۳۳) و فریفته مَشوید که صحبتهای ناخوش اَخلاقِ خوش‌را تباه میسازد (۳۴) بیدار شوید در صداقت و گناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفتِ خدارا ندارید بجهتِ انفعالِ شما سخن میگویم * (۳۵) امّا کسی خواهد گفت مردگان چگونه برمیخیزند و بکدام بدن باز می‌آیند (۳۶) ای احمق آنچه‌را تو می‌افشانی زنده نمی‌شود جُز اینکه بمیرد (۳۷) و آنچه‌را می‌افشانی نه آن بدن‌را می‌افشانی که خواهد گشت بلکه همین دانه‌را وبس خواه دانهٔ گندم و خواه دانه‌های دیگر (۳۸) و خدا آنرا بدنی میدهد آنچنان که خواسته است و هر یك از تخمهارا بدنِ مخصوصِ بخود (۳۹) و همه اجسام یك نوع جسم نیستند بلکه جسمِ انسانی دیگر و جسمِ وُحوش دیگر و جسمِ ماهیان دیگر و جسمِ طُیور دیگر (۴۰) و ابدانِ سماوی و ابدانِ ارضی میباشند لیکن شأنِ سماویات دیگر است و شأنِ ارضیات دیگر (۴۱) و شأنِ آفتاب دیگر است و شأنِ ماه دیگر و شأنِ ستاره‌ها دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شأن توفیر دارند * (۴۲) بهمین نهج است قیامتِ مردگان بفساد پاشیده میشود و بی‌فساد برمیخیزد (۴۳) در ذلّت پاشیده میشود و با جلال برمیخیزد در ناتوانی پاشیده میشود در توانائی برمیخیزد (۴۴) بدنِ حیوانی پاشیده میشود و بدنِ روحانی برمیخیزد بدنی حیوانی میباشد و بدنی روحانی (۴۵) و باین قسم نیز تحریر شده است که بود انسانِ اوّل آدَمْ نفسِ حیات‌دار و انسانِ آخر روحِ حیات‌بخش (۴۶) لیکن مقدّم نبود آنچه روحانی است بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی (۴۷) و انسانِ اوّل از زمین بود خاکی و انسانِ دویم خداوند است از آسمان (۴۸) چنانچه خاکی بود خاکیان نیز هستند و چنانچه آسمانی بود آسمانیها نیز هستند (۴۹) و آنچنان که شکلِ آن خاکی‌را برداشتیم شکلِ آن سماوی‌را نیز خواهیم برداشت * (۵۰) ای برادران من این‌را میگویم که جسم و خون نمی‌توانند که وارثِ ملکوتِ خدا شوند و نیز فساد وارثِ غیرِ فساد نمی‌شود (۵۱) اینك من شمارا سرّی میگویم که همه نخواهیم مُرد بلکه همه مبدّل خواهیم گشت (۵۲) در دقیقهٔ در طرفةُالعینی در هنگامِ صورِ آخر زیرا که کرّنا صفیر خواهد نمود و مردگان بی‌فساد خواهند برخاست و ما مبدّل خوهیم شد (۵۳) زیرا که باید که این فاسد بی‌فسادی‌را بپوشد و این فانی بی‌فنائی‌را * (۵۴) و چون این فاسد بی‌فسادی‌را بپوشد و این فانی بی‌فنائی‌را آن وقت واقع خواهد شد آن کلمه که نوشته شده است که مرگ در غلبه مستغرق گردید (۵۵) ای مرگ نیزهٔ تو کجاست و ای گور غلبهٔ تو کجاست (۵۶) نیزهٔ مرگ گناه است

احکامِ خداوند است (۳۸) و اگر کسي چنین نداند هم نداند (۳۹) پس اي برادران شائقِ وعظ نمودن باشید لیك از تکلّم بزبانها منع نه نمائید (۴۰) و باید که هرچیز بشایستهگي و موافقِ ترتیب کرده شود

(بابِ پانزدهم مشتمل بر پنجاه و هشت آیه)

(۱) و اي برادران من شمارا خبر مي نمایم از آن مژدهٔ که من نزدِ شما آوردم و شما آنرا پذیرفتید و بآن نیز قائم میباشید (۲) و بوساطتِ آن نیز نجات مي‌یابید بشرطي که هر سخني‌را که من بشما گفتم محکم بگیرید و الّا که شما عبث ایمان آوردید (۳) و من نخست سپردم شمارا آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافقِ کُتُب در راهِ گناهانِ ما مُرد (۴) و اینکه مدفون گشت و اینکه در روزِ سیوم موافقِ کُتُب برخاست (۵) و اینکه بر کیفاسْ نمودار گشت و بعد از آن بآن دوازده نفر (۶) و بعد از آن پانصد برادررا بیش به یك بار در نظر آمد و اکثرِ آنها تا حال باقي مي‌باشند و بعضي مرده اند (۷) و بعد از آن بر یَعْقُوبْ نمودار گشت و بعد از آن سائرِ حواریان‌را (۸) و آخرِ همه همچون بر ساقط گشتهٔ بر من هویدا گردید (۹) زیرا که من کوچك‌ترین ام از حواریان و لائقِ آن نیستم که بحواري موسوم شوَم زانرو که کِلیسیاي خدارا مزاحم گشتم (۱۰) لیکن بفضلِ خدا آنچه هستم هستم و توفیقِ او که بجهتِ من بود باطل نگشت بلکه بیش از همه‌گيِ آنها مشقّت کَشیدم لیکن نه من بلکه توفیقِ خدا که با من میبود (۱۱) بهر صورت خواه من و خواه ایشان باین طور ندا مي‌کنیم و بهمین وضع ایمان آوردید * (۱۲) و چون بمسیح ندا میشود که از مرده‌گان برخاست چون است که بعضي از شما میگویند که مرده‌گان‌را قیامت نیست (۱۳) و در صورتِ آنکه مرده‌گان‌را قیامت نباشد مسیح نیز بر نخاسته است (۱۴) و اگر مسیح بر نخاسته است پس نداي ما عبث است و ایمانِ شما نیز عبث (۱۵) و ما شاهدانِ کاذبِ خدا گشته ایم که بجهتِ خدا شهادت دادیم که مسیح‌را برخیزانید و حال آنکه اورا برنخیزانیده است در صورتي که مرده‌گان بر نمي‌خیزند (۱۶) زیرا که اگر مرده‌گان بر نمي‌خیزند مسیح نیز بر نخاسته است (۱۷) و اگر مسیح بر نخاسته است ایمانِ شما بي‌جا است و تا حال در گناهِ خود باقي میباشید (۱۸) بلکه آناني که در مسیح مرده اند نیز هلاك شده اند (۱۹) چه اگر در این جهان وبس از مسیح امیدواریم کارِ ما از جمیعِ خلق تباه تر است * (۲۰) و حال آنکه مسیح از مرده‌گان برخاسته است و نوبرِ خوابیده‌گان شده است (۲۱) زیرا که چون بوساطتِ انسان مرگ آمد بوساطتِ انسان نیز قیامتِ مرده‌گان بدیدار شد (۲۲) که چنانچه در آدَمْ همه مي‌میرند بهمان طور در مسیح همه زنده خواهند گشت (۲۳) هر کس در نوبهٔ خود نخست مسیح که نوبر است و بعد از آن کساني که زانِ مسیح هستند در وقتِ آمدنَش (۲۴) آنگاه آخر است که چون سلطنت‌را بخدا و پدر سپارد و وقتي که جمیعِ بزرگي و همهٔ اختیار و اقتدررا معدوم گرداند (۲۵) زیرا که باید او سلطنت نماید مادامي که تمامیِ دشمنان‌را در زیرِ پاهاي خود نهد (۲۶) و دشمنِ اخرین که معدوم می‌شود مرگ است (۲۷) زیرا که همه چیزرا زیرِ پاهاي او گذاشته است و چون میگوید

مينمائيد گويا كه با هوا سخن ميگوئيد (۱۰) هرچند اقسامِ لغتها در جهان ميباشد هيچ يك از آنها بي‌معني نيست (۱۱) پس اگر معنيءِ لغت‌را نيابم نسبت بمتكلّم بيگانه خواهم بود و نيز متكلّم نسبت بمن * (۱۲) پس چون شما مشتاقِ كرامات هستيد بكوشيد تا بجهةِ تعميرِ كليسيا فضيلت بهم رسانيد (۱۳) پس آن كس كه بزبانها تكلّم مينمايد دعا كند كه مترجم شود (۱۴) زيرا كه اگر بزباني دعا كنم روحِ من دعا مينمايد و فهمِ من خود بي فائده است (۱۵) خلاصه آنكه بروح دعا خواهم كرد و بفهم نيز بروح خواهم سُرود و بفهم نيز (۱۶) زيرا كه اگر در روحِ دعاي خير نمائي آن كس كه در رتبهء بي‌سواد است چگونه بر شكرگذاريءِ تو آمين بگويد چون نداند كه تو چه مي‌گوئي (۱۷) و بدرستي كه تو خوب شكر ميگذاري ليكن ديگري تربيت نمي‌يابد (۱۸) و من شكر مينمايم خداي خودرا كه بيش از همهء شما بزبانها حرف ميزنم (۱۹) ليكن پنج كلمه در كليسيا موافقِ فهمِ خود بنوعي كه ديگران‌را تعليم نمايم بيشتر مي‌پسندم از ده هزار كلمه در زبانِ ديگر * (۲۰) و اي برادران در فهم چون اطفال مَباشيد در بدخوئي طفل باشيد و در فهم كامل (۲۱) در شريعت نوشته شده است كه من با اين قوم بصاحبانِ زبانِ ديگر و بلب‌هاي ديگر تكلّم خواهم نمود و باين طور هم مرا نخواهند پذيرفت خداوند ميفرمايد (۲۲) پس زبانها نشاني هست نه بجهةِ مؤمنان بلكه بجهةِ بي‌ايمانان و نبوّت نيست بجهةِ بي‌ايمانان بلكه مؤمنان‌را است * (۲۳) پس اگر تمامِ كليسيا باهم جمع گردند و تمام بزبانهاي مختلفه تكلّم نمايند و يك بي‌سوادي يا بي‌ايماني داخل شود آيا نخواهد گفت كه شما ديوانه ميباشيد (۲۴) و اگر تمامي وعظ نمائيد و شخصي كه بي‌ايمان يا اُمّي باشد داخل گردد از همه مجاب و از همه ملزم خواهد گشت (۲۵) و باين نوع اسرارِ درونَش آشكارا گشته پس بُرو افتاده خدارا خواهد پرستيد و خواهد گفت كه في‌الْحَقيقه خدا در ميانِ شماست * (۲۶) پس خلاصه اي برادران چون باهم جمع شويد هر يك از شما مزموري دارد تعليمي دارد زباني دارد مكاشفهء دارد و ترجمهء دارد بايد كه هر آنچه شود بجهتِ تربيت شود (۲۷) و اگر كسي بزباني تكلّم نمايد دو نفر اِلىٰ سه نفر تكلّم نمايند يكي بعد ديگري و يك نفر ترجمه نمايد (۲۸) و اگر مُترجم نباشد در كليسيا خاموش بماند و ميانهء خود و خدا حرف زند (۲۹) و بايد كه از واعظان دو سه نفر تكلّم نمايند و ديگران تفكّر نمايند (۳۰) و اگر ديگري‌را كه نشسته باشد چيزي معلوم گردد بايد كه نخست خاموش گردد (۳۱) زيرا كه ممكن است شمارا كه يك يك تمامي وعظ نمائيد تا آنكه همه بيآموزند و تمامي خاطرجمع شوند (۳۲) و ارواحِ انبيا مطيع اند انبيارا (۳۳) زيرا كه خدا آشوب‌دوست نيست بلكه آرام‌را است چنانچه در تمامیءِ كليساهاي مقدّسان است * (۳۴) و بايد كه زنانِ شما در كليساها خاموش باشند زانرو كه سخن گفتن آنهارا جائز نيست بلكه ايشان‌را است اطاعت چنانچه شريعت نيز ميفرمايد (۳۵) و اگر خواهند چيزي معلوم نمايند از شوهرانِ خود در خانه سؤال نمايند زانرو كه تكلّم ايشان‌را در كليسيا سزاوار نيست (۳۶) آيا كلامِ خدا از ميانِ شما بيرون آمد يا همين بشما رسيد وبس * (۳۷) و اگر كسي واعظ يا روحاني است بايست كه اعتراف نمايد كه آنچه من بشما مينويسم

(بابِ سیزدهم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) اگر من بزبانهاي خلق و فرشتهگان حرف زنم و محبّت نداشته باشم چون کرهناي نفیرکننده یا صنج فغانکننده شده ام (۲) و اگر نبوّت داشته باشم و همهگيءِ اسراررا و جمیعِ علومرا یافته باشم و نیز کمالِ ایمانرا بحدّي که کوهارا نقلِ مکان نمایم و محبّت نداشته باشم هیچ نیستم (۳) و اگر همهگيءِ اموالِ خودرا خیرات نمایم و بدنِ خودرا واگذارم که سوخته شود و محبّت نداشته باشم هیچ سود نکرده ام * (۴) و محبّترا حوصله میباشد و مهربان است محبّت غیرت ندارد محبّت کبر ندارد محبّت مغرور نمي باشد (۵) اطوارِ ناشایسته ندارد و مالِ خودرا تقاضا نمینماید و خشونت نمي‌نماید و بد مظنّگي ندارد (۶) از ناراستي خوشوقت نمي‌گردد بلکه با راستی خوشنود میشود (۷) بهمه چیز شکیبائي مینماید و همه چیزرا باور مینماید و از هر چیز انتظارِ نیکو مي‌کَشد و بهر چیز صبر مینماید * (۸) و محبّت گاهي ساقط نمي‌شود لیکن اگر نبوّتهاست باطل خواهد گشت اگر زبانهاست باز خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید (۹) که جزئی‌را مي‌فهمیم و جزئی‌را خبر میدهیم (۱۰) و چون آنچه کامل است آید پس جزوي باطل مي‌گردد (۱۱) مادامي که طفل بودم چون طفل سخن میگفتم و چون طفل مي‌یافتم و چون طفل مناظره میکردم و چون مرد گشتم طفلّیاترا باطل نمودم (۱۲) که الحال بوساطتِ آئینه مُنْعَکِساً می‌بینم و آن وقت رو برو حال جزئي‌را می‌فهمم و آن وقت خواهم یافت بنوعي که یافته شده ام * (۱۳) و الحال ایمان و امید و محبّت این سه چیز باقي است و بزرگترینِ آنها محبّت است *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) پس محبّترا پیروي نمائید و طالبِ کراماتِ روحاني باشید خصوصاً اینکه وعظ نمائید (۲) زیرا که آن کس که بزباني تکلّم مینماید با خلق تکلّم نمي‌نماید بلکه با خدا زانرو که هیچ کس نمي‌فهمد و در روح به اسرار تکلّم مي‌نماید (۳) و آن کس که وعظ مي‌نماید خلقرا بتکلّم تربیت و دلجوئي و نصیحت مي‌نماید (۴) آن کس که بزباني حرف میزند خودرا معمور میکند و آن کس که وعظ مینماید کِلیسیارا معمور مینماید (۵) و من مي‌خواهم که شما همه بزبانها تکلّم نمائید و زیاده بر آن آنکه وعظ نمائید زیرا که وعظکننده افضل است از آن که بزبانها تکلّم مینماید مگر آنکه ترجمه نماید تا آنکه اهلِ کِلیسیا تربیت یابند * (۶) و الحال اي برادران اگر بنزدِ شما آیم و به اَلْسِنَهء مختلفه تکلّم نمایم شمارا چه سود بخشم مگر آنکه درپیشِ شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ بتعلیم تکلّم نمایم (۷) و بهمین وضع تمامیءِ اشیائي که لاَعَن شُعُور صدا میکنند خواه نَيْ و خواه بربط اگر آوازها مُمتاز نشود آنچه نَيْ می‌سراید یا بربط مي‌نوازد چگونه توان درك نمود (۸) و نیز اگر کرّهناي صداي غیرِ معیّني نماید کیست که بجهتِ کاروزار آماده گردد (۹) و بهمین نوع شما نیز اگر بزبان کلامِ معیّني ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچرا تکلّم

(بابِ دوازدهم مشتمل بر سي و يك آيه)

(۱) اي برادران من نميخواهم كه شما از كراماتِ روحاني بي‌خبر باشيد (۲) و خود ميدانيد كه از جملهٔ قبائل ميبوديد و در عقبِ بُتهاي گنگ بنوعي كه مي‌بُردند شمارا روان بوديد (۳) پس شمارا مُخبر ميسازم كه هر كس كه بروح خدا تكلّم مي‌نمايد عيسىٰ‌را لعنت نمي‌نمايد و هيچ كس عيسىٰ‌را خداوند نمي‌تواند خواند مگر بروح‌القُدس * (۴) و كراماتِ متعدّد است و روح يك (۵) و خدماتِ متعدّد است و مخدوم يك (۶) و افعالِ متعدّد است و يك خداست كه فاعلِ همه در همه است (۷) و هر كس‌را ظهورِ روح بجهةِ منفعت عطا ميشود (۸) كه يك كس‌را از روح كلامِ حكمت و ديگري‌را بهمان روح كلامِ دانش داده ميشود (۹) و بهمان روح ديگري‌را ايمان و ديگري‌را كراماتِ معالجات بهمان روح (۱۰) و يكي‌را فعلهاي قوي و ديگري‌را إخبار نمودن و يكي‌را تمييزِ ارواح و ديگري‌را اقسامِ زبانها و ديگري‌را ترجمهٔ زبانها (۱۱) و فاعلِ اين همه همان يك روح است كه هر كس‌را بر حَسَبِ ارادهٔ خود تقسيم مينمايد * (۱۲) كه چنانچه بدن يك است و اعضاي متعدّد دارد و همهٔ‌ءِ اجزاي آن يك بدن بتمامي يك شخص ميباشند مسيح نيز بهمين وضع ميباشد (۱۳) زيرا كه ما تمامي از يك روح بغسل داخلِ يك بدن شديم خواه يَهُودْ و خواه يُونَانِي خواه بنده و خواه آزاد و همه از آشاميدن يك روح شديم * (۱۴) و تمامِ بدن‌را يك عضو نيست بلكه اعضاي بسيار است (۱۵) و اگر پا گويد كه چون من دست نيستم از بدن نيستم آيا بدين سبب از بدن نيست (۱۶) و اگر گوش گويد كه چون من چشم نيستم از بدن نيستم آيا بدين سبب از بدن نيست (۱۷) اگر تمامِ بدن چشم بودي كجا بودي شنيدن و اگر همه شنيدن بودي كجا بوئيدن (۱۸) و خدا الحال هر يك از اعضارا بر وفقِ ارادهٔ خود در بدن قرار داده است (۱۹) و اگر تمامي يك عضو بدي بدن كجا بودي (۲۰) حالا اعضا بسيار اند و بدن يكي است (۲۱) و چشم دست‌را نمي‌تواند گفت كه محتاجِ تو نيستم يا سر پاهارا كه احتياج بشما ندارم (۲۲) بلكه اعضائي كه در بدن ضعيف‌تر معلوم ميشود بطريقِ اولي ضرورتر است (۲۳) و آن اعضائي‌را كه گمان ميكنيم كه در بدن عزّتي ندارند بيشتر عزّت مينمائيم و اعضاي ناشايسته‌را بيشتر شايستگي ميدهيم (۲۴) و اعضاي شايستهٔ مارا احتياج نيست ليكن خدا بدن‌را چنان تركيب نمود كه اعضاي ناشايسته‌را بيشتر حرمت داد (۲۵) تا آنكه در بدن جدائي نشود بلكه اعضا با يكديگر يك حِسّ دارند (۲۶) كه اگر يك عضو از آن درد آيد تمامیءِ اعضا با او درد مي‌يابد و اگر يك عضو از آن عزّت يابد تمامي با او خورسند ميگردند (۲۷) غرض شما بدنِ مسيح مي‌باشيد و مفصّلًا اعضا ميباشيد * (۲۸) و بعضي‌را خدا در كليسيا قرار داده است اوّل حواريان دويم خبردهندهٔ‌گان سيوم معلّمان بعد معجزات بعد كراماتِ شفاها و دستگيريها و رياستها و اقسامِ زبانها (۲۹) آيا كه همه حواريان اند يا همه مُخبران يا همه معلّمان يا همه معجزات (۳۰) آيا كه همه‌گي كراماتِ شفاهارا دارند يا كه همه بزبانها حرف ميزنند يا كه همه ترجمه مي‌كنند * (۳۱) و شما شائقِ كراماتِ افضل باشيد و من طريقِ افضل‌را بشما نشان ميدهم *

بجهةِ زن بي‌حرمتي است بپوشاند (۷) و مرد نبایست که سَررا بپوشاند که صورتِ او پرتوِ خداست و زن پرتوِ مرد است (۸) که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد است (۹) و مرد بجهةِ زن خلق نشد بلکه خاق شد زن بجهةِ مرد (۱۰) از آن است که زن‌را بایست که نقاب بر سر داشته باشد بجهةِ فرشته‌گان (۱۱) لیکن در خداوند نه مرد جدا از زن است و نه زن جدا از مرد (۱۲) زیرا که چنانچه زن از مرد است مردرا نیز واسطه زن است و همه از خدایند * (۱۳) و در پیشِ خود انصاف دهید که آیا شایسته است که زنِ نپوشیدهٔ خدارا عبادت نماید (۱۴) یا آنکه طبیعت خود شمارا نمي‌آموزد که اگر موی مرد دراز باشد باعثِ بي‌حرمتيءِ اوست (۱۵) و اگر زن داشته باشد حرمتِ اوست از آنجا که مو درشمارِ لباس بوَیْ داده شدهٔ است * (۱۶) و اگرکسي لجاجت نماید [خود داند] نه ما و نه کِلیسیاهاي خدا چنین عادتی‌را نداریم * (۱۷) و چون این اخبارِرا مینمایم تحسین نمي‌نمایم که نه بجهةِ تکمیل بلکه بجهةِ نقص با هم جمع میشوید (۱۸) زیرا که مسموع میشود که چون نخست در کِلیسیا فراهم مي‌آئید مخالفتها در میانِ شما میشود و قلیلي‌را اعتقاد مي‌نمایم (۱۹) زیرا که ضروري است که مخالفتها درمیانِ شما باشد تا که مقبولان درمیانِ شما آشکارا گردند * (۲۰) پس چون شما با هم فراهم مي‌آئید بجهةِ خوردنِ عشاء ربّاني نیست (۲۱) بلکه هر یك عشاي خودرا مقدّم میدارد و یکي گرسنه و دیکري مست میباشد (۲۲) مگر بجهةِ خوردن و آشامیدن خانه‌ها ندارید یا آنکه کِلیسیاي خدارا تحقیر مینمائید و مفلسان‌را شرمندهٔ میسازید من چه گویم شمارا آیا در این مقدّمه شمارا تحسین نمایم من تحسین نمینمایم * (۲۳) که من این‌را از خداوند یافتم و بشما سپردم که عیسیٰءِ خداوند در شبي که تسلیم گردید نانيرا برداشت (۲۴) و شکر نمودهٔ شکست و گفت که بگیرید و بخورید این بدنِ من است که در راهِ شما شکسته میشود و این عمل‌را در یادداشتِ من بجا آرید (۲۵) بهمان طور کاسهءرا نیز بعد از شام گرفته گفت که این کاسهٔ پیمانِ تازهٔ ایست که بخونِ من بسته شدهٔ است این عمل‌را هرِ وقت که بیآشامید در یادداشتِ من بجا آرید (۲۶) زانرو که هر مرتبه که آن نان‌را میخورید و این کاسه‌را مي‌آشامید نشان میدهید از مرگِ خداوند تا وقتي که باز آید * (۲۷) پس هرکس که بطورِ ناشایسته آن نان‌را خورد یا کاسهٔ خداوندرا آشامد مُجرمِ بدن و خُونِ خداوند خواهد بود (۲۸) باید که شخص تحقیق نماید خودرا و باین قِسم از نان خورد و از کاسه آشامد (۲۹) زیرا که آن کس که بطورِ ناشایسته میخورد و مي‌آشامد مکافاتِ خودرا میخورد و مي‌آشامد که بدنِ خداوندرا ملاحظه نمی‌نماید (۳۰) و از آنجاست که درمیانِ شما بسیار مي‌باشند بي‌قوّت و ضعیف و چندي مُرده اند (۳۱) زانرو که اگر خودرا مي‌آزمودیم بر ما حکم نمي‌شد (۳۲) و چون که بر ما حکم مي‌شود از خداوند متنبّه میشویم مبادا که با اهلِ دنیا سزا یابیم (۳۳) خلاصه اي برادرانِ من چون بجهةِ خوردن جمع میشوید یکدیگررا انتظار کَشید (۳۴) و اگرکسي گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا که بجهةِ سزا یافتن با هم جمع شوید و باقي مطالب‌را چون خود آیم درست خواهم نمود *

ایّام بما رسیده است (۱۲) پس آن کس که گمان دارد که ایستاده است با خبر باشد که نیفتد * (۱۳) و هیچ امتحانی شمارا در نیافته است جُز آنکه انسانی بوده است و خدا امین است و شمارا نخواهد گذاشت که ما فوقِ طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان گریزگاه نیز پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّل توانید کرد * (۱۴) خلاصه ای محبوبانِ من از بُت‌پرستی بگریزید (۱۵) سخن میگویم چون با خردمندان خودتان تفکّر کنید در آنچه میگویم (۱۶) ساغرِ مبارک که ما آنرا تنزیه مینمائیم آیا شراکت در خونِ مسیح نیست و نانی که می‌شکنیم آیا شراکت در تنِ مسیح نیست (۱۷) زیرا که ما تمامی یک نان و یک بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم (۱۸) ملاحظه نمائید اِسْرائیلِ ظاهری‌را آیا خورندهٔ گانِ قربانی شُرکای قربانگاه نیستند (۱۹) و قصدِ من چیست آیا که بُت چیزی هست یا قربانیهای بُت چیزی میباشند (۲۰) بلکه آنچه قبائل قربانی مینمایند دیوهارا مینمایند نه خدارا و نمی‌خواهم که شما شُرکاء دیوان باشید (۲۱) کاسهٔ خداوند و کاسهٔ دیوان هر دورا نمی‌توانید آشامید در مائدهٔ خداوند و مائدهٔ دیوان هر دو شریک نمی‌توانید بود (۲۲) آیا که خداوندرا بغیرت می‌آریم آیا ما از وَیْ قوی‌تر میباشیم * (۲۳) مرا بر همه چیز اختیار است لیکن همه مُفید نیست مرا بر همه چیز اختیار است لیکن نیست چنین که همه معمور سازد (۲۴) و باید که هیچ کس فائدهٔ خودرا نجوید بلکه هر کس فائدهٔ دیگری‌را (۲۵) و هر آنچه در قصّاب‌خانه میفروشند بخورید و بسببِ زُهد سؤال نه نمائید (۲۶) که زمین و پُریَش از خداوند است (۲۷) و اگر کسی از بی‌ایمانان شمارا دعوت نماید و خواهشِ رفتن نمائید هر آنچه نزدِ شما گذاشته شود بخورید و بسببِ زُهد شک نه نمائید (۲۸) و اگر کسی شمارا گوید که این قربانیِ بُت است مَخورید بسببِ آن کس که اشارت کرد و بسببِ زُهد هرچند که زمین و پُریَش زانِ خداوند است (۲۹) و قصدِ من از زُهد نه زُهدِ خودَت است بلکه شخصِ دیگر زیرا که چرا بر آزادگیِ من از زُهدِ دیگری حکم شود (۳۰) و اگر من شریکِ نعمت شوم چرا بسببِ آنچه بر آن شکر کنم مطعون گردم (۳۱) پس خواه خورید و خواه آشامید هر چه کنید در همه منظورِ تعظیمِ خدا باشید (۳۲) پس نسبت به یِهُودْ و یُونانی و کِلیسیای خدا بی‌آزار باشید (۳۳) چنانچه من نیز در هر عمل همه‌را خوش‌وقت میسازم و فائدهٔ خودرا منظور ندارم بلکه فائدهٔ عمومِ خلق‌را تا نجات یابند

(بابِ یازدهم مشتمل بر سی و چهار آیه)

(۱) از من تتبّع نمائید چنانچه من تتبّع مینمایم مسیح‌را * (۲) ای برادران من تحسین مینمایم شمارا که در هر عمل مرا یاد آرید و سفارش‌هارا نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم (۳) و میخواهم که بدانید شما که سَرِ هر مرد مسیح است و سَرِ زن مرد و سَرِ مسیح خدا (۴) و هر مرد که در دعا یا وعظ سررا پوشیده دارد سرِ خودرا رسوا می‌نماید (۵) و هر زن که سربُرهنه دعا یا وعظ نماید سرِ خودرا رسوا مینماید زانرو که چنان است که گویا تراشیده شده است (۶) زیرا که اگر زن نمی‌پوشد بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن

که مبادا مژدهٔ مسیح‌را معوّق داریم * (۱۳) آیا شما مطّلع نیستید که خادمانِ مجمع از مجمع مي‌خورند و ملازمانِ مذبح در مذبح شریك اند (۱۴) بهمین قِسم خداوند مقرّر فرموده است بجهتِ انانی که ندا بمژده مینمایند که از مژده معاش یابند * (۱۵) لیکن من هیچ یك از اینهارا معمول نداشتم و این‌را باین قصد نه نوشتم که بجهتِ من چنین شود زانرو که مرا مرگ نیکوتر است از آنکه کسي فخرِ مرا باطل گرداند (۱۶) که هرچند ندا بمژده کنم فخرِ من نیست که مرا ضروري است و واي بر من است اگر ندا بمژده نه نمایم (۱۷) چه اگر بخوشوقتي در این امر مشغول باشم مزدِ خودرا مي‌یابم و اگر کرهاً نمایم امینِ نظارت میباشم (۱۸) پس اجرتِ من چیست این است که رسانیدنِ مژدهٔ مسیح‌را چون رسانم بي‌خرج سازم یعني که اختیارِ خودرا در انجیل پُر استعمال نه نمایم * (۱۹) که چون از همه آزاد مي‌باشم خودرا بندهٔ همه ساخته ام تا بیشتر از خلق‌را بچنگ آرم (۲۰) و با یِهُودیان چون یِهُود گشتم تا که یِهُودرا بچنگ آرم و با متشرّعان چون متشرّع تا آنکه متشرّعان‌را بچنگ آرم (۲۱) و با بي‌شرعان چون بي‌شرع نه اینکه نزدِ خدا بي‌شریعت بودم بلکه در راهِ مسیح متشرّع بودم تا که بي‌شرعان‌را بچنگ آرم (۲۲) و ضعیفان‌را چون ضُعَفا گشتم تا آنکه ضعیفان‌را بچنگ آرم و بجهتِ هر کس هر چیز گشتم تا بهر نوع بعضي‌را نجات دهم (۲۳) و این‌را بجهتِ این مینمایم که تا به انجیل شریك گردم * (۲۴) آیا نمیدانید که آن کسان که در میدان میدوند همه میدوند و یك نفر گوي‌را میرُباید شما نیز بهمان طور بدوید تا که شما بچنگ آرید (۲۵) و هر کس که ارادهٔ کوشش دارد کمالِ خودداري مینماید بدرستي که ایشان این‌را مینمایند تا که سربندِ فاني‌را رُبایند و ما غیرِ فاني‌را (۲۶) و من هم بهمان طور میدوم نه چون شبهدناکان در مقصود و مشت میزنم نه چون کسي که هوارا میزند (۲۷) بلکه تنِ خودرا زبون میسازم و چون اسیرَش میکَشم که مبادا دیگران‌را وعظ نموده من خود مَردود شوم *

(بابِ دهم مشتمل بر سي و سه آیه)

(۱) اي برادران من نمي‌خواهم که شما بي‌خبر باشید که پدرانِ ما همه تحتِ ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند (۲) و همه بغسل در ابر و دریا داخلِ مُوسیٰ شدند (۳) و همه یك خوراكِ روحاني میخوردند (۴) و همه یك آشامیدنیِ روحاني‌را مي‌اشامیدند زیرا که از کوهِ روحاني که بعقب مي‌آمد مي‌آشامیدند و آن کوه مسیح بود (۵) لیکن از اکثرِ آنها خدا راضي نبود چنانچه در دشت ریخته شدند * (۶) و این اُمور بجهةِ ما نمونه‌ها گشتند تا آنکه اخّاذِ بدیها نباشیم چنانچه آنها اخّاذ بودند (۷) و نه بُت‌پرستان شوید چنانچه بعضي از آنها بودند چنانچه نوشته شده است که قوم نشست بجهةِ خوردن و آشامیدن و برخاست بجهةِ لعب (۸) و نه زنا کنید چنانچه بعضي از آنها زنا کردند و ساقط گشتند در یك روز بیست و سه هزار نفر (۹) و نه مسیح‌را امتحان کنیم چنانچه بعضي از آنها امتحان کردند و از مارها هلاك شدند (۱۰) و نه گِله نمائید چنانچه بعضي از آنها گِله کردند و از فرشتهٔ هلاك کننده هلاك شدند (۱۱) و همه‌گيءِ این اُمور که بر آنها واقع گشت نمونه است و بجهةِ نصیحتِ ما نوشته شده است که اواخرِ

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) امّا در بارهء قربانیهاي بُت‌ها مارا محقّق است که همه دانش داریم و دانش آماس مي‌نماید و محبّت معمور میسازد (۲) اگر کسي گمان دارد که چیزي میداند هیچ چیزرا نمي‌داند چنانچه بایست بداند (۳) و اگر کسي با خدا محبّت داشته باشد هم آن‌را شناخته است (۴) پس بخصوصِ خوردنِ قربانیهاي بُت‌ها این محقّق است ماراکه درجهان بُت چیزي نیست و اینکه خداي نیست جُز یك خدا (۵) چه هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در آسمان و چه در زمین چنانچه میباشند خدایانِ بسیار و خداوندانِ بسیار (۶) لیکن مارا یك خداست آن پدرکه همه چیزها از او است و بازگشتِ ما بسوي او است و یك خداوند یعني عیسیٰء مسیح که بوساطتِ او همه چیز مي‌باشد و مارا وسیله است (۷) لیکن همدرا این دانش نیست چه بعضي تا·حال نظر بر بُت میخورند چنانچه آن از بُت است و چون مدرك آنها ضعیف است مکدّر میشود * (۸) و خوراك مارا بخدا نمیرساند زیرا که اگر خوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پست‌تر نیستیم (۹) لیکن زنهار مبادا که این اختیارِ شما ضعیفان‌را بلغزاند (۱۰) زیرا که اگر کسي تورا که دانش داري به بیند که در بُت‌کده نشستهء آیا دلِ آن شخصِ ضعیف بخوردنِ قربانیهاي بُت قوي نخواهد شد (۱۱) پس هلاك مي‌شود آن برادرِ ضعیفِ تو که در راهِ او مسیح مُرد بسببِ دانشِ تو (۱۲) و باین قسم بر برادران تقصیر کرده و دانشِ ضعیفِ آنهارا صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید (۱۳) پس اگر خوراکي برادرمرا لغزش دهد هرگز گوشت نخواهم خورد مبادا که برادرِ خودرا لغزش دهم *

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) آیا من حواری نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسیٰء مسیح خداوندِ مارا ندیدم آیا شما صنعتِ من در خداوند نیستید (۲) اگر دیگران‌را حواري نیستم که بي‌شك شمارا هستم زانرو که شما مُهرِ رسالتِ من در خداوند هستید (۳) جوابِ من آناني‌را که از من سؤال مینمایند این است (۴) که آیا اختیارِ خوردن و آشامیدن نداریم (۵) آیا اختیار نداریم که خواهرِ ایماني‌را بزني گرفته باهم بسر بُرده باشیم چون باقي حواریان و برادرانِ خداوند وکیفاسْ (۶) یا همین من و برْنابَاسْ اختیارِ معزولي از شغل نداریم * (۷) کیست که از کیسهء خود خورده گاهي متوجّهِ جنگ شود یا کیست که تاکستان‌را غرس نموده از میوهءآش نخورد یا گلّهءرا چراند و از شیرِ آن گلّه نخورد (۸) آیا اینهارا من از خود میگویم و یا شریعت چنین نمي‌گوید (۹) که در صحیفهء مُوسیٰ مرقوم است که گاوِ خوردکنندهء خرمن‌را دهان مَبند آیا خدارا اندیشه از گاوان است (۱۰) یا بجهتِ ما میگوید بالْکلّیه بلي بجهتِ ما مرقوم است که خویش‌کننده باید بأمید خویش کند و خوردکننده بیابد از امیدگاهِ خود چیزي‌را به امیدواري (۱۱) چون ما روحانیات‌را بجهتِ شما افشاندیم آیا امري بزرگ است که جسمانیاتِ شمارا دِرَوْ کنیم (۱۲) چون دیگران بر شما در این اختیار شریك میباشند آیا که ما بطریق اولي نیستیم لیکن این اختیاررا معمول نداشتیم بلکه هر چیزرا متحمّل میشویم

خداوند هر کس‌را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در همه‌گيءِ کلیسیاها من باین وضع مُعیّن مینمایم * (۱۸) و اگر مختوني خوانده شده باشد نامختوني نخواهد و اگر نامختوني خوانده شده باشد مختون نگردد (۱۹) زیرا که مختوني هیچ و نامختوني نیز هیچ است بلکه نگاه داشتنِ احکامِ خدا عُمده است (۲۰) و هر کس در پیشهءِ که در آن خوانده شده بود بماند (۲۱) اگر در حالتِ بنده‌گي خوانده شدي مَیندیش لیکن آزادي‌را اگر تواني بیشتر خواهان باش (۲۲) زیرا که بندهءِ که در خداوند خوانده شده است آزادِ خداوند است و همچنین کسي که آزاد خوانده شده است بندهءِ مسیح است (۲۳) بقیمت خریده شده اید در بنده‌گيءِ مردم راسخ مَشوید (۲۴) اي برادران باید شخص در هر حالت که خوانده شده است در همان حالت با خدا باشد * (۲۵) و حکمي از خداوند در بارهءِ نکاح نیافته‌گان ندارم لیکن چون کسي که از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رائي میزنم (۲۶) که چنین گمان دارم که بسببِ تنگيءِ این روزگار بهتر آن است که شخص در همان حالت بماند (۲۷) اي که با زن پیوند شدهءِ خلاصي مجو و اي که از زن جدائي زن مگیر (۲۸) لیکن اگر نکاح کني گناه نکردهءِ و اگر باکرهءِ نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص زحمتِ جسماني خواهند کَشید و از این مرا بر شما دریغ است * (۲۹) و این‌را میگویم اي برادران که وقت منقضي است خلاصه این است که آنان که زن دارند چنان باشند که گویا ندارند (۳۰) و گریه‌کننده‌گان چون آنان باشند که گریه نمي‌کنند و خوشوقتان چون آنان که خوشي نمي‌نمایند و خرنده‌گان چون آنان که مالك نیستند (۳۱) و کساني که در این جهان تصرُّف نمایند چون آنان که بغایت تصرُّف نمي نمایند زیرا که اوضاعِ جهان در گذار است (۳۲) و شمارا میخواهم که بي‌فکر باشید که شخصِ بي‌نکاح در چیزهاي خداوند مي‌اندیشد که چگونه خداوندرا خوش نماید (۳۳) و نکاح‌کرده شده در بارهءِ اُمورِ جهان مي‌اندیشد که چگونه زن‌را خوش نماید (۳۴) زنِ مزوّجه و باکره باهم تفاوت دارند زنِ نامزوّجه بجهتِ اُمورِ خداوند مي‌اندیشد که هم در تن و هم در روح مقدّس باشد و زنِ نکاح‌دیده در امرِ دنیا مي اندیشد که چگونه شوهررا خوش نماید (۳۵) و بجهتِ نفعِ شما این‌را میگویم نه آنکه دامي بر شما اندازم بلکه بجهتِ آنچه سزاوار است و تا آنکه خداوندرا بي‌تشویش خدمت نمائید * (۳۶) لیکن اگر کسي گمان دارد که دخترِ اورا شایسته نیست که از حدِّ بلوغ بگذرد و باید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمي‌کند نکاح کنند (۳۷) و آن کس که در دل پایدار است و محتاج نیست و مختارِ ارادهءِ خود است و در دلِ خود این عزم‌را نموده است که دخترِ خودرا نگاه دارد خوب مینماید (۳۸) پس آن کس که نکاح میدهد خوب میکند و آن کس که بنکاح نمي‌دهد خوبتر مینماید * (۳۹) زن بسته میشود بشریعت مادامي که شوهرَش زنده است و اگر شوهرَش مُرده باشد اختیار دارد بهر که تزویج کند لیکن در خداوند باشد (۴۰) لیکن خوش حال‌تر است که باین طور بماند بنابر رأي من و من گمان میبَرم که روحِ خدا در من است *

من قدرت نخواهد یافت (۱۳) خوراك بجهةِ شکم است و شکم بجهةِ خوراك و خدا هم اینرا و هم آنرا فانی خواهد ساخت و بدن بجهةِ زنا نیست بلکه بجهةِ خداوند است و خداوند بجهةِ بدن (۱۴) و خدا هم خداوندرا برخیزانید و هم مارا بقدرتِ خود خواهد برخیزانید (۱۵) آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح را گرفته اعضای فاحشه گردانم چنین مباد (۱۶) آیا نمیدانید که آن کس که با فاحشه ملحق میگردد با وَیْ یك تن است زانرو که میگوید آن هر دو یك جسم خواهند بود (۱۷) و آن کس که با خداوند ملحق میگردد با او یك روح است (۱۸) از زنا بگریزید که هرگناه که مردم میکنند خارج از بدن است و زانی گناه کار است نسبت بتنِ خود (۱۹) آیا که نمیدانید بدنِ شما هیکلِ روحُ‌القدس است که در شما میباشد و آنرا از خدا یافته اید و اینکه از آنِ خود نیستید (۲۰) زیرا که بقیمت خریده شده اید پس خدارا تعظیم نمائید بتنِ خود و بروحِ خود که زانِ خدا میباشند *

(بابِ هفتم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و در بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مردرا که با زن مسّ نه نماید (۲) لیکن بسببِ رفعِ زنا سزاوار است که هر مرد زنِ خودرا داشته باشد و هر زن شوهرِ خودرا (۳) و باید شوهررا که با زن بوضعِ مناسب مرحمت نماید و زن نیز با شوهرِ خود بهمین وضع (۴) زن مختارِ بدنِ خود نیست بلکه شوهر است و شوهر نیز مختارِ بدنِ خود نیست بلکه زن است (۵) از یکدیگر جدائی نگزینید جُز برضای طرفین تا مدّتی بجهتِ فُرصت نمودن بجهتِ روزه و نماز و باز با یکدیگر پیوندید مبادا که شیطان بسببِ بی مبالاتیءِ شما شمارا در امتحان اندازد (۶) و اینهارا بطریقِ جواز میگویم نه بطریقِ حکم (۷) زیرا که من چنین میخواهم که همگیءِ خلق چون من باشند لیکن هرکس بنوعِ مخصوصِ خود از خدا بخشش یافته است یکی باین قِسم و دیگری بقِسمِ دیگر (۸) و تزویج نکرده شدهگان و بیوهزنان‌را میگویم که ایشانرا افضل است که چون من باشند (۹) لیك اگر پرهیز ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته شدن (۱۰) بتزویج کرده شدهگان حکم مینمایم نه من بلکه خداوند که زن از شوهر جدا نگردد (۱۱) و اگر جدا شود بی‌نکاح بماند یا برگردد بشوهرِ خود و اینکه شوهر زن‌را وا نگذارد * (۱۲) و بدیگران میگویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وَیْ ساکن باشد اورا مرخّص نه نماید (۱۳) و نیز زنی که شوهرِ بی‌ایمان داشته باشد و آن مرد راضی باشد که با وَیْ ساکن باشد آن زن مردرا ترك نه نماید (۱۴) زیرا که شوهرِ بی‌ایمان بزنِ خود مقدّس گردیده است و زنِ بی‌ایمان بشوهر مقدّس گردیده است ورنه اولادِ شما حرام‌زاده میبودند و حال آنکه مقدّس اند (۱۵) و اگر شخصِ بی‌ایمان خود جدا شود جدا گردد برادر یا خواهر در این وقت مُقیّد نیست لیکن خدا مارا بصلح دعوت نموده است (۱۶) که چه میدانی تو ای زن شاید شوهررا نجات دهی و تو چه دانی ای مرد شاید که زن‌را نجات دهی (۱۷) بهر حالِ چنانچه خدا هرکس‌را قِسمت داده است و آنچنان که

عمل‌را نموده است از میانِ شما بر طرف کردد (۳) و بدرستي که هرچند من از حیثیّتِ جسم غائبم لیك از روي روح حاضرم در این کس که این چنین کرده است گویا که من خود حاضر هستم و حکم مینمایم (۴) که شما باسمِ خداوندِ ما عیسیٰء مسیح و روحِ من جمع گشته با قوّتِ خداوندِ ما عیسیٰء مسیح (۵) فلان کس‌را بجهةِ هلاکتِ جسماني بشیطان سپارید تا آنکه روح در روزِ خداوندِ ما عیسیٰء مسیح نجات یابد * (۶) و فخرِ شما شایسته نیست آیا نمیدانید که اندك خمیري تمامِ چونه‌را خمیر میسازد (۷) پس خمیرمایهء کُهنه‌را تماماً بیرون نمائید تا آنکه تماماً چونهء نو باشید چنانچه شما نیز بي خمیرمایه اید که فصحِ ما نیز بجهةِ ما قربان شده است یعني مسیح (۸) پس عید کنیم نه بخمیرِ کُهنه و نه بخمیرِ بدي و شرارت بلکه بنانِ بي خمیرمایهء ساده‌لوحي و راستي * (۹) و در این مکتوب بشما نوشته ام که با زناکاران مخالطت نه نمائید (۱۰) لیکن نه اینکه مطلقا با زناکارانِ این جهان یا با طمّاعان یا ستم‌پیشه‌گان یا بُت‌پرستان [محشور نشوید] زیرا که در این صورت بایست از دنیا بیرون روید (۱۱) بلکه بشما نوشته‌ام که مخالط نشوید با کسي که برادر خوانده شود و زاني یا طامع یا بُت‌پرست یا دشنام‌دهنده یا باده‌پرست یا ستمگر باشد بلکه با چنین کسي اکل نه نمائید (۱۲) زیرا که مرا چه کار است که برخارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما بر اهلِ درون حکم مي‌نمائید (۱۳) و خدا بر اهلِ بیرون حکم مي‌نماید بهر صورت آن شریررا از میانِ خودتان بر طرف نمائید *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) آیا هیچ کس از شمارا این جرأت هست که چون با کسِ دیگر محاکمه دارد در نزدِ بي‌دینان انفصال دهد نه در نزدِ مقدّسان (۲) نمیدانید که مقدّسان حکم بر اهلِ دنیا خواهند کرد پس هرگاه اهلِ دنیا از شما حکم مي‌یابند آیا شایستهء تحکُّمِ مقدّماتِ کمینه نیستید (۳) آیا نمیدانید که بر فرشته‌گان حکم خواهیم کرد پس چون است که در اُمورِ دنیوي حکم نه نمائیم (۴) پس اگر ادّعاهاي دنیوي داشته باشید کساني‌را که در کلیسیا پست‌تر اند بنشانید (۵) این سخن‌را بجهةِ انفعالِ شما میگویم آیا چنین است که در میانِ شما یك خردمند هم نباشد که تواند در حقِّ برادرِ خود نصاف نماید (۶) آیا برادر با برادر ادّعا دارد نه همین وبس بلکه به پیشِ بي‌دینان (۷) بدرستي که در میانِ شما بالکلّیه نقصي است که با یکدیگر ادّعا داشته باشید چرا مظلوم بودن‌را نمي‌پسندید و چرا زیان‌را بیشتر اختیار نمي‌نمائید (۸) بلکه شما ظالم و اخّاذ هستید نه همین وبس بلکه بر برادران (۹) آیا نمیدانید که ناراستان وارثانِ ملکوتِ خدا نخواهند گشت * فریفته نشوید زانرو که نه زناکاران و نه بُت‌پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان و نه فاعلان (۱۰) و نه دُزدان و نه طامعان و نه باده‌پرستان و نه فحّاشان و نه اخّاذان وارثانِ ملکوتِ خدا خواهند گشت (۱۱) و بعضي از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید و مطهّر گردیدید و از راستان شدید باسمِ خداوند عیسیٰ و بروحِ خداي ما * (۱۲) و همه چیز مرا جائز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه هستم و هیچ چیز بر

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) چنین باید که شخص مارا داند که خادمانِ مسیح و نقسیم‌کنندهٔ‌گانِ اسرارِ خدائیم وبس (۲) و آنچه در تقسیم‌کننده مطلوب است این است که امین یافته شود (۳) و چه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از تدقیقِ خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمینمایم (۴) که هرچند من در خود هیچ نیابم مُعَیَّن نمي شود که عادل هستم آن که مُعَیِّن مي‌نماید مرا خداوند است (۵) پس پیش از وقت مطلقا حکم نه نمائید تا وقتي که خداوند آید و او است که مستوراتِ ظلمت‌را روشن خواهد ساخت و ارادهٔ قلوب‌را هویدا خواهد نمود آنگاه هر کس‌را خدا تعریف خواهد نمود * (۶) اي برادران این مطالب‌را از خود و اَپُلُّوسْ بیان نمودم بجهةِ دیگران براي خاطرِ شما تا آنکه شما از ما یاد گیرید که زیادهٔ بر آنچه نوشته شده است تصوّر نه نمائید و تا آنکه یك شخص از یك نفر بزدِّ دیگري تفاخر نه نماید (۷) زیرا که کیست که تورا منزّه میسازد و چه چیزرا مالکي که نیافتهٔ پس چون یافتي چرا فخر مینمائي چنانچه گویا از خود یافتي * (۸) حال سیر هستید حال مستغني میباشید و بدونِ ما بمرتبهٔ سلطان هستید کاش مسلّط بودید تا که ما نیز با شما مسلّط شویم (۹) زیرا که مظنّهٔ من چنین است که خدا ما رسولان‌را آخرین نمودار نموده است بنوعي که گویا حکمِ قتل بر ما شده است که دنیا و فرشته‌گان و خلق‌را تماشاگاه گشته ایم (۱۰) و ما بجهةِ مسیح احمق ایم و شما از مسیح خردمند اید ما ناتوان ایم و شما توانا شما عزیز اید و ما ذلیل (۱۱) و تا این ساعت گرسنه هستیم و تشنه و برهنه و طپانچه خورده و آواره (۱۲) و بدستهاي خود در کارکردن مشقّت مي‌کَشیم و فحش میدهند دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم (۱۳) کفر میگویند التماس مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم و چون زوایدِ هرچیز تا حال * (۱۴) و من این‌را نمي‌نویسم که شمارا منفعل نمایم بلکه چون بفرزندانِ محبوبِ خود پند میدهم (۱۵) که هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید لیکن پدرانِ بسیار ندارید که در مسیح عیسی بوسیلهٔ انجیل من شمارا تولید نمودم (۱۶) پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبُّع نمائید * (۱۷) و بسببِ این من تیمُوثیُوسْ‌را بنزدِ شما فرستادم که او فرزندِ محبوب و امینِ من است در خداوند و او رفتارِ مرا در مسیح بنوعي که در هرجا در هرکلیسیا تعلیم می‌نمایم شمارا یاد خواهد آورد (۱۸) بعضي خودرا شخصي مینمایند گویا که من خود نزدِ شما نمي‌آیم (۱۹) لیکن بزودي نزدِ شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد و خواهم یافت نه کلامِ متکبّران‌را بلکه قدرتِ ایشان‌را (۲۰) زیرا که ملکوتِ خدا در کلام نیست بلکه در قدرت است (۲۱) چه مي خواهید آیا با چوب بنزدِ شما آیم یا با محبّت و نفسِ فقر *

(بابِ پنجم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) و مشهور است در هرجا که در میانِ شما زنا میباشد آن قِسمِ زنائي که در میانِ قبائل هم نام بُرده نمی‌شود که شخص زنِ پدرِ خودرا گیرد (۲) و شما فخر مینمائید بجاي آنکه بایست غم خورید که آن کس که این

روحِ خدارا نمي‌پذيرد زيرا كه نزدَش مُهْمَل است و نمي‌تواند فهميد از آنرو كه بروحانيّت تحقيقِ آن ميشود (۱۵) ليكن شخصِ روحاني همه‌را درك مي‌نمايد و هيچ كس اورا درك نمي‌كند (۱۶) زيرا كيست كه فهمِ خداوندرا فهميده است تا آن‌را مُشير باشد ليكن ما فهمِ مسيح‌را داريم *

(بابِ سيوم مشتمل بر بيست و سه آيه)

(۱) اي برادران من نتوانستم كه با شما تكلّم نمايم چون با روحانيان بلكه چون با جسمانيان و چون اطفال در مسيح [تكلّم نمودم] (۲) و شمارا با شير پرورانيدم نه با گوشت كه توانائي نداشتيد بلكه هنوز نيز توانائي نداريد (۳) چه تا حال جسماني هستيد آيا چون درميانِ شما غيرت و نزاع و جدائيها است جسماني نيستيد و مثلِ خلق رفتار نمي‌نمائيد (۴) چنانچه كسي از شما ميگويد كه من زانِ پَوْلُس و ديگري كه من زانِ اَپُلّوْس آيا جسماني نيستيد * (۵) كيست پَوْلُس و كيست اَپُلّوْس جُز خادمان كه بوساطتِ آنها ايمان آورديد و بقدري كه خداوند بهركس داده است (۶) من كاشتم و اَپُلّوْس آب‌ياري نمود و رويانندهٔ خدا است (۷) پس نه غرس‌كننده و نه آب‌دهنده چيزي است مگر خداي رويانندهٔ (۸) كارنده و آب‌دهندهٔ يك هستند و هريك مزدِ خودرا موافقِ مشقّتِ خود خواهند يافت (۹) زيرا كه بِالسَّوِيَّه مزدورانِ خدا هستيم و شما زراعتِ خدا و عمارتِ خدا هستيد * (۱۰) و من بِحَسَبِ توفيقي كه خدا بمن داده است چون مِعمارِ عاقل اساس نهادم و ديگري آنرا عمارت مينمايد و هركس بايد خبردار باشد كه چگونه تعمير مينمايد (۱۱) زيرا كه هيچ كس نمي تواند كه اساسِ ديگررا بنا نهد جُز آنچه هست و آن عيسىٰ مسيح است (۱۲) و اگركسي بر آن اساس از طلا يا نقره يا جواهر يا چوب يا گياه يا كاه عمارت كند (۱۳) عملِ هركس آشكارا خواهد شد زيرا كه آن روز اورا ظاهر خواهد ساخت از آنرو كه بآتش كشف كرده ميشود پس آتش خواهد آزمود كارِ هركس‌را كه چگونه است (۱۴) اگر عملِ كسي كه عمارت كرده است بماند مزد خواهد يافت (۱۵) و اگر عملِ كسي سوخته شود زيان خواهد يافت ليكن خود رستگار شود مانندِ كسي كه از آتش گريزد * (۱۶) آيا ندانسته ايد كه هيكلِ خدا ميباشيد و روحِ خدا در شما ساكن ميباشد (۱۷) اگركسي خراب كند هيكلِ خدارا خدا اورا خراب نمايد زيرا كه هيكلِ خدا پاك است و آن شمائيد (۱۸) و هيچ كس خودرا فريب ندهد چه اگركسي از شما در اين جهان حكيم مينمايد بايد احمق گردد تا آنكه حكيم شود (۱۹) زيرا كه حكمتِ اين جهان نزدِ خدا حماقت است كه نوشته شده است كه او حكيمان‌را هم بتزويراتِ ايشان گرفتار ميسازد (۲۰) و ايضا اينكه تصوّراتِ حُكَمارا ميداند كه لغو است * (۲۱) خلاصه آنكه هيچ كس‌را نرسد كه بمردم فخر نمايد زيرا كه تمامیٔ اشيا زانِ شماست (۲۲) خواه پَوْلُس خواه اَپُلّوْس خواه كِيفاس خواه دنيا خواه زندگي خواه مرگ خواه حاليات خواه مستقبلات همه زانِ شماست (۲۳) و شما زانِ مسيح ايد و مسيح زانِ خدا است *

تحمیق نکرده است (۲۱) زیرا که چون بسببِ حکمتِ خدا جهان بحکمتِ خود خدارا نشناخت رأي خد
چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مُهمَلیّتِ قولِ منادي ایمان داران‌را برهاند (۲۲) هرچند یِهُودْ متفحّصِ
آیت و یُونانیانْ جویانِ حکمت اند (۲۳) لیکن ما ندا مي‌کنیم بمسیحِ مصلوب که آن یِهُودْرا سنگِ
مصادم و یُونانیانْرا مُهمَل است (۲۴) و آنهائي‌را که خوانده شده اند چه از یِهُودیانْ و چه از یُونانیانْ
مسیح قدرتِ خدا و حکمتِ خداست (۲۵) زیرا که آنچه از خدا احمق است از مردم عاقل‌تر است و آنچه
از خدا ضعیف است از مردم قوي‌تر است * (۲۶) دیگر اي برادران شما اهلِ دعوتِ خودرا ملاحظه نمائید
که حُکَماء جسماني بسیار نیستند و بزرگان بسیار نیستند و شُرَفا بسیار نیستند (۲۷) بلکه خدا ابلهانِ
چند از جهان‌را برگزیده است تا آنکه حکیمان‌را شرمنده سازد و تني چند از ضعیفانِ عالم‌را برگزیده
است تا که قویهارا خجل سازد (۲۸) و پست‌ترین چیزهاي دنیا و چیزهاي نا چیزرا و چیزهاي غیرِ موجودرا
خدا برگزیده است تا آنکه چیزهاي موجودرا معدوم گرداند (۲۹) و تا آنکه هیچ بشري در حضورِ او فخر
نه نماید (۳۰) لیکن شما از او در مسیح عیسی هستید که او از خدا حکمت و عدالت و تقدّس و
استخلاص شده است براي ما (۳۱) تا آنکه بحَسَبِ آنچه نوشته شده است هر کس که فخر کند
بخداوند فخر کند *

(بابِ دویم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) و من اي برادران چون بنزدِ شما آمدم نیآمدم با فضیلتِ کلام و حکمت بلکه تا شمارا از إعلامِ خدا
آگاه سازم (۲) زیرا که عزمِ من چنین بود که چیزي ندانم درمیانِ شما جُز عیسیٰ مسیح و همان‌را
مصلوب (۳) و من در ضعف و ترس و لرزشِ بسیار نزدِ شما مي‌بودم (۴) و کلامِ من و نداي من بسخنانِ دل
پسندِ حکمتِ انساني نبود بلکه به برهان و تأثیرِ روح بود (۵) تا که نباشد ایمانِ شما در حکمتِ انساني
بلکه در قدرتِ خدائي باشد * (۶) لیکن نزدِ اشخاصِ کامل بحکمت تکلّم مینمائیم امّا نه حکمتِ این
جهان و نه حکمتِ فُضَلاي این جهان که نابود مي‌گردند (۷) بلکه بحکمتِ خدائي مرموزاً تکلّم مینمائیم
آن حکمتِ نهان‌را که خدا پیش از عوالم بجهةِ جلالِ ما مقدّر کرده بود (۸) و آنرا هیچ کس از پیشوایانِ
این جهان ندانستند زیرا که اگر دانستندي خداوندِ جلال‌را مصلوب نساختندي (۹) لیکن آنچنان که
نوشته شده است که چشمي ندیده است و گوشي نه شنیده است و بخاطري خطور نکرده است آن
چیزهائي‌را که خدا بجهةِ مُحبّانِ خود مهیّا ساخته است (۱۰) لیکن خدا بروحِ خود بر ما کشف نموده
است که روح همه چیزهارا تحقیق مي‌نماید بلکه مواضعِ عمیقهٔ خدارا نیز (۱۱) و کیست از بشر که چیزهاي
بشري‌را درک کند مگر روحِ بشر که در وَيْ است بهمین وضع اُمورِ خدائي‌را هیچ کس درک نتواند کرد
جُز روحِ خدا (۱۲) و ما نیافته ایم روحِ دنیائی‌را بلکه روحِ خدائي‌را تا که درک نمائیم آن چیزهائي‌را
که خدا بما عطا نموده است (۱۳) و بآن چیزها تکلّم مینمائیم نه بکلامِ پرداختهٔ حکمتِ انساني بلکه
بآن کلام که روحِ اُلقُدس آموزد و مقابله مینمائیم روحانیات‌را با روحانیات (۱۴) و انسانِ طبیعي چیزهاي

نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواري باهلِ قُرِنتُس

مشتمل بر شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي و يك آيه)

(۱) پَولُسِ حوارِيءِ خوانده شدهٔ عيسىٰ مسيح بمشيّتِ خدا با سُوسْتِنيسِ برادر (۲) بكليسياي خدا كه در قُرِنتُس است به مُنزّهان در مسيح عيسىٰ و مقدّسانِ خوانده شده با همهگيءِ آناني كه درهرجا اسمِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح‌را مي خوانند كه هم خداوندِ ايشان است و هم مارا (۳) كه توفيق و آرام از جانبِ پدرِ ما خدا و عيسىٰ مسيحِ خداوند برشما باد * (۴) [امّا بَعد] پيوسته شكر مينمايم خداي خودرا در بارهٔ شما بجهةِ توفيقِ خدا كه در مسيح عيسىٰ بشما داده شده است (۵) زيرا كه در هرچيز در وَي مستغني شده ايد ازكمالِ بيان و كمالِ علم (۶) بنوعي كه شهادتِ مسيح در نزدِ شما ثابت شده است (۷) بنهجي كه شما در هيچ كرامت قاصر نيستيد و ظهورِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح‌را انتظار مي‌كَشيد (۸) و او است كه شمارا تا بانجام برقرار خواهد ساخت تا آنكه شما در روزِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح سر افكنده نباشيد (۹) امين است آن خدائي كه از او طلب كرده شديد تا كه در پسَرش عيسىٰ مسيح خداوندِ ما شريك باشيد * (۱۰) و من اي برادران از شما بجهةِ خاطرِ خداوندِ ما عيسىٰ مسيح استدعا مينمايم كه شما بتمامي درقول متّفق باشيد و جدائي درميانِ شما راه نيابد بلكه به يك قصد و يك مقصود با هم پيوسته باشيد (۱۱) زيرا كه ازاهلِ كِلُوئي خبر بمن رسيده است در بارهٔ شما اي برادران كه نزاعها درميانِ شما ميباشد (۱۲) غرض اين است كه هر يكي از شما ميگويد كه من زانِ پَولُسم و من زانِ اَپُلُوس و من زانِ كِيفاس و من زانِ مسيح * (۱۳) آيا مسيح منقسِم شد يا آنكه پَولُس در راهِ شما مصلوب شد يا باسمِ پَولُس تعميد يافتيد (۱۴) خدارا شكر مي‌كنم كه هيچ يك از شمارا غسل ندادم مگر كِرِسپُس و گايُوس‌را (۱۵) مبادا كسي بگويد كه من باسمِ خود تعميد دادم (۱۶) و خاندانِ اِستِيفانُ‌را نيز تعميد دادم و ديگر ياد ندارم كه كسي ديگررا تعميد داده باشم * (۱۷) زيرا كه مسيح نفرستاد مرا تا كه تعميد دهم بلكه تا مژدهرا رسانيده باشم و آن نه بسِحروبيان است كه مبادا صليبِ مسيح عبث شود (۱۸) زيرا كه ذكرِ صليب درنزدِ هالكان حماقت است و نزدِ ما نجات‌يافتهگان قدرتِ خداست (۱۹) زيرا كه نوشته شده است كه من تباه ميكنم حكمتِ حُكَمارا و باطل ميسازم فهمِ اربابِ فهم‌را (۲۰) كجاست حكيم و كجاست كاتب و كجاست مباحثه‌كنندهٔ اين جهان آيا كه خدا حكمتِ اين دنيارا

که بجهتِ مسیح نوبرِ اَحِبَّه هست سلام رسانید (۶) و سلام رسانید مَریَمْرا که براي ما بسیار مشقّت کَشید (۷) و سلام نمائید خویشان و هم‌محبسهاي من اَنْدرُنیقُسْ و یُونیَّه‌را که در میانِ حواریان مشهور اند و پیش از من داخلِ مسیح گشتند (۸) اَمْپلیاسْ‌را که محبوبِ من است در خداوند سلام رسانید (۹) اُوْربانُسْ‌را که در امرِ مسیح رفیقِ ما بود و دوستِ من اِسْتخس‌را سلام باد (۱۰) و اَپِلّیسْ‌را که در مسیح آزموده است سلام رسانید و اشخاصي که از اهلِ اَرِسْتبولُسْ میباشند سلام رسانید (۱۱) و خویشِ من هیرُودیُونْ‌را سلام برسانید و از اهلِ نَرْکِسْ آن کساني که در خداوند اند سلام رسانید (۱۲) طِرْفَیْنَه و طِرْفُوسَه‌را که در امرِ خداوند زحمت مي‌کَشند سلام بگوئید و پِرْسِسِ محبوبه‌را که در امرِ خداوند بسیار مشقّت کَشید سلام رسانید (۱۳) و رُوفُسْ‌را که در خداوند برگزیده شده است و مادرِ او و مادرِ مرا سلام رسانید (۱۴) و اَسِنْکرِطُسْ و فِلیگُونْ و هِرْماسْ و پَطْرُباسْ و هِرْمِیس و برادراني‌را که با ایشان اند سلام برسانید (۱۵) و فِلُلُگُسْ و یُولیَّه و نیرِیُوسْ و خواهرَش‌را و اُلِمپاسْ و تمامیِ مقدّساني‌را که با ایشان اند سلام برسانید (۱۶) و یکدیگررا ببوسهء مقدّسانه سلام نمائید و کَلیسیاهاي مسیح شمارا سلام مي‌نمایند * (۱۷) واي برادران من از شما استدعا مي‌نمایم که با خبر باشید از آناني که جدائیها و ایذاهارا خلافِ اعتقادي که شما آموخته اید عمل نمایند و از آنها اعراض نمائید (۱۸) زیرا که چنین کسان خداوندِ ما عیسیِ مسیح‌را بندگي نمي‌نمایند بلکه شکمِ خودرا مي‌پرستند و بکلامِ محبّت‌آمیز و سخنِ شیرین دلهاي سادگان‌را مي‌رُبایند (۱۹) و مطیع بودنِ شما بهمگي رسیده است پس خوشوقت میباشم دربارهء شما و مي خواهم که شما در نیکوئي‌ها عاقل باشید و در بدیها ساده (۲۰) و خدائي که اصلِ آرام است شیطان‌را بزودي در زیرِ قدمهاي شما خواهد مالید و توفیقِ خداوندِ ما عیسیِ مسیح با شما باد آمین * (۲۱) تیمُوثیُوسِ رفیقِ من درهر امر و لُوکیُوسْ و یاسُونْ و سُوسِپطِرْ خویشانِ من سلام شمارا میرسانند (۲۲) و منِ کاتبِ حروف تِرْتیُوسْ در خداوند شمارا سلام میگویم (۲۳) و گائیُوسْ که مرا و تمامِ کَلیسیارا مهمان‌دار است شمارا سلام میرساند و اِرَاسْتُسِ کلانترِ شهر و کُوارْطُسِ برادر شمارا سلام میرسانند (۲۴) که توفیقِ خداوندِ ما عیسیِ مسیح با همهء شما باد آمین * (۲۵) پس آن کسي‌را که قادر است که شمارا استوار نماید بر حَسَبِ مژدهء من و نداي بعیسیِ مسیح موافقِ اظهارِ آن سرّي که از قدیم اَلْاَیّام مستتر بود (۲۶) و الحال آشکارا گردیده است و بوساطتِ رسائلِ انبیا و حکمِ خداي لَمْیَزَل از براي اطاعت بایمان بر همگيِ قبائل هویدا شده است (۲۷) آن خداي وحیدِ حکیم‌را بوساطتِ عیسیِ مسیح تا بابد جلال باد آمین *

روحُ‌القدس * (۱۴) و من خود یقین دارم اي برادران که شما خود از خوبیها پُر میباشید و از هر گونهٔ معرفتي مملوّ و قادر بر آن اید که یکدیگررا نصیحت نمائید (۱۵) لیکن من کاغذِ مختصري بي‌تکلّفانه بشما نوشتم که شمارا یادآوري نمایم بعلّتِ توفیقي که خدا بمن داده است (۱۶) تا که من درمیانِ قبائل گماشتهٔ عیسیٰ مسیح باشم یعني ملازمتِ مژدهٔ خدارا نمایم و تا آنکه هدیّهٔ قبائل مقبول شود که بروحُ‌القدس مُشَرّف گردد (۱۷) پس مراست تفاخر بعیسیٰ مسیح درکارهاي خدائي (۱۸) زیرا که مرا آن جرأت نیست که تکلّم نمایم جُز بآنچه مسیح بوساطتِ من براي اطاعتِ قبائل امر کرده است قولاً و فعلاً (۱۹) به اظهارِ آن قوّت برامورِ عجیب و غریب بقوّتِ روحِ خدا بحدّي که از اُورِشَلِیمْ دَوْر زده تا به اِلّیرِقُونْ در هرجا مژدهٔ مسیح‌را باتمام رسانیدم (۲۰) و خواهانِ این عزّت بودم که درجائي که اسمِ مسیح نبود خبر بانجیل دهم تا که براساسِ غیري عمارت نه نمایم (۲۱) بلکه آن شود که نوشته شده است که آن کساني که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید و آنهائي که نشنیده اند خواهند فهمید * (۲۲) از براي این بکرّات از آمدنِ نزدِ شما باز ماندم (۲۳) لیکن حال چون در این حُدود دیگرجائي باقي نیست و آرزوي آمدن بنزدِ شمارا از سالهاي بسیار دارم (۲۴) چون به اِسْپانِیَّه میروم بنزدِ شما خواهم آمد زیرا که امیدوارم که در عبور شمارا ملاقات نمایم و از شما بدرقه یابم بعد ازآنکه قدري از ملاقاتِ شما سیر شوم (۲۵) اکنون بجهتِ خدمت نمودنِ مقدّسان باُورِشَلِیمْ مي‌روم (۲۶) زیرا که اهلِ مَقِدُونِیَّه و اَخَئِیَّه چنین بخاطر رسید که قدري بذل کنند بجهتِ مفلسان از مقدّساني که در اُورِشَلِیمْ میباشند (۲۷) بلي ایشان خود راضي شدند هرچند بدهکارانِ ایشان میباشند زیرا که چون قبائل در روحانِیّات شریکِ ایشان گشتند آنهارا نیز باید که درجسمانِیّات ایشان‌را خدمت نمایند (۲۸) پس چون این کاررا باتمام رسانم و این منفعت‌را نزدِ آنها ختم نمایم از اینجا بسوي شما تا به اِسْپانِیَّه خواهم رفت (۲۹) که میدانم این‌را که اگر بسوي شما آیم با کمالِ برکتِ مژدهٔ مسیح خواهم آمد * (۳۰) و اي برادرانِ من از شما استدعا مینمایم که از براي خاطرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و از براي محبّتِ روح که شما بجهتِ من نزدِ خدا در دعا سعي نمائید (۳۱) تا آنکه از بي‌ایمانان که در یِهُودِیَّه هستند رستگار شوم و آنکه خدمتِ من در اُورِشَلِیمْ مقدّسان‌را پسند افتد (۳۲) تا با سُرور نزدِ شما آمده انشاء اللّٰه با شما استراحت نمایم خدائي که اصلِ آرام است با همهٔ شما باد آمین *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) و خواهرِ ما فِیبِي‌را که خادمهٔ کِلِیسیاي کِنْکِرِیَّه هست بشما مي‌سپارم (۲) که شما بجهتِ خداوند اورا بنهجِ شایستهٔ مقدّسان بپذیرید و در هر عمل که شمارا میخواند مُعاوِنِ او باشید زیرا که او خود مُعاوِنِ بسیاري بوده است بلکه مُعاوِنِ من خود نیز * (۳) و پِرِسْکِلَّه و اَقُلَدرا سلام نمائید که درامرِ مسیح عیسیٰ رفیقِ من مي‌بودند (۴) و بجهتِ جانِ من گردنِ خودشان‌را نهادند و نه همین من از ایشان ممنونم بلکه تمامي کِلِیسیاهاي قبائل (۵) و کِلِیسیائي‌را که درخانهٔ ایشان است سلام نمائید و محبوبِ من اِپَیْنِتُسْ‌را

خودَش‌را بخدا پس خواهد داد * (۱۳) پس بعد از این بر یکدیگر تحکّم نه نمائیم بلکه این‌را اولي دانیم که موجبِ مصادمه یا سکندري‌را در راهِ برادر نگذاریم (۱۴) زیرا که من میدانم و یقین دارم از عیسیٰ خداوند که هیچ چیز از خود ناپاك نیست بلکه از براي آن کس که چیزي‌را ناپاك مي‌پندارد ناپاك است (۱۵) لیکن اگر بسببِ خوراکي برادرَت آزرده شود دیگر رفتارَت بمحبّت نیست براي خوراکيِ خود آن کس‌را هلاك مکن که مسیح در راهِ او مُرد (۱۶) خلاصه بر آن خوبيِ شما بد گفته نشود (۱۷) که ملکوتِ خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و آرام و خوشي در روح اُلقدس است * (۱۸) و آن کس که در این امور مسیح‌را بندگي مي‌نماید خدارا خوش مي‌آید و مردم‌را مقبول است (۱۹) پس تابعِ چیزهائي که مناسبت بصلح و تعمیرِ یکدیگر دارند باشیم (۲۰) و صنعتِ خدارا براي خوراکی از هم مَپاش البتّه همهٔ چیز پاك است لیکن آن کس که با ایذاي غیر میخورد حرام است (۲۱) و اولي است گوشت نخوردن و شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیزِ دیگر که بعلّتِ آن برادرَت ایذا یابد یا سکندري خورد یا سُسْت شود (۲۲) اگر تو ایمان داري با خود و خدا داشته باش خوشا حالِ آن شخص که خودرا ملامت نمیکند در کاري که اختیار کرده است (۲۳) و آن کس که شك دارد اگر خورد بر وَيْ حکم میشود زیرا که از ایمان نیست و هرچه از راهِ ایمان نیست گناه است *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر سي و سه آیه)

(۱) و ما که قويِ اُلایمان میباشیم باید که ضعفِ ضُعَفارا متحمّل شویم و در قَیْدِ خوشيِ خود نباشیم (۲) بلکه هر یك از ما در آنچه مُفید است بجهةِ معموري باید که جویانِ خوشيِ آشنایانِ خود باشد (۳) زیرا که مسیح هم خودرا خوش نمي‌کرد بلکه چنانچه نوشته شده است [بوقوع انجامید] که ملامتهاي آنان که تورا ملامت مي‌نمودند بر من واقع شد (۴) و هر آنچه پیش نگارش یافته براي آگاهيِ ما نوشته شده است تا که بصبر و خاطرجمعي از کتاب امیدوار باشیم (۵) و آن خدائي که اصلِ صبر و خاطرجمعي است بشما عطا کند این‌را که نظر بوحدتِ مسیح عیسیٰ با یکدیگر یك اندیشه باشید (۶) تا که به یك جان و یك زبان خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح‌را تعظیم نمائید * (۷) پس شما یکدیگررا به پذیرید چنانچه مسیح مارا در جلالِ خدا راه داده است (۸) الحال میگویم که عیسیٰ مسیح خادمِ اهلِ خُتنه شد بجهتِ راستيِ خدا تا که وعده‌هائي که به پدران شده بود ثابت گرداند (۹) و تا آنکه قبائل بسببِ رحمت خدارا تعظیم نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهتِ آن بتو در میانِ قبائل اقرار خواهم کرد و باسمِ تو تسبیح خواهم خواند (۱۰) و باز مي‌فرماید که اي قبائل مسرور باشید با قومِ او (۱۱) و نیز سپاس کنید خدارا اي همگيِ طوائف و اورا ستایش نمائید اي همگيِ قبائل (۱۲) و باز اِشْعَیاهْ میگوید بیخ یِشَيْ خواهد ماند و کسي برمیخیزد که مسلّط شود بر قبائل و بوَيْ قبائل امیدواري خواهند یافت (۱۳) و خدا که اصلِ امید است شمارا از کمالِ سُرور و آرام در ایمان مملوّ گرداند تا در امیدواري افزوده شوید در قوّتِ

(۵) پس باید مطیع باشید نه بعلّتِ غضب وبس بلکه بجهتِ معرفتِ خود (۶) و بهمین قِسم باج‌را ادا نمائید زیرا که خدارا ملازمانِ حضور اند که به همین کار بمواظبت متوجّه اند (۷) پس همه‌گي‌را اداي لوازم نمائید و باج‌خواه‌را باج و صاحبِ جزیه‌را جزیه و مستحقّ ترس‌را ترس و بخداوندِ عزّت عزّت * (۸) و هیچ کس‌را بده‌کار مباشید جز دَیْنِ محبّتِ یکدیگررا زانروکه آن کس که دیگري‌را محبّت مینماید در شریعت کامل است (۹) زیرا اینکه زنا مکن و قتل مکن و دزدي مکن و شهادتِ دروغ مده و طمع مکن و چنانچه حکمي دیگر باشد همه مُندرج است دراین کلام که آشناي خودرا چون خود دوست دار (۱۰) و از محبّت برآشنایان بدي نمي‌آید پس تکمیلِ شریعت بمحبّت است * (۱۱) خصوصاً که وقت‌را یافته اید که حال وقتي است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات الحال نزدیک‌تر شده است از آن وقتي که ایمان آوردیم (۱۲) و شب منقضي شده است و روز نزدیک است پس کارهاي تاریکي‌را دور کنیم و سلاحِ نوررا بما بپوشیم (۱۳) و بر رسمِ روزانه بطرزِ شایسته رفتار نمائیم نه در جشنها و مستیها و مجامعات و ملاعبات و در نزاع و جدال (۱۴) بلکه ملبّس بعیسیٰء مسیحِ خداوند شوید و طامعانه فکر بجهتِ جسم ننمائید *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) و ضعیف اَلْایمان‌را بپذیرید و با اختلافِ آراء وا مگذاریدَش (۲) که یک شخص‌را اعتقاد آن است که هر چیزرا میتوان خورد و شخصِ ضعیف اَلْایمان بُقُول میخورد (۳) و آن کس که خورنده است تحقیر نه نماید آن کس‌را که نمي‌خورد و آن کس که نمي‌خورد معیوب نداند خورنده‌را زیرا که خدا اورا قبول کرده است (۴) و تو کیستي که ملازمِ آقاي دیگررا تحکّم مینمائي او اگر ایستاده است یا افتاده است نزدِ مولیٰء خود است بلکه خواهد ایستاد که خدارا آن قدرت هست که اورا بر پا دارد (۵) و یک شخص روزي‌را افضل از روزِ دیگر میداند و دیگري هر روزرا برابر میداند هر کس باید که در فهمِ خود بر یقین باشد (۶) و آن کس که نظر در روز مي‌کند براي خداوند نظر میکند و آن کس که نظر در روز نمي‌کند از براي خداوند نظر نمي‌کند و آن کس که میخورد براي خداوند میخورد و شکر خدارا میکند و آن کس که نمیخورد براي خداوند نمیخورد و نیز خدارا شکر مینماید (۷) زیرا که هیچ کس از ما بجهتِ خود زیست نمي‌نماید و هیچ کس از ما بجهتِ خود نمي میرد (۸) اگر زیست کنیم بجهتِ خداوند میزیئیم و اگر مي‌میریم بجهتِ خداوند مي‌میریم پس خواه زیست کنیم و خواه بمیریم از آنِ خداوندیم (۹) زیرا که مسیح براي همین هم مُرد و هم برخاسته زنده شد تا که هم بر مرده‌گان و هم بر زنده‌گان خداوندي نماید * (۱۰) لیکن تو چرا بر برادرِ خود تحکّم مي‌نمائی یا تو نیز چرا برادرِ خودرا حقیر مي شماري زانرو که همه‌گي نزدِ محکمهٔ مسیح حاضر خواهیم گشت (۱۱) چنانچه نوشته شده است که بحیاتِ من خداوند میفرماید که هر زانو مرا خم خواهد گشت و هر زبان بخدا اقرار خواهد نمود (۱۲) پس هر یک از ما حسابِ

چون قربانيءِ زنده و مقدّس چنانکه خدارا خوش آيد که آن است عبادتِ عقلانيءِ شما (۲) و هم‌شکل باين جهان مباشيد بلکه شکلِ ديگر پذيريد به تجديدِ فهمِ شما تا که دريابيد که آن رفتارِ نيکوی خوش آيندهء کامل که خدا خواهد کدام است * (۳) و بعلّتِ آن توفيقي که بمن داده شده است هر کس‌را که در ميانِ شما ميباشد ميگويم که مَيندیش فوقِ آنچه بايد انديشيد بلکه انديشهء سنجيده نما چنانچه هر کسرا خدا پيمانه از ايمان باو پيموده است (۴) که چنانچه يك بدنِ مارا اعضاي بسيار است و جميعِ اعضا به يك کار مشغول نيستند (۵) بهمين وضع مُجملًا ما در مسيح يك تن ميباشيم و مُفصّلًا اعضاي يکديگر هستيم (۶) هرچند استعداداتِ مختلفه در ما ميباشد بحَسَبِ فضلي که بما داده است اگر آن اِخبارکردن باشد فضلَش درپيمايشِ ايمان است (۷) و اگر خدمت باشد فضيلتَش در خدمت است و و اگر معلّم است در تعليم (۸) اگر وعظدهنده است در وعظ تقسيم کننده در پاك‌دستي و پيشوا در کوشش و پرستار در خوشنودي * (۹) و در محبّت صداقت بايد و ددي‌را بغض نمائيد و با نيکي ملحق شويد (۱۰) و در برادري با يکديگر مهربان باشيد و يکديگررا در سبقت تعظيم نمائيد (۱۱) و در کوشش تأخير ننمائيد و در روح چالاك و خداوندرا فرمان‌پذير باشيد (۱۲) در اميد شاد و در مصيبت صابر و در دعا پايدار (۱۳) حاجتِ مقدّسان‌را بر آورده غريب‌پروري‌را پيروي نمائيد (۱۴) معذّبينِ خودرا خوش گفته بلي خوش گوئيد و نفرين نه نمائيد (۱۵) و شمارا است خوشي با خوش‌شدهگان و گريستن با گريانان (۱۶) و با يکديگر به برابري انديشه نمائيد و بلندپرواز مباشيد بلکه با افتادهگان فرود ائيد و خودبين مباشيد * (۱۷) هيچ کس‌را بدي در مکافاتِ بدي ننمائيد و بجهتِ آنچه نزدِ کلِّ خلق شايسته نمايد پيش انديشه نمائيد (۱۸) اگر ممکن باشد بقدري که از جانبِ شما باشد با همه خلق بصلح باشيد (۱۹) اي محبوبان بجهتِ خود انتقام مکنيد بلکه جاي غضب‌را خالي گذاريد که نوشته شده است که مراست انتقام عوض خواهم کرد خداوند ميفرمايد (۲۰) و اگر دشمنِ تو گرسنه باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه باشد آبَش ده که اگر تو چنين کني اخگرهاي آتش‌را بر سرِ او خواهي انباشت (۲۱) و مغلوبِ بدي مشو بلکه بدي‌را بنيکي مغلوب کن *

(بابِ سيزدهم مشتمل بر چهارده آيه)

(۱) هر شخص‌را بايد که قدرت‌هاي برتر [از خودرا] اطاعت نمايد زيرا که هيچ قدرت نيست مگر آنکه از خداست و قدرتهائي که موجود است از خدا مقرّر است (۲) پس آن کس که قدرت‌را مخالفت مي‌نمايد تقديرِ خدارا مقاومت مي‌نمايد و چنين مُقاومان حکم‌را بر خود فرود مي‌آرند (۳) چه حُکّام بر اعمالِ نيك قاهر نيستند بلکه اعمالِ بدرا پس اگر تو خواهي که از قدرت خائف نباشي نيکي کن که تو از آن تحسين خواهي يافت (۴) زيرا که گماشتهء خدا است که تورا احسان نمايد ليکن اگر بدي نمائي خائف باش که شمشيررا عبث بر ندارد زانرو که خادمِ خداست که با غضب از بدکار انتقام کَشد

رسیده است تا که غیرت در آنها پدید آید (۱۲) پس چون لغزشِ آنها سعادتِ جهان است و نقصانِ ایشان افزونیءِ قبائل بچند مرتبه بیشترکمالِ ایشان چنین خواهد بود (۱۳) و من شمارا که قبائل میباشید میگویم از آنجا که حواري بسوی قبائلم و خدمتِ خودرا تحسین مینمایم (۱۴) تا شاید که ابناي جنسِ خودرا بغیرت آورم و بعضي از آنهارا رهائي بخشم (۱۵) و چون راندنِ ایشان سببِ برگردیدنِ جهان است بازگرفتنِ آنها چیست جُز حیات از مرده‌گان * (۱۶) و چون نوبر پاکیزه گردید باقي نیز چنین خواهد بود و چون بیخ منزّه گشت شاخها نیز چنین خواهند بود (۱۷) و چون بعضي از شاخها بُریده گشت و تو که زیتونِ صحرائي بودي درمیانِ آنها پیوند گشتی و در اصل و چوبیءِ زیتون شریك گردیدي (۱۸) بر شاخها تفاخر مکن و اگر تفاخرکني چنین نیست که تو اصلرا حامل باشي بلکه اصل تورا (۱۹) پس خواهي گفت که شاخها بُریده گشت تا که من پیوند گردم (۲۰) بلي بسببِ بي‌ایماني بُریده شدند و تو نیز بایمان ایستادهءِ بلندپروازي مکن بلکه هراسان باش (۲۱) زیرا که چون خدا بر شاخهاي طبیعي دریغ نفرمود خبردار باش که مبادا بر تو نیز دریغ ندارد * (۲۲) پس ملاحظه نما مهرباني و سختيءِ خدارا سختي بر افکنده‌گان و مهرباني بر تو اگر در خوبي بماني ورنه تو نیز بُریده خواهي گشت (۲۳) و اگر ایشان در بي‌ایمانی نمانند پیوند خواهند گشت زیرا که خدا قادر است که ایشان‌را باز پیوندد (۲۴) زیرا که چون تو از زیتونِ طبیعي بُریده شدهءِ بزیتونِ نیکو فوق الطّبیعت پیوسته گردیدي بچند مرتبه افزون‌تر ایشان که شاخهاي طبیعي اند در زیتونِ خود پیوسته خواهند گردید * (۲۵) و اي برادرانِ من نمیخواهم که این راز بر شما مستور باشد که مبادا خودبین باشید که جزوي کورئي بر اِسْرائیلْ طاري شده است مادامي که آمدنِ قبائل بکمال رسد (۲۶) آنگاه مجموعِ اِسْرائیلْ نجات خواهند یافت چنانچه نوشته شده است که رهاننده از صِیّونْ خواهد آمد و ناراستي‌را از یَعْقُوبْ بر خواهد داشت (۲۷) و این است پیمانِ من با آنها چون گناهانِ ایشان‌را نابود میسازم (۲۸) و نظر بانجیل مردود اند بجهةِ شما و نظر به برگزیده‌گي محبوب اند بجهةِ پدران (۲۹) که خدا از انعامها و خواندن پشیمان نمي‌شود (۳۰) زیرا که چنانچه شما پیش از این خدارا عاصي بودید و حال بعلّتِ معصیتِ آنها مرحوم گردیدید (۳۱) بهمین وضع ایشان نیز بسببِ رحم بر شما عاصي شدند تا که برایشان نیز رحم کرده شود (۳۲) که خدا همه‌را در عصیان شریك شمرده است تا بر همه رحم فرماید * (۳۳) زهي کنهِ حکمتِ بي‌مُنتها و دانشِ خدائي که چه قدر قضایاي او دور از تحقیق و چه بسیار راه‌هاي او بعید از تدقیق است (۳۴) کیست که ارادهءِ خداوندرا دانست یا مُشیرَش کِه بود (۳۵) یا کیست که سبقت جُسته اورا چیزي داده باشد که باو باز داده شود (۳۶) که همه از او و باو و تا او است سُبْحانَهُ الیَ الْأَبد آمین *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) پس اي برادران براي خاطرِ رحمتهاي خدا من از شما استدعا مي نمایم که بدنهاي خودرا واگذارید

کني و در دلِ خود اعتقاد نمائي که خدا اورا از مردهگان برخيزانيد نجات خواهي يافت (۱۰) زيرا که ايمان بدِل آورده شده است از براي راستي و اقرار بزبان کرده شده اشت از براي نجات (۱۱) زانرو که کتاب ميگويد که هر آن کس که بر او ايمان آورد خجل نخواهد شد * (۱۲) زيرا که هيچ فرق نيست ميانِ يَهُودْ و يُوناني از آنرو که او خداوندِ همه است همان بر همهء آنان که اورا ميخوانند کريم است (۱۳) زيرا که هر کس که اسمِ خداوندرا ميخواند نجات خواهد يافت * (۱۴) پس چگونه بخوانند آن را که اورا باور نکردند و چگونه باور کنند آن کس را که خبرَش را نيافتد اند و چگونه خبرَش را بيابند بغير خبردهنده (۱۵) و چگونه خبر دهند جُز اينکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه زيبا است پايهاي آن کساني که مژدهء صلح ميدهند و خبرهاي خوش مي‌آرند (۱۶) ليکن همه مژدهرا مطيع نشده اند زانرو که اِشَعْيَاهْ ميگويد خداوندا نداي مارا چه کس باور کرده است (۱۷) خلاصه آنکه ايمان از شنيدن حاصل ميشود و شنيدن از کلامِ خدا (۱۸) ليکن ميگويم آيا نشنيده اند آري چونکه آوازِ ايشان بمجموعِ زمين پيچيد و باقصاي معمورهء سخنهاي ايشان رسيد (۱۹) و ميگويم که آيا اِسْرَائِيلْ ندانسته است و حال آنکه مُوسیٰ نخستين گفته است که بآناني که قوم نبودند من شمارا بغيرت و بطائفهء بي‌فهم شمارا بحميّت خواهم آورد (۲۰) و اِشَعْيَاهْ جرأت‌کنان ميگويد که من بآناني که جوياي من نبودند يافت شدم و بر آنهائي که خواهانِ من نبودند هويدا گشتم (۲۱) و به اِسْرَائِيلْ ميگويد که دستهاي خودرا کُشوده ام در تمامِ روز نزدِ کساني که تمرّد و مخالفت مينمايند *

(بابِ يازدهم مشتمل بر سي و شش آيه)

(۱) پس ميگويم که آيا خدا قومِ خودرا رانده است حاشا که من نيز اِسْرَائِيلي از نسلِ اِبْرَاهِيمْ ميباشم و از طائفهء بِنْيَامِينْ (۲) و خدا ردّ نکرده است قومِ خودرا که پيش قصد کرده بود آيا نميدانيد که کتاب در خصوصِ اِيلِيَاهْ چه ميگويد که چگونه از اِسْرَائِيلْ شکايت ميکند و ميگويد (۳) خداوندا پيغمبرانِ تورا کُشته اند و مذابحِ تورا برکَنده اند و من تنها مانده ام و ايشان در قصدِ جانِ من ميباشند (۴) ليکن الهام بوَيْ چه ميگويد اينکه من بجهةِ خود هفت هزار مردرا بجا گذاشته ام که در پيشِ بَعَلْ زانو نزده اند (۵) و بهمين قِسم حال نيز بعضي باقي مانده اند بحَسَبِ اختيارِ کَرَمي (۶) و چون بکَرَم باشد ديگر از اعمال نباشد ورنه کَرَم ديگر کَرَم نباشد و چون باعمال باشد ديگر از کَرَم نباشد ورنه ديگر عمل عمل نباشد * (۷) خلاصه آن است که آنچه اِسرَائِيلْ ميجويد بآن نرسيده است و برگزيدهگان بآن رسيده اند و باقي کور شده اند (۸) چنانچه نوشته شده است که خدا آنهارا روحِ خواب‌آلوده داده است يعني چشمانِ نابينا و گوشهاي ناشنوا و چنين است تا امروز (۹) و دَاوُدْ نيز ميگويد که سَفرهء ايشان دام و تله و سنگِ مصادم و جزا باد آنهارا (۱۰) و چشمانِ ايشان کورگردانيده شود که نه بينند و پيوسته پُشتِ آنهارا خم گردان * (۱۱) پس ميگويم آيا که لغزش نمودند تا که بيفتند حاشا بلکه از لغزشِ آنها نجات بقبائل

تمامیِ زمین اسمِ من شهرت یابد (۱۸) پس رحم مینماید بر هر آن کس که میخواهد و سنگ‌دل مینماید هر آن کس‌را که میخواهد * (۱۹) پس تو مرا خواهي گفت که پس چرا دیگر ملامت مینماید بجهةِ آنکه با مشیّتِ وَیْ کِه مقاومت نموده است (۲۰) لیکن اي انسان تو کیستي که با خدا معارضه میکني آیا که مصنوع بصانعِ خود تواند گفت که تو چرا امر چنین ساختهٔ (۲۱) آیا که کوزه‌گر بر گِل اختیار ندارد که از یك مُشتِ گِل کوزهٔ عزیزي و کوزهٔ ذلیلي‌را مهیّا نماید (۲۲) پس چون خدا عزم نمود که غضب‌را ظاهر سازد و قدرتِ خودرا هویدا نماید پس ظروفِ غضب‌را که بجهةِ هلاك آماده شده بودند با حلمِ بسیار متحمّل گردید (۲۳) و تا آنکه ظاهر نماید وفورِ جلالِ خودرا بر ظرفهاي رحمت که آنهارا پیش آماده نموده بود براي جلال (۲۴) و خواند نیز یعني مارا نه محض از یِهُودْ بلکه از قبائل نیز * (۲۵) چنانچه بوساطتِ هُوشِیَعْ میگوید که آناني‌را که قومِ من نبودند قومِ خود خواهم خواند و اورا که محبوب نبوذ محبوب (۲۶) و چنین خواهد شد که درجائي که بآنها گفته شد که شما قومِ من نیستید در همان جا فرزندانِ خداي زنده خوانده خواهید شد (۲۷) و اِشْعَیاهْ بر اِسْرائیلْ فریاد مینماید که هرچند عددِ بني اِسْرائیلْ چون ریگِ دریا است لیکن بعضي نجات خواهند یافت (۲۸) چه محاسبه‌را جمع میزند و بصّحت مفروغ مینماید که خداوند محاسبه‌را با زمین منقطع خواهد کرد (۲۹) چنانچه اِشْعَیاهْ پیش خبر داده است که اگر خداوندِ صَبائُوتْ بجهةِ ما نسلي نگذاشته بود چون سِدُوم مي‌گشتیم و مانندِ عَمُوراهْ میگردیدیم * (۳۰) پس چه گوئیم این است که قبائل که در پَيِ عدالت نبودند عدالت‌را بچنگ آوردند آن عدالتي‌را که از ایمان است (۳۱) و اِسْرائیلْ که جُستجو مینمود شریعتِ عدالت‌را بشریعتِ عدالت نرسید (۳۲) چرا که از راهِ ایمان جُستجو نمیکردند گویا که از اعمالِ شرعي یافت شدني است زیرا که بر آن سنگِ مصادم پا کوفتند (۳۳) چنانچه مرقوم شده است که اینك در صِیُّونْ سنگِ کوفته‌گي و کوهي مصادم می‌نهم و هرکس که بر آن ایمان آورد پشیمان نخواهد شد *

(باب دهم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) اي برادران خوشنودیِ دلِ من و استدعاي من پیشِ خدا بجهةِ اِسْرائیلْ در نجاتِ ایشان است (۲) زیرا که من بجهةِ ایشان شهادت میدهم که در راهِ خدا تعصّب دارند لیکن نه بحَسَبِ عقل (۳) زیرا که چون از عدالتِ خدا واقف نبودند و خواهانِ اثباتِ عدالتِ خود بودند مطیعِ عدالتِ خدا نشدند (۴) چه مسیح مقصد از شریعت است با عدالت براي هرکس که ایمان مي‌آورد * (۵) و مُوسی آن عدالت‌را که از شریعت پیدا میشود چنین بیان مینماید که هرکس که اینهارا بجا مي‌آورد بسببِ اینها حیات خواهد یافت (۶) امّا عدالتِ ایماني باین طور میگوید که در دلِ خود مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد نمود مقصود این است که تا آنکه مسیح‌را پائین آورد (۷) و یا به عمیقي چه کس فرو خواهد رفت مقصود این است که تا آنکه مسیح‌را از مردگان برآورد (۸) لیکن چه میگوید اینکه کلام نزدِ تُست و در دهنِ تو و در دلِ تو و آن این کلامِ ایماني است که بآن ندا میکنیم (۹) که اگر بزبانِ خود اعتراف به عیسیٰ خداوند

است کیست که بر ما است (۳۲) آن کس که حتّی این‌را نیز کرد که پسرِ خویش‌را هم دریغ نفرمود بلکه اورا در راهِ همه‌گیءِ ما تسلیم نمود پس چرا همه چیزرا با وَیْ بما نخواهد بخشید (۳۳) کیست که با برگزیده‌گانِ خدا مُدّعیگري نماید چون خدا آنهارا عادل میشمارد (۳۴) و کیست که تحکّم تواند نماید چون مسیح مُرد بلکه برخاسته در دستِ راستِ خدا میباشد و بجهةِ ما شفاعت مینماید (۳۵) کیست آن که مارا از محبّتِ مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگي یا عقوبت یا گرسنه‌گي یا عُریاني یا تحدید یا شمشیر (۳۶) چنانچه نگارش یافته است که همیشه از جهةِ تو کُشته مي‌گردیم و چون گوسفندانِ ذبحي شمرده مي‌شویم (۳۷) بلکه بر همه‌گيءِ آن چیزها فوقِ غالب نیز هستیم بوسیلهء این کس که مارا محبوب داشت (۳۸) که من یقین دارم که نه مرگ و نه زنده‌گي و نه فرشته‌گان و نه ریاست و نه توانائیها و نه موجودات و نه آینده‌گان (۳۹) و نه بلندي و نه پستی و نه هیچ خلقتِ دیگر قدرت خواهد داشت که مارا از آن محبّتِ خدا که در مسیحِ عیسیٰ خداوندِ ما است جدا سازد *

(بابِ نهم مشتمل بر سي و سه آید)

(۱) من راست میگویم در مسیح و دروغ نمي‌گویم و قلبِ من با من شهادت میدهد بروحِ‌القدس (۲) که مرا اندوهِ عظیم است و دلَم‌را اَلَمِ پیوسته (۳) که کاشکي من خود از مسیح محروم میشدم در راهِ برادرانِ من که خویشانِ من از حیثیّتِ جسم اند (۴) که ایشان اِسْرائیلي میباشند و آنهارا است پسرخوانده‌گی و جلال و عهدها و امانتِ شرع و عبادت و وعده‌ها (۵) و پدران نیز پدرانِ ایشان اند و مسیح نیز از حیثیّتِ جسم از میانِ ایشان است که او خداي فوقِ همه است مبارک باد تا بابد آمین * (۶) لیکن چنین نیست که کلامِ خدا ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه که از اِسْرائیلْ هستند اِسْرائیلْ باشند (۷) یا از آنجا که نسلِ اِبْراهیمْ میباشند همه از فرزندان باشند نه بلکه به اِسْحٰق نسلِ تو خوانده خواهد شد (۸) یعني چنین نیست که فرزندان جسمي فرزندانِ خدا باشند بلکه فرزندانِ مَوْعودي نسل شمرده میشوند (۹) وکلامِ وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد و سارٰهْ‌را پسري خواهد بود (۱۰) همین نه آن وبس بلکه چون رِبْقٰهْ نیز از آن یك شخص حامله بود یعني پدرِما اِسْحٰق (۱۱) و هنوز متولّد نشده بودند و از نیك و بد هیچ ننموده بودند تا آنکه مقرّر شود که ارادهء خدا از روي اختیارِ وَیْ است نه به اعمالِ مردم بلکه بدعوتِ دعوت‌کننده است (۱۲) وَیْ‌را گفته شد که مهتر کهتررا بنده‌گي خواهد نمود (۱۳) چنانچه نوشته شده است که من یَعْقُوبْ‌را دوست داشته ام و عِیسَوْرا دشمن * (۱۴) پس چه میگوئیم آیا که در خدا ناراستي میباشد حاشا (۱۵) و نیز مُوسیٰ‌را گفت که هر آن کس‌را که من رحم براو خواهم کنم رحم خواهم نمود و هرکس‌را که من لطف خواهم نمودن لطف خواهم نمود (۱۶) حاصل آنکه نه از خواهش‌کننده و نه از دونده بلکه از خداي رحم‌کننده است (۱۷) و کتاب فَرْعَوْنْ‌را میفرماید که من تورا بجهةِ این بلند کرده ام که قدرتِ خودرا در تو ظاهر سازم تا که بر

تابع روح اند مزاجِ روحاني دارند (۶) و سرشتِ جسماني فنارا است و فطرتِ روحاني حيات و آرام‌را (۷) زانرو كه سرشتِ جسم مبغوضِ خداست كه شريعتِ خدارا تابع نمي‌شود بلكه نمي‌تواند شد (۸) و آناني كه در جسم اند پسنديدهٔ خدا نمي‌توانند شد * (۹) ليكن شما در جسم نيستيد بلكه در روح ميباشيد هرگاه روحِ خدا در شما ساكن باشد و اگر كسي روحِ مسيح‌را ندارد زانِ او نيست (۱۰) پس چون مسيح در شما ميباشد هرچند بدن بعلّتِ گناه مرده است ليكن روح بعلّتِ راستي زنده‌گي است (۱۱) و چون روحِ كسي كه عيسىٰ‌را از مرده‌گان برخيزانيد در شما ساكن ميباشد پس او كه مسيح‌را از مرده‌گان برخيزانيد بدنهاي فانيِ شمارا بسببِ روحش كه در شما ساكن ميباشد خواهد برخيزانيد * (۱۲) پس اي برادران چنين نيست كه بده‌كارِ جسم باشيم كه بَروشِ جسم زنده‌گاني نمائيم (۱۳) زيرا كه اگر بَروشِ جسم زنده‌گاني نمائيد مرگ‌را آماده ايد و اگر افعالِ بدن‌را بروح بي جان سازيد زنده‌گي‌را خواهيد يافت (۱۴) كه اشخاصي‌را كه روحِ خدا محرّك ميباشد پسرانِ خدا ميباشند (۱۵) زيرا كه شما بارِ ديگر نيافته ايد روحِ بنده‌گي‌را تا محلِّ خوف بلكه يافته ايد روحِ پسرخوانده‌گي‌را كه بسببِ اين ندا ميكنيم ما كه يا ابا اي پدر (۱۶) همان روح با ارواحِ ما شهادت ميدهد كه فرزندانِ خدا ميباشيم (۱۷) و چون فرزندان ايم وارثان نيز ميباشيم يعني وارثانِ خدا و همارث با مسيح زيرا كه در مصائبَش شُركائيم تا آنكه در جلالَش نيز شريك باشيم * (۱۸) چون مي‌سنجيم مصائب اين زمانِ الآني‌را كه لائقِ مقابله نيست نزدِ آن جلالي كه نزديك است كه بر ما ظاهر گردد (۱۹) زانرو كه [تمامیِ] مخلوقات مترصّد اند در انتظارِ ظهورِ جلالِ پسرانِ خدا (۲۰) زيرا كه مخلوق كه مقهورِ بطالت گرديده است نه از خود گشته است بلكه بسببِ كسي است كه آن‌را مقهور گردانيد و حال اميدوار ميباشد (۲۱) چه مخلوقات خود نيز از قَيدِ فساد خلاصي مي‌يابند و در آزاده‌گيِ جلالِ فرزندانِ خدا در مي‌آيند (۲۲) كه ميدانيم كه مجموعِ خلقت تا حال در آه كَشيدن و دردِ زِه ميباشند (۲۳) نه آنها بتنهائي بلكه ما كه نوبرِ روح‌را يافته ايم در خود آه ميكَشيم در انتظارِ مرتبهٔ پسرئي كه آن خلاصيِ بدنِ ماست (۲۴) كه بأميد نجات يافتيم و چون اميد خود موجود شد اميد نيست زيرا كه آنچه كسي‌را موجود است چرا ديگر اميد در آن باشد (۲۵) ليكن اگر اميدواريم آنچه‌را كه نمي بينيم بصبر منتظر مي‌باشيم * (۲۶) و حال آنكه روح هم ضعفهاي مارا معاون ميباشد كه چنانچه بايد نميدانيم كه سؤال نمائيم ليكن آن روح خود با آه‌هائي كه بيان ندارد شفاعت مارا مينمايد (۲۷) و آن كس كه تفحّص‌كنندهٔ دلهاست ميداند كه مَقصدِ روح چه چيز است زيرا كه او بحَسَبِ خدا شفاعت مينمايد مقدّسان‌را * (۲۸) و مارا محقّق است كه دوستانِ خدارا تمامیِ وقائع انجام بخَيْر خواهد انجاميد بجهةِ آناني كه بحَسَبِ تقديرَش خوانده شده‌گان اند (۲۹) زيرا كه آن كساني‌را كه او از ازل شناخت مقدّر نمود كه آنها با صورتِ پسرَش مشابه باشند تا كه او در ميانِ برادرانِ بسيار مولودِ نخست باشد (۳۰) و كساني‌را كه پيش شناخت خواند و آنان‌را كه خواند تنزيه نمود و آنهارا كه منزّه نمود جلال داد * (۳۱) پس چه گوئيم اين چيزهارا چون خدا از ما

که بجهتِ خدا ثمر آرید (۵) چه مادامي که جسماني بودیم تمنّاي گناهان که بسببِ شریعت میبود در اعضاي ما اثر مي‌نمود بنوعي که بجهتِ مرگ ثمر آوردیم (۶) حالا از شریعت معدوم شدیم بسببِ مرگِ آنچه بآن وابسته بودیم بنهجي که بندهگي مي‌نمائیم بتازهگيءِ روح نه بکُهنهگيءِ نوشته * (۷) پس چه میگوئیم آیا که شریعت گناه است * حاشا لیکن گناه‌را نشناختمي جُز بشریعت و طمع‌را نیافتمي جُز آنکه در شریعت گفته شده است که طمع مکن (۸) لیکن بسببِ حکم گناه فرصت یافته هر قسمِ طمع‌را در من پدید آورد زانرو که بدونِ شریعت گناه مُرده است (۹) و من مدّتي بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز گناه‌کاري زنده گردید و من خود مُردم (۱۰) و همان حکم که قصدَش حیات بود مرا مرگ گشت (۱۱) زانرو که از حکم گناه فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع هلاك نمود (۱۲) حاصل آنکه شریعت منزّه است و حکم منزّه است و راست و نیکوست * (۱۳) پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد * حاشا بلکه خودِ گناه تا ظاهر گردد که گناه است مرگ‌را بوسیلهء چیزِ نیکوئي در من پیدا نمود تا آنکه گناه بوساطتِ حکمِ [شریعت] در معصیت اشدّ شود (۱۴) زیرا که محقّق است مارا که شریعت روحاني است و من جسماني و مقهورِ گناه (۱۵) زیرا که آنچه‌را ممکنم خوب نمیدانم زانرو که نه آنچه‌را میخواهم میکنم بلکه آنچه‌را دشمن میدارم بجا مي‌آرم (۱۶) پس چون آنچه‌را نمي‌خواهم بجا مي‌آرم بشریعت معتقدم که نیکوست (۱۷) و من حال نیستم فاعلِ نِعل بلکه آن گناه که در من ساکن است اوست (۱۸) زیرا که مي‌یابم که در من یعني در جسمم هیچ چیزِ نیکو ساکن نیست بجهتِ آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردنِ آنچه‌را خوب است نمي‌یابم (۱۹) نه آن نیکوئي‌را که میخواهم بجا مي آرم بلکه بدي‌را که نمي خواهم میکنم (۲۰) پس چون آنچه‌را که نمي خواهم میکنم البتّه من نیستم که آنرا میکنم بلکه گناهي که در من ساکن است (۲۱) پس اینچنین قَیْدي در خود مي‌یابم که چون میخواهم که خوب کنم بدي نزد من بظهور میرسد (۲۲) چه من از حیثیّتِ شخصِ باطني از شریعتِ خدا خوشنودم (۲۳) لیکن قَیْدي دیگر در اعضاي خود مي‌بینم که با قَیْدِ عقلِ من منازعت مینماید و مرا اسیرِ آن قَیْدِ گناه که در اعضاي من است میسازد (۲۴) آه که مردِ مستمندم و کیست که مرا از این بدنِ مرگ رهائي بخشد (۲۵) شکر میکنم خدارا بوساطتِ خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح خلاصه آنکه من از حیثیّتِ عقلِ خود متابعتِ شریعتِ خدارا مینمایم و بحَسَب جسم قواعدِ گناه‌را *

(بابِ هشتم مشتمل بر سي و نه آیه)

(۱) غرض بر آناني که در مسیح عیسیٰ میباشند که جسم‌را نه بلکه روح‌را متابعت مینمایند مؤاخذه نیست (۲) که شریعتِ روحِ حیات در مسیح عیسیٰ از قَیْدِ گناه و مرگ مرا آزاد ساخته است (۳) زیرا آنچه که بسببِ ناتوانائيءِ جسم شریعت‌را محال میبود خدا بفرستادنِ پسرِ خود در صورتِ جسمِ گناه‌کار و بقرباني از براي گناه در جسم بر گناه تحکّم نمود (۴) تا که راستيءِ شرعي در ما که جسم‌را نه بلکه روح‌را متابعت مینمائیم بکمال انجامد (۵) زیرا آنهائي که در قَیْدِ جسم اند سرشتِ آنها جسماني است و آناني که

چون در مشابهتِ مرگش غرس شدیم هر آئینه در مشابهتِ برخاستنِ او هویدا خواهیم بود (۶) چه این‌را ما میدانیم که شخصِ کُهنهء ما با او صلیب شد تا که بدنِ گناهِ ما معدوم شود بنوعي که بندهگيءِ گناه‌را نکرده باشیم (۷) زیرا که شخصي که مرده است از گناه خلاصي یافته است (۸) و چون که با مسیح مُردیم یقین میدانیم که با او نیز زنده خواهیم بود (۹) که میدانیم که مسیح از مرده‌گان برخاسته است و بعد نمي‌میرد و دیگر مرگ بر وَيْ تسلُّط نخواهد یافت (۱۰) آن کس که مُرد نسبت بگناه مرده است یك بار وبس و اکنون که زنده است زندهگیش نسبت بخداست (۱۱) شما نیز خودرا چنین بدانید که نسبت بگناه مُرده اید و زنده اید نسبت بخدا در خداوندِ ما مسیح عیسیٰ * (۱۲) پس گناه در بدنِ فانيءِ شما تسلُّط نیابد بنوعي که شما اطاعتِ اورا نمائید بحَسَبِ خواهشهاي او (۱۳) و مگذارید اعضاي خودرا تا که گناه‌را آلاتِ ناراستي شوند بلکه خودرا پیشِ خدا واگذارید چون کساني که از مرگ زنده شده اند و اعضاي شما آلاتِ راستي از براي خدا باشد (۱۴) که گناه بر شما خداوندي نیابد زیرا که شما نیستید تحتِ شریعت بلکه تحتِ کَرَم مي‌باشید * (۱۵) پس چه باید کرد آیا گناه کنیم از آنجا که در تحتِ شریعت نیستیم بلکه موردِ کَرَم هستیم حاشا * (۱۶) آیا نمي دانید که شما خودرا بخدمتِ هرکس مي‌سپارید از بنده‌گانِ آن مخدوم هستید خواه آن گناه بمرگ و خواه اطاعت بعدالت باشد (۱۷) و شکر خدارا که اگرچه شما بنده‌گانِ گناه بودید لیکن آن نمونهء تربیت‌را که بآن ملتق شدید از دل مطیع گشتید (۱۸) و از گناه خلاصي حاصل نموده در قَیْدِ عدالت میباشید (۱۹) بطورِ انسانیّت سخن میگویم بجهتِ ضعفِ جسمانيءِ شما که چنانچه اعضاي خودرا شما وا گذاشتید که بنده‌گانِ ناپاکي تا بمعصیت باشند بهمان وضع اعضاي خودرا حال بازگذارید تا که عدالت‌را مُنقاد باشند تا بمرحلهء تقدّس (۲۰) و چون بنده‌گانِ گناه بودید مطلقا وابستگي بعدالت نداشتید (۲۱) از آن چیزهائي که بالْفعل از آنها پشیمان هستید چه حاصل نمودید بدرستي که انجامِ آن کارها مرگ است (۲۲) امّا حال که از گناه خلاصي یافته و در بندهگيءِ خدا راسخ شده اید حاصلِ خودرا در تقدّس که انجامَش حیاتِ جاوید است یافته اید (۲۳) زیرا که مزدِ گناه مرگ است و عطاي خدا حیاتِ جاوید است در خداوندِ ما عیسیٰءِ مسیح *

(بابِ هفتم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) اي برادران آیا شما مطّلع نیستید [بکساني که استحضار از شریعت دارند سخن میگویم] که شریعت بر مردم خداوندي مینماید مادامي که زیست مینماید (۲) زانرو که زنِ مُزَوَّجه بحَسَبِ شرع بشوهرِ خود بسته شده است هنگامي که زیست نماید امّا اگر شوهر بمیرد از قَیْدِ شوهر خلاصي یافته است (۳) پس مادامي که شوهرَش زنده است اگر مردِ دیگررا بگیرد زانیه خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قَیْدَش خلاص شده است بنوعي که اگر مردِ دیگررا بگیرد زانیه نخواهد بود * (۴) پس اي برادران شما نیز از شریعت فاني شده اید بسببِ بدنِ مسیح تا بعد از این شما از آنِ دیگري شوید یعني آن کس که از مرده‌گان برخاست تا

روحُ‌القُدس که بما عطا شده است محبّتِ خدا در دلهاي ما ريخته شده است * (۶) که چون ما ضعيف بوديم مسيح در وقتِ خود در راهِ بي‌دينان وفات نمود (۷) زيرا که کم است که کسي در راهِ مردِ عادل بميرد وشايد که در راهِ شخصي مهربان کسي از سپردنِ خودرا بمرگ نترسد (۸) امّا خدا محبّتِ خودرا بر ما ثابت مينمايد به اينکه هنگامي که ما گناه‌کار بوديم مسيح در راهِ ما وفات نمود (۹) پس بطريقِ اولي حالا که بسببِ خونَش عادل شمرده شديم بوساطتَش از غضب نجات خواهيم يافت (۱۰) و چون از موتِ پسرَش مارا با خدا صلح افتاد هنگامي که دشمن بوديم پس بطريقِ اولي چون صلح نموديم از زنده‌گيَش ناجي خواهيم بود * (۱۱) و نه همين وبس بلکه بوساطتِ خداوندِ خود عيسیٰء مسيح که بسببِ او حال صلح يافتيم از خدا فخر مينمائيم * (۱۲) پس چنانچه گناه بوسيلهء يک شخص در جهان پديد شد و بگناه مرگ بهمين قِسم مرگ بر همه‌گي طاري گرديد از آنجا که درو‌يْ همه گناه‌کار ميبودند (۱۳) چه تا نزولِ شريعت گناه در جهان بود با وجودي که چون شريعت نباشد گناه بکسي منسوب نمي‌شود (۱۴) ليکن از آدم تا بمُوسیٰ مرگ تسلّط يافت بر آنهائي که بمشابهتِ تجاوزِ آدم گناه نَو رزيدند و او مثالِ آدمِ آينده بود (۱۵) امّا اينچنين نيست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطاي يک کس بسي مُردند ليکن بطريقِ اولي کَرَمِ خدا و آن انعامي که بکرامتِ يک شخص که عيسیٰء مسيح باشد بر بسياري افزود (۱۶) و نيست چنين که عطا در مقابلِ آن يک گناه‌کار باشد زيرا که از يک گناه انصاف به الزام شد امّا حال عطا بگناهانِ بسيار است تا انتساب بعدالت (۱۷) که چون مرگ بوسيلهء يک شخص و از خطاي يک کس تسلّط يافت بطريقِ اولي آن کساني که افضليّتِ فضل و بخششِ عدالت‌را مي‌يابند بوساطتِ يک شخص که عيسیٰء مسيح است بر حيات تسلّط خواهند يافت (۱۸) خلاصه چنانچه به يک خطا شد بر همه مردم تا حکم به الزام بهمين طور به يک راست‌کرداري همه مردم‌را فتوي شده است تا منسوب شدن بعدالتِ زنده‌گي (۱۹) که چنانچه بسببِ معصيتِ يک شخص بسيار کسان گناه‌کار مقرّر گرديدند بهمين طور بسببِ اطاعتِ يک شخص بسيار کسان عادل شمرده خواهند شد * (۲۰) امّا شريعت بميان آمد تا که خطايا زياد گردد ليکن جائي که خطا زياد گشت کَرَم بيش از آن افزون شده است (۲۱) که چنانچه گناه تا بموت مسلّط شده است بهمين وضع بوساطتِ عدالت عطا تا بحياتِ سرمدي مسلّط شود بوسيلهء خداوندِ ما عيسیٰء مسيح *

(بابِ ششم مشتمل بر بيست و سه آيه)

(۱) پس چه بگوئيم آيا درگناه بمانيم تا که عطا افزون گردد * (۲) حاشا که چون ما ازگناه فاني شديم بعد از آن چگونه در آن زيست نمائيم (۳) آيا مخبر نيستيد از آنکه هريک از ما که بغسلِ تعميد داخلِ مسيح عيسیٰ گرديديم داخل در قتلَش نيز شديم (۴) پس بغسل در مرگَش داخل شده با او دفن شديم تا آنچنان که مسيح از ميانِ مرده‌گان با جلالِ پدر برخاست ما نيز در زنده‌گيءِ تازه رفتار نمائيم (۵) زيرا که

(۶) چنانچه داؤد نیز ذکر میکند خوشیء آن کس‌را که خدا اورا بعدالت منسوب میکند بدونِ اعمال (۷) که خوشا حالِ آنان که ناراستیء آنها آمرزیده شد و گناهانِ آنها پوشیده گشت (۸) و خوشا حالِ آن کس که خداوند گناه‌را بَوْي منسوب نمي‌نماید * (۹) این تهنّیت آیا بر اهلِ خُتنه است وبس یا بر اهلِ غلاف نیز هست زیرا میگوئیم که ایمان بمنزلهء عدالت شمرده شد براي إبرٰاهیمْ * (۱۰) پس در چه حالت منسوب شد وقتي که در خُتنه بود یا در غلاف نه در خُتنه بلکه در غلاف (۱۱) و مُهرِ عدالتِ ایماني‌را که در غلاف داشت یافت بنشانِ خُتنه تا که همه‌گيء آناني‌را که در حالتِ نامختوني ایمان مي‌آرند پدر بوده باشد که عدالت بآنها نیز منسوب گردد (۱۲) و اهلِ خُتنه‌را نیز پدر بوده باشد لیکن نه آناني‌را که اصحابِ خُتنه باشند وبس بلکه آناني‌را که بر آثارِ آن ایماني که پدرِ ما إبْرٰاهیمْ در نامختوني داشت رفتار مینمایند * (۱۳) و وعدهء که او وارثِ جهان خواهد بود إبْرٰاهیمْرا و نسلَش‌را نه بشریعت بود بلکه بعدالتِ ایماني (۱۴) زیرا که اگر اهلِ شریعت وارثان اند ایمان بي مصرف است و وعده بي‌جا (۱۵) زیرا که از شریعت خشم بر میخیزد و جائي که شریعت نیست تجاوز نیست (۱۶) از این جهت از راهِ ایمان شد تا که عطا باشد و تا أنکه وعده بهمه‌گيء ذرّیّه ثابت باشد نه بر ذرّیّهء که اهلِ شریعت هستند وبس بلکه بر آن ذرّیّهء که اهلِ ایمانِ إبْرٰاهیم هستند و او پدرِ همه‌گيء ما میباشد (۱۷) چنانچه نوشته شده است که من تورا پدرِ قبائلِ بسیار ساختم از این جهت که او کلامِ خدائي‌را که مرده‌گان‌را زنده میکند و معدومات‌را چون موجودات مي‌خواند باور مینمود * (۱۸) چه در جائي که امید نبود با امید باور نمود که بسیار قبائل‌را پدر باشد چنانچه گفته شده است که نسلِ تو چنین خواهد بود (۱۹) و از آنجا که سُسْت‌اعتقاد نبود نظر نکرد در بدنِ خود که پژمرده شده بود که تخمیناً صد سال داشت و نه در افسرده‌گيء رحمِ سارٰاهْ (۲۰) و در وعدهء خدا شك نه نمود بسببِ بي‌ایماني بلکه قوي‌آلْایمان بود و خدارا شکر نمود (۲۱) و یقینِ کلّي داشت که آنچه‌را باو وعده کرده است بر وفاي آن قادر است (۲۲) و بجهتِ همین عدالت بَوْي منسوب گردید * (۲۳) و اینکه بَوْي منسوب گردید نوشته نشد براي او وبس (۲۴) بلکه بجهتِ ما نیز که بما نیز منسوب خواهد گردید چه ما نیز قبول میکنیم که خداوندِ ما عیسیٰء مسیح‌را از مرده‌گان بر خیزانید (۲۵) و او بجهتِ گناهانِ ما وا گذاشته شد و برخاست تا که ما بعدالت منسوب شویم *

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) چون بسببِ ایمان عادل شمرده شدیم لهذا مارا بوسیله خداوندِ ما عیسیٰء مسیح با خدا صلح افتاد (۲) و بسببِ او مارا از ایمان در این عنایت مدخلیّت است و در آن پایدار هستیم و بامیدِ جلالِ خدا فخر مي‌نمائیم * (۳) نه بهمان وبس بلکه بمصیبتها نیز فخر مي‌کنیم که میدانیم مصیبت صبررا پیدا میکند (۴) و صبر تجربه و تجربه امیدواري‌را (۵) و امید شرمنده‌گي‌را باعث نیست زیرا که از آن

بعضي ميگويند كه ما ميگوئيم كه بد بكنيم تا كه خوبي حاصل گردد حكم براستي بر آنها ميشود * (۹) پس غرض چيست آيا كه ما افضل هستيم نه مطلقا زيرا كه پيش از اين ما هم يِهُودْ و هم يُونانِيانْ‌را ادّعا نموديم كه گناه‌كار اند (۱۰) چنانچه نوشته شده است كه هيچ كس راست‌كار نيست يك كس هم نيست (۱۱) و هيچ كس نيست كه بفهمد و هيچ كس نيست كه طالبِ خدا باشد (۱۲) همه گم‌راه شدند و همه بي‌كاره شدند هيچ كس نيست كه نيكوكار باشد يك كس هم نيست (۱۳) گلوي آنها گورِ كشاده است و بزبانهاي خود فريفتند و زهرِ مارِ بالشي در زيرِ لبهاي ايشان است (۱۴) و دهانِشان پُر از فحش و تلخي است (۱۵) و پايهاي ايشان بقصدِ خون ريختن دوان است (۱۶) و پايمالي و خرابي در رَوِشِ آنهاست (۱۷) و راهِ آرام‌را نشناخته اند (۱۸) و در چشمانِ ايشان ترسِ خدا نيست * (۱۹) و مارا محقّق است كه هر چه در شريعت گفته ميشود براي اهلِ شريعت گفته ميشود تا هر دهني بند شود و بر همهٔ خلقِ جهان حجّتِ خدا تمام شود (۲۰) پس بسببِ اعمالِ شرعي هيچ بشري در نزدَش عادل شمرده نخواهد شد بلكه بشريعت ثبوتِ گناه ميشود * (۲۱) امّا حال عدالتِ خدائي در خارج از شريعت نمودار شده است و شريعت و پيغمبران شهادت بآن ميدهند (۲۲) آن عدالتِ خدائي كه بوساطتِ ايمان بر عيسیٰ مسيح بر همگي و با همگي كه ايمان مي‌آورند ميشود بنوعي كه توفيري نباشد (۲۳) بعلّتِ آنكه تمامي گناه‌كار اند و در ستايشِ خدائي قاصر اند (۲۴) پس مفت بكَرَم و بوسيلهٔ فديهٔ عيسیٰ مسيح عادل شمرده ميشوند (۲۵) كه خدا اورا در مقامِ كفّاره بوساطتِ اعتماد بر خونَش قرار داده است تا كه عدالتِ خودرا بظهور رساند بآمرزش بگناهانِ گذشته كه بتعويق انداخت خدا آنرا (۲۶) نظر به اظهارِ عدالتَش در حال تا آنكه خودَش عادل باشد و عادل شمارد صاحبِ ايمان بعيسیٰ‌را * (۲۷) پس كجا باقي ماند تفاخر اخراج كرده شد آن آيا بكدام شريعت بشريعتِ اعمال نَيْ بلكه بشريعتِ ايمان (۲۸) پس نتيجه اين است كه شخص با ايمان خارج از اعمالِ شريعت عادل شمرده ميشود (۲۹) آيا او خداي يِهُودْ است وبس آيا خداي قبائل نيز نيست آري خداي قبائل نيز هست (۳۰) چون يكي است خدائي كه صاحبانِ خُتنه‌را از ايمان عادل خواهد شمرد و اربابِ غلاف‌را نيز از راهِ ايمان (۳۱) آيا كه ما شريعت‌را بايمان باطل ميكنيم حاشا بلكه ثابت مينمائيم شريعت‌را *

(بابِ چهارم مشتمل بر بيست و پنج آيه)

(۱) پس چه گوئيم كه پدرِ ما از حيثيّتِ جسم إبْرَاهِيمْ چه يافته است * (۲) زيرا كه اگر إبْرَاهِيمْ از اعمال عادل شمرده شد گنجايشِ تفاخر دارد ليكن پيشِ خدا ندارد (۳) و كتاب چه ميگويد ميگويد كه إبْرَاهِيمْ ايمان بخدا آورد و بدان جهت اورا بعدالت منسوب شد (۴) و منسوب نميشود كاركننده‌را مزدَش از راهِ كَرَم بلكه اداي دَيْن است (۵) و آن كس كه عمل بجا نمي‌آرد بلكه بر آن كس كه بي‌دينان‌را بعدالت منسوب ميكند ايمان مي‌آرد همان است كه ايمانش بعدالت منسوب ميشود *

کرده اند بر غیرِ شرع هلاك خواهند شد و کسانی که با شریعت گناه کرده اند از آن شریعت حکم خواهند یافت (۱۳) و چنین نیست که شنوندهگانِ شریعت نزدِ خدا راست باشند بلکه بجا آرندهگانِ شریعت راست شمرده خواهند شد (۱۴) و هرگاه قبائلی که شریعتی ندارند احکامِ شریعت‌را از روی طبع می‌نمایند اینها از آنجا که شریعتی ندارند خود شریعت اند از برای خود (۱۵) چه ایشان ظاهر میکنند عملِ شریعت‌را که بر دلِ آنها ثبت شده است چه عقلِ آنها گواهی میدهد و خیالاتِ بعضی مستدّل هستند و بعضی مانع (۱۶) در روزی که خدا بر خفایای مردمای حکم خواهد نمود بر حَسَبِ پیغامِ من بوساطتِ عیسیٰء مسیح * (۱۷) ای که به یهُودی ملقّب هستی و بر شریعت تکیّه مینمائی و بخدا فخر میکنی (۱۸) و ارادهٔ آش‌را میدانی و بشریعت تربیت یافتهٔ فضائل‌را تمیز میدهی (۱۹) و یقین داری که خود راه‌نمائیٔ کوران و نورِ ظلمت‌گرفته‌گان میباشی (۲۰) و استادِ جُهّال و معلّمِ اطفال هستی و مِعیارِ علم و راستی‌را از شریعت داری (۲۱) پس چون است که تو که بدیگران می‌آموزی خود نمی‌آموزی و تو که اندرز بدُزدی نکردن می‌نمائی خود میدُزدی (۲۲) تو که منع از زنا مینمائی خود زنا میکنی و تو که بُت‌هارا نجس میدانی از مسجد دُزدی مینمائی (۲۳) و تو که بشریعت فخر می‌نمائی بتجاوُزِ شریعت خدارا بی‌حرمتی مینمائی (۲۴) زیرا که بجهةِ شما در قبائل باسمِ خدا کفر گفته میشود چنانچه نوشته شده است * (۲۵) بدرستی که خُتنه فائده دارد اگر تو شریعت‌را نگاه داری امّا چون تو تجاوزِ شریعت نمائی خُتنهٔ تو نامختونی است (۲۶) پس هرگاه نامختون احکامِ شریعت‌را بجا آرد آیا نامختونیٔ او ختنه شمرده نخواهد شد (۲۷) و آن کس که از اصل نامختون است اگر حافظِ شریعت باشد بر تو که با وجودِ نوشته و خُتنه متجاوزِ شریعت هستی آیا حکم نخواهد کرد (۲۸) زیرا که این چنین نیست که یهُودیٔ ظاهری یهُودی باشد یا خُتنهٔ ظاهری و جسمی خُتنه باشد (۲۹) بلکه یهُودی آن است که در باطن یهُودی باشد و خُتنه خُتنهٔ دِل است در روح نه در کلام و عزّتِ آن از خداست نه از انسان *

(بابِ سیوم مشتمل بر سی و یك آیه)

(۱) پس آیا فضلِ یهُودی چیست و یا فائدهٔ مختون بودن چه باشد (۲) بلی بهر وجهه بسیار است خصوصاً که معتمدانِ کلام‌های خدا ایشان اند (۳) چه شد هرگاه بعضی ایمان نیآوردند آیا که بی ایمانیٔ ایشان راستیٔ خدارا معدوم میسازد (۴) حاشا خدا راست‌گو میباشد و هرچند تمامیٔ انسان دروغ‌گو باشند چنانچه نوشته شده است تا آنکه تو در کلامِ خود صادق محقّق شوی و در تحکُّمِ خود غالب آئی * (۵) و اگر ناراستیٔ ما راستیٔ خدارا ثابت مینماید پس چه گوئیم آیا که خدا ناراست است چون غضب مینماید (این‌را بطریقهٔ مردم میگویم) (۶) حاشا زیرا که در این صورت خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود (۷) و اگر راستیٔ خدا بدروغِ من افزون شود بنهجی که جلالِ او ظاهر گردد پس چون است که حکم بر من می‌شود چنانچه بر گناه‌کار (۸) و چرا نکنیم چنانچه این تهمت بر ما هست و چنانچه

نامرئیهاي او يعني قدرتِ نامُتَناهي و خداوندگاريَش ازخلقتِ عالَم به تعقُّل دراشياء مصنوعه بحيثيّتي روشن ميشود كه ايشان‌را ياراي عذر نيست (۲۱) كه با وجودِ آنكه شناختند خدارا اورا بخدائي تمجيد ننمودند و شكرِ نعمَتش ادا نكردند بلكه در خيالاتِ خود باطل گرديده و دِلهاي جاهلِ ايشان‌را ظلمت گرفت (۲۲) و ادّعاي حكمت مينمودند و ابله بودند (۲۳) و تبديل نمودند جلالِ خداي باقي‌را بشبيهِ صورتِ آدمِ فاني و تمثالِ پرندهگان و بهائم و حشراتِ ارض * (۲۴) و بجهةِ اين خدا بخواهشِ دلِ ايشان آنهارا در ناپاكي واگذاشت تا بدنهاي خودرا با همديگر تفضيح نمايند (۲۵) و چونكه آنها حقيقتِ خدارا بباطل بَدَل نمودند و آفريدهرا ستايش و بندهگي نمودند بيش از آفريننده سُبحانَهُ الي‌الْأبد آمين (۲۶) از آن جهة خدا آنهارا بميلهاي رسواكننده واگذاشت بنوعي كه زنانِ ايشان هم استعمالِ طبعي‌را بغيرِ طبيعي تبديل نمودند (۲۷) و بهمين قِسم مردان استعمالِ طبيعيءِ زنان‌را گذاشته از خواهش با يكديگر سوختند كه مردان با مردان بكارهاي روسياهي پرداختند كه سزاي شايستهء گمراهيءِ خودرا در خود يافتند (۲۸) كه چنانچه ايشان بنگاه داشتنِ معرفتِ خدا راضي نبودند خدا نيز آنهارا با ادراكاتِ غيرِ مرضيّه واگذاشت تا اُمورِ ناشايسته بعمل آرند (۲۹) پس به انواعِ ناراستي و زنا و كينه و طمع و بدذاتي معمور شدند و از حسد و قتل و جنگ‌جوئي و تقلُّب و تندخوئي پُرگرديدند (۳۰) و غَمّازان و غيبت‌كنندهگان و دشمنانِ خدا و ستيزه‌كنندهگان و متكبّران و مغروران و مُبْدِعانِ بديها و نافرمانانِ والدين (۳۱) بي‌فهم و بي‌صلح و بي‌الفت و بي‌وفا و بي‌رحم گرديدند (۳۲) و با وجودِ آنكه ايشان قضاي الٰهي‌را ميدانند كه كنندهگانِ اينچنين كارها سزاوارِ هلاكت 'ند نه همين خود ميكنند وبس بلكه خوشنود اند از آناني كه نير ميكنند *

(بابِ دويم مشتمل بر بيست و نه ايه)

(۱) و بهمين جهة تو كه تحكُّم مينمائي هر كس كه باشي هيچ بهانه نداري كه بآنچه بر ديگري حكم به بدي مينمائي بر خود فتوي ميدهي زيرا كه خود نيز بهمان شغل مشغولي اي كسي كه حكم مينمائي (۲) و ما ميدانيم كه حكمِ الٰهي بركنندهگانِ اين چنين كارها براستي ميباشد (۳) پس اي كسي كه بركنندهگانِ اين چنين كارها حكم مينمائي و خود آن كارهارا مينمائي آيا گمان داري كه تو از حكمِ الهي خواهي رُست (۴) يا آنكه غايتِ مِهر و تحمُّل و حلمِ اورا ناچيز ميشماري و تدبير نمي‌نمائي كه لطفهاي خدائي تورا بتوبه ميخواند (۵) بلكه بسختي و دلِ بي‌انفعالِ خود غضب‌را ذخيره مينمائي بجهةِ خود در روزِ غضبِ خدا و اظهارِ انصافَش (۶) و او خواهد داد بهر كس جزاي اعمالِ اورا (۷) آناني‌را كه به استقرار در اعمالِ شايسته طالبِ جلال و عزّت و بقايَند حياتِ جاويداني (۸) و اهلِ لجاجت‌را كه براستي اطاعت نمي‌نمايند بلكه مطيع اند ناراستي‌را خشم و غضب (۹) و عذاب و عقوبت بر هر نَفْسِ بشريءِ زيان‌كار مقرّر است نخستين بر يُهودْ و بر يُونانِي نيز (۱۰) و جلال و عزّت و آرام براي هر كس است كه نيكوكار است نخست يُهودْ و يُونانِي‌را نيز * (۱۱) زيرا كه نزدِ خدا ظاهربيني نيست (۱۲) زيرا كه آناني كه بغيرِ شريعت گناه

نامهٔ پولُسِ حواری باهلِ رُوم

مشتمل بر شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي و دو آیه)

(۱) پولُس بندهٔ عیسیٰ مسیح حوارِيءِ خواندهٔ شده و اختصاص یافته برسانیدنِ مژدهٔ خدائي (۲) که بوساطتِ پیغمبرانِ خود در کُتُبِ مقدّسه بآن وعده کرده بود (۳) در بارهٔ فرزندِ خود که هرچند او به جسمیّت از نسلِ داؤُدْ هویدا گشت (۴) امّا از مُردهگان بر خاستنش مُبرهن کرد اینکه او پسرِ خداست با قوّتِ روحِ القُدسي یعني خداوندِ ما عیسیٰ مسیح (۵) که از جانبِ وَيْ توفیق و مرتبهٔ رسالت یافتیم بهمهگيءِ قبائل باسمِ او تا آنکه آنها ایمانرا مطیع شوند (۶) و شما نیز در آن میان خواندهٔ شدهگانِ عیسیٰ مسیح هستید (۷) بتمامیءِ آناني که در رُوم محبوبانِ خدا و خواندهٔ شدهگان و مقدّسان هستند که از جانبِ پدرِ ما خدا و خداوندِ ما عیسیٰ مسیح توفیق و آرام بر شما باد * (۸) نخست شکر مينمایم خداي خودرا بوساطتِ عیسیٰ مسیح در بارهٔ همهگيءِ شما که ایمانِ شما در تمامیءِ عالَم مذکور است (۹) و خدائي که من بروحِ خود اورا در مژدهٔ پسرش بندهگي مینمایم شاهد است مرا که چگونه شمارا پیوسته یاد مينمایم و همواره در دعاهاي خود (۱۰) استدعا مینمایم که اگر ممکن باشد الحال بمشیّتِ خدا سَفَرِ خیریّتاثر نموده بنزدِ شما آمده باشم (۱۱) که بسیار آرزو دارم که با شما ملاقات نموده تا آنکه شمارا قدري در انعامهاي روحاني با خود شریك سازم که موجبِ استقامتِ شما گردد (۱۲) و مقصود اینست که از ایمانِ هر دو یعني شما و من تسلّيءِ طرفین حاصل شود * (۱۳) اي برادران من مِیخواهم که شما آگاه باشید که من بارها ارادهٔ آمدن نزدِ شمارا کرده ام هرچند که تا حال تعویق افتاده است که در میانِ شما ثمري حاصل نمایم چنانچه در قبائلِ دیگر حاصل نموده ام (۱۴) و من بدهکارم یُونانیانْ و غیرِ یُونانیانْ و دانایان و نادانانرا (۱۵) پس مستعدّ هستم که شمارا که در رُوم میباشید نیز بقدرِ مقدورِ خود خبر بانجیل داده باشم * (۱۶) چه من مطلقا شرمنده نیستم از مژدهٔ مسیح زیرا که آن قوّتِ نجاتبخشِ خداست هرکسرا که ایمان آرد نخست یِهُودي و یُونانيرا نیز (۱۷) زیرا که عدالتِ خدائي که از ایمان است در آن مژده براي آوردنِ ایمان ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان حیات خواهد یافت * (۱۸) چه غضبِ الٰهی ظاهر است از آسمان بر مجموعِ بيدیني و ناراستيءِ مردم که ایشان حقیقترا با شرارت دارند (۱۹) از آنجا که آنچه از خدا فهمیدني است بر آنها ظاهر است چه خدا خود بر آنها نمودار کرده است (۲۰) چه

جزیره بمرضها مبتلا بودند می‌آمدند و شفا می‌یافتند (۱۰) و ایشان مارا بسیار عزیز داشتند و چون ارادهٔ رفتن نمودیم هرآنچه ما یَحْتاجِ ما میبود بما کارسازی مینمودند * (۱۱) و بعد از سه ماه در کشتیءِ سِکَنْدَرِیْ که زمستان‌را در آن جزیره بسر برده بود و بر عَلَمَش شکلِ دو دیوبچه بود روانه شدیم (۱۲) و به سُراکُوسَه رسیده سه روز توقُّف نمودیم (۱۳) و از آنجا دَوْر گشته به رِیگیوم رسیدیم و بعد از یك روز بادِ جنوب وزیده روزِ دویم به پُتیولی رسیدیم (۱۴) در آنجا برادرانِ چندرا یافته بتکلیفِ آنها هفت روز توقُّف نمودیم و باین نوع تا به رُوم آمدیم (۱۵) و در آنجا برادران احوالِ مارا شنیده باستقبالِ ما تا بِبازارِ اَپّیفُورُم و سه دُکّان آمدند و پَوْلُس آنهارا دیده شکرِ خدارا بجا آورده خاطر جمع گردید * (۱۶) و چون به رُوم رسیدیم یوزباشي قَیْدیهارا بکشیکچي‌باشي سپرده و پَوْلُس‌را اجازت داد که تنها بماند با شخصِ سپاهي که اورا پاس مینمود (۱۷) و اتّفاقاً پَوْلُس بعد از سه روز بزرگانِ یَهُودرا باهم خوانده چون جمع شدند ایشان‌را گفت اي برادران با وجودي که از من بر خلافِ قوم یا رُسومِ پدران هیچ صادر نگشته است مرا در اُورشَلِیْم بسته بدستهاي رُومِیان سپردند (۱۸) و ایشان در بارهٔ من تفحُّص نموده اراده نمودند که مرا مرخّص نمایند زیرا که هیچ علّتِ قتل در من یافت نشد (۱۹) و چون یَهُود مخالفت نمودند پس بحکمِ ضرورت قَیْصَررا طلب نمودم لیکن این چنین نیست که شکایت از قومِ خود نمایم (۲۰) و بهمین سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم زیرا که بسببِ امیدِ اِسْرائیل باین زنجیر بسته شدم (۲۱) ایشان وَیْرا گفتند که ما نه کاغذي‌را در بارهٔ تو از یَهُودِیَّه یافتیم و نه شخصي از برادران رسیده است که خبر یا کلامِ بدي‌را در بارهٔ تو آورده باشد (۲۲) امّا مناسب است که آنچه مقصودِ تو است از تو بشنویم زیرا که مارا معلوم شد که این فرقه‌را در هرجا بد میگویند * (۲۳) پس با وَیْ روزي‌را مقّرر کردند و بسیاري در خانه بنزدش آمدند و پیشِ آنها ملکوتِ خدارا بیانِ مُدلّل میفرمود و در حقِّ عیسیٰ حجّت‌را بر آنها تمام مینمود از آئینِ مُوسیٰ و رسائلِ رُسُل از صبح تا شام (۲۴) بعضي گفته‌هاي اورا قبول نمودند و بعضي بي ایمان ماندند (۲۵) و چون با یکدیگر متّفق نبودند مرخّص گردیدند بعد از آنکه پَوْلُس این سخن‌را بایشان گفت که روحُ‌القُدس بوساطتِ اِشَعیاهِ پیغمبر نیکو گفته است به پدرانِ ما (۲۶) که بنزدِ این گروه برو و بگو که پیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید نگریست و نخواهید دید (۲۷) زیرا که دلِ این قوم سخت شد و گوشها گران گردید و چشمهاي خودرا بسته اند که مبادا بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدِل بفهمند و برگردند و من ایشان‌را شفا بخشم (۲۸) پس شمارا معلوم باد که بقبائل فرستاده شده است نجاتِ خدا و ایشان خواهند شنید (۲۹) و چون این‌را گفت یَهُودیان در رفتند و با یکدیگر بسیار مباحثه نمودند * (۳۰) و پَوْلُس در خانهٔ کرایهٔ خود دو سالِ تمام توقُّف نمود و همهٔ کساني‌را که بنزدِ وَیْ مي‌آمدند مي‌پذیرفت (۳۱) و بملکوتِ خدا ندا مي‌کرد و در بارهٔ خداوند عیسیٰءِ مسیح در کمالِ بي‌پروائي تعلیم میداد و هیچ کس اورا منع نمي‌نمود *

بقصدِ آنکه لنگررا از پیش‌جهاز بکَشند (۳۱) پَوُلُسْ یوزباشی و سپاهیان‌را گفت اگر این اشخاص درکشتي نمانند ممکن نیست که شما نجات یابید (۳۲) پس سپاهیان ریسمانهاي سفینه‌را بُریده گذاشتند که در دریا افتد * (۳۳) چون روز میشد پَوُلُسْ گفت که تمامي چیزي بخورند و گفت که امروز روزِ چهاردهم است که انتظار میکشید و طعام تناول نکرده پیوسته گرسنگي کَشیده اید (۳۴) پس سفارشِ من اینست که غذائي بخورید زیرا که این از براي عافیتِ شماست و موئي از سَرِ هیچ کس ازشما نخواهد افتاد (۳۵) این‌را گفته و نان‌را گرفته نزدِ همگي خدارا شکر نمود و شکسته آغازِ خوردن نمود (۳۶) و همه خاطرجمع شده ایشان نیز چیزي خوردند (۳۷) و همگيءِ نفوس در کشتي دویست و هفتاد و شش نفر بودیم (۳۸) چون از خوراك سیر شدند گندم‌را بدریا ریخته کشتي‌را سبك نمودند * (۳۹) و چون روز شد زمین‌را باز نشناختند و خلیجي‌را دیده که کناره داشت خواستند که اگر ممکن باشد کشتي‌را بر آن برانند (۴۰) پس لنگرهارا بُریده در دریا گذاشتند و در دُم بندهاي سُکّان‌را باز نموده و بادبانِ بزرگ‌را پیشِ باد کُشاده بسوي ساحل راه گرفتند (۴۱) و در جائي که دو سمتِ دریا بود افتاده کشتي‌را برخشکي راندند و پیشَش محکم شده ساکن گردید و عقبَش از شدّتِ امواج شکست (۴۲) و سپاهیان‌را مشورت این بود که بندیان‌را بکُشند که مبادا کسي شنا کرده بگریزد (۴۳) لیکن یوزباشي بجهةِ آنکه میخواست که پَوُلُسْ‌را رستگار سازد آنهارا از آن اراده باز داشت و فرمان داد که هر کس که شنا میداند نخست خودرا انداخته بزمین بَرود (۴۴) و باقي بعضي بر تختها و بعضي بر پاره‌هاي شکستهءِ جهاز نشینند و چنین شد که تمامي بسلامت بخشکي رسیدند *

(بابِ بیست و هشتم مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) و چون رستگار گردیدند یافتند که جزیره مِلِتَه نام دارد (۲) آن مردمانِ وحشي مارا بسیار ملاطفت نموده که آتشي افروختند و بسببِ باران که مي‌بارید و بعلّتِ سرما تمامیءِ مارا بنزدِ خود آوردند * (۳) چون پَوُلُسْ قدري ازهیمه جمع کرد و بر آتش گذاشت تیره‌ماري از گرمي بیرون آمده بر دستَش چسپید (۴) چون که آن وحشیان جانوررا دیدند که از دستَش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلا شك که این شخص قاتل است که با وجودي که از دریا رستگار شده است عدالت اقتضاي زیستنِ او نمی‌کند (۵) امّا او جانوررا درآتش تکانیده مطلقا ضرري نیافت (۶) لیکن ایشان انتظار مي‌کَشیدند که اماس کرده یا ناگاه مرده فِي‌الْفَور خواهد افتاد و چون بسیار انتظار کَشیدند و دیدند که مطلقا اثري باو نرسید از آن رأي برگشته گفتند که این خدائي است * (۷) و دراطرافِ آن مکان زمیني بود از پُبْلِیُوسْ نام مردي که بزرگِ آن جزیره بود آن شخص مارا پذیرفته سه روز بمهرباني مهماني نمود (۸) و چنین واقع گردید که پدرِ پُبْلِیُوسْ بتب و اسهال مبتلا گردیده بستري گردیده بود پَوُلُسْ بنزد وَيْ آمده دعا نمود و دست بر وَيْ نهاد و او شفا یافت (۹) و بعد از آن مقدّمه اشخاصي که در

از آنجا روانه شده از پناهِ قُپرُس گذشتیم از آنرو که بادها مخالف می‌بود (۵) و از دریایِ قِلیقیّه و پَمفُولیّه گذشته بمُورَهٔ لُقیّه رسیدیم * (۶) آنجا یوزباشی کشتیءِ اِسکَندریّه‌را یافته که ارادهٔ اِیتَلیّه داشت مارا بر آن سوار نمود (۷) در روزِ چندی آهسته رفته بمشقّت تا به قِنیدُس رسیدیم بجهة آنکه باد اجازت نمیداد و در پناهِ قِریطی تا به سَلمُونی رسیدیم (۸) و بدشواری از آنجا گذشته بجائی که مسمّی به بندرِ خوش است و نزدیک بشهرِ لَسیّه است رسیدیم * (۹) و چون چندی گذشت و رفتن بر آب در آن وقت با خطر گردید زیرا که ایّامِ روزهٔ منقضی شده بود پَولُس سفارش نموده (۱۰) ایشان‌را گفت ای جماعت می‌بینم که این راه بدشواری و زیانِ بسیار نه مجرّد برای بارِ کشتی بلکه برای جانهای مارا نیز خواهد بود (۱۱) لیکن یوزباشی ملّاح و صاحبِ کشتی‌را بیش از گفتهٔ پَولُس اعتنا نمود (۱۲) و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان در آن توقّف نمایند اکثرِ مردم چنان صلاح دیدند که از آنجا رفته شاید که بفِینیقی برسند و زمستان‌را در آنجا بسر بَرَند و آن بندری است از قِریطی که مواجهه دارد با مغربِ جنوبی و مغربِ شمالی * (۱۳) چون بادِ جنوبی برخاست چنان پنداشتند که بمقصودِ خود رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکیءِ کنارهٔ قِریطی گذشتیم (۱۴) بسی نگذشت که بادِ طوفانی که به اُورقُلیدُون مسمّی است کشتی‌را فرو گرفت (۱۵) و از آنجا که اختیارِ کشتی‌را فرو گرفت و نتوانست که با باد مقاومت نماید بی‌اختیار روانه شدیم (۱۶) و از پناهِ جزیرهٔ که مسمّی بقِلَودَه بود عبور نموده بدشواری سفینه‌را دستگیر نمودیم (۱۷) و چون آن برداشته شد کشتی‌را به بستنِ کمرِ آن کُمَک نمودند و از ترسِ آنکه مبادا بر ریگستان بیفتند اسبابِ کشتی‌را پائین آورده باین قسم رانده شدند (۱۸) و چون طوفان بر ما شدّت نمود روزِ دویم کشتی‌را سبک نمودیم (۱۹) و در روزِ سیوم اسبابِ کشتی‌را بدستِ خود بیرون ریختیم (۲۰) و چون ایّامِ بسیار منقضی گشت که نه آفتاب و نه ستاره‌ها ظاهر گردیدند و پیوسته طوفانِ شدید میزد و بالآخره تمامیءِ امیدِ نجاتِ ما منقطع گردید * (۲۱) و بعد از گرسنه‌گیءِ بسیار پَولُس درمیانِ آنها ایستاده گفت ای مردان بایست که سخنِ مرا شنیده از قِریطی رواند نشوید و این سختی و زیان‌را پیدا نه نمائید (۲۲) الحال من شمارا سفارش مینمایم که خاطرجمع باشید که مطلقا جانِ شمارا زیان نخواهد بود جُز کشتی‌را (۲۳) زیرا که در این شب مرا فرشتهٔ آن خدائی که من زانِ آن هستم و عبادتش‌را مینمایم نمودار گردید (۲۴) و گفت ای پَولُس مترس که تورا باید نزدِ قَیصَر حاضر شوی و اینک خدا تمامیءِ همسفرانِ تورا بتو بخشیده است (۲۵) پس ای مردم خاطرجمع باشید زیرا که من باور می‌کنم خدارا که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد (۲۶) و باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * (۲۷) و چونکه شبِ چهاردهم شد و ما هنوز در دریایِ هَدریا پیش و پس رانده میشدیم در نصفِ شب ملّاحان مظنّه مینمودند که ساحلی بایشان نزدیک است (۲۸) پس بلدرا انداخته بیست بغل یافتند و قدری دور رفته و باز بلدرا انداخته پانزده بغل یافتند (۲۹) و از آنجا که ترسیدند که مبادا در سنگلاخ بیفتند از پُشتِ کشتی چهار لنگر انداخته و دعا مینمودند که روز شود * (۳۰) چون ملّاحان خواستند که از کشتی بگریزند سفینه‌را بدریا پائین نمودند گویا

راه دیدم اي سلطان نوري‌را از آسمان که بیش از تابشِ آفتاب مي‌درخشید بدَوْرِ من و آناني که همراهِ من بودند (۱۴) و چون همه‌گيءِ ما بر زمین افتادیم آوازي‌را شنیدم که مرا مخاطب کرده بلغتِ عِبْري گفت ساؤُلْ ساؤُلْ چرا تو مرا عقوبت مینمائي تورا دشوار است بر میخها لکد زدن (۱۵) من گفتم که خداوندا تو کیستي گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت مینمائي (۱۶) لیکن برخیز و بر پلیهاي خود به ایست که من بهمین جهة بر تو نمودار گردیدم که تورا خادم و شاهد بر آنچه دیده‌ءِ و آنچه بتو نشان خواهم داد قرار دهم (۱۷) و تورا از قوم و از قبائل آزاد مي‌سازم و الحال تورا بنزدِ ایشان میفرستم (۱۸) تا که چشمهاي آنها باز کرده شود و از تاریکي بنور گردانیده شوند و از قدرتِ شیطان بخدا و تا آنکه آمرزشِ گناهان و میراث در میانِ مقدّسان بسببِ ایمان بر من یابند (۱۹) پس اي سلطان اَگْرِپّاس من رؤیتِ آسماني‌را نافرماني نه نمودم (۲۰) بلکه نخست اهلِ دِمَشْقْ‌را و اُورِشَلِیمْ‌را و در همهء مرزوبوم یِهُودِیّه و قبائل پیوسته خبر میدادم که توبه نمائید و بسوي خدا بگردید و کارهائي که شایستهء توبه باشد بجا آورید (۲۱) و بعلّتِ همین چیزها یِهُودِیانْ مرا در هیکل گرفته سعي نمودند که بقتل رسانند (۲۲) امّا من بیاريءِ خدا تا امروز ایستاده کوچك و بزرگ‌را شهادت میدهم و هیچ چیز نمي‌گویم جز آنچه مُوسی و پیغمبران گفتند که خواهد شد (۲۳) یعني که مسیح باید که عقوبت کَشد و چون از مردگان اوّل برخیزد نوري بقوم و قبائل خواهد فرستاد * (۲۴) و چون این نوع تکلّم نمود فِیسْطُسْ بآوازِ بلند گفت پَوْلُسْ دیوانه هستي کثرتِ درس تورا بدیوانه‌گي کَشانیده است (۲۵) گفت دیوانه نیستم اي فِیسْطُسِ کرامي بلکه براستي و هشیاري باین سخنها حرف میزنم (۲۶) که سلطان از این چیزها آگاه هست و پیشِ او بي‌پروا حرف میزنم چون مرا یقین است که هیچ یك از این چیزها بر او مخفي نیست زیرا که اینها در خلوت نشده است (۲۷) اي سلطان اَگْرِپّاسْ آیا باور مي‌کني پیغمبران‌را میدانم که قبول مي‌کني (۲۸) اَگْرِپّاسْ گفت پَوْلُسْ‌را که نزدیك است که تو مرا مائل گردانیده مسیحي گردم (۲۹) پَوْلُسْ گفت کاشکي هم نزدیك بود و هم تمامي نه همین تو بتنهائي بلکه همه‌گيءِ اینائي که امروز از من مي‌شنوند آن چنانکه من هستم بشوند جُز این بندها * (۳۰) چون این‌را گفت سلطان و حاکم و بِرْنِیقي و همگنان برخاستند (۳۱) و چون بخلوت رفتند بیکدیگر گفتند که این شخص هیچ عملي که لائقِ قتل یا بند باشد نمي‌نماید (۳۲) اَگْرِپّاسْ فِیسْطُسْ‌را گفت که ممکن بود که این شخص آزاد شود اگر قَیْصَرْ‌را طلب نه نموده بود *

(باب بیست و هفتم مشتمل بر چهل و چهار آیه)

(۱) و چون مقرّر شد که از راهِ دریا به اِیتَلِیَّه رفته باشیم پَوْلُسْ و چند قَیْدي دیگررا بیوزباشيءِ یُولِیُوسْ نام از دستهء سِبَسْتِي سپردند (۲) و بر کشتيءِ اَدْرَمِتّي سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جاي آسِیَّه بگذریم و اَرِسْطَرْخُسِ مَقْدُونِي از ثِسَلُونِیقِي باتّفاقِ ما بود (۳) و روزِ دویم بِصِیدُونْ رسیدیم و یُولِیُوسْ با پَوْلُسْ بملاطفت سلوك مي‌نمود و اورا اجازت داد که بنزدِ دوستانِ خود رفته از ایشان تمتّع یابد (۴) و

و بخصوصِ شخصي مرده عیسیٰ نام که پَوْلُسْ پیوسته میگفت که او زنده است (۲۰) و من در این مسئله متحیّر بودم پرسیدم اورا که میخواهي به اُورشَلیمْ رفته در آنجا این مقدّمه فیصل یابد (۲۱) و چون پَوْلُسْ طلب نمود که خودرا بگذارند تا خدیو عالي در امرِ او تفتیش نماید فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتي که بنزدِ قَیْصَرَش بفرستم (۲۲) اَگْرِپّاسْ فیسْطُسْرا گفت که من خود میخواهم که از این شخص چیزي بشنوم گفت که فردا از او خواهي شنید * (۲۳) چون بامدادان اَگْرِپّاسْ و بِرْنیقي با حشمتِ تمام آمدند و در دیوان‌خانه نشستند با مین‌باشیها و شُرَفاء شهر فیسْطُسْ فرمان داد تا پَوْلُسْرا آوردند (۲۴) فیسْطُسْ گفت اي اَگْرِپّاسْ پادشاه و تمامیءِ مردان که با ما حاضر هستید این شخص‌را که مي‌بینید همان است که همه‌گيءِ گروهِ یِهُودْ چه در اُورشَلیمْ و چه در اینجا درباره او بمن فریادکنان در آویختند که دیگر نه بایست که زنده باشد (۲۵) و من چون دریافتم که او عملي نکرده است که لائقِ قتل باشد و او خود هم خدیو عالي‌را طلب نمود لهذا عزم نموده ام که اورا بفرستم (۲۶) و چون چیزي در دست ندارم که به آقاي خود درباره او بنویسم ازاین جهت اورا نزدِ شما حاضر نمودم خصوصاً نزدِ تو اي سلطان اَگْرِپّاسْ تا که بعد از تحقیق چیزي داشته باشم که بنویسم (۲۷) زیرا که بي‌جا مینماید مرا که اسیري‌را بفرستم و ادّعاهائي که بر اوست عرض نه نمایم *

(بابِ بیست و ششم مشتمل بر سي و دو آیه)

(۱) اَگْرِپّاسْ پَوْلُسْرا گفت که مرخّصي که نقلِ خودرا نمائي آنگاه پَوْلُسْ دست‌را دراز نموده باین نوع جواب داد * (۲) که اي سلطان اَگْرِپّاسْ من این‌را سعادتِ خود میدانم که در باره همهء آنچه یِهُودْ بر من ادّعا مینمایند پیشِ تو امروز جواب داده باشم (۳) خصوصاً چون تو از همه‌گيءِ رُسوم و مسائلِ یِهُودْ آگاه هستي پس از تو سؤال مینمایم که بتحمُّل از من بشنوي (۴) و چون اوقاتِ من از ابتداي طفولیّت در میانِ قومِ خود در اُورشَلیمْ بسر رفت تمامیءِ یِهُودْ از آن واقف هستند (۵) و احوالِ مرا مِن اَلْبدایت میدانند و اگر خواسته باشند شهادت مي‌توانند داد که بحَسَبِ فرقهء که پارساترینِ دینِ ما هستند زنده‌گاني میکردم یعني فَریسي بودم (۶) و حال بسببِ امیدِ وعدهء که خدا به پدرانِ ما نموده است مرا در محکمه بر پا داشته اند (۷) آن امیدي که دوازده فرقهء ما پیوسته شب و روز عبادت‌کنان امیدوار اند که بآن برسند درباره همان امید اي سلطان اَگْرِپّاسْ یِهُودیانْ با من مخاصمه مینمایند (۸) آیا نزدِ شما امکان ندارد که خدا مرده‌گان‌را برخیزاند (۹) امّا مرا این خیال بود که باید اسمِ عیسیٰءِ ناصَرِي‌را مخالفتِ بسیار نمود (۱۰) و نیز این چنین میکردم و در اُورشَلیمْ بسیاري از مقدّسان‌را چون از کاهنانِ بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم و چون ایشان بقتل میرسیدند راضي بودم (۱۱) و در همه‌گيءِ مجامع بارها ایشان‌را زحمت داده جبر بر آنها مینمودم تا کفر بگویند و زیاد از حدّ بر آنها شوریده تا بشهرهاي بیرون آنهارا تعاقب میکردم (۱۲) در این حال وقتي که بسوي دِمَشْقْ میرفتم با قدرت و اجازت از کاهنانِ بزرگ (۱۳) در وسطِ روز در

بطلب پَوْلُسْ فرستاده و سخني چند در بارهٔ ایمان بر مسیح از او شنید (۲۵) و در وقتي که او در بارهٔ عدالت و پرهیزکاري و باز خواستِ آیندهٔ گفتگو مي‌نمود فِیلِکْسْ ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت جُسته تورا باز خواهم خواند (۲۶) و نیز امیدوار بود که پَوْلُسْ اورا زر خواهد داد که اورا رهائي بخشد از این جهت بارها اورا مي‌طلبید و با وَيْ معاشرت مینمود (۲۷) و بعد از اتمامِ مدّتِ دو سال فِیلِکْسْ پُرْقِیُوسْ فِیسْطُسْ را قایم مقامِ خود یافته و بجهةِ آنکه یَهُودرا ممنون سازد فِیلِکْسْ پَوْلُسْ را بسته گذاشت *

(بابِ بیست و پنجم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) چون فِیسْطُسْ در حکمراني متمکّن گردید بعد از سه روز از قَیْصَرِیَّه به اُورِشَلِیمْ روان گردید (۲) و کاهنِ بزرگ و رؤساي یَهُودْ بر شکایتِ پَوْلُسْ اورا آگاه نمودند و باستدعا (۳) این‌را بجاي انعام از او درخواستند که اورا به اُورِشَلِیمْ بطلبد و در کمین بودند که اورا در راه کُشته باشند (۴) امّا فِیسْطُسْ جواب داد که پَوْلُسْ در قَیْصَرِیَّه نگاه داشته شود که خود اراده دارم که بزودي رفته باشم (۵) پس آن اشخاصي که در میانِ شما قادر میباشند همراه بیآیند اگر چیزي در این مرد میباشد آنرا بر او ادّعا نمایند * (۶) پس بیش از ده روز با آنها بسر بُرده بقَیْصَرِیَّه رفت و بامدادان بر محکمه نشسته به احضارِ پَوْلُسْ فرمان داد (۷) و چون حاضر شد یَهُودیانِي که از اُورِشَلِیمْ آمده بودند بدَوْرِ او ایستاده شکایتهاي بسیار و عظیم از پَوْلُسْ مینمودند که ثابت نمي توانستند کرد (۸) و او جواب میداد که من نه بشریعتِ یَهُودْ و نه بهیکل و نه بقَیْصَرْ مطلقاً تقصیري نه نموده ام (۹) و فِیسْطُسْ بنابر آنکه خواست یَهُودرا ممنون سازد پَوْلُسْ را در جواب گفت که آیا خواهش داري که به اُورِشَلِیمْ رَوي و این قضیّه در آنجا نزدِ من فیصل یابد (۱۰) پَوْلُسْ گفت که در محکمهٔ قَیْصَرْ ایستاده ام اینجا باید که در بارهٔ من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یَهُودْ نکرده ام چنانچه تو خود بهتر میداني (۱۱) زیرا که اگر ظلم کرده ام و چیزي که قابلِ قتل باشد کرده باشم از مرگ سَر نمي پیچم لیکن اگر هیچ چیز از آنها که مرا متّهم میسازند اصل ندارد هیچ کس نمي تواند که مرا بایشان سپارد پس تظلّم بقَیْصَرْ میبرم (۱۲) و بعد از آنکه فِیسْطُسْ با مشیران شور نمود اورا گفت که چنانچه قَیْصَرْرا خواندهٔ البتّه نزدِ قَیْصَرْ خواهي رفت * (۱۳) و روزي چند که گذشت اَگْرِپَّاسِ پادشاه و بِرْنِیقِي بقَیْصَرِیَّه آمدند که با فِیسْطُسْ تحیّت بجا آرند (۱۴) و چون ایّامِ بسیاري در آنجا بسَر بُردند فِیسْطُسْ نزدِ پادشاه مقدّمهٔ پَوْلُسْ را بیان نمود و گفت مردي است که فِیلِکْسْ اورا در بند گذاشته است (۱۵) و چون باُورِشَلِیمْ بودم کاهنانِ بزرگ و مشائخِ یَهُودْ در خصوصِ او مرا آگاه گردانیده مي‌خواستند که بر او حکم شود (۱۶) ایشان‌را جواب دادم که رُومِیان‌را رسم نیست که هیچ کس‌را بدونِ آنکه مدّعیان‌را با مدّعي علیه باهم جمع نمایند و اورا مجالِ تکلّم نمودن در خصوصِ آن ادّعاي خود بدهند بهلاکت سپارند (۱۷) چون در اینجا باهم جمع آمدند بي‌تأخیر روزِ دویم در محکمه نشسته حکم نمودم که این مردرا بیآورند (۱۸) چون مدّعیان ایستادند از آنچه من مظنّه مي‌کردم هیچ ادّعائي بر وَيْ نکردند (۱۹) بلکه در مسئلهٔ چند در خصوصِ دینِ خود با وَيْ گفتگو مینمودند

و استفسار نمود که از چه محلّ است و آگاه گردید که از قِلِقیّه است (۳۵) فرمود که من تمامی‌را چون مدّعیانَت حاضر شوند از تو خواهم شنید و حکم نمود که اورا در بارگاهِ هیرُودیس نگاه دارند *

(بابِ بیست و چهارم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) بعد از پنج روز حَنّانیاسِ کاهن بزرگ با بزرگان و تِرتُلُّس نام خطیب رسیده نزدِ حاکم از پَولُس شکایت نمودند (۲) و چون اورا خواندند تِرتُلُّس شروع بسخن نموده گفت از آنجا که ما بوساطتِ بسیار قراردادهائي که تو از پیش‌بینيءِ خود در این قوم نهادهءِ بسیار آرام یافته ایم (۳) در هر جا و در هر وقت با کمالِ شکرگذاري اعتراف مي‌کنیم اي فِیلِکسِ کرامي (۴) لیکن از آنجا که مبادا تورا زیاده تصدیع دهم استدعا مي‌نمایم که تو از راهِ نوازشِ خود مختصري از ما بشنوي (۵) که این مردرا یافتیم ما شریر و فتنه‌انگیز در میانِ تمامیءِ یهُودیانِي که در عالَم هستند و یکي از پیشوایانِ فرقهء ناصَریان است (۶) و نیز کوشید که هیکل‌را ملوّث کند ما اورا گرفته خواستیم که بر حَسَبِ شریعتِ خود بر او حکم کنیم (۷) که لِیسیاسِ مین‌باشي آمده بجبرِ بسیار از دستِ ما بیرونَش نمود (۸) و حکم کرد که مدّعیانَش بنزدِ تو آمده باشند که تو خود بعد از تحقیقِ این همه چیزهائي‌را که بر او ادّعا مینمائیم توانی دریافت نمود (۹) و یهُودیان نیز متّفقاً گفتند که این چنین میباشد * (۱۰) و چون حاکم پَولُس‌را اشارت نمود که تو نیز حرفِ خودرا بزن او گفت از آنجا که میدانم که تو سالهاي بسیار است که این قوم‌را حاکم میباشي بخوشنودیءِ وافر نقلِ خودرا بیان مي‌نمایم (۱۱) زیرا که تو میتواني تحقیق نمود که بیش از دوازده روز نیست که من بجهتِ عبادت یُاورشَلیم رفتم (۱۲) و ایشان نه مرا یافتند در هیکل با کسي گفتگوکنان و نه در میانِ مردم و نه در مجامع و نه در شهر فتنه انگیزان (۱۳) و نمي توانند که بآنچه مرا متّهم مینمایند ثابت نمایند (۱۴) لیکن این‌را نزدِ تو اقرار مینمایم که در طریقي که آنرا بدعت مي‌نامند خداي پدران‌را بندگي مینمایم و مي‌پذیرم هر آنچه در شریعت و رسائل رسُل نگارش یافته است (۱۵) و این امیدرا پیشِ خدا دارم که اینها نیز منتظرِ آن میباشند که قیامتِ مردهگانِ عادلان و ظالمان‌را هم خواهد بود (۱۶) و در این کوشش مینمایم که نزدِ خدا و خلق دائماً باطناً مطمئن باشم (۱۷) و بعد از سالهاي چند با نیازها و هدیّه‌ها بجهتِ قومِ خود رسیدم (۱۸) و در آن ایّام یهُودي چند از اهلِ آسیّه یافتند مرا در هیکل مطهّر نه با هنگامه و نه با فتنه (۱۹) پس باید که آنها پیشِ تو آمده اگر چیزي از من دارند شکایت نمایند (۲۰) یا همین اشخاص بگویند اگر چیزي از ناراستي در من دیده اند در وقتي که در مجلسِ آنها ایستاده بودم (۲۱) مگر این یك سخن‌را که در آن میان ایستاده فریاد نمودم که شما بسببِ اعتقاد در بارهء قیامتِ مردهگان بر من حکم مینمائید * (۲۲) چون فِیلِکس این‌را شنید و آن طریقه‌را بهتر فهمیده بود پس بتأخیر انداخته گفت چون لِیسیاسِ مین‌باشي بیآید حقیقتِ امرِ شمارا خواهم دریافت (۲۳) و یوزباشي‌را فرمود که پَولُس‌را نگاه دارد و اورا در استراحت گذارد و هیچ یك از خویشانَش‌را از خدمت یا ملاقاتِ او منع ننماید * (۲۴) و بعد از چند روزي فِیلِکس با زنِ خود دِروسِلّه که یهُودي بود رسیده

پَوْلُسْ‌را پاره پاره نمایند مین‌باشي سپاهیانِ خودرا فرمود که پائین آمده اورا از میانِ ایشان رُبوده در قلعه آورند (۱۱) و شبِ دیگر خداوند بنزدَش آمده گفت پَوْلُسْ خاطر جمع دار که بآن نحو که در اُورشَلیمْ در بارهٔ من شهادت دادي بهمان قِسم تورا باید که در رُومْ نیز شهادت دهي * (۱۲) و چون روز شد چند تن از یِهُودْ با یکدیگر عهد بسته هم‌قَسَم شدند که نخورند و نیآشامند مادامي که پَوْلُسْ‌را نکُشته باشند (۱۳) و کساني که هم‌قَسَم گشتند بیش از چهل نفر بودند (۱۴) پس ایشان بنزدِ کاهنانِ بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما با خود سوگند خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامي که پَوْلُسْ‌را نکُشیم (۱۵) پس حال شما مین‌باشی‌را با اهلِ شور بگوئید که فردا اورا بنزدِ شما آورده باشد گویا بارادهٔ آنکه قصد دارید که در خصوصِ او زیاده تفتیش نموده باشید و ما پیش از آمدَنش بر قتلَش مهیّا هستیم * (۱۶) وخواهر زادهٔ پَوْلُسْ این توطیّه‌را یافته بقلعه درآمد و پَوْلُسْ‌را خبردار نمود (۱۷) پَوْلُسْ یکي از یوزباشي‌هارا طلب نموده گفت که این پسررا بِبَر بنزدِ مین‌باشي زیرا که خبري دارد که بوَي بگوید (۱۸) پس اورا برداشته بنزدِ مین‌باشي برد و گفت که پَوْلُسِ مقیّد مرا خوانده خواهش نمود که این پسررا بنزدِ تو آرم که خبري دارد که بتو گفته باشد (۱۹) و مین‌باشي دستِ اورا گرفته بکناري بُردَش و گفتَش چه داري که بمن باز گوئي (۲۰) گفت که یِهُودِیانْ توطیّه نموده اند که از تو سؤال نمایند که فردا پَوْلُسْ‌را در مجلس درآوري که گویا قصد دارند که چیزي در حقیقتِ امرَش بدقّت پرسیده باشند (۲۱) لیکن از آنها قبول مکن زیرا که از چهل نفر بیشتر میباشند از آنها که درکمین اند و خودرا بسوگند استوار نموده اند که نخورند و نیآشامند تا اورا نکُشند و حال مستعدّ اند و منتظرِ وعده از تو میباشند (۲۲) پس مین‌باشي آن پسررا مرخّص نمود و قدغن نمود که هیچ کس‌را مگو که مرا از این مقدّمه مطّلع گردانیدي * (۲۳) و دو نفراز یوزباشیان‌را طلب نموده گفت که دویست نفر از سپاهیان‌را مستعدّ نمائید که به قَیْصَرِیَّه رفته باشند و همچنین هفتاد سوار و دویست نیزه‌دارارا درساعتِ سیوم از شب (۲۴) و مرکبي‌را نیز حاضر سازید که پَوْلُسْ‌را سوار نموده اورا بسلامت بنزدِ فِیلِکْسِ حاکم برسانید (۲۵) و باین مضمون کاغذي نوشت (۲۶) که از قِلَوْدِیُسْ لِیسِیاسْ حاکمِ کرامي فِیلِکْسْ‌را سلام باد (۲۷) که چون این مردرا یِهُودِیانْ گرفته و قصدِ قتلَش نموده بودند من با سپاه رفته اورا رها نمودم چون یافته بودم که رُومِي مي‌باشد (۲۸) و باین اراده که بیابم که بچه جهة با او معارضه مي‌نمایند اورا بمجلسِ آنها درآوردم (۲۹) و یافتم که در خصوصِ مسائلِ شرعِیّهٔ آنها معارضه مي‌نمودند و هیچ ادّعائي براو نه نموده اند که مستوجبِ قتل یا بند باشد (۳۰) و چون مخبر شدم که یِهُودْ در بارهٔ این شخص توطیّه مي‌بینند اورا دفعتاً بنزدِ تو فرستادم و مدّعیان‌را نیز امر نمودم که در حضورِ تو بر او ادّعا نمایند و السّلام * (۳۱) پس سپاهیان بآن قِسم که مأمور شده بودند پَوْلُسْ‌را برداشته در شب تا به اَنْتِیپَطْرِسْ آوردند (۳۲) و بامدادان سواران‌را گذاشتند که با او بروند و خود بسوي قلعه برگشتند (۳۳) پس ایشان به قَیْصَرِیَّه درآمده نامه‌را بحاکم داده پَوْلُسْ‌را نیز بحضورَش در آوردند (۳۴) چون حاکم مطالعه فرمود

ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم و در مجامع میزدم (۲۰) و چون خون شهیدِ تو اِسْتِفانْ‌را میریختند من نیز ایستاده و بقتلَش متّفق بودم و رختهاي قاتلانِ اورا نگاهباني مینمودم (۲۱) مرا فرمود که برو که من تورا بسوي قبائلِ بعیده میفرستم * (۲۲) تا باین سخن از او شنیدند آنگاه صداهاي خودرا بلند نموده گفتند که این چنین شخصي‌را از زمین بردار زیرا که مناسب نیست که زنده بماند (۲۳) و چون پیوسته فریاد مینمودند رختهارا مي‌انداختند و خاك‌را بهوا مي‌ریختند (۲۴) مین‌باشي فرمان داد که اورا بقلعه درآورند و گفت که باید اورا بتازیانه زجر نمود تا که معلوم شود که بچه سبب این قدر در ضدِّ او فریاد مینمودند (۲۵) و در وقتي که اورا بتسمَها مي‌کَشیدند پَوْلُسْ یوزباشي‌را که نزدیك ایستاده بود گفت آیا شمارا جائز است که رُومي‌را خصوصاً بي حجّتي زجر نمائید (۲۶) چون یوزباشي این‌را شنیده رفت و مین‌باشي‌را اخبار نمود که با خبر باش که چه مي‌کني زانرو که این شخص رُومي است (۲۷) و مین‌باشي بنزدِ وَيْ آمده گفت مرا بگو که آیا تو رُومي هستي گفت بلي (۲۸) پس مین‌باشي جواب داد که من این حقّ‌را بمبلغي خطیر اکتساب نمودم پَوْلُسْ گفت که من چنین متولّد شدم (۲۹) پس بدونِ تأمُّل کساني که قصدِ آزارش داشتند دست از او برداشتند و مین‌باشي چون یافت که رُومي است خائف گردید از این جهة که اورا بسته بود * (۳۰) و بامدادان بقصدِ آنکه درست بیابد که چرا یَهُودیانْ بر او ادّعا مینمایند اورا از بند خلاص نمود و فرمان داد که کاهنانِ بزرگ و همه‌گيءِ اهلِ شوراء آنها حاضر شوند و پَوْلُسْ‌را پائین آورده درمیانِ آنها بر پا داشت *

(بابِ بیست و سیوم مشتمل بر سي و پنج آیه)

(۱) و پَوْلُسْ در مجمع نگریست و گفت اي برادران من تا امروز با خدا به نیّتِ نیکو زندگي کرده‌ام (۲) و حَنّانیاسِ کاهنِ بزرگ کساني‌را که نزدیكِ وَيْ ایستاده بودند فرمود که بدهنَش بزنند (۳) پَوْلُسْ وَيْ گفت که خدا تورا خواهد زد اي دیوارِ سفید کرده شده آیا تو نشستهءِ که بر من بَحَسبِ شریعت حکم نمائي و حال آنکه بر خلافِ شرع حکم مي نمائي که مرا بزنند (۴) نزدیك ایستاده‌گان گفتندَش که آیا تو کاهنِ بزرگِ خدارا ناسزا میگوئي (۵) پَوْلُسْ گفت که اي برادران ندانستم که او کاهنِ بزرگ باشد زیرا که نوشته شده است که تو حاکمِ قومِ خودرا بد مگو * (۶) چون پَوْلُسْ یافت که بعضي صادُوقیانْ و بعضي فَرِیسیانْ میباشند در مجلس فریاد نمود که اي برادران من فَرِیسي و پسرِ فَرِیسي هستم و بجهةِ امید و قیامتِ مرده‌گان بر من حکم مینمائید (۷) چون این سخن‌را گفت میانِ فَرِیسیانْ و صادُوقیانْ نزاع بر پا شده خلق بدو فرقه شدند (۸) زیرا که صادُوقیانْ قائل اند بآنکه نه قیامت است و نه فرشته و روح و فَرِیسیانْ قائل بهر دو هستند (۹) پس فریادِ بسیار نمودند و نویسنده‌گان از طائفهءِ فَرِیسیانْ بتعصُّب برخاسته گفتند که ما در این شخص هیچ بدي مشاهده نمینمائیم و مبادا که اگر روح یا فرشته با وَيْ تکلُّم نموده است با خدا معارضه نمائیم (۱۰) و چون نزاعِ عظیمي بر پا شد بتوهُّمِ آنکه مبادا

(۳۷) چون پَوْلُسْ بدرِ قلعه رسید مین‌باشي‌را گفت که آیا جائز است مرا که سخني با تو بگویم او گفت آیا تو زبانِ یُونانِي‌را آگاهي (۳۸) آیا تو نیستي آن مِصْرِي که چندي پیش از این فتنه انگیختي و چهار هزار مردِ قتّال‌را به بیابان بُردي (۳۹) پَوْلُسْ گفت که یِهُودي هستم از شهرِ تَرْسُسِ قِلِیقِیَّه ساکنِ شهري که بي نام و نشان نیست و خواهشِ من اینست که تو مرا رخصت دهي که پیشِ مردم تکلُّم نمایم (۴۰) چون رخصت یافت پَوْلُسْ بر پله ایستاده مردم‌را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردیدند آنهارا بلغتِ عِبْرِي مخاطب نموده گفت *

باب بیست و دویم مشتمل بر سي آیه)

(۱) اي برادران و پدران الحال من جواب شمارا میدهم بشنوید (۲) و چون شنیدند که بلغتِ عِبْرِي با آنها تکلُّم میکند بیشتر خاموش مي‌بودند و گفت (۳) من مردي یِهُودي هستم و در تَرْسُسِ شهرِ قِلِیقِیَّه متولّد گشتم و در این شهر در خدمتِ گَمْلِي‌ئِیلْ تربیت یافته و بدقائقِ شریعتِ پدران پرورش یافته و از براي خدا غیُور بودم چنانچه امروز همه‌گيءِ شما میباشید (۴) و این طریق‌را تا بمرگ دشمني مي‌نمودم من بنوعي که مردان و زنان‌را بند نموده بزندان مي‌سپردم (۵) چنانچه کاهنِ بزرگ و مجموعِ مشائخ بجهةِ من شهادت میدهند و از ایشان کتابتها به برادران گرفته باین قصد به دَمَشْقْ میرفتم که اشخاص آنجارا نیز بسته به أُورِشَلِیمْ کَشانم تا که سزا یابند (۶) و هنگامي که راهي شده نزدیك به دَمَشْقْ بودم چنین اتّفاق افتاد که در ظهر نورِ عظیمي از آسمان بدَوْرِ من درخشید (۷) و من بر زمین افتاده آوازي‌را شنیدم که گفت که اي سَاوُلْ اي سَاوُلْ تو چرا مرا عقوبت مینمائي (۸) من گفتم که تو کیستي خداوندا جواب داد که من عیسیٰءِ نَاصِرِي هستم که تو عقوبت مي‌نمائي (۹) و همراهانِ من آن نوررا دیده هراسان گشتند و آوازِ آن کس‌را که با من حرف میزد نه فهمیدند (۱۰) پس گفتم خداوندا چه کنم خداوند بمن فرمود برخیز و به دَمَشْقْ برو که در آنجا بآنچه در بارهءِ تو مقرّر شده است که بجا آري تورا خبر خواهند داد (۱۱) و از آنجا که بعلّتِ تابشِ آن نور نابینا بودم از همراهان دست‌گیري یافته به دَمَشْقْ رسیدم (۱۲) پس مردِ متشرّعي حَنَّانِیَاسْ نام که نزدِ مجموعِ یِهُودِ ساکنِ آنجا نیك‌نام بود (۱۳) به نزدیكِ من آمد و ایستاده بمن گفت که اي سَاوُلْ برادرِ من بینا شو و من همان لحظه در وَيْ نگریستم (۱۴) و گفت خداي پدرانِ ما تورا اختیار نموده است که ارادهءِ اورا بیابي و آن عادل‌را به بیني و از دهانِ او سخن بشنوي (۱۵) زیرا که بر آنچه دیدي و شنیدي نزدِ همهءِ خلق شاهدِ او خواهي بود (۱۶) و حال چرا تأخیر مینمائي برخاسته غسلِ تعمید نما و اسمِ خداوندرا خوانده گناهانِ خودرا محو گردان (۱۷) و چون به أُورِشَلِیمْ مراجعت نمودم هنگامي که در هیکل نماز میگذاردم چنین اتّفاق افتاد که بیهوش گشتم (۱۸) و دیدم اورا که مرا فرمود بشتاب و بزودي از أُورِشَلِیمْ بیرون رو زیرا که شهادتِ تورا در بارهءِ من قبول نخواهند کرد (۱۹) من گفتم خداوندا ایشان میدانند که آنهائي‌را که بر تو

(۱۴) پس چون او نمي پذيرفت خاموش گرديده گفتيم که آنچه مشيّتِ خدا است بشود * (۱۵) و بعد از آن ايّام تدارک ديده روانهٔ اُورِشَليمْ گرديديم (۱۶) و تني چند از شاگردان از قَيْصَرِيَّه بهمراهِ ما آمدند تا مارا به برند نزدِ کسي که مهمانِ او باشيم يعني مِناسونِ قُبْرِي شاگردِ قديم * (۱۷) و چون باُورِشَليمْ درآمديم بخوشنودي برادران مارا پذيرفتند (۱۸) و روزِ دويم پَوْلُسْ باّتفاقِ ما بنزدِ يَعْقُوبْ رفت و همه‌گيءِ کشيشان حاضر بودند (۱۹) پس ايشان‌را سلام نموده مفصّلًا آن چيزهائي‌را که خدا در ميانِ قبائل بوساطتِ خدمتش نموده بود بيان نمود (۲۰) و چون ايشان اينهارا شنيده خداوندرا تعظيم نمودند و اورا گفتند که * اي برادر مي‌بيني که چند هزار يَهُودِيانِ ايمان‌دار ميباشند که همه‌گي در شريعت تعصُّب دارند (۲۱) و در بارهٔ تو چنين يافته اند که همه‌گيءِ يَهُودْرا در ميانِ قبائل تعليم بجدائي نمودن از مُوسىٰ مي‌نمائي که ميگوئي اولادرا خُتنه نه نمايند و رفتار بحَسَبِ آئين نه نمايند (۲۲) پس چه بايد کردن که البتّه خلق با هم اتّفاق خواهند نمود چه آگاه خواهند شد که تو آمدهٔ (۲۳) پس اين عمل‌را که ما بتو مي‌گوئيم کرده باش که هستند نزدِ ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهةِ خود (۲۴) تو آن اشخاص‌را برداشته همراهِ اينها تطهير نما و بر آنها خرج کن تا که سَرهاي خودرا بتراشند تا همه‌گي‌را معلوم شود که آنچه در بارهٔ تو شنيده اند مطلقا اصلي ندارد بلکه تو خود در محافظتِ شريعت ميکوشي (۲۵) و ليکن در بارهٔ قبائلِ ايمان‌دار حکم نموديم و صلاح ديديم که ايشان امثالِ اين چيزهارا هيچ بجا نيآرند مگر آنکه از قربانيهاي بُت و خون و خفه‌شده‌ها و زنا به پرهيزند * (۲۶) پس پَوْلُسْ آن اشخاص‌را روزِ ديگر برداشته و با ايشان تطهير نموده بهيکل در آمد و خبر از تمام شدنِ ايّامِ طهارت ميداد تا آنکه هديَّه بجهةِ هريک از ايشان آورده شود * (۲۷) چون هفت روز نزديک باتمام بود يَهُودِيانِ آسِيَّه اورا در هيکل ملاقات نموده تمامي‌ءِ خلق‌را برانگيختند و دستهارا بر او دراز نمودند (۲۸) و فرياد نمودند که اي مردانِ اِسْرَائِيلْ مَدَد نمائيد که اينست آن کس که همه‌گي‌را در هر جا بخلافِ اُمّت و آئين و اين مقام تعليم مينمايد و علاوه بر آن يُونَانِيانْ‌را بهيکل داخل نموده است و اين مکانِ مقدّس‌را ملوّث گردانيده است (۲۹) چه قبل از اين طِرُفِمُسِ اِفِسِي‌را در شهر با وَيْ ديده بودند و مظنّه داشتند که پَوْلُسْ اورا بهيکل در آورده است (۳۰) پس همه‌گيءِ شهر بحرکت در آمدند و مردم با هم هجوم آورده پَوْلُسْ‌را گرفته از ميانِ هيکَلش بيرون کَشيدند و في‌الْفور دروازه‌ها بسته شد * (۳۱) چون اراده نمودند که اورا بقتل رسانند مين‌باشيءِ سپاه‌را آگاهي رسيد که تمامي‌ءِ اُورِشَليمْ مخشوش شده است (۳۲) پس او في‌الْفور سپاه‌را با يوزباشي‌ها برداشته بسوي ايشان دويد و چون ايشان مين‌باشي و سپاهيان‌را ديده از زدنِ پَوْلُسْ باز ايستادند (۳۳) چون مين‌باشي رسيد اورا گرفت و فرمان داد که اورا بدو زنجير ببندند و پُرسش نمود که اين کيست و چه کارکرده است (۳۴) و بعضي اين سخن‌را و ديگران سخنِ ديگررا در ميانِ مردم فرياد ميکردند پس چون حقيقتِ امررا نتوانست فهميد بسببِ اضطراب حکم نمود که اورا بقلعه درآورند (۳۵) چون به پلّه رسيد اتّفاق افتاد که سپاهيان بسببِ جبرِ گروه اورا برداشتند (۳۶) زيرا که انبوه خلق از عقبِ وَيْ مي‌آمدند و فرياد مي‌زدند که اورا بکُش *

من این‌را میدانم که بعد از جدائیِ من گرگانِ درنده بمیانِ شما خواهند در آمد که بر کلّه ترحّم نخواهند نمود (۳۰) بلکه از میانِ شما خود کسان چند خواهند برخاست و سخنانِ کج خواهند گفت تا شاگردان‌را بعقبِ خود در آورند (۳۱) پس هشیار باشید و یاد دارید که در مدّتِ سه سال شب و روز بازنه ایستادم و پیوسته با اشکها هر یك‌را نصیحت می‌نمودم (۳۲) و الحال ای برادرانِ من شمارا بخدا می‌سپارم و بکلامِ انعامش که قادر است بر آنکه شمارا مستعدّ نماید و میراث بخشد شمارا با همه‌گیِ مقدّسان (۳۳) و نقره یا زر یا لباسِ کسی‌را طمع نه نمودم (۳۴) و شما خود میدانید که این دستهای من بجهةِ احتیاجاتِ خود و مصاحبانم خدمت نمودند (۳۵) و من این همه‌را بجهةِ شما بیان نمودم که شمارا نیز باید که بمشقّتِ خود ضُعَفارا کمك نمائید و یاد آرید کلامِ خداوند عیسی‌را که فرمود دادن فرخنده‌تر است از گرفتن * (۳۶) و اینهارا گفته بزانو در آمد و با همه‌گیِ ایشان دعا کردن گرفت (۳۷) و تمامی‌را گریه بسیاری دست داده بر رویِ پَوُلُس افتادند و اورا می‌بوسیدند (۳۸) زیراکه بسیار متألّم بودند خصوصاً از آن سخن که گفت دیگر بر صورتِ من نخواهید نگریست و تا کشتی اورا بدرقه نمودند *

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) چون از برای روان شدن از ایشان جدا شده در دریا براهِ راست به کُوس آمدیم و روزِ دویم به رُودِس و از آنجا به پَطَرَه (۲) و در آنجا یافتیم کشتی‌را که به فِینِیقی عبور می‌نمود بر آن سوار شده روانه شدیم (۳) و قُبرُس ظاهر گشته آن‌را بر دستِ چپ گذاشته بسوی شام رفتیم و به صُور رسیدیم زیرا که کشتی بارِ خودرا در آنجا فرود می‌آورد (۴) و یافتیم شاگردان‌را و در آنجا هفت روز ماندیم و ایشان پَوُلُس‌را بالهامِ روح گفتند که به اُورِشَلِیم نرود (۵) چون آن ایّام‌را باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم و ایشان تمامی با زنان و اطفال تا بیرونِ شهر مارا بدرقه نمودند و بر ساحل بزانو در آمده دعا نمودیم (۶) و یکدیگررا تحیّت گفته ما بر کشتی سوار شدیم و ایشان برگشتند بخانهای خود * (۷) و راهِ دریارا بانجام رسانیده از صُور به طُلمائِس رسیدیم و در آنجا برادران‌را سلام گفته یك روز با ایشان بودیم (۸) و بامدادان مصاحبانِ پَوُلُس بیرون آمده به قَیصَرِیّه رسیدند و بخانهٔ فِیلِپُّوس که رسول و یکی از آن هفت نفر بود در آمده نزدِ وَی ماندیم (۹) و بود این شخص‌را چهار دخترِ دوشیزه که بالهام تکلّم می‌نمودند (۱۰) چون چندی در آنجا توقّف نمودیم اخبار دهندهٔ از یِهُودِیّه رسید که اسمَش اَگَبُس بود (۱۱) چون نزدِ ما آمد کمربندِ پَوُلُس‌را برداشته دستها و پایهای خودرا بسته گفت که روحُ‌القُدس میفرماید که شخصی‌را که این کمربند زانِ اوست در اُورِشَلِیم یِهُودِیان اورا باین طور خواهند بست و بدستِ قبائلش خواهند سپرد (۱۲) چون این‌را شنیده همه‌گیِ ما و کسانی که در آنجا بودند التماس نمودیم که به اُورِشَلِیم نرَوَد (۱۳) پَوُلُس ایشان‌را جواب داد که چه کار می‌کنید شما که می‌گریئید و دلم‌را می‌شکنید زیرا که من آماده هستم نه محض برای بسته شدن بلکه برای آنکه در راهِ اسمِ خداوند عیسی در اُورِشَلِیم مرده باشم

تِرُفِمُسْ (۵) پس اینها پیش رفته در طِرُوَاسْ مارا انتظار می‌کشیدند (۶) و ما بعد از ایّامِ فطیر از فِیلِپِّی
از راهِ دریا روانه شده در پنج روز در طِرُوَاسْ بانها رسیدیم و مدّتِ هفت روز در آنجا توقّف نمودیم *
(۷) و در روزِ یکشنبه چون شاگردان بجهتِ شکستنِ نان باهم جمع شده بودند و پَوُلُسْ اراده داشت که
بامدادان رفته باشد بآنها تکلّم مینمود و تا نصفِ شب کلام طول کَشید (۸) و در آن بالاخانه که جمع شده
بودند چند چراغ گذاشته شده بود (۹) و پسری بود اوتُخُسْ نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون
شدّتِ خواب اورا گرفته بود از آنجا که پَوُلُسْ کلام‌را طول داد اورا خواب رُبوده از طبقهٔ سیوم پائین افتاد
چون اورا برداشتند مرده بود (۱۰) پَوُلُسْ پائین آمده و بر رویِ او افتاده اورا در آغوش کَشید و گفت
مضطرب مباشید که جانِ او در او هست (۱۱) پس بالا رفته و نان‌را شکسته و چشیده قدری گفتگو کرد تا
صبح گشته در آن حالت روان گردید (۱۲) و پسررا زنده آوردند و بسیار مطمئن گردیدند * (۱۳) و ما
بکشتی نشسته پیش به اَسُّسْ رفتیم و خواستیم که از آنجا پَوُلُسْ‌را با خود بریم چنانچه او که ارادهٔ
خشکی داشت همین نحو مقرّر کرده بود (۱۴) پس چون در اَسُّسْ با ما ملاقات نمود اورا برداشته به
مِطُلِینِه آمدیم (۱۵) و از آنجا از راهِ دریا روزِ دویم بمقابلِ خِیُوسْ رسیدیم و از آنجا روزِ دویم به سامُسْ
رسیدیم و در طِرُوگِلِیُونْ توقّف نموده روزِ دویم واردِ مِلِیطُسْ گردیدیم (۱۶) زیرا که پَوُلُسْ اراده داشت
که از مقابلِ اِفِسُسْ بگذرد که مبادا ماندن در آسِیَّه بر او لازم گردد زانرو که می‌شتافت که اگر اورا ممکن
باشد روزِ پنجاهم در اُورِشَلِیمْ باشد * (۱۷) پس از مِلِیطُسْ به اِفِسُسْ فرستاده کشیشانِ کِلِیسیارا طلب نمود
(۱۸) چون بنزدش حاضر شدند ایشان‌را گفت که شمارا معلوم است که از روزِ اوّل که در آسِیَّه رسیدم
چه سان همیشهٔ اوقات با شما بوده ام (۱۹) و پیوسته در بندگیِ خداوند بودم با تمامیِ خشوع و
اشکهای بیشمار و آزمایشهای که از مشورتِ یِهُودِیانْ بر من واقع شد (۲۰) و بچه وضع من از آنچه مُفید
بود بشما از شما هیچ پنهان نداشتم بلکه خبر دادم بشما و علانیَّه و خانه بخانه شمارا تعلیم میدادم
(۲۱) و پیوسته با یِهُودِیانْ و یُونانِیانْ نیز در نداء توبه بسوی خدا و ایمان بر خداوندِ ما عیسیٰ مسیح
مشغول بودم (۲۲) و اکنون از روح مقیَّد شده بسوی اُورِشَلِیمْ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع
گردد مطّلع نیستم (۲۳) مگر آنکه پیوسته روحُ‌القُدس شهر بشهر این خبررا میدهد که بندها و زحمتها
بجهةِ من آماده میباشد (۲۴) لیکن من آنهارا بهیچ نشمرده بلکه جانِ خودرا نیز عزیز نمی دارم بجهةِ
خود بشرطی که فرصت یافته دَوْرِ خودرا بسرور بجا آرم و آن خدمتی‌را که از جانبِ عیسیٰ خداوند مأمورم
که به بشارتِ فضلِ خدا ندا کنم (۲۵) و الحال این‌را میدانم که تمامیِ شما که در میانِ شما گذشته
ام و بشارت بملکوتِ خدا داده ام بارِ دیگر صورتِ مرا نخواهید دید (۲۶) و بجهةِ این امروز من شمارا
گواه می‌گیرم که من منزّه هستم از خونِ همگی (۲۷) زیرا که من باز نه ایستاده ام از خبر دادن شمارا
بهر آنچه مشیّتِ خداست (۲۸) پس متوجّهِ خود و تمامیِ آن گلّه که روحُ‌القُدس شمارا بر آنها اُسْقُفْ
قرار داده است بوده باشید تا که بچرانید کِلِیسیایِ خدارا که بخونِ خود تحصیل نموده است (۲۹) زیرا که

کارکنان شغلِ بسیاري پیدا مینمود (۲۵) همان شخص آنهارا و اشخاصي دیگررا که نیز این پیشه‌را داشتند فراهم آورده گفت اي مردان شما خود میدانید که این شغل مدارِ معاشِ ما میباشد (۲۶) و این‌را نیز مي‌بینید و مي‌شنوید که تنها در اِفِسُس نه بلکه نزدیك بتمام آسیّه این پَوْلُس خلقِ بسیاري‌را ترغیب نموده منحرف کرده است زانرو که میگوید اینها خدایان نیستند که بدست ساخته میشوند (۲۷) و خطرِ او همین بس نیست که پیشهٔ مارا درعرضهٔ تلف شدن مي‌آرد بلکه هیکلِ آن آرْتِمِسِ مادهٔخداي عظیم ناچیز شود و بزرگيءِ آن کس که همهٔگيءِ آسیّه و خلقِ عالَم اورا مي‌پرستند برطرف شود * (۲۸) چون ایشان این‌را شنیده غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد نموده گفتند که بزرگ است آرْتِمِسِ اِفِسِیّانْ (۲۹) و تمامیءِ شهر پُر از اضطراب شده همهٔگي مُتّفقاً بتماشاگاه دویدند و گایُوسْ و اَرِسْطَرْخُسْ مردمِ مَقِدُونِي همراهانِ پَوْلُس‌را کَشیده با خود بُردند (۳۰) و پَوْلُس اراده نمود که بمیانِ خلق درآید شاگردان اورا ممانعت نمودند (۳۱) و از رؤساي آسیّه اشخاصي که با وَيْ دوست بودند نزدِ وَيْ فرستاده سفارش نمودند که بتماشاگاه حاضر نشود (۳۲) و دیگران فریاد کرده چیزي دیگر میگفتند زیرا که محفلي آشفته بود و اکثري نمي‌دانستند که از براي چه آمده اند (۳۳) پس اِسْکَنْدَرْرا از میانِ گروه پیش طلبیدند و یِهُودِیانْ اورا پیش میبُردند و اِسْکَنْدَرْ دست‌را حرکت داده خواست که پیشِ مردم عذري خواسته باشد (۳۴) چون ایشان دریافتند که یِهُودِي است صدائي از همه بلند شد که بمدّتِ دو ساعت طول کَشید که بزرگ است آرْتِمِسِ اِفِسِیّان * (۳۵) و چون منشيءِ مملکت ایشان‌را ساکن گردانید گفت اي مردمِ اِفِسي کیست که نمیداند که شهرِ اِفِسِیّان امانت‌دارِ مادهٔخداي عظیم آرْتِمِسْ نام و صَنَمي که از مُشْتَري افتاده است میباشد (۳۶) پس چون این نقل‌را ممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام گرفته بي تأمُّل هیچ کاررا ننمائید (۳۷) زیرا که آوردید شما این اشخاص‌را که نه دُزدانِ هیکل اند و نه کفرگویندهٔگان بر مادهٔخداي شما (۳۸) پس اگر دِیمِیطرِیُوسْ و هم‌پیشهٔگانِ او ادّعائي با کسي دارند حال وقتِ عدالت میباشد و وُزَرا نشسته اند با یکدیگر معارضه نمایند (۳۹) و در صورتي که چیزِ دیگررا طالب هستید در محکمهٔ شرعي فیصل خواهد یافت (۴۰) زیرا که محلِّ خطر است که مُتّهم بفتنها شویم بسببِ مقدّمهٔ امروز چه عذري نداریم که توانیم براین هنگامه آورده باشیم (۴۱) پس این سخنهارا گفته خلق‌را مرخّص نمود *

(بابِ بیستم مشتمل بر سي و هشت آیه)

(۱) و بعد از اتمامِ این هنگامه پَوْلُس شاگردان‌را طلب نمود و وداع نموده جدا شد تا بسوی مَقِدُونِیَّه برَوَد (۲) و از میانِ آن نواحي گذشته آنهارا بسخنهاي بسیار پند داد و به یُونانْ آمد (۳) و سه ماه در آنجا بسَر بُرده چون خواست که از راهِ دریا بسوي شامْ روانه شود یِهُودِیانْ در بارهٔ او تُوطِیَّه نمودند پس رأیَش قرار گرفت که از راهِ مَقِدُونِیَّه باز گردد (۴) و مصاحبانَش تا به آسیّه با او بودند سُوپَطرُسِ بِرِیي و از ثِسَلُونِقِیانْ اَرِسْطَرْخُسْ و سِکُوندُسْ و گایُوسْ از دِرْبِه و تِیمُوثِیُوس و از اهلِ آسیّه تُخِکُسْ و

(بابِ نوزدهم مشتمل بر چهل و یك آیه)

(۱) و در اواني كه اَپُلُّوسْ در قُرِنْتُسْ مي‌بود اتّفاق افتاد كه پَوْلُسْ از ممالكِ بعيده گذشته به اِفِسُسْ رسيد و شاگردانِ چندرا يافت (۲) ايشان‌را گفت آيا كه شما چون ايمان آورديد روحُ‌القُدس‌را يافتيد گفتندش كه بلكه نيافتيم كه روحُ‌القُدس هست يا نيست (۳) ايشانرا گفت كه چه قسم تعميد يافتيد گفتند تعميدِ يُحَنّارا (۴) پَوْلُسْ گفت بدرستي كه يُحَنّا تعميدِ توبه ميداد خلق‌را گفت كه بر كسي كه بعد از من مي‌آيد ايمان بيآورند يعني بر مسيح عيسىٰ (۵) چون اين‌را شنيدند باسمِ عيسىٰءِ خداوند تعميد يافتند (۶) و چون پَوْلُسْ بر آنها دست نهاد روحُ‌القُدس بر آنها آمده آغازِ تكلّم بزبانهاي مختلفه نمودند و به الهام بيان مي‌نمودند (۷) و مجموعِ مردان تخميناً دوازده نفر بودند * (۸) پس در مجمع در آمده بي‌پروا تا مدتِ سه ماه در بارهءِ ملكوتِ خدا به استدلال گفتگو مينمود (۹) و چون چند نفر سنگ‌دل مي‌بودند كه فرمان نبُردند و در پيشِ گروه بر آن طريق بدگوئي مي‌نمودند از آنها جدا شد و شاگردان‌را جدا نموده هر روز در مكتبِ شخصي طِرَنُّسْ نام گفتگو مي نمود (۱۰) و تا مدّتِ دو سال بدين نوع گذشت بنهجي كه تمامیءِ ساكنانِ آسِيَّه چه يِهُودي و چه يُونَاني كلامِ خداوند عيسىٰ‌را شنيدند (۱۱) و خدا بر دستِ پَوْلُسْ معجزاتِ باهره ظاهر گردانيد (۱۲) بحدّي كه دست مالها و دامنِ رختهائي‌را كه مسّ با جلدِ وَيْ نموده بود آورده بر بيماران مي‌نهادند و امراض از ايشان دور مي‌شد و روحهاي شرير از آنها بيرون ميرفت * (۱۳) و تني چند از يِهُودِيانِ سَيّاح كه عَزائم مي خواندند سعي نمودند كه باسمِ خداوند عيسىٰ روحهاي پليده‌را از اشخاص بيرون نمايند و ميگفتند كه شمارا قَسَم ميدهيم بآن عيسائي كه پَوْلُسْ بآن ندا ميكند (۱۴) و از جمله‌ءِ اشخاصي كه اين عمل‌را مي‌نمودند هفت پسرِ اِسْكِيواي يِهُودي [يك] كاهنِ بزرگ مي‌بودند (۱۵) و روحِ شرير ايشان‌را جواب داد كه عيسىٰ‌را مي‌شناسم و پَوْلُسْ‌را ميدانم ليكن شما چه كاره ايد (۱۶) و آن شخصي كه روحِ شرير در وَيْ بود بر آنها حمله نمود و ايشان‌را بچنگ آورده بحدّي بر آنها زورآور شد كه برهنه و زخم‌دار از آن خانه فرار نمودند (۱۷) و اين واقعه بر همه‌گيءِ يِهُودِيانْ و يُونَانِيانْ كه ساكنِ اِفِسُسْ بودند معلوم گرديد و خوف بر همه‌گيءِ آنها طاري گشته ديگر اسمِ خداوند عيسىٰ‌را مكرّم ميداشتند (۱۸) و بسياري از آنها كه ايمان آورده بودند آمده اعترافِ نموده اعمالِ خويش‌را آشكارا مي‌كردند (۱۹) و بسياري از مُشَعْبِذان كتابهارا آورده در حضورِ خلق سوختند و ثَمَنِ آنهارا چون حساب نمودند پنجاه هزار ريال يافتند (۲۰) باين سياق بشدّت كلامِ خداوند زياد شده زور پيدا نمود * (۲۱) و بعد از اتمامِ اين مقدّمات پَوْلُسْ قلباً اراده داشت كه از مَقِدُونِيَّه و اَخَئِيَّه گذشته باُورشَلِيمْ رفته باشد و فرمود كه بعد از رسيدن بآنجا مرا بايست كه رُومْ‌را نيز سياحت نمايم (۲۲) و دو نفر از ملازمانش يعني تِيمُوثِيُوسْ و اِرَاسْتُسْ‌را بمَقِدُونِيَّه فرستاده خود در آسِيَّه چند گاهي توقّف نمود * (۲۳) و در آن اوان هنگامه‌ءِ عظيمي در بارهءِ اين طريق برپا شد (۲۴) كه شخصي دِيمِيطِرِيُوسْ نام زرگري كه مانندِ هيكلِ اَرْتِمِسْ هياكل از نقره مي‌ساخت و بجهتِ

جان‌فشاني نموده نزدِ يهُودِيانْ باستدلال گفتگو ميكرد كه عيسى مسيح است * (٦) و از آنجا كه ايشان مخالفت مي‌نمودند و كفر ميگفتند او دامن‌را بر ايشان افشانده گفت كه خونِ شما بگردنِ شما باد من از اين پاكم بعد از اين بنزدِ قبائل خواهم رفت (٧) و از آنجا نقلِ مكان نموده درخانهٔ شخصي يُوسْطُسْ نامِ خداپرست كه خانه‌اش متّصل بمجمع بود رفت (٨) و رئيسِ مجمع كه كِرِسْپُسْ نام داشت با همه‌گيءِ خاندانِ خود بر خداوند ايمان آورد و بسياري از قُرِنْتِيانْ كه اين‌را شنيدند ايمان آورده تعميد يافتند (٩) و خداوند در شب در عالَمِ رؤيا پَوْلُسْ‌را فرمود كه مترس بلكه حرف‌زنان باش و خاموش منشين (١٠) زيرا كه من با تو ام و هيچ كس‌را بر تو دستي نخواهد بود كه با تو خصومت نمايد زيرا كه قومِ من در اين شهر بسيار اند (١١) پس مدّتِ يك سال و شش ماه در ميانِ آنها تعليم‌دهان بكلامِ خدا توقُّف نمود * (١٢) و هنگامي كه گَلّيُونْ وزيرِ اَخَيَّه بود يهُودِيانْ بهيأتِ اجتماعى بر پَوْلُسْ هجوم آورده اورا بمحكمه آوردند (١٣) و گفتند كه اين شخص مردم‌را امر مي‌نمايد كه خدارا برخلافِ شرع پرستش نمايند (١٤) چون پَوْلُسْ ارادهٔ تكلُّم نموده گَلّيُونْ يهُودِيانْ‌را گفت كه اگر اين مقدّمه از ظلم يا خيانت چيزي مي‌بود اي يهُودِيانْ شرطِ عقل بود كه شمارا متحمّل شوم (١٥) ليكن چون اين مسئله هست درخصوصِ حُرُف و اسماء و شريعتي كه نزدِ شما است خود ميدانيد كه من نمي خواهم كه درچنين امري حاكم باشم (١٦) پس آنهارا از محكمه راند (١٧) و همه‌گيءِ يُونانِيانْ رئيسِ مجمع سُوسْتِنِيسْ‌را گرفته نزديكِ محكمه زدند و گَلّيُونْ‌را از اين مقدّمه مطلقا انديشه نبود * (١٨) و پَوْلُسْ بعد از چند روزي كه توقُّف نمود و سَرِ خودرا نخست در كِنْكِرِيَّه تراشيد زيرا كه نذر كرده بود برادران‌را وداع نموده با پِرِسْكِّه و اَقُلّا بر دريا بسوي شامْ رفت (١٩) و به اِفِسُسْ رسيد و آنهارا در آنجا گذاشته خود بمجمع درآمد و با يهُودِيانْ تكلُّم فرمود (٢٠) و ايشان خواستند كه مدّتي زيادتر نزدِ آنها توقُّف نمايد راضي نشد (٢١) و آنهارا وداع نموده گفت كه البتّه مرا بايست كه عيدِ آينده‌را در اُورِشَلِيمْ كنم ليكن انشاء اللّه نزدِ شما باز خواهم آمد و از اِفِسُسْ لنگر برداشت (٢٢) و به قَيْصَرِيَّه رسيده رفت و كليسيارا سلام نمود و به اَنْطاكِيَّه روان شد (٢٣) و مدّتي در آنجا ماند و از آنجا رفته از ميانِ مُلكِ گَلَتِيَّه و فِرِگِيَّه بر حَسَبِ ترتيب شاگردان‌را استوارگنان گذر مي‌نمود * (٢٤) و مردِ يهُودِي مسمّى به اَپُلّوسْ كه وطَنَش اِسْكَنْدِرِيَّه بود و فصيح و درعلمِ كتاب ماهر بود به اِفِسُسْ آمد (٢٥) اين شخص در راهِ خداوند تربيت يافته بود و با دلِ گرم گفتگو مي‌نمود و در بارهٔ خداوند تعليمِ درست مي‌نمود و مطّلع نبود مگر از غسلِ يَحْيى (٢٦) همان شخص بي‌پروايانه درمجمع آغازِ سخن گفتن نمود چون اَقُلّا و پِرِسْكِّه اين‌را شنيدند اورا گرفته بطريقِ خدا درست‌تر بيان نمودند (٢٧) چون اراده نمود كه به اَخَيَّه عبور نمايد برادران پيش كاغذ نوشتند بشاگردان كه اورا بپذيرند و چون رسيد بسيار كمك نمود آناني‌را كه بايمان مُوَفَّق بودند (٢٨) زيرا كه بر يهُودِيانْ با كمالِ استقلال اَشكارا حجّت‌را تمام مي‌نمود كه از كُتُب بُرهان مي‌آورد كه عيسى مسيح است *

فیلُسُوف اورا برخورده بعضي گفتند که این یاوه‌گو چه مي‌خواهد بگوید و بعضي میگفتند که اِخبار بخدایانِ بیگانه مینماید زیرا که مژدهٔ عیسی و قیامت‌را بایشان میداد (۱۹) پس اورا برداشته بکوهِ مَریخْ آوردند و گفتند که آیا ما توانیم یافت که این تعلیمِ تازه‌را که میگوئي چه چیز است (۲۰) زانرو که سخنهاي غریب بگوش‌هاي ما مي‌رساني پس مي‌خواهیم بیابیم که از اینها چه چیز مدّعا است (۲۱) زانرو که تمامیِ خلقِ آثینیَّه و مسافرانِ ساکنِ آنجارا جزُ از گفتن و شنیدنِ سخنِ تازه خوش نمي‌گذشت * (۲۲) پس پَولُسْ در میانِ کوهِ مَریخْ ایستاده گفت که اي مردانِ آثینیَّه من شمارا چنان مي‌بینم که در هرامر میل به تَعَبُّد مینمائید (۲۳) زیرا که چون مي‌گشتم و مَعبدهاي شمارا سَیْر میکردم قربان‌گاهي‌را یافتم که در آن خداي غیرِ معروف‌را مرقوم شده بود پس آنکس که شما لاعَنْ شُعُورْ اورا مي‌پرستید من شمارا بهمان اِخبار مینمایم (۲۴) خدائي که عالَم‌را و هرآنچه در آن است آفرید از آنجا که او خداوندگارِ آسمان و زمین است در مساکنِ از دست ساخته قرار نمي‌گیرد (۲۵) و نه بدستهاي مردم خدمت کرده مي‌شود که محتاج باشد بچیزي زیرا که خود بهمه‌گي حیات و نَفَس و همه چیزهارا داده است (۲۶) و از یك نوع خون تمامیِ اصنافِ خلق‌را آفرید تا بر جمیعِ رویِ زمین مسکن گیرند و اوقاتِ معیّن و حدودِ مساکنِ ایشان‌را مقرّر فرموده (۲۷) تا که خداوندرا طلب نمایند که شاید اورا بجویند و یابند و حال آنکه از هیچ کدام از ما دور نیست (۲۸) زیرا که در وَيْ میزیئیم و حرکت مینمائیم و موجود ایم چنانچه چند نفر از شُعَراي شما نیز گفته اند که ما از نسلِ اوئیم (۲۹) پس چون از نسلِ خدا هستیم نشاید که مظنّه کنیم که طلا یا نقره یا سنگِ منقوشِ بصنعت و تخیُّلاتِ مردم شباهت با الٰهیَّت دارد (۳۰) خلاصةً الْحال اوقاتِ جهالت‌را خدا وا گذاشته است و همه‌گيِ مردم‌را در هرجا امر بتوبه میفرماید (۳۱) زیرا که مقرّر فرموده است روزي‌را که در آن روز بر خلق عالَم بعدالت حکم خواهد نمود بواسطهٔ شخصي که اورا مقرّر کرده است و اعتقاد باو این‌را قرار داده است که اورا از میانِ مرده‌گان برخیزانید * (۳۲) و چون نقلِ قیامتِ مرده‌گان‌را شنیدند بعضي استهزا نمودند و بعضي گفتند که مرتبهٔ دیگر این سخنهارا از تو خواهیم شنید (۳۳) و باین وضع پَولُسْ از میانِ ایشان بیرون رفت (۳۴) و چندي ایمان آورده باو ملحق شدند که بودند در آن میان دِیُونُوسِیُوسِ مُشیر و زني که دَمَرِسْ نام داشت و با ایشان بعضي دیگر *

(بابِ هجدهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) بعد از آن پَولُسْ از آثینیَّه برآمده به قُرِنتُسْ آمد (۲) و یافت در آنجا مردِ یهُودي‌را آقُلا نام که مَولَدش پُنطُسْ بود و از اِیتَلیَّه با زنَش پِرِسکِلَّه تازه وارد شده بود زیرا که قَلَودِیُوسْ فرمان داده بود که تمامیِ یهُودیانْ از رُومْ بیرون روند پس در نزدِ آنها آمد (۳) و از آنجا که با آنها هم‌پیشه بود که خیمه‌دوزي باشد بنزدِ آنها مانده مشغول بکار گردید (۴) و در مجمع هر سَبْت سخن میگفت و یهُودیانْ و یُونانیانْ‌را مائل مي‌ساخت (۵) و چون سِیلاسْ و تِیمُوثِیُوسْ از مَقدُونیَّه رسیدند پَولُسْ

سرداران فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید (۳۷) پَوْلُسْ آنهارا گفت که نی نشاید که بعد از آنکه مارا آشکارا زدند با وجودِ آنکه حجّتی بر ما تمام نکردند و مردمانِ رُومی هستیم و بزندان انداختند حالا به پنهانی مارا بیرون بیآورند بلکه خود آمده مارا بیرون بیآورند (۳۸) پس یساولان این خبررا بسرداران رسانیدند و ایشان چون شنیدند که رُومی هستند ترسیدند (۳۹) پس آمدند و التماس نموده ایشان‌را بیرون آوردند و استدعا نمودند که از شهر بیرون روند (۴۰) پس ایشان از زندان بیرون آمده بنزدِ لُودِیَّه آمده و برادران‌را ملاقات نموده آنهارا پند داده روان شدند *

(بابِ هفدهم مشتمل بر سی و چهار آیه)

(۱) پس آنها از اَمْفِپُلِسْ و اَپُلُّونِیَّه عبور نموده به ثِسَلُونِیقی که در آنجا مسجدِ یِهُودیانْ بود رسیدند (۲) آنچنانکه پَوْلُسْ‌را رسم بود بنزدِ ایشان آمده در سه سَبْت ازکتاب با ایشان گفتگو نمود (۳) و شرح میکرد و دلیل میآورد که مسیح‌را ضرور بود که کُشته گردد و از مردگان برخیزد و این عیسائی که من خبرش‌را بشما میرسانم همان مسیح است (۴) و تنی چند از ایشان قبول نموده با پَوْلُسْ و سِیلاسْ شریک شدند و بسیاری از یُونانِیانِ خداپرست و برخی از زنانِ نجیب نیز قبول نمودند * (۵) پس یِهُودیانِ بی‌ایمان حسد بُرده و اوباشی چند از اهلِ بازاررا با خود گرفته و فتنه برانگیخته شهررا مضطرب نمودند و بخانهٔ یاسُونْ آمده به ارادهٔ اینکه ایشان‌را بسوی خلق کَشانند (۶) و چون ایشان‌را نیافتند یاسُونْ و تنی چند از برادران‌را بنزدِ رؤسای شهر فریادکنان کَشیدند که این اشخاص که زمین‌را زیروزبر نموده اند حال باینجا رسیده اند (۷) و یاسُونْ آنهارا پذیرفته است و حال آنکه ایشان همه برخلافِ احکامِ قَیْصَرْ عمل می‌نمایند و قائل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست که عیسی باشد (۸) پس خلق و بزرگانِ شهر که این‌را استماع نمودند مضطرب گردیدند (۹) و از یاسُونْ و باقیءِ خلق گَرْو گرفته آنهارا مرخّص نمودند * (۱۰) و بدونِ تعلّل در شب برادران پَوْلُسْ و سِیلاسْ‌را بشهرِ بِرِیَّه فرستادند و ایشان چون رسیدند بمسجدِ یِهُودیان در آمدند (۱۱) و نجیب‌تر بودند خلقِ آنجا از مردمِ ثِسَلُونِیقی و با کمالِ رضامندی کلام‌را پذیرفتند و کتابهارا هر روز تفتیش نمودند که آیا چنین است یا نه (۱۲) پس بسیاری از آنها و جمعی از زنانِ یُونانیءِ نجیب و مردان نیز ایمان پذیرفتند (۱۳) و چون یِهُودیانِ ثِسَلُونِیقی‌را معلوم شد که پَوْلُسْ در شهرِ بِرِیَّه نیز بکلامِ خدا ندا میکند به آنجا رفته خلق‌را برانگیختند (۱۴) پس بی تأمّل برادران پَوْلُسْ‌را بسمتِ دریا روانه نمودند لیکن سِیلاسْ و تِیمُوثِیُوسْ در آنجا توقّف نمودند (۱۵) و راه‌نمایانِ پَوْلُسْ اورا تا بشهرِ اَثِینِیَّه آورده و حکمی بجهةِ سِیلاسْ و تِیمُوثِیُوسْ گرفته که زود بنزدِ وَیْ روانه شوند و مراجعت نمودند * (۱۶) و وقتی که پَوْلُسْ در اَثِینِیَّه در انتظارِ ایشان می‌بود چون ملاحظه نمود که شهر چه سان پُر از بُت‌پرستی است روحِ وَیْ متغیّر شده (۱۷) پس در مجمع با یِهُودیانْ و خداپرستان و هر روزه در بازار با اشخاصی که ملاقات اتّفاق می‌افتاد گفتگو مینمود (۱۸) و تنی چند از اِپِکُورِیانْ و اِسْتُوکِیانِ

راست تا به سَمُتراکي رسیدیم و روزِ دیگر به نِیاپُلِس درآمدیم (۱۲) و از آنجا به فِیلِپّي که اوّل شهر از آن محال از مَقدُونیّه و مسکنِ مسافران است در آمده چند روزي در آنجا بسر بُردیم (۱۳) و در روزِ شنبه از شهر بیرون رفته بر لبِ رودخانه جائي که رسمِ نماز بود نشستیم و با آن زناني که با هم جمع آمده بودند تکلّم مي‌نمودیم (۱۴) که زني لُودِیَه نام سرخاب فروش که از شهرِ ثُیاطِیرَه و خداپرست بود مي‌شنید و خداوند قلبِ اورا کُشاده تا گفتهاي پَولُس‌را اعتنا نمود (۱۵) و چون تعمید یافتند او و خاندانِ او نیز استدعا نمود و گفت که اگر شمارا یقین است که من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانهٔ من درآمده قرار بگیرید پس مارا به اصرار بخانه‌اش بُرد * (۱۶) از اتّفاقات در وقتي که به نمازخانه میرفتیم کنیزکي که روحِ خبردهنده دراو بود و از علمِ غیب بجهةِ مالکانَش مبلغي نفع پیدا مینمود مارا دو چار شده (۱۷) آن زن بعقبِ پَولُس و ما افتاده فریاد میکرد و میگفت که این اشخاص بندگانِ خداي تعالي هستند و مارا براهِ نجات آگاهي مي‌بخشند (۱۸) و این عمل‌را روزهاي بسیار مینمود پَولُس بهم برآمده برگشت و بروح گفت که من تورا میفرمایم باسمِ عیسیٰ مسیح که از او بیرون آئي و او در همان وقت بیرون شد * (۱۹) چون مالکانَش ملاحظه نمودند که امیدگاهِ نفعِ ایشان رفته است پَولُس و سیلاس‌را گرفته بازار بنزدِ حُکّام بُردند (۲۰) و آنهارا بنزدِ سرداران برده گفتند که این کسان شهرِ مارا بسیار زحمت میدهند که یهُودي هستند (۲۱) و مارا به رسومي تعلیم مینمایند که جائز نیست مارا پذیرفتن و بجا آوردنِ آنها از آنرو که رُومِي هستیم (۲۲) و خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران رختهاي ایشان‌را کَنده بچوب‌زدنِ ایشان امر فرمودند (۲۳) و چون چوبِ بسیاري بر آنها زدند آنهارا بحبس درآوردند و حارس‌را امر فرمودند که آنهارا باحتیاط تمام محافظت نماید (۲۴) آن شخص آن قدغن یافته ایشان‌را بزندانِ اندرون رانده و پایهاي آنهارا درکُنده مضبوط نمود * (۲۵) و پَولُس و سِیلاس در نصفِ شب دعا و تسبیحِ خدارا مي‌نمودند و زندانیان آنهارا گوش میدادند (۲۶) که ناگاه زلزلهٔ عظیمي واقع شد بنهجي که اساسِ زندان بجنبش در آمد و تمامیءِ دَرْها دفعتهً باز شده و قَیْدهاي همه‌گي فرو ریخت (۲۷) و زندان‌بان بیدارشده دید که دَرْهاي زندان باز شده است پس شمشیررا کَشیده خواست که خودرا بکُشد زیرا که پنداشت که زندانیان فرار نموده اند (۲۸) پَولُس بآوازِ بلند بانگ زده گفت که خودرا ضرر مرسان که ما همه در اینجا میباشیم (۲۹) پس روشنائي‌را طلب نموده باندرون جسته پیشِ پَولُس و سِیلاس لرزان بر زمین افتاد (۳۰) و آنهارا بیرون آورده گفت اي خداوندان مرا چه باید کردن که رستگار شوم (۳۱) گفتندش که بر عیسیٰ مسیح خداوند ایمان بیاور تو و خاندانَت که رستگاري خواهید یافت (۳۲) و کلامِ خداوندرا باو و همه‌گيءِ کساني که در خانهٔ او بودند تلقین نمودند (۳۳) و او ایشان‌را گرفته در همان ساعتِ شب زخمهاي ایشان‌را شُسته و او و اهلِ خانهٔ او همه‌گي فی‌الفَور تعمید یافتند (۳۴) و ایشان‌را به خانهٔ خود آورده سُفره‌را نزد ایشان کُشاد و خود و همهٔ خاندانِ او بایمانِ خدا خرّمي میکردند * (۳۵) و چون روز گردید سرداران بساولان‌را فرستاده امر نمودند که آن اشخاص‌را رها نما (۳۶) پس زندان‌بان باین کلام پَولُس‌را خبر داده که

هستند که جانهاي خودرا در راهِ اسمِ خديوِ ما عيسیٰ مسيح گذاشته اند (۲۷) خلاصه يَهُوداهْ و سِيلاسْ‌را فرستاده ايم و ايشان نيز باين چيزها خود خبر خواهند داد (۲۸) که روحُ‌القُدُش و مارا اختيار افتاد که ديگر باري بر شما نگذاريم مگر اين ضروريات (۲۹) پرهيز نمودن از قربانيهاي بُت‌ها و خون و خفه شده و زنا چنانچه از اينها خودرا محفوظ داريد به نيکوئي خواهيد پرداخت و السّلام * (۳۰) پس ايشان مرخّص شده به اَنْطاکِيَّه آمدند و همدرا جمع نموده نامدرا تسليم نمودند (۳۱) و ايشان مطالعه نموده از اين فرمايش مسرور شدند (۳۲) و يَهُوداهْ و سِيلاسْ چون ايشان نيز اخبار دهندگان مي بودند برادران‌را بسخنهاي بسيار پند داده استوار نمودند (۳۳) و مدّتي در آنجا بسر بُردند و از برادران بسلامت مرخّص شده بنزدِ حواريان مراجعت نمودند (۳۴) و سِيلاسْ خواهش نمود که در آنجا توقُّف نمايد (۳۵) و پَوْلُسْ و بَرْنابَاسْ در اَنْطاکِيَّه اوقات ميگذرانيدند و با بسياري ديگر تعليم ميدادند و مژدهٔ کلام خداوندرا ميرسانيدند * (۳۶) و بعد از چندي پَوْلُسْ بَرْنابَاس‌را گفت برگرديم و در هر شهري که در آنجا بکلامِ خداوند خبر داديم به برادرانِ خود بگذريم و به بينيم که ايشان چون مي باشند (۳۷) و بَرْنابَاسْ چنان مصلحت ديد که يُوحَنّارا که مسمّیٰ به مَرْقُسْ بود با خود همراه گيرد (۳۸) و پَوْلُسْ‌را اين اراده بود که شخصي که از پَمْفُولِيَّه از ايشان جدا شد و بجهةِ آن کار بهمراهِ آنها نيآمد نبايد با خود برداشت (۳۹) پس در ميانه ناخوشي پيدا شده بنهجي که از يکديگر جدا گرديدند پس بَرْنابَاس مَرْقُسْ‌را برداشته به قُبْرُسْ روان گرديد (۴۰) و پَوْلُسْ سِيلاس‌را اختيار نموده و برادران اورا بتوفيقِ خدا سپرده روان شد * (۴۱) و از ميانِ شامْ و قِيلِقِيَّه کَلِيسِيّاهارا استوار کنان عبور نمود *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر چهل آيه)

(۱) و تا شهرِ دِرْبِه و لِسْطِرَه رسيده در آنجا تِيمُوثِيُوس نام شاگردي پسرِ زنِ يَهُودِيءِ مؤمن که پدرش يُونانِي بود مي‌بود (۲) که نزدِ برادرانِ لِسْطِرائي و اِيقُونِيائي نيک‌نام مي‌بود (۳) اين کس‌را پَوْلُسْ اختيار نمود که با او در راه باشد پس اورا گرفته بعلّتِ يَهُودِيانِي که در آن نواحي مي‌بودند خُتنه نمود زيرا که مي‌شناختند همه‌کي پدرش‌را که يُونانِي بود (۴) و از شهري که عبور مي‌نمودند آن احکامي‌را که حواريان و کشيشانِ اُورشَلِيمي مقرّر داشتند بايشان مي سپردند که محافظت نمايند (۵) پس کَلِيسِيّاها در ايمان استوار ميشدند و هر روز بر تعدادِ ايشان مي‌افزود * (۶) پس ايشان از فِرِگِيَّه و مرزوبومِ گَلَتِيَّه عبور نمودند و روحُ‌القُدس آنهارا منع کرد که در آسِيَّه اظهارِ کلام‌را نه نمايند (۷) پس به مُوسِيَّه رسيدند و سعي نمودند که به بِطِينِيَّه بروند ليکن روحِ آنهارا مرخّص نفرمود (۸) پس از دامنهٔ مُوسِيَّه عبور نموده به تِرُوَاسْ آمدند (۹) و در شب در عالَمِ رؤيا پَوْلُسْ‌را آشکارا شد که مردي مَقِدُونِي ايستاده و از او استدعاکنان ميگفت که تا بمَقِدُونِيَّه گذر کن و مارا مدد کن (۱۰) چون اين رؤيارا ديد همان لحظه در تفحُّص بوديم که بمَقِدُونِيَّه برويم زيرا که نتيجه گرفتيم که خداوند مارا خوانده است که مژده‌را بآنها برسانيم * (۱۱) پس از تِرُوَاسْ برداشته براهِ

شد قرار دادند که پَوْلُس و بَرْنابَاس و تنی چند از آنها برای تحقیق این مَسئله نزدِ حواریان و کشیشان که در اُورشَلیمْ بودند بروند (۳) پس کِلیسیا ایشان‌را بدرقه نموده از فِینیقی و شُومِرُونْ گذشتند و برگشتنِ قبائل‌را تبئین مینمودند و سرورِ وافر میدادند بهمه‌گیءِ برادران (۴) و چون به اُورشَلیمْ رسیدند پذیرفتند ایشان‌را کِلیسیا و حواریان و کشیشان و آنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند (۵) پس تنی چند از طائفهٔ فَرِیسِیانْ که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنهارا باید خُتنه نمود و حکماً باید که شریعتِ مُوسی‌را نگاه دارند * (۶) پس حواریان و کشیشان جمع آمدند که در این خصوص فکری نمایند (۷) چون مباحثهٔ بسیار واقع شد پِطْرُسْ برخاسته گفت ای برادران شما میدانید که از آوانِ قبل خدا از میانهٔ ما مرا برگزید که قبائل از زبانِ من کلامِ مژده‌را بشنوند و ایمان بیاورند (۸) و خدای عارِفُ‌القُلوب آنهارا بُرهان داده است زآنرو که روحُ‌القُدس‌را بآنها داده است چنانچه بما (۹) و در میانِ ما و آنها مطلقا تفاوت نگذاشته است زانرو که دلهای آنهارا بایمان مصفّی نموده است (۱۰) پس حال چرا خدارا تجربه می‌نمائید که طوقی برگردنِ شاگردان گذارید که نه پدرانِ ما و نه ما متحمّل توانستیم شد (۱۱) و حال آنکه اعتقاد داریم که بمحضِ فضلِ خداوند عیسیءِ مسیح نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز * (۱۲) و همه‌گیءِ گروه خاموش بودند و می‌شنیدند از پَوْلُسَ و بَرْنابَاسْ که بیان میکردند از عجائب و غرائبی که خدا در میانِ قبائل بوساطتِ آنها بظهور رسانیده بود * (۱۳) چون ایشان خاموش شدند یَعْقُوبْ آغازِ سخن نمود که ای برادران بشنوید از من (۱۴) که شِمْعُونْ بیان نمود که خدا نخست چه سان توجّه فرموده است که بگیرد از قبائل قومی‌را منسوب باسمَش (۱۵) و متّفق است بر این کلامِ پیغمبران چنانچه نگارش یافته است (۱۶) که بعد از این برخواهم گردید و مسکنِ منهدمِ داؤُدْرا خواهم ساخت و مکانهای ویرانِ آن‌را بنا خواهم کرد و اورا دوست خواهم نمود (۱۷) تا که ما بقیءِ مردم و همهٔ قبائل که اسمِ من بر آنها خوانده شده است بجویند خداوندرا و این است فرمانِ خداوند که تمامیءِ آن چیزهارا بجا می‌آورد (۱۸) و از ایّامِ قدیم معروف است خدارا مجموعِ افعالَش (۱۹) پس رأیِ من این است که آن کسانی‌را که از میانِ قبائل بخداوند برگردیده اند زحمت ندهیم (۲۰) مگر آنکه بگوئیم آنهارا که از آلودگیءِ بُتها و زنا و خفه شده و خون بپرهیزند (۲۱) زیرا که مُوسی از طبقاتِ سلف در هر شهر اشخاصی‌را دارد که ندا باو میکنند زیرا که هر سَبْت می‌خوانند اورا در مجامع (۲۲) آنگاه حواریان و کشیشان و مجموعِ کِلیسیارا پسند افتاد که چند نفررا از خود برگزیده با پَوْلُسْ و بَرْنابَاسْ به اَنْطاکِیَّه روانه نمایند یعنی یِهُوداهْ که بَرْسَبَاسْ ملقّب بود و سِیلاسْ‌را که در میانِ برادران مردانِ مکرّم بودند (۲۳) و نوشتند چیزی باین معنی بدستِ ایشان که از حواریان و کشیشان و برادران برادران‌را که در اَنْطاکِیَّه و شامْ و قِلِقِیَّه از قبائل هستند سلام باد (۲۴) و چون شنیدیم که بعضی از قبلِ ما آمده و بسخنانِ چند شمارا مشوّش و دلهای شمارا مضطرب نموده اند بسببِ تأکیدِ خُتنه و حفظِ شریعت و حال آنکه ما نگفته ایم (۲۵) لهذا مارا کُلًّا پسند افتاد که چند مردرا اختیار نموده با محبوبهای خود برنابَاسْ و پولُس بر شما بگماریم (۲۶) این کسانی

بشهرِ لِسْطِرَه و سهرِ دِرْبِه و اطرافِ آنها فرار نمودند (۷) و در آنجاها پیوسته آن خبرِ خوش‌را رسانیدند * (۸) و بود در لِسْطِرَه مردي که پایهاي او ضعیف شده بود و دائم نشسته و از شکمِ مادرش شل آمده که گاهي راه نرفته بود (۹) این کس کلامِ پَوْلُسْ‌را خود شنیده و او در وَيْ نگریسته دریافت که در او است ایمان که رستگار شود (۱۰) پس بآوازِ بلند گفت که بر پایهاي خود راست برخیز پس او از جا جِسْته روان شد (۱۱) چون طوائف آنچه پَوْلُسْ نمود ملاحظه نمودند بآوازِ بلند در لغتِ لَکاؤُنِي گفتند که خدایان صورتِ انسان گرفته بنزدِ ما پائین آمدند (۱۲) و بَرْنَابَاسْ‌را به مُشْتَرِي مسمّی نمودند و پَوْلُسْ‌را به عَطارِدْ زیرا که او درکلام مقدّم بود (۱۳) و چون مُشْتَرِي پیشواي شهرِ آنها بود کاهنَش گاوهاي نر و شاخ‌بندهارا بدروازه‌ها آورده با طوائف خواستند که ذبح نمایند (۱۴) چون بَرْنَابَاسْ و پَوْلُسْ آن دو رسول این‌را شنیده رختهاي خودرا دریده در میانِ آنها افتاده فریاد مي‌نمودند (۱۵) و گفتند که اي مردان شما چرا چنین مي‌کنید ما هم چون شما انسان هستیم و حِسّ داریم و نصیحت مینمائیم شمارا که از این راهِ باطل برگردید بسوي خداي زندهٔ که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه در آنهاست آفرید (۱۶) و او در طبقاتِ سلف وا گذاشت همه‌گيءِ قبائل‌را که در طُرُقِ خویشتن رفتار نمایند (۱۷) و با وجودِ این خودرا نگذاشت بي‌شهادت زیرا که احسان مینمود که از آسمان باران بجهةِ ما میفرستاد و فصولِ میوه‌آور میداد و دلهاي مارا از غذا و خوشنودي مملوّ مي‌نمود (۱۸) و باین مکالمات طوائف‌را از ذبح کردن نزدِ آنها بزحمتِ بسیار منع مینمودند * (۱۹) و یهودي چند از اَنْطاکِیَّه و اِیقُونِیُوْن آمده طوائف‌را برانگیختند که پَوْلُسْ‌را سنگسار نموده از شهَرَش بیرون کَشیدند بحیثیّتي که مظنّه میداشتند که مرده است (۲۰) و چون شاگردان بدَوْرِ او جمع شدند برخاسته بشهر درآمد * و بامدادان با بَرْنَابَاسْ بشهرِ دِرْبِه روان شد (۲۱) و در آن شهر مژده میدادند و شاگردانِ چند حاصل نموده به لِسْطِرَه و اِیقُونِیُوْن و اَنْطاکِیَّه مراجعت نمودند (۲۲) و دلهاي شاگردان‌را استوار مي‌نمودند و پند میدادند که در ایمان مقاومت نمایند و اینکه از مصائبِ بي‌شمار سزاوار است که بملکوتِ خدا داخل شویم (۲۳) و چون کشیشان‌را بجهةِ آنها در هر کلیسیا مقرّر کرده بودند و دعا و روزه نموده آنهارا بخداوندي که بر او ایمان آورده بودند سپردند (۲۴) و از پِسِدِیَّه گذشته به پَمْفُولِیَّه آمدند (۲۵) و در پِرْگَه کلام‌را گفتند و به اَتَّلِیَّه آمدند (۲۶) و از آنجا بر دریا به اَنْطاکِیَّه رفتند و آنجائي است که براي آن کار که کامل کردند بتوفیقِ خدا سپرده شدند * (۲۷) چون داخل شدند اهلِ کلیسیارا طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود خبر دادند و اینکه فتحِ بابِ ایمان‌را بجهةِ قبائل نمود (۲۸) و در آنجا مدّتِ مدیدي با شاگردان بسر بُردند *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر چهل و یك آیه)

(۱) تني چند از یهودیَّه آمده برادران‌را تعلیم میدادند که هرگاه شما برحَسَبِ آئینِ مُوسی خُتنه نه نمائید ممکن نیست که نجات یابید (۲) پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاري میانهٔ پَوْلُسْ و بَرْنَابَاسْ با آنها واقع

گذاشت که فسادرا به بیند (۳۶) زیرا که داؤد در طبقهٔ خود مشیّتِ خدارا اطاعت فرمود و مُرد و به پدرانِ خود ملحق شد و دید فسادرا (۳۷) و امّا آن کس‌را که خدا برخیزانید فسادرا ندید * (۳۸) پس ای برادران معلوم باد شمارا که بوساطتِ این کس بشما به آمرزشِ گناهان خبر داده می‌شود (۳۹) و هر چیزرا که در شریعتِ مُوسیٰ شما از آن نتوانستید عادل شمرده شد بوساطت این شخص هر کس که ایمان آورد عادل شمرده خواهد گردید (۴۰) پس احتیاط کنید که مبادا آنچه در کُتُبِ پیغمبران مرقوم است بر شما واقع شود (۴۱) که ملاحظه نمائید ای تحقیر کنندگان و تعجّب نمائید و نابود شوید زیرا که من در ایّامِ شما کاری میکنم که شما باور نه نمائید هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید * (۴۲) چون یِهُودِیان از مجمع بیرون رفتند قبائل از ایشان سؤال نمودند که این کلام در سَبْتِ دیگر نیز بآنها گفته شود (۴۳) و چون از مجمع برخاستند بسیاری از یِهُودِیان و یِهُودِیانِ جدید بعقبِ پَولُس و بَرنابَاس رفتند و آنها با ایشان تکلّم نموده آنهارا پند میدادند که در توفیقِ خدا ثابت قدم باشند (۴۴) و در سَبْتِ دیگر قریب بتمامِ شهر جمع آمدند که کلامِ خدارا استماع نمایند (۴۵) چون یِهُودِیان طوائف‌را ملاحظه نمودند پُر از حسد گردیده اقوالِ پَولُس‌را مخالفت کردند و بمخالفت ناسزا میگفتند (۴۶) و پَولُس و بَرنابَاس با جرأت گفتند که واجب بود که کلامِ خدا نخستین بشما القا شود لیکن چون شما آنرا دور میکنید و حکم می‌نمائید بر خود که شایستهٔ حیاتِ ابدی نیستید الحال بسوی قبائل میگردیم (۴۷) زیرا که خداوند بهمین طور مارا فرمود که من تورا مقرّر کردم که نورِ قبائل شوی و تا به اقصای زمین سببِ نجات گردی * (۴۸) و قبائل از شنیدنِ این سخنان مسرور شده کلامِ خدارا تحسین کردند و چندی که مستعدِّ حیاتِ جاوید شده بودند ایمان آوردند (۴۹) و در تمامیِ آن مملکت کلامِ خداوند جاری شد (۵۰) و یِهُودِیان زنانِ خداپرستِ متشخّص و بزرگانِ شهررا ترغیب نموده ایشان‌را بمعارضه با پَولُس و بَرنابَاس بر انگیختند و آنهارا از سرحدّاتِ خود بیرون راندند (۵۱) ایشان خاکِ پایهای خودرا بر ایشان تکانیده به اِیقُونِیُون در آمدند (۵۲) و شاگردان پُر از سرور و روح‌القدس بودند *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر بیست و هشت آیه)

(۱) و در اِیقُونِیُون چنین اتّفاق افتاد که آنها بمجمعِ یِهُودِیان باتّفاق در آمده بنوعی تکلّم نمودند که جمعِ کثیری از یِهُودِیان و یُونانِیان ایمان آوردند (۲) امّا یِهُودِیانی که ایمان نمی‌پذیرفتند دلهای قبائل‌را اغوا نموده برانگیختند که بدی نمایند با برادران (۳) پس مدّتِ مدیدی بدین منوال در آنجا ماندند و بی‌پروا در حقِّ خداوند تکلّم مینمودند و او بجهةِ فضلِ کلامِ خود شهادت میداد و بخشید ایشان‌را اینکه اُمورِ عجیبه و غریبه از دستِ ایشان بظهور رسد (۴) و مردمِ شهر دو فرقه شده بعضی با یِهُودِیان بودند و بعضی با حواریان (۵) و چون قبائل و یِهُودِیان با بزرگانِ ایشان هنگامه بر پا نمودند که ایشان‌را خفیف نموده سنگسار نمایند (۶) آنها از این مقدّمه آگاه گشته بسوی شهرهای مرزوبومِ لَکاؤنِیّه

مدّتي آفتاب‌را نخواهي دید و در ساعت ظلمت و تاریکي بر وَيْ افتاده و دَوْر میزد و دستگیري‌را مي‌جُست (۱۲) چون وزیر این مقدّمه‌را ملاحظه نموده از تعلیمِ خداوند متحیّر شده ایمان آورد * (۱۳) و پَوْلُس و مصاحبانَش از پافُس روان شده تا به پِرگه‌ء پَمْفُولیَّه آمدند و یُوحَنّا از آنها جدا شده بسوي أورِشَلِیمْ مراجعت نمود * (۱۴) و آنها از پِرْگه عبور نموده به اَنْطاکِیَّه‌ء پِسِدِیَّه رسیدند و در روزِ سَبْت بمجمع درآمده بنشستند (۱۵) و بعد از تلاوتِ توریة و کُتُبِ انبیا رؤساي مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند اي برادران اگر سخن نصیحتي براي مردم دارید بیان کنید * (۱۶) پَوْلُس برخاسته و بدستِ خود اشاره نموده گفت اي مردانِ اِسرائیلي و مردمانِ خداترس بشنوید (۱۷) خداي این قومِ اِسْرائیلْ پدرانِ مارا برگزید و این قوم‌را در غُربت در زمینِ مِصْر بلند کرد و بدستهاي بلند آنهارا از آنجا بیرون آورد (۱۸) و قریب بمدّتِ چهل سال آنهارا در دشت برداشت نمود (۱۹) و هفت طائفه‌را در زمینِ کِنَعَنْ تباه نموده زمینِ آنهارا بایشان قِسمت نمود (۲۰) و بعد از این داد ایشان‌را حُکّام در مدتِ چهارصد و پنجاه سال تا زمانِ شِمُوئیلِ پیغمبر (۲۱) در آن ایّام خواستند بادشاهي‌را پس خدا شاؤُلِ اِبنِ قِیشْ از طائفه‌ء بنِ یَمینْ‌را بایشان داد که چهل سال پادشاهي نمود (۲۲) پس اورا از ایشان گرفته داؤُدْرا بر ایشان پادشاه نمود و براي او این شهادت‌را داد که یافته ام داؤُدِ اِبنِ یِشَیْ‌را مردي موافقِ طبعَم که جمیعِ خواهشهاي مرا بجا خواهد آورد (۲۳) و از نسلِ همین شخص خدا برحَسَبِ وعده بجهةِ اِسْرائیلْ نجات دهنده‌ءرا مبعوث نموده است یعني عیسی (۲۴) بعد از آنکه یَحْیی پیش از آمدنَش همه‌گيءِ قومِ اِسْرائیلْ‌را ندا بغسلِ توبه داده بود * (۲۵) و چون یَحْیی دَوْرِ خودرا بانجام رسانید گفت که شما در باره‌ء من چه مظنّه مي‌نمائید من آن نیستم بلکه اینک کسي بعد از من مي‌آید که من لائقِ آن نیستم که دوالِ نعلینَش‌را از پایهایَش کُشایم (۲۶) اي برادران و اي ابناي دودمانِ اِبْراهیمْ و اشخاصي که در میانِ شما خدا ترسید کلامِ این نجات بشما فرستاده شده است (۲۷) زیرا که ساکنانِ أورِشَلِیمْ و بزرگانِ‌شان از آنجا که نشناختند اورا و نه اقوالِ پیغمبراني‌را که هر سَبْت مي‌خوانند حکم بقتلَش نموده تمامي‌را کامل گردانیدند (۲۸) و با وجودي که هیچ سببِ قتل در وَيْ نیافتند از پیلاطُسْ خواستند که اورا بکُشد (۲۹) و چون تمامي‌ءِ آن چیزهائي‌را که در باره‌ء او نوشته شده بود کامل کردند اورا از دار بزیر آورده در قبر گذاشتند (۳۰) پس خدا اورا از میانِ مرده‌گان برخیزانید (۳۱) و او در اکثري از روزها بر آناني که از جَلِیلْ تا به أورِشَلِیمْ همراهانِ او بودند ظاهر گشت و ایشان شاهدانِ او در پیشِ مردم مي‌باشند (۳۲) و ما این مژده‌را بشما میدهیم که آن وعده‌ءرا که بپدرانِ ما کرده شده بود (۳۳) آن‌را خدا براي ما که فرزندانِ آنها هستیم کامل نموده است که عیسی‌را برخیزانیده است چنانچه در مزمورِ دویم مرقوم است که تو فرزندِ مني و من امروز تورا تولید نمودم (۳۴) و فرموده است در بیانِ آنکه اورا از مرده‌گان برخیزانید تا آنکه بعد از آن بسوي فساد رو نه نماید که من بشما خواهم داد حقوقِ ثابته‌ء داؤُدْرا (۳۵) و باین مضمون در مقامِ دیگر میگوید که تو برگزیده‌ء خودرا نخواهي

بعلّتِ خوشوقتي دَرْرا نکُشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پِطْرُس است که بر دَرْ ایستاده است (۱۵) وَیْرا گفتند که دیوانهٔ پس او اصرار نموده که همین است گفتند شاید که فرشتهٔ او باشد (۱۶) و پِطْرُس مدّتي دَرْرا میکوبید پس ایشان دَرْرا باز کرده اورا دیده متحیّر شدند (۱۷) و او بدست آنهارا اشاره نمود که خاموش باشید و بیان فرمود که چگونه خداوند اورا از زندان نجات داد و گفت که یَعْقُوبْ و برادران‌را از این خبر آگاهي دهید و خود بیرون رفته بجاي دیگر روان شد * (۱۸) و چون صبح گردید اضطرابِ کثیري در میانِ سپاهیان پدید آمد که آیا پِطْرُس‌را چه شد (۱۹) و هیرُودِیسْ اورا تفحّص نموده نیافت و کشیکچیان‌را مواخذه نموده حکم بر قتلِ ایشان نمود امّا او از یِهُودِیَّه بقَیْصَرِیَّه آمده در آنجا اوقات‌را بسر مي بُرد * (۲۰) و چون هیرُودِیسْ بر اهلِ صُورْ و صِیدُونْ خشمناک بود پس ایشان یک دل شده نزدِ وَيْ حاضر شده بودند و بِلاسْتُسْ‌را که بر خوابگاهِ مَلِکْ معیّن بود بر اصلاحِ امر ترغیب مي‌نمودند زیرا که مُلکِ ایشان از مُلکِ او رونق می‌پذیرفت (۲۱) و در روزِ معیّني هیرُودِیسْ لباسِ شاهانه پوشیده و بر تختِ سلطنت نشسته با ایشان تکلّم مي‌نمود (۲۲) و خلق فریاد مي‌نمودند که این آوازِ خدا است او آوازِ انسان (۲۳) و در ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیرا که خدارا تمجید نه نمود و شپش بدنَش‌را خورده تا مُرد * (۲۴) و کلامِ خدا ترقّي نموده و زیاد شد (۲۵) و بَرْنابَاسْ و سَوْلُسْ خدمتِ هدایارا تمام نموده از أُورِشَلِیمْ مراجعت نمودند و یُوحَنّارا که ملقّب بمَرْقُسْ بود بهمراهِ خود گرفتند *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر پنجاه و دو آیه)

(۱) و بودند در کِلیسیاي اَنْطاکِیَّه اخبار دهنده و معلّم چند چون بَرْنابَاسْ و شِمْعُونْ که به نِیگَرْ مسمّی بود و لُوقِیُوسِ قِیرِوانِي و مَنائِنِ برادر رضاعيِ هیرُودِیسِ رئیسِ ربع و سَوْلُسْ (۲) و در اواني که ایشان خداوندرا خدمت مینمودند و روزه میگرفتند روحُ‌القدس فرمود که جدا سازید بَرْنابَاسْ و سَوْلُسْ‌را بجهةِ من براي آن کاري که ایشان‌را براي آن خوانده ام (۳) پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستهارا بر آنها نهاده آنهارا مرخّص ساختند * (۴) پس چون فرستاد ایشان‌را روحُ‌القدس به سِلُوقِیَّه رفتند و از آنجا تا به قُبْرُسِ جزیرهٔ بر دریا رفتند (۵) و به سَلَمِیْن رسیده در مجامعِ یِهُودْ بکلامِ خدا ندا میکردند و خادم مي‌بود ایشان‌را یُوحَنّا (۶) و در آن جزیره تا به پافُسْ رفتند یِهُودي‌را دیدند که ساحِر نه پیغمبرِ دروغ‌گو مي‌بود و اسمِ او بَرْیِسُوعْ بود (۷) با وزیرِ سِرْگِیُوسْ پَوْلُسْ که مردي صاحبِ فهم بود مي‌بود همان شخص بَرْنابَاسْ و سَوْلُسْ‌را طلب نموده خواست که کلامِ خدارا استماع نماید (۸) و ایشان‌را مخالفت نمود اِلیماس آن ساحِر که همین است ترجمهٔ اسمِ آن و خواست که وزیررا از ایمان منحرف گرداند (۹) و سَوْلُسْ همان پَوْلُسْ که از روحُ‌القدس مملوّ بود در او نگریسته (۱۰) گفت اي که پُرِي تو از همهٔ غشها و هر نوع مکری اي فرزندِ شیطان و دشمنِ هر نوع راستي آیا باز نخواهي ایستاد از منحرف کردنِ راهِ راستِ خداوند (۱۱) الحال به بین که دستِ خداوند بر تُست و تو کور خواهي شد و تا

برگشت نمودند (۲۲) و این خبر بسمعِ کلیسایِ اُورِشَلیمی رسیده ایشان بَرْنابَاسْرا مقرّر کردند که تا به اَنْطاکِیَّه عبور نماید (۲۳) و او چون رسید و توفیقِ خدارا مشاهده نمود خوشوقت شده همه‌را نصیحت کرد که به نیّتِ دل با خداوند پایدار بمانند (۲۴) زانرو که مردِ نیک‌نهاد و پُر از روحِ اَلْقُدس و ایمان بود و چندی مردم نیز بایمان بخداوند مزید شدند * (۲۵) و بَرْنابَاسْ به تَرْسُس در جستجوی سَوْلُس رفته (۲۶) اورا یافته به اَنْطاکِیَّه آورد و ایشان مدّتِ یک سال در کلیسیا باهم میبودند و خلقِ بسیاری‌را می‌آموختند و نخست شاگردان در اَنْطاکِیَّه مسیحی خوانده میشدند * (۲۷) و در آن ایّام اخبار دهنده‌ء چند از اُورِشَلیمْ به اَنْطاکِیَّه آمدند (۲۸) و یکی از آنها که مسمّی به اَگَبُس بود برخاسته به اعلامِ روح بیان نمود که قحطِ عظیمی بر همه‌کیءِ روی زمین خواهد شد و آن در زمان قِلَوْدِیُس قَیْصَر بوقوع پیوست (۲۹) و شاگردان عزم بستند که هریک بحَسَبِ مقدورِ خود هدیّه‌ءِ بخدمتِ برادرانِ ساکنِ یَهُودِیَّه بفرستند (۳۰) پس این چنین نموده بدستِ بَرْنابَاسْ و سَوْلُس فرستادند بآن بزرگان *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) و در این اوقات هِیرُودِیُس سلطان دستِ تطاول کُشوده تا بعضی از اهلِ کلیسیارا بیازارد (۲) و یَعْقُوبِ برادرِ یُوحَنّارا بشمشیر قتل نمود * (۳) و چون یافت که این حرکت یَهُودْرا پسند می‌افتد پس در آن مبالغه نموده پِطْرُس‌را نیز بچنگ آورد و آن ایّام عیدِ فطیر بود (۴) پس اورا مقیّد نموده در حبس اندخته و چهار دسته‌ء سپاهی‌را مقرّر فرمود که اورا پاسبانی نمایند و می‌خواست که بعد از فصح اورا از جهتِ خلق بیرون آورد (۵) پِطْرُس‌را در زندان نگاه داشتند و در کلیسیا بجهتِ او نزدِ خدا دائم دعا می‌نمودند * (۶) و در شبی که هِیرُودِیُس قصدِ بیرون آوردنَش داشت پِطْرُس در میانِ دو سپاهی خُفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود و کشیکچیان در بیرونِ دروازه‌ء زندان بمحافظت مشغول بودند (۷) که ناگاه فرشته‌ء خداوند نازل شده که نوری در عمارت درخشید و به پهلوی پِطْرُس زده اورا بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای او فرو ریخت (۸) و آن فرشته وَیْرا گفت که کمربند و نعلین‌را بپوش چون پوشید باز گفت که جامه‌ء خودرا نیز بپوش و بعقبِ من بیا (۹) پس بیرون شتافته بعقبِ وَیْ روان شد و نمیدانست که آنچه با فرشته می‌نماید واقعیّت دارد زیرا که گمان داشت که در خواب می‌دید (۱۰) پس ایشان از کشیکِ اوّل و دویم گذشته تا بدروازه‌ء آهنی که بطرفِ شهر است رسیدند و آن از پیشِ خود در پیشِ آنها باز شده بیرون رفتند و بقدرِ یک کوچه راه رفتند که آن فرشته در ساعت از وَیْ نهان گردید (۱۱) پِطْرُس با خود آمده گفت حالا بتحقیق یافتم که خداوند فرشته‌ء خودرا فرستاد و مرا از دستِ هِیرُودِیُس و همه‌ء منتظرینِ قومِ یَهُودْ رهانید * (۱۲) و چنان دید که بخانه‌ء مَرْیَمِ مادرِ یُوحَنّائی که ملقّب به مَرْقُس است درآید و در آنجا بعضی جمع آمده دعاکنان می‌بودند (۱۳) چون پِطْرُس دَرْرا کوفت کنیزی که نامِ وَیْ رُودا بود آمده که در خفا بشنود (۱۴) چون آوازِ پِطْرُس‌را شناخت

بر همه‌گیءِ مستمعانِ کلام افتاد (۴۵) و ایمان‌داراني که از اهلِ خُتنه با پِطْرُس آمده بودند حیران گردیدند که بخششِ روحُ‌القُدس قبائل‌را نیز فرو گرفته است (۴۶) زیرا که شنیدند از آنها که بزبانهاي مختلف تکلّم مینمودند و خدارا سپاس بجا مي آوردند در آن وقت پِطْرُس گفت (۴۷) که آیا کسي تواند که منع از آب نماید که اینان که مثلِ ما روحِ مقدّس‌را یافته اند تعمید یابند (۴۸) پس حکم نمود که ایشان باسمِ خداوند تعمید یابند پس از او درخواستند که چند روزي با ایشان باشد *

(بابِ یازدهم مشتمل برسي آیه)

(۱) پس حواریان و برادران که در یِهُودیَّه میبودند شنیدند که قبائل نیز کلامِ خدارا پذیرفته اند (۲) چون پِطْرُس به اُورِشَلیمْ رسید اهلِ خُتنه با وَيْ معارضه نموده (۳) گفتند که تو با جماعتِ نامختونان بر آمدي و با آنها نان خوردي (۴) پِطْرُس شروع نموده برحَسَبِ ترتیب بیان فرموده گفت * (۵) من در شهرِ یُوپَّه در دعا مي‌بودم که درعالمِ رؤیت دیدم که قِسمِ ظرفي چون چادرِ بزرگي که چهار گوشه‌اَش از آسمان آویخته بود نازل شده تا آنکه بمن رسید (۶) چون نگریستم و ملاحظه نمودم بهائمِ زمین و حیوانات و حشراتِ ارض و پرنده‌گانِ هوارا دیدم (۷) و آوازي‌را شنیدم که گفت مرا اي پِطْرُس برخیز ذبح کن و بخور (۸) من گفتم هرگز خداوندا زانرو که گاهي هیچ چیزِ حرام یا ناپاک بدهنَم داخل نشد (۹) بارِ دیگر آوازي از آسمان آمد که آنچه‌را خدا پاک کرده است تو آنرا حرام مخوان (۱۰) این مقدّمه سه بار واقع شد و باز همه بسوي آسمان کَشیده شد (۱۱) که اینک درهماندم سه نفر که از قَیْصَرِیَّه که بنزدِ من فرستاده شده بودند بخانهٔ که من در آن بودم وارد شدند (۱۲) و روح مرا فرمود که بدونِ تشکیک بهمراهِ ایشان روانه شوم و این شش برادر نیز با من روان شدند تا بخانهٔ آن شخص داخل شدیم (۱۳) و او مارا آگاهي بخشید که چه سان فرشته‌را در خانهٔ خود دیده بود که ایستاده وَیْرا گفت که آدمي چندرا به یُوپَّه بفرست و شِمْعُونْ‌را که به پِطْرُس ملقّب است طلب نما (۱۴) و او سخني چند بتو خواهد گفت که بسببِ آنها تو و همهٔ خاندانِ تو نجات خواهید یافت (۱۵) و چون شروع بتکلّم نمودم روحُ‌القُدس بر آنها نازل شد چنانکه نخست بر ما (۱۶) و مرا کلامِ خداوند بخاطر رسید که چه سان فرمود که یُحیی بآب غسل داد و شما بروحُ‌القُدس غسل خواهید یافت (۱۷) پس چون خدا این موهبت‌را چنان داد بایشان که بما که بر عیسیٰ مسیح خداوند ایمان آوردیم من کِه بودم که توانم خدارا منع نمود (۱۸) پس آنها این‌را شنیده مطمئن شدند و خدارا سپاس نموده گفتند که بي‌شك که خدا بقبائل نیز توبهٔ حیات بخش‌را کرامت کرده است * (۱۹) و آناني که بعلّتِ اذیّتي که در هنگامهٔ اِسْتِفانْ بر پا شد پریشان شدند تا به فِینیقي و قُبْرُس و اَنْطاکِیَّه عبور نمودند و به هیچ کس جُز یِهُودیانْ بآن کلام گفتگو نمي‌نمودند (۲۰) و بعضي از آنها قُبْرُسي و قِیروانِي بودند که به اَنْطاکِیَّه رسیده با یِهُودیانِ یُونانْ گفتگو مینمودند و مژدهٔ خداوند عیسیٰ‌را میدادند (۲۱) و دستِ خداوند با ایشان بوده جمعِ بسیاري ایمان آوردند و بسوي خداوند

پِطْرُسْ بنزدِ آناني که از جانبِ کُرْنیلِیُوسْ بوَیْ آمده بودند آمده گفت اینک مَنَم آن کس که شما اورا تفحّص مي‌نمائید سببِ آمدنِ شما چه چیز است (۲۲) گفتندش که کُرْنیلِیُوسِ یوزباشي‌را که مردي است عادل و خداترس و نزدِ همه‌گيءِ قومِ یِهُودْ نیک‌نام است وَیْ‌را از فرشتهٔ مقدّس حکم شده است که تورا بخانهٔ خود طلب نموده کلامرا از تو استماع نماید (۲۳) پس او آنهارا باندرون خوانده مهماني نمود * و بامدادان پِطْرُسْ با آنها روان شد و بعضي از برادرانِ یُوپّئي نیز با آنها روان شدند (۲۴) روزِ دیگر به قَیْصَرِیّه رسیدند و کُرْنیلِیُوسْ خویشانِ خویش و یارانِ صدّیقِ خودرا جمع نموده انتظارِ ایشان‌را مي‌کَشید (۲۵) چون پِطْرُسْ رسید کُرْنیلِیُوسْ اورا برخورد نموده بر پایهایَش افتاده اورا سجده نمود (۲۶) پِطْرُسش برخیزانیده گفت برخیز که من نیز چون تو انسانم (۲۷) پس باو تکلّم‌کنان باندرون در آمد و یافت جمعِ بسیاري‌را * (۲۸) پس بآنها گفت که شما میدانید که مردِ یِهُودي‌را سزاوار نیست که با بیگانه‌گان معاشرت یا ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است که هیچ کس‌را نجس و ناپاک نخوانم (۲۹) و از آن است که من بمجرّدِ خواهش ممانعت نه نموده آمدم حال سؤال مي‌نمایم که مرا بچه سبب احضار نمودید (۳۰) کُرْنیلِیُوسْ گفت که چهار روز است قبل ازاین که تا این ساعت بود که روزرا روزه بُردم و در ساعتِ نهمِ روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم که ناگاه مردي در لباسِ درخشان پیشِ من ایستاد (۳۱) و گفت اي کُرْنیلِیُوسْ دعاي تو به استجابت مقرون گردید و نیازهاي تو نزدِ خدا مقبول گشت (۳۲) پس بفرست به یُوپّه و شِمْعُونْ که به پِطْرُسْ ملقّب است و در خانهٔ شِمْعُونِ دَبّاغ نزدیکِ دریا مهمان است طلب نما که او چون آید با تو سخن خواهد راند (۳۳) پس بي‌تأمّل بنزد تو فرستادم و تو نیز خوب کردي که آمدي و حال ما همه‌گي در پیشِ خدا حاضر هستیم تا آنچه‌را که خدا بتو فرموده است بشنویم * (۳۴) پِطْرُسْ زبان کُشاده گفت که بدرستي در یافته ام که خدارا چشم بظاهر نیست (۳۵) بلکه در هر قوم آن کس که از وَیْ ترسد و عملِ نیک کند وَیْ‌را پسند مي‌آید (۳۶) و کلامي‌را که به بني اِسْرائیلْ فرستاد از مژدهٔ صلح بوساطتِ عیسیٰءِ مسیح که خداوندِ همه است [شما میدانید] (۳۷) یعني آن مقدّمات‌را که از جَلیلْ آغازِ آن شده بعد از آن تعمید که یَحْییٰ بوَیْ ندا نمود در تمامِ یِهُودیّه بظهور آمد میدانید (۳۸) که چگونه خدا عیسیٰءِ ناصَري‌را بروحِ اَلْقُدس و قوّت مسح نمود و چگونه احسان‌کنان سَیْر مي‌نمود و همه‌گيءِ آناني‌را که مقهورِ اِبْلیسْ بودند صحّت مي‌بخشید زیرا که خدا با وَیْ بود (۳۹) و ما شاهدان بر همهٔ آنچه در مرزوبومِ یِهُودیانْ و اُورَشَلیمْ کرد هستیم همان‌را بر دار آویخته قتل نمودند (۴۰) و خدا اورا در روزِ سیوم برخیزانیده آشکارا شدن‌را باو عطا فرمود (۴۱) لیکن نه بر همهٔ خلق بلکه بر شاهدان که پیش بر این از خدا برگزیده شده بودند یعني ما که بعد از برخاستنَش از میانِ مرده‌گان با وَیْ خوردیم و آشامیدیم (۴۲) و مارا مقرّر فرمود که نزدِ خلق ندا کنیم و شهادت دهیم که او از جانبِ خدا منصوب شد که حاکمِ زنده‌گان و مرده‌گان باشد (۴۳) و همه‌گيءِ پیغمبران بر او شهادت دادند که هر کس که بروَیْ ایمان آورد آمرزشِ گناهانَش‌را باسمِ وَیْ خواهد یافت * (۴۴) و پِطْرُسْ هنوز در این سخن مي‌بود که روحُ اَلْقُدس

(۳۹) پس پِطْرُسْ برخاسته باتّفاقِ آنها روان شد چون بآنجا رسید اورا ببالا خانه بردند و همه‌گيءِ بيوه‌گان بخدمتِ او ایستاده گریه‌کنان نشان میدادند لباس و جامَهائي‌را که آهو در ایّامِ حیات مهيّا مي‌نمود (۴۰) پس پِطْرُسْ همه‌را بیرون فرستاده زانو زد و دعا نمود و بسوي نعش گردیده گفت طَبیثَه برخیز او چشمانِ خودرا کُشاده پِطْرُسْ‌را ملاحظه نمود راست نشست (۴۱) و او آن‌را دست گرفته برخیزانید و همه‌گيءِ مقدّسان و عجوزان‌را خوانده اورا زنده بایشان سپرد (۴۲) و این واقعه در تمامیءِ شهرِ یُوپّه شهرت یافته بسیاري بر خدّاوند ایمان آوردند (۴۳) و چنین شد که او چند روزي نزدِ شِمْعُوْنْ نام دَبّاغي در یُوپّه توقّف نمود *

(بابِ دهم مشتمل بر چهل و هشت آیه)

(۱) و بود در قَیْصَرِیّه مردي کُرْنیلیُوْسْ نام یوزباشي از دستهءِ که آن‌را اِیتَلیائي میگویند (۲) مردِ متّقيءِ خداترس میبود او و همه‌گيءِ اهلِ خانه‌اَش تصدّقاتِ بسیار بقوم مینمود و علي‌اَلدّوام بذکرِ خدا اشتغال مینمودند (۳) روزي قریب بساعتِ نهم مي‌بود که در عالَمِ رؤیا آشکارا دید که فرشتهء خدا بنزدَش آمده وَیْرا گفت کُرْنیلیُوْسْ (۴) او در وَیْ نگریسته هراسان شده گفت خداوندا چه چیز است وَیْرا گفت که دعاهاي تو و نذوراتِ تو براي یاد داشت نزدِ خدا صعود نموده است (۵) حالا چند شخص‌را به یُوپّه بفرست و شِمْعُوْن‌را که به پِطْرُسْ ملقّب است طلب نما (۶) و او نزدِ شخصي دَبّاغي شِمْعُوْنْ نام که خانه‌اَش در کنارِ دریا واقع است مهمان است او تورا خواهد گفت که چه باید کردن (۷) چون فرشته که با کُرْنیلیُوْسْ این گفتنگوُرا نموده بود رفته او دو نفر از ملازمانِ خود و سپاهي متّقي‌را از آناني که همیشه با وَیْ بودند خوانده (۸) و همهء مقدّمات‌را بایشان بیان نمود و آنهارا بسوي یُوپّه روان نمود * (۹) روزِ دیگر در هنگامي که آنها در راه مي‌بودند و بشهر نزدیک شدند پِطْرُسْ بجهةِ دعا نمودن بر بام رفت و قریب بساعتِ ششم میبود (۱۰) که او گرسنه شده اراده نمود که چیزي تناول نماید هنگامي که آن‌را مهيّا مینمودند وَیْرا بیهوشي دست داد (۱۱) و دید که آسمان کُشاده شد و ظرفي چون چادرِ بزرگي که چهارگوشه‌اَش‌را بسته باشند بسوي زمین آویخته بر او نازل شد (۱۲) و مجموعِ بهائمِ زمین و حیوانات و حشراتِ ارض و پرنده‌گانِ آسمان در وَیْ بودند (۱۳) و آوازي بوَیْ آمده که اي پِطْرُسْ برخیز ذبح کن و بخور (۱۴) پِطْرُسْ گفت خداوندا نخواهم کرد زیرا که من چیزِ حرام یا ناپاک‌را هرگز نخورده ام (۱۵) بارِ دیگر باز آوازي رسید که آنچه‌را خدا پاک نموده است تو آن‌را ناپاک مخوان (۱۶) و این سه دفع مکرّر شد و باز آن ظرف بسوي آسمان بلند شد * (۱۷) و پِطْرُسْ در شبهه میبود که آیا این واقعه‌را که در رؤیا دیده بود چه باشد که ناگاه آناني که کُرْنیلیُوْسْ ایشان‌را فرستاده بود خانهء شِمْعُوْن‌را تفحّص نموده بر دَرِ خانه ایستاده بودند (۱۸) و احوال میگرفتند و مي‌پرسیدند که آیا شِمْعُوْنْ که به پِطْرُسْ ملقّب است در اینجا مهمان است (۱۹) و پِطْرُسْ هنوز متفکّر در بارهء آن واقعه بود که روح وَیْرا گفت که اینک سه کس تورا جستُجو مینمایند (۲۰) پس برخیز و پائین رو و با آنها روانه شو و شک‌را بخاطر راه مده که من آنهارا فرستاده ام (۲۱) آنگاه

آمده بر او دست نهاده تا روشن گردد (۱۳) حَنّانِیاسْ عرض کرد که خداوندا در بارهٔ این شخص از مردمِ بسیار شنیده ام که بسیار مشقّتها در اُورِشَلِیمْ بمقدّسانِ تو داده است (۱۴) و نیز در اینجا از قبلِ کاهنانِ بزرگ قدرت دارد که همهٔ خوانندهگانِ باسمِ تورا به بندد (۱۵) خداوند وَیْرا گفت که برو که این ظرفِ مختارِ من است که اسمِ مرا نزدِ قبائل و سلاطین و بنی اِسْرائِیلْ بَرَد (۱۶) و من وَیْرا نشان خواهم داد که چه مقدار زحمتها که وَیْرا باید کشیدن بجهةِ اسمِ من * (۱۷) حَنّانِیاسْ روان شده و بآن خانه رسیده دست بروَیْ نهاد و گفت سَوْلُسْ برادر خداوند مرا فرستاد یعنی عیسی که بر تو در راه که می‌آمدی پدیدار گشت تا که تو روشن گردیده بروحِ اُلْقدس مملّو گردی (۱۸) که فیْ اُلْفور از چشمهای او چون پوست چیزی افتاد و در ساعت بینا گردیده و برخاسته تعمید یافت (۱۹) و چیزی خورده توانا گردید * و سَوْلُسْ نزدِ شاگردانِ دَمّشِقی روزی چند توقّف نمود (۲۰) و بی تکاهُل در مجامع ندا کردن گرفت که مسیح پسرِ خداست (۲۱) و همهٔ شنوندهگان حیران شده گفتندی که آیا نیست این آن کسی که خوانندهگانِ این اسم‌را در اُورِشَلِیمْ پریشان نموده و بانجا نیز بجهةِ این آمد که آنهارا بسته نزدِ کاهنانِ بزرگ کشاند (۲۲) و سَوْلُسْ‌را قوّت بیشتر شده یهُودیانِ ساکنِ دَمّشِقْ‌را مجاب ساخته زانرو که دلیلی می‌آورد که همین شخص مسیح است (۲۳) و بعد از اتمامِ ایّامِ چندی یهُودیانْ بر کُشتنَش مشورت کردند (۲۴) و سَوْلُسْ‌را از مشورتِ آنها معلوم شد که در دروازه‌ها شب و روز بجهةِ کُشتنَش پاسبانی میکردند (۲۵) پس شاگردان اورا در شب در زنبیلی گذاشته از حصارِ شهر فرو هِشتند * (۲۶) و سَوْلُسْ به اُورِشَلِیمْ رسیده اراده نمود که با شاگردان ملحق شود و همهگی از او ترسیدند زیرا که باور نکردند که او یکی از شاگردان است (۲۷) و بَرْنابَاسْ اورا برداشته بنزدِ حواریان بُرده بایشان حکایت نمود که چگونه او خداوند در راه ملاقات نمود و اینکه او بوَیْ گفته بود و اینکه او چه سان در دَمّشِقْ باسمِ عیسی فاش ندا میکرد (۲۸) پس او در اُورِشَلِیمْ با آنها تردّد مینمود (۲۹) و باسمِ خداوند عیسی فاش دعوت مینمود و با یهُودیانِ یونانی نیز گفتگو و مباحثه مینمود و آنها سعی مینمودند که اورا کُشته باشند (۳۰) پس برادران آگاه شده اورا بُردند به قَیْصَرِیّه و از آنجا به تَرْسُسْ روانه نمودند (۳۱) امّا کلیسیاها در تمامیءِ یهودیّه و جَلیْل و شُومِرُونْ آرام داشتند و رفعت بهم میرسانیدند و در ترسِ خداوند و تسلّیءِ روحِ اُلْقدس رفتار کرده می‌افزودند * (۳۲) و اتّفاق افتاد که پِطْرُسْ از میانِ تمامیءِ عبور نموده تا بمقدّسین که در شهرِ لُدّه ساکن اند رسیده (۳۳) و در آنجا اِینیاسْ نام شخصی‌را یافت که مدّتِ هشت سال بود که از مرضِ فالج بر تخت خوابیده بود (۳۴) پِطْرُسْ وَیْ‌را گفت که ای اِینیاسْ عیسی مسیح تورا شفا داده برخیز و بجهةِ خود بگستران و او در ساعت برخاست (۳۵) و همهگیءِ ساکنانِ لُدّه و سَرُونَه این‌را دیده بسوی خداوند بازگشت نمودند * (۳۶) و در شهرِ یُوپّه زنی از جملهٔ شاگردان بود که نامَش طَبیثَه که ترجمهاَش آهو است بود و بود مملّو از اعمالِ شایسته و نذورات که می‌نمود (۳۷) اتّفاقاً در آن ایّام او بیمار شده مُرد پس اورا شُسته در بالا خانهٔ نهادند (۳۸) و از آنجا که لُدّه نزدیک به یُوپّه بود چون شاگردان شنیدند که پِطْرُسْ در آنجاست دو نفررا بنزدَش روانه نمودند و استدعا نمودند که در آمدن بایشان تاخیر ننمایَد *

و یکي از نُدَماي قَنْداقِيَهٔ مَلِکهٔ حَبَشَه مي‌بود و بر همهٔ خزانه‌آش ناظر مي‌بود و به اُورِشَلِيْم بجهتِ عبادت آمده بود (۲۸) مراجعت مي‌نمود و بر تختِ روانِ خود نشسته کتابِ اِشَعْيَاهِ پيغمبررا ميخواند (۲۹) روح فِيلِپُّوسْ‌را گفت نزديك رو و به تختِ روان ملصق شو (۳۰) پس فِيلِپُّوسْ پيش دويده شنيد که کتابِ اِشَعْيَاهِ پيغمبررا ميخواند وَيْرا گفت آيا از آنچه ميخواني مطّلع هستي (۳۱) گفت چگونه دانم مگر کسي مرا راه نمايد پس از فِيلِپُّوسْ سؤال نمود که بالا آمده با او بنشيند (۳۲) و فقرهٔ که از کتاب ميخواند اين بود که او چون گوسفند بذبح آورده ميشود چنانکه برّه در نزدِ چينندهٔ پشمِ خود بي‌صداست بهمان قِسم او نيز دهانِ خودرا نمي کُشايد (۳۳) و در فروتنِيَش انصاف از او منقطع شد و طبقهٔ‌آش‌را که تقرير تواند کرد که زندهٔ‌گيش هم از زمين مرتفع ميشود (۳۴) خواجه فِيلِپُّوسْ‌را گفت که از تو سؤال ميکنم که اين‌را پيغمبر در بارهٔ که ميگويد در بارهٔ خرد يا در شانِ کسِ ديگر (۳۵) فِيلِپُّوسْ زبان‌را کُشاده و از همان جاي کتاب آغاز کرده مژدهٔ عيسیٰ‌را بوَيْ رسانيد * (۳۶) و در عرضِ راه به آبي رسيدند خواجه گفت اينك آب از تعميد يافتنَم چه چيز مانع است (۳۷) فِيلِپُّوسْ گفت اگر تو بهمه‌گيِ دل ايمان آوري جائز است جواب داد و گفت که قبول مي‌کنم که عيسیٰ مسيح پسرِ خداست (۳۸) پس حکم نمود که تختِ روان به ايستد و خواجه و فِيلِپُّوس هر دو در آب رفته اورا تعميد داد (۳۹) و چون از آب برآمدند فِيلِپُّوسْ‌را روحِ خداوند گرفته خواجه اورا ديگر نيافت و راهِ خودرا به خوش وقتي پيش گرفت (۴۰) و فِيلِپُّوسْ در اَزُوتُسْ پيدا شده و در همه‌گيِ شهرها تا رسيدنَش بقَيْصَرِيَّه عبوراً مژده ميداد *

(بابِ نهم مشتمل بر چهل و سه آيه)

(۱) و سَوْلُسْ در تهديد و قتلِ شاگردانِ خداوند هنوز دمان بوده نزدِ کاهنِ بزرگ آمد (۲) و از او خواهش نمود کتابتي چندرا بمجامع در دَمَشْقْ که اگر بيابد در آن مذهب کسي‌را خواه مرد و خواه زن اورا بسته بأُورِشَلِيْمْ کَشاند (۳) و هنگامي که در راه مي‌بود و به دَمَشْقْ نزديك بود ناگاه نوري از آسمان باطرافِ او درخشيد (۴) و بر زمين افتاده آوازي شنيد که وَيْرا گفت که اي سَوْلُسْ اي سَوْلُسْ تو چرا عقوبت ميدهي مرا (۵) او گفت که تو کيستي خداوندا خداوند گفت که من عيسیٰ هستم آن کس که تو اورا عقوبت ميدهي تورا مشکل است بر ميخ لگد زدن (۶) که او لرزان و حيران شده گفت خداوندا چه ميخواهي که من کنم خداوند وَيْرا فرمود که برخاسته بشهر داخل شو که تورا گفته خواهد شد که چه بايد کردن (۷) و همراهانَش گنگ ايشتادند که مي‌شنيدند آن آوازرا و هيچ کس‌را نميديدند (۸) و سَوْلُسْ از زمين برخاسته چشمهاي خودرا کُشاده هيچ کس‌را نميديد پس اورا دست گرفته به دَمَشْقْ آوردند (۹) و سه روز نابينا بود و نخورد و نيآشاميد * (۱۰) و بود در دَمَشْقْ شاگردي حَنّانِياسْ نام که خداوند در عالمِ رؤيا وَيْ‌را گفت اي حَنّانِياسْ گفت اينك منم خداوندا (۱۱) خداوند وَيْ‌را گفت برخيز و بکوچهٔ که آن‌را راست ميخوانند برو و در خانهٔ يهُوداهْ سَوْلُسْ نام تَرْسي‌را بجو که اينك بدعا مشغول است (۱۲) و در عالمِ رؤيت حَنّانِياسْ نام مردي‌را ديده است که در

سنگسار میکردند دعا نموده می‌گفت که عیسی خداوند روح مرا به پذیر (۶۰) و زانو زده بواز بلند فریاد کرد که خداوندا این گناه‌را بر ایشان مگیر و این‌را گفته خوابید *

(باب هشتم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و سَوْلُسْ در قتل با آنها متّفق میبود و در آن روز شکستیء فاحش بر کلیسیای اُورَشَلیمْ واقع شد و همه جز حواریان بمرزوبوم یهودیّه و شُومِرُونْ متفرّق شدند (۲) و پارسائی چند اِسْتِفَانْ‌را برداشته گریه و نوحهء بسیار بر او نمودند (۳) و سَوْلُسْ کلیسیارا بسیار عذاب میداد که خانه بخانه می‌گشت و مردان و زنان‌را بیرون کشیده بزندان می‌سپرد (۴) و آنها متفرّق شده بهر جا میرفتند و مژدهء کلام‌را میدادند * (۵) و فِیلِپُّوسْ بشهرِ شُومِرُونْ در آمده پیشِ آنها ندا بمسیح مینمود (۶) و مردم بگفتهای فِیلِپُّوسْ به یك دل گرویدند چون معجزاتی که مینمود می‌شنیدند و میدیدند (۷) که از بسیاری که روحهای پلید داشتند فریادکنان بیرون می‌آمدند و مفلوج و شلهای بسیار شفا می‌یافتند (۸) پس در آن شهر فرحیء عظیم پدید شد * (۹) و بود مردی شِمْعُونْ نام که پیش در آن شهر جادوگری مینمود و مردمِ شُومِرُونْ‌را حیران مینمود و خودرا شخصی میخواند (۱۰) و بآن شخص از کوچك تا بزرگ می‌گرویدند و میگفتند که این قوّتِ بزرگِ خداست (۱۱) و از این جهت باو میگرویدند که از مدّت‌های مدید از جادوگریهای او حیران بودند (۱۲) و چون مژدهء فِیلِپُّوسْ‌را که در شانِ ملکوتِ خدا و اسمِ عیسیٰء مسیح میداده قبول کردند مرد و زن غسلِ تعمید می‌یافتند (۱۳) شِمْعُونْ نیز گرویده غسلِ تعمید یافت و از فِیلِپُّوسْ جدائی نمی‌نمود و از دیدنِ معجزات و علاماتِ بزرگ که از او سَر میزد متحیّر می‌بود * (۱۴) و چون حواریان‌را که در اُورَشَلیمْ میبودند معلوم شد که شُومِرُونْ کلامِ خدارا قبول کرده است پِطْرُسْ و یُوحَنّارا بنزدِ ایشان روان نمودند (۱۵) و ایشان آمده بجهتِ آنها دعا نمودند که روحُ‌القُدُس‌را بیابند (۱۶) که هنوز بر هیچ یك از آنها نازل نشده بود و باسمِ خداوند عیسیٰ تعمید یافته بودند وبس (۱۷) پس آنها دستهارا بر ایشان گذاشتند و ایشان روحُ‌القُدُس‌را یافتند * (۱۸) و چون شِمْعُونْ ملاحظه نمود که بنهادنِ دستهای حواریان روحُ‌القُدُس داده میشود زر بنزدِ آنها آورده (۱۹) گفت مرا نیز این قدرت دهید که هرکس‌را که دست بر او گذارم روحُ‌القُدُس‌را بیابد (۲۰) پِطْرُسْ وَیْرا گفت که زرَت در هلاکت باد با تو چون پنداشتی که انعامِ خدارا بزر حاصل می‌توان کرد (۲۱) تورا از این امر نه رسد و نه قسمت است زیرا که دِلَت با خدا راست نیست (۲۲) پس از این شرارتِ خود توبه نما و از خدا درخواه تا بلکه این تصوّرِ دلِ تو آمرزیده شود (۲۳) زانرو که می‌بینم تورا که در صفرای تلخ و بندهای شرارت گرفتاری (۲۴) شِمْعُونْ جواب داده گفت که شما بجهتِ من از خداوند بخواهید تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود * (۲۵) و آنها ارشاد نموده و بکلامِ خداوند تکلّم نموده باُورَشَلیمْ برگشتند و به بسیاری از قُراءِ شُومِرُونْ مژده دادند * (۲۶) و فرشتهء خداوند فِیلِپُّوسْ‌را گفت که برخیز بسوی جنوب و براهی که از اُورَشَلیمْ بسمتِ غَزّاهْ که آن ویران است روان شو (۲۷) پس برخاسته روان شد ناگاه مردِ حبشی که خواجه

آن مُوسیٰ‌را که دورَش کرده گفتند که کیست که تورا حاکمي و قاضيء قرار داد همان کس‌را خدا بدستِ فرشته که بر او در بوته ظاهر گردید بمنصبِ حکومت و رهانیدن فرستاد (۳۶) آن کس آنهارا بیرون آورده و اُمورِ عجیب و غریب‌را در زمینِ مِصْر و در دریاي سرخ و در دشت مدّتِ چهل سال بعمل آورد (۳۷) و این همان مُوسیٰ است که بني اِسْرائیل‌را گفت که خداي شما خداوند پیغمبري‌را از میانِ برادرانِ شما مانندِ من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید بشنوید (۳۸) همین است آن کس که بود در دشت در کلیسیا با فرشته که در کوهِ سِینَیْ با او تکلّم فرمود و بود با پدرانِ ما و یافت کلام زنده‌گاني‌را که بما رساند (۳۹) و پدرانِ ما نخواستند که اورا اطاعت نمایند بلکه دور کردند اورا و بود دلهاي ایشان بسوي مِصْر (۴۰) و هارُوْن‌را گفتند که بساز بجهةِ ما خدایاني که پیشِ ما روان گردند زیرا که این مُوسیٰ که مارا از زمینِ مِصْر بیرون آورد نمیدانیم که اورا چه پیش آمد (۴۱) و ساختند در آن ایّام گوساله‌را بجهةِ خود و قرباني بجهةِ آن بُت نمودند و بصنعتهاي دستهاي خود خوش‌وقت مي‌بودند (۴۲) پس خدا از ایشان اعراض نمود و وا گذاشت تا فوجِ آسماني‌را پرستش نمودند چنانچه در صُحُفِ انبیا نگارش یافته است که آیا آن مدّتِ چهل سال که در دشت بودید قرباني و هدیّه براي من آوردید اي قومِ اِسْرائیل (۴۳) بلکه نقل مي‌کردید خیمهء مُولِکْ‌را و ستارهء رِمْفانْ خداي خودرا یعني این نقشهائي که آنهارا براي سجده نمودنِ خود ساختید برداشتید پس من شمارا بآن طرفِ بابِل خواهم کوچانید * (۴۴) و خیمهء شهادت در دشت در میانِ پدرانِ ما بود چنانچه تکلّم کنان به مُوسیٰ فرمود که موافقِ نمونهء که دیدهء بساز (۴۵) و آن‌را پدرانِ ما باتّفاقِ یُوشَعْ از وَيْ یافتند و بمُلکِ قبائل آوردند که خدا آنهارا از پیشِ پدرانِ ما میراند تا هنگامِ داؤُدْ (۴۶) که او از خدا توفیق یافته سؤال نمود که محلّي براي خداي یَعْقُوْب بسازد (۴۷) و اَمّا سُلَیْمانْ بجهةِ او خانهء ساخت (۴۸) لیکن نیست چنین که مُتَعالْ در مسجدهائي که بدستها ساخته میشود ساکن باشد چنانچه پیغمبر میگوید (۴۹) که مرا آسمان تخت است و زمین لگدکوبِ پایهاي من است کدام مکان‌را بجهةِ من خواهید ساخت خداوند میفرماید کجا محلِّ آرامِ من است (۵۰) آیا که دستِ من نساخته است همهء این چیزهارا * (۵۱) اي گردن‌کشان که در دل و گوش نامختون اید شما همیشه معارضه با روحُ‌القُدس مینمائید آنچنان که پدرانِ شما مي‌کردند میکنید (۵۲) و کدام است از پیغمبران که پدرانِ شما زحمتش ندادند و کُشتند آن اشخاصي‌را که از پیش خبر میدادند از آمدنِ آن عادلي که شما بالْفعل به او خیانت ورزیده مقتول نمودید (۵۳) شما آئین‌را بتوسُّطِ فرشتگان یافته اید و نگاه نه داشته اید * (۵۴) پس بمجرّدِ استماعِ این سخنان در دلِ آنها پیچیده شده دندان‌هاي خودرا بهم مي‌افشردند (۵۵) و او پُر از روحُ‌القُدس در آسمان نگریست و جلالِ خدارا مشاهده نمود و عیسیٰ‌را در دستِ راستِ خدا ایستاده یافت (۵۶) گفت اینک مي‌بینم آسمان‌را که گُشاده است و فرزندِ انسان‌را که بدستِ راستِ خدا ایستاده است (۵۷) پس آنها باوازِ بلند بر او بانگ زده و گوشهاي خودرا گرفته همه باتّفاق بر او حمله نمودند (۵۸) و اورا از شهر بیرون کَشیده سنگسار نمودند و شاهدان رختهاي خودرا نزدِ پایهاي جواني که سَوُلُسْ نام داشت گذاشتند (۵۹) و چون اِسْتِفانْ‌را

نمود و بعد از آن بیرون آمده در این مقام بندگیء مرا خواهند نموده (۸) و پیمانِ خُتنه‌را بوَیْ داد و اِسْحٰقْ از او در آن حالت بوجود آمد و در روزِ هشتم اورا خُتنه نمود و از اِسْحٰقْ یَعْقُوبْ بوجود آمد و از یَعْقُوبْ دوازده پدرِ اسباط * (۹) و پدرانِ اسباط از یُوسِفْ حسد بُرده در مُلکِ مِصْرْ فروختندش لیکن خدا با وَیْ می‌بود (۱۰) و اورا از تمامیءِ زحمتهایش رستگار نمود و توفیق و عقل‌را در حضورِ فَرْعَوْنِ پادشاهِ مِصْرْ بوَیْ داده که او وَیْ‌را بر مِصْرْ و بر همه‌گیءِ خاندانِ خود بوکالت مقرّر فرمود (۱۱) و گرانی و زحمتِ بسیار در مجموعِ مُلکِ مِصْرْ و کِنَعَنْ پدید شد و نیافتند پدرانِ ما قُوتی‌را بجهةِ خود (۱۲) و چون یَعْقُوبْ شنید که در مِصْرْ غلّه یافت می‌شود نخست پدرانِ مارا فرستاد (۱۳) و در کرّتِ دیگر یُوسِفْ خودرا به برادرانِ خود ظاهر نمود و قومِ یُوسِفْ بر فَرْعَوْنْ آشکارا گردیدند (۱۴) و یُوسِفْ فرستاده پدرِ خود یَعْقُوبْ و سائرِ خویشانِ خودرا که هفتاد و پنج نفر بودند از آنجا آورد (۱۵) پس یَعْقُوبْ بمِصْرْ فرو رفت و در آنجا او و پدرانِ ما وفات نمودند (۱۶) و آنهارا به شِکِمْ بُرده در مقبرهءِ که اِبْرٰاهِیمْ از بنی عَمُورِ پدرِ شِکِمْ بزر خریده بود گذاشتند * (۱۷) و چون هنگامِ وعدهء که خدا بسوگند با اِبْرٰاهِیمْ داده بود نزدیک میشد آن قوم در مِصْرْ زیاد شده می‌افزودند (۱۸) تا وقتی که پادشاهِ دیگر بعرصه آمد که یُوسِفْ‌را نشناخت (۱۹) و آن کس با قومِ ما غدر نموده با پدرانِ ما بَدْسلوکی نمود بحدّی که اطفالِ ذکورِ خودرا بیرون مینمودند که زنده نمانند * (۲۰) و درهمان ایّام مُوسیٰ تولّد یافت و بغایت وجیه بود و سه ماه در خانهء پدرِ خود پرورش یافت (۲۱) و چون بیرون افکنده شد دخترِ فَرْعَوْنْ اورا برداشته بجهةِ خودش بفرزندی پرورش مینمود (۲۲) و مُوسیٰ در مجموعِ حکمتِ مِصْرِیَانْ تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید (۲۳) و چونکه سالِ چهلمش بانجام رسید بخاطرش رسید که برادرانِ خود بنی اِسْرَائِیلْ‌را در یابد (۲۴) چون دید شخصی‌را که باو تعدّی مینمایند برحمایتش مِصْرِی‌را زده انتقامِ آن بیچاره‌را از او کشید (۲۵) و گمان می‌بُرد که برادرانِ او یافته اند که خدا نجاتِ ایشان‌را بدستِ او مینماید لیکن آنها نفهمیده بودند (۲۶) و روزِ دیگر وقتی که نزاع مینمودند نزدِ آنها آمده ایشان‌را بصلح دعوت مینمود و میگفت ای مردان شما برادران میباشید چرا بر یکدیگر ظلم مینمائید (۲۷) آن کس که برهمسایهء خود تعدّی می‌نمود اورا دور کرده گفت که چه کس تورا بر ما حاکم و قاضی قرارداد (۲۸) آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز مِصْرِی‌را بقتل رسانیدی (۲۹) و از استماعِ این سخن مُوسیٰ فرار نموده در زمینِ مِدْیَانْ آواره شد و در آنجا دو پسر از وَیْ بوجود آمدند * (۳۰) و چون چهل سال گذشت در بیابانِ کوهِ سِینَیْ فرشتهء خداوند بسعلهء آتش در بوتهءِ بر او نمودار گشت (۳۱) و مُوسیٰ از رؤیتِ آن حیران شده چون نزدیک شد که در وَیْ نظر کند کلامِ خداوند بوَیْ نازل شد (۳۲) که من خدای پدرانَت هستم خدایِ اِبْرٰاهِیمْ و خدایِ اِسْحٰقْ و خدایِ یَعْقُوبْ و مُوسیٰ مرتعش شده جرأتِ نظاره کردن نداشت (۳۳) و خداوند وَیْ‌را فرمود که بکُشا بندِ نعلینَت‌را از پایهایِ خود زیرا که این مقامی که ایستادهءِ زمینِ مقدّس است (۳۴) البتّه دیده ام بَدْسلوکی‌را با قومِ من در مِصْرْ و فغانِ آنهارا شنیده ام و بجهةِ رهانیدنِ آنها فرود آمده ام و الحال بیا که تورا بمِصْرْ خواهم فرستاد * (۳۵) و

(بابِ ششم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و چون در آن ایّام شاگردان زیاده شدند یهودیانِ یونانی از عبرانی شکایت نمودند زانرو که بیوه‌های آنها از ایشان در قسمتِ روزینه گرفتن بی‌اعتنا گردیدند (۲) پس آن دوازده نفر گروهِ شاگردان طلب نموده گفتند که شایسته نیست که ما کلامِ خدارا ترک کرده خدمتِ خان‌را نمائیم (۳) پس ای برادران شما هفت مردِ معتبر پُر از روحِ القدس و عقل‌را از میانِ خود اختیار نموده که ما آنهارا بر این شغل مقرّر خواهیم ساخت (۴) و ما خود بدعا و رسانیدنِ کلام خواهیم پرداخت (۵) و این سخن همه‌گیءِ آن جمع‌را خوش آمده پس اِستِفانْ مردی پُر از ایمان و روحِ القدس و فیلُپُوسْ و پُرُکُرُسْ و نیقانُورْ و تیمُونْ و پَرمِناسْ و نیقُلاؤسِ جدیدِ انطاکیّی‌را اختیار کردند (۶) پس اینهارا نزدِ حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستهارا بر ایشان گذاشتند * (۷) و کلامِ خدا وسعت بهم رسانیده و در اورشَلیمْ عَدَدِ شاگردان بغایت می افزود و گروهِ بسیاری از کاهنان نیز مطیعِ ایمان شدند * (۸) و اِستِفانْ مملوّ از ایمان و قوّت شده امورِ عجیبه و علامات عظیمه در میانِ خلق بظهور میرسانید (۹) و تنی چند از مجمع مسمّی به لیبرتینانْ و اهلِ قیروانْ و سکندریانْ و اهلِ قلقیا و آسیه برخاسته با اِستِفانْ مباحثه نمودند (۱۰) آنها با عقل و روحی که در سخنش بود امکانِ مقاومت نبود (۱۱) پس تنی چندرا پیدا نمودند که گویند که ما از وَیْ شنیدیم که نسبت بموسی و خدا کلامِ کفرآمیز می‌گفت (۱۲) پس خلق و بزرگان و نویسنده‌گان‌را برانگیخته تا آمده اورا گرفتار نمودند و بمجلس درآوردند (۱۳) و شاهدانِ دروغ‌گورا بر پا داشته گفتند که این شخص از گفتنِ سخنهای کفرآمیز بر این مکانِ مقدّس و آئین دست بر نمیدارد (۱۴) که ما شنیدیم از وَیْ که می‌گفت این عیسیءِ ناصَری این مکان‌را خراب خواهد نمود و رسومی که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد (۱۵) و همه حُضّارِ مجلس چشم بر او دوخته صورتش‌را ملاحظه مینمودند که چون صورتِ مَلَکْ می‌بود *

(بابِ هفتم مشتمل بر شصت آیه)

(۱) و کاهنِ بزرگ سؤال کرد که آیا راست است اینها (۲) او گفت که ای برادران و پدران بشنوید که خدای ذوالجلال بر پدرِ ما ابرهیمْ در وقتی که در مُلکِ جزیره بود قبل از سکنایش در حرّانْ هویدا گشت (۳) و وَیْرا گفت که از زمینِ خود و از میانِ خویشانِ خود بیرون آی و بزمینی که من تورا نشان میدهم بیا (۴) پس از زمینِ کلدانیانْ بیرون آمده در حرّانْ ساکن شد و بعد از وفاتِ پدرش اورا از آنجا باین محلّ که حال شما ساکن هستید کوچانید (۵) و بقدرِ نقشِ پای اورا از اینجا بمُلکیّت نداد و وعده کرد که آن‌را بتصرّفِ او و بعد از او بنسلِ او در آورَد باوجودی که اورا فرزندی نبود (۶) و خدا باین قسم فرمود که اولادش در زمینِ غریب بیگانه خواهند بود و اهلِ آنجا آنهارا مدّتِ چهارصد سال به بنده‌گی خواهند گرفت و بَد سلوکی خواهند نمود (۷) و فرمانِ خداست که من بآن طائفه که ایشان‌را بغلامی گرفته اند حکم خواهم

خداوند در شب دروازهٔ زندان‌را کُشاده ایشان‌را بیرون آورده گفت (۲۰) بروید و در هیکل ایستاده همه‌گیِ سخنهای این راهِ حیات‌را بمردم تکلّم نمائید (۲۱) ایشان این‌را شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده تعلیم دادن گرفتند و کاهنِ بزرگ و مصاحبانَش آمده اصحابِ شور و تمامیِ مشائخِ بنی اِسْرائیلْ‌را طلب نموده فرستادند بزندان که آنهارا بیآرند (۲۲) سرهنگان بزندان درآمده ایشان‌را نیافتند برگشته ایشانرا خبر دادند (۲۳) و گفتند که یافتیم زندان‌را که باحتیاطِ کلّی بسته بود و کشیکچیان بیرونِ دَرْها ایستاده بودند لیکن دُرْرا باز کرده هیچ کس‌را در درون نیافتیم (۲۴) چون کاهن و سردارِ هیکل و کاهنانِ بزرگ این سخن‌را شنیده در بارهٔ آنها در حیرت افتادند که آیا این چه باشد (۲۵) که شخصی آمده ایشان‌را خبر داده گفت که اینک آن اشخاصی‌را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم‌را تعلیم میدهند * (۲۶) در آن وقت سردارِ هیکل با سرهنگان رفته آنهارا آوردند لیکن نه بجبر زیرا که می‌ترسیدند از خلق که مبادا ایشان‌را سنگسار نمایند (۲۷) پس ایشان‌را در مجلس آورده بر پا داشتند و کاهنِ بزرگ از ایشان پرسیده (۲۸) گفت که آیا ما شمارا قدغنِ بلیغ ننمودیم که باین اسم دیگر تعلیم ندهید و اینک از تعلیم دادنِ خود اُورشَلیمْ‌را پُر نموده اید و می‌خواهید که خونِ آن شخص‌را بگردنِ ما ثابت نمائید * (۲۹) پِطْرُسْ و حواریان جواب داده گفتند که اطاعتِ خدارا بیش از اطاعتِ خلق باید نمود (۳۰) و خدای پدرانِ ما عیسی‌را برخیزانید آن کس که شما اورا بر دار آویخته قتل نمودید (۳۱) همان‌را خدا پیشوا و نجات‌دهنده بر دستِ راستِ خود بلند کرده است که تا توبه و آمرزشِ گناهان‌را به اِسْرائیلْ عطا نماید (۳۲) و ما براین سخنان گواهان هستیم و روحُ‌القدس نیز که خدا اورا به آنانی که اطاعتِ اورا می‌نمایند کرامت کرده است * (۳۳) و چون آنها این‌را شنیدند دلِ ایشان خراشیده شد و در بارهٔ قتلِ آنها مشورت نمودند (۳۴) و شخصی از طائفهٔ فَرِیسِیانْ که مسمّی به گَمْلِیئِیلْ بود و از عُلَمای دین و نزدِ خلق عزیز بود در مجلس برخاسته حکم نمود که ساعتی حواریان‌را از مجلس بیرون بَرَند (۳۵) و گفت آنهارا که ای مردانِ اِسْرائیلی با حذر باشید که در حقِّ ایشان چه اراده دارید که نمائید (۳۶) زیرا که قبل از این اوان ثِیُودا خروج نمود و خودرا شخصی می‌پنداشت و گروهی نزدیک بچهارصد نفر بر او گرویدند او خود کُشته شد و آنهائی که اطاعتَش مینمودند همه پراکنده و بر طرف شدند (۳۷) و بعد از آن یِهُوداهِ جَلیلی در ایّامِ اسم‌نویسی برخاست و چندی خلق‌را بمتابعتِ خود منحرف گردانیده او نیز هلاک شد و همهٔ متابعانَش پراکنده شدند (۳۸) الحال شمارا میگویم که از ایشان دست بردارید و آنهارا واگذارید زانرو که اگر این اراده و اعمال از جانبِ خلق باشد بر طرف خواهد شد (۳۹) و اگر از خدا باشد شما آن‌را بر طرف نمی‌توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده باشید * (۴۰) پس آنها با او متّفق شده حواریان‌را پیش طلبیده تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسمِ عیسی تکلّم ننمایند و آنهارا مرخّص نمودند (۴۱) و ایشان از پیشِ آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شده بودند که برای اسمِ او رسوائی کَشند (۴۲) و هر روز در هیکل و خانها از تعلیم و مژده دادن به عیسی که مسیح است باز نه ایستادند *

امورِ عجیب و غریب رو نماید * (۳۱) و چون این دعارا نمودند آن مقامي که در آن مجتمع بودند بجنبش درآمده و همگي بروحِ اَلْقدس مملوّ گشتند و کلامِ خدارا بجرأت میگفتند * (۳۲) و گروهِ ایمان داران یك‌دل و یك‌جان بودند بحیثیّتي که هیچ یك چیزي‌را از مالِ خود نگفت که زانِ من است بلکه همگي در آن شریك بودند (۳۳) و پیوسته حواریان بر برخاستنِ خداوند عیسی بقوّتِ قوي شهادت دادند و توفیقِ عظیم با همهٔ آنها بود (۳۴) و هیچ کس در میانِ آنها محتاج نبود زیرا که کساني که مالکانِ زمینها بودند آنهارا فروخته قیمتِ آنهارا مي‌آوردند (۳۵) و پیشِ پایهاي حواریان میگذاشتند و بقدرِ احتیاج به هر کس قسمت میشد (۳۶) و یُوشا که از حواریان به بَرْنَبَاسْ ملقّب شده بود که ترجمهٔ آن فرزندِ تسلّي است و از لِوِي‌ئِیْن بود و نسبِ او قِپْرِي بود (۳۷) زمیني‌را که مالکِ آن بود فروخته قیمتَش‌را آورده پیشِ پایهاي حواریان ریخت *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) و حَنّانِیاسْ مردي باتّفاقِ زنِ خود صَفِیرَه مُلکي‌را فروخت (۲) و قدري از قیمتِ آن‌را باطّلاعِ زَنَش پنهان نمود و پارهٔ‌را آورد و پیشِ پايِ حواریان گذاشت (۳) پطْرُسْ گفت اي حَنّانِیاسْ چرا شیطان دِلَت‌را قوي نموده است که نسبت بروحِ اَلْقدس دروغ گفتي و از قیمتِ زمین چیزي‌را پنهان نمودي (۴) آیا چون آن مُلك از تو بود مختصِّ تو نبود و چون فروختي نه در اختیارِ تو بود چرا این عمل‌را بقلبِ خود جا دادي و حال آنکه با خلق دروغ نگفتی بلکه با خدا (۵) و حَنّانِیاسْ بمجرّدِ استماعِ این کلام افتاده و جان‌را سپرد و بر تمامیِ آن کساني که این‌را شنیدند خوفِ عظیم استیلا یافت (۶) و چند از جوانان برخاسته اورا بپیچیدند و بیرون بُرده دفن نمودند * (۷) و تخمیناً سه ساعت از این گذشت که زَنَش این مقدّمه‌را ندانسته داخل شد (۸) پطْرُسْ باو گفت بازگو که آیا زمین‌را بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلي بآن قیمت (۹) پس پطْرُسْ وَیْرا گفت که بچه جهة اتّفاق نمودید که روحِ خداوندرا امتحان نمائید اینك آن کسان که شوهرِ تورا دفن نمودند بر آستان ایستاده تورا هم خواهند بُرد (۱۰) که فِي‌اَلْفور نزدِ پایهاي او افتاده مُرد و جوانان درآمده اورا بي جان یافتند پس بیرونَش کَشیده نزدِ شوهرَش دفن نمودند (۱۱) و بر مجموعِ کِلِیسیا و همهٔ آنانی که این‌هارا شنیدند ترس مستولي شد * (۱۲) و اُمورِ غریب و عجیبِ بسیار در میانِ خلق بدستِ حواریان جاري شد و ایشان مجموع متّفقاً در طاقِ سُلَیْمانْ مي‌بودند (۱۳) و از سائرِ خلق هیچ کس‌را جرأت نبود که بایشان ملحق شود و مردم ایشان‌را تعظیم مي‌نمودند (۱۴) و بیش از اوّل بر خداوند ایمان آورده فوجِ مردان و زنان ملحق مي‌شدند (۱۵) بمرتبهٔ که بیماران‌را بر تختها و چارپایها در میدان‌ها آوردندي که گاه هست که سایهٔ پطْرُسْ هنگامِ عبور بر یکی از آنها افتد (۱۶) و مردمِ بسیار از بلدانِ حوالي باُورشَلِیمْ آمده بیماران‌را و کساني‌را که از ارواحِ پلیده رنج دیده با خود آورده همگي شفا مي‌یافتند * (۱۷) در این وقت کاهنِ بزرگ و همگيِ رُفَقاي او که طائفهٔ صادُوقِیانْ اند از غیرت پُر شده و برخاسته (۱۸) حواریان‌را دستگیر نموده در محبسِ عام انداختند (۱۹) و یکي از ملائکهٔ

(۵) و شد که روزِ دویم رؤسایِ ایشان و بزرگان و نویسندهگان در اُورَشَلِیْم جمع آمدند (۶) و کاهنِ بزرگ حَنّا و قیافا و یُوحَنّا و سِکَنْدَرْ و همهء خویشانِ کاهنِ بزرگ [نیز جمع آمدند] (۷) پس ایشانرا در میان بر پا داشتند و سؤال نمودند که شما بچه توانائی و بچه اسم این عملرا نمودید (۸) آنگاه پِطْرُسْ پُر از روحِ اَلْقدس بایشان گفت که ای رؤسایِ قوم و بزرگان بنیِ اِسْرائیلْ (۹) اگر امروز سؤال میشود از ما در بارهء احسانِ این مردِ ضعیف که بوساطتِ چه کس نجات یافت (۱۰) همهگیءِ شما و تمامیءِ قومِ اِسْرائیلْ بدانید که باسمِ عیسیءِ مسیحِ ناصِرِی که شما اورا صلیب نمودید و خدا از میانِ مردهگانش برخیزانید بوساطتِ همان این شخص در پیشِ روی شما صحیحاً ایستاده است (۱۱) این است آن سنگ که شما مِعماران آنرا ردّ نمودید و حال سَر گوشه شده است (۱۲) و بهیچ کسِ دیگر نجات نیست زیرا که در زیرِ آسمان نامی دیگر نیست که به انسان داده شده باشد که ما بسببِ آن نجات توانیم یافت * (۱۳) و ایشان در بیِ پروائیءِ پِطْرُسْ و یُوحَنّا در تکلّم نظر نمودند و از عدمِ سواد و تعلّمِ آنها مخبر شده تعجب نمودند و یافتند که ایشان با عیسیٰ بوده اند (۱۴) و از آنجا که آن شخصِ شفایافتهرا با ایشان ایستاده میدیدند مطلقا ندانستند جواب داد (۱۵) چون حکم نمودند که آنهارا از مجلس بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند (۱۶) که چه کنیم با این اشخاص که همهءِ ساکنانِ اُورَشَلِیْمْ مطّلع شدند که معجزهء نمایانی از آنها بظهور رسید و انکارَشرا نمیتوان نمود (۱۷) لیکن باید ایشانرا سخت ترسانید که دیگر با هیچ کس باین اسم تکلّم ننمایند که مبادا در میانِ مردم بیش از این شهرت نماید (۱۸) پس ایشانرا خوانده قدغن نمودند که دیگر باسمِ عیسیٰ مطلقا تکلّم ننمایند و تعلیم ندهند * (۱۹) پِطْرُسْ و یُوحَنّا ایشانرا جواب دادند که آیا درست است نزدِ خدا که بشنویم سخنِ شمارا بیش از سخنِ خدا انصاف دهید (۲۰) زیرا که مارا ممکن نیست که نگوئیم آنچیزهارا که دیده و شنیده ایم (۲۱) پس ایشانرا مکرّر تهدید نموده رخصت کردند زیرا که بسببِ خلق بهانهء نیافتند که ایشانرا عذاب نمایند که همهگیءِ خلق بجهةِ وقوعِ این امر خدارا حمد مینمودند (۲۲) چونکه آن شخص که با اعجاز شفا یافته بود بیش از چهل سال داشت * (۲۳) و ایشان مرخّص شده بنزدِ دوستانِ خود آمدند و ایشانرا بآنچه کاهنانِ بزرگ و مشائخ گفته بودند خبر دادند (۲۴) و آنها چون این خبررا استماع نمودند همه به یک بار آوازرا بخدا بلند نموده گفتند که خداوندا تو آن خدائی که آسمان و زمین و دریا و همهگیءِ آنچه در آنهاست آفریدهء (۲۵) و تو بزبانِ بندهء خود داؤدْ گفتی که چرا قبائل هنگامه میکنند و مردم خیالِ باطل مینمایند (۲۶) و پادشاهانِ زمین باهم آمدند و حُکّام باهم مجتمع گردیدند بر خلافِ خداوند و خلافِ مسیحَش (۲۷) و فی اَلْواقع بر خلافِ فرزندِ مقدّسِ تو عیسیٰ که تو اورا مسیح نمودی هیرودیْس و پُنْطِیوسْ پیلاطُسْ با قبائل و قومِ اِسْرائیلْ باهم جمع شدند (۲۸) تا هر آنچهرا دستِ تو و ارادهء تو بان تعلّق گرفته بود بوقوع آرند (۲۹) خداوندا الحال بر تهدیداتِ آنها نظر فرما و بندهگانِ خودرا مرحمتی عطا کن که بکمالِ جرأت کلامِ تورا گویا باشند (۳۰) به اینکه دستِ خودرا برای شفا دراز کن تا آنکه باسمِ فرزندِ مقدّسِ تو عیسیٰ

و خرامید و بآنها در هیکل در آمد خرامان و رقص کنان و خدارا حمدکنان (۹) و تمامیء مردم اورا خرامان و خدارا حمدگویان ملاحظه نمودند (۱۰) و اورا شناختند که این همان است که بر دَرِ وجیهِ هیکل بجهةِ سؤالِ صدقه مي‌نشست و از آنچه باو واقع شده بود مملوّ از تحیُّر و تعجُّب شدند * (۱۱) و هنگامي که آن شل که شفا یافته بود هنوز متمسّک بپِطْرُس و یُوحَنّا بود تمامیء مردم از حیرت بسوي طاقي که سلَیْمانِي نام دارد میدویدند (۱۲) چون پِطْرُس این‌را ملاحظه نمود با خلق تکلُّم نمود که اي مردانِ اِسْرائیلي چرا از این تعجُّب میکنید و چرا در ما مي‌نگرید گویا که ما بقوّت یا صلاحیّتِ خود اورا خرامان ساختیم (۱۳) خداي اِبْراهیمْ و اِسْحٰقْ و یَعْقُوبْ خداي پدرانِ ما پسرِ خود عیسیٰ‌را جلال داد همان کس‌را که شما تسلیم کردید و در پیشِ پیلاطُس انکار نمودید و حال آنکه او قصدِ رهائیش نموده بود (۱۴) و شما آن مقدّسِ عادل‌را انکار کردید و خواستید که مردِ قتّالي بشما بخشیده شود (۱۵) و پیشواي زنده‌گي‌را کُشتید امّا خدا اورا از میانِ مرده‌گان برخیزانید و ما بر این مطلب شاهدان هستیم (۱۶) و اسمِ او بوسیلهء ایمان باسمِ او این کس‌را که شما مي‌بینید و مي‌شناسید استوار نموده است و ایمان بر او این شفاي کامل‌را در نزدِ همه‌گيء شما بَوَي داده است * (۱۷) اي برادران میدانم که آنهارا از جهالت کردید و همچنین بزرگانِ شما (۱۸) لیکن خدا آن چیزهارا که خبر داده بود در بارهء وفاتِ مسیح بزبانِ همه‌گيء پیغمبرانِ خود باین طور کامل کرد (۱۹) پس توبه نمائید و باز گشت کنید تا که گناهانِ شما محو شود و تا که زمانِ تازه‌گي‌را از حضورِ خداوند بیابید (۲۰) و عیسیٰء مسیح را که قبل ازاین بشما ندا کرده شده بود باز بفرستد (۲۱) زیرا که باید که آسمان اورا نگاه دارد تا وقتِ ثبوتِ هر آنچه خداوند بزبانِ کلِّ بیغمبرانِ مقدّسِ خود از ایّامِ قدیم فرموده است * (۲۲) که مُوسیٰ بپدرانِ ما گفت که خداي شما خداوند پیغمبري‌را مثلِ من از براي شما از میانِ برادرانِ شما مبعوث خواهد نمود و هر چه او بشما گوید شمارا است که اطاعت نمائید (۲۳) و اینچنین خواهد بود که هر کس که سخنِ آن پیغمبررا نشنود از قوم بُریده خواهد شد (۲۴) و همه‌گيء پیغمبران از شُموئیلْ و متعاقبانِ او هر کس که چیزي تکلُّم نموده است خبر از این ایّام داده است (۲۵) و شما پسرانِ آن پیغمبران هستید و پسرانِ آن وثیقه که خدا با پدرانِ ما مُوثّق کرد چون به اِبْراهیمْ گفت که همه‌گيء قبائلِ زمین بنسلِ تو مبارک خواهد شد (۲۶) پس نخستین خدا پسرِ خود عیسیٰ‌را برخیزانیده بنزدِ شما فرستاد که برکت دهد شمارا به برگردانیدنِ هر کس‌را از اعمالِ زشتِ خود *

(بابِ چهارم مشتمل بر سي و هفت آیه)

(۱) و هنوز ایشان با مردم تکلم مینمودند که کاهنان و سردارِ هیکل و صادُوقیانْ بر آنها فرود آمدند (۲) زیرا که در تشویش بودند از آنکه ایشان مردم‌را تعلیم مي‌کردند و خبر میدادند که قیامتِ مرده‌گان بعیسیٰ است (۳) پس ایشاي‌را گرفتار نمودند و چون آن روز عصر میبود تا فردا ایشان‌را محبوس نمودند (۴) و بسیاري از آنان که کلام‌را شنیده بودند ایمان آوردند و عددِ مردان تخمیناً پنج هزار نفر میشد *

کرد و هم دفن شد و قبرش هم تا امروز در میانِ ما هست (۳۰) پس از این جا که پیغمبر بود و یاد داشت که خدا بجهةِ او سوگند خورده بود که از نسلش از حیثیّتِ جسم مسیح را بیرون آرد تا که بر تختش بنشیند (۳۱) او سبقت کرده از برخاستنِ مسیح سخن میگوید که نفسِ او در قبر وا گذاشته نشده است و فسادرا جسمش ندیده است (۳۲) و این عیسیٰرا خدا برخیزانید و ما همه بر این مطلب شاهد هستیم (۳۳) پس صعود بدستِ راستِ خدا نموده و روحُ‌القدسِ مَعهودرا از پدر یافته ریخته است اینرا که شما حال می‌بینید و می‌شنوید (۳۴) چه داؤد خود بسوی آسمان صعود نه نمود بلکه گفت که خداوند بخداوندِ من گفته است که بنشین بر دستِ راستِ من (۳۵) مادامی که دشمنانِ تورا لگد کوبِ پایهای تو گردانم (۳۶) پس همهء قومِ إسْرائِيلْ یقین بداند که خدا خداوند و مسیح نموده است همین عیسیٰرا که شما اورا صلیب نمودید * (۳۷) و ایشان این کلامرا شنیده بر دلِشان فرو رفت و پِطْرُس و باقیءِ حواریان‌را گفتند چه کنیم ای برادران * (۳۸) پِطْرُس بایشان گفت که توبه کنید و هر یك از شما باسمِ عیسیٰءِ مسیح بجهتِ آمرزشِ گناهان غسل بیابید که روحُ‌القدس‌را بانعام خواهید یافت (۳۹) که وعده شده است برای شما و فرزندانِ شما و همهء آنان که دور میباشند و هر کس‌را که خداوند خدای ما بخوانَد (۴۰) و بکلامِ بسیارِ دیگر دلیل آورد و نصیحت می‌نمود بقصدِ آنکه شما از این طبقهء کج‌رو نجات یابید * (۴۱) پس ایشان سخنش‌را بخوشنودی قبول نموده غسل یافتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر ملحق گردیدند (۴۲) و در تعلیم گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و شکستنِ نان و دعاها دائم مشغول بودند (۴۳) و هر یك‌را خوف فرو گرفته که بسیار عجائب و غرائب از حواریان صادر میشد (۴۴) و جمیعِ ایمان داران باهم بوده همه چیزرا باهم مشترك داشتند (۴۵) و مال و اسبابی‌را که میفروختند بهر یك بقدری که احتیاج داشتند قسمت می‌نمودند (۴۶) و پیوسته باتّفاق هر روزه در هیکل می‌بودند و با خوش‌دلی و پاك‌دلی خانه بخانه نان‌شکنان خوراکی‌را با یکدیگر تناول می‌نمودند (۴۷) و خدارا حمد میگفتند و نزدِ تمامیءِ خلق عزیز می‌بودند و خداوند ناجیان‌را هر روز بر کلیسیا مزید می‌نمود *

(بابِ سیوم مشتمل بر بیست و شش آیه)

(۱) و در روزی در ساعتِ نهم که هنگامِ دعا است پِطْرُس و یُوحَنّا باتّفاق بسوی هیکل می‌شتافتند (۲) مردیرا که شل مادرزاد بود میبُردند اورا هر روز بر دَرِ هیکل که مسمّیٰ به وجیه است میگذاشتند که تا از خلق که بهیکل در می‌آمدند سؤالِ صدقه نماید (۳) آن کس چون پِطْرُس و یُوحَنّارا دید که می‌خواهند که داخلِ هیکل شوند بگرفتنِ صدقه سؤال نمود (۴) پِطْرُس با یُوحَنّا بر او نگریسته وَیْرا گفتند که بسوی ما بنگر (۵) و او ایشان‌را التفات نموده منتظر بود که چیزی از آنها یابد (۶) پِطْرُس گفت که نقره و طلائی مرا نیست لیکن آنچه دارم بتو میدهم که باسمِ عیسیٰءِ مسیحِ ناصِری برخیز و بخرام (۷) و اورا بدستِ راست گرفته برخیزانید فِي‌الْفور قدمها و کعبهای او استوار شد (۸) و از جا جسته ایستاد

مملوّ گشتند و بزبانهاي مختلف بنوعي که روح بآنها قدرتِ تکلّم بخشيده بود آغازِ گفتن کردند * (۵) و در آن وقت مردانِ صالح از يَهُودِيانْ که از ربعِ مسکون آمده بودند در أورِشَلِيمْ ساکن مي‌بودند (۶) و چون اين مقدّمه شيوع يافت گروه با هم جمع شده تعجّب مي‌نمودند چه هر کس لغتِ خودرا از ايشان مي‌شنيد (۷) و همه محو شده تعجّب مي‌نمودند و بيکديگر گفتند که اينک آيا همه‌گيءِ اين کساني که حرف ميزنند جَلِيلِي نيستند (۸) پس چگونه است که ما هر يکي لغتي‌را که در آن متولّد شده ايم از ايشان مي‌شنويم (۹) ما که پارْسِيانْ و مادِيانْ و عِلاميانْ و ساکنانِ جَزِيرَه و يَهُودِيَّه و قَپَّدُقِيَّه و پُنطُسْ و آسِيَه (۱۰) و فِرُگِيَه و پَمْفُولِيَه و مِصْر و نواحيءِ لِيبِيا که متّصل به قِيروانْ هست و مسافران از رُوميها و يَهُودْ و يَهُودِ جديد (۱۱) و کِرِيتِي و عَرَبْ ميباشيم ايشان‌را در زبانهاي خودِمان مي شنويم که به کبريائيهاي خدا تکلّم مي‌نمايند (۱۲) و همه در تحيّر و تردّد بودند و با يکديگر ميگفتند که غايتِ اين بکجا انجامد (۱۳) و بعضي استهزاکنان ميگفتند که ايشان از شرابِ تازه مملوّ شده اند * (۱۴) آنگاه پِطْرُسْ با آن يازده نفر راست ايستاده آنهارا بآوازِ بلند مخاطب نموده فرمود که اي مردمِ يَهُودِيَّه و اي همه‌گي ساکنانِ أورِشَلِيمْ اين مقدّمه‌را بيابيد و کلامِ مرا بگوشِ خود جا دهيد (۱۵) که نيست چنين که شما پنداشته ايد که اينان مست اند زيرا که سه ساعت از روز گذشته است وبس (۱۶) بلکه اين است آنچه بوساطتِ يُوئِيلِ پيغمبر گفته شده است (۱۷) که حکمِ خداست که در ايّامِ آخر چنين خواهد بود که من از روحِ خود بر همه‌ء بشر خواهم ريخت و پسران و دخترانِ شما اخبار بغيب خواهند نمود و جوانانِ شمارا مکاشفه خواهد بود و پيران‌را رؤياها (۱۸) بلکه در آن ايّام بر غلامان و کنيزانِ خود از روحِ خود خواهم ريخت و اخبار بغيب خواهند نمود (۱۹) و خواهم نمود بالا در آسمان عجائب و پائين بر زمين غرائب‌را از خون و آتش و بخارِ دود (۲۰) و آفتاب بتاريکي و ماه بخون مبدّل خواهد شد پيش از آمدنِ روزِ عظيم و نامدارِ خداوند (۲۱) و چنين خواهد شد که هر کس که اسمِ خداوندرا خواند نجات خواهد يافت * (۲۲) اي مردانِ اِسْرائِيلِي اين سخن‌را بشنويد که عيسیٰءِ ناصِري مردي که هويدا کرد اورا خدا بر شما بوساطتِ اُمورِ قوي و معجزاتِ غريب و علاماتِ عجيب که خدا بوساطتش درميانِ شما بظهور آورد چنانچه شما خود ميدانيد (۲۳) آن کس‌را که به ارادهء قديم و تقديرِ خدا تسليم شده بود شما گرفته بدستهاي ناراستِ خود ميخ‌زده قتل نموديد (۲۴) آن کس‌را خدا برخيزانيد که بندهاي مرگ‌را کُشاد زيرا که ممکن نبود که او در چنگش بماند (۲۵) که داؤُدْ در بارهء وَيْ ميگويد که من خداوندرا عليٰ‌الدّوام در پيشِ روي خود ديده‌ام که بر دستِ راستِ من است که مبادا که من مضطرب شوم (۲۶) و بجهةِ آن دِلَم خوشنود است و زبانِ من به وجد آمده است و علاوه بر آن جسمِ من نيز باستراحت خواهد آراميد (۲۷) که تو نفسِ مرا در قبر نخواهي گذاشت و اجازت نخواهي داد که برگزيدهء تو فسادرا بيند (۲۸) و راههاي زندگي‌را بمن نشان دادهء و مرا از رؤيتِ خود پُر از سرور خواهي کرد * (۲۹) اي برادران در حقِّ بزرگِ اجداد داؤُدْ بي محابا بشما ميتوانم گفت که هم وفات

پرسیده گفتند اي آقا همین وقت است که تو ملکوت‌را بر اِسْرائیلْ معیّن میکني (۷) بآنها گفت که از شما نیست که زمانها یا وقتهائي‌را که پدر در اختیارِ خود نگاه داشته است بدانید (۸) لیکن بنزولِ روحِ اَلْقدس بر شما توانائي خواهید یافت و هم در اُورِشَلیمْ و در همه‌گيءِ یَهُودیَّه و شُومِرُونْ و تا اقصاي زمین شاهدانِ من خواهید بود * (۹) و او اینهارا گفته در پیشِ نظرِ آنها صعود نمود و ابر اورا فرو گرفته از چشمِ آنها پنهان کرد (۱۰) و هنگامي که در هو مي‌نگریستند و او میرفت ناگاه دو مردِ سفیدپوش نزدِ آنها ایستاده بودند (۱۱) که گفتند اي مردانِ جَلیلي چر شما ایستاده در آسمان نگران اید همین عیسی که از پیشِ شما بآسمان صعود نمود خواهد آمد بهمان طور که اورا دیدید که رفت بآسمان * (۱۲) آنگاه ایشان برگشتند به اُورِشَلیمْ از کوهِ مسمّی بزیتون که نزدیك به اُورِشَلیمْ است و مسافتِ راهِ یك روزِ سَبْت دارد (۱۳) چون درآمدند بر بالا خانهٔ رفتند و آنجا مستمِرّ بودند پِطْرُسْ و یَعْقُوبْ و یُوحَنّا و آنْدریاسْ و فیلِپُّوسْ و تُوما و بَرْتَلْما و مَتّی و یَعْقُوبِ پسرِ حَلْفی و شِمْعُونِ غُیور و یِهُوداهِ پسرِ یَعْقُوبْ (۱۴) و همهٔ اینها با زنان و مَرْیَمِ مادرِ عیسی و برادرانَش در نماز و دعا متّفقاً پیوسته مي‌بودند * (۱۵) و در آن ایّام پِطْرُسْ درمیانِ شاگردان برخاسته حرف زد و مجموعِ آنها تخمیناً یکصد و بیست نفر بودند (۱۶) و گفت اي برادران بایست کامل گردد آن کتاب که روحِ اَلْقدس بزبانِ داُوُدْ گفت در بارهٔ یِهُوداهْ که گیرندهٔ‌گانِ عیسی‌را راه‌نما شد (۱۷) که او با ما شمرده شده بود و قِسمت در این خدمت یافت (۱۸) و آن کس از اُجرتِ عملِ ناشایسته زمین‌را خرید و بر رو افتاده شکَمَش درید و تمامیءِ امعایَش ریخته شد (۱۹) و این مقدّمه بهمه‌گيءِ ساکنانِ اُورِشَلیمْ معلوم شد بنهجي که آن زمین در لغتِ آنها اَکِلْدَما یعني زمینِ خون خوانده شد (۲۰) که در کتابِ مَزامیرْ نوشته شده است که مسکنِ او ویران شود و در آن هیچ کس ساکن نباشد و منصبِ نظارَتش‌را دیگري بگیرد (۲۱) پس باید از آن اشخاص که مصاحبانِ ما بوده اند در هر وقت که خداوند عیسی با ما آمد و رفت مینمود (۲۲) از آغازِ غسل دادنِ یَحْیی تا آن روزي که از نزدِ ما صعود نمود یکي از ایشان با ما شاهد باشد به برخاستنِ او * (۲۳) پس دو نفررا یعني یُوسِفْ که بَرْسَباسْ نام داشت و به یُوسْطُسْ ملقّب بود و مَتْثِیاس‌را تَعَیُّن کردند (۲۴) و دعا کردند و گفتند خداوندا تو عارفِ دلهاي همهٔ نشان ده که از اِین دو نفر کدام‌را برگزیدهٔ (۲۵) تا قسمتِ این خدمت و رسالت که یِهُوداهْ بتجاوز منحرف گشت تا آنکه بمقامِ خود بَرَوَد (۲۶) پس قرعهاي خودرا دادند و قرعه بنامِ مَتْثِیاسْ بیرون آمد و او در سلك یازده حواري منتظم گشت *

(بابِ دویم مشتمل بر چهل و هفت آیه)

(۱) و چون روزِ پنجاهم رسید همه‌گي باتّفاق یك جا بودند (۲) ناگاه صدائي چون صداي بادِ شدید که مي‌وزید از آسمان آمد و همهٔ آن خانه‌را که در آنجا نشسته بودند پُر کرد (۳) و زبانهاي شکافته شده چون زبانه‌هاي آتش برآنها آشکارا گردید و بر هر یکي از آنها بنشست (۴) و همه‌گيءِ ایشان بروحِ اَلْقدس

میداري پِطْرُسْ اندوهناك بود که اورا بارِ سیوم گفت آیا تو مرا دوست میداري پس باو گفت اي خداوند تو از همه چیز آگاه هستي تو میداني که من تورا دوست میدارم عیسی باو گفت گوسفندهاي مرا بچران (۱۸) بدرستي که من بتو راست میگویم که چون تو جوانتر بودي تو کمرِ خودرا مي‌بستي و جائي که میخواستي میخرامیدي و چون پیر خواهي شد دستهاي خودرا باز خواهي کرد و دیگري تورا خواهد بست و جائي که تو نمي خواهي خواهد بُرد (۱۹) باین سخن نشان میداد که بچه قِسم از مرگ خدارا جلال خواهد داد و چون چنین گفته باو فرمود که پیرويِ من بکن * (۲۰) پِطْرُسْ رو گردانیده دید آن شاگردي‌را که از عقب مي‌آید و که عیسی اورا دوست داشت و در وقتِ شام خوردن در پهلوي او مي‌نشست گفت اي خداوند کیست آن کس که تورا خیانت میکند (۲۱) پِطْرُسْ این کس‌را دیده بعیسی گفت که اي خداوند این کس‌را چه میشود (۲۲) عیسی باو گفت که اگر خواهش داشته باشم که او تا آمدنِ من بماند تورا چه کار تو در عقبِ من بیآ (۲۳) پس این خبر در میانِ برادران مشهور شد که آن شاگرد نمي‌میرد و حال اینکه عیسی باو نگفت که نمي‌میرد بلکه اگر خواهشِ من باشد که او تا آمدنِ من بماند تورا چه کار * (۲۴) این همان شاگرد است که در بارهٔ این چیزها شهادت میدهد و این سخنهارا نوشت و ما میدانیم که شهادتش درست است (۲۵) و دیگر کارهاي بسیار است که عیسی کرد که اگر یك یك نوشته شود گمان دارم که آن صُحُف در همهٔ جهان نتواند گنجید * آمین *

کتابِ اعمالِ حواریان

مشتمل بر بیست و هشت باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و شش ایه)

(۱) اي ثِیُوفِلُسْ کتابِ نخستین تصنیف کردم در بارهٔ آن همه چیزهائي که عیسی شروع بعمل نمودن و تعلیم دادن کرد (۲) تا آن روز که به حواریانِ برگزیده بروحِ اُلْقدس فرمان داده صعود نمود (۳) و او بهمان کسان خودرا بعد از وفاتش زنده بنشانیهاي بسیار نمود که تا مدّتِ چهل روز بر ایشان هویدا بود و بملکوتِ خدا تکلّم میفرمود (۴) و بآنها ملاقات نموده قدغن کرد که از اُورشَلِیمْ جدا مشوید بلکه آن وعدهٔ پدررا که خبرش از من شنیدید منتظر باشید (۵) بدرستي که یَحْیی بآب غسل میداد امّا شما چند روز بعد از این بروحِ اُلْقدس غسل خواهید یافت * (۶) پس ایشان با هم جمع شده و از او

که دَرْبسته شده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده گفت سلام علیکم (۲۷) بعد از آن به تُوما گفت انگشتِ خودرا باینجا بیآور و دستهاي مرا ببین و دستِ خودرا بیآور و در پهلوي من بگذار و بي‌ایمان مشو بلکه ایمان دار (۲۸) تُوما باو جواب داد که خداوندِ من و خداي من (۲۹) عیسی باو گفت اي تُوما از این جا که تو مرا دیدهٔ ایمان آوردهٔ خوشا حالِ آنان که ندیده باشند و ایمان آورده باشند * (۳۰) و عیسی در پیشِ شاگردانِ خود بسیار معجزه‌هاي دیگر نمود که در این کتاب نوشته نشده است (۳۱) لیکن این چیزها نگارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستي مسیح پسرِ خداست و تا آنکه ایمان آورده باسمِ او حیات یابید *

(بابِ بیست و یکم مشتمل بر بیست و پنج آید)

(۱) بعد از این عیسی بارِ دیگر خودرا بشاگردان بر لبِ دریاي تِبِریاسْ نمودار کرد و باین نمط نمایان گشت (۲) که شِمْعُونِ پِطْرُسْ و تُوما که همان دِدِمُسْ است و نَاثَانَائِیلْ که از قاناي جَلِیلْ بود و پسرانِ زِبِدِي و دو نفر دیگر از شاگردانَش باهم بودند (۳) شِمْعُونِ پِطْرُسْ بآنها گفت که من براي شکارِ ماهي میروم باو گفتند که ما نیز با تو مي‌آئیم پس بیرون رفتند و فِي‌الْفَوْر بر کشتي سوار شدند و در آن شب هیچ چیز بچنگ نیآوردند * (۴) و صبح شده بود که عیسی در ساحل ایستاده بود لیکن شاگردانَش ندانستند که عیسی هست (۵) عیسی بآنها گفت اي اطفال چیزي براي خوردن دارید جواب دادند که نه (۶) بآنها گفت که دام‌را در طرفِ راستِ کشتي بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از کثرتِ ماهیان آنرا نمي‌توانستند کَشید (۷) آن شاگرد که عیسی اورا دوست داشت بِپِطْرُسْ گفت که خداوند هست شِمْعُونِ پِطْرُسْ چون شنید که خداوند هست لُنگ‌را بر بست زیرا که برهنه بود و خودرا در دریا انداخت (۸) و شاگردانِ دیگر در کشتي (نشسته بخشکي) آمدند و دامِ ماهي‌را کَشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدرِ دویست ذرع (۹) پس چون بخشکي آمدند دیدند که آتشي است و ماهي بر آن و نان است (۱۰) عیسی بآنها گفت که از ماهیهائي که حال بچنگ آورده اید بیآرید (۱۱) شِمْعُونِ پِطْرُسْ رفت و دام‌را بر زمین کَشیده و آن از دویست و پنجاه و سه ماهيءِ بزرگ پُر شده بود و با وجودي که این قدر بود دام پاره نشد * (۱۲) عیسی بآنها گفت بیآئید چاشت بخورید لیکن هیچ یك از شاگردان جرأت نکرد که از او بپرسد تو کیستي زیرا که دانسته بودند که خداوند هست (۱۳) عیسی آمد و نان‌را گرفت و بآنها داد و بهمان طور ماهي‌را (۱۴) این مرتبهٔ سیوم است که عیسی از مرده‌گان برخاسته بشاگردانِ خود نمودار شد * (۱۵) و بعد از چاشت عیسی بشِمْعُونِ پِطْرُسْ گفت که اي شِمْعُونِ پسرِ یُونَا آیا تو مرا بیشتر از اینها دوست میداري وَیْرا گفت آري اي خداوند تو میداني که من تورا دوست دارم باو گفت برّه‌هاي مرا بچران (۱۶) باز بارِ دیگر باو گفت شِمْعُونِ پسرِ یُونَا مرا دوست میداري باو گفت آري اي خداوند تو میداني که من تورا دوست میدارم باو گفت گوسفندانِ مرا شباني کن (۱۷) بارِ سیوم باو گفت شِمْعُونِ پسرِ یُونَا تو مرا دوست

(بابِ بیستم مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) و در روزِ یك‌شنبه مَرْیَمِ مَگْدَلِیَّه صبح وقتي که هنوز تاریك بود بقبر آمد و دید که سنگ از سرِ قبر برداشته شده است (۲) پس دَوید و بنزدِ شِمْعُونِ پِطْرُس و آن شاگردِ دیگر که عیسی اورا دوست داشت آمد و بآنها گفت که آقارا از میانِ قبر برداشته اند و نمیدانیم اورا کجا گذاشته اند (۳) پس پِطْرُس و آن شاگردِ دیگر بیرون آمدند و بسوي قبر روان شدند (۴) و آن دو نفر باهم دَویدند و آن شاگردِ دیگر از پِطْرُس پیش افتاده و اوّل بقبر رسید (۵) و خم شده دید که کفن هست لیکن بدرون نرفت (۶) و شِمْعُونِ پِطْرُس پس از او رسید و بقبر درآمده دید که لفافهاي کفن گذاشته است (۷) و رومال که بر سَرَش بود با کفن نبود بلکه در جاي دیگر پیچیده گذارده شده بود (۸) آنگاه آن شاگردِ دیگر که نخستین بقبر آمده بود درآمد و دید و باور کرد (۹) چه هنوز کتاب‌را ندانسته بودند که اورا لازم بود که از مرده‌گان برخیزد (۱۰) پس آن شاگردان بنزدِ خویشان باز گشتند * (۱۱) امّا مَرْیَم در پیشِ قبر گریان ایستاد پس چون میگریست بسوي قبر خم شد (۱۲) دو فرشته سفیدپوش دید که جائي که تنِ عیسی گذاشته شده بود نشسته اند یك نزدِ سَرِ او و یك نزدِ پاي او (۱۳) آنها باو گفتند اي زن تو چرا میگرئي بانها گفت زیرا که آقاي مرا برداسته اند و نمیدانم که اورا کجا گذاشته اند (۱۴) و این‌را گفته بعقب نگریست عیسی‌را ایستاده دید و ندانست که عیسی است (۱۵) عیسی باو گفت اي زن تو چرا میگرئي تو کرا میجوئي او از آنجا که گمان داشت که باغبان است باو گفت اي آقا اگر تو اورا برداشته‌ء بمن بگو که اورا کجا گذاشته‌ء که من اورا خواهم برداشت (۱۶) عیسی باو گفت مَرْیَم او برگشته باو گفت رَبُّونِي که عبارت از استاد است (۱۷) عیسی باو گفت که مرا دست مگذار زیرا که هنوز بنزدِ پدرِ خود بالا نرفته ام بلکه بنزدِ برادرانِ من برو و بآنها بگو که من بنزدِ پدرِ خود و پدرِ شما و خداي خود و خداي شما بالا میروم (۱۸) پس مَرْیَمِ مَگْدَلِیَّه آمد و شاگردان‌را خبر داد که او خداوندرا دیده بود و آنکه او باو چنین گفت * (۱۹) در همان روز که روزِ یك‌شنبه بود وقتِ شام هنگامي که دروازه‌هاي آنجا که شاگردان باهم نشسته بودند از ترسِ یَهُود بسته شده بود عیسی آمد و درمیان ایستاده بانها گفت که سلام علیکم (۲۰) و این‌را گفته دست و پهلوي خودرا بآنها نمود پس شاگردان خداوندرا دیده خوش‌وقت گردیدند (۲۱) عیسی باز بآنها گفت که در امان باشید آنچنان که پدر مرا فرستاده است من نیز شمارا میفرستم (۲۲) این‌را گفته دمید و بآنها گفت روحَ‌القُدُس‌را بیابید (۲۳) هرکس‌را که گناهانِ اورا مي‌آمرزید از براي او آمرزیده شد و هرکسي که آنهارا بگناهانشان میگیرید گرفته شد * (۲۴) تُوما که یکي از آن دوازده نفر بود همان است که دِدِیمُس نام دارد وقتي که عیسی آمد با آنها نبود (۲۵) پس شاگردانِ دیگر باو گفتند که ما خداوندرا دیده ایم او بآنها گفت تا من نشانِ میخهارا در دستش نه بینم و انگشتِ خودرا در نشانِ میخها نیندازم و دستِ خودرا در پهلوي او نگذارم باور نخواهم کرد * (۲۶) و بعد از هشت روز شاگردانش باز اندرون بودند و تُوما با آنها بود وقتي

نوشته بر صليب چسپانيد چنين نوشته شده بود كه عيسىٰ ناصَرِيءِ پادشاهِ يِهُودْ (۲۰) و اين نامه‌را بسياري از يِهُودْ مطالعه كردند زيرا جائي كه عيسىٰ صليب كرده شد بشهر نزديك بود و به عِبْرِي و يُونانِي و رُومِي نوشته شده بود (۲۱) و كاهنانِ بزرگِ يِهُودْ به پِيلاطُسْ گفتند كه پادشاهِ يِهُودْ مَنويس بلكه بنويس كه اين كس گفت كه پادشاهِ يِهُودم (۲۲) پِيلاطُسْ جواب داد كه آنچه نوشتم نوشتم * (۲۳) پس سپاهيان چون عيسىٰ‌را صليب كردند رختهاي اورا گرفتند و چهار پاره كردند براي هر يك سپاهي يك پاره پيراهن‌را نيز گرفتند و پيراهن يك پارچهء بي درز بود كه از بالا سراسر بافته شده بود (۲۴) پس بيكديگر گفتند كه آنرا پاره نكنيم بلكه براي آن قرعه افكنيم كه از آنِ كِه خواهد شد اين بوقوع آمد تا آن كِتاب كه ميگويد رختهاي مرا در ميانِ خود قِسمت كردند و بر پيراهنِ من قرعه افكندند كامل گردد و سپاهيان چنين كردند * (۲۵) و نزدِ صليبِ عيسىٰ مادرَش و خواهرِ مادرَش و مَرْيَمِ زنِ كِلِيُوپا و مَرْيَمِ مَگْدَلِيَّه ايستاده بودند (۲۶) و عيسىٰ مادر و آن شاگردي‌را كه دوست ميداشت ايستاده ديد بمادرِ خود گفت اي زن اينك پسرِ تُست (۲۷) و بعد بشاگرد گفت اينك مادرِ تو و همان ساعت آن شاگرد اورا بنزدِ خويش آورد * (۲۸) بعد از اين عيسىٰ دانست كه حالا همه تمام شده است براي آنكه كتاب كامل گردد گفت كه من تشنه هستم (۲۹) ظرفيءِ پُر از سركه آنجا بود و آنها اسفنج‌را بسركه مخلوط كرده و بر زوفا گذاشته تا بدهانَش رسانيدند (۳۰) چون عيسىٰ سركه‌را چشيد گفت كه تمام شد پس سررا بزير انداخته روح‌را تسليم نمود * (۳۱) و يِهُودِيانْ بجهتِ آنكه بَدَنهاي كُشتهَا در صليب نمانند زيرا كه وقتِ تَهْيِئَهء عيد بود كه آن روزِ سبت روزِ بزرگ بود از پِيلاطُسْ در خواستند كه ساقهاي آنهارا شكسته و آنها بر داشته شود (۳۲) پس سپاهيان آمده ساقهاي نخستين‌را شكستند و آن يك نفر ديگررا نيز كه با اوصليب شده بود شكستند (۳۳) چون نزدِ عيسىٰ آمدند از آنجا كه اورا مرده ديدند ساقهاي اورا نشكستند (۳۴) ليكن يكي از سپاهيان نيزه بپهلوي او فرو كرد فيْ‌الْفور خون و آب بيرون آمد * (۳۵) آن كس كه ديد شهادت داده است و شهادتَش درست است و او ميداند كه راست ميگويد تا كه شما باور كنيد (۳۶) كه اين چيزها واقع شد تا آنكه كتاب كامل گردد كه يكي از استخوانهاي او شكسته نخواهد شد (۳۷) و باز كتابِ ديگر ميگويد كه در آن كس كه اورا فرو كردند نگاه خواهند كرد * (۳۸) بعد از اين يُوسُفْ كه از اَرِيمَثِيَّه بود و يكي از شاگردانِ عيسىٰ و ليكن از ترسِ يِهُودْ مخفي بود از پِيلاطُسْ اجازت خواست تا تنِ عيسىٰ‌را بردارد پِيلاطُسْ اجازت داد پس آمد و بدنِ عيسىٰ‌را برداشت (۳۹) و نِيقُدِيمُسْ همان كه بنزدِ عيسىٰ نخستين در شب آمد دوائي كه مركّب از مُرّ و صبر بود قريب بصد رطل با خود گرفته آمد (۴۰) پس تنِ عيسىٰ‌را برداشتند و با بوهاي خوش بكفن آنچنان كه رسمِ دفن كردنِ يِهُودْ است بستند (۴۱) و در جائي كه صليب كرده شد باغي بود و در آن باغ قبريءِ نَوْ بود كه در آن هيچ كسي‌را هنوز نگذاشته بودند (۴۲) پس آنجا بسببِ تهيّهء يِهُودْ عيسىٰ‌را گذاشتند كه قبر نزديك بود *

من از این جهان نیست و اگر پادشاهیِ من از این جهان می‌بود خادمانِ من ستیزه می‌کوردند تا من به یِهُوْد تسلیم کرده نشوم و حالا پادشاهیِ من از این طرف نیست (۳۷) پِیلاطُسْ باو گفت پس تو پادشاه هستی عیسیٰ جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای این متولّد شدم و برای همین بجهان آمدم که براستی شهادت بدهم و هر کس که صاحبِ راستی هست سخنِ مرا می‌شنود (۳۸) پِیلاطُسْ باو گفت که راستی چه چیز است * و این‌را گفته باز بنزدِ یِهُودِیانْ بیرون رفت و بآنها گفت که من هیچ عیب در او نمی‌یابم (۳۹) شمارا رسمی است که یك کس برای شما در فصح رهائی دهم پس می‌خواهید که من برای شما پادشاهِ یِهُودرا رهائی دهم (۴۰) آنها همه فریاد کردند و گفتند نه این‌را بلکه بَرَابّاسْ‌را و این بَرَابّاسْ دُزد بود *

(بابِ نوزدهم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) پس پِیلاطُسْ عیسیٰ‌را گرفته تازیانه زد (۲) و سپاهیان تاجی‌را از خارها بافته بر سَرَش نهادند و لباسِ سرخی‌را در او پوشانیدند (۳) و گفتند السّلام ای پادشاهِ یِهُودْ و اورا طپانچه می‌زدند (۴) پِیلاطُسْ باز بیرون آمده بآنها گفت اینك من اورا بنزدِ شما بیرون می‌آرم تا دریابید که من در او هیچ علّت نمی‌یابم (۵) پس عیسیٰ تاج خار و لباسِ سرخ در بَرَش بوده بیرون آمد و [پِیلاطُسْ] بآنها گفت اینك آن مرد (۶) پس چون کاهنانِ بزرگ و سرهنگان اورا دیدند فریاد کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن پِیلاطُسْ بآنها گفت شما خود اورا بگیرید و صلیب کنید من در او علّتی نمی‌یابم (۷) یِهُودِیانْ باو گفتند که ما آئینی داریم و برحَسَبِ آئینِ ما باید که بمیرد زیرا که خودرا پسرِ خدا خوانده است * (۸) پس چون پِیلاطُسْ این سخن‌را شنید بیشتر از اوّل ترسید (۹) و باز در دیوان‌خانه درآمده به عیسیٰ گفت تو از کجا هستی عیسیٰ باو جواب نداد (۱۰) پِیلاطُسْ باو گفت آیا تو با من حرف نمی زنی نمی‌دانی که من قدرت دارم که تورا صلیب کنم و قدرت دارم که تورا رهائی دهم (۱۱) عیسیٰ جواب داد که تو بر من هیچ قدرت نمی‌داشتی اگر بتو از بالا داده نمی‌شد از این سبب آن کس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد * (۱۲) از این وقت پِیلاطُسْ تفحّص میکرد که اورا رهائی بدهد لیکن یِهُودِیانْ فریاد کردند و گفتند اگر تو این‌را رهائی دهی تو قَیْصَرْرا دوست نیستی هر کس که خودرا پادشاهْ می‌نامد مخالفِ قَیْصَرْ است (۱۳) پس پِیلاطُسْ این سخن‌را شنیده عیسیٰ‌را بیرون آورده بر محکمه در جائی که صُفه نام داشت و در عِبْرِی گَبّثه گویند نشست (۱۴) و وقتِ تَهْیِئَهِ فصح و قریب بساعتِ ششم بود پس به یِهُودْ گفت اینك پادشاهِ شما (۱۵) آنها فریاد کردند که ببَر ببَر و اورا صلیب کن پِیلاطُسْ بآنها گفت پادشاهِ شمارا صلیب کنم کاهنان بزرگ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قَیْصَرْ (۱۶) آنگاه اورا بآنها تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسیٰ‌را گرفتند و بُردند (۱۷) و او صلیبِ خودرا بُرده بجائی آمد که آنجارا کاسهٔ سَرْ و در عِبْرِی گُلْگُثا میگویند (۱۸) در آنجا اورا صلیب کردند و با او دو نفر دیگررا در این طرف و آن طرف و عیسیٰ در میان می‌بود * (۱۹) پِیلاطُسْ خطی

(۹) تا آنکه آن سخن که گفته بود کامل گردد که از آنهائي که بمن بخشیدهٔ من هیچ کس‌را ضایع نکردم * (۱۰) آنگاه شِمْعُونِ پِطْرُسْ که شمشیري داشت آن‌را کَشید و خادمِ کاهنِ بزرگ‌را زد و گوشِ راستَش‌را بُرید اسمِ آن خادم مَلْخُسْ بود (۱۱) عیسی به پِطْرُسْ گفت شمشیرِ خودرا در غلاف کن آیا پیالهٔ که پدر بمن داده است من آن‌را نیآشامم * (۱۲) آنگاه آن دستهٔ سپاهي و مِیْنْباشي و سرهنگانِ یِهُودْ عیسی‌را گرفته بستند (۱۳) و اورا نخستین بنزدِ حَنّاسْ که کاهنِ بزرگِ آن سال قِیافارا پدرزن بود آوردند (۱۴) قِیافا آن کسي بود که به یِهُودْ مشورت کرد که هلاک شدنِ یك کس براي قوم مفید است * (۱۵) شِمْعُونِ پِطْرُسْ و شاگردِ دیگري درعقبِ عیسی رفتند و آن شاگرد بنزدِ کاهنِ بزرگ معروف بود پس با عیسی در ایوانِ کاهنِ بزرگ آمد (۱۶) امّا پِطْرُسْ نزدِ دَرْ بیرون ایستاده بود و آن شاگردِ دیگر که درپیشِ کاهنِ بزرگ معروف بود بیرون آمد و بدَرْبان سخن گفته پِطْرُسْ‌را باندرون آورد (۱۷) و آن کنیز که دَرْبان بود به پِطْرُسْ گفت آیا که تو نیز یکي از شاگردانِ این کس هستي او گفت من نیستم (۱۸) آنگاه خادمان و سرهنگان آتش کرده ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود و خودرا گرم مي کردند پِطْرُسْ نیز با آنها ایستاد و خودرا گرم میکرد * (۱۹) پس کاهنِ بزرگ عیسی‌را در بارهٔ شاگردانَش و تعلیمَش پرسش کرد (۲۰) عیسی باو جواب داد که من جهان‌را در ظاهر گفتم من همیشه درمجمع و درهیکل که یِهُودیان همیشه درآنجا جمع میشوند تعلیم میدادم و درپنهان هیچ نگفتم (۲۱) تو مرا چرا پرسش میکني آنهارا که شنیدند پرسش کن که من بآنها چه چیزگفتم اینك اینها میدانند که من چه گفتم (۲۲) چون این سخنهارا گفت یکي از سرهنگان که نزدیك ایستاده بود عیسی‌را طپانچه زد و گفت آیا که تو باین طورکاهنِ بزرگ‌را جواب میدهي (۲۳) عیسی وَیْرا گفت اگر من بد گفتم دربارهٔ آن بدي شهادت بده و اگرخوب گفتم چرا مرا میزني (۲۴) آنگاه حَنّاسْ اورا بسته بنزدِ کاهنِ بزرگ قِیافا فرستاد * (۲۵) شِمْعُونِ پِطْرُسْ ایستاد و خودرا گرم میکرد پس باو گفتند که تو نیز از شاگردانَش هستي انکارکرد وگفت من نیستم (۲۶) یکي از خادمانِ کاهنِ بزرگ که یکي از خویشانِ آن کس بود که پِطْرُسْ گوشِ اورا بُرید گفت که آیا من تورا با او درباغ ندیدم (۲۷) بارِدیگر پِطْرُسْ انکارکرد که دفعتاً خروس بانگ زد * (۲۸) پس عیسی‌را ازجانبِ قِیافا بدیوان‌خانه آوردند و صبح بود پس آنها خود در دیوان‌خانه درنیآمدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابلِ خوردنِ فصح باشند (۲۹) پس پِیلاطُسْ بنزدِ آنها آمد و گفت چه شکایت بر این شخص میکنید (۳۰) باو جواب دادند و گفتند که اگر این کس بدکار نمي‌بود اورا بتو تسلیم نمي‌کردیم (۳۱) پِیلاطُسْ بآنها گفت شما خود اورا بگیرید و برحَسَبِ آئینِ خود بر او حکم کنید یِهُودِیانْ وَیْرا گفتند مارا جائز نیست که کسي‌را بکُشیم (۳۲) این بوقوع رسید تا سخنِ عیسی که اشارتاً بکیفیّتِ مرگِ خود تکلّم نموده بود کاما گردد (۳۳) باز پِیلاطُسْ دردیوان خانه آمد و عیسی‌را خوانده باوگفت آیا تو پادشاهِ یِهُودْ هستي (۳۴) عیسی باو جواب داد که آیا تو این‌را از خود میگوئي یا دیگران در بارهٔ من تورا گفتند (۳۵) پِیلاطُسْ گفت که آیا من یِهُودي هستم قومِ تو و کاهنانِ بزرگ تورا بمن تسلیم کردند تو چه کارکردهٔ (۳۶) عیسی جواب داد که پادشاهيء

آنچه مراست توراست و آنچه توراست مراست و من در آنها جلال یافته ام (۱۱) و من دیگر در جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند و من بنزدِ تو می آیم اي والدِ مقدّس آنهائي که بمن بخشیدهٔ باسمِ خود نگاه دار تا یك باشند چنانچه ما یك هستیم (۱۲) و هنگامي که من با آنها در جهان بودم من آنهارا باسمِ تو نگاه داشتم و آن کساني که بمن بخشیدهٔ حفظ کرده ام و هیچ کس از آنها هلاك نشده است مگر فرزندِ هلاکت که تا کتاب کامل گردد (۱۳) و حالا من بنزدِ تو مي آیم و این سخنهارا در جهان میگویم تا سُرورِ مرا در خود کامل دارند * (۱۴) و من کلامِ تورا بآنها داده ام و جهان آنهارا عداوت کرد زیرا که چنانچه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند (۱۵) من طالبِ آن نیستم که تو آنهارا از جهان برداري بلکه آنهارا از شرّ نگاه داري (۱۶) آنچنان که من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند (۱۷) تو انهارا براستيءِ خود مقدّس ساز و کلامِ تو راستي است (۱۸) آنچنان که تو مرا بجهان فرستادهٔ من نیز آنهارا در جهان فرستادم (۱۹) و من براي آنها خودرا منزّه میکنم تا آنکه آنها نیز براستي منزّه باشند * (۲۰) و من در بارهٔ اینها وبس سؤال نمي‌کنم بلکه براي آنهائي که بجهةِ کلامِ اینها بر من ایمان خواهند آورد (۲۱) تا آنکه همه یك باشند آنچنان که تو اي پدر در من هستي و من در تو آنها نیز در ما یك باشند تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادي (۲۲) و آن جلالي‌را که تو بمن دادهٔ من بآنها داده ام تا آنچنان که ما یك هستیم آنها نیز یك باشند (۲۳) من در آنها و تو در من تا آنکه باتّحاد کامل برسند و تا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی و اینکه دوست داشتي ایشان‌را آنچنان که مرا دوست داشتي * (۲۴) والدا کساني که بمن بخشیدهٔ میخواهم جائي که من هستم آنها نیز با من باشند تا جلالِ مرا که تو بمن دادهٔ به بینند زیرا که تو مرا قبل از بناي عالَم دوست داشتي (۲۵) اي پدرِ عادل حال آنکه جهان تورا نشناخت من تورا شناخته ام و اینها دانستند که تو مرا فرستادي (۲۶) و من معرفتِ اسمِ تورا بر آنها نمودار ساختم و خواهم ساخت تا آنکه دوستي که با من کردهٔ در آنها باشد و من در آنها باشم *

(بابِ هجدهم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و عیسیٰ این سخنان‌را گفته با شاگردانِ خود بآن طرفِ رودِ قِدْرُونْ رفت آنجا باغي بود که او و شاگردانَش در آن در آمدند (۲) یِهُودا‌ہْ نیز که اورا خیانت کرد آن مقام‌را دانسته بود چه عیسیٰ بارها در آنجا با شاگردانِ خود جمع شده بود (۳) پس یِهُودا‌ہْ دسته‌را و سرهنگانِ کاهنانِ بزرگ و فَریسیانْ‌را با خود برداشته با فانوس و مشعل و یراق در آنجا آمدند * (۴) و عیسیٰ از آنچه که در آنچه بر وَیْ واقع میشد میدانست بیرون آمده بآنها گفت که شما کرا جستُجو میکنید (۵) باو جواب دادند که عیسیٰ ءِ ناصِرِي‌را عیسیٰ بآنها گفت که من هستم یِهُودا‌ہْ نیز که اورا خائن بود با آنها ایستاده بود (۶) پس چون بآنها گفت که من هستم بعقب رفتند و بر زمین افتادند (۷) باز آنهارا پرسید که شما کرا جستُجو میکنید گفتند عیسیٰ ءِ ناصِرِي‌را (۸) عیسیٰ فرمود من بشما گفتم که من هستم پس اگر شما مرا جستُجو میکنید اینهارا بگذارید که بروند

(۲۰) بدرستي كه من بشما راست ميگويم كه شما خواهيد گريست و ناله خواهيد كرد امّا جهانيان خوش حال خواهند بود و شما اندوهناك خواهيد بود ليكن اندوهِ شما بخوشي مبدّل خواهد شد (۲۱) و زني چون دردِ زه دارد اندوه دارد از آنجا كه وقتِ او رسيده است و چون طفل‌را زائيد ديگر آلَم‌را ياد نيآرد بعلّتِ فرحي كه انساني بجهان آمده است (۲۲) شما نيز حالا اندوه داريد ليكن من شمارا باز خواهم ديد و دلِ شما خوش خواهد شد و خوشنوديء شمارا از شما هيچ كس بر نمي دارد (۲۳) و در آن روز از من هيچ سؤال نخواهيد كرد هرآينه من بشما راست ميگويم كه هر آنچه پدررا باسمِ من در خواهيد خواست او بشما خواهد بخشيد (۲۴) تا حال شما هيچ چيز باسمِ من نخواستيد بخواهيد كه خواهيد يافت تا كه خوشيء شما كامل باشد * (۲۵) من اين چيزهارا بشما در مثلها گفتم امّا آن وقت مي آيد كه ديگر در مثلها بشما حرف نخواهم زد بلكه در بارهء پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد (۲۶) و در آن روز شما باسمِ من در خواهيد خواست و شمارا نميگويم كه من در بارهء شما از پدر سؤال خواهم كرد (۲۷) زيرا كه پدر خود شمارا دوست دارد بعلّتِ آنكه شما مرا دوست داشته ايد و باور كرده ايد كه من از جانبِ خدا آمده ام (۲۸) از نزدِ پدر بيرون آمدم و بجهان رسيدم و باز جهان‌را ميگذارم و بنزدِ پدر ميروم * (۲۹) شاگردانَش باو گفتند اينك حالا در ظاهر حرف ميزني و تو هيچ مثل نميگوئي (۳۰) حالا دانستيم كه همه چيزهارا ميداني و احتياج نداري كه كس تورا بپرسد و بهمين ما باور ميكنيم كه تو از خدا بيرون آمدي (۳۱) عيسىٰ بآنها گفت كه آيا حالا باور مي كنيد (۳۲) اينك وقت نزديك است بلكه رسيده است كه هر يك از شما نزدِ خويشان پراكنده خواهيد شد و مرا تنها خواهيد گذاشت و من تنها نيستم زيرا كه پدر با من است (۳۳) اين سخنهارا بشما گفته ام تا كه در من آرام بگيريد و در جهان تصديع خواهيد كَشيد ليكن خاطرجمع باشيد من جهان‌را زبون كرده ام *

(بابِ هفدهم مشتمل بر بيست و شش آيه)

(۱) عيسىٰ اين سخنان‌را گفت و چشمهاى خودرا بسوي آسمان بلند كرد و گفت اي پدر وقت رسيده است پسرِ خودرا جلال بده تا آنكه پسر نيز تورا جلال بدهد (۲) چنانچه تو اورا بر همهء بشر قدرت دادهء تا هر آنچه‌را تو بوَيْ دادهء او بآنها حياتِ ابدي به بخشد (۳) و حياتِ ابدي اين است كه از تو كه خداي واحدِ حقيقي و از عيسىٰء مسيح كه تو اورا فرستادهء واقف باشند (۴) من تورا بر زمين جلال داده ام و آن كاري كه بمن داده بودي تا بكنم تمام كردم (۵) و حالا اي پدر بآن جلالي كه پيش از بناي عالَم نزدِ تو داشتم مرا در نزدِ خويش مزيّن كن * (۶) من اسمِ تورا بر مردماني كه مرا از جهان داده بودي آشكارا كرده ام و تورا بودند و آنهارا بمن بخشيدهء و كلامِ تورا نگاه داشتند (۷) حالا دانسته اند كه همه‌گيء چيزهائي كه تو بمن دادهء از جانبِ تو است (۸) زيرا كه كلامي كه تو بمن دادهء من بآنها داده ام و آنها نيز پذيرفته اند و براستي دانستند كه از جانبِ تو آمده ام و باور كردند كه تو مرا فرستادي (۹) و من براي آنها سؤال ميكنم و سؤال براي جهان نمي‌كنم بلكه براي آنهائى كه بمن بخشيدهء بعلّتِ آنكه تورا هستند (۱۰) و هر

بشما خواهند کرد زیرا که آن کس‌را که مرا فرستاده است نمي‌شناسند (۲۲) اگر من نیآمده بودم و بایشان حرف نزده بودم ایشان گناهي نمیداشتند امّا حال عذري براي گناهِ خود ندارند (۲۳) آن کس که مرا دشمن دارد پدرِ مرا نیز دشمن دارد (۲۴) اگر من درمیانِ ایشان آن کارهائي که هیچ کسِ دیگر نکرده است نکرده بودم گناهي نمي‌داشتند و حال که دیدند هم مرا و هم پدرِ مرا دشمن داشتند (۲۵) و اینچنین میشود تا که آن سخن که در آئینِ آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا بي سبب دشمن کرده اند * (۲۶) و چون آن تسلّي دهنده بیآید که من از جانبِ پدر بشما خواهم فرستاد یعني روحِ راستي که از طرفِ پدر مي‌آید او در بارهٔ من شهادت خواهد داد (۲۷) و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر سي و سه آیه)

(۱) من این سخنهارا بشما گفتم که مبادا شما بلغزید (۲) شمارا از مجامع خارج خواهند کرد بلکه وقت مي‌آید که هر کس که شمارا مي کُشد گمان دارد که خدارا بندگي میکند (۳) و این چیزهارا بشما خواهند کرد بعلّتِ آنکه نه پدررا شناخته اند و نه مرا (۴) امّا این چیزهارا بشما گفتم تا که چون وقت بیآید بیاد آرید که من بشما گفتم و این چیزهارا از آغاز بشما نگفتم زیرا که من خود با شما بودم (۵) لیکن حالا بنزدِ آن کسي که مرا فرستاده است میروم و هیچ کس از شما مرا نمي پرسد که تو بکجا میروي (۶) بلکه از آنجا که این چیزهارا بشما گفتم اندوه دلِ شمارا پُر کرده است * (۷) لیکن بشما راست میگویم که شمارا مفید است که من بروم که اگر من نروم آن تسلّي دهنده بنزدِ شما نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا بنزدِ شما خواهم فرستاد (۸) و او چون بیآید جهانیان‌را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت (۹) بگناه زیرا که برمن ایمان نمي آرند (۱۰) بصدق زیرا که بنزدِ پدرِ خود میروم و شما مرا دیگر نمي بینید (۱۱) به انصاف زیرا که بر رئیسِ این جهان حکم جاري شده است * (۱۲) و دیگر چیزهاي بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمي توانید متحمّل شد (۱۳) امّا چون او یعني روحِ راستي بیآید او شمارا بتمامیءِ راستي ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیشِ خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه مي شنود خواهد گفت و شمارا به آیندهٔ خبر خواهد داد (۱۴) و او مرا جلال خواهد داد زیرا که او آنچه‌را زانِ من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد (۱۵) هر آنچه پدر دارد از آنِ من است ازهمین سبب گفتم که آنچه از آنِ من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد (۱۶) اندك مدّتي شما مرا نمي بینید و باز اندکي دیگر مرا خواهید دید زیرا که بنزدِ پدر میروم * (۱۷) بعضي از شاگردانَش بیکدیگر گفتند که آیا این چه خبر است که بما میدهد که اندك مدّتي شما مرا نخواهید دید و باز اندکي دیگر مرا خواهید دید و نیز اینکه از آنجا که بنزدِ پدر میروم (۱۸) پس گفتند این‌چه چیز است که بما میگوید که اندکي نمیدانیم چه میگوید (۱۹) و عیسیٰ دریافت که خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که در بارهٔ این سخن بیکدیگر تفحّص میکنید که من گفتم اندکي دیگر شما مرا نمي بینید و باز اندکي مرا خواهید دید

میشدید از آنجا که گفتم من بنزدِ پدر میروم زیرا که پدرِ من از من بزرگ‌تر است (۲۹) و حالا قبل از وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید * (۳۰) دیگر بسیار با شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیسِ این جهان می‌آید و در من حصّهٔ ندارد (۳۱) لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدررا دوست میدارم من آنچنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم برخیزید تا از اینجا برویم *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) من تاکِ حقیقی هستم و پدرِ من باغبان است (۲) هر شاخی که در من میوه نیآرد آن‌را بر میدارد و هر شاخی که میوه آرد آن‌را صاف میکند تا آنکه میوه بیشتر بیآرد (۳) الحال شما بعلّتِ آن سخن که من بشما گفته ام صاف هستید (۴) شما در من بمانید و من در شما زیرا که آنچنان که شاخ میوه از خود نمی تواند آورد مگر آنکه در تاک بماند بهمان طور شما نیز اگر در من نمی مانید بی ثمر خواهید بود (۵) و من آن تاک هستم و شما شاخها و آن کس که در من می ماند و من در وَیْ او میوهٔ بسیار می آرد زیرا که شما جدا از من هیچ نمی توانید کرد (۶) اگر کسی در من نمی ماند او مثلِ شاخ بیرون انداخته می شود که خشک می شود و آنهارا جمع می کنند و در آتش می اندازند و سوخته می شود (۷) اگر در من بمانید و کلامِ من در شما بماند هر چه خواهید خواست و برای شما خواهد شد (۸) و پدرِ من بهمین جلال می یابد که شما میوهٔ بسیار بیآورید و مرا شاگردان خواهید بود * (۹) آنچنانکه پدر مرا دوست دارد من شمارا دوست دارم و در دوستیِ من ثابت باشید (۱۰) اگر شما احکامِ مرا نگاه دارید در دوستیِ من خواهید ماند چنانچه من فرمانهای پدرَم‌را نگاه داشتم و در دوستیِ او ثابت هستم * (۱۱) این سخنهارا من بشما گفته ام تا که خوشوقتیِ من در شما بماند و خوشوقتیِ شما کامل شود (۱۲) فرمانِ من این است که شما یکدیگررا دوست دارید چنانچه من شمارا دوست داشته ام (۱۳) دوستی‌را بیشتر از این هیچ کس ندارد که کسی جانِ خودرا براهِ محبوبانِ خود بنهد (۱۴) شما دوستانِ من هستید اگر هر چه بشما میفرمایم بجا آرید (۱۵) دیگر شمارا بنده‌گان نمیگویم زیرا که بنده نمیداند که آقای او چه میکند و شمارا دوستان گفتم زیرا که هر چه از پدرِ خود شنیده‌ام شمارا اطّلاع بر آن داده ام (۱۶) شما مرا بر نگزیدید بلکه من شمارا برگزیدم و شمارا مقرّر کردم تا بروید و میوه بیآورید و میوهٔ شما بماند تا آنکه هر چه از پدر باسمِ من در خواهید خواست بشما به بخشد (۱۷) این سفارش‌را بشما میفرمایم که شما یکدیگررا دوست دارید * (۱۸) اگر جهان با شما عداوت کند شما میدانید که پیش از شما با من عداوت کرده است (۱۹) اگر شما از جهان می بودید جهان خویشِ خودرا دوست میداشت امّا از آنجا که شما از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برگزیدم بهمین علّت جهان شمارا دشمن میدارد (۲۰) آن سخن‌را که من بشما گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد اگر کلامِ مرا نگاه داشتند کلامِ شمارا نیز نگاه خواهند داشت (۲۱) لیکن ایشان همه‌گیِ این چیزهارا بعلّتِ اسمِ من

براي شما مهيّا كرده باشم باز مي آيم و شمارا بنزدِ خود خواهم بُرد تا در جائي كه من هستم شما نيز باشيد (۴) و شما جائي كه ميروم ميدانيد و راهرا مي‌شناسيد * (۵) تُوْمَا بَوَيْ گفت اي خداوند ما نميدانيم تو بكجا ميروي پس راهرا چگونه مي‌توانيم دانست (۶) عيسىٰ باو گفت كه من راه و راستي و حياتم هيچ كسي بنزدِ پدر بغير از وسيلهٔ من نمي‌آيد (۷) اگر شما مرا مي‌شناختيد پدرِ مرا نيز مي‌شناختيد و از اين بعد اورا مي‌شناسيد و اورا ديده ايد * (۸) فِيلِپُّوْسْ باو گفت اي خداوند پدررا بما نشان بده كه براي ما كافي است (۹) عيسىٰ باو گفت اي فِيلِپُّوْسْ من اينقدر مدّت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ آن كس كه مرا ديده است پدررا ديده است تو چگونه ميگوئي كه پدررا بما نشان بده (۱۰) آيا تو باور نميكني كه من در پدر هستم و پدر در من سخنهائي كه من بشما ميگويم از خود نميگويم بلكه پدر كه در من است همان اين كارهارا ميكند (۱۱) مرا باور كنيد كه من در پدر هستم و پدر در من و الّا بعلّتِ اين كارها مرا باور كنيد (۱۲) هرآينه من بشما راست ميگويم كه آن كس كه بر من ايمان آوَرد اين كارهارا كه من ميكنم او نيز خواهد كرد بلكه بزرگتر از اين نيز خواهد كرد زيرا كه من بنزدِ پدرِ خود ميروم (۱۳) و هر آنچه باسمِ من درخواهيد خواست آنرا من خواهم كرد تا آنكه پدر بسببِ پسر جلال يابد (۱۴) اگر چيزي‌را باسمِ من بخواهيد بدهم (۱۵) اگر شما مرا دوست داريد احكامِ مرا نگاه داريد (۱۶) و من از پدر خواهم خواست و او تسلّي دهندهٔ ديگر بشما خواهد داد كه تا بابد با شما خواهد ماند (۱۷) روحِ راستي كه اورا جهان نمي تواند پذيرفت زيرا كه اورا نمي بيند و نمي‌شناسد امّا شما اورا مي‌شناسيد زيرا كه نزدِ شما مي‌ماند و در شما خواهد بود (۱۸) شمارا يتيم نخواهم گذاشت بنزدِ شما خواهم آمد (۱۹) اندكي ديگر هست كه جهان ديگر مرا نمي‌بيند امّا شما مرا مي‌بينيد از آنجا كه من زنده ام شما نيز زنده خواهيد بود (۲۰) و در آن روز شما خواهيد دانست كه من در پدرِ خود هستم و شما در من و من در شما (۲۱) آن كس كه احكامِ مرا دارد و آنهارا نگاه دارد آن است كه مرا دوست دارد و آن كه مرا دوست دارد محبوبِ پدرَم خواهد شد و من اورا دوست خواهم داشت و خودرا بر او نمودار خواهم نمود * (۲۲) يِهُوداهْ نه آن اِسْكَرْيُوطِي بَوَيْ گفت اي خداوند چگونه هست كه تو خودرا بر ما نمودار خواهي كرد نه بر جهانيان (۲۳) عيسىٰ باو جواب داده گفت كه اگر كسي مرا دوست دارد كلامِ مرا نگاه خواهد داشت و پدرِ من اورا دوست خواهد داشت و ما بنزدَش خواهيم آمد و با وَيْ قرار خواهيم كرد (۲۴) آن كسي كه مرا دوست ندارد كلامِ مرا نگاه نخواهد داشت و حال آنكه كلامي كه مي‌شنويد از آنِ من نيست بلكه از آنِ پدري است كه مرا فرستاده است * (۲۵) من اين سخنهارا چونكه نزديكِ شما بودم بشما گفته ام (۲۶) ليكن آن تسلّي دهنده يعني روحُ‌القُدس كه پدر اورا باسمِ من خواهد فرستاد همان شمارا هر چيز خواهد آموخت و هر چه من شمارا گفتم بيادِ شما خواهد آورد (۲۷) آرام براي شما ميگذارم بل آرامِ خودرا بشما ميدهم نه چنانكه جهان ميدهد من بشما ميدهم دلِ شما مضطرب نشود و ترسان نباشد (۲۸) شنيديد كه من بشما گفتم كه ميروم و بنزدِ شما مي‌آيم اگر شما مرا دوست ميداشتيد خوش

در بابتِ همدگيءِ شما حرف نمي‌زنم و من ميدانم كساني‌را كه برگزيده ام ليكن تا آنكه كتاب كامل گردد آن كس كه با من نان ميخورد پاشندهٔ پاي خودرا بر من بلند كرده است (۱۹) من شمارا الحال قبل از وقوع خبر مي‌دهم تا كه چون واقع شده باشد باور كنيد كه من هستم (۲۰) بدرستي كه من بشما راست ميگويم كه هر كس كه قبول كند كسي‌را كه من ميفرستم مرا قبول كرده است و هر كس كه مرا قبول كرده است قبول كرده است كسي‌را كه مرا فرستاده است * (۲۱) چون عيسىٰ اينچنين گفت در دل مضطرب گرديد و شهادت داد و گفت بدرستي كه من بشما راست ميگويم كه يكي از شما مرا خيانت خواهد نمود (۲۲) آنگاه شاگردان بيكديگر نگاه كردند و در ترديد بودند كه آيا قصدش كدام خواهد بود (۲۳) و يكي از شاگردان بود كه در پهلوي عيسىٰ مي‌نشست و اورا عيسىٰ دوست ميداشت (۲۴) پس شِمْعُونِ پِطْرُس باو اشارت كرد كه تا بپرسد آيا كدام يك‌را قصد كرده است (۲۵) پس او بر سينهٔ عيسىٰ افتاده باو گفت خداوندا كدام است (۲۶) عيسىٰ جواب داد همان است كه من لقمه‌را تركرده باو بدهم پس لقمه‌را تركرده به يِهُودَاهِ اِسْكَرْيُوطِيءِ پسرِ شِمْعُونْ داد (۲۷) بعد از لقمه شيطان در او داخل شد پس عيسىٰ باو گفت آنچه ميكني زود بكن (۲۸) ليكن هيچ يك از حاضران ندانستند كه اين‌را از چه سبب باو فرموده بود (۲۹) بعضي گمان داشتند كه از آنجا كه يِهُودَاهْ كيسه‌را داشت عيسىٰ باو گفت كه چيزي از آن چيزها كه ما براي عيد محتاج هستيم بخر يا آنكه بفُقَرا چيزي بدهد (۳۰) پس او لقمه‌را گرفته في‌الفَوْر بيرون رفت و شب بود * (۳۱) چون بيرون رفت عيسىٰ گفت فرزندِ انسان اكنون جلال يافت و خدا نيز بوَيْ جلال يافت (۳۲) چونكه خدا بوَيْ جلال يافت خدا نيز اورا بخود جلال خواهد داد و اورا بزودي جلال خواهد داد (۳۳) اي طفلان هنوز دمي ديگر با شما هستم شما مرا تفحّص خواهيد كرد و آنچنان كه من به يِهُودِيَانْ گفتم جائي كه من ميروم شما نمي توانيد آمد بشما نيز حال ميكويم (۳۴) و من بشما حكمِ تازه ميكنم كه شما يكديگررا دوست داريد آنچنان كه من شمارا دوست داشته ام زينهار كه شما نيز يكديگررا دوست داريد (۳۵) و بهمين تمامي خواهند دانست كه شما مرا شاگردان هستيد اگر در شما دوستيءِ يكديگر باشد * (۳۶) شِمْعُونِ پِطْرُس باو گفت اي خداوند تو كجا ميروي عيسىٰ باو جواب داد كه جائي كه ميروم تو اكنون درعقبِ من نمي تواني آمد ليكن بعد تو درعقبِ من خواهي آمد (۳۷) پِطْرُس باو گفت اي خداوند من چرا نمي توانم كه اكنون درعقبِ تو بيآيم من جانِ خودرا در راهِ تو خواهم نهاد (۳۸) عيسىٰ باو جواب داد تو جانِ خودرا براي من خواهي نهاد بدرستي كه من بتو راست ميگويم كه خروس بانگ نخواهد زد تا وقتي كه تو مرا سه بار انكار كرده باشي *

(بابِ چهاردهم مشتمل برسي و يك آيه)

(۱) دلِ شما مضطرب نشود شما بر خدا ايمان مي‌آريد بر من نيز ايمان آريد (۲) درخانهٔ پدرِ من آبادي بسيار است و اگر نه بشما ميگفتم ميروم تا جائي براي شما آماده كنم (۳) و من چون رفته باشم و جائي

که مبادا خارج از مجلس شوند (۴۳) زیرا که آنها عزّتِ مردم‌را بیشتر از عزّتِ خدا دوست میداشتند * (۴۴) عیسیٰ فریاد کرد و گفت که آن کس که بر من ایمان آورد بر من ایمان نیآورده است بلکه بر آن کس که مرا فرستاده است (۴۵) و آن کس که مرا بیند آن کس‌را که مرا فرستاده می‌بیند (۴۶) من در جهان نوری آمدم تا که هر کس که بر من ایمان آورَد در تاریکی نمانَد (۴۷) و اگر کسی سخنهای مرا بشنود و باور نکند من بر او حکم نمیکنم زیرا که من آمده ام نه از برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه جهان‌را نجات دهم (۴۸) و آن کس که مرا خوار می‌کند و سخنهای مرا نمی‌پذیرد حکم‌کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان اورا در روزِ باز پسین حکم خواهد کرد (۴۹) زیرا که من از خود حرف نزده ام بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من چه گویم و بچه حرف بزنم (۵۰) و من میدانم که فرمانِ او حیاتِ جاوید است پس هر آنچه من میگویم همان‌را موافقِ آنچه پدر بمن گفته است میگویم *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر سی و هشت آیه)

(۱) قبل از عیدِ فصح عیسیٰ چونکه دانست که وقتِ انتقالِ او از این جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشانِ خودرا در جهان دوست داشته بود همان طور تا به انتها آنهارا دوست داشت (۲) پس چون شام خوردند اِبْلِیْس در دلِ یِهُوداهِ اِسْکَرْیُوطِیْ پسرِ شِمْعُوْن انداخته بود که به او خیانت کند (۳) عیسیٰ از آنجا که دانست که پدر همه چیزهارا بدستِ او داده است و آنکه از نزدِ خدا آمده است و بسوی خدا بر میگردد (۴) از نانِ شام برخاست و رختهارا گذاشت و دستمالی گرفته کمرِ خودرا بست (۵) بعد از آن آب‌را در لگن ریخت و بشُستنِ پایهای شاگردان و خشك کردن بآن دستمال که بر کمر داشت آغاز نمود (۶) پس بنزدِ شِمْعُونِ پِطْرُس آمده او بوَیْ گفت ای خداوند آیا تو پایهای مرا می‌شوئی (۷) عیسیٰ باو جواب داده گفت که آنچه میکنم تو بالْفعل نمیدانی لیکن بعد از این خواهی دانست (۸) پِطْرُس باو گفت که تو هرگز گاهی پایهای مرا نخواهی شُستن عیسیٰ باو جواب داد که اگر من تورا نشویم از برای تو با من هیچ نصیبی نخواهد بود (۹) شِمْعُونِ پِطْرُس باو گفت ای خداوند نه پایهای مرا وبس بلکه دستها و سررا نیز (۱۰) عیسیٰ باو گفت آن کس که غسل کرده است احتیاج ندارد الّا پایهارا بشوید بلکه بالْکُلّ پاك است و شما پاك هستید لیکن نه همه (۱۱) زیرا که تسلیم کنندهٔ خودرا می‌شناخت و از همین جهة گفت که شما همه پاك نیستید * (۱۲) پس چون پایهای آنهارا شُست رختهای خودرا گرفته باز بنشست و بآنها گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام (۱۳) شما مرا به استاد و آقا مخاطب میسازید و خوب میگوئید زیرا که هستم (۱۴) پس چون من که آقا و استادم پایهای شمارا شُسته ام شمارا نیز باید که پایهای یکدیگررا بشوئید (۱۵) که من بشما نمونهٔ دادم تا آنچنانچه من بشما کردم شما نیز بکنید (۱۶) بدرستی که من بشما راست میگویم که بنده از آقای خود بزرگتر نیست و نه رسول از آن کسی که اورا فرستاده است بزرگتر است (۱۷) در صورتی که شما این چیزهارا میدانید خوشاحالِ شما اگر آنهارا بجا آورید (۱۸) من

نفهمیده‌ند لیکن چون عیسی بجلالِ خود آمد آنهارا یاد آمد که این سخنها براي او نوشته شده بود و اینکه آن کارهارا براي او کرده بودند * (۱۷) و گروهي که با وَيْ بودند شهادت میدادند که لَعَازَرْرا از قبر خواند و اورا از میانِ مردگان بر خیزانید (۱۸) از این جهة گروهي اورا استقبال کردند زیرا که شنیده بودند که این معجزه‌هارا نموده بود (۱۹) و فَرِیسِیاْن بیکدیگر گفتند آیا مي‌بینید که هیچ نفعي ندیده اید اینك جهان در عقبِ او رفته است * (۲۰) و از آنان که آمده بودند که در عید پرستش کنند بعضي یُونَانِي بودند (۲۱) اینها بنزدِ فِیلِپُّوْس که از بَیْتِ صَیْدَاي جَلِیلْ بود آمدند اورا سؤال کرده گفتند که اي آقا ما میخواهیم که عیسی‌را دیده باشیم (۲۲) فِیلِپُّوْس آمد و به اَنْدْرِیَاْس گفت باز اَنْدْرِیَاْس و فِیلِپُّوْس به عیسی گفتند (۲۳) عیسی بآنها جواب داده گفت که وقت رسیده است که فرزندِ انسان بجلالِ خود آید (۲۴) و بدرستي که من بشما راست میگویم که دانهٔ گندم اگر در زمین نَیفتد و نمیرد همان مي‌ماند و اگر بمیرد بسیار میوه بار مي آورد (۲۵) آن کس که جانِ خودرا دوست دارد آن‌را ضایع خواهد کرد و آن کس که جانِ خودرا در این جهان دشمن دارد آن‌را تا بحیاتِ جاوداني نگاه خواهد داشت (۲۶) اگر کسي مرا خدمت کند مرا پیروي بنماید و در آنجاي که من هستم خادمِ من نیز خواهد بود و اگر کسي مرا خدمت کند پدر اورا عزّت خواهد داد * (۲۷) اکنون جانِ من مضطرب گردیده است و من چه بگویم اي پدر مرا از این ساعت رهائي ده لیکن براي همین تا با این ساعت رسیده ام (۲۸) اي پدر اسمِ خودرا جلال ده آنگاه آوازي از آسمان آمد که جلال داده ام و هم خواهم داد (۲۹) وگروهي که ایستاده بودند شنیده گفتند که رعد شد دیگران گفتند که فرشته باو حرف زد (۳۰) عیسی جواب داده گفت که این آواز براي من نشده است بلکه براي شما است (۳۱) اکنون بر این جهان حکم میشود و اکنون رئیسِ این جهان افکنده خواهد شد (۳۲) و من چون از زمین بلند شوم همه‌را بنزدِ خود خواهم کَشید (۳۳) او این سخن‌را گفت تا اشارتي کرده باشد که بچه قِسم خواهد مُرد * (۳۴) گروهي درجوابِ او گفتند از شریعتِ ما شنیده ایم که مسیح تا بابد مي‌ماند و تو چگونه میگوئي که فرزندِ انسان میباید که بلند کرده بشود کیست این فرزندِ انسان (۳۵) عیسی بآنها فرمود که مدّتِ قلیلي دیگر نور با شما هست پس راه روید مادامي که نور دارید مبادا که تاریکي شمارا گیرد و آن کس که در تاریکی میخرامد نمیداند بکجا میرود (۳۶) مادامی که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه ابناي نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت و از آنها پنهان گردید * (۳۷) امّا با وجودي که او اینقدر معجزه‌را در پیشِ آنها نموده بود براو ایمان نیآوردند (۳۸) تا آن سخنِ اِشَعْیَاْءِ پیغمبر مکمّل گردد که گفت خداوندا کیست که گفتهٔ مارا باور کرده است و بازوي خداوند برکه هویدا شده است (۳۹) هم از این علّت باور نتوانستند کرد که اِشَعْیَاْهْ بازگفته است (۴۰) که او چشمهاي آنهارا کور کرده است و دلهاي آنهارا سخت مبادا که بچشمها به بینند و بدِل بفهمند و بر گردند و من آنهارا شفا بخشم (۴۱) اِشَعْیَاْهْ این سخنهارا گفت در آن هنگام که جلالَش‌را مشاهده نمود که در بارهٔ او حرف زد (۴۲) هرچند بسیاري از بزرگان نیز براو ایمان آوردند لیکن بعلّتِ فَرِیسِیاْنْ اقرار نمي‌کردند

با هم جمع گردیدند و گفتند که ما چه کنیم زیرا که این شخص معجزه‌هاي بسیار مینماید (۴۸) اگر ما باین قِسم اورا وا گذاریم همه معتقدِ او خواهند شد و رُومِیانْ خواهند آمد و مقام و قومِ مارا خواهند برگرفت (۴۹) و یکي از آنها که قیافا نام داشت و کاهنِ بزرگِ آن سال بود بآنها گفت شما هیچ نمیدانید (۵۰) و تصوّر نمیکنید که براي ما مفید است که یك کس براي قوم بمیرد و تمامِ قوم هلاك نشود (۵۱) و این‌را از خود نگفت بلکه بجهةِ آنکه کاهنِ بزرگِ آن سال بود خبر داد که عیسی براي آن قوم خواهد مُرد (۵۲) و نه براي آن قوم بتنهائي بلکه تا آنکه فرزندانِ پراکنده‌ء خدارا به یك جا جمع کند * (۵۳) پس آنها از آن روز مشورت کردند تا اورا بکُشند (۵۴) از آن سبب عیسی دیگر در میانِ یِهُودْ ظاهراً سَیْر نمیکرد بلکه از آنجا بجائي که نزدیك بدشت بود بشهري که اِفْرَیِمْ نام داشت رفته در آنجا با شاگردانِ خود بسر میبردُ * (۵۵) و فصحِ یِهُودْ نزدیك بود پس بسیاري از ان زمین پیش از فصح یُاورِشَلِیمْ رفتند تا خودرا طاهر سازند (۵۶) و عیسی‌را تفحّص میکردند و در هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند که شما چه گمان دارید که به عید نخواهد آمد (۵۷) کاهنانِ بزرگ و فَرِیسِیانْ حکم داده بودند که اگر کسي بداند که او در کجاست نشان بدهند تا اورا گرفتار کنند *

(بابِ دوازدهم مشتمل بر پنجاه آیه)

(۱) شش روز قبل از عیدِ فصح عیسی به بَیْتِ عَنیاهْ بمکانِ لَعازَرِ مرده که از میانِ مرده‌گان اورا برخیزانیده بود آمد (۲) و در آنجا براي او طعام آماده کردند و مَرْثا خدمت میکرد و لَعازَرْ یکي از همنشینان بود * (۳) مَرْیَمْ رطلِ عطرِ سنبلِ خاصِّ گران قیمت‌را گرفته بپایهاي عیسی مالید و پایهاي اورا بمویهاي خود خشك کرد و خانه به بوي آن عطر پُر شد (۴) آنگاه یکي از شاگردانَش یعني یِهُوداهِ اِسْکَرْیُوطِي پسرِ شِمْعُونْ که بعد به او خیانت کرد گفت (۵) که این عطر چرا به سیصد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود (۶) وگفتنِ او این‌را نه از آنجا بود که برای فقیران مي‌اندیشید بلکه از این سبب بود که دُزد بود و کیسه میداشت و آنچه‌را که در آن مي‌افتاد مي‌بُرد (۷) عیسی فرمود که اورا بگذارکه این‌را براي دفنِ من نگاه داشته است (۸) زیرا که فُقَرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم * (۹) گروهيءِ بسیار از یِهُودْ یافتند که او در آنجا هست پس آمدند نه براي عیسی وبس بلکه تا لَعازَرْرا که اورا از مرده‌گان برخیزانیده بود نیز به بینند (۱۰) پس کاهنانِ بزرگ مشورت کردند که لَعازَرْرا نیز بقتل برسانند (۱۱) زیرا که بسیاري از یِهُودْ بسببِ او برگشتند و بر عیسی ایمان آوردند * (۱۲) روزِ دیگر گروهِ انبوه که به عید آمده بودند چون شنیدند که عیسی یُاورِشَلِیمْ مي‌آید (۱۳) شاخَهاي نخل‌را گرفتند و براي استقبالِ او بیرون آمده فریاد کردند که هُوشَعَنا مبارك باد آن کس‌را که باسمِ خداوند مي‌آید و پادشاهِ اِسْرائیلْ است (۱۴) و عیسی خري‌را یافته بر او نشست چنانکه نوشته شده است (۱۵) که اي دخترِ صِیُّونْ مترس اینك پادشاهِ تو بر کرّه خري نشسته بنزدِ تو می‌آید (۱۶) شاگردانِ او این چیزهارا نخستین

که تا با وَیْ بمیریم * (۱۷) و عیسی آمده یافت که او حال چهار روز است که در قبر است (۱۸) و بَیْتِ عَنیاهْ نزدیک باُورِشَلیمْ قریب بپانزده تیرپرتاب بود (۱۹) و بسیاري از یِهُودْ بنزدِ مَرْثا و مَرْیَمْ آمده بودند تا آنهارا در بارهٔ برادرِ آنها تسلّي دهند (۲۰) مَرْثا چون شنید که عیسی مي‌آید اورا استقبال کرد و مَرْیَمْ در خانه نشسته ماند (۲۱) مَرْثا به عیسی گفت که اي آقا اگر تو در اینجا میبودی برادرِ من نمیمُرد (۲۲) لیکن الحال میدانم که هرچه تو از خدا بخواهي خدا بتو خواهد داد (۲۳) عیسی باو گفت که برادرِ تو خواهد برخاست (۲۴) مَرْثا باو گفت میدانم که درقیامت در روزِ باز پسین خواهد برخاست (۲۵) عیسی باو فرمود که من قیامت و حیاتم آن کس که بر من ایمان مي‌آورد با وجودِ اینکه بمیرد زنده خواهد بود (۲۶) و هر آن کس که زنده است و بر من ایمان مي‌آورد تا بابد نخواهد مُرد آیا که تو این‌را باور میکني (۲۷) باو گفت بلي خداوندا من باور کرده ام که تو مسیح هستي پسرِ خدا که آمدنِ او درجهان لازم بود * (۲۸) و این سخنهارا گفته باز گشت و خواهرِ خود مَرْیَمْرا بپنهاني خواند و گفت استاد آمده است تورا میخواند (۲۹) و او چون شنید بزودي برخاسته بخدمتش رسید (۳۰) عیسی بآن قریه هنوز نرسیده بود بلکه در آنجا بود که مَرْثا اورا استقبال کرد (۳۱) یِهُودِیانْ که با وَیْ در خانه بودند و اورا تسلّي مي‌دادند چون دیدند که مَرْیَمْ بزودي برخاست و بیرون رفت در پَیِ او آمدند و گفتند که بر سرِ قبر میرود تا در آنجا بگرِیَد (۳۲) پس مَرْیَمْ چون به آنجا که عیسی بود آمد و اورا دید بر پایهاي او افتاد و باو گفت اي خداوند اگر تو در اینجا میبودي برادرِ من نمي‌مُرد (۳۳) عیسی چون اورا دید که میگرِیَد و یِهُودِیانْرا که همراهِ او بودند دید که مي‌گرِیَند آهِ سردي کَشیده متألّم گردید (۳۴) و گفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند اي آقا بیا و به‌بین (۳۵) و عیسی بگریست (۳۶) و یِهُودِیانْ گفتند که ببین چه قدر اورا دوست میداشته است (۳۷) بعضي از آنها گفتند که آیا این کس که چشمهاي آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود که این کس نمیرد (۳۸) عیسی بارِ دیگر آهِ سردي کَشیده بقبر آمد غاري بود و سنگي بر آن گذارده بودند (۳۹) عیسی فرمود سنگرا بردارید مَرْثا خواهرِ آن مُرده باو گفت اي خداوند این حالا بد بو است که چهار روز است که مرده است (۴۰) عیسی بوَیْ فرمود که آیا من تورا نگفتم که اگر باور کني بزرگيِ خدارا خواهي دید (۴۱) پس آن سنگرا از جائي که مُرده در آن گذاشته شده بود برداشتند و عیسی چشمهارا بالا کرد و گفت اي پدر تورا شکر میکنم که تو خواهشِ مرا شنیدهٔ (۴۲) و من دانسته ام که تو خواهشِ مرا همیشه میشنوي لیکن بعلّتِ این گروه که بدَوْر ایستاده اند گفتم تا آنکه باور کنند که تو مرا فرستادهٔ (۴۳) و این سخنهارا گفته بآوازِ بلند بانگ زد اي لَعازَرْ بیرون بیا (۴۴) و آن مُرده بیرون آمده پایها و دستهاي او بکفن پیچیده و چهره‌آش به رومال ملفوف بود عیسی بآنها گفت اورا گُشائید و اورا بگذارید بَرود * (۴۵) پس بسیاري از یِهُودِیانْ که بنزدِ مَرْیَمْ آمده بودند و آنچه عیسی کرده بود دیدند بر او ایمان آوردند (۴۶) و بعضي از آنها بنزدِ فَرِیسِیانْ آمدند و آنهارا بآنچه عیسی کرده بود اطّلاع دادند * (۴۷) پس کاهنانِ بزرگ و فَرِیسِیانْ در مجلسي

میدهم و آنها هرگز تا بابد هلاك نخواهند شد و هیچ کس آنهارا از دستِ من نخواهد کشید (۲۹) و پدرِ من که آنهارا بمن داده است بزرگتر از همه هست و هیچ کس نمي‌تواند که از دستِ پدر بیرون کند (۳۰) من و پدر یك هستیم * (۳۱) و یهُودِیانْ سنگهارا باز برداشتند تا اورا سنگسار کنند (۳۲) عیسی بانها جواب داد که من بسیار کارهاي خوب‌را از جانبِ پدرِ خود بشما نموده ام بجهةِ کدام از آنها است که شما مرا سنگسار میکنید (۳۳) یهُودِیانْ باو جواب داده گفتند براي کارِ خوب تورا سنگسار نمیکنیم بلکه بجهةِ کفر و بجهةِ اینکه تو انسان هستي و خودرا خدا میگرداني (۳۴) عیسی بآنها جواب داد آیا در آئینِ شما نگارش نیافته است که من گفتم شما خداها هستید (۳۵) پس چون آنهارا که کلامِ خدا نزدِ آنها آمد خداها گفت و کتاب قابلِ نقصان نیست (۳۶) آیا شما بآن کس که پدر اورا متبرّه کرده و بجهان فرستاده میگوئید که تو کفر میگوئي از آنجا که گفتم من پسرِ خدا هستم (۳۷) اگر من کارهاي پدرِ خودرا بجا نمي‌آرم مرا باور مکنید (۳۸) و اگر بجا آرم هرچند که مرا باور نکنید کارهاي مرا باور کنید تا شما بدانید و باور کنید که پدر در من است و من در وَيْ * (۳۹) و باز خواستند که اورا بگیرند و لیکن از دستِ آنها بیرون رفت (۴۰) باز بآن طرفِ رودِ اُرْدُنْ بآنجا که یَحْیی اوّل غسل میداد برگشت و در آنجا بماند (۴۱) بسیاري بنزدَش آمدند و گفتند بدرستي که یَحْیی هیچ معجزه نه نمود امّا همه سخنها که یَحْیی در بارهٔ او گفت راست بود (۴۲) و بسیاري در آنجا بر او ایمان آوردند *

(بابِ یازدهم مشتمل بر پنجاه و هفت آید)

(۱) و کسي که لَعَازَرْ نام داشت و از بَیْتِ عَنیاهِ قریهٔ مَرْیَمْ و خواهرَش مَرْثا بود بیمار بود (۲) مَرْیَمْ آن زن بود که خداوندرا بعطر مُعطّر ساخت و پایهاي اورا بمویهاي خود خشك کرد برادرِ همان زن لَعَازَرْ بیمار بود (۳) پس آن خواهران بنزدِ او فرستادند و گفتند خداوندا اینك آن کس که تو دوست داري بیمار است * (۴) عیسی شنیده گفت که این بیماري تا بموت نیست بلکه براي بزرگيِ خدا است تا پسرِ خدا بوسیلهٔ آن بزرگي یابد (۵) عیسی مَرْثا و خواهرَش و لَعَازَررا دوست میداشت (۶) پس چون شنید که بیمار است در جائي که مي‌بود دو روز ماند (۷) بعد از این بشاگردانِ خود گفت که باز بیهُودِیَّه میرویم (۸) شاگردان باو گفتند که رَبّي یهُودِیانْ الحال خواستند که تورا سنگسارا کنند آیا که تو بآنجا باز میگردي (۹) عیسی جواب داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسي در روز بخرامد لغزش نمیکند زیرا که نورِ این جهان‌را مي‌بیند (۱۰) امّا کسي که در شب بخرامد لغزش مي‌یابد زیرا که روشني در او نیست (۱۱) اینچنین فرمود و بعد از آن بآنها گفت که دوستِ ما لَعَازَرْ خوابیده است امّا میروم تا آنکه اورا بیدار کنم (۱۲) شاگردانَش گفتند اي آقا اگر خوابیده است رستگار خواهد شد (۱۳) عیسی در بارهٔ مرگَش حرف میزد و آنها گمان میداشتند که در بارهٔ آرامِ خواب میفرمود (۱۴) آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود که لَعَازَرْ مرده است (۱۵) و بعلّتِ شما یعني تا آنکه ایمان آورید من خوش هستم که در آنجا نبودم و حال بزودي برویم (۱۶) تُوما که دِدِمُسْ‌را میگویند بهم‌پیشه‌گانِ خود گفت که ما هم برویم

(بابِ دهم مشتمل بر چهل و دو آیه)

(۱) بدرستي که من بشما راست میگویم که هر کس که در محلِّ گوسفندان از دَرْ در نمي‌آید بلکه از طرفِ دیگر بالا میرود او دُزد و راه‌زن است (۲) و امّا آن کس که از دروازه در مي‌آید پاسبانِ گوسفندان است (۳) و دَرْبان براي او دَرْرا میگُشاید و گوسفندان آوازِ اورا مي‌شنوند و او گوسفندانِ خودرا بنام میخواند و آنهارا بیرون مي‌آورد (۴) و چونکه گوسفندانِ خودرا بیرون مي‌آورد پیشِ آنها میرود و گوسفندان در پَیِ او مي‌افتند زیرا که آوازَش‌را مي‌شناسند (۵) امّا در عقبِ غیرِ او نخواهند رفت بلکه از او خواهند گریخت زیرا که آوازِ غیررا نمي‌شناسند (۶) عیسیٰ آن مثل‌را بآنها گفت لیکن آنها ندانستند که چه چیز بود که بایشان میگفت * (۷) باز عیسیٰ بآنها گفت بدرستي که من بشما راست میگویم که من دروازهٔ گوسفندانم (۸) و همهٔ آن کسان که پیش از من آمدند دُزدها و راه‌زنها هستند لیکن گوسفندان سخنِ آنهارا نشنیدند (۹) و من دروازه هستم که هر کس که از من بدرون بیآید ناجي خواهد شد و او بدرون خواهد آمد و بَدَرْ خواهد رفت و عیش خواهد یافت (۱۰) دُزد نمي‌آید مگر براي آنکه دُزدي کند و ذبح نماید و هلاک گرداند و من آمده ام تا که حیات از براي آنها بوده باشد و آن‌را افزون دارند (۱۱) من شبانِ خوب هستم شبانِ خوب جانِ خودرا در راهِ گوسفندان مي نهد (۱۲) امّا مزدور و آن کس که شبان نیست و گوسفندان از آنِ او نیست چون گرگ‌را مي‌بیند که مي آید گوسفندهارا ترک میکند و میگریزد پس گرگ گوسفندان‌را بچنگ مي‌آرد و آنهارا پراکنده میکند (۱۳) و مزدور میگریزد زیرا که مزدور است و براي گوسفندان نمي اندیشد (۱۴) و من شبانِ خوب هستم و خاصّهٔ خویش‌را مي‌شناسم و خاصّهٔ من مرا مي‌شناسند (۱۵) آنچنان که پدر مرا مي‌شناسد من نیز پدررا مي‌شناسم و من جانِ خودرا براهِ گوسفندان مي نهم (۱۶) گوسفندانِ دیگر دارم که از این کَلّه نیست مرا بایست که آنهارا نیز بیآورم و آوازِ مرا خواهند شنید پس یک کَلّه خواهند بود و یک کَلّه‌بان (۱۷) از این جهة پدر مرا دوست دارد که من جانِ خودرا میدهم تا آن‌را بازگیرم (۱۸) هیچ کس آن‌را از من نمیگیرد بلکه من خود جان‌را میدهم و من برگذاشتنَش اختیار دارم و اختیار دارم که آن‌را بازگیرم و این حکم‌را از پدرِ خود یافتم * (۱۹) پس بار دیگر در میانِ یهُودِیانْ بجهةِ این سخنها اختلاف افتاد (۲۰) بسیاري از آنها گفتند که او دیو دارد و دیوانه هست چرا سخنِ اورا مي‌شنوید (۲۱) بعضي گفتند که این سخنها سخنهاي دیوانه نیست آیا که دیوي میتواند که چشمهاي کوران‌را بینا کند * (۲۲) آنگاه عیدِ تجدید در اُورشَلیمْ بود و زمستان بود (۲۳) و عیسیٰ در هیکل در رواقِ سُلَیْمانْ تردّد میکرد * (۲۴) یهُودِیانْ بگردِ او در آمدند و باو گفتند تا کَیْ تو مارا در معرضِ شک گرفتار میکني اگر تو مسیح هستي بما روشن بگو (۲۵) عیسیٰ بآنها جواب داد که من شمارا گفتم و شما باور نکردید آن کارهائي که من باسمِ پدرِ خود میکنم براي من شهادت میدهد (۲۶) لیکن شما باور نمي کنید بعلّتِ اینکه شما از گوسفندانِ من نیستید چنانچه بشما گفتم (۲۷) و گوسفندانِ من آوازِ مرا مي شنوند و من آنهارا مي‌شناسم و آنها در عقبِ من مي‌آیند (۲۸) و من بآنها زندهٔ گيءِ جاودانيَ

نگاه نمیدارد دیگران گفتند که مردِ گناه‌کار اینچنین معجزات‌را چگونه مي‌تواند نمود پس در میانِ آنها اختلاف افتاد (۱۷) باز بآن کور گفتند که تو در بارهٔ او چه میگوئي که چشمهاي تورا کُشاده است او گفت که او پیغمبر است (۱۸) یِهُودِیانْ در حقِّ او باور نکردند که کور بود و بینا شد تا والدینِ آن بینا شده‌را خواندند (۱۹) و آنهارا بدین مضمون پرسیدند آیا این پسرِ شما است که میگوئید که او کور متولّد شد پس حال چگونه مي‌بیند (۲۰) والدینِ او جواب داده ایشان‌را گفتند که ما میدانیم این پسرِ ما هست و کور متولّد شده است (۲۱) لیکن حال چگونه مي‌بیند نمیدانیم و کیست که چشمهاي اورا باز کرد هم نمیدانیم او خود بالغ است اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود حرف خواهد زد (۲۲) والدینِ او این‌را گفتند بعلّتِ آنکه از یِهُودْ ترسیدند زیرا که یِهُودِیانْ پیش از آن عهد با یکدیگر کرده بودند که اگر کسي اقرار کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود (۲۳) بهمین علّت والدینِ او گفتند که خود بالغ است اورا پرسش کنید * (۲۴) پس بارِ دیگر آن کس‌را که کور بود خواندند و باو گفتند سپاس کن خدارا که ما میدانیم که این کس گناه‌کار است (۲۵) او جواب داده گفت که اگر گناه‌کار است یا نیست نمیدانم این‌را میدانم که کور بودم و حالا بینا هستم (۲۶) باز باو گفتند که او تورا چه کرد چگونه چشمهاي تورا کُشاد (۲۷) بآنها جواب داد که من شمارا یك بار گفتم و شما نشنیدید چرا بارِ دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که شاگردانِ او بشوید (۲۸) اورا دشنام دادند و گفتند تو شاگردِ او هستي و ما شاگردانِ مُوسیٰ هستیم (۲۹) و میدانیم که خدا با مُوسیٰ تکلُّم کرد و این کس‌را نمیدانیم که از کجا است (۳۰) آن کس جواب داده ایشان‌را گفت که بدرستي که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا هست با وجودِ اینکه چشمهاي مرا کُشاده است (۳۱) و میدانیم که خدا حرفِ گناه‌کاران‌را نمي شنود امّا درصورتي که کسي خداپرست باشد و خواهشَش‌را بجا آورد خواهشِ اورا مي‌شنود (۳۲) و از ابتداي عالَم نشنیده شد که چشمهاي کسي‌را که کور متولّد شد کسي کُشاده باشد (۳۳) پس اگر این شخص از طرفِ خدا نمي‌بود هیچ نمي توانست کرد (۳۴) باو جواب داده گفتند که تو بالتّمام درگناه متولّد شدهٔ پس تو مارا تعلیم میدهي آنگاه اورا بیرون کردند * (۳۵) و عیسیٰ شنید که اورا بیرون کردند اورا بر خورد و باو گفت آیا تو بر پسرِ خدا ایمان مي‌آوري (۳۶) جواب داده گفت که اي آقا او کیست که من بر او ایمان آورم (۳۷) عیسیٰ وَیْرا گفت تو اورا دیدهٔ و آن کس که با تو گفتگو میکند همان است (۳۸) باو گفت خداوندا ایمان آوردم و اورا پرستید (۳۹) عیسیٰ گفت که من براي قضا در این جهان آمده ام تا آن کسان که نمي‌بینند به بینند و آن کسان که مي‌بینند کور شوند * (۴۰) و بعضي از فَرِیسِیانْ که با وَیْ بودند این چیزهارا شنیدند و باو گفتند آیا ما نیز کور هستیم (۴۱) عیسیٰ بآنها گفت اگر شما کور میبودید گناه نمي‌داشتید و حالا که میگوئید که مي‌بینید پس گناهِ شما ثابت است

و شما مرا بي حرمتي ميكنيد (۵۰) و من حرمتِ خودرا نمي‌طلبم و هست كسي كه مي‌طلبد و حكم مي‌كند (۵۱) هرآينه من بشما راست مي‌گويم كه اگر كسي كلامِ مرا حفظ كند هرگز تا بابد مرگ‌را نخواهد ديد (۵۲) پس يهُوديانْ باو گفتند كه حالا در يافتيم كه ديوي در تو ميباشد اِبْراهيمْ مرده است و پيغمبران نيز مرده اند تو ميگوئي كه اگر كسي كلامِ مرا حفظ دارد او هرگز مرگ‌را نخواهد چشيد (۵۳) آيا كه تو بزرگتر از پدرِ ما اِبْراهيمْ هستي او مرده است و پيغمبران مرده اند تو خويش‌را چه كس مي‌پنداري * (۵۴) عيسىٰ جواب داد كه اگر من خودرا ستايش ميكنم شأنِ من هيچ نيست پدرِ من است كه مرا عزّت ميدهد كه شما ميگوئيد او خداي شماست (۵۵) ليكن شما اورا نمي‌شناسيد من اورا مي‌شناسم و اگر بگويم كه من اورا نمي‌شناسم مثلِ شما دروغ‌گو ميباشم ليكن من اورا مي‌شناسم و كلامَش‌را ياد دارم (۵۶) اِبْراهيم پدرِ شما بسيار خواهشمند بود كه روزِ مرا به بيند پس ديد و خوش‌وقتي كرد (۵۷) پس يهُوديانْ باو گفتند كه تو هنوز پنجاه سال نداري و اِبْراهيمْ‌را ديده‌ء * (۵۸) عيسىٰ بآنها گفت كه بدرستي كه من بشما راست ميگويم كه پيشتر از آنكه اِبْراهيمْ شد من هستم (۵۹) آنگاه سنگهارا برداشتند تا بر او بيندازند ليكن عيسىٰ پنهان گشت و از وسطِ آنها آمده از هيكل بيرون رفت و همچنين گذشت *

(بابِ نهم مشتمل بر چهل و يك آيه)

(۱) و در بينِ راه رفتن مردي‌را ديد كه كور مادرزاد بود (۲) و شاگردانَش اورا پرسيده كه رَبّي كدام كس گناه كرده است اين كس يا والدينَش كه كور متولّد شده است (۳) عيسىٰ جواب داد كه نه اين كس گناه كرد و نه والدينِ او ليكن تا كارهاي خدا در او آشكارا گردد چنين شد (۴) سزاوار است مرا كه تا وقتي كه روز است بكارهاي آن كسي كه مرا فرستاده است مشغول باشم كه شب مي‌آيد و در آن هيچ كسي نمي‌تواند بشغلي پرداخت (۵) چند وقتي كه در جهان ميباشم نورِ جهانم (۶) اين سخنها گفته بر زمين آبِ دهن افكنده از آن آب گِل ساخت و بر چشمهاي آن كورگِل‌را ماليد (۷) باو گفت برو و در حوضِ سِيلُوحا كه ترجمه‌ء آن است فرستاده شده غسل كن پس رفت و غسل كرد و بينا پس آمد * (۸) پس همسايگان و آنان كه اورا پيشتر ديده بودند كه كور بود گفتند آيا اين آن كس نيست كه مي‌نشست و سؤال ميكرد (۹) بعضي گفتند همين است و ديگران گفتند كه مثلِ اوست او گفت من همانم (۱۰) باو گفتند كه چشمهاي تو چگونه گُشاده شده است (۱۱) او جواب داده گفت شخصي كه عيسىٰ نام دارد گِل ساخت و بر چشمهاي من ماليده بمن گفت بحوضِ سِيلُوحا برو و غسل بكن پس رفته غسل كرده بينا شدم (۱۲) پس باو گفتند كه او در كجا است گفت نميدانم * (۱۳) پس اورا كه كور بود بنزدِ فَرِيسِيانْ آوردند (۱۴) و سَبْت بود آن روزي كه عيسىٰ گِل‌را ساخته چشمهاي اورا روشن كرد (۱۵) باز فَرِيسِيانْ اورا پرسيدند كه چگونه بينا شدي بآنها گفت كه گِل بر چشمهاي من گذاشت و من غسل كرده بينا شدم (۱۶) بعضي از فَرِيسِيانْ گفتند كه اين شخص از جانبِ خدا نيست زيرا كه روزِ سبت‌را

و من از این جهان نیستم (۲۴) و من از آن سبب گفتم بشما که درگناه‌هاي خود خواهید مُرد زیرا که اگر شما ایمان نیآورید که مَنَم درگناه‌هاي خود خواهید مُرد (۲۵) باو گفتند که تو کیستي عیسی بآنها گفت که من آن کسَم که بشما در ابتدا گفتم (۲۶) بسیار چیزها درباره‌ء شما دارم که بگویم و شمارا حکم کنم لیکن او که مرا فرستاده است راست است و من هر آنچه از او شنیدم بجهانیان میگویم (۲۷) و آنها ندانستند که قصدِ او از این حرفها پدر بود * (۲۸) عیسی بآنها فرمود که چون‌شما فرزندِ انسان‌را بلند گردید آنگاه خواهید یافت که من هستم و از پیشِ خود هیچ نمیکنم بلکه موافقِ آنچه پدرَم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم (۲۹) و آن کس که مرا فرستاد با من است مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هر چه رضاي اوست من علي‌ٱلدّوام بجا مي آورم * (۳۰) وقتي که او این سخنهارا میگفت بسیاري بر او ایمان آوردند (۳۱) پس عیسی بآن یَهُودِیَانْ که اورا باور کرده بودند گفت که اگر شما در کلامِ من استوار بمانید شما شاگردانِ حقیقيء من هستید (۳۲) و راستي‌را خواهید فهمید و راستي شمارا آزادگي خواهد بخشید (۳۳) باو جواب دادند که ما نسلِ اِبْرَاهِیمْ هستیم و گاهي بنده‌گانِ کسي نبوده ایم پس چگونه میگوئي که آزاد خواهید گردید * (۳۴) عیسی بآنها در جواب فرمود هرآینه من بشما راست میگویم که هر کس که گناه میکند بنده‌ء گناه است (۳۵) بنده در خانه همیشه نمي‌ماند امّا پسر همیشه میماند (۳۶) پس اگر پسر شمارا آزاد بسازد شما فيٱلحقیقت آزاد خواهید بود (۳۷) من میدانم که شما نسلِ اِبْرَاهِیمْ هستید لیکن میخواهید مرا بکُشید زیرا که کلامَم در دلِ شما جا نمیگیرد (۳۸) من آنچه از جانبِ پدرَم دیده ام میگویم و شما آنچه از پدرِ خود دیده اید مي‌کنید (۳۹) باو جواب داده گفتند که پدرِ ما اِبْرَاهِیمْ است * عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزندِ اِبْرَاهِیمْ میبودید هرآینه کارهاي اِبْرَاهِیمْ‌را بجا مي‌آوردید (۴۰) اکنون شما در پَيِ قتلِ من هستید و حال آنکه من کسي هستم که این راستي‌را که از جانبِ خدا شنیده ام بشما گفتم اِبْرَاهِیمْ اینچنین نمیکرد (۴۱) شما کارهاي پدرِ خودرا مي‌کنید باو گفتند که ما از زنا متولّد نشده ایم یك پدر داریم که خداست * (۴۲) عیسی ایشان‌را گفت که اگر خدا پدرِ شما میبود مرا دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شدم و آمدم زیرا که من نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است (۴۳) چرا شما گفتگوي مرا در نمي‌یابید سبب این که شما قابلیّت ندارید که سخنِ مرا بشنوید (۴۴) شمارا شیطان پدر است و خواهشهاي پدرِ خودرا میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم‌کُش بود و در راستي نماند زیرا که راستي در او نیست چون دروغ میگوید از چیزهاي مختصِّ بخودمیگوید زیرا که او دروغگو است و پدرِ دروغها است (۴۵) و من از آنجا که راست میگویم مرا باور نمي‌کنید (۴۶) کیست از شما که مرا بگناه ملزم کند و در صورتي که راست میگویم چرا مرا باور نمي‌کنید (۴۷) آن کس که از خداست سخنِ خدارا مي‌شنود از این سبب شما نمي‌شنوید که از خدا نیستید (۴۸) یَهُودِیَانْ وَیْرا در جواب گفتند آیا که ما خوب نمي‌گوئیم که تو شُومِرُونِي هستي و در تو دیوي میباشد * (۴۹) عیسی جواب داد که در من دیوي نیست بلکه پدرِ خودرا عزّت میکنم

نیز از جَلیلْ هستي تفتیش کن و ببین که پیغمبري از جَلیلْ گاهي مبعوث نشده است (۵۳) و هر کس بسوي خانهٔ خود راه گرفت *

(بابِ هشتم مشتمل بر پنجاه و نه آیه)

(۱) و عیسی بطرفِ کوهِ زیتون رفت (۲) و صبح باز در هیکل حاضر شد و همه‌کيءِ مردم بنزدَش آمده پس نشست و آنهارا تعلیم داد (۳) و نویسندهٔگان و فَرِیسیان زني‌را که در زنا گرفته شده بود به پیشَش آوردند و اورا در میان بر پا داشته (۴) باو گفتند که اي استاد این زن در وقتِ فعلِ زنا گرفته شده است (۵) و در توریت مُوسی بما فرموده است که اینچنین زنها سنگسار بشوند پس تو چه میگوئي (۶) و آنها این سخن‌را بر سبیلِ امتحان میگفتند تا جاي شکایت کردن بر او بیابند امّا عیسی خم شده بر زمین بانگشتِ خود نوشت (۷) چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست نشسته بآنها گفت که آن کس که از شما بي‌گناه باشد بر او نخستین سنگ بیَندازد (۸) بارِ دیگر خم شده بر زمین نوشت (۹) آنها این سخن‌را شنیده از شناختِ خود ملزم شدند و ابتدا از بزرگان شده تا آخرین یك یك همه بیرون رفتند و عیسی تنها باقي ماند و آن زن در میان ایستاده بود (۱۰) عیسی راست نشسته هیچ کس‌را سواي آن زن ندید باو گفت اي زني آن مدّعیانِ تو کجا رفتند آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است (۱۱) گفت که اي آقا هیچ کس پس عیسی باو گفت که من نیز بر تو حکم نمیکنم برو و دیگر گناه مکن * (۱۲) و باز عیسی بایشان فرموده گفت که من نورِ جهانم و آن کس که مرا پیروي نماید در تاریکي راه نخواهد رفت بلکه نورِ زندهٔگي‌را خواهد داشت (۱۳) پس فَرِیسیانْ باوگفتند که تو در بارهٔ خود شهادت میدهي پس شهادتِ تو درست نیست (۱۴) عیسی بآنها جواب داده گفت که با وجودي که من در بارهٔ خود شهادت میدهم شهادتَم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام و بکجا میروم و شما نمیدانید که من از کجا آمده ام و بکجا میروم (۱۵) و شما برحَسَبِ جسم حکم میکنید و من بر هیچ کس حکم نمیکنم (۱۶) و هرگاه که من حکم بکنم حکمِ من راست است زیرا که من تنها نیستم بلکه مَنَم و پدر که مرا فرستاده است (۱۷) و در آئینِ شما نیز نوشته شده است که شهادتِ دوکس درست است (۱۸) من یك هستم که در بارهٔ خود شهادت میدهم و پدر که مرا فرستاد نیز در بارهٔ من شهادت میدهد (۱۹) باو گفتند که پدرَت کجاست عیسی جواب داد که شما نه مرا میشناسید و نه پدرِ مرا اگر مرا مي شناختید پدرِ مرا نیز مي شناختید * (۲۰) این سخنهارا عیسی در خانهٔ خزانه وقتي که در هیکل تعلیم میداد گفت و هیچ کس اورا گرفتار نکرد زیرا که وقتَش هنوز نرسیده بود * (۲۱) و عیسی باز ایشان‌را فرمود که من میروم و شما مرا جستُجو خواهید نمود و در گناهِ خود خواهید مُرد و جائي که من میروم شما نمي توانید آمد (۲۲) یهُودیانْ گفتند که آیا خودرا خواهد کُشت که میگوید جائي که من میروم شما نمي توانید آمد (۲۳) و بآنها فرمود شما از تحتاني هستید و من از فوقاني هستم شما از این جهان هستید

میگیرید از آنکه من شخصي‌را بالتّمام در سَبْت شفا بخشیدم (۲۴) موافقِ ظاهر حکم مَکنید بلکه حکم بعدل بکنید * (۲۵) بعضي از اورشَلیمیان گفتند که آیا این آن کسي نیست که در پَي قتلش هستند (۲۶) و اینک در ظاهر تکلّم میکند بوَيْ هیچ چیز نمیگویند شاید که بزرگان براستي دریافتند که این است في‌الحَقیقت مسیح (۲۷) لیکن این کس‌را میدانیم از کجا هست و مسیح چون بیآید هیچ کس نمیداند که از کجا هست * (۲۸) عیسی در هیکل در تعلیمِ خود فریاد کرد و گفت شما مرا مي شناسید و میدانید که من از کجا هستم من از پیشِ خود نیآمده ام امّا آن کسي که مرا فرستاده است حقّ است و شما اورا نمي شناسید (۲۹) لیکن من اورا مي‌شناسم زیرا که من از جانبِ او هستم و او مرا فرستاده است (۳۰) پس اورا خواستند گرفتار نمایند لیکن هیچ کس بر او دست نَینداخت زیرا که وقتَش هنوز نرسیده بود (۳۱) و بسیاري از خلق بر او ایمان آوردند و گفتند آیا چون مسیح بیآید معجزه‌هاي بیش از معجزه‌هائي که این کس نموده است خواهد نمود * (۳۲) و فَریسیان مي‌شنیدند این همهمه‌را که خلق درباره او مي‌کردند پس فرستادند فَریسیان و کاهنانِ بزرگ سرهنگان‌را تا اورا بگیرند (۳۳) عیسی گفت من مدّتِ قلیلي دیگر با شما هستم بعد از آن بنزدِ آن کس که مرا فرستاده است میروم (۳۴) شما مرا جستُجو خواهید نمود و نخواهید یافت زیرا که آنجائي که من هستم شما نمي‌توانید آمد (۳۵) یَهودیان با یکدیگر گفتند که او بکجا خواهد رفت که ما اورا نیابیم مگر بنزدِ پراکنده‌گانِ یُونانِي خواهد رفت و یُونانیان‌را تعلیم خواهد داد (۳۶) این چه سخن است که گفته است که شما مرا جستُجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جائي که من هستم شما نمي‌توانید آمد * (۳۷) در روزِ آخر که روزي بزرگ است از آن عید عیسی بایستاد و فریاد کرده گفت که هر کس که تشنه است بنزدِ من آمده بیآشامد (۳۸) و آن کس که بر من ایمان بیآورد از درونِ او چنانکه کتاب گفته است رودهاي آبِ زنده‌گي خواهد ریخت (۳۹) این سخن‌را درباره روح گفت که آنهائي که بر او ایمان آورده باشند مقرّر بود که بیابندَش و هنوز روح‌القُدس نیآمده بود زیرا که عیسی هنوز بجلال نرسیده بود (۴۰) و بسیاري از آن جماعت سخنَش‌را شنیده گفتند که بدرستي که این همان پیغمبر است (۴۱) و بعضي گفتند که این مسیح است و بعضي گفتند که آیا مسیح از جَلیل مي‌آید (۴۲) آیا که کتاب نگفته است که از نسلِ داوُد از بَیْت‌لَحِم از آن ده که در آنجا داوُد بود مسیح مي‌آید (۴۳) پس بسببِ وَيْ در میانِ آن جماعت اختلاف افتاد (۴۴) بعضي از آنها خواستند که اورا بگیرند لیکن هیچ کس دست بر او نَینداخت * (۴۵) پس سرهنگها به پیشِ کاهنانِ بزرگ و فَریسیان برگشته بایشان گفتند که چرا اورا نَیاوردید (۴۶) سرهنگان جواب دادند که گاهي آدمي حرف نزده است آنچنانکه این شخص میزند (۴۷) فَریسیان بآنها جواب داده گفتند که آیا شما نیز فریفته شده اید (۴۸) آیا که هیچ کس از بزرگان یا از فَریسیان بر او ایمان آورده است (۴۹) و این جماعت که شریعت‌را نمیدانند موردِ لعنت هستند (۵۰) نیقودیمُس آن که در شب به پیشَش آمده بود و یکي از آنها بود بانها گفت (۵۱) آیا که آئینِ ما بر شخصي پیش از آنکه از او بشنود و دریابد که چه میکند حکم میکند (۵۲) باو در جواب گفتند که آیا تو

(۶۸) شِمْعُونِ پِطْرُس باو جواب داد اي خداوند بنزدِ کدام کس برویم آن کلام که زندهگانيء جاوید داد نزدِ تُست (۶۹) و ما باور کرده ایم و دانسته ایم که تو مسیح پسرِ خداي زنده هستي (۷۰) عیسی بآنها جواب داد که آیا من شما دوازده نفررا برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما خائن است (۷۱) و قصدِ او یِهُوداهِ اِسْکَرْیُوطِيء پسرِ شِمْعُون بود زیرا که این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد و یکي از آن دوازده نفر بود *

(بابِ هفتم مشتمل بر بیست و سه آیه)

(۱) بعد از این عیسی در جَلِیلْ سَیْر میکرد زیرا که نمیخواست در یِهُودِیَّه سَیْر نماید بعلّتِ آنکه یِهُودِیان اراده داشتند که اورا بُکشند * (۲) و عیدِ خیمه‌بندانِ یِهُودْ قریب بود (۳) آنگاه برادرانَش باو گفتند از اینجا نقلِ مکان کن و در یِهُودِیَّه برو تا شاگردانَت کارهائي که میکني به بینند (۴) زیرا که هیچ کس کاري پنهان نمیکند و میخواهد که خودَش نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکني خودرا بجهانیان نمودار ساز (۵) چه برادرانَش نیز بر او ایمان نیآورده بودند (۶) عیسی بآنها گفت که وقتِ من هنوز نیآمده است و امّا وقتِ شما همیشه حاضر است (۷) جهان با شما کینه نمي تواند ورزید امّا با من کینه مي ورزد زیرا که من در بارهء ایشان شهادت میدهم که افعالِشان قبیح است (۸) شما بجهتِ این عید بروید و من براي عید الحال نمیروم زیرا که وقتَم هنوز تمام نشده است (۹) این سخنهارا با آنها گفته در جَلِیلْ ماند (۱۰) و چون برادرانَش رفته بودند آنگاه خودَش نه در ظاهر بلکه گویا که پنهاني براي عید رفت * (۱۱) پس یِهُودِیان اورا در عید تفحُّص کردند و گفتند او کجا است (۱۲) و همهمهء عظیم در بارهء او در میانِ خلق بر خاست چه بعضي گفتند که خوب شخصي است و دیگران گفتند نه بلکه مردمرا فریب میدهد (۱۳) لیکن بعلّتِ آنکه از یِهُودْ ترسیدند هیچ کس در بارهء او ظاهراً گفتُگوئي نمیکرد * (۱۴) آخر در وسطِ عید عیسی بهیکل رفت و تعلیم کردن گرفت (۱۵) و یِهودِیان حیران شدند و گفتند این کس چگونه علم دارد با وجودِ آنکه تعلیم نگرفته است (۱۶) عیسی بآنها جواب داده گفت که تعلیم کردنَم از آنِ من نیست بلکه از آن کس است که مرا فرستاده است (۱۷) و کسي که میخواهد خواهشِ اورا بجا آورد او این تعلیمِ مرا خواهد دریافت که آیا از خدا هست یا آنکه من از پیشِ خود میگویم (۱۸) آن کس که از پیشِ خود میگوید عزّتِ خودرا مي طلبد و امّا آن کس که عزّتِ آن که اورا فرستاده است طلب میکند راست است و در او غشّي نیست (۱۹) آیا مُوسی نیست که شمارا شریعت داده است لیکن هیچ کس از شما آنرا بجا نمي‌آورد چرا میخواهید مرا بکُشید (۲۰) آن گروه در جواب گفتند که با تو دیوي هست کیست که میخواهد تورا بکُشد (۲۱) عیسی جواب داده ایشان‌را گفت که من یك کار کرده ام و شما همه حیران هستید (۲۲) که مُوسی بشما امر بخُتنه کرده و حال آنکه از مُوسی نیست بلکه از آبا است و شما در روزِ سَبْت هم آدمرا خُتنه مي کنید (۲۳) پس چون کس در سَبْت خُتنه مي‌یابد مبادا که آئینِ مُوسی شکسته شود پس چرا شما بر من خشم

زندهٔگانیءِ جاوداني شود و من اورا در روزِ باز پسین خواهم برخیزانید * (۴۱) آنگاه یِهُودِیانْ در بارهٔ او همهمه کردند زیرا که گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد (۴۲) گفتند که آیا این شخص عیسیٰءِ پسرِ یُوسِفْ نیست که ما پدر و مادرَش‌را مي‌شناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده ام (۴۳) پس عیسیٰ بآنها جواب داده گفت که شما با یکدیگر همهمه مَکنید (۴۴) هیچ کسي بنزدِ من نمیتواند آمد مگر آنکه پدري که مرا فرستاد اورا بَکشد و من اورا در روزِ باز پسین خواهم برخیزانید (۴۵) در کتابهاي پیغمبران اینچنین نگارش یافته که خدا همهٔ آنهارا خواهد آموخت پس هر کس که از پدر شنیده است و آموخته است بنزدِ من مي‌آید (۴۶) این نیست که کسي پدررا دیده باشد مگر آن کس که از جانبِ خدا هست آن است که پدررا دیده است (۴۷) بدرستي که بشما راست میگویم که آن کس که بر من ایمان آورد زندهٔگانیءِ جاوداني مي‌یابد (۴۸) مَنَم نانِ حیات (۴۹) پدرانِ شما در دشت منّ خوردند و مُردند (۵۰) آن نان که از آسمان پائین آمدهٔ آنچنان است که اگر کسي از آن بخورد نمي‌میرد (۵۱) مَنَم آن نانِ زندهٔگي که از آسمان پائین آمده است اگر کسي از این نان بخورد تا بابد خواهد زیست و آن نان که من خواهم داد جسمِ من است که مَنَش براي زندهٔگیءِ جهان خواهم داد * (۵۲) آنگاه یِهُودِیانْ با همدیگر نزاع کردند و گفتند که این کس جسمِ خودرا چگونه براي خوردن بما میتواند داد (۵۳) پس عیسیٰ بآنها گفت بدرستي که من بشما راست میگویم اگر شما جسمِ فرزندِ انسان‌را نخورید و خونَش‌را نیآشامید زندهٔگي در شما نخواهد بود (۵۴) آن کس که جسم مرا میخورد و خونِ مرا میآشامد حیاتِ ابدي دارد و من اورا در روزِ باز پسین خواهم برخیزانید (۵۵) زیرا که جسمِ من فيِ‌الحقیقت خوردني است و خونِ من فيِ‌الحقیقت آشامیدني است (۵۶) و آن کس که جسمِ مرا میخورد و خونِ مرا میآشامد در من مي‌ماند و من در وي (۵۷) آنچنان که پدرِ زنده مرا فرستاد و من بسببِ پدرِ زنده هستم آن کس نیز که مرا میخورد بسببِ من خواهد زیست (۵۸) پس آن نان که از آسمان آئین آمده است این است و این مثلِ آن منّ نیست که پدرانِ شما آن‌را خورده مُردند چه آن کس که این نان‌را میخورد تا بابد خواهد زیست (۵۹) این چیزهارا در مجمع وقتي که در کَپِرْنَاحُومْ وعظ می‌کرد گفت * (۶۰) پس بسیاري از شاگردانَش شنیده گفتند که این کلام سخت دشوار است کیست که آن‌را بتواند شنید (۶۱) عیسیٰ بخود دانست که شاگردانَش در بارهٔ آن غوغا مي‌کنند پس بآنها گفت آیا این سخن شمارا متزاحم مي‌گردد (۶۲) پس چگونه اگر شما فرزندِ انسان‌را به بینید که بآنجا که پیشتر در آن بود بالا میرود (۶۳) روح است آنچه زنده میکند و جسم هیچ فائده ندارد سخنهائي که من بشما میگویم روح است و حیات است (۶۴) لیکن بعضي از شما هستند که ایمان نمي آورند که عیسیٰ از آغاز دانسته بود که کیان اند آنان که ایمان نمي‌آورند و آن کس کیست که اورا بگرفتاري خواهد انداخت (۶۵) و گفت هم از این جهة بشما گفتم که هیچ کسي بنزدِ من نمیتواند آمد مگر آنکه از جانبِ پدرَم باو داده شود (۶۶) از آن وقت بسیاري از شاگردانش عقب رفتند و دیگر با وَيْ راه نمیرفتند (۶۷) عیسیٰ با آن دوازده نفر گفت آیا شما نیز میخواهید بروید

گردند * (۱۴) آن مردم چون معجزه‌را که عیسی نمود دیدند گفتند بتحقیق همان است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیآید (۱۵) عیسی در یافت که خواهند آمد و اورا خواهند گرفت تا اورا پادشاه سازند پس باز بتنهائي بکوهي رفت * (۱۶) چون وقتِ شام رسید شاگردانَش بکنارِ دریا آمدند (۱۷) و در کشتي سوار شده بآن طرفِ دریا بسوي کَپَرْناحُومْ میرفتند و وقت تاریك شده بود و عیسی هنوز بایشان نرسیده بود (۱۸) و دریا بعلّتِ وزیدنِ بادِ شدید به آشوب در آمد (۱۹) و چون که آنها بقدرِ بیست و پنج یا آنکه سي پرتابِ تیر کَشیدند عیسی‌را دیدند که بر روي دریا راه میرود و بنزدِ کشتي مي‌آید پس ترسیدند (۲۰) امّا بآنها گفت که مَنَم مترسید (۲۱) پس آنها بخواهش اورا بکشتي در آوردند و في‌الْفور کشتي بزميني که بسوي آن میرفتند رسید * (۲۲) روزِ دیگر گروه که بر آن طرفِ دریا مانده بودند ندید که کشتي دیگر در آنجا نیست مگر کشتي که شاگردانَش بر آن سوار بودند و اینکه عیسی با شاگردانِ خود در کشتي داخل نشده بود بلکه شاگردانَش تنها رفته بودند (۲۳) امّا کشتیهاي دیگر از تِبِریاسْ نزدیكِ آنجائي که ببرکتِ خداوند نان‌را خورده بودند آمده بود (۲۴) پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی و نه شاگردانَش در آنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحّصِ عیسی به کَپَرْناحُومْ رسیدند (۲۵) و اورا در طرفِ دیگرِ دریا یافته باو گفتند رَبّي تو کَيْ در اینجا آمدي * (۲۶) عیسی بآنها جواب داد و گفت که هرآینه من بشما راست میگویم که شما در تفحّصِ من هستید نه از آنجا که شما معجزه‌هارا دیدید بلکه از آن سبب که نان‌هارا خوردید و سیر گردیدید (۲۷) براي خوراكِ فاني تصدیع مَکشید بلکه براي آن خوراك که در زندگيءِ جاوید باقي مي‌مانَد و آن‌را فرزندِ انسان بشما خواهد داد زیرا که خداي پدر اورا مهر کرده است (۲۸) باو گفتند چه کنیم تا کارهاي خدارا بجا آریم (۲۹) عیسی بآنها جواب داده گفت که کارِ خدا این است که بر آن کس که او فرستاده است ایمان آورید (۳۰) باو گفتند پس چه معجزه میکني تا ما به بینیم و تورا باور کنیم تو چه کار میکني (۳۱) پدرانِ ما در دشت منّ خورده اند چنانکه نگارش یافته که نان براي خوردن از آسمان بآنها داد * (۳۲) عیسی بآنها گفت هرآینه من بشما راست میگویم که مُوسی بشما نانِ آسماني نداده است بلکه پدرَم نانِ آسمانيءِ حقیقي بشما میدهد (۳۳) که نانِ خدا آن است که از آسمان پائین مي‌آید و بجهان زندگي مي‌بخشد (۳۴) باو گفتند اي آقا همیشه این نان‌را بما بده (۳۵) عیسی بآنها گفت مَنَم نانِ حیات آن کس که بنزدِ من مي‌آید هرگز گرسنه نخواهد شد و آن کس که برمن ایمان آورد گاهي تشنه نخواهد شد (۳۶) لیکن بشما گفتم که مرا دیدید و باور نکردید (۳۷) هر چه پدر بمن میدهد بنزدِ من خواهد آمد و آن کس که بنزدِ من مي‌آید من هرگز اورا بیرون نخواهم کرد (۳۸) زیرا که من از آسمان پائین آمدم نه براي آنکه خواهشِ خودرا بجا آورم بلکه خواهشِ آن کس که مرا فرستاده است (۳۹) و خواهشِ پدر که مرا فرستاد این است که هر چه بمن بخشید من هیچ چیز آن‌را ضایع نکنم بلکه در روزِ باز پسینَش برخیزانم (۴۰) و خواهشِ آن کس که مرا فرستاد این است که هرکس که پسررا به بیند و بر او ایمان بیآورد مالكِ

است * (۳۳) شما بنزدِ یَحْیی فرستادید و او بر راستي شهادت داد (۳۴) لیکن من از انسان سهادت نمي‌خواهم لیکن آنچیزهارا میگویم تا شما نجات یابید (۳۵) و او چراغِ سوزان و درخشان بود و شما یك مدّت مي‌خواستید که در روشنائيء او خوش‌وقت باشید (۳۶) و من شهادتي دارم که بزرگتر از شهادتِ یَحْیی است چه این کارها که پدر بمن داده است که آنهارا تمام کنم یعني همین کارها که میکنم براي من شهادت میدهند که پدر مرا فرستاده است (۳۷) و پدري که مرا فرستاد خود در حقّ من شهادت داده است و شما گاهي آوازَش‌را نشنیده بودید و صورتَش‌را ندیده بودید (۳۸) و شما سخنَش‌را در دل جا ندادید زیرا که بر آن کس که فرستاده است ایمان نیآوردید (۳۹) کتابهارا تفتیش کنید چه شما خود گمان دارید که در آنها براي شما زندگيء جاوید باشد و اینها هستند که در حقّ من شهادت میدهند (۴۰) لیکن شما نمي خواهید بنزدِ من بیآئید تا زندگاني بیابید (۴۱) من عزّت از جانب انسان نمي‌خواهم (۴۲) و شمارا مي‌شناسم که محبّتِ خدا در دل ندارید (۴۳) من باسمِ پدرِ خود آمده ام و شما مرا قبول نمیکنید اگر دیگري باسمِ خود بیآید اورا قبول خواهید کرد (۴۴) شما که عزّت از یکدیگر قبول میکنید و آن عزّت که محض از خدا میباشد نمي‌طلبید چگونه ایمان مي‌توانید آورد (۴۵) مَپندارید که من شکایتِ شمارا پیشِ پدر میکنم هست که شکایت میکند یعني مُوسی که باو پناه میجوئید (۴۶) اگر مُوسی‌را باور میکردید مرآینه مرا باور میکردید زیرا که او در حقّ من نوشت (۴۷) لیکن چون نوشتَهاي اورا باور نمي‌کنید چگونه سخنانِ مرا باور خواهید کرد *

(بابِ ششم مشتمل بر هفتاد و یك آیه)

(۱) بعد از این عیسی بآن طرفِ دریاي جَلیلْ یعني دریاي تِبِریاسْ رفت (۲) وگروهي بسیار از عقبِ او رفتند زیرا که آن معجزهائي که او با بیماران مي‌نمود میدیدند (۳) و عیسی بر بالاي کوهي رفت و در آنجا با شاگردانِ خود بنشست (۴) و عیدِ فصحِ یِهُودْ نزدیك بود (۵) و عیسی چونکه نگاه کرد گروهي بسیار دید که نزدِ او مي‌آیند فِیلِپُّوسْ‌را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند (۶) و این‌را براي امتحان کردنِ او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد (۷) فِیلِپُّوسْ باو جواب داد که دویست دینار نان براي آنها کافي نیست تا هر کس از آنها قلیلي بخورد (۸) یکي از شاگردانَش یعني اَنْدْرِیاسِ برادرِ شِمْعُونِ پِطْرُسْ باو گفت (۹) در اینجا جواني است که پنج نانِ جَوین و دو ماهیءِ کوچك دارد لیکن این قلیل براي این جمعیّت چه میشود (۱۰) عیسی فرمود آدم‌هارا بنشانید و در آن مقام گیاه بسیار بود و مردم تخمیناً پنج هزار نفر بودند که نشستند (۱۱) عیسی آن نان‌هارا گرفت و شکر بجا آورد و بشاگردان قِسمت کرد و شاگردان بنشستگان و بهمان طور از ماهیان آنچه مي‌خواستند داد (۱۲) چون سیر شدند بشاگردانِ خود فرمود که پاره‌هائي که زیاد آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن ضایع نشود (۱۳) پس جمع کردند و از پاره‌هاي جَوین که آن پنج نان از پیشِ آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق‌را پُر

در مي‌آيد (۸) عيسىٰ باو گفت برخيز و چهارپايهٔ خودرا بردار و بخرام (۹) كه فيٱلفور آن كس شفا يافت و چهارپايهٔ خودرا برداشت و خراميد و آن روز سَبْت بود * (۱۰) پس يِهُودِيانْ آن كس‌را كه شفا يافته بود گفتند كه سَبْت است و تورا روا نيست كه چهارپايهٔ خودرا برداري (۱۱) بآنها جواب داد كه آن كه مرا شفا بخشيد همان بمن گفت كه چهرپايهٔ خودرا بردار و بخرام (۱۲) پس اورا پرسيدند كه كيست آن شخص كه اين‌را بتو گفته است كه چهارپايهٔ خودرا بردار و بخرام (۱۳) آن مرد كه شفا يافته بود نمي‌دانست كه كيست زيرا كه عيسىٰ بپنهاني رفته بود بعلّتِ آنكه جمعي در آنجا بودند (۱۴) بعد از اين عيسىٰ اورا در هيكل يافت و باو گفت كه الحال كه شفا يافتهٔ بعد از اين گناه مكن مبادا كه چيزِ بدتر بر تو واقع شود (۱۵) آن كس رفت و به يِهُودِيانْ خبر داد كه عيسىٰ است آن كس كه بمن شفا بخشيد (۱۶) و از براي اين يِهُودِيانْ عيسىٰ‌را زحمت دادند و خواستند كه اورا بكُشند زيرا كه اين كارهارا در روزِ سَبْت كرده بود * (۱۷) عيسىٰ بايشان گفت كه پدَرم تا حال كار ميكند و من نيز كار ميكنم (۱۸) و بجهتِ اين يِهُودِيانْ بيش از اوّل اراده كردند كه اورا بكُشند زيرا كه او نه همين روزِ سَبْت‌را شكست بلكه خدارا پدرِ خود خوانده خودرا با خدا مساوي ساخت * (۱۹) پس عيسىٰ بآنها جواب داده گفت كه هرآينه من بشما راست ميگويم كه پسر از خود هيچ نمي تواند كرد مگر آنچه مي‌بيند كه پدر ميكند و هر آنچه او ميكند پسر نيز همان‌را مي‌كند (۲۰) زيرا كه پدر پسررا دوست دارد و بهر آنچه خود ميكند اورا نشان ميدهد و كارهاي بزرگتر از اين نشان خواهد داد تا شما حيران بشويد (۲۱) زيرا كه همچنانكه پدر مرده‌گان‌را بر مي‌خيزاند و زنده ميكند بهمان طور پسر نيز هر كرا ميخواهد زنده ميكند (۲۲) و پدر بر هيچ كس حكم نمي كند بلكه تمامئ حكم‌راني‌را به پسر داده است (۲۳) تا آنكه همهٔ مردم پسررا عزّت كنند چنانكه پدررا عزّت ميكنند آن كس كه پسررا عزّت نمي‌كند پدري‌را كه اورا فرستاده است عزّت نمي‌كند (۲۴) هرآينه من بشما راست ميگويم كه آن كس كه سخَنم‌را مي‌شنود و بر آن كس كه مرا فرستاد ايمان آورد زندهٔ‌گانيءِ جاودائي دارد و از براي او موأخذهءِ نيست بلكه از مرگ نقل بزندهٔ‌گي كرده است (۲۵) هرآينه من بشما راست ميگويم آن ساعت نزديك است بلكه رسيده است كه مرده‌گان آوازِ پسرِ خدارا بشنوند و شنونده‌گان زنده خواهند شد (۲۶) زيرا كه چنانچه پدر در ذاتِ خود زنده‌گاني دارد به پسر نيز داده است كه او در ذاتِ خود زنده‌گاني داشته باشد (۲۷) و قدرت باو داده است كه هم حكم‌راني بكند بعلّتِ آنكه فرزندِ انسان است (۲۸) از اين تعجّب مَكنيد زيرا كه آن ساعت مي‌آيد كه همهٔ آنان كه در قبرها هستند آوازَش‌را بشنوند (۲۹) و بيرون خواهند آمد آناني كه نيكوئي كرده باشند از براي قيامتِ حيات و آن كساني كه بد كرده باشند براي قيامتِ جزا (۳۰) من از خود هيچ نمي‌توانم كرد موافقِ آنچه مي‌شنوم حكم ميكنم و حكمِ من بر حقّ است زيرا كه من خواهشِ خودرا نمي‌خواهم بلكه خواهشِ پدرَم كه مرا فرستاده است مي‌خواهم (۳۱) اگر من در حقّ خود شهادت بدهم شهادتِ من راست نيست (۳۲) ديگري هست كه در حقِّ من شهادت ميدهد و ميدانم كه آن شهادت كه در حقّ من ميدهد راست

که تخم‌ریزنده و دروکننده با هم شادمان گردند (۳۷) پس در این امر این مثل راست میشود که تخم‌ریزنده دیگر و دروکننده دیگر است (۳۸) من شمارا فرستادم که آنچه شما بر آن مشقّت نکشیدید دروکنید که دیگران مشقّت کشیدند و شما در مشقّتِ آنها درآمده اید * (۳۹) و شومرونیانِ بسیاری از اهلِ آن شهر که بعلّتِ سخنِ آن زن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت بر او ایمان آوردند (۴۰) چون شومرونیانْ بنزدِ وَیْ آمدند اورا در خواستند که نزدِ ایشان بماند پس درآنجا دو روز بماند (۴۱) بعلّتِ سخنِ او اکثری بیشتر از اوّل ایمان آوردند (۴۲) و بآن زن گفتند که حالا ما نه بعلّتِ گفتنِ تو ایمان می‌آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فی‌الحقیقت همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * (۴۳) و بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد و به جَلیل رفت (۴۴) زیرا که عیسی خود شهادت داد که پیغمبر در وطنِ خود عزّت ندارد (۴۵) پس چون به جَلیلْ آمد جَلیلیانْ اورا قبول کردند زیرا که آنها هرچه در اورشلیمْ در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز به عید آمده بودند (۴۶) پس عیسی به قاناي جَلیلْ جائي که آب‌را شراب ساخت باز آمد * و در آنجا امیري بود که پسرَش در کَپرْناحُومْ بیمار بود (۴۷) آن کس چون شنید که عیسی از یهُودیّه به جلیل آمده است بنزدِ وَیْ آمد و از او درخواست نمود که آمده پسرَش‌را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که بمیرد (۴۸) عیسی باو گفت شما اگر علاماتِ غرائب و عجائب نمي‌بینید ایمان نخواهید آورد (۴۹) آن امیر باو گفت که ای خداوند پیش از آنکه طفلِ من بمیرد آمده باش (۵۰) عیسی باو گفت برو پسرَت زنده است آن کس آن سخن‌را که عیسی با وَیْ گفت تصدیق نمود و رفت (۵۱) و او هنوز در راه بود که خادمانَش از پیش درآمدند و خبر داده گفتند که پسرَت زنده است (۵۲) و از آنها ساعتي‌را که در آن بهتر شده بود تحقیق نمود وَیْرا گفتند که دیروز در ساعتِ هفتم تب شکست (۵۳) پدر دریافت که در همان ساعت بوده که عیسی باو گفت که پسرَت زنده است پس او خود و تمامِ خاندانِ او ایمان آوردند (۵۴) و این معجزهٔ دویم‌را عیسی چون از یهُودیّه به جَلیلْ آمده بود ظاهر ساخت *

(بابِ پنجم مشتمل بر چهل و هفت آیه)

(۱) بعد از این مقدّمه یکي از عیدهاي یهُودْ بود و عیسی به اُورشَلیمْ رفت (۲) و در اُورشَلیمْ در بازارِ گوسفند حوضي است که به عِبْرانِي بَیْتِحَسْدا خوانند که پنج رواق دارد (۳) در آن رواقها جمعي بسیاري از بیماران و کوران و شلان و خشکان گذاشته شده بودند که براي جنبشِ آب انتظار میکشیدند (۴) زیرا که فرشتهٔ گاه گاه در آن حوض پائین مي‌آمد آب‌را میجنبانید پس نخستین کسي که بعد از جنبشِ آب در آن مي‌آمد از هر مرضي که داشت شفا مي‌یافت (۵) در آنجا شخصي بود که سي و هشت سال بود که در حالتِ ناتواني مي‌بود (۶) عیسی اورا خوابیده دید و دریافت نمود که مدّتي است که در آنجا میباشد با وَیْ گفت که میخواهي شفا یابي (۷) مردِ ناتوان وَیْرا جواب داد که اي آقاي من کسي‌را ندارم که چون آب جنبانیده شود مرا در حوض بیندازد و مادامي که من خود آیم کسي دیگر پیش از من بآن

(۷) که زنِ شُومِرُونِي بجهةِ برداشتنِ آب آمد عیسیٰ وَيْرا فرمود که مرا آبِ خوردن بده (۸) زیرا که شاگردانَش بشهر براي خریدنِ خورش رفته بودند (۹) زنِ شَومِرُونِي گفت که تو یِهُودِي هستي پس چگونه از من آبِ خوردن میطلبي و حال آنکه من زنِ شُومِرُونِي هستم و یِهُودِیانْ با شُومِرُونِیانْ آمیزش ندارند * (۱۰) عیسیٰ در جواب وَيْرا گفت که اگر تو بخششِ خدارا میدانستي و کیست که بتو میگوید مرا آبِ خوردن بده هرآینه تو اورا میخواستي و او بتو آبِ زندهگي میداد (۱۱) زن باو گفت اي خداوند تو دلو نداري و چاه عُمق دارد پس تو آبِ زندهگي را از کجا داري (۱۲) آیا تو از پدرِ ما یَعْقُوبْ بزرگتري که او چاهرا بما داد و خود و فرزندانَش و بهائمَش از آن مي‌آشامیدند * (۱۳) عیسیٰ باو جواب داده گفت هر کس که از این آب میخورد باز تشنه خواهد شد (۱۴) و هر کس که از آبي که من باو خواهم داد میخورد گاهي تشنه نخواهد شد بلکه آن آب که من وَيْرا خواهم داد چشمهء آبي در میانَش خواهد بود که تا بزندهگانيءِ جاوداني میجهد (۱۵) زن باو گفت اي خداوند این آبرا بمن ده تا تشنه نشوم و در اینجا براي آب برداشتن نیآیم * (۱۶) عیسیٰ باو گفت برو شوهرِ خودرا بخوان و باینجا بیآ (۱۷) زن جواب داده گفت که شوهري ندارم * عیسیٰ باو گفت تو خوب گفتي که شوهري ندارم (۱۸) زیرا که پنج مرد داشتهء و آن کس که حال داري شوهرتَ نیست این‌را راست گفتهء (۱۹) زن باو گفت خداوندا فهمیدم که تو پیغمبري (۲۰) پدرانِ ما در این کوه پرستش مینمودند و شما میگوئید که در اُورِشَلِیْم مقامي است که در آنجا باید پرستش نمایند * (۲۱) عیسیٰ باو گفت اي زن سخنِ مرا باور کن که وقت است که نه در این کوه و نه در اُورِشَلِیْم پدررا خواهید پرستید (۲۲) شما آنچه نمیدانید مي‌پرستید و ما آنچه میدانیم مي‌پرستیم که نجات از میانِ یِهُودْ است (۲۳) بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید آن وقتي که پرستندهگانِ حقیقي پدررا بروح و راستي خواهند پرستید و پدر آنچنان پرستندهگان‌را میخواهد (۲۴) خدا روح است و آن کساني که اورا میپرستند باید که بروح و راستي بپرستند (۲۵) زن باو گفت میدانم که مسیح یعني کِرِسْطُوسْ مي‌آید او چون بیآید مارا بهر چیز خبر خواهد داد * (۲۶) عیسیٰ باو گفت من که بتو سخن مي‌گویم آنم (۲۷) و در هماندم شاگردانَش آمدند و حیران شدند که بآن زن حرف میزد لیکن هیچ کس نگفت که چه چیز مي‌طلبي یا چرا باو حرف میزني (۲۸) پس آن زن کوزهء خودرا بگذاشت و بشهر رفته مردم‌را گفت (۲۹) که بیآئید و شخصي‌را به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این مسیح نیست (۳۰) پس از شهر بیرون آمدند و بنزدَش رسیدند * (۳۱) و در این میانه شاگردانَش از او درخواسته گفتند که رَبِّي چیزي بخور (۳۲) بآنها گفت که من خوراکي براي خوردن دارم که شما آن‌را نمیدانید (۳۳) پس شاگردانَش به یکدیگر گفتند آیا کسي چیزِ خوردني به پیشَش آورده است (۳۴) عیسیٰ بآنها گفت که خورشِ من این است که خواهشِ آن کسي که مرا فرستاده بجا آورم و کارَش‌را تمام کنم (۳۵) آیا که شما نمیگوئید که بعد از چهار ماهِ دیگر وقتِ دِرُوکردن است اینک شمارا میگویم که چشمهاي خودرا باز کنید و درکشتها نگاه کنید که الحال براي درُو سفید شده است (۳۶) و دِرُوکننده مزدِ خودرا مي‌یابد و ثمرهرا بقصدِ حیاتِ جاوداني جمع میکند تا

بواسطهٔ او نجات یابند (۱۸) و آن کس که بر او ایمان آورد بر وَیْ حکم نمي شود و آن کس که ایمان نیآورد هنوز بر او حکم شد زیرا که بر اسمِ فرزندِ یگانهٔ خدا ایمان نیآورده است (۱۹) و حکم این است که روشني در جهان درآمده است و مردمان تاریکي‌را بیش از روشنائي دوست دارند زیرا که افعالِ ایشان بد بوده است (۲۰) زیرا که هر کس که بکارهاي ناشایسته مشغول است روشنائي‌را دشمن دارد و نزدِ روشنائي نمي‌آید مبادا که افعالَش آشکارا گردد (۲۱) و امّا آن کس که راست‌کردار است بنزدِ روشنائي مي‌آید تا ظاهر گردد که افعالَش‌را با خدا کرده است * (۲۲) و بعد از این مقدّمه عیسیٰ و شاگردانَش در مرزوبومِ یِهُودیَّه آمدند و با آنها درآنجا اوقاف صرف میکرد و غسلِ تعمید میداد (۲۳) و یَحْیٰی نیز در عِینُوْن نزدِ سالِیمْ غسل میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و خلق در آنجا حاضر شده غسل مي‌یافتند (۲۴) زیرا که یَحْیٰی هنوز در زندان نیفتاده بود * (۲۵) و در میانِ شاگردانِ یَحْیٰی و یِهُودِیَانْ بخصوصِ تطهیر نزاعي شده (۲۶) و بنزدِ یَحْیٰی آمده باو گفتند رَبّي آن کس که با تو در آن طرفِ رودِ اَرْدَنْ بود که تو از براي او شهادت دادي اینک غسل میدهد و همه‌کي بنزدِ او مي‌آیند * (۲۷) یَحْیٰی در جواب گفت که انسان خود هیچ چیزرا نمي تواند یافت مگر آنکه از آسمان باو داده شود (۲۸) و شما خود شاهدان براي من هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشروِ او باشم (۲۹) داماد کسي است که عروس‌را دارد و دوستِ داماد کسي است که مي‌ایستد و آوازَش‌را مي‌شنود و بشنیدنِ صداي داماد بسیار خوش‌وقت است پس این خوش‌وقتيِ من باتمام رسیده است (۳۰) و اورا باید ترقّي نماید و مرا باید که تحلیل روم (۳۱) آن کس که از بالا مي‌آید ازهمه کس بلندتر است و آن کس که اززمین است زميني است و از زمین حرف میزند و آن کس که از آسمان می‌آید از همه بالاتر است (۳۲) و او بر آنچه دید و شنید خبر میدهد و هیچ کس حرفَش‌را قبول نمي‌کند (۳۳) و آن کس که حرفَش‌را قبول کند مُهر کرده است که خدا راست‌گو است (۳۴) زیرا که آن کس‌را که خدا فرستاد بکلامِ خدا حرف میزند که خدا روح‌را به پیمانه بوَیْ نمیدهد (۳۵) پدر پسررا دوست دارد و بدستَش همه چیزهارا داده است (۳۶) و آن کس که به پسر ایمان آورده است زندهٔگانيِ جاودان دارد و آن کس که سخنِ پسررا نمي‌شنود زندهٔگاني‌را نخواهد دید بلکه غضبِ الٰهي بر وَیْ میماند *

(بابِ چهارم مشتمل بر پنجاه و چهار آیه)

(۱) و چون خداوندرا خالي شد که فَرِیسِیانْ شنیده اند که عیسیٰ بیش از یَحْیٰی شاگردان پیدا کرده و غسل میدهد (۲) و حال آنکه عیسیٰ خود غسل نمیداد بلکه شاگردانَش میدادند (۳) پس یِهُودِیَّه‌را گذاشت باز بسوي جَلِیلْ برگردید (۴) و اورا مي‌بایست که به شُومِرُوْن عبور کند (۵) پس بشهري از شُومِرُوْن که سُوخَارْ نام داشت بنزدیکِ آن مقام که یَعْقُوبْ بپسرَش یُوسِفْ داده بود آمد (۶) و چاهِ یَعْقُوبْ درآنجا بود چون عیسیٰ از رنجِ راه مشقّت کشیده بود بي درنگ نزدِ آن چاه بنشست و تخمیناً ساعتِ ششم بود *

این اموررا مرتکب میشوي چه علامت بما نشان میدهی (۱۹) عیسی در جواب ایشان‌را گفت که این هیکل‌را خراب کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت (۲۰) یِهُودیانْ گفتند که این هیکل در چهل و شش سال ساخته شده است و تو آنرا درسه روز میسازي (۲۱) امّا او در بارهٔ هیکلِ بدنِ خود گفتگو مي‌نمود (۲۲) پس چون از میانِ مردگان برخاست شاگردانَش‌را بیاد آمد که او آنهارا همین گفته بود پس کتاب‌را و سخني که عیسی فرموده بود باورکردند * (۲۳) و در اواني که در أورِشَلیمْ بود و عیدِ فصح بود بسیاري از مردم چون معجزه‌هائي که مینمود دیده برنامَش ایمان آوردند (۲۴) امّا عیسی از آنها مطمئین نشد زیرا که تمامیِ مردم‌را مي‌شناخت (۲۵) و احتیاج بآنکه کسی معرّفيِ مردم‌را نماید نداشت زیرا که خود میدانست که در مردمان چیست *

(باب سیوم مشتمل بر سي و شش آیه)

(۱) و شخصي از فَریسیانْ بود که نِیقُودِیمُسْ نام داشت و او یکي از بزرگانِ یِهُودْ بود (۲) آن شخص در شب نزدِ عیسی آمده وَیْرا گفت رَبّي ما میدانیم که تو از جانبِ خدا از براي تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچ کس این معجزات‌را که تو مي‌نمائي نمي تواند نمود جز اینکه خدا با وَیْ باشد * (۳) عیسی اورا جواب داده گفت که هرآینه بتو راست میگویم که تا کسي تولُّدِ تازه نیابد ملکوتِ خدارا نمي تواند دید * (۴) نِیقُودِیمُس باو گفت که شخصي که پیر باشد چگونه متولّد میشود آیا مي‌تواند شد که بارِ دیگر در شکمِ مادرِ خویش در آمده متولّد بشود * (۵) عیسی جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تا کس از آب و روح متولّد نشود در ملکوتِ خدا نمي تواند آمد (۶) و آنچه از جسم متولّد شده جسْم است و آنچه از روح متولّد شده روح است (۷) حیران مباش که تورا گفتم که باید شما تولُّدي تازه بیابید (۸) و باد هرجا که مي‌خواهد میوزد تو آوازش‌را میشنوي لیکن نمیداني که از کجا میآید و بکجا میرود همچنین است هر کسي که از روح متولّد شده است * (۹) نِیقُودِیمُسْ اورا جواب داد و گفت که این چیزها چگونه مي‌تواند شد * (۱۰) عیسی در جواب وَیْرا گفت آیا تو اِسْرائِیلْ‌را معلّم هستي و این چیزهارا نمي یابي (۱۱) هرآینه من بتو راست میگویم که ما بآنچه میدانیم حرف میزنیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم و شما شهادتِ مارا نمي‌پذیرید (۱۲) چون من شمارا آن چیزهائي که زميني است گفتم و شما باور نمیکنید چگونه اگر بشما چیزهائي که آسماني است بگویم باور خواهید کرد (۱۳) و هیچ کس بآسمان بالا نرفته است مگر آن کس که از آسمان پائین آمده است یعني فرزندِ آدم که در آسمان هست (۱۴) و چنانکه مُوسی ماري‌را در دشت بلند کرد فرزندِ انسان نیز باید که برداشته شود (۱۵) تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگيِ جاوید یابد (۱۶) زیرا که خدا آن قدر جهان‌را دوست داشت که فرزندِ یگانهٔ خودرا ارزاني فرمود که تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگاني جاوید یابد (۱۷) چه خدا فرزندِ خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوري نماید بلکه تا جهانیان

(۴۴) و فِیلِپُّوس از بَیْتْصَیدا که شهرِ اَنْدْرِیاسْ و پِطْرُسْ است بود (۴۵) فِیلِپوس نَاثَانَائِیلْرا یافته باو گفت کسي‌را که موسی از وَیْ در توریت و پیغمبران نوشته اند ما یافته ایم و او عیسیٰ پسرِ یُوسِفْ است که از نَاصِرَةْ است (۴۶) و نَاثَانَائِیلْ باوگفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبي از نَاصِرَةْ فِیلِپُّوسْ اورا گفت بیاَ و ببین (۴۷) عیسیٰ نَاثَانَائِیلْرا دید که نزدِ خود مي‌آید درحقِّ اوگفت این است کسي که درحقیقت اِسْرَائِیلِي است و در او غشي نیست (۴۸) نَاثَانَائِیلْ باو گفت که تو مرا ازکجا مي‌شناسي عیسیٰ درجوابِ وَیْ گفت که پیش از آنکه فِیلِپُّوسْ تورا بخواند در وقتي که در زیرِ درختِ انجیر بودي من تورا دیدم (۴۹) نَاثَانَائِیلْ وَیْرا درجواب گفت رَبِّي توئي پسرِ خدا و توئي پادشاهِ اِسْرَائِیلْ (۵۰) عیسیٰ باو جواب داده گفت که تو بعلّتِ آنکه من گفتم که تورا در زیرِ درختِ انجیر دیدم ایمان مي‌آري و حال آنکه از اینها کارهاي عظیم‌تر خواهي دید (۵۱) پس باو گفت که هرآینه من بشما راست میگویم که بعد از این شما آسمان‌را گشاده و فرشتگانِ خدارا که بر فرزندِ انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید *

(بابِ دویم مشتمل بر بیست و پنج آیه)

(۱) در روزِ سیوم در قَانَايِ جَلِیلْ سوري واقع شد و مادرِ عیسیٰ در آنجا بود (۲) و هم عیسیٰ و شاگردانَش‌را درآن عیش خوانده بودند (۳) و چونکه شراب کم شد مادرِ عیسیٰ وَیْرا گفت که شراب ندارند (۴) و عیسیٰ باوگفت که اي زن مرا با تو چه کار است هنوز وقتِ من نرسیده است (۵) و مادرَش بخادمان گفت که هرچه بشما بفرماید عمل نمائید (۶) و در آن خانه شش کوزهٔ سنگي بود که براي طهارتِ یِهُودِیَانْ گذارده بودند هر یك از آن کوزه‌ها دو سه من میگرفت (۷) و عیسیٰ آنهارا گفت که کوزه‌هارا از آب پُر کنید پس آن کوزه‌هارا از آب مملوّ کردند (۸) بایشان گفت که حالا قدري از این بردارید بنزدِ میرِ مجلس ببرید پس بردند (۹) و چون میرِ مجلس آن آب‌را که شراب شده بود چشید خود ندانست که آن شراب ازکجا آمد مگر خادمان که آب‌را برداشته بودند دانستند پس آن میرِ مجلس دامادرا مخاطب ساخته (۱۰) و باوگفت که همهٔ مردم شرابِ خوب‌را اوّل حاضر میسازند و بعد از آنکه بسیار خورده باشند شرابِ بدرا لیکن تو شرابِ خوب‌را تا حال نگاه داشتي (۱۱) این معجزه‌را که نخستین معجزه‌اَش بود عیسیٰ در قَانَايِ جَلِیلْ نمود و جلالِ خودرا جلوه داد و شاگردانَش براو ایمان آوردند * (۱۲) و بعد از آن خود و مادرَش و برادرانَش و شاگردانَش به کَپِرنَاحُومْ آمدند و در آنجا مدّتِ قلیل درنگ کردند * (۱۳) و از آنجا که عیدِ فصحِ یِهُودْ نزدیك بود عیسیٰ به اُورشَلِیمْ رفت (۱۴) و کساني که گاو وگوسفند و کبوتر میفروختند و صرّافان‌را در هیکل نشسته یافت (۱۵) پس تازیانه از زه ساخته و همهٔ مردم‌را با گوسفندان و گاوان از هیکل بیرون دوانید و زرهاي صرّافان‌را بریخت و تختهارا زیر و زبرکرد (۱۶) و کبوترفروشان‌را گفت که این چیزهارا بیرون برید و خانهٔ پدرَم‌را تجارت خانه مسازید (۱۷) شاگردانَش‌را بیاد آمد که چنین نوشته بود که غیرتِ خانهٔ تو مرا فرا گرفته است * (۱۸) آنگاه یِهُودِیَانْ آغاز نموده باو گفتند تو که

تمامیّتِ او نعمتهاي پي در پي بمجموعِ ما رسید (۱۷) زیرا که هرچند بوساطتِ مُوسیٰ آئین قرار داد شده بود و لیکن نعمت و راستي بوساطتِ عیسیٰء مسیح رسید (۱۸) و خدارا هیچ کس گاهي ندید امّا فرزندِ یگانه که در آغوشِ پدر بود اورا نمودار کرد * (۱۹) و گواهيءِ یَحْییٰ این است که چون یَهُودْ کاهنان و لِوِئیانرا از اُورِشَلِیمْ فرستادند تا از او پرسند که تو کیستي (۲۰) اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم (۲۱) پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو اِیلِیاهْ هستي گفت نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستي بپاسخ گفت نه (۲۲) پس گفتند باو که تو کیستي که به آنان که مارا فرستادند جواب بدهیم و تو در حقِّ خود چه میگوئي (۲۳) گفت من آوازِ آن کس هستم که در بیابان فریاد میکند که راهِ خداوندرا درست کنید چنانچه اِشَعْیاهِ پیغمبر گفته است (۲۴) و آنکساني که فرستاده شده بودند از فَرِیسِیانْ بودند (۲۵) پرسیدند از او و گفتند که هرگاه تو مسیح نیستي و اِیلِیاهْ و آن پیغمبر نیستي پس چرا غسل میدهي (۲۶) یَحْییٰ بایشان درجواب گفت که من بآب غسل میدهم امّا شخصي در میانِ شما ایستاده است که شما اورا نمي‌شناسید (۲۷) همان است که پس از من مي‌آید و پیش از من است و من شایستهء آن نیستم که دوالِ نعلینَشرا باز کنم (۲۸) این گذارش در بَیْتِ‌عَبَّراهْ در آن طرفِ رودِ اَرْدَنْ در جائي که یَحْییٰ غسل میداد واقع شد * (۲۹) روزِ دیگر یَحْییٰ دید عیسیٰرا که بطرفِ خود مي‌آمد گفت اینك برّهءِ خدا که گناهِ خلقِ جهانرا رفع میکند (۳۰) این است آن که در حقِّ او گفتم که شخصي پس از من مي‌آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بوده است (۳۱) و من خود اورا نشناختم لیکن بجهتِ آنکه او بر اِسْرائِیلْ ظاهر گردد آمده ام و بآب غسل میدهم (۳۲) و یَحْییٰ شهادت داد که من روح‌را دیدم که از آسمان پائین مي‌آمد مانندِ کبوتر و بر او مي‌نشست (۳۳) و من اورا نشناخته بودم لیکن آن کس که مرا فرستاده است که بآب غسل دهم مرا گفت که هر کس‌را که به بیني که روح بر او نازل میشود و بر او مي نشیند همان کس است که بروحُ‌القُدس غسل میدهد (۳۴) و من همان‌را دیدم و شهادت دادم که این است پسرِ خدا * (۳۵) روزِ دیگر باز یَحْییٰ و دو نفر از شاگردانَش ایستادند (۳۶) و عیسیٰرا که میخرامید نگاه کرده گفت اینك برّهءِ خدا (۳۷) و آن دو شاگرد سخنِ اورا مي‌شنیدند و در دنبالِ عیسیٰ افتادند * (۳۸) عیسیٰ برگردیده ایشانرا دید که بعقبَش مي‌آیند آنهارا گفت که چه اراده دارید شما آنها گفتند رَبّي که ترجمه‌اَش آن است که اي استاد کجا میباشي (۳۹) بایشان گفت بیائید و به بینید و ایشان آمدند و دیدند که در کجا میباشد و آن روز نزدِ او درنگ کردند و آن ساعت تخمیناً ساعتِ دهم از روز بود (۴۰) و یکي از آن دو نفر که سخنِ یَحْییٰرا شنیده بعقبِ او افتادند اَنْدْرِیاسْ برادرِ شِمْعُونِ پِطْرُسْ بود (۴۱) و نخست برادرِ خود شِمْعُونْرا دیده اورا گفت که ما مسیح را که ترجمهء آن کرِسْطُوسْ میباشد یافتیم (۴۲) پس اورا بنزدِ عیسیٰ بُرده عیسیٰ در او نگریست و گفت تو شِمْعُونِ پسرِ یُونَاهْ هستي و تورا به کِیفاسْ که ترجمهء آن سنگ است ندا خواهند کرد * (۴۳) روزِ دیگر عیسیٰ خواهش نمود که بقصدِ جِلِیلْ بیرون رود فِیلِپُّوسْرا یافت و اورا گفت که از عقبِ من آمده باش

(۴۶) و ایشان‌را گفت که باین طور نوشته شده است و باین قِسم لازم بود که مسیح کُشته شود و در روزِ سیوم از میانِ اموات برخیزد (۴۷) و باید از اُورِشَلِیمْ آغاز شده ندا بتوبه و آمرزشِ گناهان در همهٔ قبائل باسمَش کرده شود (۴۸) و شما شاهدانِ این چیزها هستید (۴۹) و اینك من وعدهٔ پدرِ خودرا بشما میفرستم و شما در شهرِ اُورِشَلِیمْ توقُّف نمائید تا وقتي که از عالَمِ بالا بقوّت ملبّس شوید * (۵۰) پس ایشان‌را بیرون آورد تا بَیْتْعَنِیاهْ و دستهاي خودرا بلند کرده آنهارا برکت میداد (۵۱) و او هنوز ایشان‌را برکت میداد که از ایشان جدا گشته بسوي آسمان بلند شد (۵۲) و آنها اورا سجده نموده با فرحِ بسیار بسوي اُورِشَلِیمْ برگشتند (۵۳) و پیوسته در هیکل مانده خدارا حمد و سپاس مینمودند * آمین *

کتابِ انجیلِ یُوحَنّا

مشتمل بر بیست و یك باب

(بابِ اوّل مشتمل بر پنجاه و یك آیه)

(۱) بود در ابتدا کلمه و آن کلمه نزدِ خدا بود و آن کلمه خدا بود (۲) و همان در ابتدا نزدِ خدا بود (۳) و هر چیز بوساطتِ او موجود شد و بغیر از او هیچ چیز از چیزهائي که موجود شده است وجود نیافت (۴) در او حیات بود و آن حیات روشنائيِ انسان بود (۵) و آن روشنائي در تاریکي مي‌درخشید و تاریکي در نمي‌یافتَش * (۶) شخصي بود که از جانبِ خدا فرستاده شده که اسمَش یَحْیی بود (۷) و او براي شهادت آمد تا آنکه شهادت بر آن نور دهد تا آنکه همه بوساطتِ او ایمان آورند (۸) و او خود روشنائی نبود بلکه آمده بود که بر آن روشنائي شهادت بدهد * (۹) و روشنائيِ حقیقي آن است که هر کس‌را که بجهان در مي‌آید منوّر میگرداند (۱۰) و این در جهان بود و جهان بوساطتِ او پدید گشت و جهانَش نمي‌شناخت (۱۱) و بسوي خاصانِ خویش آمد و ایشان نپذیرفتندَش (۱۲) و جندي که پذیرفتندَش ایشان‌را رتبه داد که فرزندانِ خدا بشوند و ایشان بودند که باسمَش ایمان آوردند (۱۳) و تولُّدِ ایشان از اخلاط و از خواهشِ جسماني و خواهشِ نفساني نبود بلکه مجرّد از خدا بود (۱۴) و آن کلمه مجسّم شده در میانِ ما قرار گرفت و تجلّيِ اورا ما دیدیم و آن تجلّي بود که شایستهٔ یگانهٔ پدر بود و پُر از مهرباني و راستي بود * (۱۵) و یَحْیی در حقِّ او گواهي داد و بآوازِ بلند گفت که این همان کس است که ذکرَش‌را کردم که پس از من مي آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بود (۱۶) و از